فرهنگ گیاهان دارویی کردستان

فه رهه نگی گیا ده رمانیه کانی کوردستان

کردی - فارسی

شامل ۳۲۰ عکس رنگی



تألیف و تحقیق: سید شهاب خضری

فرهنگ گیاهان دارویی کردستان

(گیاهان دارویی ، خوراکی ، صنعتی)

فەرهەنگی گیا دەرمانیەکانی کوردستان

کردی ـ فارسی

A Dictionary of Kurdistan Medicinal Plants

تألیف و تحقیق: سید شهاب خضری

سرشناسه	:	خضری، شهاب، - ۱۳۳۰
عنوان و نام پدیدآور	:	فرهنگ گیاهان دارویی کردستان = فه رهه‌نگی گیاده‌رمانیه‌کانی کوردستان = AdictionaryofKardistan medicinal plants کردی ـ فارسی/ تالیف و تحقیق شهاب خضری
مشخصات نشر	:	سنندج: شهاب خضری، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	:	۳۳۱ ص،[۲۸۸] ص.تصویر، مصور (رنگی)
شابک	:	978 964-06-2410-4
وضعیت فهرست نویسی	:	فهرستنویسی قبلی
یادداشت	:	کردی ـ-ـ فارسی ـ-ـ انگلیسی
یادداشت	:	فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
موضوع	:	گیاهان دارویی-ـ-کردستان ـ-ـ واژه نامه‌ها ـ-ـ چندزبانه
موضوع	:	کردی ـ-ـ-واژه‌نامه‌ها ـ-ـ-چندزبانه
رده بندی کنگره	:	۴۳۵۱RSف۶خ/
رده بندی دیویی	:	۳۲۰۳/۶۱۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۵۱۳۷-۸۱م

مرکز پخش:



انتشارات کردستان

Kurdistan Publication

سنندج - پاساژعزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

فرهنگ گیاهان دارویی کردستان

✓ نام کتاب:	فرهنگ گیاهان دارویی کردستان
✓ مؤلف:	شهاب خضری
✓ نوبت چاپ:	دوم؛ ۱۳۹۰
✓ تیراژ:	۲۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۳۳۲ صفحه‌ی وزیری
✓ ناشر:	مولّف با همکاری انتشارات کردستان

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۴ ـ ۲۴۱۰ ـ ۰۶ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 06- 2410 - 4

راهنمای استفاده از این فرهنگ:

۱ـ نام کُردی هر گیاه، درختچه و درخت را که به هنگام پژوهش‌ها و گردش‌های علمی در مناطق مختلف کردستان، شناسائی نموده‌ام و یا از فرهنگ‌ها استخراج نموده‌ام، تحت عنوان اصلی و مدخل ثبت گردیده است.

۲ـ پس از نام کُردی، نام لاتین (نام علمی) گیاهان، درختچه‌ها و درختان را ثبت نموده‌ام.

۳ـ پس از نام علمی، نام یا نام‌های فارسی گیاه، درختچه و درختان را با حروف ایرانیک (خوابیده) ثبت نموده‌ام.

۴ـ در بعضی جاها، پس از عنوان اصلی یا کلمه مدخل، نام لاتین ثبت نگردیده ولی نام یا نام‌های فارسی نوشته شده است.

۵ـ در بعضی جاها، نام فارسی و علمی ثبت نیست و با عبارت، گیاهی است، شرح گیاه آغاز گردیده است و این به جهت گستردگی موضوع گیاهان است.

۶ـ نام یا نام‌های مترادف گیاه در بین گیومه ثبت می‌باشد. به عبارت دیگر در همهٔ جاهایی که نام یا نام‌های کُردی گیاه، درختچه و درخت بین گیومه نوشته شده است، این نام‌ها مترادف همان نامی است که در عنوان اصلی یا مدخل ثبت گردیده است. (**ناوی هەر گیایەکم لە کاتی لێ کۆڵینەوەدا لە هەر گوندێ یا لە هەر ناوچەیکدا پەیدا کردبێ ئەو ناوەم بە عونوانی ناوی ئەسڵی (واتە لێمە، مەدخەل) نووسیوە و هاوسەنگ و موترادیف و هاوکێش و نێوەکانی دیکەی ئەم گیایەم لە زاراوەکانی دیکەی کوردیداو هەروەها لە ناوچەکانی دیکەی کوردستاندا، لە نێوان دوو کەوانەدا «...» نووسیوە.**) توضیح اینکه نام‌های مترادف به وسیلهٔ خود مؤلف در روستاها و مناطق کردستان شناسایی گردیده و بعضاً از فرهنگ‌ها استخراج شده است.

۷ـ در این فرهنگ، گیاهان دارویی، خوراکی، علفی، درختچه‌ها و درختان ثبت گردیده است و چون تعداد بسیار کمی از گیاهان تاکنون دارویی بودن آنها اعلام نشده و غالب گیاهان ثبت شده دارویی هستند، بدین جهت نام گیاهان دارویی انتخاب گردید.

فواید فرهنگ حاضر

۱ـ آگاهی و یادگیری نام‌های کردی گیاهان، درختچه‌ها و درختان
۲ـ آگاهی از نام یا نام‌های گیاهان، درختچه‌ها و درختان در گویشهای دیگر کردی (کرمانشاهی، دهلرانی، کلیایی، قصرشیرینی و گویش لکی)
۳ـ آگاهی و یادگیری نام لاتین (نام علمی و جهانی) گیاهان، درختچه‌ها و درختان خودرو و پرورشی موجود در استان کردستان، استان کرمانشاه و دهلران
۴ـ آشنایی پیدا کردن و یادگرفتن نام و نام‌های فارسی گیاهان، درختچه‌ها و درختان
۵ـ اطلاع و آگاهی یافتن از محل رویش گیاهان دارویی، درختچه‌ها و درختان و بدست آوردن نمونه‌ها مخصوصاً نمونه‌های کم‌یاب و یا در حال نابود شدن به منظور پرورش و کشت انبوه همچنین پژوهشگران در کتابهای گیاهی که در آینده خواهند نوشت می‌توانند از محلهای رویش گیاهان ثبت شده در این فرهنگ با اطمینان خاطر استفاده نمایند
۶ـ آگاهی از خواص درمانی گیاهان در طب سنتی کردستان، کرمانشاه، دهلران و اطلاع مختصر از مواد معدنی و ویتامین‌های موجود در گیاهان و بعضاً کاربرد آنها در طب نوین
۷ـ آگاهی از گیاهان خوراکی استان کردستان و کرمانشاه و دهلران
۸ـ با استفاده نمودن از نام یا نام‌های فارسی گیاه، می‌توانید جهت آگاهی از ترکیبات شیمیایی و خواص دارویی از نظر پزشکی نوین، به فرهنگ گیاهان دارویی، به زبان فارسی، گردآوری و تحقیق مؤلف، مراجعه نمایید.
۹ـ آگاهی و اطلاع از اهمیت گیاهان موجود در منطقه و توجه و عنایت به حفظ و حراست آنها و جلوگیری از نابودی گیاهان ارزشمند که سرمایه ملّی کشور و منطقه هستند.
۱۰ـ آگاهی از تلفظ و نوشتن رسم‌الخط صحیح کردی نام محل‌های رویش گیاهان و استفاده از آن در فرهنگ‌های لغت کردی که در آینده توسط موسسات و اشخاص تدوین می‌گردد
۱۱ـ استفادهٔ مطمئن از اسامی فارسی گیاهان، درختچه‌ها و درختان توسط فرهنگ نویسان کردی ـ فارسی یا فارسی ـ کردی و همچنین استفادهٔ از آن در ویراستاری فرهنگ‌های قدیم
۱۲ـ استفادهٔ محققین و پژوهش‌گران از این فرهنگ و ادامه و تکمیل آن. ضمناً انتظار دارد و توصیه می‌گردد، پژوهش‌گران، مخصوصاً پژوهش‌گران جوان که در زمینه‌های گیاهی به تحقیق می‌پردازند، کوشش نمایند مطالب تازه‌ای به دست آورند و اضافه نمایند و از تکرار انجام پژوهش انجام شده به‌پرهیزند. امید است با ادامه این راه، در آینده دهها فرهنگ و کتاب گیاهی داشته باشیم.

تشکر و سپاسگزاری

بدینوسیله وظیفه خود می‌دانم که از همهٔ اهالی روستاهای کردستان، اساتید، پزشکان، صاحب نظران، ارگانها و کتابخانه‌هایی که به نحوی از انحاء در تألیف و تدوین این فرهنگ، همفکری و یا کمک نموده‌اند، به شرح زیر تشکر و سپاسگزاری نمایم:

اهالی محترم و بزرگوار روستاها، شهرها و مناطق مختلف کردستان که به هنگام گردش‌های علمی و مراجعه اینجانب از محبتها و راهنمایی‌های خویش دریغ نورزیده‌اند. (روستاها، شهرها، مناطق و کوههائیکه شخصاً به آنجاها رفته‌ام، در متن کتاب و زیر عنوان محل رویش، به آنها اشاره نموده‌ام)

جناب آقای دکتر ولی‌الله مظفریان که در شناسایی گیاهان اینجانب را یاری داده است

جناب آقای مهندس حسین معروفی که در شناسایی گیاهان اینجانب را یاری داده است

جناب کاک ماجد روحانی که همواره با روی باز اینجانب را می‌پذیرفتند و از راهنمایی‌های استادانهٔ خویش در رابطه با فرهنگ نویسی، دریغ نمی‌ورزیدند.

کارکنان محترم ثبت احوال استان و شهرستانها، دانشگاه کردستان. مرکز تحقیقات جهاد کشاورزی و منابع طبیعی کردستان. آقای مسعود بالکدری. صوفی صالح اهل روستای بست. حاج عارف ظفری قلقله. حاج شریف قادری. آقای ایرج مشعوف. دکتر محمدرضا بیرجندی. عباس رحیمی. آقای محمدصدیق منقی. آقای سیدبرهان حسینی. آقای سیدعبداله صمدی. آقای ابوبکر سعیدیان. آقای فرید عزت‌پور و خانم سه‌یران دانشور که در صفحه‌آرایی و حروف‌چینی فرهنگ دقت زیادی نمودند. کتابخانه‌های عمومی. انتشاراتیها.

با تقدیم احترام سیدشهاب خضری

«ئا»

ئاتەشیی: گلی است سرخ رنگ مایل به بنفش. رووەك و کەمال آن را نوعی گل محمدی نامیده‌اند. فرهنگ کرمانشاهی آن را به صورت «ئاتێشی» ثبت نموده و آن را نوعی گل سرخ نامیده است. در قاموس آمده است که: «جۆرە گوڵە باخێکە، ڕەنگی سووری مەیلەو بنەوشەو بۆنی لە گوڵی گوڵاو کەمترە و گوڵاویشی لێ ناگیرێ». (او، رو، قا، کرمانشاهی)

ئاتێشی: (کر): نوعی گل سرخ است. نگا: ئاتەشیی. (کرمانشاهی)

ئاخچەباش: **Chaerophyllum crinitum** جعفری *فرنگی کرک‌آلود*. گیاهی است بهاری و از رستنی‌های کردستان که در مناطق و گویشهای مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ئاخچەباش، ئاغجەواش، ئاغچەواش، ئاغە جەواش». در رووەك هم «ئاخچەباش» ثبت گردیده است این گیاه شبیه «پەلەشوانە» است. نگا: ئاغجەواش. (مو)

ئادارۆك: گلی است که اوایل بهار می‌روید. (هە)

ئارتشیو: گیاهی است * دارای ویتامین‌های A و B و گوگرد، منگنز، فسفر است و برای مرض قند خوب است. (گۆ، کە)

ئارج: *حیزران*. درختی است که آن را «ئارج، حەیزەران، دار حەیزەران» گویند. در قاموس آمده است که: *نَی تو پُری* است که راست بالا می‌رود و برگهایش مثل برگ خرما است، در مناطق گرمسیری پرورش می‌یابد و به «قامیشی هیندی» معروف است که چوب دستی و عصا از آن درست می‌کنند. (قا، هە)

ئارژنگ: **Amygdalus** *بادام تلخ، ارژن، درخت بادام کوهی*. در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ئارژنگ، ئەرژنگ، ئەرژن، هەرجن، بادەم کێوی تاڵ، بادەمە تاڵە، ئارژنگی، ئارژەنگ» * میوه‌اش تلخ است و خاصیت طبی دارد و آن را برای درمان بکار می‌برند و از چوب آن چوبدستی درست می‌کنند و پوستش را بر کمان می‌پیچند. میوه این درختچه عامل تلخ آمیگدالین را دارد که نوعی گلیکوزید است و برای بیماریهای چرک گوش و تقویت موی سر مفید است. اگر روغن بادام تلخ راگرفته و هر شب و یا بعد از هر استحمام یک قاشق چای خوری را بر موها بمالید از ریزش مو جلوگیری می‌کند. اگر روغن بادام تلخ را با شیره گیاه چوبک مخلوط کرده و فتیله‌ای از آن درست کنیم و داخل گوشی که چرک و ریم و درد دارد قرار دهیم مفید و مؤثر است. کوبیدهٔ میوه و برگهای آن برای کاهش فشار خون مفید است. از بادام هم نوعی صمغ بنام زدو یا هەنگوژە به دست می‌آید که برای شستشوی سر و جلوگیری از ریزش مو بسیار مفید است. این درختچه در استانهای کردستان، کرماشان و ایلام به فراوانی می‌روید. (او، هە، مو، رو، دا، ماد، خاڵ، مەر، برهان)

ئارو: *خیار*. آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «ئارو، هاروو، ئاروو، خەیار، هاروێ». (هە، علیر، او، کشت، ابرا، رو، کە)

ئاروو: (زا): *خیار*. نگا: ئارو. (ابرا، رو)

ئارویْ: خیار. نگا: ئارو
ئاریباری: نگا: هەڵووژه
ئازیکه: (لەك): گیاهی است صحرایی که از این گیاه و خمیرمایه از قدیم آشی تهیه می‌کردند. (لەك)
ئاسمین ـ ئاسمیین: *یاسمن.* (هه، ابرا، او)
ئاسن دار: درختچه‌ای است که در روستای خواشت و بعضی جاهای دیگر به این نام نامیده می‌شود. نگا: دار ئاسن. (مو)
ئاسن شکێنه: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
ئاسن سەره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: پەمڵه. (مو)
ئاغجەباش: نگا: ئاخچەباش. (مو)
ئاغجەواش: Chaerophyllum crinitum = Ch. gracile

جعفری فرنگی کرک‌آلود. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ئاغجەواش، ئاخچەواش، ئاخچەباش، ئاغچەباش، ئاغەجەواش، ئاغجەباش، پی‌تۆکه»

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: دەرەویان خواروو، کەکەوسان، کێلەشین، وێسەر، چل چەمە، هەرمێدۆڵ، موسم ئاوا، ماسیدەر، گەردەنەی سەڵواتاوا، رەشنەش، عەوالان، سوڵتان ئەحمەد، سەرشیوی مەریوان، خوڕخوڕەی سەتز، قەڵەبەرد، شیان، تەکیە، هەشەمێز، پاوە، سەڵواتاوای سنه. این گیاه بهاری است و حدود ۳۵ تا ۸۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد، آن را خرد می‌کنند و داخل آش دوغ «دۆکڵێیو» و آش ماستی که برنج و یا بلغور هم دارد می‌ریزند و می‌خورند. نگا: ئاخچەباش. (مو، هه، او، صوفی صالح اهل روستای بست، مەر، مظ)
ئاغچەباش: نگا: ئاغجەواش. (مو)
ئاغچەواش: Chaerophyllum crinitum = Ch. gracile

جعفری فرنگی کرک‌آلود. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: ئاغجەواش.
ئاغەجەواش: نگا: ئاغجەواش. (مو)
ئافرا: نام درختی است. (ماد)
ئاقاقیا: *اقاقیا.* نام درختی است، برخی گویند صمغ خار مغیلان است که اگر به خود گیرند جلو خون رفتن را بگیرد. (او، مەر)
ئاگول: (دێلێ): درختچه‌ای است کوتاه قد و با خارهای زیاد. (علیر)
ئالئال: گلی است سرخ رنگ و خوشبو. (هه). در اورنگ: گیاهی است خوشبو. در کشت و کال، به شیوهٔ «ئاڵ ئاڵ» و بمعنی: گیاهی است کوهستانی بسیار خوشبو و دارای برگهای ریز. بعضی آن را «بەرزەلنگ» می‌دانند. در رووەك به شیوه «ئاڵ ئاڵ» که گیاهی است کوهستانی خوشبو برگهایش آبی یا سبز است و آن را «بەرزە لنگ» هم نامیده است. (هه، او، کشت، رو، که)
ئاڵ ئاڵ: نگا: ئالئال
ئاڵف وورچ: *علف خرس.* (مو)
ئالقەتیز: گیاهی است با شیره مسهل که آن را «ئاڵقەتیز» هم گویند. (هه ...)
ئالوبالوی کێوی: *آلبالوی کوهی.* نگا: بلاڵووکه کێفیله. (هه)

ئالو بخاره: *آلو بخارا، آلو زرد، آلو سیاه.* در کردی آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «ئالوبوخارا، ئالو بخارا، ئالو بخاره، هەلووچە پاوەیی، هەلووژە ڕەشە، هەلووچە ڕەشە». (او، قا، هە، رو، کشت، کە)

ئالو بوخارا: نگا: ئالو بخاره.

ئالو بەلالوك: *آلبالو* در فرهنگ اورنگ آمده است که درختی است کوهی که میوه‌اش مانند گیلاس ریز است و خوردنش شکم را روان می‌کند. در کشت و کال آمده است که «بەری داری بەلالوك، نەك دارەکەی» در رووەك هم بمعنی میوه درخت آلبالو است. در هر صورت هم به درخت آلبالو و هم به میوه آن گفته می‌شود. (هە، او، کشت، رو)

ئالوچە: *گوجه*، آلوچه. آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەلوژە، هەلووژە، عەلوکە، حەلوکە، هەلووچە». (هە، قا، او، کشت، رو)

ئالوچەڕەشە: *آلوچهٔ سیاه.* نوعی آلوی سیاه با مزه بسیار ترش. (کرمانشاهی)

ئالوچە زەردە: *آلو زرد.* (هە)

ئالوشە: گزنه. نگا: گەزنە. (با، مو)

ئالوو: (دێلـ): *آلو.* (علیر، ابرا)

ئالووبالوو: *آلبالو.* نگا: ئالووبالوو: (ابرا، علیر)

ئالووبالوو: *آلبالو.* آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بەلالوك، هەلهەلوك، ئالووبەلالووك، ئالووبالوو». (کشت، علیر، او، قا، هە)

ئالووبەلالووك: *آلبالو.* نگا: ئالووبالوو.

ئالووچە: (زا): *آلوچه*، آلو، آلوی کوچک. آن را «هەلوژە، ئەلوچە» هم گویند. (ابرا، رو)

ئالەت: *فلفل.* نام‌های دیگر آن: «بیبەر، ئالەت» ذکر شده است. در کردی دهلرانی بمعنی فلفل سیاه است. (لەك، کشت، او، کرمانشاهی، علیر)

ئالەت: *فلفل.* در کردی با نام‌های زیر خوانده می‌شود: «بی‌بار، ئالەت، دەرمان گەرم، ئیسوت، ئیسیوەت، ئالەت». کرماشانی: ئالەت. لەکی: ئالەت. (قا، هە، او، دا، کرمانشاهی، کشت)

ئالەت: Vitex pseudo - negundo

درخت پاکدامن، بَنگرو، بنگله، پنج انگشت. درختچه‌ای است پرورش داده شده که در روستای رەشنەش آن را «ئالەت» گویند. هر یک از ساقه‌های فرعی آن دارای ۵ برگ شبیه پنج انگشت یک دست انسان است. این درخت در داخل دره و کنار رود خانه پایین شهر سروآباد بطور خودرو موجود است. در اطراف تهران، نواحی مختلف البرز، کرج، خرمشهر، شهبازان در ۵۰۰ متری، بیشه در ۱۱۰۰ متری نیز می‌روید. (مولف، زرگری)

ئالەت: گیاهی است که دانه‌اش مانند ماش بزرگ و سیاه رنگ است ولی بسیار تند است. (گژ)

ئالەت: *فلفل سیاه*، فلفل اسود. آن را «بیباری ڕەش، بیبەری ڕەش» نیز گویند. (رو، ابرا، کە)

ئالەت چەرمگ: *فلفل* سفید. نام درختی است که آن را در فارسی پنج انگشت و دل‌آشوب گویند، بوته و درخت آن در کنار رودخانه می‌روید، برگ آن مانند برگ شاه‌دانه است. (اورنگ)

ئالەت فەرەنگی: *فلفل فرنگی*، فلفل سبز. آن را «ئالەتە فەرەنگی، بیبەری سەوز» نیز گویند. (او ...)

ئالەت فەرەنگی: *فلفل* سبز، *فلفل فرنگی.* نگا: ئاڵەت فەرەنگی. (لەك، او، کرمانشاهی)
ئاڵەتونی: *فلفل سیاه و خشک.* (کرمانشاهی)
ئالەتونی: (کول): *فلفل* سبز. کر: ئالەت فەرنگی. قەسـ: ئالەت توندی. (کرمانشاهی)
ئاڵەتە سوورە: *فلفل قرمز.* (دا)
ئاڵەتە فەرەنگی: *فلفل* سبز. نگا: ئاڵەت فەرەنگی. (ابرا)
ئاڵەتە کیفیلە: گیاهی است که در روستای‌کۆڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: سمۆرە. (مو)
ئاڵەتە کێویلە: *فلفل کوهی.* (او، قا، کشت)
ئاڵەتە گیا: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
ئاڵەکۆك: Scorzonera
شنگ اسبی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق و گویشهای کردستان با نام‌های زیر، آن را می‌نامند و می‌شناسند: «ئاڵەکۆك، هاڵەکۆك، هەڵەکۆك، هەپڵۆك، هاڵی‌کۆك...» «ئاڵەکۆکە پرچنە، چۆڕچۆڕەم کەوتە بنە، چبکەم لەو ماڵ و ژنە». (مو)
ئالیسۆر ـ ئالییسوور: گلابی و سیبی را گویند که نصف یا یک طرف آن سرخ باشد، گلابی و سیب نیم سرخ و نیم زرد، گلابی‌یکسو سرخ. نگا: هەرمێ لاسوورە. (خاڵ، هە، او)
ئالی سۆرك: نوعی گلابی سرخ رنگ است.
ئالیۆر: سیبی که نصف آن سرخ باشد. «سێوە لاسوورە» بعبارت دیگر سیبی که یکسوی آن یا نیمی از آن سرخ باشد. نگا: سێوە لاسوورە. ابراهیم‌پور آن را به معنی سیب سرخ ثبت نموده است. (اورنگ، خاڵ، رو، ابرا)
ئامیان پەنێر: Galium verum
علف پنیر، شیر پنیر. به عربی: بقلةاللبن، خیثره. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خیلی جاها می‌روید و در بعضی جاها به جای مایه پنیر برای انعقاد شیر و درست کردن ماست و پنیر، از آن استفاده می‌کنند. چند قطره از شیرۀ این گیاه را داخل شیر بریزید کار مایه پنیر و ماست را می‌کند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام: تا، سەرچی، هەنیمن، ڕێگەی سنە ـ کەڕەسی ـ هەشەمێز، کۆساڵان، چل چەمە. نگا: ڕۆنیاسەگیا. (مولف)
ئامیان دەلەمە: گیاهی است که از آن می‌توان به جای مایه پنیر استفاده نمود. نگا: ئامیان پەنێر. (مو)
ئاورێژە: *علف گربه.* (مه)
ئاوشان: (کرماش): آویشن، نوعی رستنی است.
ئاوڵ: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)
ئاولکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار آن را «ئاولکە» گویند. در قزلباغ بیجار آن را مشاهده نمودم. (مو)
ئاوەنووس: *آبنوس، درخت آبنوس، شیز.* آن را «عەبەنووس، داری ئاوەنووس» نیز گویند. (او، رو، با، که، ابرا)
ئسپناخ: *اسفناج.* نگا: ئەسپەناج. (لەك)
ئسفەناج: *اسفناج.* نگا: ئەسپەناج. (ابرا)
ئنەشك: گیاهی است وحشی شبیه موسیر که به صورت کباب و پخته خورده می‌شود. (رو، که)
ئۆخەیچە: Centaurea
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که بر روی زمین پهن می‌شود و در وسط یک خار

بزرگ دارد.
محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: عەوالآن، لەڵەرێز، رەشنەش، سوڵتان ئەحمەدێ، بەورو پەرێشان، رێگەی سنه ـ قوروه، بلچەسوور. (مو)
ئوکالیتۆس: *اوکالیپتوس*. (دا)
ئونجه: یونجه. (ابرا)
ئووکالیتوس: *اوکالیپتوس*. نگا: ئوکالیتۆس
ئەبانۆس: نگا: ئاوەنووس
ئەبەنووس: نگا: ئاوەنووس
ئەتڵەسیی: *گل اطلسی*. گیاهی است معطر در رنگهای مختلف: سفید، سرخ، آبی، بنفش و ابلق. گلی دارد مانند شیپور. در باغچه‌ها و پارکها آن را می‌کارند و پرورش می‌دهند. (او، قا، مو، ابرا)
ئەڎاله کەرەسێ:
Peucedanum membranaceum
رازیانه کوهی غشائی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. این گیاه را در کۆسالآن مشاهده نمودم. (ظاهر گیاه شبیه بەڕەزا است) اهالی اطراف کۆسالآن از جمله ژیوار آن را «ئەڎاله کەرەسێ» می‌نامند. (مو، مظفریان)
ئەداوبابە: گلی است زردرنگ که در اوایل بهار سبز می‌شود. (گۆ، که)
ئەڎا و بابە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در شاری هەورامان، کەماڵە، بڵبەر، ژیوار، به این نام خوانده می‌شود * در طب سنتی کردستان از برگهای این گیاه برای اینکه دمل و زخم زودتر برسد و بهبود یابد، استفاده می‌کنند. نگا: دایکه و باوکە. (مؤلف)
ئەرجن: *ارژن*. درختچه‌ای از بادامی‌ها از تیرۀ گل سرخیان که چوبی سخت و مقاوم دارد. نگا: هەرجن. (کرمانشاهی)
ئەرجە: (دێل): *ارجن*، *ارژن*، درختی است جنگلی مانند درخت زردالو که دارای چوبی سخت و سنگین است. لەکی: ئەرجین. کرماشانی: ئەرجین ـ ئەرجن. نگا: هەرجن. (علیر، کرمانشاهی، مو)
ئەرجە ـ ارجە: درخت *زردالوی کوهی*، زردالوی کوهی. (لەك)
ئەرجێن: نگا: هەرجن.
ئەرخوان: *ارغوان*. نگا: ئەرخەوان
ئەرخووان: گیاهی است که در روستاهای هویه و شیان به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ ئەرخووان. (مو)
ئەرخەوان: Cercis
ارغوان. از این جنس دو گونه گیاه درختی یا درختچه‌ای در ایران می‌روید. گونه‌های دیگری از این جنس نیز از دیگر نقاط جهان به ایران وارد شده است. ارغوان ثمری دارد تقریباً عنابی رنگ و باندازه یک آلبالوی کوهی. گونه‌ای از آن در پشت کوه و پل دختر لرستان و تنگه ملاوی می‌روید. گونه‌ای از این درخت به ارتفاع حداکثر ۱۰ متر، تا ارتفاع ۱۵۰۰ متر در کوههای ایلام می‌روید. این درخت به عنوان زینت نیز کاشته می‌شود و گونه‌ای از آن به نام ارغوان امریکائی در سالهای اخیر به ایران وارد و به عنوان گیاهی زینتی کاشته شده است، این گونه را ارغوان باختری هم گویند و اصل آن از ایالت تگزاس واقع در آمریکای شمالی است.
ئەرخەوان: Cercis siliquastrum
ارغوان. گونه‌ای از ارغوان است که در گرگان و

جنگلهای شمال ایران می‌روید. (معر، مظ)

ئەرخەوان: **Cercis griffithii**

ارغوان، گونه‌ای درخت ارغوان است که در کردستان رویش دارد.

محل رویش - در مناطق زیادی از کردستان از جمله اطراف رود دیاله (سیروان)، **پاوه، هەورامان تەخت، داریان، مرخیل، هەجیج، ژاوەرۆ، ژیوار، کەماڵە، بڵبەر، سنە،** رویش دارد و همچنین در سلیمانیهٔ کردستان عراق و چون دارای شاخه‌های نرم و قابل انعطاف است اهالی اورامان برای تهیه سبد و آبکش‌های چوبی از آن استفاده می‌نمایند * طبیعت آن سرد و خشک است. اگر از برگهای آن شربتی سازند و بخورند رفع خمار کنند. چوب آن را بسوزانند و بر ابرو بمالند سیاه برآید. از کوبیده برگهای آن برای گرمازدگی و مالاریا به صورت خوابیدن به مدت ۲ ساعت در بستری از ارغوان سود می‌برند. از جوشانده گل و برگهای آن برای جلوگیری از ریزش موی سر استفاده می‌شود. برای گزش رطیل و عقرب، از کوبیده برگهای ارغوان و بومادران که مستقیماً روی محل نیش زدگی میگذارند بهره می‌برند. معرب آن ارجوان است. طبیخ گلهای آن منقی گلو و معده است.

«بۆ ئەژاکێ گوڵ لە گوڵشەن
بۆچی گەش بێ ئەرخەوان
چۆن لە سەر دا دانەرێژی
خوێنی هەوری ئاسمان»
«کارێزی شەریف ئاوی نەماوە
ئەرخەوان لەق و پۆپی شکاوە».

(وشە، خاڵ، مردوخ، گولآلە، معین، عمید، قاموس، برهان قاطع، پیرەمێرد، مو، مظ، معر، سیما، دا، ابرا، او، کشت، مظ، ثابتی)

ئەرخەوان: **Primula auriculata**

پامچال طبی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در میانه و بست **«ئەرخەوان» در گڵیە «گوڵ ئەرخەوان» در قوروە «رۆح تۆتیا» در کۆڵ «رێحانە» و در بعضی جاها «تۆتیا، تووتیا»** گویند. ارتفاع آن از ۴۵ تا ۷۲ سانتی‌متر است. دارای گلهای بنفش است.

محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: **کوزە میانە، گڵیە، کانی کەڵەکان (از توابع روستای کەڵەکان دیواندره)، زۆنج، وێسەر، بەورو پەرێشان، چل چەمە، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور. (مؤلف)**

ئەرزن: *ارزن*. آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: **«ئەرزن، هەرزن، گاڵ، دێمیلە، ئەرزەن».** (کشت، او، ابرا، رو، کە)

ئەرزنی: نوعی انجیر است.

ئەرزەنی: نوعی انجیر است، یکجور انجیر است. نگا: **ئەرزنی.** (هە، او، رو)

ئەرژن: **«درەختێکی بێ بەرە داردەست و کوتەکی باشی لێ دروست ئەکرێت».** (کشت)

ئەرژەن - ئەرجەن: نوعی بادام کوهی است. این کلمه به مرور زمان تغییراتی بر آن حادث شده و در حال حاضر در بسیاری از مناطق کردنشین به صورت «هەرجن» تلفظ می‌شود. (عباسی، مو)

ئەرژنگ: درخت بادام کوهی که میوه‌اش تلخ است، درختی است شبیه ارغوان، درخت ارجن. نگا: هەرجن. خاڵ، آن را به صورت «ئەرژەنگ» نوشته است. (او، هە،خاڵ)

ئەرژەنگ: *درخت بادام کوهی*. (خاڵ). در فرهنگ معین این کلمه بصورت ارجنگ

Arjang و به معنی ارجن آمده و در تعریف آن نوشته شده که درختی است از تیره عنابها که دارای گونه‌های متعدد است و بعضی از گونه‌ها به صورت درختچه است. بنظر می‌رسد این واژه به شیوه‌ای که دکتر معین نقل نموده همان واژه «هەرجن» کردی است که در جاهای متعددی در کردستان به درختچهٔ بادام تلخ کوهی اطلاق می‌گردد. (خاڵ، معین، مو، عباسی)

ئەرغوو: درخت یا گل ارغوان. (لەك)

ئەرغەوان: *ارغوان، درخت ارغوان.*

لوڕی: ئەرغو. نگا: ئەرخەوان

ئەرما: (دێلـ): بوتهٔ خربزه، هندوانه و مانند آن. نگا: یارەما. (علیر، مو)

ئەزبۆڵە: گیاهان تیرهٔ ازبیه. گیاهی است بیابانی خوشبو که در ماست و دوغ می‌ریزند. نگا: ئەزبێ. (هە، قا، کە)

ئەزبووە: Thymus kotschyanus
آویشن. گیاهی است از رستنی‌های کردستان و کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: تاقەوسان، سەرپێڵ زەهاو، کرندی غەرب، شاهۆ. گیاهی است کوهی خودرو که ساقهٔ آن مانند ساقه پر سیاوشان است و برگ آن ریز و معطر و خوشبو است و مصرف دارویی دارد و برای دل درد مفید است. داخل غذا هم می‌ریزنل. این گیاه در کرماشان و دهلران با همان نام «ئەزبووە» نامیده می‌شود و لکی آن هم همان است. نگا: هەزبی کێفیلە. (کر، علیر، لەک، معصـ)

ئەزبووە: Thymus
آویشـــن. گـیاهی است کـه در بـعضی از روستاهای قروه از جمله حسین‌آباد کنگره، به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ این گیاه در پنجه‌علی قروه و کوههای روستای حسین‌آباد می‌روید. این گیاه را «هەزبی کێفیلە، هەزبۆ کێفیلە، هەزوە کێفیلە» نیز گویند. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

ئەزبووە: Ziziphora clinlopodioides
کاکوتی کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: سنقر، کرند غرب، اسلام‌آباد غرب، ورمنجه، کوه شاهو. نگا: مەرزەی کێفی. (معصـ)

ئەزبووە کێفیلە: گیاهی است که در بعضی روستاها به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

ئەزبۆوە کێفیلە: *آویشن کوهی.* نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

ئەزبێ: *آویشن.* گیاهی است که با نام‌های زیر نامیده می‌شود: «هەزبی کێفیلە، ئەزبیلە، ئەزبێلە، هەزبیلە، هەزبێلـە، هەزبێ، ئەزبی، جاترە». (کشت، رو، گژ، مو، کە)

ئەزبێ: گیاهان تیره ازبیه. نگا: ئەزبۆلە. (قا، هە)

ئەزبیە کێفیلە: مرزهٔ کوهی، نعنای کوهی. (اورنگ)

ئەزپرزە: *اسفرزه*

ئەزوا: ۱ـ شبیار، یکجور گیاه دارویی است که در محل‌های گرم می‌روید و دارای شیرهٔ تلخ است در رنگهای سیاه و زرد و در عربی آن را (صبر) گویند. ۲ـ شیرهٔ گیاه مزبور است که دارای طعم تلخ است و در طب سنتی برای رفع یبوست و دفع کرم و انگل از آن استفاده نموده و به اندازهٔ یک عدد نخود از آن قورت می‌دادند و می‌خوردند و چون این شیره بیش از حد تلخ است گاهی آن را

«ژەقنەموت» گویند. «جەوی یا شیرەی گیایەکە» ۳ـ ادویه. «ئالاّت و ئیسۆت». (قا، هە، او، کە)

ئەزوە: *آویشن کوهی*. گیاهی است که در بیجار و بعضی روستاهای قروه به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

ئەزوە کێفیلە: Thymus

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اکثر نواحی و کوههای کردستان می‌روید و آن را با نام‌های زیر می‌خوانند و می‌شناسند: «هەزبی کێفیلە، هەزبێلە، ئەزوە، هەزبێ». نگا: هەزبی کێفیلە. (مو، مظ).

ئەسپنگ: شنگ. آن را «ئەسپینگ، شنگ، شنێ» نیز گویند. (هە، قا، ابرا، او، مو)

ئەسپۆن ـ سپۆن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در تولّقولّەی میرەدێ به این نام خوانده می‌شود و این گیاه غیر از چوبک فارسی است که بعضی از فرهنگها بدان اشاره نموده‌اند. نگا: سپۆن

محل رویش ـ این گیاه در کردستان ایران و عراق و ترکیه می‌روید. (مو، گژ، کە)

ئەسپۆن: *أشنان*، چوبک. آن را «سپۆن، شۆرك» نیز نامیده‌اند. هەژار و نویسنده رووەك، نام فارسی این گیاه را (چوبک و أشنان) نامیده‌اند. (هە، رو، کشت، قا، او، ابرا، مه)

ئەسپەرزە: *اسپرزه*. (ابرا)

ئەسپەرە: ۱ـگیاهی است که نخ را با آن رنگ زرد کنند، گیاه رنگرزی و آن را با نام‌های «گێنوو، زەرتك» نیز می‌نامند. ۲ـسرستون ۳ـ جای پا در بیل. که آن را «ئەسپەر» نیز گویند. (او، هە: قا)

ئەسپەرەم: ریحان. *اسپَرغم*، *اسپَرم*، حبق، *شاه اسپَرَم*. آن را «ریحانە، ئەسپەرم» نیز گویند. (رو، کشت، او، مەر، کە)

ئەسپەك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها آن را «کەر خنکێنە» گویند * این گیاه را می‌کوبند و بر روی سر می‌مالند و می‌گذارند که درد سر را برطرف نماید، برای سردردی که بر اثر مریضی «گرانەتا» بوجود آمده باشد استفاده می‌شود. (مو، کشت، کە)

ئەسپەلك: گیاهی است که از گل و برگ آن (مصرف آن بصورت پودر) برای درمان «گرانەتا» استفاده می‌شود. (رو)

ئەسپەناج: Spinacia oleracea

اسفناج. گیاهی است که در بسیاری از مناطق ایران و کردستان پرورش می‌یابد. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ئەسپەناج، ئەسپەناخ، ئەسپەناغ، ئەسپیناغ، سپناخ، سپەناخ، سپێناخ، سپەناغ، سپیناغ». (مو، هە، گژ، نادر، ابرا، او، قا، منـ)

ئەسپەناغ: *اسفناج*. نگا: ئەسپەناج. (کشت)

ئەسپەند: *اسفند*، *اسپند*. نگا: ئەسپەندەر. (رو، کە)

ئەسپەندەر: Peganum harmala

اسپند، *سِپَند*، *اسفند*. عربی: حرمل. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: قاتگ. (مو، هە، مهـ، قا)

ئەسپیدار: چنار، *اسپیدار*، *سپیدار*. درختی است متوسط یا بزرگ با ارتفاع حدود ۳۰ متر و به قطر یک متر. درختی است صاف. این درخت را درکردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «چنار، سپیدار، سپیندار، سپیە چنار، ئەسپندار، ئەسپیندار، ئەسپین، سپندار».

(او، کشت، رو، هه، جغکر، قا، که)

ئەسپی‌ناغ: *اسفناج*. نگا: ئەسپەناج.

ئەسپیندار: نگا: ئەسپیدار

ئەسپینگ ـ ئەسپیینگ: شنگ * گیاهی است بهاری و خوردنی که شیره آن برای رفع زخم معده مفید است. نگا: ئەسپنگ. (هه، قا، او، مو)

ئەستریلك: سریش. آن را «سرێش، چرێش، ئەسریلك» نیز گویند. (او)

ئەسترێلك: سریش. نگا: سریش. (ابرا، هه، او)

ئەستۆخۆدۆس: Lavandula stoechas *اسطوخودوس*. گیاهی است که آن را «شازێحانەی ڕۆمی» هم گویند. (که ...)

ئەسرێلك: ۱ـ گیاهی است که در اغلب کوههای کردستان می‌روید و از بیخ آن بعنوان سریش استفاده می‌شود ۲ـ آرد شدهٔ بیخ گیاه فوق‌الذکر را هم «ئەسرێلك» گویند ۳ـ سریش که به عنوان چسب در صحافی و صنایع چوب بکار می‌رود. نام‌های دیگر آن: «چرێش، سرێش، ئەسترێلك، ئەسریلك، سرییش، شریژ». (قا، هه، او)

ئەسکەری: *انگور اسکری*، نوعی انگور است. (مو، او)

ئەشرەفی: ۱ـ*اشرفی*، گلی است سرخ رنگ.

«کوڵمی وەك گوڵی ئەشرەفی وایە
ئەبروی کەوانی تیری بەلایە»

۲ـ در بعضی جاها (هەول) به گوڵەباغ و گوڵی‌گولاو گویند. کەمال، آن را نوعی گل شبیه گل سرخ می‌داند ولی بوی آن کمتر از گل سرخ است. نگا: گوڵباخی. (هه، قا، او، چوار، که)

ئەشەد بۆ: گلی است خوشبو.

«شەوبۆی نازنین ئەشەد بۆش وەشەن
سارا و دەرو دەشت کەشو کۆش وەشەن»
(هه، سەیدی)

ئەفرا: درختی است. (لەك)

ئەقاقیا: *اقاقی*، اقاقیا. (ابرا)

ئەکۆنێت: Aconit
گیاهی است. (هیوا)

ئەگریمۆنی: *غافث*. نگا: گیا جگەر. (رو)

ئەلالە: *لاله*، آلاله.

«بەنەوشەی جوکەناران هەفتەی بیی
ئەلالە کوهساران هەفتەی بیی»
(باباتایەر، معین، عمید)

ئەلقەتیز: گیاهی است در فتاح‌آباد اوباتو با این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ این گیاه را در کوههای روستای فتاح‌آباد مشاهده نمودم. (مو)

ئەڵقەتیز: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. نگا: خوشیلك. (مو)

ئەللو: *آلو، آلوچه، آلوسیاه*. در لری هم به همین معنی بکار رفته است. آن را «هەڵوژە» نیز گویند. (رو، او)

ئەڵوجە: نگا: ئاڵوچە.

ئەڵوچە: *گوجه، آلوچه*. آن را در کردستان با نام‌های زیر هم می‌نامند: «ئەلوو، ئەلووچە، هەڵوژە، ئالۆچە، ئەلۆژە، ئەللو». (رو ...)

ئەڵوژە ـ ئەلووژە: *آلو، آلوچه*، گوجه. نام‌های دیگر آن: «ئاڵوجە، ئەڵوجە، هەڵوژە». (هه، ابرا، رو)

ئەلەولەمانیی: یک جور انجیر است که آن را «عەلەولەمانی» نیز گویند. (او)

ئەلی ـ ئەلیی: *آلو*. (او، لەك)

ئەلی‌تەڕك: گیاهی است که در روستای کۆڵ

به این نام خوانده می‌شود. (مو)
ئەلی سیە ـ ئـەلی‌ی سـییە: *آلوی سیاه.* نام‌های دیگر آن: «عـەلیی سـییە، هـەڵوچـە ڕەشە، هەڵووژەی ڕەش». (لەك، او)
ئەلی‌والی: *آلبالو.* نگا: ئاڵوباڵوو. (او، لەك)
ئەمرۆ: *گلابی.* نگا: هەمرۆ. (هە)
ئەمرو ـ هەمرود: Pyrus syriaca
امـرود، گـلابی وحشـی. درخـتـی است از رستنی‌های کرماشان که در مـحل‌های زیـر، پـراکـندگی دارد: ژوانسـەر، پـاوە، سـونقوڕ، دالاهو، کرندی غەرب، ئیسلام‌ئاوای غـەرب. (معصـ). در اسـتان کـردستان نـیز مـی‌روید. (مو، معر)
ئەنار: *انار.* دێلوژانی: ئەنار. لەکـی: ئـەنار. نگا: هەنار. (او، ابرا، هە، علیر، لەک)
ئەنار فـەرهاد: انـار فرهاد. درخت انـاری است که در بیستون واقع است. (برهان)
ئەنجەرە: *گزنه.* نگا: گەزنە.
ئەنجیر ـ ئەنجییر: *انجیر.* نگـا: هـەنجیر. (ابرا، او، مو)
ئـەنگوور: *انگـور.* نـام‌های دیگـر آن: «هەنگوور، هەڵور، ترێ». (هە، مو، او)
ئەنگیر: (دێلـ ـ لەك): *انگـور.* در گـویشهای دیگر کـردی آن را «هـەنگوور، هـەڵور، تـرێ، ئەنوویر» گویند. (علیر، مو، لەك، هە، کە)
ئەنگیر کشمشی: *انگورکشمشی.* (او)
ئەنوویر: *انگور.* نگا: ئەنگوور
ئەنیژ: گـیاهی است کـه آن را بـوی مـادران گویند و عقرب از آن بگریزد. (عباسی)
ئەنییسوون: (یو): *انیسون*، بـادیان رومـی، رازیانەی رومی*تشنگی را فرونشاند و شکم را ببندد. نگا: رازیانە کێویلە. (اورنگ، برهان)

ئەنیوور: *انگور.* نگا: ئەنگوور. (هە)
ئەولیاگەوْن: Acantholimon
کلاه میرحسن. گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در بسیاری از ارتفاعات کردستان رویش دارد و آن را مشاهده نموده‌ام.
ئێرڤست: درختی است خاردار که برگهایش ریـز و هـمیشه سبز است. درخـتی است جنگلی خاردار. (او، هە، رو)
ئیسبەن: (کرماش): *اسفند، اسپند.* گـیاهی است که دانه‌های آن را برای رفع چشم زخم در آتش مـی‌ریزند و دود مـی‌کنند. قـصرشیرینی: ئـیسپەن. سنەیی: قـانْ. نگـا: ئەسپەندەر. (کر، مو، او)
ئیسپەن: (قەسر): نگا: ئیسبەن
ئیسۆت: *فلفل، فلفل سیاه.* نام‌های دیگر آن: «ئیسییوەت، فلفل، بیبار، ئیسۆت». (هە، قا)
ئیسیوەت: ۱ـ ادویه‌جات گوناگون ۲ـ فلفل سیاه. نام‌های دیگر آن: «ئیسییوەت، ئاڵەت، بیبار». (قاموس، اورنگ، هە)
ئینشەك: (دێلـ): برگ نوعی پیاز کوهی است که در بهار آن را می‌چینند و بوی تند زننده‌ای دارد و به سـبب تـندی آن، اشک در چشـم پدید می‌آید و پخته و بریان کرده آن، خورده می‌شود. (علیر)
ئێو: *جَو.* نام‌های دیگر آن: «جۆ، جە، یەوی». (هە، مو)
ئیسییوەت: نگا: ئیسۆت. (قا)

«ب»

بـابردەڵە: گـیاهی است از رسـتنی‌های

کردستان دارای شاخه‌های فراوان و گلهای زیاد سفید و ریز که به طور فراوان در کنار جاده‌ها و دشتها و داخل گندمها می‌روید. نگا: مەڵۆ شێوینه (مو).

بابردەلە: *قاصدک*. (مه)

بابن: (زا): *گل بابونه، بابونه، گل گاوچشم*. گلی بسیار خوشبو. (او، ابرا، هه)

بابنەپێچ: گیاهی است بهاری با گلهای زرد. نگا: بابوونه. (قا)

بابۆنە: گیاهی است. نگا: گوڵە حاجیانە. (مو)

بابوون: *بابونه*. نگا: گوڵە حاجیانە، بابوونە. (مو)

بابوونە: Anthemis

بابونه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بابوونە، گوڵە حاجیانە، گوڵە بابوونە، گوڵە چەرمگە». کرماشانی: بابوونە. لوڕی: باوینە * این گیاه را در طب سنتی می‌جوشانند و برای خوب شدن زکام و دل درد می‌آشامند. نگا: گوڵە حاجیانە. (او، رو، ابرا، هه، مو، کرمانشاهی، که)

بابوونەی کێفی: *بابونه صحرایی*. (مو)

باتس: *بالنگ*. نام‌های دیگر آن: «باڵنگ، باتو» است.

باتسکە: *نوعی انجیر است*. انجیر نرسیده و بی‌مزه. نام‌های دیگر آن: «باتو، باهەنجییر» است. (رو، قا، که)

باتۆڤ ـ باتوڤ: گیاهی است با گل قرمز، گیاهی است سرخ رنگ. (هه، او، که)

باتینۆك: (با): *آلاله*، لاله. (هه، او، ابرا)

باجان: (زا): *بادنجان، بادمجان*. نام‌های دیگر آن: «باینجان، بادنجان، باینجانە ڕەشە، باجانا ڕەش، بایمجو» است. (هه، او، رو، ابرا)

باجانا سۆر: *گوجه‌فرنگی*. «تەماتە، باینجانە سورە، تۆماتێز». نگاه: تۆماتێز

باجانێ ڕەش: *بادمجان*. نگا: باجان. (قا)

باجانێ سوور: *گوجه فرنگی*. «تۆماتێز، تەماتە». (قا)

باچك: (زا): ذرت قرمزرنگ، بلال سرخ رنگ. (او، ابرا، که)

باچك: ١ـ *آلبالوی وحشی*، ٢ـ *ذرت قرمز، بلال سرخ*. (هه، او)

باچییك: (زا): *ارزن*. «هەرزن، گاڵ، زوڕاتە کێویلە، گەنمە شامی سوور». (هه، او، رو، ابرا، که)

باداك: گیاهی است که به درخت می‌پیچد، پیچه، پیچک، پیچک گیاه. نگا: لاولاو. (او، ابرا، هه، که)

بادام: Amygdalus

بادام. (هه، مو، قا، ابرا، که)

بادام ئەرزی: گیاهی است. «گێزرە مشکانە». (گژ)

بادامچە: *چغاله بادام*، میوهٔ نارسیده بادام. «فەریکە بادام، چەقالە بادام». نوعی بادام وحشی است که در کوههای اطراف کرج می‌روید. (هه، او، معین، عمید، ابرا)

بادامە تاڵە: *بادام کوهی تلخ*، بادام تلخ. نگا: هەرجن. (مو، هه، قا)

بادرخان: گیاهی است. (او، رو، که)

بادروو: *گل تاج خروس، گل بستان افروز، بادروج، گلی است سرخ رنگ*. (هه، او، رو، ابرا)

بادرەنجویە: گیاهی است از تیره نعناعیان و دارای خواص داروئی. (کرمانشاهی)

بادرەنگ ـ بادڕەنگ: *گیاه بادرنگ، بادرنگبویه*. «گیایەکی بۆن خۆشە». (او، رو،

ابرا، هە، کە)

بادرەنگبویە: *بادرنجبویه*

بادمجان: *بادنجان*. نگا: باجان. (ابرا)

بادوم: (کرماش): *بادام*. نگا: باڎەم.

بادومجان: (کرماش): *بادنجان*. نگا: باجان.

باڎەم: Amygdalus

بادام. در لهجه‌ها و گویشهای کردی آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «باڎەم، باویی، باقی، باثام، بەهیف، بام، چواله، بادام، بایام، باییم، وایم، باییف، بایم، بەهیف، بادوم، بەهێف، بەهییف». (ابرا، او، قا، مو، هە، کە)

باڎەم: Amygdalus communis

بادام تلخ، بادام شیرین. درختانی به ارتفاع تا ۸ متر، بدون خار، شاخه‌های جوان بدون کرک، در ابتدا سبز رنگ و بعد قهوه‌ای مایل به قرمز می‌گردد.

محل رویش و پراکندگی - در حوزه سیروان در ارتفاعات ۱۲۶۰ تا ۱۸۶۰، در روستاهای تخت زنگی، سەرشێلانە، روستای بەرقوژو بر سر جاده سنندج - مریوان، دزلی، دەرەکەن، ڕێگەی سەقز - مەریوان. (طرح، مظ)

باڎەم تاڵەی کێفی: *بادام تلخ کوهی*. (مو)

باڎەم خوەشەی کێفی: *بادام شیرین* (غیر تلخ) کوهی. (مو) امروزه تعداد زیادی از روستاهای کردستان بادام را پرورش می‌دهند از جمله: ساکنه، گرماب، وندرنی علیا وندرنی سفلی، خرانی، محمدآباد معروف به «پیرتاڵە»، بلوجه، اعظم‌آباد در کامیاران، مربزان در سنندج. (مو)

باڎەم شامیی: *بادام زمینی*

باڎەم شیرین: *بادام شیرین، بادام معمولی*. «چەقاله باڎەم، بایم، وایم، باڎام شیرینە». (دا)

باڎەم کاردۆك: *بادام کاردوک*، گونه‌ای بادام است. (مو)

باڎەم کێفی: *بادام کوهی*. درختچه‌ای است که در روستای مەڵکشان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگاه:باڎەم کێفیلە. (مو)

باڎەم کێفیلە: Amygdalus

بادام وحشی، بادام تلخ. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که آن را در مناطق مختلف با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «باڎەم کێفیلە، باڎەم تاڵە، هەرجن، هەرجنی، باڎەمە تاڵە، داروام، بادامە تاڵە، باڎەمە تاڵێ، باڎام کێوی، باڎەم کێفی، باڎەم کیفیلە»

محل رویش - گونه‌های متعددی از این درختچه در محل‌های زیر می‌روید: سوڵتان ئەحمەد، عەواڵان، نیاوا، بەرقوژو، ڕەشنەش، دەربەن دزلی، دەرەکەن، حەسەناوای سنە، مازی‌بن، دەگاگا، کۆسالان، ملەی سەڵواتاوا، گلێە، چەم دەرە زەنجیر، خواشت، نزاز، تەنگی سەر، تەکیە، وێسەر، گەلێن، خانەگای گەلێن، نەکەرۆز، پیر عومەران، شاهۆی تەنگی‌وەر، دەورێشان، تەنگی‌وەر، شارەکی بیجار، دۆڵەڕەش مایین دۆڵ، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، گواز، پایگەلان، دەرەویان فارس، سلێن، بلبەر، هەورامان تەخت، کەماڵە، ژیوار، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، کوچك چنار، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی سەقز - مەریوان، گەردەنەی تەتە، بلچەسوور، شیان، تەکیە، هەشەمێز، ڕوانسەر، جوانڕۆ، پاوە، ڕێگەی سەقز - بانە، مەڵکشان. (مو، هە، او)

بادەم کێفیلە: **Amygdalus kotschyi**
بادام کردستانی. درختچه‌ای است به ارتفاع تا ۵۰ سانتی‌متر، تا حدودی خسار دارد. شاخه‌های جوان در ابتدا دارای کرکهای پشمی است که بتدریج بدون کرک و صاف می‌شوند. شاخه‌های سال قبل خاکستری متمایل به قهوه‌ای تیره.
محل رویش ـ پراکندگی این گونه در حوزه سیروان در ارتفاعات ۱۴۰۰ تا ۲۳۰۰ متر است. بانه، سەردوش، دزڵی، شاری هەورامان، دەرەکێن، چنارە، نگڵ، کەرجۆ، کانی حسەین بەگ، کۆڵەسارە، تخت زەنگی، لاین. (طرح، مظ)

بادەم کێفیلە: **Amygdalus carduchorum**
بادام راوندوزی، چغالک. درختچه‌ای است به ارتفاع ۰/۵ تا ۱ متر.
محل رویش ـ پراکندگی جهانی این درختچه ترکیه و عراق و ایران است. در حوزه سیروان در ارتفاع ۷۵۰ تا ۱۲۶۰ متری از سطح دریا است. دزڵی، آبشار بڵ، مەریوان، بانه، چنارە، دەرەکێ، کەرجۆ، پایگلان، بۆزێدەر، نشور، نگڵ.

بادەم کێفیلە: **Amygdalus haussknechtii**
بادام زاگرسی، ارجنک. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در حوزه سیروان پراکنش نسبتاً وسیعی دارد و از ارتفاع ۱۴۲۰ تا ۱۹۰۰ متر از سطح دریا و در روستاهای گەڵین، هەناراو، دەورێشان و گەردەنەی ئاربێز، یافت می‌گردد. (طرح)

بادەم کێفیلە:
Amygdalus trichamygdalus
بادام مخملی. درختچه یا درختی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش و پراکنش: پراکنش جهانی آن ایران و ترکیه است. در حوزه سیروان در ارتفاع ۱۵۵۰ تا ۱۷۰۰ متری پراکندگی دارد و در محل‌های زیر می‌روید: تەخت زەنگی، سەرشێلانە، مازی بن، دەگاگا، گەشکی، کۆڵەسارە، گلیان، پایگلان، بۆریدەر، هەورامان تەخت، دزڵی، دەرەکێ، سەردوش، چنارە، بایوە، تەینال، قەلاّ شێخان. همچنین در سردشت و بین ارومیه و نقده و درهٔ قاسملو در ارتفاع ۱۵۹۰ متر از سطح دریا می‌روید. نام محلی آن در سردشت کروس «کەرۆس» و در پیرانشهر (حاجی بایولک) می‌باشد. (مظ، طرح، ثابتی)

بادەم کێفیلە: **Amygdalus nairica**
درختچه‌ای است به ارتفاع حدود ۱ متر.
محل رویش ـ در حوزه سیروان پراکنش محدود و در روستای تخت زنگی در ارتفاع ۱۷۱۰ متری حضور دارد. (طرح)

بادەم کێفیلە: **Amygdalus arabica**
بادام طاوسی، وامچک. درختچه‌ای است به ارتفاع تا ۲/۵ متر.
محل پراکنش و رویش: پراکنش جهانی آن ترکیه، عراق، ایران، سوریه و لبنان ذکر شده در غرب و جنوب غرب ایران هم یافت می‌شود. در داخل حوزه سیروان در سرشاخه‌های حوزه و خروجی حوزه در ارتفاع ۱۴۵۰ ـ ۷۵۰ متر در روستای هەجیج (آبشار بڵ و روستای هەنگوژان واقع در جاده سنندج ـ کامیاران یافت می‌شود). (طرح)

بادەم کێفیلە: **Amygdalus pabotii**
درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان.

محل پراکنش و رویش: در شمال و غرب ایران یافت می‌شود، نمونه تیپ در آذربایجان غربی از گردنه زمزیران بین مهاباد به سردشت حضور دارد و پراکنش گونه در حوزه سیروان در ارتفاع ۱۲۰۰ تا ۱۷۵۰ متر و در روستاهای دزلی، نجار و گلێن وجود دارد. (طرح)

بادەم کێفیلە: **Amygdalus orientalis**
بادام شرقی، بخورک. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان به ارتفاع ۰/۵ تا ۲ متر. *محل رویش* ـ در حوزه سیروان در ارتفاعات ۱۴۰۰ تا ۲۳۰۰ متر پراکندگی دارد، بانه، مریوان، دزلی، دەرەکێ، چنارە، کانی‌کووزەڵە، تەیناڵ، قەڵاشێخان، کەرجۆ، پایگەلان، نگڵ، بۆزیدەر، کانی حسەین‌بەگ، گڵیان. ثابتی، انتشار این گونه بادام کوهی را در کوه قلاجه (قلعه‌حاجی) بین کرمانشاه و شاه‌آباد (اسلام‌آباد) و همچنین در کوه شاهو در کردستان ذکر نموده است و میوه آن را تخم‌مرغی یا تخم‌مرغی کشیده و هسته آن را زرد تا قهوه‌ای روشن نوشته است. (مظ، طرح، ثابتی)

بارونه ـ بارۆنە: *گیاه بادرنگ*. نگا: بادرەنگ. (هه، ابرا)

بارهەنگ: *بارهنگ*. نوعی دانهٔ دارویی گیاهی است. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیشتر جاها آن را «رکێشە» گویند و تخم آن را «بارهەنگ» گویند. نگا: رکێشە. (کرمانشاهی، دا، ابرا)

بازێزە: گیاهی است شبیه کرفس «گیایەکە لاسکی درێژ و ڕەش باوە، گەڵای ووردو سێ گۆشەیە، لە کەرەوز دەچی، لە شاخان لەو شوێنانەی کەمێ ئاویان هەیە شین دەبێ». اورنگ در معرفی این گیاه نوشته است که: گیاهی است سبز و سەپر که در کنار چشمه سبز می‌شود * در طب سنتی، از این گیاه برای درمان شاش گرفتگی «میز گیریان» استفاده می‌شود. «خاڵەڕەش، خاڵەڕەشە». (قا، او، هه)

بافرێنکە: گیاهی است که در روستاهای رامۆڵ و گەزگەزارە از توابع دێگولان به این نام خوانده می‌شود. این گیاه را در جوانی «گۆشتە بەرخییلە» و در زمان پیری «بافرێنکە» گویند. نگا: گۆشت بەرخییلە. (مو)

باقی: (زا): *بادام*. نگا: بادەم. (هه، او، ابرا)

باقلك: یکجور سبزی که برگهایش مانند برگ کاهو است و از آن دلمه درست می‌کنند. (او). کەمال، نام دیگر آن را «سڵق» نوشته است. (که)

باقله: *باقلا*، *باقلی*. گیاهی است که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «باقل، باقلا، گرگر، کالوسك، نۆکە پانە». کر: باقیلە. لەك: باقلە. دێلێ: باقیلە ـ باقەلە. در لەکی، بمعنی جالیز باقلا نیز آمده است. (او، کرمانشاهی، لەك، هه، قا، منـابرا)

باقله ملیچکانه: گیاهی است. «پەپەچەورە، کولێرە چەورە». نگا: پەپە چەورە. (مو)

باقەبەس: ۱ـ گیاهی است. «چەق‌چەقە» ۲ـ گیاه مخصوص بستن گیاهان، گیاه یا چیزی که دسته‌های درو شده گندم و جو را با آن می‌بندند. «باقەبەست، باقەبێن». (قا، هه، مو، او، ابرا)

باقیزو: (دێلێ): گیاهی است خودرو که در بهار می‌روید و آن را خام میخورند. (علیر)

باقیله: *باقلا*. در کردی کرماشان و دهلران هر

دو به صورت «باقیله» است. (کرمانشاهی،علیر)
بالنگ: *بالنگ*، بـادرنگ. نـوعی از مـرکبات است. (هه، او، قا، منـ ابرا)
بالنگان: گیاهی است شبیه بـادرنجبویه، از تیره نعناعیان. (کرمانشاهی)
بالنگو: *بالنگو*. (منـ، او)
باڵه‌که‌ویله: گیاهی از رستنی‌های کردستان که نوعی «ته‌قله»ی ریز است. (مو)
بامبوو: *بامبو. نی هندی* (یکجور نَی خیزران مانند است). (او)
بامجان: *بادنجان*. «باجان، بامجان، بـایجان، باییجان، باجانا ڕه‌ش». نگا: باجان. (مو، او، با، هه، قا، منـ، ابرا)
بامجان فه‌ره‌نگیی ـ بامجان فه‌ڕه‌نگیی: *گوجه فرنگی*. «تۆماتێز، ته‌ماته، توماته، باجانێ سوور، باینجانی سوور، باژانا سۆر، بـاینجانه سووره». نگا: تۆماتێز. (هه، قا، او)
بامجان مه‌رزه‌نگی: *گوجه‌فرنگی*. (ابرا، که)
بامیه: *بامیه، بامیا*. گیاهی است بلند و فلفل مـانند کـه از مـیوه آن، خـوراک از جـمله خورشت بامیه تهیه می‌کنند. در فارسی هم آن را بامیه گویند. کرماشانی: بامیه * دارای ویـتامین‌های A، B، C مـی‌باشد و بـرای ناراحتی اعصاب و زیاد کردن قدرت بینایی مفید است. (هه، مو، قا، کرمانشاهی، رو، گژ، که)
بامیه گیا: از رستنی‌های کردستان است.
بامیه‌ی کێفی: گیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. در قه‌م چوغه رویش دارد. (مو)
بامێ: ۱ـ *بامیه، گیاه بامیه*. نگا: بامیه ۲ـ میوه *گیاه بامیه* ۳ـ نوعی شیرینی است به شکـل بامیه که در خیلی جاها از جـمله کـرماشان، مـریوان، سـنندج و دهـلران، آن را «بـامیه» گویند و معمولاً این واژه با واژه «زولۆبیا» به صـورت تـرکیب «بـامیه و زولۆبـیا» بـه کـار می‌رود. این شیرینی در ماه مـبارک رمـضان مصرف بیشتری دارد. (قا، مو، او، هه، ابـرا، کرمانشاهی، علیر، که)
باوام: *بادام*. نگا: باده‌م. (هه، او)
بـاوه پـیاره: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. این گیاه را در کـۆسـالان مشـاهده نمودم. در بعضی از روستاهای اطـراف ایـن کوه از جمله ده‌گاگا و بۆڕیـده‌ر، آن را «بـاوه پیاره» می‌نامند. (مو)
بـــاوه‌ینه: (له‌ك): *بـابونه*. «گـوڵه حـاجیانه، به‌یبون». نگا: گوڵه حاجیانه. (له‌ك، مو)
باوی ـ باویی: ۱ـ *بادام*. نگا: باده‌م ۲ـ مبتلا به رماتیسم، بیماری باددار، رماتیسمی. (قا، او، هه)
باویلکه: *قاصدک، گـل قـاصدک*. «بـاییلکه». (هه، قا، او، ابرا)
باوینه ـ باوێینه: *بـابونه*. بـعربی: بـابونج. «گوڵه‌حاجیانه، به‌یبوونه». (رو، او، که)
باوییلێ ـ باوێلی: *قاصدک*، گل قاصد. نگا: باویلکه. (قا، هه)
باهیڤ: (زا): *بادام*. نگا: باده‌م. (هه، او، ابرا)
باهێڤ: *بادام*. نگا: باده‌م. (او، هه)
بایام: *بادام*. «باده‌م، بایه‌م، بادام، باییم، باوی، وایم». دێلوزانی: باییم. له‌کی: بـاییم. لوڕی: باییم. (او، هه، رو، مو، له‌ك، علیر)
بایجان: *بادنجان*. نگا: بامجان. (هه، او، مو،ابرا)
بایلکه ـ باییلکه: *گُل قاصد، قاصدک*. گول گیاهی است که در فصل پاییز ازگیاه جدا شده باد آن را به این طرف و آن طرف می‌برد. در لهجه‌ها و گویشهای کردی آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «شه‌له‌مێین که‌ره، بـاویلکه، پشـیله

پاییزه، باویلێ، پەپولە پاییزە، پشیلۆکه». (قا، هه، او)

بایم‌جان: (کرماش ـ لەک): *بادمجان*. نگـا: بامجان. (مو، کرمانشاهی)

بایمجو: *بادمجان*. لکی: بایمجو. دهلرانـی: بایمجو. کرماشانی: بایمجان. نگـا: بـامجان. (لەك، کرمانشاهی، علیر)

باینجان: *بادمجان*، بادنجان. «باینجانه ڕەشه، باجان، بامجان، بایجان، بـایینجان». (او، بـا، هه، قا، مو، که)

باینجانه ڕەشه: *بادمجان*. «باینجان، باجان». نگا: باینجان. (مو)

باینجانی: *گوجه‌فرنگی*. (ابرا)

باینجانی ڕەش: *بادمجان*. (قا، مو)

باینجانی سوور: *گوجه‌فرنگی*. «تـۆمـاتێز». نگا: تۆماتێز. (قا، مو)

بایونه: *بابونه*. «باوبینه، بەیبوونه». (او)

بایەف ـ بایەو: نگا: باڎەمه تاڵه

بایی: *بادام*. نگا: باڎەم. (او)

باییم: (لەکی ـ دێلۆرانی): *بادام*. «باڎەم، باویی، وایم، داری باڎەم». (لەك، علیر، او)

باییـنجان: *بادمجان*. «باجان، باینجانه ڕەشه». نگا: باجان. (او)

باییـنجانی سوور: *گوجه‌فرنگی*. «تۆمـاتێز، توماته». (او، قا، مو)

باییـنجانی فەرەنگی: *گوجه‌فرنگی*. (او)

بته سووره: گیاهی است که در صلوات‌آباد سنندج، به این نام خـوانـده مـی‌شود. نگـا: زەڕنێقه. (مو)

بخوردی کوردیی:

Peucedanaum officinalis

رازیانهٔ کوهی. گیاهی است دارویی که روغن آن استخراج و مورد استفاده قـرار مـی‌گیرد. کردان، مخصوصاً در منطقهٔ دیاربکر، از این گیاه مانند بخور استفاده می‌کنند. (که)

براپسڵ: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: پسڵه کەوەله. (مو)

براپوته: گیاهی است که در زەنان به این نام خوانده می‌شود و در صلوات‌آباد سنندج آن را «گوڵ میخه‌ك» گویند. (مو)

براخوژه: گیاهی است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. همان گیاهی کـه برگهای تاشده مثل کاغذ دارد و این گـیاه در بعضی جاهای دیگر هم به این نام خـوانـده می‌شود و آن را نوعی «قەمچی شـەلاق» بـه حساب می‌آورند. (مو)

بـــراســـوورەونه: گـیاهی از رسـتنی‌های کردستان. «برای سوورەونه». (مو)

براڵۆ: درختچه‌ای است که در هەورامان بـه این نام خوانده می‌شود. «بلاڵووکه کێفیله». (مو)

بـراڵوو: *آلبالو*. «هـاڵەبـلاڵووك، هـەلهەلوك، بەلاڵوك، ئاڵۆباڵۆ». (ابرا، او، مو، هه)

براڵووك: *آلبالوی کـوهی، آلبـالوی وحشـی*. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاها از جمله هویه، ساڵیان، کۆڵەساره آن را «براڵووك» می‌نامند. در جاهای دیگر این درختچه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بلاڵووکه کـێفـیله، بـراڵویـی، براڵو، بەلالووك، بەلاڵووکـه کـێفـیله، بـراڵۆی، بلاڵووك». کـرماشانی: بـەلالووك. در بـعضی جاها این کلمه را برای آلبالوی پرورشی بکار برند. (مولف، او، قا، هه)

براڵووك کێفی: *آلبالوی کوهی*. نگا: بلاڵووکه کێفیله. (مو)

بڕاڵووك كێفیله: *آلبالوی کوهی.* (مو)
براڵووكه كێفیله: *آلبالوی کوهی.* درختچه‌ای است که در روستای زه‌نان به این نام خوانده می‌شود.نگا: بلاّڵووكه كێفیله. (مو)
براڵوه كێفیلێ: *آلبالوی کوهی.*نگا: بلاّڵووكه كێفیله. (مو)
براڵوی: *آلبالوی کوهی.* درختچه‌ای است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ در ارتفاعات ژیوار و بسیاری از کوههای منطقهٔ هه‌ورامـان سـه نـوع از ایـن درختچه که دارای میوه‌ای به رنگهای سرخ و زرد و سیاه است رویش دارد. (مو)
براڵۆی: *آلبالو.* «براڵویی، براڵووك، بلاّڵووك». (هه، مو)
براله ـ براڵه: گیاهی است. (او، هه)
براوكه: Chondrilla juncea
قندرون. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در غالب مناطق کردستان می‌روید و در روستاهای تا و هه‌نیمن از توابع شهرستان کامیاران بنام «براوكه» خوانده می‌شود.
محل رویش ـ در محل‌های زیر می‌روید و آن را مشاهده نمودم: جاده سنندج ـ آریز، جاده سقز ـ بانه، جاده دیواندره ـ بیجار، جاده بانه ـ سردشت، سه‌رشیوی مه‌ریوان، ڕێگه‌ی سه‌تز ـ مه‌ریوان، روانسـه‌ر، جـوانـرۆ، پـاوه، جـاده سنندج ـ دهگـلان، جـاده دهگـلان ـ قـروه و روستاهای رشـنش، شـیان، تکـیه، هشـمیز و جاده سنندج ـ سقز. (مو)
برایم گه‌نی: گیاهی است. (رو)
برای هه‌لامه: گیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
بڕكه: گیاهی از رستنی‌های کـردستان دارای برگهای ریز و دارای شیره هم هست، این گیاه غیرخوردنی است. (مو). گـیاهی خـوشبو و کوهستانی که برای تغذیه دام خـوب است. (که ...)
برگ بوو: برگ بو. گیاهی از تیره‌های نزدیک آلاله. (کرمانشاهی)
برنج: برنج. نگا: برێنج. (مو، که)
بـرنجداس: گـیاهی است کـه گـلش در پزشکی بکار می‌رود. (رو)
بڕنووتی: *گیاه بینی،* توتون یا تنباکو مانند است که برای عطسه زدن آن را بو مـی‌کنند. این واژه در ترکی کوتاه شدهٔ (بورون اوتـی) می‌باشد که بمعنی گیاهِ بینی است. به عربی (انفیة). «گیای لووت». (او، قا)
بڕه‌سۆره ـ بڕه سووره: گیاهی است کـه برای جارو، درست کردن خانه‌های تابستانی و کپر از آن استفاده می‌شود. (رو)
برێنج: Oryza sativa
برنج. گیاهی است که در بسیاری از نواحـی جهان پرورش مـی‌یابد. بـرنج را در مـناطق مختلف کردستان با نام‌های : «برێنج، بـرنج، بریینج، مه‌ره‌زه» می‌نامند. در له‌کی: بـیرینج گویند. برنج دارای انـواعـی است از جـمله: سه‌دریی، گرده، گه‌رجه، سـارده، عـه‌مبه‌ربۆ... بـرنج در مـحل‌های زیـر پـرورش مـی‌یابد: مـریوان، نـه‌ڵۆس، در مـنطقه لاجـان، مـنطقه قـصرشیرین، ایـلام، آبـادانـان، مـورموری و شیروان چه‌رداول از توابع ایلام. در شـیروان چـه‌رداول نـوعی بـرنج بـنام عـنبه‌ربو «عه‌مبه‌ربۆ» کشت می‌گردد. (ابـرا، او، سـیما، مو، قا، له‌ک، هه، دا، منـ)
بـز بـزۆك: گـیاهی است کـه در مـنطقه

خورخوره از جمله مولاناوا با این نام خوانده می‌شود. در هەنبانە آمده است که: گلی است بهاری. این گیاه را در منطقهٔ خورخورهٔ سقز مشاهده نمودم. (مو)

بزبێزی: گیاهی است. (هه)

بزگییله: Physalis alkekengi

عروسک پشت پرده، کاکنج،
(E.Winter cherry)

در طب قدیم، این گیاه منوم و مخدر قویتر از خشخاص ذکر شده و یک مثقال آن منوم و خواب‌آور و بیشتر از آن باعث اختلال عقل و مورث جنون ذکر شده است. نگا: قەیتەران. (رو، هه، منـ او، که)

بزڵە ریـیشه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

بزن تڕێنه: گیاهی است بهاری که پیاز آن مانند پیاز کوچک می‌باشد، شبیه کورگ است که بز آن را می‌خورد به خاطر تندی به تر زدن می‌افتد. (او، هه، قا، که)

بزن تڕێنه: گیاهی است که برگهایش شبیه برگهای گوڵ زەمەق است. در بەورو پەرێشان رویش دارد و آن را در اطراف این دو کوه «بزن تڕێنە» گویند. (مو)

بزن ریشه: (کر): گیاهی است بهاری و برگهایش مانند برگهای شبت ریز و شبیه ریش بز است. «بزنە ڕیشە». (کرمانشاهی، هه)

بزن ڕیشه: Ferulago Bernardi

چویل آناتولی. گیاهی است که در روستای بست و بعضی جاهای دیگر کردستان به این نام خوانده می‌شود. «بزنە ڕیشە». (مو)

بـزن گـره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، گلهایش مثل گل قاخلی است، دوروبر گل دارای خارهای تیز است این گیاه کوتاه است و زیاد بلند نمی‌شود. در سەهوڵان و عیسی‌کەند با نام مزبور نامیده می‌شود. (مو)

بزن گەوْن: نوعی از گون است. (مو)

بزنه ڕیشه: Ferulago bernardi

چویل آناتولی، چویل آذربایجانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بزنه ڕیشه، بزن ڕیشه، ریشه بزن، ریش بزن»

محل رویش ـ این گیاه در محل‌های زیر می‌روید و آن را در این محلها مشاهده نموده‌ام: چل چەمە، سوڵتان ئەحمەد، هەزار کانیان، باخان، گاڕان، کەل هەمرێ، بلچە سوور، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، کـۆرکـۆرە، گەلێن، خانەگای گەلێن، ئەویەنگ، ڕەشنەش، وێسەر، سوورکەوڵ، نجێ، ساڵیان، تەتە، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، زەنان، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان، شیان، قازی بەکر، تەکیە، هەشەمێز، هویە، سەرهویە، روانسەر، جوانرۆ، پاوە. قارچیکه در بیخ این گیاه می‌روید بسیار خوشمزه بوده و از بهترین قارچها است. این گیاه را بهنگام جوانی می‌پزند و می‌خورند. (مو)

بزنه ڕیشه:
Tripleurospermum disciforme

بابونه کاذب. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای کۆڵ و دۆزەخەرە، خەرکە، بلچەسوور، ڕەشنەش و بعضی از روستاهای بیجار از جمله حلوائی آن را «بزنه ڕیشە» گویند و در بعضی جاها آن را «لووتەوانە» نامند. (مو)

بزنێری: گیاهی است کوهستانی بهاری برای

تعلیف حیوانات و دام است. (رو، هه، که)
بزو ـ بزوو: درخت بید. نوعی درخت بید است. (او، هه، ابرا، که)
بزێ بزێ: گیاهی است بهاری و کوهستانی که سه چهار شاخه دارد و گل سفید میدهد. (اورنگ)
بسته: پسته. «بسه، فستق». (هه، قا)
بسکۆڵه: گیاهی است شبیه به زُلف. (هه)
بسه: پسته. نگا: بسته. (مو، ابرا)
بغوردی کوردی:
Peucedanum officinalis
بخور الاکراد، رازیانه کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در عربی آن را (بخور الاکراد، شمرة الخنازیر، بربطورة) گویند. مظفریان، آن را (رازیانه کوهی) نامیده است. نگا: بخوردی کوردیی. (رو، که)
بڤز: درخت پشه. «دارتۆفانه، بووز، داری بووز». (هه...)
بلاڵك: *آلبالو*. (مو)
بـلاڵو: درختچه‌ای است کـه در روستای هەشەمێز از توابع شهرستان سنندج، به این نام خوانده می‌شود. «بلاڵووکه کێفیله». (مو)
بلاڵووك: *آلبالو*، آلبالوی پرورشی. درختی است که در بعضی مناطق کردستان از جمله سنندج و تعدادی از روستاهای تابعه آن، به این نام خوانده می‌شود و در جاهای دیگر، آن را با نام‌های زیر، می‌نامند. «ئاڵۆبالۆ، بـرالۆ، بـەلاڵوك، هەلهەلوك، بـرالۆی، هاڵەبلاڵووك، هاڵوو بلاڵوو». توضیح اینکه در خیلی جاها دو واژه «بلاڵووك، براڵووك» برای هر دو گونه آلبالوی پرورشی و کوهی بکار برده می‌شوند. در روستاهای زونج و سوورکەوڵ به آلبالوی کوهی گفته می‌شود. (مو، ابرا)
بـلاڵووك دەیـمی: *آلبـالوی کـوهی*. نگـا: بلاڵووکه کێفیله. (مو)
بـلاڵووك کـێفی: *آلبالوی کـوهی*. لەکـی: بیلالیك. نگا: بلاڵووکه کێفیله. (مو)
بلاڵووکه کێفی: *آلبالوی کوهی*. نگا: بلاڵووکه کێفپله. (مو)
بلاڵووکه کێفیله: Cerasus microcarpa
آلبـالوی دانـه‌ریز، آلبـالوی کـوهی، رانـاس. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در غالب نواحی می‌روید. این درختچه را در گویشها و مناطق کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بـلاڵووکـه کـێفـیله، بلاڵووك کێفی، بلاڵووکـه کـێویـله، بـلاڵووکـه کیفیله، براڵۆ، بلاڵووك دەیمی، بلاڵووك کێوی، بەلالووك»
محل رویش ـ این درختچه در محل‌های زیر مـی‌روید و آن را در ایـن مـحلها مشـاهده نمودەام: سوڵتان ئەحمەدێ، کۆسـالان، گـڵیـه، شانشین، بەور و پەرێشان، خـواشت، تـەکـیه، تەوریوەر، شیان، هەشەمێز، سەرهویه، هـویه، وێسـەر، ئـەوێهـەنگ، ڕەشـنەش، کـەرجـۆ، خانەگـای گـەلێن، دەورێشـان، گـەلێن، نـجێ، سـاڵیـان، چـل چـەمه، پـەنجه عـەلی قـوروە، ســـوورکەوڵ، زونـج، عـەوالان، ئـاویەر، سەڵواتاوای سنه، زەنان، مەڵکشان، ژوانسـەر، جوانرۆ، پاوە، ڕێگەی سەربناو ـ تـەنگی‌سەر، گەردەنەی کـەژەسی، دۆڵەژەش مـابین دۆڵ، تولَقولَەی میرەدێ، دەرویان فارس، پـاڵنگـان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، حەسەناوای سـنه، خـوڕخـوڕەی سـەتز، دەربـەن دزڵی،

دەرەویان خواروو، کەکەوسان، کوچلك چنار، تەنگیوەر، شاهۆی تەنگیوەر، شاهۆی لۆنی سەیدەکان، سەرشیوی مەریوان، سەرشیوی سەقز، تەتە، بلچە سوور، هەورامان، ژیوار، سەردەشت، ریگەی مەریوان ـ سەقز، ریگە سەردەشت ـ شنۆ، سەرشیوی سەقز (مؤلف).
در محل‌های زیر هم می‌روید: دەرەی قاسملو، کرماشان، ئیلام، تەنگەی مەلاوی، هەرسین، بێستون، کەنگاوەر، سەحنە، سونقور، ئیسلام‌ئاوای غەرب، ملەی قەلاجە، دالاهو، ریژاو، کێوی ماکوان. (ثابتی، معصـ)
بلاڵووکه کێویله: درختچه‌ای است که در قلقله‌ی میرده به این نام خوانده می‌شود. نگا: بلاڵووکه کێفیله. (مو)
بلت: *زالزالک*. «گوێژ، بلچ». (هه، مو)
بلج: *زالزالک*. «بلچ، گوێژ»
بلچ: Crataegus
زالزالک. درختچه و درختی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق و گویشهای مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بلچ، گوێژ، گوفیشك، بلج، گۆیژ، گێوژ، گویج، گفویشك، بلچی ـ گۆییژ، بلچ» * زالزالک برای امراض قلبی مانند سکته قلبی، فشارخون، پرپر زدن قلب، کم کاری قلب، مفید و مؤثر است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، گونه‌هایی از آن را مشاهده نمودم و در اغلب جاها سه نوع (زرد و قرمز و سفید) موجود است: ژیوار، کۆسالان، مەڵکشان، سەڵواتاوای سنه، ئاویەر، ئاریز، ڕەشنەش، سوڵتان ئەحمەد، تەکیه، گواز، دەوریشان، پاڵنگان، شاهۆ، ڕوانسەر، پاوە، هەورامان، بلچە سوور. نگا: گویژ. (مؤلف).

(مو، ابرا، هه، او، قا، دا، خواص، رو، که)
بلچ چەرمگ: نوعی زالزالک است که اهالی دەوریشان آن را به این نام می‌خوانند. «گوێژ چەرمگ». (مو)
بلچه چەرمگه: *زالزالک سفید*. (مو)
بلچه ڕەشه: *زالزالک سیاه*. در بسیاری از کوههای کردستان از جمله بلچه سوور و قەله بەرد ۳ نوع زالزالک سیاه، قرمز، زرد، به چشم می‌خورد. (مو)
بلچه زەرده: *زالزالک زرد رنگ*. «گێوژی زەرد، گوێژە زەرده». (مو، قا)
بلچه سووره: *زالزالک سرخ*. «گۆیژی سوور». (مو، او، قا)
بلچه کۆڵ: نوعی درختچهٔ زالزالک است که در روستای دەوریشان از توابع شهرستان سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)
بلچی: *زالزالک*. درختچه‌ای است که اهالی روستای ژیوار از توابع هەورامان و بعضی جاهای دیگر آن را به این نام می‌خوانند. نگا: بلچ. (مو)
بلوول: *باقلا*. نگا: باقله. (ابرا)
بلەت: *زالزالک*. نگا: بلچ. (ابرا)
بلەتی: *زالزالک*. نگا: بلچ. (هه)
بمبسیك: گیاهی است کوهستانی. (هه)
بمرم بژی: *گل لۆلۆ*. (او)
بناو: درخت *زبان گنجشک*. درختی است که در بعضی جاها از جمله ڕوانسەر به این نام خوانده می‌شود. نگا: بناوچ. (مو، ابرا، قا، هه)
بناوچ: Fraxinus rotundifolia . Subsp.persica = F. persica
زبان گنجشک. درختی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از مناطق می‌روید و

در داخل شهرها و پارکها نیز پرورش داده می‌شود. این درخت را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بناوچ، بناوچ، بناو، بناوی، داربناو، بناوەچ، بەناف، بەناف». درختی است سخت و سفت که از آن چوگان سازند. ضرب‌المثلی است میان کردان که می‌گویند: «وەکۆ گوچان بناوچ زەقە». در عربی آن را (لسان العصفور) گویند.

محل رویش ـ درخت زبان گنجشک در محل‌های زیر می‌روید و آنها را مشاهده نموده‌ام: **چەم دەرە زەنجیر، خواشت، گەلێن، خانەگای گەلێن، شیاری هەورامان، بڵبەر، سلێن، وەیسیان، ژیوار، دووزێ، خوڕخوژەی سەقز، سەرشیوی مەریوان، تەنگی‌وەر، پاڵنگان، گڵیە، نزاز، روانسەر، رەشنەش** (در این روستا، محلی است به نام تاڵەسوار، که درختان تنومند بناوچ در این محل وجود دارد) * برای زبان گنجشک خاصیت‌هائی بشرح زیر در طب سنتی و بعضی منابع ذکر شده است: چهل گرم پوست شاخه جوان در یک لیتر آب بجوشانید و شیرین کنید و روزی ۳ لیوان (قبل از هر غذا یک لیوان) میل کنید برای ناراحتی‌های سینه، تب و کم اشتهائی مفید است. برای درمان استسقا، دفع رماتیسم مفصلی و قلبی، نقرس، سنگ و ورم کلیه، گیر ادرار، دفع طپش و زنش قلب، تقویت قوه جنسی، کم کردن فشار خون مقدار ۳۰ گرم برگهای زبان گنجشک را در یک لیوان آب بجوشانید و آن را با نبات کمی شیرین کنید و روزی ۲ لیوان و به مدت ۷ روز میل نمائید. هرگاه تخم آن را با تخم پیاز (هرکدام ۱۵۰ گرم) با هم کوبیده و هر روز تا مدت ۵ روز یک قاشق غذاخوری از آن را در ۲ لیوان آب بجوشانید و میل کنید، میل جنسی را دوبرابر می‌کند. مقدار ۲۲ گرم تخم زبان گنجشک را در یک لیوان آب بجوشانید و صاف کنید و در مدت یک شبانه‌روز و هر نیم ساعت یک قاشق مرباخوری از آن میل نمائید برای لکنت زبان و باز شدن زبان مفید است. (مو، هه، او، ابرا، رو، هیوا، دا، پنج، جفکر، منـ خواص، که)

بناوه: نوعی رستنی است که برگ پهن دارد. (اورنگ)

بناوه تۆم: Arctium lappa

بابا آدم. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بناوەتۆم، هەوێدار، گەڵا بناوەتۆم، حەچەگیرە، حەشەگیرە، جل گرە، بەناوە تۆم». این گیاه حدود ۲ متر ارتفاع دارد و دارای برگهای بسیار پهن است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: **عیساکەند و سەهۆڵان، بەینی مەهاباد و بووکان، هەوالان، سوورکەوڵ، وێسەر، رەشنەش، بیجار، رێگەی کەڵەکان ـ بست، میراوا لە بەینی سەردەشت و پیرانشاردا، سەرشیوی مەریوان، بلچەسوور، شیان، هەشەمێز، دەرەویان فارس، کۆڵ و دۆزەغەرە، ئاڵبلاغ چەتاق، قزلجە، قزلبلاغ، شارەک. چەم خوار بیجار نرسیده به روستای تخت، هویە، شارۆچکەی تەوێڵە** * در طب سنتی: ۱ـ برگهای این گیاه را مسکن درد زانو و اعصاب می‌دانند ۲ـ برگهای این گیاه را کمی می‌شویند و کمی له می‌کنند و روی

محل مارگزیدگی می‌گذارند و ۳ روز پشت سر هم این برنامه را تکرار می‌کنند و گزیدگی مار را مداوا می‌کنند. (مو)

بناوەچ: درخت *زبان گنجشک*. نگا: بناوچ. (ابرا)

بنبەر: Cordia myxa
گیاهی است. (رو)

بنبەردۆك ـ بن‌بەردووگ: گیاهی است یک شاخه‌ای، بهاری و کوهستانی، برگهایش مانند گل ختمی است، چند گل ریز سفید دارد. (او، هە، رو)

بنبەردووگ: نگا: بنبەردۆك. (رو، کە)

بنبەردەقی: گیاهی است خوردنی و کوهستانی، خوش‌طعم و شبیه ریواس. (او، هە، رو، کە)

بنبەرەقی: گیاهی است با مزهٔ ریواس. نگا: بنبەردەقی. (هە)

بنتاتی ـ بن‌تاتیی: یکجور انگور است. (او، هە)

بنچکە تەقەلە: گیاهی است کە در قلقلهٔ میرەده به این نام خوانده می‌شود. «تەقلەی چەرمگ». (مو)

بن دارۆك: گیاهی است. (هە)

بندوو: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

بن گازران: بوته‌ای که دم کردهٔ آن تهوع و اسهال می‌آورد. (کرمانشاهی)

بنگۆزەڵە: گیاهی است کوهستانی. (هە)

بنگوڵ: گیاهی است بهاری که برگهای ریز دارد و آن را از بیخ می‌کنند و به چهارپایان بزرگ میدهند. (او، هە، رو، کە)

بنگەڵە ژیلە: گیاهی است. «بەنگڵە ژیلە». (رو، مو، کە)

بنڵەژیلە: گیاهی است که در گەلێن به این نام خوانده می‌شود. نوعی شله‌جاف است که در بعضی جاها آن را «گویچکە کەر» گویند. (مو)

بنۆشە: بنفشه. نگا: وەنەوشە

بنۆك: گیاهی است دارویی، برای درمان دام، آن را می‌کوبند و روی زخم دام و چهارپایان می‌گذارند تا خوب شود و زخم را التیام می‌دهد. «گیایەکە کە بۆ دەرمانی زامی ئاژەڵ بە کار دێ». در قاموس نیز آمده است که بنۆك گیاهی است دشتی مانند تۆسی که ریز شده آن برای درمان زخم حیوانات استفاده می‌شود. (او، قا، رو، کە)

بنەرۆك: گیایەکە بۆ دەرمانی زامی ئاژەڵ بە کار دێ. نگا: بنۆك

بنەسۆریە: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: سوورە بنە. (مو)

بنەفش: بنفشه. نگا: وەنەوشە. (رو، کە)

بنەفشۆك: گلی است بنفشه مانند. (هە)

بنەگۆزەڵە: گیاهی است که در حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

بنەڵەژینە: گیاهی است. (مو)

بنەمێو: *تاک*، درخت انگور. تک درخت انگور. (او، قا)

بنەوش: بنفشه. «وەنەوشە». (رو، کە)

بنەوشە: بنفشه. لوڕی: بنوش. «وەنەوشە». (مو، لەك، او)

بۆترەکێنە: نوعی قارچ. (هە)

بۆتسکە: گیاهی است. (رو، کە)

بۆخۆشکە ـ بۆ خوەشکە: گیاهی است که در بعضی از روستاها به این نام خوانده می‌شود. «بۆژانە خوەشە، بۆژانە خۆشە». (مو)

بۆ خۆشکە ـ کەنێرە: گیاهی است بهاری، ظاهر آن شبیه گیاه (سێپەڕە) است و خوشبو

است. (رو، که)
بـــۆ خـــوەشکە: گـیاهی از رسـتنی‌های کردستان. در روستای خواشت این نام را به گیاه «دایکەو باوکە» می‌گویند. نگـا: دایکـەو باوکە. (مو)
بۆ خوەشە: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. (مو)
بودینە ـ بوودیینە: ۱ـ پونه. «پوونگە». (هه) ۲ـ نعنا. (او)
بۆڕ: گیاهی است برگ سوزنی، بیش از نیم متر ارتفاع دارد، برگهای آن شبیه برگ «لۆ» و دارای بوی مخصوصی است. این گـیاه را در پاییز می‌دروند و برای مصرف زمستان دامها نگهمیدارند. این گیاه را در مسـیر زمـزیران ـ مهاباد مشاهده و بررسی نمودم. معنی دیگر واژه «بۆڕ»، چالەایکە میوه را در آن ریزند تا رسیده شود یا جائی است خنک که میوه را در آنجا می‌گذارند. مـعنی دیگـر آن، بـازندهٔ مسابقه است. معنی دیگر آن بادیان خطائی است. معنی دیگر آن «گەنیجە» است. (هه، قا، او، مو، مهـ)
بۆرە بنچك: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در روستای بست بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. (مو)
بۆرە گەوْن: نوعی از گون است کـه گـل آن شبیه دم روباه است. (مو)
بۆریژانگ: گیاهی باگلهای زرد. نگا: بێژان. (هه)
بۆریە: ۱ـ نـوعی گـیاه نـی است ۲ـ نـوعی حـصیر است کـه از نـی یـاد شـده سـاخته می‌شود. (قا)
بۆژان: گیاهی است که در روستای باقلاوا، از توابع دیواندره به این نام خوانده می‌شود. (مو)
بۆژانْ: گیاهی است که در روستای خەرکە به این نام خوانده می‌شود. «بۆژانە خۆشە». (مو)
بۆژانە: *بومادران.* گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان آن را بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند و مـی‌شناسند: «بۆژانە، بۆژانْ، بێژان، بێژانْ، بـۆژانە، بـیێژان، بۆماران، بۆمارانە، گوڵ تـۆپ، گـوڵە مـارانـێ، بێژەن، بۆیماران، بووژانە»
محل رویش ـ در محل‌های زیر گونه‌هائی از این گیاه را مشاهده نـمودم: دۆڵەڕەش مـابین دۆڵ، کوزە میانە، زەردەوان، دەرەویان قارس، ڕێگـەی بـیجار ـ تـیکاب، شـارەکـی بـیجار، کەرجۆ، هەشەمێز، گەلێن، خـانەگـای گـەلێن، تەوریوەر، تەکیە، تەختە، شیان، قازی بـەکـر، قزلجە، چالاب، قـزڵبـلاغ، ئـاڵبـلاغ چـەتاق، ڕەشنەش، نجێ، ساڵیان، داڎەنەی کـەمانگەر، داڎەنەی سنە، کێلانە، کانی مشکان، کەڕەسێ، پـەنجەعەلی قـوروە، کـۆسـالاْن، ڕووانسـەر، جوانڕۆ، پاوە، بلچەسوور، ڕێگەی کـامیاران ـ ڕووانسەر، قەلەبەرد، پیازە، خەرکە، ملەی تەتە، ئارەنان، کەڵەکان، ئـارێز، تـووار مـەلاْ، مـلەی تـەیتور، نـەوەزە، وتـرە زەوی، ئەوێهـەنگ، وێسەر، ئاشقان، ساووسەعیی، کەوڵە، کۆڵ و دوزەغەرە، گـڵیـە، نـیاوا، بـەرتوزۆ، دەگـاگـا، بـۆزێـدەر، مـازیبن، خـواشت، چـەم دەرە زەنجیر، سەڵواتاوای سنە، کۆرکۆرە، دووشان، ئـاییسەر، بـاوەرێز، سـەراوقـامیش، دۆیسـە، ڕێگەی سنە ـ دیوانـدەرە، پـاڵنگـان، شـاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی دێوەزناو، ڕێگـەی بـیجار ـ تـیکاب، ڕێگـەی بـیجار ـ کــوزانـی، بـەورو پـەرێشـان، حسـین ئـاوای کەنگەرە، لالە، قاملو، سیلسیلە، تـاماسبقولی،

سوڵتان ئەحمەد، عەوالان، خوڕخوزەی سەقز، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، نەکەرۆز، قولقولەی میرەدێ، کێلەشین، ئاربەبا، گەردەنەی خان، ڕێگەی سەقز ـ بانە، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی سەردەشت ـ شنێ، ڕێگەی مەهاباد ـ بووکان، زەنان، مەڵکشان، کوچك چنار، قەلای حەسەناوا، دەربەندە.
نوعی از این گیاه که دارای بوی تند است در داخل لباس و رختخواب می‌گذارند تا موریانه آنها را نخورد. ارتفاع بعضی از گونه‌های این گیاه حدود ۹۵ سانتی‌متر است. توضیح اینکه تعدادی از اسامی کردی این گیاه در فرهنگ اورنگ و هەنبانه بورینه نیز آمده است *
خواص درمانی بومادران در طب سنتی و گیاهی عبارتست از: درمان گاستریت، سوءهاضمه، نفخ شکم، عامل انعقاد خون است. ضماد آن برای زخمهای چرکی و اگزما بکار می‌رود، ضعف عمومی بدن را برطرف می‌نماید. دستها و پاهای ترک خورده را با شستن بومادران می‌توان به حالت طبیعی درآورد. برای قولنجهای کبدی مفید است. چون قابض است در رفع ترشحات زنان و خونریزیهای بی‌قاعده مفید است. برای بهداشت پوست و ریزش موی سر، بصورت مالیدن بر موضع مفید است. مدر است و برای ناراحتیهای کلیه می‌تواند مفید باشد. داروی زکام است. (مو...)

بۆژانه: Achillea filipendula

بومادران زاگرسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در چهل‌چشمه و اغلب مناطق کردستان به حد وفور می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام. «بێژان». (مو، مظفریان)

بۆژانه: Tanacetum polycephalum subsp.

مینای پرکپه‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از کوههای کردستان می‌روید و در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: سوورکەوڵ، بلچەسوور، گەلێن، کۆسالان، دەرەویان فارس، شارەکی بیجار، هەشەمێز، سوڵتان ئەحمەد، سەرشیوی مەریوان. (مو، مظ)

بۆژانه: Achillea vermicularis

بومادران کوهستانی، چوپان کبریتی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: آبیدر، ارتفاعات صلوات‌آباد و شیشەرێ، سلطان احمد، آریز، کەل‌هەمرو، درێلە، بنیەر، زونج، باقلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، گڵیە، جادە سربناو ـ تنگی‌سر، نزاز، تنگی‌سر، محراب، هویە، سرهویە، کولەسارە، شانشین، تەکیە، اویهنگ، چهل‌چشمه، قلقلەی میرەدە، سرشیو سقز، خانەگای گەلێن، گەلێن، فطرە زمین، وێسەر، سەرشیوی مەریوان، خوڕخوزەی سەقز، ڕێگەی سەقز ـ مەریوان، تەتە، بلچەسوور، شیان، هەشەمێز، ژوانسەر، پاوە. (مو)

بۆژانه خۆشه: Tanacetum .

گیاهی است از رستنی‌های کردستان و بسیار خوشبو است. در روستای سوورکەوڵ آن را «بۆژانه خۆشه» گویند. «بۆژانه خوەشه» هم گویند.
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر

مشاهده نمودم: سورکەژۆڵ، گەلێن، عەوالان، دەرویان قازس، کەرجۆ، هەشەمێز، شارەکی بیجار، قەلەبەرد، شیان، قازی بەبکر، سەرشیوی مەریوان، تەته، پاوه. (مو)

بۆژانه سیاوه، شابەنگ: *بومادران.* (دا)

بۆژانه گوڵ زەرده: در روستای خواشت به گیاه «خوین بەس» می‌گویند. نگا: گیاخوێن بەس. (مو)

بۆسەلی ـ بووسەلی: نوعی انگور است. (او، هه، که)

بوغاف: گیاهی است که بر صخره‌ها روید. (هه)

بۆگله ـ بوگله: گیاهی است که در هەورامان و ژیوار به این نام خوانده می‌شود و این نام در هەورامان به گیاهان «بۆژانه، بۆژانه خۆشه، و گاهی به گیاه زەڕنیقه» گفته می‌شود. (مو)

بۆگلەوکەشی: گیاهی است که در هەورامان به این نام نامیده می‌شود. «بۆژانه». (مو)

بۆگوله: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای اطراف کۆسالان آن را «بۆگوله» می‌نامند. اهل محل از قول این گیاه شعری سروده‌اند که ذیلاً نقل می‌شود:

ئەوسا من بینی سەوقات و دۆسا

ئیسه کەردییشان هەلاڵه و پۆسا»

این گیاه را در مناطق دیگر کردستان با نام‌های : «بۆژانه، بیژان» می‌نامند و می‌شناسند. این گیاه در سرتاسر کۆسالان رویش دارد. نگا: بۆگله

بوگەنکه: Datisca cannabina

گیاهی است که در تاوهنیمن و سرچی می‌روید و آن را «بوگەنکه» گویند. این گیاه در کنار آب و محل مرطوب می‌روید. (مو، مظ)

بۆگەنکه: گیاهی است بدبو. نگا: بۆگەنیوه. (هەژار، او)

بۆگەنیوه: گیاهی است بدبو. نگا: بۆگەنکه. (هەژار)

بۆلاغ ئووتی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان * دارای ید، فلز، مس، گوگرد، آهک، ویتامین A, B, C میباشد، میکرب‌کش است. «مێزی پیاوەتی ئەجۆولێنێ، دەوام کردن له سەر خواردنی هۆی درێژی تەمەنه». نگا: کووزەڵه

بۆڵ بزماره: نوعی انگور است.

بۆڵ مازوو: نوعی انگور است. انواع دیگر انگور: «مسکیی، مێخیی، زەزاقیی، گون توڵه، کلکه ڕێویی، عوشاقیی». (او، هه، قا، که)

بۆڵ مازه: نوعی انگور است. (هه)

بۆمادەران: *بومادران.* «بۆمارانه، برنجداس». (قا)

بۆماران: *بومادران.* نگا: بۆژانه. (مو، ابرا)

بۆمارانه: *بومادران.* ۱ـ در بعضی جاها از جمله روستاهای تا، هەنیمن، گەلێن، خانەگای گەلێن و کۆرکۆره به نوعی بۆژانه گویند که همان چوپان کبریتی است. ۲ـ در بعضی جاها بلکه در اغلب جاها این کلمه را به مطلق «بۆژانه» می‌گویند که در مناطق دیگر آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «بۆژانه، بوومارانه، بۆمادەران، بوومارانه، ژابیژ، بۆژانه کێویله». در بعضی منابع نیز از جمله (قا) اشاره‌ای به این نام شده است. (مو)

بۆمایران: *بومادران.* گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: بۆژانه. (مو)

بۆموترەکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

بۆنخۆشکه: *ریحان کوهی.* در قاموس، این

گیاه به شرح زیر تعریف شده است: «گیایەکی بۆنخۆشە، لە زەویی بوورە دەڕوێ، نیو میتر بەرز دەبێتەوە، لاسکی درێژەو لق و پۆپی چڕوپڕە، گوڵی وەکوو ئیبابوونە وایە، شیرەیێکی لێ دەگیری زۆر تاڵە...». (او، هە، ابرا، قا)

بۆنخۆشکەرە: گیاهی است کوهستانی بهاری و خوشبو، حدود نیم متر ارتفاع دارد گلهائی مثل گل بابونه دارد. این گیاه را خشک کنند و برای خوشبو کردن لباس و پوشاک از آن استفاده می‌کنند * شیره‌ای دارد بسیار تلخ که در طب قدیم برای معالجهٔ «ئیفلیج، لۆغە، لەرزووکێ، فێداری، میدە، جەرگ، کرمی زگ» مورد استفاده بوده است. این کلمه بمعنی خوشبو کننده نیز هست. (هە، رو، او)

بۆنکە: گیاهی از رستنی‌های کردستان در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: ماسیدەر خوڕخوڕە، کانی سەیی، سوورکەوڵ، میانە. (مو)

بوودینە: *نعنا*، نوعی گیاه معطر. (ابرا)

بوودییشە: *نعناع*. نگا: نەعنا. (رو، که)

بووز: درخت پشه، درختی است خودرو که پشه‌های زیادی روی آن می‌نشینند. آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «بەوز، بقز، دار تۆفانە، دار مێشولە». رووەك و کەمال آن را به معنی (تارەوەن) هم نوشته‌اند. (هە، او، رو، قا)

بووژانە: *بومادران*. نگا: بۆژانە. (مو)

بووسەلی: نگا: بۆسەلی

بووك: (با): ۱ـ *لاله*، *آلاله*. «گولاڵە سوورە، ڕەبە نۆك» ۲ـ *گُل مژه*. «باپشکێو، چنچکە سلاو». (ابرا، هە)

بووگەنی: گیاهی است بدبو. (رو، که)

بووماران: *بومادران*. کرماشانی: بووماران. دێلۆژانی: بوومارو. نگا: بۆژانە. (مو، کرمانشاهی، علیر)

بوومارو: (دێلێ): *بومادران*. گیاهی است دارای ساقه‌های بلند و برگهایش بسیار بریده و گلهایش خوشه‌ای مرکب است، رنگ گلهایش سفید یا صورتی و گلبرگهایش ریز و خوشبو است. برای دل درد مفید است. آن را با نام‌های زیر هم می‌نامند: «بۆمارانە، بۆماران، بۆژانە». نگا: بۆژانە. (علیر)

بوومەترکە: گیاهی است که در روستای خواشت به این نام و به نام «کەڵە» نامیده می‌شود. این گیاه را «گون کەڵەگا ـ بۆمترەکە» نیز می‌گویند. نگا: کێرلەگا. (مو)

بووەوەشێ: گیاهی است گونه‌ای سالویا است. (مو)

بۆوەوەشێ: Salvia spinosa

مریم گلی خاردار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو، مظ)

بۆویژان: گیاهی است کوهستانی که برای درمان زخم حیوان و انسان به کار می‌رود. (رو)

بۆیژان: *بومادران*. نگا: بۆژانە. اورنگ آن را به معنی پونه نوشته است که اشتباه بنظر می‌رسد. (هە، او)

بۆیماران ـ بووی ماران: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود و در جاهای دیگر آن را «بۆژانە» گویند. برگهای این نوع، مثل کِرم است. نگا: بۆژانە.(مو)

بۆیماران چەرمگ: Achillea millefolium

بومادران، *بومادران هزار برگ*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار آن را «بوی ماران چەرمگ» گویند و در دیگر مناطق

کردستان آن را با نام‌های عمومی: «بۆژانە، بۆماران، بێژان، بۆژانە کێویلە، گوڵ تۆپ، بۆگلە، بۆژانەی چەرمگ» می‌نامند و می‌شناسند. در هەورامانی تەخت آن را نوعی «بۆگلە» می‌نامند.
محل رویش ـ در بسیاری از مناطق کردستان می‌روید. در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: کوههای آلبلاغ چِتاق، قزلجه، چالاب، شهرک، تۆلبلاغ و تخت از توابع بیجار، دۆڵەڕەش ماییندۆڵ و زەردەوان از توابع سارال. (مولف، مظفریان)
بەئیڤ ـ بەئیڤ: *بادام.* «باڎەم، بەعیڤ». (او)
بەرئەفتاو: (کر): *آفتابگردان.*
بەربەن: ۱ـ نوعی خرما است ۲ـ بند، برغاب. (اورنگ)
بەڕبین: گیاهی است خوراکی. «پەڵپینە، پرپرە». (هەژار)
بەرخیلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای سالیان از توابع ژاورود آن را «بەرخیلە» گویند در جاهای دیگر آن را «گۆشت بەرخیلە» می‌نامند. (مو)
بەردەگیا: گیاهی است که در منطقه پینجوین زیاد است. (نادر)
بەردەموکانە: مویزەک. «دەمووکە، بەردە مووکە». (هە، مو)
بەردەمووکە: مویزک. (Bird lime). «دەمووکانە، مێوژۆکە». (رو، هە، مو، کە)
بەرزە چڕە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، در منطقهٔ کۆسالان آن را مشاهده نمودم و در بعضی از روستاهای اطراف کۆسالان آن را با نام «بەرزە چڕە» می‌خوانند. (مو)
بەرزە گەوە: نی. در نیستان می‌روید. (او)
بەرزە گەوْن: نوعی از گون است. (رو)
بەرزە لنگ ـ بەرزە لنگ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان: ۱ـ عدهٔ زیادی از اهالی شاری هەورامان و روستای ژیوار، این گیاه را همان گیاه «وەرکەمەر» می‌دانند. (مو) ۲ـ عده دیگر آن را جدای از گیاه «وەرکەمەر» می‌دانند ۳ـ نویسنده رووەك آن را «ئاڵئاڵ» دانسته است ۴ـ فرهنگهای هەنبانە بۆرینە، اورنگ، قاموس، این گیاه را چنین تعریف کرده‌اند: گیاهی است خوشبو و کوهستانی که آن را توی لیفه و زیرسری می‌گذارند تا بوی خوش دهد ۵ـ امینی این گیاه را درمنه دانسته و نام علمی آن را (Artemisia multellina) نوشته است. نگا: وەرکەمەر. (مو، رو، هە، او، قا، دا، کە)
بەرزەوونج: گیاهی است. (رو، کە)
بەرسۆلکە: نوعی قارچ خوراکی است. (رو، گژ، کە)
بەرکەمەر: گیاهی است که اهالی روستاهای ژیوار و بلبەر آن را با این نام و با نام «وەرکەمەر» می‌نامند و می‌شناسند. هەژار و اورنگ آن را (گیاهی است خوشبو) نوشته‌اند. نگا: وەرکەمەر. (مو)
بەرگەمێ: Nasturtium
ترەتیزک آبی. گیاهی است که در روستای نیەر از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. «کووزەڵە، گیاکووز، بەرگەمی، کووز». نگا: کووزەڵە. (مو، هە، ابرا، کە)
بەرگەمیی: گیاهی است «کووزەڵە، بەرگەمێ»
بەرو: (کر): *بلوط.* «بەڕۆ، بەڕوار»
بەڕو ـ بەڕوو: ۱ـ بلوط، درخت بلوط ۲ـ

میوه بلوط ۳ـ بەڕو، به میوه بلوط یا برودار، مـیوەی دارمـازو و مـیوه یـووڵ نـیز گـفته می‌شود، بدینقرار: «بـەڕوی بـەڕوار، بـەڕوی مازو، بەڕوی وێوڵ». در روستای زونـج هـم بەڕو را به مـیوهٔ درخت بـلوط مـی‌گویند * پوستهٔ میوه بلوط (توێکڵی دەنکە بـەڕوو) در موارد زیـر بکـار مـی‌رود: ۱ـ پـودر آن روی هرگونه زخمی بجز سوختنی بـریزند مـفید است ۲ـ برای بند آمدن خون بواسـیر مـفید است ۳ـ خوردن آن برای درمان شب ادراری بچه‌ها مفید است. میوهٔ بـلوط بـه صـورت خام، برشته و پخته قابل خوردن است. (مو، قا، هه، هیوا)

بەڕو: Quercus brantii. var

بلوط ایرانی، بلوط کردستانی. گونه معروف و فراوان کردستان است که آن را «بەڕو، بەڕوار، داربەڕو» گویند.

مـحل رویش ـ در بسـیاری از کـوهها ـ در محل‌های زیر، این گونه از بلوط را مشـاهده نمودم: دەربەن دزڵی، کوچێك چنار، سەبدلو، ڕێگەی بـانە ـ سـەردەشت، مـیراوا، گـەڵێن، خانەگای گـەڵێن، دەورێشـان، تـا، سـەرچـی، ڕەشـنەش، دانـیکەش، دزێڵە، بـنیەر، نگـڵ، خانەگای جـوجو، بـاتلاوای شـێخ حسـەین، زونج، پیرخەیران، گـڵیـە، ڕێگـەی سـەربناو ـ تەنگی سـەر، کـۆڵەسـارە، چـەم دەرەزەنـجیر، خـواشت، گـواز، دووزێ، پـاڵنگـان، نیاوا، قەلاجێ، ڕێگەی سەولاوا ـ مەریوان، بەرقوڕێ، سەرشیوی مەریوان، روانسەر، جوانڕێ، پاوە، شاری هەورامان، کەماڵە، ژیوار. (مو)

بەڕوار: Quercus brantii

بلوط کردستانی، بلوط ایـرانی، بـرودار. نگـا: بەڕو. (مو)

بەروو: Quercus brantii

بلوط. درختی است از رستنی‌های کـرماشان کـه در مـحل‌های زیـر، پـراکـندگی دارد: کـرماشان، ئـیسلام‌ئاوای غـەرب، ڕێژاو، گێلانغەرب، کرندی غەرب، گەردەنەی قەلاجە، قوری قەڵا، نەوسو. نگا: بەڕو. (معصـ)

بەڕوو: *بلوط.* «بـەڕو، دار بـەڕوو، بـەڕوار». (مو، قا)

بەڕوو چەرمگ: *شاه‌بلوط* هـندی. «بـەڕوو بووتانی، بەلوو چەرمە». (دا)

بەڕوودار: درخت *بلوط.* «بەڕوو، داربەڕوو، دار بەلووت»

بەڕووە کۆپە: نوعی از بلوط است. (رو، که)

بەڕەزا: Zeravschanica aucheri
= Peucedanum aucheri

رازیـانه کـوهی صـخره‌روی. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب ارتـفاعات کردستان می‌روید و در کردستان به این نـام خـوانـده مـی‌شود. مـظفریان آن را، رازیـانه کوهی صخره‌روی نامیده است. ارتفاع ایـن گیاه را در چندین جا اندازه گرفتم، ارتفاع ساقه یـا سـاقه‌های آن حـدود یک مـتر و ۵۰ سـانتیمتر است. ایـن گـیاه بسـیار مـعطر و خوشبو است * در طب سنتی، دم‌کرده و یا جوشانده آن را برای ناراحتیهای کـلیه، دفـع کرم و رفع درد شکم مفید می‌دانند و دم کرده بیخ آن را برای صرع مفید می‌دانند.

مـحل رویش ـ ایـن گـیاه در مـحل‌های زیـر می‌روید و شـخصاً آن را در مـحل‌های زیـر مشـاهده نـمودم: دەرەویـان خـواروو، کەکەوسان، نەکەرۆز، پیرعومەران، چل چەمە،

کوڕەمیانه، دەربەن دزڵی، ئەوێهەنگ، وێسەر، رەشنەش، زەنان، گاژان، باخان، بەردی سپی، سەڵواتاوای سنه، کۆرکۆره، گەلێن، تا، سەرچی، دۆلاو، گلیه، عەوالان، دەوریشان، دەرەویان فارس، کۆڵ و دۆزەغەره، کۆسالان: بۆڕیدەر، دەگاگا، سەخناخ، شاری هەورامان، کەماڵه، ژیوار، دۆڵەڕەش مابین‌دۆڵ، هەشەمێز، تازی بەکر، سەیفاوا (از توابع خورخوره)، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی لۆن. (مو، مظ، معر، رو، گز، هه)

بەڕوه خاسه: شاه بلوط. نگا: شابەڕو

بەرەزا: Johernia aromatica

گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: بیستون، ورمنجه، کوه شاهو، روانسر، سنقر، اسلام‌آباد غرب، دالاهو، کوه نوادر کرند غرب.

بەڕەژه: گیاهی است داروئی. (هه)

بەڕەژه: *آنقوزه.* دو قسم است سفید و سیاه، قسم سفید صمغ کلپر است که در (سولان) مذکور خواهد افتاد و قسم سیاه آن انجدان سیاه است که بکردی (کەما) گویند که با خاصیت سمیت، قاتل جنین و مخرج آن و مدر بول و حیض و مبهی و مخرج کرم معده و درد مفاصل و با زردهٔ تخم‌مرغ جهت سرفه خشک و درد پهلو مفید است. (منـ ص ۱۰)

بەڕەشك: گیاهی است. (هه)

بەڕی: *بلوط*، میوه بلوط. (هه)

بەرێ: (هەورام): *باقلا*. (ابرا)

بهی: درخت بِه، میوه بِه. (ابرا)

بەرێزه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

بەزرەك: Linum glaucum

کتان بین‌النهرینی. در کردی آن را «بەزەرەك، بەزرەك، کەتان، گیاکەتان» گویند * تخم یا دانه کتان «تۆی گیای کەتان» را می‌کوبند و با دوشاب قاطی و مخلوط کرده و آن را کمی گرم می‌کنند و از آن مرهم یا پماد «هەتوان، مەڵحەم» درست می‌کنند و روی دملهایی که بیخ سخت و سفت دارند می‌گذارند. این مرهم، دمل را می‌رساند و چرک و هوای آن را به خارج می‌کشد. روغن تخم کتان که به عربی آن را (دهن بذرالکتان) گویند در صنایع رنگ کاری کاربرد دارد بدینقرار روغن را کمی گرم کرده و اشیاء رنگ کردنی را مثل دیوار و درب و چوب و غیره نخست از این روغن می‌مالند تا رطوبت آنها گرفته و سپس رنگ می‌زنند. در گذشته از روغن بزرک مانند روغن گرچک، روغن چراغ می‌گرفتند. نگا: گیاکەتان. (مو، هه، قا)

بەزرەونج: گیاهی است خوشبو. «بەزرەوونج». (او، هه)

بەزنجوش: گیاهی است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)

بەزەرەك: گیاهی است. «گیاکەتان، بەزرەك»

بەزه رییشه: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

بەعیف ـ بەعییف: *بادام*. «باذەم، بەئییف، بەهیف، باوی، بایەف». (هه، او، رو، ابرا، که)

بەقەم: درختی است

بەگوڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

بەلازیر: ۱ـ گلی است نوروزی به رنگ آسمانی ۲ـ گوڵه گەزیزه. (هه)

بەلالوك: *آلوبالو*. نگا: ئالووباڵوو. (هه)

بەلالووك: Cerasus microcarpa

آلبالوی کوهی، آلبالوی وحشی. در کرمانشاه هم آن را «بەلالووک» گویند. نگا: بەلاڵووکه

کێفیلە. (مو، کرمانشاهی، او، هە، معص)
بەلالووك: *آلبالو، آلوبالو.* «هاڵەبلاّلووك، بەلالیك». (منـ او، هە، قا، مو)
بەلاّلووك: *آلبالوی کوهی.* در عربی (حب الملوک، قرصیا). «بلاّلووکە کێفیلە، بەلاّلووکە کێفیلە، برالوە، برالیك». (رو، قا)
بەلاّلووکە کێویلکە: *آلبالوی کوهی.* «بلاّلووکە کێفیلە، هەلالك». (هە)
بەلالیسك: یکجور گل کوچکی است، گلی است کوهستانی. (او، هە، رو)
بەلالیك: *آلوبالو.* «بلاّلووك». (هە)
بەلبەلەشوانە: گیاهی است که در کێلەشین و خوڕخوڕە به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەلەشوانە. (مو)
بەڵکە: ۱ـ گیاهی است ۲ـ بلکە. (او)
بەلمەك: گیاهی است. (رو، کە)
بەلمیس: (دێل): نوعی سبزی است که در کنار رودها و چشمه‌سارها می‌روید و خوردنی است. (علیر)
بەلو ـ بەلوو: بلوط. (ابرا)
بەلوجە: گیاهی است که مانند اشنان کف می‌زند. (هە)
بەلوچە: ۱ـ گیاهی است که لباس را با آن می‌شویند. (رو، ابرا). از ابزار خیش. (هە)
بەلەچ: *زالزالک.* نگا: بلچ. (مهـ)
بەلەدون: Belladona
بلادن. (هیوا)
بەلەسان: گیاهی است به شیوه ذَون. بلسان. (رو، کە). درختی است. (او)
بەلەشوانە ـ بەلەشووانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در روستای حسن‌آباد سنندج (لە دێ حەسەناوای سنە) به این نام می‌خوانند. در جاهای دیگر، این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «پەلەشوانە، بەناشوانە، بەلبەلەشوانە». در منابع (قا، هە، او) نیز به نام این گیاه اشاره شده است. نگا: پەلەشوانە. (مو)
بەلەشوانە کەرانە: نگا: کەرتزێنکە.
بەلەك: Glycyrrhiza glabra
شیرین بیان. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بەلەك ، شیرین بەلەك، بەلەکە شیرینە، مێکووك، مەکوك، مێکووکە» در زبان فرانسه رگلیس و در عربی سوس نامیده می‌شود. در شیراز ریشه مهک و در اصفهان مژو گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: قەم چوغە، بیجار، منطقه کرانی، جاده‌های کرانی ـ قم چقا، رێگەی بیجار ـ کوڕانی، رێگەی بانە ـ سەردەشت، خوڕخوڕەی سەقز، تاینە، کامیاران، رێگەی سنە ـ کامیاران، رێگەی کامیاران ـ کرماشان، رەشنەش، ژیوار، هەورامان، ماسیدەر، رێگەی بیجار ـ تیکاب، رووانسەر، پاوە، دێ گولان، قوروە، کامیاران، روستاهای خوشمقام و عەلی‌ئاوا از توابع بیجار، ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی مهاباد، ۲۵ کیلومتری زنجان به سمت بیجار، ۲۵ کیلومتری سنندج به سمت کرمانشاه، کرمانشاه. این گیاه بطور کلی در ایران، ترکیه، عراق، ایتالیا، فرانسه و چین پراکندگی دارد و حدود یک متر یا بیشتر طول دارد. انواع مختلفی دارد * ریشه و ریزوم این گیاه برای درد شکم و محلول آن برای شستن دهان و زخم و سوختن دهان

مفید است. (مؤلف، هیوا، گژ، کرمانشاهی، با، هه، لەك، قا، او، که).

بەلەکە شیرینە: شیرین بیان. نگا: بەلەك. (مو)

بەلەگووش: (دێل): گیاهی است خودرو که گلهایی به رنگ زرد و قرمز دارد و از آن استفاده خوراکی می‌شود و مزه آن شیرین است. (علیر)

بەلی: (دێل): *بلوط.* میوهٔ این درخت به صورت فندقهٔ بیضوی شکل کشیده است که پیاله‌ای تا نیمه آن را فرا گرفته است. نگا: بەڕو. (علیر)

بەلێ: درختی است که بیخش شیرین و شاخه‌اش تلخ است. (او)

بەمبوو: نی هندی. «بەموو». (او)

بەن ـ وەن: بنه، درخت بنه. پهلوی این واژه (ڤەن) است که به معنی (دار، درخت) می‌باشد. در کهنترین سند کتبی ایران یعنی اوستا و در گویشهای گوناگون ایران واژه «وەن» یا «بەن» به معنی درخت است. درخت وَن یا بنه دارای میوه‌ایست ریز و مغزدار که مردم آن را می‌خورند و آن را داخل دوغ و ماست می‌ریزند تا آنها را معطر نماید. میوه درخت بنه را در عربی (حَبّة الخضرا) و در ترکی (چاتلانقوش) گویند و در کردی و فارسی (وەنەتەق) نامند. نگا: دارە وەن، دارقەزوان، وەن. (مو، هە، او، علیر، قا)

بەنا: Chaerophyllium macrospermum جعفری فرنگی معطر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند:«بەنا، مەنێ، مەندۆک، مەندێ، مەنی، مەندك، مەند»

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شاهۆ، باخان، هەشەمێز، بەردی سپی، پیرعومەران، دەرەویان فارس، گەلێن، خانەگای گەلێن، کۆڵ و دۆزەخەرە، شارەك، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، گڵیە، ڕەشنەش، تەکیە، چل چەمە، شاری هەورامان، کەماڵە، ڕۆوەرێ، ژیوار، تولقولەی میرەدێ، وێسەر، ئەوێهەنگ، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، سەرشیوی مەریوان، نەکەرۆز، ژێگەی سەقز ـ مەریوان، تەتە، شیان. این گیاه را بهنگام جوانی در فصل بهار در کردستان می‌پزند و می‌خورند. گاهی پس از پختن، آن را با تخم‌مرغ و روغن سرخ می‌کنند و می‌خورند. این گیاه را با پنیر و کشک مخلوط می‌کنند * در طب سنتی این گیاه مدر ادرار محسوب می‌شود. (مو، قا، هە، منـ جغکر، او، رو، گژ)

بەناشوانە: گیاهی است که در روستاهای: گەلێن، خواشت، نزاز، زەنان، بعضی از روستاهای هەورامان و شاری هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەلەشوانە. (مو، او، قا، هە، منـ)

بەناشوانانە: نگا: پەلەشوانە. (مو)

بەناف ـ بەناڤ: درخت *زبان گنجشک*، بناو، درخت بناو. درختی است از رستنی‌های کردستان. «بناوۆچ، داری بناو، بناوەچ، بناوچ، بناوە. (او، هە، رو)

بەناڤ: (زا): ۱ـ درخت *زبان گنجشک*. نگا: بناوچ ۲ـ درخت قوی و سالم و پابرجا. (ابرا، او، هە، رو)

بەناوە تۆم: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها به این نام نامیده

می‌شود. در روستای سوورکەۆڵ و بعضی جاهای دیگر آن را «گەلاَ بناوەتوم» و در مسیر جاده بۆکان ـ مهاباد آن را «هەوێدار» گویند. رووەك و کەمال نیز آن را بەناوەتۆم نامیده‌اند. نگا: بناوەتۆم. (مو)

بەند: گیاهی است کوهی، در محل‌های سنگلاخی و در داخل سنگها می‌روید * برای درمان شکم درد و قولنج بکار می‌رود. (رو، که)

بەندك: گیاهی است خوردنی که آن را در پنیر و شیراز می‌ریزند. نگا: بەنا. (که...)

بەندۆك: گیاهی است کوهستانی. «بەندۆکە». (قا، هە)

بەندۆکە: گیاهی است بهاری کوهستانی برگهایش مانند کرفس است. آن را با ترشی میخورند. نگا: بەندۆك. (او، قا، هە)

بەندۆڵە: نگا: بەندۆکە. (قا)

بەنك: درخت بَن یا وَن. نگا: دارە وەن

بەنگڵە: گیاهی است در مرغزارها می‌روید. (هە)

بەنگڵە ژیلە: گیاهی است. در کانی سەیی از توابع خورخوره آن را مشاهده نمودم * بیخ آن در طب سنتی برای درمان زخمها بکار می‌رود. «بەنڵە ژیلە، بەنگڵە لیژە، بەنگەڵە ژیلۆ». (مو، رو)

بەنگلە لیژە: گیاهی است سبز رنگ، در زمین‌های نزدیک آبادیها می‌روید * بیخ آن برای درمان زخم خوب است. نگا: بەنگڵە ژیلە.

بەنگۆکە: نگا: بەندۆکە. (او، هە)

بەنگەڵ ـ بەنگەل: نگا: بەنگڵە ژیلە. (او، رو)

بەنڵەژیلە ـ بەنڵە ژیلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که بیشتر در چمنزارها و سبزەزارها می‌روید. این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: کانی سەیی، سواریان. نگا: بەنگڵە ژیلە. (مولف، هەژار، اورنگ)

بەنۆش: بنفشه. نگا: وەنەوشە

بەنوکە: گیاهی است در آب می‌روید. «بەنوڵە». (هە)

بەنۆکە: گیایەکی ووردە لە هەموو شوێنێکا ئەڕوێ، گوڵێکی ووردی سپی دەر ئەکا زۆر جوانِ و ڕەزە شیرینە. نگا: بەنوکە. (گژ)

بەنولە: نگا: بەنوکە. گیاهی است. (هە، رو)

بەنۆڵە: گیاهی است بهاری آبزی، شبیه کووزەڵە که آن را با نام‌های زیر هم می‌نامند: «بەندۆکە، بەنۆکە، بەنوڵە، بەنوکە». نگا: بەنوکە. (رو، قا)

بەنەڵ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله روستاهای دەرکێ و دەمەیۆ با نام فوق خوانده می‌شود و در بعضی جاها از جمله اطراف شاهۆ آن را «جانە جیبیلە» می‌نامند. نوعی از گیاه «شلە جاف» است. (مو)

بەنەوشە: گل بنفشه، بنفشه. نگا: وەنەوشە. (ابرا)

بەوز: درخت پشە. یکجور درخت بزرگی است مانند درخت توت ولی برگش باریکتر است. نگا: بووز. (هە، او، که)

بەوز: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

بەوبینە: (لەك): بابونه، گل بابونه. نگا: گوڵە حاجیانە

بەهاروو: گیاهی است پرورش داده شده و شبیه گندم است. (گژ، که)

بەهێ: درخت بە، میوە بە. «بەی، بێ، هێوە، بیهـ». (او، ابرا، مو، هە، قا، که)

به‌هیڤ ـ به‌هییڤ: *بادام*.«بـاذەم، بـاهێڤ، باوی». (رو، ابرا، او، هه)

به‌هیڤ ئاژنگ: *بادام تلخ*. نگا: بـاذەم تـاڵه. (هه، ابرا، او، که)

به‌ی: Cydonia

بـه. درخـتی است کـه در تـعداد زیـادی از روستاهای کردستان پرورش داده می‌شود و به روستای تا از توابع کامیاران معروفیت و شهرت عمومی دارد. باغهای باارزش بـه در این روستا را شخصاً مشـاهده نـموده و جـا دارد تقدیر و تشکر از این مـردم زحـمتکش بشود. (مو)

به‌یوون: *بابونه*، گل بابونه. قاموس آن را به مـعنی «بـابنه پـێچ» آورده است. رووه‌ك و که‌مال، «گوڵه‌فـه‌تێ» را هـم یکـی از نـام‌های کـردی بـابونه ثـبت نـموده‌انـد. نگـا: گـوڵه حاجیانه. (هه، مو، او، رو، قا، که)

به‌یوونه: *بابونه*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خورخوره با نام «به‌یوونه» آن را می‌نامند و می‌شناسند. لوڕی: باوینه. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو، او، گژ، رو، هه، که)

به‌ی‌هه‌مرۆ: *به‌امرود*. نـوعی امـرود کـه در اورامـان و ژاورود پـرورش داده مـی‌شود و بسیار خوش‌مزه است. نمونه‌هایی از آن را در ئه‌وێهه‌نگ، هویه‌و و سه‌رهویه مشاهده نمودم. (مو)

بی ـ بیی: Salix

بید. درختی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب جاها رویش دارد. «داربی، داره‌بی». (مو، هه، علیر، او، منـ ابرا)

بی: (کر): به، میوه به. نگا: به‌ی

بێ: ۱ـ به (میوه به). نگا: به‌ی ۲ـ بید، درخت بید. در گویش لکی نیز بـه مـعنی بـه یـعنی «به‌ی» به کار می‌رود. (او، هه، مو، مهـ)

بیبار: ۱ـ *فلفل سیاه* ۲ـ *فلفل فرنگی* ۳ـ *فلفل سـبز*. «بـیبه‌ر، ئـیسۆت، ئـاڵه‌ت، ئـیسۆت، ئیسیوه‌ت، بیبه‌ر». (هه، او، با، ابرا)

بیباری ڕه‌ش: *فلفل سیاه*. نگا: ئیسۆت

بیباری کێفی: *فلفل کوهی*. (مو)

بیبه‌ر ـ بیبه‌ر: *فلفل*. نگا: بیبار

بێچوگوڵ: نگا: شواڵدره. (مو)

بی‌چه‌م: نوعی از انواع درخت بید است که خودرو است و در کنار رودخانه‌ها می‌روید این نوع بید خاصیت چندانی ندارد و چوب آن قابل استفاده برای ساختمان سازی نیست. (مو)

بێخ: گلی است کوهستانی زیبا. (که)

بێدمشك: بیدمشک. نگا: بی‌مشك

بی‌ده‌س نیا: نوعی بید است کـه غـرس و پرورش می‌گردد. (مو)

بیرالیك: (دێلۆرانی ـ له‌کـی): *آلبالو*، درخت *آلبـالوی کـوهی*. در گـویش لکـی «برالیك» هم گفته مـی‌شود. نگـا: بـلاڵووکـه کێفیله. (علیر، له‌ك)

بیرمشك: بیدمشک. در مهاباد بـیدمشک را «بیرمشك» گویند. نگا: بی‌مشك. (مو، ابرا)

بیرۆڤ: درختچه‌ای است جنگلی. (هه)

بیره‌زا: (دێلـ): گیاهی است خودرو و پایا که بر صخره‌های نمناک مـی‌روید. بـرگهای آن هـمانند بـرگ جـعفری ولی کـوچکتر از آن است. گلهای آن به رنگ صـورتی یـا سـفید نمایان می‌شوند. (علیر)

بیرینج: (دێلـ ـ له‌ك): ۱ـ برنج. نگا: بـرێنـج ۲ـ درگویش دهلرانی به معنی (آلیاژ برتر) نیز آمده است. . (علیر، له‌ك)

بیرینج داس: (لەك): بوته گیاهی است که گل ریز و چتری زرد رنگی دارد و این گل در طب سنتی برای تسکین دل درد مصرف خوراکی دارد. در فارسی آن را (برنجاسف) گویند. (لەك)

بـیزا ـ بـیزا: بیوەزا، *جراه*. گیاهی است کوهستانی خوشبو، شبیه کرفس با گلهای چتری. در کوهستانهای مهاباد و مکریان و کوههای روستای کانی‌ژەش از توابع مهاباد رویش زیادی دارد. این گیاه برای ترشیجات مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن را داخل ماست و دوغ چکیده (سیراج، شیرێژ، ژاژی) می‌ریزند. از امام جعفر صادق(ع) نقل است که فرمود، جراه را همراه آب سرد بخورید معده را تقویت خواهد کرد. مرحوم آیت‌اله مردوخ می‌نویسد که بیوەزا دارای اقسام مختلفی است، قسم مسدس آن که در مازندران (رولنگ) گویند و شاخه‌های آن از ۶ عدد بیشتر نیست بهتر از همه است و اضافه می‌کند که این گیاه مدر بول و حیض و شیر است، سریع‌الهضم و تریاق سموم است، آب آن رافع مغص و محلل نفخ است و مقدار خوراکش ۴/۵ گرم است. این گیاه را نمی‌شناسم و آن را ندیده‌ام، زیرا زمانی که اینجانب به روستای کانی‌ژەش مهاباد رسیدم دیر بود و این گیاه خشک شده و از بین رفته بود، لذا موضوع نیاز به بررسی بیشتری دارد. (مؤلف). (مو، او، هه، خواص، مت)

بێزبالوك: درختی است جنگلی. «کێکف»

بێزەرۆ ـ بێزەڕوو: گیاهی است آبزی دارای برگهای ریز و تندمزه و خوردنی است * در طب سنتی، این گیاه بهترین داروی دفع شن کلیه محسوب است. «کووزەڵە، بەرگەمێ». (رو، او، هه)

بێژ: **Smyrniopsis aucheri**

پـیکل. گیاهی است در استان کرمانشاه پراکندگی دارد. نگا: بێڵەمەڕ. (معصـ)

بێژان: *بومادران*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «بێژان، بۆژانه، بێژانه» این گیاه دارای چند نوع است از جمله: بێژانه پنجه، بێژانه بەرزە، بێژانه سپی، بێژانه دەشتی، بێژانه سیاوە». این گیاه را در روستاهای بست و کێلەشین و بعضی از روستاهای مەهاباد و کردستان عراق «بێژان» گویند * در بعضی مناطق، بهنگام شیوع بیماری شبه وبا، بجای اسپند و قانگ از گیاه «بێژان» استفاده می‌کنند. (مو، هه، او، گژ)

بێژان: **Achilea tenuifolia**

بومادران بیابانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که برگهایش شبیه کِرم است. در اغلب جاها رویش دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بین زمزیران و مهاباد، خورخوزەی سەقز، بین سەردەشت و شنۆ، نەکەرۆز، پیرعومەران، کێلەشین، بست، چلچەمە، ماسی‌دەر، زەنان، مەلکشان، سەرشیوی مەریوان، خوڕخوڕەی سەقز، ڕێگەی سەقز ـ مەریوان، ژالانە، تەتە، بلچەسوور، تەکیە، هەشەمێز، شیان، ڕوانسەر، جووانڕۆ، پاوە، کانی‌ژەش از توابع مهاباد. (مو، مظفریان)

بیژان: نگا: بۆژانه

بێژانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان

و دارویی است که آن را «بیژان، بژانە» هم گویند. نگا: بژانه. (هه، مو، او)
بـــێژانـــە: گـــیاهی است کـه در روسـتاهای دەرەویان فاڕس و کوڵ، به این نام خـوانـده می‌شود. آن را «بێژان، بژانە» هم گویند. نگا: بژانە. (مو)
بێژەن: نگا: بژانه. (مو)
بی‌شەکەر: بیدمشک. نگا: بی‌مشك
بێشەما: نوعی توتون مرغوب.(هه)
بیشەنگ: بید مجنون «شۆڕەبی، شـەنگەبی». نگا: شۆڕەبی. (هه)
بیڤیر: گیاهی است شبیه جو
بیك: بید. «بی، داربی». (هه)
بیکۆڵ ـ بییکۆڵ: نوعی درخت بید خودرو است. (مو، او، هه)
بێلوز ـ بێلووز: ۱ـ نوعی گـلابی است ۲ـ گلابی، امرود. (هه، او)
بیلەهار: گیاهی است. «بێڵەهەڕ». (رو)
بیلەهاڕ: گیاهی است. «بێڵەهەڕ». (گژ، که)
بیلەهەڕ: گیاهی است. «بێڵەهەڕ». (مو)
بێڵەهەڕ: Smyrniopsis aucheri
پیکَل. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مـناطق مـختلف آن را بـا نـام‌های زیـر می‌نامند و می‌شناسند: «بێڵەهەڕ، بـییلەهەڕ، بێڵەهەڕە، بیلەهاڕ، بیلەهار» ارتفاع آن تا حدود ۱۸۵ سانتی‌متر است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: باخان، بەردی سپی، زونج، بـــاقلاوای شـــێخ حســـەین، ســـوورکەوڵ، ڕەشنەش، ئاویەر، سەڵواتاوای سنە، حـەوالان، سوڵتان ئەحمەد، گلّیە، ڕێگەی کەڵەکان، بست، چل‌چەمە، تولقولەی میرەدێ، شاهۆ، وێسەر، گەلین، خانەگای گەلین، قەڵەمان، خوڕخوڕەی سەقز، کوچك چنار، زەنان، کەوڵە، مەڵکشـان، نجێ، کێلەشین، کەوبگار، کـوڵ و دۆزەخـەرە، دەرویان فـاڕس، شـاری هـەورامـان، کـەماڵە، بلبەر، ژیوار، شاهۆی پاڵنگان، کەرجۆ، تـەتە، بـلچەسوور، شـاهۆی وێزیـەر، شـارەك، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ. (مولف) در مـحل‌های زیر هم می‌روید: ارومیه، سەرشیوی مەریوان، دره قـاسملو، بـین کـیوی و فـیروزآبـاد، بـین پیرانشهر و سردشت، بین سردشت و مـهاباد، کوه دنا در فارس و نهاوند. (فلور ایران ۱۲۳۱)
بیلەهەڕە: گیاهی است. نگا: بێڵەهەڕ. (مو)
بێڵەهەڕە: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای تـەکیه از تـوابـع سـنندج و بعضی از روستاهای قروه به این نام خوانده می‌شود. نگا: بێڵەهەڕ. (مو)
بێڵەهەڕە ڕەشە: گیاهی است که در ڕشنش با این نام خوانده می‌شود. در صلوات‌آباد آن را «بێڵەهەڕەگولانە» گویند. (مو)
بێڵەهەڕەگولانە: Heptatera anisoptera
گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در سلسله جـبال زاگـرس مـی‌روید بـعلاوه در آذربایجان غربی، آناتولی، عـراق، سـوریه و لبنان نیز می‌روید.
محل رویش ـ در استان کردستان در محل‌های زیـر آن را مشـاهده نـمودم: ڕشـنش، گـردنه ماموخ، گردنه صلوات‌آباد، ڕێگەی سـەقز ـ مەریوان. رنگ بـرگهایش مـثل گـیاه «بێڵەڕ» معروف، روشن نیست ولی خیلی شباهت به گیاه «بێڵەهەر» دارد. در صلوات‌آباد و بعضی جاهای دیگر آن را «بێڵەهەڕە گولانە» گـویند. (مو، مظ، معر)

بی‌مروار: Salix alba
بـید سـفید، فک. نـوعی بـید است کـه در روستاهای هویه و سه‌رهویه آن را «بی‌مروار» و در روسـتاهای تـه‌کـیه و هـه‌شه‌مێز آن را «مروار» و در روستای ڕه‌شنه‌ش آن را «بی» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درخت را مشـاهده نـمودم: تـه‌کـیه، هـه‌شه‌مێز، هـویه، سه‌رهویه، ڕه‌شنه‌ش. (مو، مظ، معر)

بی‌مشك: Salix aegyptiaca
بیدمشک. درختی است که آن را در کردستان بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند و مـی‌شناسند: «بی‌مشك، بـیه‌مشکه، بـی‌شه‌کـه‌ر، بـی‌میشك، بیرمشك، بیدْمشك». (مو، دا، منـ مظ، که)

بیمیشك: بیدمشک. نگا: بی‌مشك. (هه)

بێنافتی ـ بـیینافتی: نـوعی انـجیر است. «جۆری هه‌نجیره». (او، هه، رو، که)

بێنایی: نوعی انجیر است. (هه، او، رو، که)

بێن خۆشك: گیاهی است. «که‌نێره». (هه)

بیو: (له‌ك): درخت به، میوه به.

بیوك: گیاهی است. «گیایه‌که». (هه)

بیه کووله‌کـه: نـوعی از بـید است کـه در مریوان به این نام خوانده می‌شود بدینجهت که ترد و شکننده است. (مو)

بیه مشکه: نگا: بی‌مشك. (مو)

بی‌هه‌نجیر ـ بیی هه‌نجیر: کـرچک. نگـا: گه‌رچك. (هه، او)

بیبباری سوور: *فلفل قرمز*. (او)

بـیبوبیژان ـ بـێویـژان: گـیاهی است کوهستانی، بهاری و خوشبو. نگـا: بـۆژانـه. (او، که)

« پ »

پاپشیله: Ranunculus sp
گیاهی است که در روستای رشنش به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشـاهده نـمودم: ڕه‌شـنه‌ش، مـه‌ڵکشـان، زه‌نـان، کـوڕه‌مـیانه، سـه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه‌سوور، کۆسالاْن، شیان، ته‌کیه، هه‌شه‌مێز، روانسـه‌ر، جـوانـڕۆ، پـاوه، قـه‌ڵای حه‌سه‌ناوا، ئاویه‌ر، ئاریز، زونج. (مو)

پات: گلی است که در گویش دیاربکر به این نام خوانده می‌شود. «کریزه‌تێن». (هه)

پاتۆف: گیاهی است بُرس مانند کـه بـا آن پشت چهارپایان را پاک می‌کنند. (هه)

پاتۆنیا: Petunia
بـطونیا. گـلی است زیـبا و خـوشبو کـه در کوههای کردستان می‌روید. پرورشی آن هم زیاد است و بسیاری از مردم، آن را در خانه پرورش می‌دهند. (رو، گژ)

پـاچناری: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان از جمله میانه که در بهار پـخته آن مصرف دارد. (مو)

پاچه سورخ: Allium paradoxum
گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه کـه در مـحل‌های زیـر پـراکـندگی دارد: کـرمانشاه، سرفیروزآباد، ماهیدشت. (معص)

پاچیك: یکجور ارزن است. (او)

پارپار: خرفه، گیاه خرفه. نگا: په‌ڵپینه. (هه)

پارزی: گیاهی است. (رو، که)

پاره‌زه: گیاهی است. «قه‌یته‌ران»

پاریمهیٚ: گیاهی است خوردنی. (او)

پاغازه: (کر): Falcaria vulgaris
غازیاقی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، ئیسلام ئاوای غەرب، کرندی غەرب، هەرسین، سەحنە، کەنگاوەر، پاوە. (معص). این گیاه که آن را قازیاغی و پاکلاغی نیز گویند، در بهار می‌روید و آن را هم به صورت خام و هم در داخل آش از آن استفاده می‌کنند. در سنندج، مریوان، سنقر و کلیائی و خیلی از روستاهای کردستان، آن را «قازیاخه» می‌نامند. برگهای آن شبیه پنجهٔ کلاغ یا زاغ است. (کرمانشاهی، مؤلف)

پاڤك: گیاهی است پیاز دار و خوردنی که بیخ آن را می‌پزند یا بصورت کباب می‌خورند. «پیشۆك، پیفۆك، کیفۆك». (هه)

پاقزۆ: (لوڕ): گیاهی است کوهی و خوردنی که در بهار می‌روید. (او)

پاقلاچکه: گیاهی است که در روستای ژیوار، به این نام خوانده می‌شود. (مو)

پاقلانچکه: گیاهی است بهاری با برگهای کنگره‌ای و دندانه‌دار، دانه‌ها یا میوه‌های آن سرخ رنگ است مثل «ڕەزڵە». در میانه و رشنش و خیلی جاها می‌روید * مسهلی است قوی. «ڕەوانکە ڕێکی بەهێزە». اورنگ، این گیاه را چنین توصیف کرده است: گیاهی است بهاری دارای برگهای پهن و دانه‌ها یا میوه‌های آن سرخ رنگ است. (او، هه، مو، رو، که)

پاقله: *باقلی*، باقلا. در بعضی منابع به معنی «لۆبیا» هم آمده است. نگا: باقله. (هه، ابرا، رو، گژ، که)

پاقله‌ی میسری: Lupinus
گیاهی است. (رو، که)

پاقلینچکانه: گیاهی است شبیه خُرفه و خوردنی است. (رو، او، هه، که)

پاکۆتره: گیاهی است خوردنی مانند پاقلانچکه. «پیٚ‌چوێلەکە، پیٚ‌مریشکە». (هه، او، رو)

پاکه‌پاکه: سیب‌زمینی. «سێفەزەمینە، پەتاتە، سێف‌زمینی، عەرزیبیلە». (هه، او، رو)

پاکه‌ره‌شێڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. بعضی آن را (اسفرزهٔ) فارسی میدانند. (مو)

پاکه‌ڵه‌شێره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای رشنش به این نام خوانده می‌شود. (مو)

پاکیشکانه: گیاهی است که در نزاز به این نام خوانده می‌شود. در بعضی جاها این گیاه را «پەپەچەورە» گویند. (مو)

پاگورگانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان شبیه هاڵەکۆک و خوردنی است که به صورت پختنی آن را مصرف می‌کنند، برگهایش شبیه پای گرگ است، دارای گلهای صورتی زیبا یا بنفشه‌ای رنگ است. پاگورگانه در روستای کەرجۆ از توابع سنندج به‌گیاهی می‌گویند که برگهایش شبیه برگ مو و دارای گلهای زردرنگ است. پاگورگانه در روستای گلّیه به گیاه «گوڵماس» می‌گویند. در بعضی جاها آن را «پاگوریانه» گویند. (مو)

پاگوریانه: گیاهی است. نگا: پاگورگانه

پالدم: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در باقلاوای شێخ حسەین به این نام خوانده می‌شود. نگا: پالمه. (مو)

پالدمه: گیاهی است. نگا: پالمه.

پاڵدومه: گیاهی است. نگا: پالمه. (مو)

پالال: گلی است در کوهساران می‌روید. (هه)

پالمه ـ پاڵمه: Scorzonera

گیاهی است از رستنی‌های کردستان، نوعی از شنگ است که برگش پهن‌تر است و آن را با سرکه می‌خورند. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «پالدمه، پاڵدومه، پالدم، پالمه، پاڵمه».

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: دووشان، نایی‌سەر، میانه، ژەشنەش، کەوبگار، پاڵنگان، حەسەناوای سنه، کۆڵ و دۆزغەرە، کۆسالان، کەرجۆ، باقلاوای شێخ حسەین، ئاویەر، ئاریز، نەوەژە، ئارەنان، زەنان، سەرشیوی مەریوان. (مو، کرمانشاهی، هه، که)

پالمه: Scorzonera calyculata

شنگ اسبی بلوری. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در بیستون و سنقر پراکندگی دارد. (معصـ)

پاڵەوی: *گل آفتاب‌گردان*. (هه)

پالیموک: گیاهی است که بیخش خوردنی است. (هه)

پاملوچکانه: پنیرک. «پەپەچەورە، کولێرەچەورە». (مو)

پانه گەوْن: نوعی از گون است. «گەوْن». (مو)

پاورچ: گیاهی است که در رشنش با این نام خوانده می‌شود. «پاورچه». (مو)

پاورچه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که خوردنی است. «پاوورچە، پێوورچە». نگا: پاورچ. (مو)

پت پتو: گیاهی است (مو)

پتپتۆکه: از گلهای قرمز بهاری است. (هه)

پەتێته: سیب‌زمینی، «سێفەزەمینە، سێفەعەرزیلە، عەرزیلە، پەتاتە». (هه، مو)

پرپره: خرفه. نگا: پەڵپینه. (هه)

پڕپڕه: خرفه. نگا: پەڵپینه. (رو، گژ)

پرپریێك: *خرفه*. گیاهی است بهاری، هەنبانه این گیاه را خرفه دانسته است. نگا: پەڵپینه. (او، هه)

پرپلیك: خرفه. نگا: پەڵپینه. (هه، مو)

پرتەقاڵ: Citrus sinensis

پرتقال. انگلیسی: Sweet orange. پرتقال در دره شهر از توابع ایلام پرورش داده می‌شود. «پڕتەقاڵ، فلتەقان». (مو، رو، هه، او، ابرا، سیما، که)

پڕتەقاڵ: *پرتقال*. «پرتەقاڵ، فلتەقان»

پرچه پیرەژنه: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

پردو: نوعی خربزه. (هه)

پرمێشك: نوعی خار که در گندمزار روید. (او)

پزیشکه: نوعی خار است. نگا: پەرمێشکه. (هه)

پسپایك: گیاهی است که آن را «فرەپێ» هم گویند. (رو)

پسته: پسته. «فستق». (هه، او)

پسته بادام: *بادام منقا، پسته بادام، بادام پوست نازک، بادام کاغذی*.

پستی: پسته. «بسه، پسه». (هه، او)

پسل: Allium giganteum

پیاز غول‌آسا، پیاز غول. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای شیخ شربتی از توابع مریوان و در روستاهای کۆڵ و دۆزەغەرە و دەرەویان فازس، آن را «پسڵ» گویند. و در جاهای دیگر آن را با نام‌های زیر

می‌نامند و می‌شناسند: «لووشە، پسڵە شاخی، پسل، گیادۆخەوا، گیادۆخوا». این گیاه تا حدود ۷۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد و دارای ۵ - ۶ برگ است و پیاز بزرگ.
محل رویش - در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: سلطان احمد، هشمیز، خورخوره سقز، گردنه صلوات‌آباد، کوژەمیانە، گازان، باخان، چهل چشمه، برده سفید، کۆسالان، دەرەویان فازس، کوڵ و دوزەخەرە، گڵیە، دەگاگا، تێزڵ، ژیوار، زەنان، سەرشیوی مەریوان، ژالانە، مەلەی تەتە، تەلەبەرد، بلچەسوور، پاوە، روانسەر * بعضی، این گیاه را برای درمان روماتیسم مفید می‌دانند. در کردستان این گیاه را داخل دوغبا و آش دوغ می‌ریزند و می‌خورند. (مو، مظفریان، رو، هە، او، کە)
پسڵە بۆوەنکە: گیاهی است کە در کەکەوسان و دەرەویان خواروو به این نام خوانده می‌شود. نگا: پسڵە کەوەلە. (مو)
پسڵە بووەنە: نگا: پسڵەکەوەلە. (مو)
پسڵە شاخی: نگا: پسڵ. (رو)
پسڵە کەوڵە: گیاهی است. نگا: پسڵەکەوەلە. (مو)
پسڵە کەوە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای شێخ شەربەتی از توابع مریوان آن را «پسڵەکەوە» گویند. در فارسی آن را والک گویند. در بعضی جاها به تازگی همان نام فارسی گیاه را بە صورت کردی درآورده و آن را «واڵەك» گویند، از جمله در روستاهای نسڵ و ئەویهەنگ. در روستاهای کەکەوسان و دەرەویان خواروو، این گیاه را «پسڵە بۆوەنکە» گویند. نگا: پسڵەکەوەلە. (مؤلف)

پسڵەکەوەلە: Allium akaka = Allium latifolium
والک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای میانە، تێزل و بست آن را «پسڵەکەوەلە» می‌نامند و در شێخ شەربەتی، آن را «پسڵەکەوە» می‌خوانند. حدود ۲۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد و دارای ۲ یا ۳ برگ است.
محل رویش - این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: شیخ شربتی، سلطان احمد، شهرک بسیجار، کوژەمیانە، نسڵ، تێزڵ، دەرەویان فازس، پاڵنگان، گڵیە، کۆسالان، هەشەمێز، ئاویەر، ژەشنەش، باخان، گازان، مازی‌بن، هەورامان، بەورو پەرێشان، نجێ، بۆزیلەر، پیرعومەران، نەکەرۆز، گەردەنەی سەڵواتاوا، زەنان، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، چل چەمە، سەرشیوی مەریوان، ملەی تەتە، ژالانە، تەلەبەرد، بلچەسوور، تەکیە، شیان، سەرهویە، هویە، ژوانسەر، پاوە. (مو)
پسڵی: گیاهی است. نگا: پسڵ
پسه: پسته. «بسته، دارپسته، پستی، پسته، پسه». (مو، ابرا، او، هه، قا)
پسەی زەوینی: پستهٔ زمینی یا آراشید * دارای ویتامین‌های A، B، C و اسیدهای آمینه، می‌باشد و چون حاوی مواد سلولزی هم میباشد هرگز نباید در خوردن آن افراط شود اعراب آن را بهترین تقویت کنندهٔ قوه باه و جماع میدانند. (خواص)
پشپشۆکە: ۱ـ گیاهی است شبیه به دم گربه یا گیاهی است که شاخه‌های خار مانندش به انگشت گربه می‌ماند شاید همان (گربه بید) است که بعضی آن را بیدمشک و برخی

گونه‌ای از بیدمشک می‌دانند. در عربی آن را (ذنب القط) گویند. (او، رو، هه، که)
۲- پشپشۆکه گیاهی است از رستنی‌های کردستان، شبیه گیلاخه، پیازه‌ای دارد شبیه پیازهٔ گیلاخه که شیرین است و خوردنی. (مو)
پشیلۆک: *گیاه قاصدک*. (هه)
پشیله پایزه: *قاصدک*. (هه)
پلاّوسه‌دری: Cerinthe minor
عسلی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کۆڵ از توابع ساراڵ آن را «پلاّوسه‌دری» و در روستای بلچه‌سور آن را «گیا برنجه» گویند و در جاهای دیگر آن را «گیاپلاّو، گیابرنج، گیا برنجی» گویند.
محل رویش - چل‌چه‌مه، ده‌ره‌ویان فاڕس، کێله‌شین، کۆڵو دوزه‌خه‌ره، قه‌له‌به‌رد، ده‌ره‌ویان خواروو، کۆسالاّن، پاڵنگان، شاهۆ. این گیاه از گیاپلاّو دیگر بلندتر است و حدود نیم متر ارتفاع دارد و کمتر از گونه دیگر یافت می‌شود. (مو، معر، مظ)
پلاّو سه‌دری: Solenanthus stamineus
گل عقربی پرچم‌دار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کۆڵ، از توابع ساراڵ آن را «پلاّوسه‌دری» گویند.
محل رویش - این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: ده‌ره‌ویان فاڕس، کۆڵ، دۆزه‌غه‌ره، نه‌که‌رۆز، مله‌ی ته‌ته، بلچه‌سوور، قه‌له‌به‌رد، چل چه‌مه، شاهۆ، کۆسالاّن. (مو، مظفریان)
پلاّوته‌نووری: گیاهی است که در ایرانخواه (ایرانشاه سابق) به این نام خوانده می‌شود. (مو)
پلپێن: خرفه. «په‌ڵپیینه». (مو)
پلپێنه: خرفه. «په‌ڵپیینه». (مو، جعفکر، او)
پڵپینه: *خرفه*، پرپهن. «په‌ڵپیینه». (مو، او)
پله‌سۆ: *گلپر*. «سۆڵاّن». (مهـ)
پنگ: پونه، پودنه. «پونگه». (او، هه، مو)
پنگه: پونه، پودنه. «پۆنگه». (مو، او، هه)
پنگه ڕێحانه: *اسطوخودس قرمز*. (مهـ)
پنگه کیسه‌ڵه: *فراسیون سیاه*. (مهـ)
پۆپه که‌ڵه‌شێر: گیاهی است که به صورت پختنی آن را می‌خورند. (رو، که)
پۆپه که‌ڵه‌شێرانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش - که‌رجۆ، هه‌شه‌مێز، میانه... نگا: پۆپه‌که‌ڵه‌شێر. (مو)
پۆپه که‌ڵه‌شێره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که بعضی آن را (گل تاج خروس) می‌نامند. این گیاه را در روستاهای میانه و حه‌سه‌ناوای سنه «پۆپه که‌ڵه‌شێره» گویند.
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: میانه، حه‌سه‌ناوای سنه، که‌رجۆ، هه‌شه‌مێز، پاڵنگان. نگا: پۆپه که‌ڵه‌شێر. (مو، هه)
پوتیته: سیب‌زمینی. «سێفه‌زه‌مینی». (هه)
پورثاشۆکه: *بادآورد*. (مهـ)
پورثایشه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «پورثایشێ». (مو)
پورثایشێ: گیاهی است در خورخوره سقز به این نام نامیده می‌شود. در خورخوره آن را مشاهده نمودم. نگا: پورثایشه. (مو)
پوزپێچ: نگا: بناوه‌تۆم
پۆڵك: یکجور خار است. (او)
پۆڵکه: Vicia
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خیلی جاها می‌روید و دارای چند نوع است،

گیاهی است بهاری که بارو برش مانند باقلی است ولی کمی ریزتر از آن. این کلمه در فرهنگ وهبی و مهاباد بمعنی نخود بیابانی است و در فرهنگ هەنبانە بۆرینە بمعنی خلر «گاگۆز، گاگروس» می‌باشد. (مو، مظ، معر، هە، او)

پۆڵکه چەورە: گیاهی است.
محل رویش ـ در خوڕخوڕەی سەقز آن را مشاهده نمودم. نگا: پەپەچەورە. (مو)

پۆڵکه حۆڵە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در داخل مزارع می‌روید شبیه باقلا است. «وەکو پاقله وایە» کسی آن را بخورد گیج می‌شود. به کردی «حۆل ئەبی». اهالی روستای میانه واقع در دامنه کوزە میانه نیز این گیاه را «پۆڵکه حۆڵە» گویند. (گژ، رو، مو)

پۆڵکه خاتونێ: نوعی از گیاه «پۆڵکه» است که در زونج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

پۆڵکه خاسە: نوعی از گیاه «پۆڵکه» است که در روستای میانه به این نام خوانده می‌شود و در کوزە میانه می‌روید. (مو)

پۆڵکه خوەشە: نوعی از گیاه «پۆڵکه» است که در روستای زونج از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

پۆڵکه ڕەشە: گیاهی است که در داخل مزرعه‌ها و گندم و غیره می‌روید. مانند ماش سیاه است ولی کمی پهن است. طعم آن تلخ است خوردن کال آن آدم را گیج می‌کند. (گژ، رو)

پۆڵکه گامێشە: نوعی از گیاه «پۆڵکه» است. (مو)

پۆڵکه گێجانە: نوعی از گیاه پۆڵکه است که در زونج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

پۆڵکه مارانە: Pisum sativum

گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: خوڕخوڕەی سەقز، ڕەشنەش. (مو)

پولگ: باقلا. نگا: باقله. (ابرا)

پوڵەکەیی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

پونگ: پونه، پودنه. «پوونگە، پولگە». (ار، مو)

پونگە ـ پوونگە: mentha

پونه، پودنه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق و گویشهای مختلف با نام‌های زیر آن را می‌خوانند و می‌شناسند: «پووڵە، پوونگە، پنگ، پنگە، پونگ، پونگە، پووینگە، پوینە، پوونە، پوینە، پوییێە، پۆنە، پوودینە، پوونگ، پوونە، پینە».
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆڵەسارە، دەرەویان خوارو، قوروە، کەکەوسان، ئاویەر، ئاریز، ئارەنان، نەوەژە، گلیە، ڕەشنەش، بەڵەن هەشەمێز، تەکیە، ژیوار، هەورامان. (مو، منـ او، هـە، دا، رو، ابرا، که)

پونگە: mentha longifolia

نوعی پونه است که در جاهای زیادی در کردستان می‌روید از جمله رشنش، میانه، اویهنگ (همان که ظاهر ضعیف و لاغری دارد). (مو، معر)

پونە: mentha longifolia

پونه. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در کنار جویبارهای کلیه نقاط استان پراکندگی دارد. (معصـ)

پۆنە: پونه. نگا: پولگه

پۆنە: گیاهی است که در روستای کۆڵەسارە و قروە به این نام خوانده می‌شود. نگا: پونگە. (مو)

پونە زێویی: نوعی پونه است. (مو)

پوینە: گیاهی است که در روستای نیەر از توابع کامیاران و در روستای ژیوار از توابع هەورامان، به این نام خوانده می‌شود. نگا: پوڵگە. (مو)

پوینە چەرمە: گیاهی است. «پوولگە سپیی». (مو)

پویینە: گیاهی است که در روستای تەکیە از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: پوڵگە. (مو)

پویینێ: پونه، نگا: پوڵگە. (مو)

پویینە هەرانە: نوعی پونه است. نگا: خەرپوون. (مو)

پووار: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خوڕخوڕە و مەڵکشان به این نام خوانده می‌شود ۲ـ درخت لخت از برگ. (مو، ابرا)

پووار داسك دار: گیاهی است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

پوودینە: پونه. نگا: پونگە. (رو، کە)

پووزل: گیاهی است با برگهای پهن و درشت که برای بستن شکستگی استخوان و گاهی زخم به کار می‌رود. (کرمانشاهی)

پووزڵ: گیاهی است.نگا: پییزڵ. (مو)

پووش عەنتەر: چوبک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای تا، به این نام خوانده می‌شود. در فارسی آن را چوبک ایرانی می‌گویند. نگا: سەونچك. (مو)

پووش کووره: گیاهی است. نگا: گوڵ هەڵگ. (مو)

پووش نەوروز: گیاهی است که در خواشت به این نام نامیده می‌شود. نگا: سەونچك. (مو)

پووشەتووتانە: گیاهی است از رستنیهای کردستان. «پوشە سەگانە». (مو)

پووشە سوورە: **Artemisia aucheri** درمنه کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ئەوێهەنگ از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. ساقه‌های آن به رنگ قهوه‌ای قرمز است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمە، لە بەینی ئاوایی وتـرە زەریی و ئەوێهەنگ دا (بَرِ جادە)، رەشنەش، ئەوێهەنگ. (مؤلف)

پووشەسوورە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله روستای گەلێن از توابع سنندج آن را به این نام می‌خوانند. «گیاخوێن بەس، بتە سوورە». (مو)

پووشەکەوە: گیاهی است که در روستای گەلێن به این نام خوانده می‌شود و در روستاهای هەشەمێز، هویە، سەرهویە آن را «گوڵ ئەرخووان» گویند. (مو)

پووشەگۆگردە: در روستای تا و بعضی جاهای دیگر این کلمه را به نوعی «بۆژانە» گویند و بعلاوه آن را «بۆمارانە» نیز گویند. این گیاه همان چوپان کبریتی است که ترکها آن را (چوپان کبریکی) گویند. نگا: بۆژانە. (مو)

پووشیینە مارانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان از جمله درکوه آربابا در بانه رویش دارد، از لحاظ برگها شبیه «کاڵەکە مارانە» است. گیاهی است رونده و تا حدود ۱/۵ متر می‌رود. (مو)

پوونك: پونه، پودنه. نگا: پوونگە. (ابرا)

پوونگە زێویی: گیاهی است، نوعی پونه

است. «کەڕەپسنگ». بعضی آن را نعناع صحرائی نامیده‌اند. (مو، دا)

پوونگه سپیی: گیاهی است. «پوینه چەرمە»

پوونگه کێفیله: پونهٔ کوهی، پودنهٔ کوهی. (مو، او)

پوونه: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله زەنان و مەڵکشان به این نام خوانده می‌شود. نگا: پوڵگه. (مو)

پووینه: پونه، پودنه. نگا: پوڵگه. (ابرا)

پەپکه چەورە: پنیرک، گیاهی است که در کۆڵەساره و صلوات‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەپەچەورە. (مو)

پەپکه سلێمانیی: گیاهی است. نگا: پەپەچەورە. (مو)

پەپکه ملیچکانه: پنیرک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاها از جمله موسم‌ئاوا از توابع سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەپەچەورە. (مو، رو)

پەپکه مولیچْك: پنیرک. گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەپەچەورە. (مو)

پەپکه مەلوجْك: نگا: پەپەچەورە. (مو)

پەپکه مەلوچکانه: پنیرک. آن را «پەپەچەورە، کولێره چەورە، تۆڵەکە» هم گویند. در قروه هم «پەپکه مەلوچکانه» گویند. نگا: پەپەچەورە. (مو)

پەپکه مەلیچْك: گیاهی است که در روستای کۆڵ و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەپەچەورە. (مو، ابرا)

پەپکه مەلیچکانه: پنیرک. نگا: پەپەچەورە. (مو، رو، هە)

پەپووله پاییزه: گیاهی است. *گل قاصد،* قاصدک.

محل رویش ـ وێسەر، کوژەمیانه. (مو)

پەپووله پایزه: *قاصدک*، خارهائی است که در هنگام پائیز روی یکجور بُتەای پیدا می‌شود. «پشیله پایزه». (او، هە)

پەپەچەورە: **malva neglecta**

پنیرک معمولی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر میخوانند و می‌شناسند: **«پەپەچەورە، پەپکەچەورە، پەپکه مولیچْك، کولێره چەورە، پەپکه مەلووچْك، تۆڵەکە، تۆڵەکێ، پەنێره، پەنیره، پەپکه ملیچکانه، پەپکه مەلیچکانه، پاملوچکانه، پەپکه مەلوچکانه، پەنییره، گیانانەشان، پەنێرۆکە، تۆڵکە، نان حاجی لەقلەق، نانی حاجی لەقلەق، نانه حاجی لەکلەك، تۆزکە، پەپکه مەلیچْك».** در تکیه و هشمیز، آن را «تۆڵەکە» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: **کۆڵ و دۆزەغەرە، دەرەویان فازس، موسم ئاوا، خورخورهٔ سقز، کۆڵەساره، نشور، تەنگی‌سەر، سەرچی، نیەر، نزاز، تا، دۆلاو، شاری هەورامان، ژیوار، رەشنەش، کەرجۆ، هەشەمێز، پاڵنگان، عەوالان، باوەرێز، سەڵواتاوای سنه، سوڵتان ئەحمەد، شێخ شەربەتی، تەکیه، شیان، خەنان ئاوا، بەورو پەرێشان، مەیهەم، وەلی‌ئاوا، دەرە قووڵە، مێرەدێ، پیرعومەران، جاده سربناو ـ تنگی‌سر، دهستان پنجه‌علی قروه، بین کرانی و شهرک، روستای چالاب، قزلبلاغ، سەرشیوی مەریوان، بلچەسوور، ژوانسەر، پاوە، جوانرۆ، زونج، میانه، کانی‌سەیی، کانی زان واقع در کوه شاهۆ، (در جلو این چشمه این گیاه می‌روید)،**

دامنه شاهۆ نزدیک روستای لۆنی سادات، بیجار * این گیاه را مقوی مغز دانسته و برای درمان مرض قند هم مفید می‌دانند. (مو، هه، رو، گژ، او، دا، معر، که)

پەتاتە: سیب‌زمینی. «سێفەزەمینە، پاکە پاکە». نگا: سێفەزەمینە. (رو، هه، او، گژ، ابرا، که)

پەڎرێشە: گیاهی است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)

پەڕپەڕک: *نیلوفر.* (هه)

پەرپیینە: *خرفه.* نگا: پەڵپینە. (مو)

پەڕپیینە: *خرفه.* گیاهی است که در میان سبزه‌زارها می‌روید و مانند سبزی، آن را داخل برخی از پختنی‌ها می‌ریزند و می‌خورند. «پەڵپینە، پڕپڕە». (هه، او، رو)

پەڕسیاوش: *پرسیاوش.* نگا: قەیتەران. (ابرا، مو)

پەڕسیاوەحش: *پرسیاوشان.* «قەیتەران». (مو)

پەڕشت: Secale

چاودار گندمی، نوعی غله گندم مانند است، جو برهنه، برهنه جو. در کردی آن را «پەڕەشت، پەڕش، پەڕشە، پەرشت، پەرش» گویند. در بعضی از مناطق کردستان از آن مانند برنج، پلو درست می‌کنند که خیلی خوشمزه است * چاودار مولد خلط صالح است، مطبوخ آن با شیر چاق کنندهٔ بدن و ضماد آن محلل اورام است. آرد چاودار دارای ۶۰ درصد نشاسته، ۱/۵ درصد مواد چربی است و دارای فسفر، پتاسیم، سیلیس، آهن و مس می‌باشد. (جغکر، صا، مو، ابرا، منـ او، هه، رو، که)

پەڕشە: ۱ـ *چاودار گندمی.* در بعضی از مناطق کردستان کشت می‌شود. نگا: پەڕشت.

۲ـ آنچه که از غلّه بیخته دور ریزند. (او، مو، هه)

پەرمێشك: گیاهی است. «پەرمێشکە». (مو)

پەرمێشکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «پەرمێشکە، پەرنێشە، پەرمییشکە، نوسنەك، حەشەگییرە، نووسەکە، پەرەمێشکە، نوسەنەکە، پەرەنشك، پەرەنێشك، پەرەنییشك، پەنرێشکە، نووسەك، پەلّرێشکە». گیاهی است خاردار که اگر خار آن به پوشاک و لباس بچسبد به دشواری می‌توان آن را جدا کرد. در بعضی منابع فارسی آن را سَگَک و اجهَزَه نامیده‌اند. *محل رویش* ـ تقریباً در همه جا ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: رەشنەش، ئەوێهەنگ، مێراو، نیەر، نزاز، خوڕخوژە، میانه و... (مو، رو، هه، او، که)

پەرمیشکە: گیاهی است که در روستای مێراو (محراب) از توابع کامیاران به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەرمێشکە

پرمێشگ: نگا: پەرمێشکە

پەرنێشە: گیاهی است که در روستای ئەوێهەنگ به این نام خوانده می‌شود و در روستای ڕەشنەش آن را «پەرمێشکە» گویند. نگا: پەرمێشکە. (مو)

پەرەپیلییك: (دێڵ): *خرفه.* گیاهی است از رده جداگلبرگها که خودرو و دارای ساقه‌های سرخی است و روی زمین می‌خوابد * تخم آن در پزشکی به کار می‌رود و برای سنگ کلیه مفید است. (علیر)

پەڕەکەو: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، دانه دارد مثل نخود در غلاف. آن را در کۆسالان، مشاهده نمودم. (مو)

پەرەمێشکە: نگا: پەرمێشکە

پەرەنشك: نگا: پەرمێشکە

پەرەنێشك: نگا: پەرمێشکە

پەرەنییشك: نگا: پەرمێشکە

پەری‌رەش: ۱ـ یک جور گندم است ۲ـاهریمن. (او)

پەڕی سیاوشان: Adianthum گیاهی است. نگا: قەیتەران

پەزشکە: گیاهی است، دوزه. نگا: پەرمێشکە. (هە)

پەزکوژ ـ گاوگۆراڵ: Agve legora گیاهی از رستنی‌های کردستان که در پاوه و جوانرود به این نام خوانده می‌شود، چون این گیاه حیوانات را مسموم کرده سبب نابینایی موقت آنها می‌گردد. (دا)

پەزیشکە: گیاهی است. «پەرمێشکە، پەزشکە، نوسەکە». (هە). نگا: پەرمێشکە

پەفك: گیاهی است که پیاز آن خوردنی است. آن را «پیفۆك، کیفۆك» هم گویند. نگا: پیشۆك. (او، هە)

پەقپە قۆشك: گیاهی است که در بعضی فرهنگها چنین تعریف شده است: «گیایەکە، بەرەکەی لە تروکاندندا تەقەی دێ»

پەق پەقووژك: گیاهی است. «گیایەکە». (هە)

پەڵپوونە: خرفه * این گیاه را در طب سنتی کرمکُش می‌دانند. نگا: پەڵپینە. (مو)

پەلپین: خرفه. نگا: پەڵپینە

پەڵپین: خرفه، گیاه خرفه. گیاهی است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەڵپینە. (مو، هە، او)

پەلپینە: خُرفه، گیاه خرفه. پَرپَهن. نگا: پەڵپینە. (مو، او)

پەڵپینە ـ پەڵپیینە: Portulaca oleracea خرفه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خیلی جاها پراکنش دارد و در هەورامان، به این نام خوانده می‌شود. در مناطق مختلف کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «پەڵپینە، پەڵپیین، پەلپیینە، پەلین، پڵپێن، پرپرە، پەڵپوونە، پڵپێنە، پەڕپیینە، پڕپڕە، پرپلیك، پارپار، پڵپین». این گیاه را در عربی، بقلة الحمقیٰ و رِجله گویند. در تەکیەو هەشەمێز و هەورامان: «پەڵپینە» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: هەورامان، ژیوار، تەکیە، هەشەمێز. (مو). لوڕی: پرپلیك. لەکی: پرپلیك، پیرپیلیك. (مو، رو، هە، او، گڑ، دا)

پەڵك ـ پەلك: Populus euphratica پده. درختی است از رستنی‌های کردستان که در کنار نهرها و رودخانه‌ها دیده می‌شود و غالباً در خیابانها و پارکها پرورش داده شده است. این درخت که حدود ۱۵ متر ارتفاع دارد در مریوان و سنندج «پەڵك» نامیده می‌شود و در بعضی جاها آن را «دارجەوهەر» گویند. در ایلام آن را «پەلک» و در جاهای دیگر آن را «جەوهەر، زەرگۆز، سوورە چنار» می‌نامند.

محل رویش ـ این درخت را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: تنگی‌سر، میانه، رشنش، سردشت، مریوان، پاوه. علاوه بر کردستان در محل‌های زیر هم می‌روید: تبریز، مرند، لرستان، ایلام. (مو، او، هە، ثابتی صص ۴۷، ۵۳۶، ۵۳۷، مظ، کە)

پەلکە شیرینە: شیرین بیان. (مهـ)

پەلۆش: ۱ـ یکجور رستنی زرد رنگ بلند

بالا مانند درختهای کوچک که همانند دم گاو می‌باشد و برای سوخت و سوزاندن به کار می‌رود. ۲ـ گیاهی است که از ساقه آن پوده سازند ۳ـ گوَن، گیاه گون ۴ـ در فرهنگ وهبی یکجور بوتهٔ خار است ۵ـ در بعضی جاها این واژه را برای نوعی گل ماهور «گاڎەمە» به کار می‌برند که بزرگ است و شبیه یک درختچه اسپ. (مؤلف). (او، رو، هە، ابرا، مو، کە)

پەڵۆشە ـ پەلوشە ـ پەلۆشە: نگا: پەڵۆش

پەلوک: گیاهی است که بیخش خوردنی است. نگا: ئاڵەکۆك. (هە)

پەڵووک باغی: گیاهی است. نگا: سێبەنەرد. (مو)

پەلەبی: نوعی بید است

پەلەپسە: Acanthus dioscoridus

پـای خـرس. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای خواشت و پاڵنگان و بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خواشت، تەنگی‌وەر، دووزێ، گـەردەنەی خـان، قـوڵقـوڵەی مـیرەدێ، سەرشیوی مەریوان، پاوە. (مو، مظ)

پەلەپسێ ـ پەڵەپسێ: نگا: پەلەپسە. (مو)

پەلەچنارە: گیاهی است علفی. (مو)

پەڵەخ: گیاهی است. (هە)

پەلەخۆشە ـ پـەلەخوەشە: گیاهی است علفی. (مو)

پەلەخوەشە: گیاهی است علفی. (مو)

پەلەزێ: زنبە، گل زنبە. گلی است سفید که برگهایش دراز و خوشبو میباشد، آن را بـه زبان عربی برده و بصورت زنبق درآورده‌اند. (او)

پەلەسوور ـ پەلەسوورە:

Andropogon nardusc (olivieri)

گورگیاه، کاه مکی، سنبل هندی. گیاهی است که در بیشتر نقاط کردستان می‌روید و بویی شبیه لیمو دارد. در منبع دیگر (نادر) نوشته شده که گیاهی است شبیه جو و حدود ۷۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد و آن را در کردستان «تومام، تمام، سفۆن» گویند * جوشانده این گیاه برای دفع حشرات موذی و کک در محل زنـدگی حـیوانـات اسـتفاده مـی‌شود. ابوعلی‌سینا می‌گوید: کوبیده این گیاه با برگ گردو، درمان قطعی خونریزی خارجی است کـه مـخلوط آنـدو را بـر مـحل خـونریزی مـیگذارنـد. در چـناره و بـاخان مریوان از جوشانده این گیاه و غـلیظ کـردن شـیرهٔ آن نوعی پماد ضد زخم تهیه می‌کنند که بـرای مارگزیدگی هم آن را بکار می‌برند. (امینی، نادر)

پەلەسوورە: نگا: پەلەسوور

پەلەشوانە: Chaerophyllum macropodum

جـعفری فـرنگی کـوهستانی. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که تعداد زیادی از اهالی روسـتاهای کـردستان، آن را «پـەلەشووانـە» می‌گویند و نام‌های دیگـر آن: «بـەناشوانـە، بەلەشوانە، بەناشوانانە» است.

محل رویش ـ در بیشتر جـاها مـی‌روید. در محل‌های زیر ایـن گـیاه را مشـاهده نـمودم: گردنه ماموخ، گردنهٔ صلوات‌آباد، شـیشەزێ، رشنش، آبیدر، آریز، آرندان، عەوالان، سلطان احمد، کەل هەمرێ، جاده سربناو ـ تـنگی‌سر، قـروه، دهگـلان، جـاده سـنندج ـ کـرەسی ـ هشـمیز، جـاده کـلکان ـ بست، چهل‌چشمه، سرشیو سقز، خورخورهٔ سقز، رێگەی میرەدێ

- پیرعومەران، نەکەرۆز، پیرعومەران، قوڵقوڵەی میرەدێ، ژالآنە، ایستگاه تحقیقات کشاورزی خرکه، فطره زمین، اویهنگ، گەلێن، خانەگای گەلێن، کەوڵە، جادە کەوڵە ـ کۆڵ، کۆڵ و دوزەخەرە، ڕێگەی بانە ـ سقز، جادە بانە ـ سردشت، قلعهٔ حسن‌آباد، دادانه، کانی مشکان، کێلآنە، هەشەمێز، جادە کرانی ـ شهرك، پەنجە عەلی توورە، حسەین ئاوای کەنگەرە، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، حسن‌آباد سنندج، جاده بیجار ـ تکاب، جادە کرانی ـ بیجار، گلیە، چەم دەرە زەنجیر، خواشت، تەنگیوەر، شارەک، دووشان، شاهۆ، ئاویەر، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی سەقز ـ مەریوان، تەتە، خەرکە، تەلەبەرد، بلچەسوور، تەکیە، هەشەمێز، شیان، هویە، سەرهویە، ڕوانسەر، جوانرۆ، پاوە، نەوەزە، موچەش، ڕێگەی موچەش ـ دێگولان، تاێنە. در اطراف چهل‌چشمه این گیاه را اندازه گرفتم حدود ۲ متر و ۳۲ سانتی‌متر ارتفاع داشت. این گیاه هم بطور خام و هم بطور پختنی قابل خوردن است. (مو)

پەڵەك باغی: Helianthus tuberosus
سیب‌زمینی ترشی. گیاهی است پرورشی که در بسیاری از مناطق کردستان کاشته می‌شود و در بیجار آن را «پەڵەك باغی ـ پەڵووك باغی» و در غالب مناطق کردستان، آن را «سێ‌بنەرد، سێ‌بن‌هەرد، سیوی بن عەرز» گویند. در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: حیاط اداره ثبت احوال بیجار، روستای رشنش، روستای میانه. (مو، معر، مظ)

پەلە کەرگ: بسفایج. «تۆی کەنیشك، باوەشێن». (دا، رو)

پەڵەوشە: گیاهی است که در روستای حسین‌آباد کنگره از توابع شهرستان قروه، به این نام خوانده می‌شود. «کاسە شۆرە»

پەلەوەشە: گیاهی است که در روستای نیر به این نام خوانده می‌شود. «لێفە شۆرە». (مو)

پەلی سیاوشان: گیاهی است که آن را: «قەیتەران، پەلی سیاوشان، چەمە سیاوڵە» نیز گویند. نگا: قەیتەران. (مو، هه)

پەلی سیاوەشان: گیاهی است. نگا: قەیتەران. (مو)

پەم: پنبه. نگا: پەموو

پەمبۆ: پنبه. نگا: پەموو

پەمبە: پنبه. نگا: پەموو

پەمبی: (زا): پنبه. نگا: پەموو. (ابرا)

پەمبی لۆک: گیاهی است. (هه)

پەمگ: پنبه. نگا: پەموو

پەمڵە: Centaurea
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از ارتفاعات می‌روید. «گزیلکە سەرە». (مو، معر)

پەمۆ: پنبه. نگا: پەموو

پەموو: Gossypium herbaceum
پنبه، پنبه معمولی. گیاهی است که در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «پەمو، پەموو، پەم، پەمە، پەمبە، پەمبی، پەمگ، پەمبۆ، پەنبۆ، وزە، پەنبی، گیای لووکە، لۆکە، پەمۆ». البته خود پنبه‌ای که از این گیاه تولید می‌شود با بعضی از نام‌های فوق‌الذکر خوانده می‌شود. دێلوزانی: پەمە. (مو، هه، او، دا، مت کرمانشاهی، علیر، گژ، ابرا، که)

پەمە: پنبه. نگا: پەموو

پەنبۆ: پنبه. نگا: پەموو
پەنبی: پنبه. نگا: پەموو
پەنجۆڵە ژەن: Anastatica hierochuntica چنگ مریم، کف مریم. گیاهی است. مظفریان آن را (چنگ مریم) نامیده است.
نگا: گیا پەنجە. (دا، مظ)
پەنجە داڵ: گیاهی است. «گوڵەئارام». (نادر)
پەنجەرۆك: گیاهی است. «پەنجەرویسك».(هە)
پەنجەرویسك: گیاهی است. نگا: پەنجەرۆك
پەنجەمر: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در قلعه حسن‌آباد می‌روید و اهالی روستای حسن‌آباد واقع در ۵ کم سنندج آن را «پەنجەمر» گویند. (مو)
پەنجە مریەم: گیاه بخور مریم، گیاهی است که برای دارو بکار آید. (هە)
پەنجە مریەمێ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
پەنجەی مریەم: گیاهی است شبیه پنجهٔ دست، گیاهی است مانند انگشتان دست. (رو، او، که)
پەنرشکە: دوزه، سرواله، (خاری است که به جامه و گیوه می‌چسبد). نگا: پەرمێشکە. (او)
پەنرێشك: گیاهی است که آن را «پەرمێشکە، پەنرێشکە، پنرێشك، پرمێشك، نووسەکە، نووسەنەکە» گویند. نگا: پەرمێشکە. (مو)
پەنرێشکە: نگا: پەرمێشکە
پەنڕێشکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در اغلب مزارع می‌روید و آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «پەنرێشکە، گیای پەنڕێشکە، نووسەکە، پەنەڕێشك، پەنەرشکە، پەنەرێشکە، پەنرشکە، پەرمێشکە». گل این گیاه تبدیل به خاری می‌شود که هرکس یا هر حیوانی ازکنار او عبورکند به‌کفش و لباس و پشم او می‌چسبد و به سختی می‌توان آن را جدا کرد.
نگا: پەرمێشکە. (مو، هە، رو، گژ، که)
پەنەڕێشك: گیاهی است. «پەرمێشکە، پەنڕێشکە». (گژ)
پەنەرێشك: گیاهی است که در منطقه خورخوره سقز به این نام خوانده می‌شود. «پەرمێشکە، پەرەنێشك». (مو)
پەنەرشکە: گیاهی است. «پەرمێشکە». (رو)
پەنێرشك: گیاهی است. «پەرمێشکە، پەنرێشکە». (هە)
پەنیرشکە: گیاهی است. «پەرمێشکە، پەنرێشکە، نووسەکە». (مو)
پەنێرۆکە: پنیرک. ازگیاهان دارویی است. در گیلکی، لاسگردی و سمنانی آن را (پنیرک) گویند. نگا: پەپەچەورە. (او، رو)
پەنیرۆکە ـ پەنییرۆکە: پنیرک. گیاهی است دارویی. «پەپەچەورە، پەنێرۆکە». (او، هە، رو)
پەنێرە: پنیرک. «پەپەچەورە، پەپکە مەلیچکانە، پەنیرە» * ده گرم از گل و برگ آن را مثل چایی در یک لیوان آب دم کنید و آن را از صافی بگذرانید و آب آن را بخورید و تفاله آن را روی مثانه بگذارید برای درمان تقطیر البول «گمێزە چورتکی» مفید خواهد بود. دم کرده این گیاه ملین طبع، مدر بول و رادع و مفتح سده است. ضماد آن جهت شکستگی اعضاء مفید است. معنی دیگر این کلمه: دانه‌ای که شیره‌اش مانند پنیر شده باشد، دانه غلّه نیم رسیده. (مو، رو، منـ ص ۲۲، او)
پەنیرە: پنیرک. «پەپەچەورە». (هە، مو)
پەیزشك: نوعی خار است. «پەرمێشکە،

پەرەنیشك». (رو)

پـــەی‌زڵ: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در خیلی جاها از جمله مریوان می‌روید. (مو)

پەیکۆڵ: Tribulus

خارخَسَک، سەکوهک. خاری است سەپهلو، گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در گـویشهای کـردی آن را بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند: «پـەیکۆڵ، پـێکـوڵ، پەیکوڵ، دڕەسـووچە، قـونجزکـە، کـونجزە، پەیکوڵە، پـەیکوڵێ، پـێکوڵێ، پـێکـوڵە» . دهـلرانی: پەیکول.

مـحل رویش ـ در غـالب دشـتهای مـناطق کـردنشین کشـور مـی‌روید و مـؤلف آن را مشاهده نموده است از جمله در مـحل‌های زیر: گڵیە، نزاز، پـاڵنگـان، هـەورامـان، میانە، رەشنەش، بانە، مریوان، کامیاران، بیجار، قروە

* در طب سنتی: ثـمر ایـن گـیاه را در آب می‌جوشانند و آب آن را برای درمان و دفـع شن و سنگ کلیه می‌خورند. (مـو، هـە، او، علیر، مظ، رو، گژ)

پەیکوڵ: *خارخَسَک*. بعضی، نام این گیاه را در فارسی (خار مغیلان) نوشته‌اند،

در بیابان گر به شوق کعبه خواهـی زد قـدم
سرزنشها گر کـند خـار مـغیلان غـم مـخور

نگا: پەیکۆڵ. (مو، رو، گژ، هە، کە)

پەیکول: (دێلد): *خار خسک*. نگا: پـەیکۆڵ. (علیر)

پەیکووڵ: *خار خسک*. گیاهی است کـه در روستای نزاز از توابع کـامیاران بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. نگا: پەیکۆڵ. (مو)

پەیکوڵە: *خار خسک*. نگا: پەیکۆڵ. (او، مو)

پەیکوڵێ: *خـار خسک*. گـیاهی است. نگـا: پەیکۆڵ. (مو)

پەی‌نومە: (دێلد): گیاهی است که دارای نر و ماده است. نرینهٔ آن ساقه‌اش بلند است و با این تفاوت که پوست آن سیاهرنگ است آن را می‌پزند و خالی یا با کره می‌خورند. ایـن گیاه به علت مواد غذایی فـراوانـی کـه دارد می‌توان در هنگام گرسنگی تا چند روز از آن خورد. (علیر)

پیاز: Allium cepa

پیاز، پیاز معمولی، پیاز باغی. گیاهی است که اغلب کشاورزان منطقه کردستان آن را بـرای استفاده خـانگی و شـخصی و گـاهی بـرای فروش، پرورش میدهند. پیاز را در کردستان با نام‌های زیر: می‌نامند: «پیاز، پیواز، پیڤاز». در گویش لەکی نیز (پیاز) گویند. «خواردنی پیاز هـێزی پـیاوەتی زۆر ئـەکـا، خـوێن پـاك ئـەکـاتەوە، یـارمەتی فـەرمانی دڵ ئـەدات، یارمەتی هەرسی خواردەمەنی ئـەدات، هـێزی میشك و بینایی چاو فرە ئەکـا. ئـاوی پـیازی سپی بە مـیلی چـاوڕشتن بهێنـری بـە چـاوا زاخاوی بەڵخی چاو ئەداتەوە». (هە، گژ، مـو، او، لەك، رو، کە)

پیاز باخی: *پیاز معمولی، پیاز باغی، پیاز پرورشی*. نگا: پیاز. (مو)

پیاز خوکانە: ۱ـ نوعی پیاز کوهی که غیر قـابل خـوردن است ۲ـ نـوعی مـوسیر. (کرمانشاهی)

پیازخوگانە: گـیاهی است کـه آن را «پـیازە مشکانە، پیازی دەشتەکی، سەلکی کاردوو» هم می‌گویند. در عربی آن را (عنصل، بصل‌الفار) گویند. (رو)

پیازه جنانه: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هەورامان به نوعی از سیر می‌گویند که برگهایش شبیه برگ پیاز است. «پیاز ماره». (مو)

پیازه خووگان: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله خورخوره به این نام خوانده می‌شود. «پیازه خووگانه، پیازه خووان». (مو)

پیازه خووگانه: Bellevalia glauca
= muscari glaucum

تمشکین برگ *آبی*. گونه معروف پیازه خووگانه (تمشکین) است که در اغلب کوهها و مناطق کردستان می‌روید و آن را در مناطق و گویشهای کردستان با نام‌های زیر می‌خوانند و می‌شناسند: «پیازه خووانه، پیازه خوکانه، پیازه خۆیانه، پیازه خووان، پیازه خووگان، پیازه خیوانه»

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوڕە، مەولاناوا، کانی‌سەیی، کۆسالاْن، ڕێگەی بیجار ـ تکاب، دۆڵەڕەش مابین‌دۆڵ، کەوڵە ـ کۆڵ، کۆڵ و دوزەغەر، دەوریشان، چل چەمە، بست، بناوچان، زۆنج، باقلاوای شێخ حسەین، شێخ شەربەتی، سوڵتان ئەحمەد، سەڵواتاوای سنە، کۆرکۆرە، نەکەڕۆز، پیرعومەران، تولقولەی میرەدێ، نیەر، تەنگی‌سەر، ڕەشنەش، تەلاْی حەسەناوا، ئاویەر، ئاریز، گەلێن، خانەگای گەلێن، کوچك چنار، وەزەرا، دزلی، گاڕان، باخان. این گیاه را در محل‌های زیر، «پیازه خووگانه» می‌نامند: شێخ شەربەتی، باقلاوای شێخ حسەین، ڕەشنەش، گەلێن، خانەگای گەلێن، بست، زەنان، کەوبگار. این گیاه دارای پیازه بزرگ است و ته پیاز مثل ته‌گلدان است و اگر آن را بگذارید می‌ایستد * در طب سنتی پیاز این گیاه را بصورت تازه و خام روی دمل و زخم اعضاء انسان یا حیوان می‌گذارند و دمل و زخم سریعاً سر وا می‌کند. در بعضی جاها از جمله خورخوره و مولاناباد سقز پیازه این گیاه راکمی می‌پزند و یا در زیر خاکستر گرم می‌گذارند تا کمی بصورت کباب برشته شود و سپس آن را در حالیکه هنوز سرد نشده باشد روی زخمهای بدن انسان یا اعضای حیوان به جهت بهبود یافتن قرار می‌دهند. مظفریان آن را تمشکین برگ آبی نامیده است. (مو، معر)

پیازه خووگانه: Ungernia flava

گرمینه زرد، *پیاز کوهی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای ساڵیان، گەلێن، دەرەکەوڵە آن را «پیازه خووگانه» و در روستای صلوات‌آباد سنندج آن را «گیاشەلاخە» گویند. در روستای زونج، آن را «پیازه مارانه» گویند. در کوچك چنار تاینه هم می‌روید و در ئاویەرە گەورە، تەڵەمان و نایی‌سەر، سوڵتان ئەحمەد و ڕەشنەش نیز رویش فراوانی دارد. این گیاه دارای پیاز بزرگ و کله‌قندی شکل است. پیاز آن را توزین نمودم حدود ۱۰۰ گرم بیشتر وزن داشت. دارای ریشه‌های متعدد و برگهای زیاد است. (مو)

پیازه خووان: گیاهی است از رستنی‌های کردستان در منطقه خورخوره با نام فوق خوانده می‌شود. نگا: پیازه خووگانه. (مو)

پیازه خووانه: نگا: پیازه خووگانه. (مو)

پیازه خۆیانه: نگا: پیازه خووگانه. (مو)

پیازه خیوانه: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: پیازه خووگانه. (مو)

پیازه کیفیله: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را اولین بار در کوه «وەزەرا» از ارتفاعات روستای دەرەکێ مشاهده نمودم، این گیاه شبیه گونه سیرکوهی است که برگهایش شبیه برگ پیاز است ولی کوتاه‌تر از آن و حدود ۳۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد. این گیاه را تحویل مرکز تحقیقات منابع طبیعی دادم که آن را کشت کنند. در محل‌های زیر هم این گیاه را مشاهده نمودم: باخان، بەردی سپی، سوڵتان ئەحمەد، عەوالآن. (مو)

پیازه مارانه: ۱ـ عده‌ای از اهالی روستای زونج، این نام را به گیاه گرمینه زرد گویند ۲ـ در بعضی جاها آن را به گیاه «پیازۆك» می‌گویند ۳ـ در کتاب رووەك آمده است که پیازه مارانه، گیاهی است که پیازش مدر است، برای قلب مفید است و در دامنه کوههای هولیر و آمیدی و رواندز به فراوانی می‌روید ۴ـ در روستای ژیوار از توابع هەورامان، پیازه مارانه را به نوعی سیر می‌گویند که برگهایش شبیه برگ پیاز است و در بعضی دیگر از روستاهای هەورامان، آن را «پیازه ماره» گویند. (مو، رو)

پیازه ماره: Allium

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود، نوعی سیر کوهی است که برگهایش شبیه برگ پیاز است. (مو)

پیازه مشکانه: Urginea maritima

عنصل. در عربی (بصل العنصل) گویند. (رو). پیاز کوهی(هه). مظفریان این گیاه را (عنصل) نامیده و می‌نویسد که این جنس در ایران یک گونه فوق‌الذکر را دارد که گیاهی است دائمی، علفی پیازدار و در مناطق جنوبی ایران (خوزستان و فارس) می‌روید و معمولاً در جنگلهای بلوط و گاهی قبرستانها می‌روید و با پیاز بسیار درشت خود کاملاً مشخص است.

پیازه مووشانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

پیازۆك: Allium schoenoprasum

پیاز کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ارتفاعات بالای کوهستانی و در جاهای مرطوب و جلو چشمه‌ها می‌روید. پیازهٔ این گیاه مانند پیاز معمولی نیست بلکه شبیه گونه‌ای سیر است که دارای پیازهای متعدد و کوچک است. این گیاه را در روستای بست واقع در دامنه کوه چهل‌چشمه، در خورخورهٔ سقز و در کۆڵ و دوزەغەرە «پیازۆك» می‌نامند. در بانه «پیوازۆك» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کوه چهل‌چشمه نرسیده به چشمه معروف «کانی چاوزەش»، چهل‌چشمه نزدیک آبشار، خوزخوزەی سەقز، نەکەرۆز، پیرعومەران، کۆڵ و دوزەغەرە. درکردستان از این پیازکوهی برای تهیه نوعی خوراک محلی بنام «کەلانە» استفاده می‌کنند. (مو، مظ)

پیازۆکە: گیاهی است کوهستانی، پیاز کوهی. (رو، او، هه)

پێبازە: گیاهی است که برگهایش مانند پای از هم باز شده است و یا مثل پای باز شکاری است. (او، هه، رو، که)

پێبەر - پیبەر: *فلفل،* فلفل فرنگی. نگا:

بیبار. (هه، او)

پیپنۆك: نوعی خشخاش است. نگـا: چـاره چه‌قیله. (هه)

پیِ پشیله: گیاهی است. (هه)

پـێتك ـ پـیتك: بید مجنون. «شـۆڕه‌بی، شه‌نگه‌بی». نگا: شۆڕه‌بی. (رو، هه، که)

پیتۆکه: Chaerophyllium crinitum

گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در روستای رشنش و بعضی جاهای دیگر، آن را «پی‌تۆکه» گویند. و در جاهای دیگر آن را بـا نام‌های زیر می‌نامند: «پـییتۆکـه، پـێتـۆکـه، پییتوکه، ئاخچه‌واش، ئاغچه‌واش». این گیاه را در بعضی جـاها داخـل دوغـبا مـی‌ریزند و می‌خورند و برای خوراک دام و علوفه نیز از آن استفاده می‌کنند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشـــاهده نـــمودم: صـه‌والاّن، ڕه‌شـنه‌ش، سه‌ڵواتاوای سنه، سوڵتان ئه‌حمه‌د، توڵقـوڵه‌ی مێره‌دێ، گه‌لێن، خانه‌گای گه‌لێن، زه‌نان. (مو، مظ، رو، هه، او، هه، که)

پێچ ڕه‌زڵه: سگ انگور، هزار افشان، برابران، شش بندان، تاک بیابانی است مانند پیچک بر درخت پیچد، میوهٔ آن مانند خوشهٔ انگور است. (او)

پیچْك ـ پییچْك: Allium

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر هم می‌نامند: «پیچکه، پیچْك، پیوچکه». برگهای آن سـه‌پهلو «سـێ‌کـووزه» است و شبیه برگ خوژه، پیاز آن شبیه پـیاز کنی‌واڵ است. پیاز و برگهای تره مانند آن را هم بطور خام می‌خورند و هم از آن خوراک «که‌لانه» که بعضی آن را سنبوسه گویند، تهیه می‌کنند و پس از چرب کردن با کرهٔ حیوانی آن را میخورند * این گیاه قند خون را پایین می‌آورد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشـاهده نـمودم: کـه‌که‌وسان، ده‌ره‌ویـان خواروو، چل‌چه‌مه، کـوژه مـیانه، کـۆسـالاّن، سوڵتان ئه‌حمه‌د، ته‌کیه، پـاڵنگـان، شـاهێ، در دالاّهو و گوڵبه‌ن نـیز مـی‌روید. رووه‌ك، نـام عـربی ایـن گـیاه را (بـصل الذئب) و نـام انگلیسی آن را (seno prazo) نوشته است. (مو، رو، گژ، نادر، هه، او، منـ، که)

پییچْك: Allium eriophyllum

گیاهی است از رستنی‌های کـرماشان کـه در مـحل‌های زیـر مـی‌روید: کـرمانشاه، کرند غـرب، خسـروی، پـاتاق، سـرپل‌ذهاب، اسـلام‌آبادغرب، گـیلانغرب، پـاوه، قصرشیرین، دالاهو. (معصـ)

پییچْك دالاهو: نوعی گیاه با ریشه غده‌ای که در کوههای دالاهو بسیار می‌روید. نگـا: پییچْك. (کرمانشاهی)

پیچکه: این گیاه دو نوع است «پیچکه ژلوته، پیچکه سـوێره» هـر دو نـوع در کـوهستانها می‌رویند و از هر دو یک نوع خوراک تـهیه می‌شود که آن را در کردی «که‌لانه» گویند * هـر دو نـوع ایـن گـیاه قـند خـون را پـایین می‌آورد. «پییچلك، پیوچکه». (گژ، مو، نادر)

پێچن ـ پیچن: *سداب، گیاه سداب* که دارویی است و از رستنی‌های کردستان. (هه، مو)

پێچۆله‌که: گیاهی است بهاری و خوردنی و از رستنی‌های کردستان، برگهایش مانند برگ کرفس است و گلهایش زرد رنگ است. خود واژه به معنی (پای گنجشک) است. بـعضی آن را (علف هفت بند) می‌دانند. «گـیایه‌کی

وورده هەروەك پێ‌چولەکە، لە نزیک زەوی و زارەکانا ئەڕوێ، گەڵایەکی شینی کاڵی هەیە، لە سەرەتای بەهارا سووری ئەکەنەوە و ئەی‌خۆن». (گژ، مو، او، هە، رو، که)

پێچه ـ نەرمیلێ: سداب، گیاهی است. نگا: پێچن. (امینی)

پیرپیلیك: (لەك): خرفه، گیاه خرفه. به صورت (پرپلیك) هم شاید درست باشد. نگا: پەڵپینه. (مو، لەك)

پیرگیا ـ وێشن: *اکیر ترکی*. (دا)

پیرەژنانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها آن را به این نام میخوانند. (مو)

پیزاڵ: گیاه بَردی که برای درست کردن کاغذ مناسب است. نگا: پیزڵ. (هە، مو)

پیزڵ ـ پیيزڵ: Juncus inflexus

سازو، سازوی شلاقی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کنار آبها و رودخانه‌ها می‌روید «گیایەکی شینه، به زۆری له گوێ چەم و ئاوه کانا ئەڕوێ». در مناطق مختلف کردستان این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «پیيزڵ، پیيزڵك، پێزڵك، پیزاڵ، پیزڵ».

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: حسین ئاوای کەنگەره، خوڕخوڕەی سەقز، کەرجۆ، داڎەنه، کێلانه، ڕەشنەش، نەکەرۆز، پیرعومەران، تولقولەی مێرەدێ، بەورو پەرێشان، نزاز، ڕێگەی کەڕەسی ـ هەشەمێز، ڕێگەی سەربناو ـ تا، میانه * در طب سنتی، ریشه‌های این گیاه را بصورت دمکرده برای درمان شاش گرفتگی مصرف می‌کنند، بعلاوه ریشه‌ها را می‌کوبند و گرم می‌کنند و روی شرمگاه می‌گذارند تا شاش‌بند باز شود. (مو، گژ، هە، او، رو، معر، مظ، که)

پیزڵك: Juncus inflexus

سازو، سازوی شلاقی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کنار رودخانه‌ها و آبها می‌روید «گیایەکی شینه، به زۆری له گوێ چەم و ئاوەکانا ئەڕوێ». این گیاه را در روستاهای پیرعومەران و تولقولەی میرەدێ از توابع سقز «پیزڵك» گویند. نگا: پیزڵ. (مو)

پێزڵك: گیاهی است. نگا: پیزڵ. (مو)

پیيزۆك: گیاهی است. «خەنجەره». (مو)

پیيزەل: (دێلی): پیزُر، در عربی: حلفا و حلف. گیاهی است که در آب روید و برای پر کردن پالان چهارپایان و ساختن بادبزن از آن استفاده می‌شود. در زبان فرانسوی پاپیروس گفته می‌شود. نگا: پیزڵ. (علیر)

پێژدان: یکجور گیاهی است خوردنی. (او)

پێژگ: زیرو، زریر، اسپَرَگ. گیاهی است بهاری که خورده می‌شود. (او)

پێژگ: گیاهی است که ریشه‌اش خوردنی است. «پیفۆك». نگا: پیشۆک. (هە)

پیژۆڵه: گیاهی است که در روستای خواشت به این نام نامیده می‌شود. (مو)

پیشۆك: Crocus

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در غالب کوهها می‌روید. پوست قهوه‌ای رنگ منتسجی پیاز آن را احاطه نموده است و پس از برداشتن پوست، پیاز سفید آن نمایان می‌شود. پیاز آن تقریباً دارای مزه شیرین است و مواد غذائی را در خود جمع کرده است. خام یا پخته این پیاز را می‌خورند. گاهی آن را در شیر می‌جوشانند و میخورند.

گاهی آن را به صورت کباب شده می‌خورند. «منداڵان سه‌لکه‌که‌ی ئه‌برژێنن و ده‌یخوه‌ن». برگهایش باریک و نازک و دراز است. ارتفاع ساقه آن حدود ۱۵ سانت است. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: پیشۆك، پیپشۆك، پیفۆك، کیفۆك، پیپژگ، پیفۆکه، پیشۆکه، پیشۆکی، هاپڵۆك». در گویش دهلرانی و لکی نیز، این گیاه را «پیشوك» گویند. این گیاه در سراب و حسن‌آباد بیجار و شهرک نیز می‌روید. همچنین در محل‌های زیر آن را مشاهده نموده‌ام: ئاریز، ئاویه‌ر، قه‌لای حه‌سه‌ناوا، ژه‌شنه‌ش، ئاره‌نان، گلّیه، عه‌والان، یه‌مێنان، تاێنه، ده‌ره‌ویان فارس، کۆڵ، هه‌ورامان، ژیوار، کۆسالان. (مو، او، علیر، له‌ك، رو، هه، من گۆ)

پیشوك: (دێلـ، له‌ك): نگا: پیشۆك

پیشۆك: Crocus cancellatus

زعفران زاگرسی، زعفران وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب کوههای کردستان می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های : «پیشۆك، پیژوك، پیژوکی، پیشۆکی، پیشۆکه، شیرین شۆك» می‌نامند و می‌شناسند. این گونه علاوه بر ایران، در آناتولی، عراق، قفقاز و جنوب یوگسلاوی و یونان نیز می‌روید. (مو، معر، دا، مظ)

پیشۆك: Crocus haussknechtii

زعفران جوقاسم، جو قاسم. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. این گونه علاوه بر ایران در آناتولی، عراق و قفقاز نیز می‌روید. معروفی، بر این نظر است که زیر گونه هوس نختی به نام: C. pallasii در کردستان می‌روید. این گیاه در استان کرمانشاه نیز رویش دارد و در محل‌های زیر پراکندگی دارد: مله‌ی قه‌لاجه، ئیسلام ئاوای غه‌رب، سونقوڕ، پاوه، گیلانغه‌رب، کرندی غه‌رب، ڕێژاو، کرماشان، سه‌راو نیلوفه‌ر، گه‌هواره، کۆزه‌ران و ئاوایی (قلعه کهوش). (معصـ مو، معر)

پیشۆك: Damascus saffron

در فارسی این گیاه را: زراوند مدحرج و زراوند طویل، می‌گویند * پیازه آن برای کم خونی مفید است. (عیناً از، رووه‌ك و که‌مال نقل گردیده است)

پیشووك: گیاهی است. نگا: پیشۆك. (مو)

پیشۆکه: گیاهی است که در روستای ماسی‌ده‌ر از توابع خوڕخوڕه‌ی سه‌قز و بعضی جاهای دیگر، به این نام نامیده می‌شود. نگا: پیشۆك. (مو)

پیشوکی: گیاهی است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. نگا: پیشۆك. (مو)

پێشه مارێ: گیاهی است علفی که در قلعه حسن‌آباد می‌روید و آن را در روستای حسن‌آباد به این نام می‌شناسند. (مو)

پیفۆك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان با پیازه خوردنی. نگا: پیشۆك. (مو، هه)

پیفۆکه: گیاهی است. نگا: پیشۆك. (گۆ، مو)

پیڤاز ـ پیپڤاز: *پیاز، پیاز معمولی.* نگا: پیاز. (مو، هه، او، ابرا)

پیڤه‌لۆك: گیاهی است با پیازه خوردنی. نگا: پیشۆك. (هه)

پیڤیر: گیاهی است. (هه)

پیقل: درخت زهر ماهی. «داری ژارماسی». (هـه)

پێقەل: گیاهی است بهاری دارای برگهای پهن، مزەاش مانند مزۀ برگ تُرب است. (او)

پێقەلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان * این گیاه خوردنی است و در طب سنتی آن را برای ناراحتیهای معده مفید می‌دانند. (مو، هە، او، کە)

پێ کۆتر: گیاهی است. (هە)

پیکول: گیاهی است. نگا: پەیکۆڵ. (لەك)

پێکوڵ: *خار خسک*، خار سەکوهە. «تونجز، کونجزە». نگا: پەیکۆڵ. (هە، مو)

پێکوڵە: *خار خسک*. گیاهی است کە در بعضی از روستاهای تابعە شهرستان مهاباد آن را «پیکوڵە» گویند. نگا: پەیکۆڵ. (مو، مهـ)

پیکوڵی: گیاهی است کە در ژیوار از توابع هەورامان، بە این نام خوانده می‌شود. نگا: پەیکۆڵ. (مو)

پیکە ـ پیپکە: *نوعی نی است*. یکجور نی باریک و سفت است کە با آن آلاچیغ درست می‌کنند. «نەیجە، نەیجەڵ، تەرکە». (رو، او، کە)

پیکەر: نوعی نَی توپر است. (هە)

پێکەرە: *پای خر*، گیاهی است دارویی.

پێکە ڤۆك: گیاهی است. (هە)

پێکەوك: گیاهی است. (هە)

پێمریشکە: گیاهی است بهاری، شاخە شاخە کە مانند چنگال مرغ است، خود واژه بمعنی (پای مرغ) می‌باشد. (هە، او، کە)

پینج ئەنگوست: **Agnus castus**
گیاهی است بە ارتفاع ۱/۵ متر، در اروپا. بحد وفور می‌روید. «پێنج پەنجە، ئاڵەتە مارانە، ئاڵەتە کێویلە». (رو، کە)

پێنۆکە: گیاهی است خوشبو کە گل سفید دارد. (او)

پینە ـ پیینە: پونە، پودنە. لەکی: پیینە. دێلۆرانی: پیینە. نگا: پونگە. (مو، هە، علیر، لەك)

پیوار ـ پیپوار: گیاهی است از رستنی‌های کردستان کە در روستای خەرکە از توابع سنندج بە این نام خوانده می‌شود در قزلبلاغ بیجار و خیلی جاهای دیگر نیز می‌روید. در باقلاوای حسەیناوا نیز می‌روید. ساقە و گلش مثل گندم است. (مو)

پیواز ـ پیپواز: *پیاز*، پیاز معمولی. نگا: پیاز. (هە، او، با، مو، منـ)

پیوازۆك: گیاهی است کە در بانە بە این نام خوانده می‌شود. نگا: پیازۆك. (مو)

پیپوازە خووگانە: *پیاز دشتی*، خود واژه بمعنی پیاز خوکی است. نگا: **پیازە خووگانە**. (او)

پیپوازە کێویلە: *پیاز کوهی*، پیاز دشتی. (او)

پیپوازە مارانە: **Allium**
گونەای سیر است کە حدود ۴۵ سانتیمتر ارتفاع دارد و در کردستان می‌روید. (مو)

پیوۆچکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان در ارتفاعات میراجی و گوڵبەن زیاد است. نگا: پیچۆك. (نادر، مو)

پێ وورچە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، گیاهی است بهاری و کوهستانی برگش مانند کاهو است و چهارپایان آن را می‌خورند، و مانند گیاه شنگ شیرەدار است. نگا: پاورچە. (مو، او، کە)

پێهورچە: گیاهی است پهن برگ و از رستنی‌های کردستان. نگا: پاورچە. (هە)

«ت»

تاتۆڵە: **Datura stramonium**
داتورە، تاتورە. گیاهی است از رستنی‌های کردستان کە در مناطق مختلف آن را با

نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تاتووله، تاتووڵه، تاتووره، تاتۆڵه، تـاتیوله، تـاتوله». در گویش کرماشانی آن را «تاتووله» گویند.
محل رویش ـ در خیلی جاها می‌روید، نمونه آن در رشنش بررسی شد. (مو، کرمانشاهی، او، من گژ، رو، ابرا)

تاتووره: *داتوره، تاتوره*. نگا: تاتۆڵه. (مو، رو)

تاتووڵه: نگا: تاتۆڵه

تاتووله: *داتوره*. داتوره، گیاهی است سمّی و مضر به حال حیوانات. «تاتووله، تـاتیوله، تاتۆڵه». نگا: تاتۆڵه. (مو، کرمانشاهی)

تاتیوله: (کر): *داتوره*. «تاتووله، تاتووڵه». نگا: تاتۆڵه. (کرمانشاهی، مو)

تاج خروس: *گل بستان‌افروز*. گـلی است سرخ رنگ کـه مـانند تـاج و شـانه خـروس است. کرماشانی: تاج خروس. (هه، کر)

تاج خورووس ـ تاج خروس: ۱ـ گـل بستان‌افروز که گلی است سرخ رنگ و مانند تـاج خـروس، بـادروج، خـوچ. لوڕی: تـاج خروسی. ۲ـ یکجور انگـور سـرخ است کـه مانند تاج خروس می‌باشد. (او، هه، رو)

تاس ئه‌ور: گیاهی است. «تینه‌گیا، خه‌ردڵ». (دا)

تالبی: *طالبی*. (ابرا)

تالْشاری: گیاهی است. «تالْی شاری»

تالشک: Lactuca serriola
= L. scariola

کاهوی خاردار. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان کـه در مـناطق مـختلف آن را بـا نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تالیشکه، تالْیشك، تالْییشك، تالییشکه، تالیشك، تالْشك، تـالْشکـه، تـالییشکێ، تـالْیشکـه، تـالییشك، تالْیشکێ، تالشك»

مـحل رویش ـ در اغـلب جـاها و حـتی در زمین‌های متروکه و بـایر داخـل شـهرها. در محل‌های زیر ایـن گـیاه را مشـاهده نـمودم: سنه، باوه‌ڕێز، سه‌راوقامیش، دوه‌یسه، شـاری هه‌ورامان، سلێن، بڵبـه‌ر، کـه‌ماڵه، ڕۆوه‌وه‌ڕێ، ســه‌روپیری، ژیـوار، تـه‌نگی‌وه‌ر، پـاڵنگـان، دۆڵه‌ڕه‌ش مایین دۆڵ، زه‌رده‌وان، کێلانه، کانی مشکان، داذه‌نه، حه‌سه‌ن ئاوای سنه، که‌رجـۆ، هه‌شه‌مێز، ته‌کیه، په‌نجه عه‌لی تووره، حسه‌ین ئاوای که‌نگه‌ره، کانی سه‌یی، کانی کـه‌ڵی مـل، ده‌گاگا، ڕه‌زاو، کۆسالان، مازی بن، که‌ڕه‌سـی، ڕێگه‌ی سنه ـ که‌ڕه‌سی، ده‌وریشان، ڕه‌شنه‌ش، ئه‌وێهـه‌نگ، وێسـه‌ر، شـیان، وتـره زه‌ویـی، تولقوڵه‌ی میره‌دێ، به‌رقوڕوو، مـیانه، زونـج، باتلاوای شێخ حسه‌ین، هه‌ژگه‌ره، سـه‌رشیوی سه‌قز، سه‌ڵواتاوای سنه، کۆرکۆره، ڕێگه‌ی سنه ـ دێ‌گولان، چـه‌م ده‌ره زه‌نـجیر، مـه‌ڵکشـان، زه‌نان، تا، سه‌رچی، هـه‌نیمن، ڕێگـه‌ی سـنه ـ ســه‌قز، نـجێ، ساڵیـان، هـویه، سـه‌رهویه، سه‌رشیوی مه‌ریوان، ڕێگه‌ی سه‌قز ـ مه‌ریوان، بـلچه سـوور، زوانسـه‌ر، جـوانڕۆ، پـاوه. در نزدیکیهای کانی که‌ڵی مل این گـیاه را انـدازه گرفتم دو متر و ۵۰ سانتی‌متر ارتفاع داشت. کبک این گیاه را دوست دارد و غذای اصلی و دلخواه او بشمار می‌آید. (مو، مظ)

تـــالْشك: گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان. «تالْیشك، تالیشکه». نگا: تالشك. (مـو)

تالْشکه: گیاهی است. «تـالْیشك، تـالیشکه، تالشك ». نگا: تالشك. (مو)

تالْك: ۱ـ گیاهی است که ریشه‌اش را هـیزم سازند. «تالْگ، تالْوو» ۲ـ برخی گویند خربزه

تلخ است که به عربی حنظل خوانند ۳ـبرخی کاسنی را گفته‌اند ۴ـ نوعی گلابی است ۵ـتلخک. (ابرا، هه، او، بر، جغکر، مو)

تالکه: نوعی گرمک. (هه)

تالگ: (کرماشانی): *تلخک*، گیاهی است. «تالْگ، تالْوو». (درو، مو، او، هه)

تالْگ: Centaurea

گل گندم. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تالْگ، تالْگه، تالْك، تالْوو، تالْه، تالْی، تالگ، تالْی تۆس». این گیاه دارای انواع مختلفی است که بعضی از آنها را در کردستان با نام‌های زیر می‌خوانند: تالْگه تالْه، تالْگه خۆشه...

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چهل چشمه، قلقله‌ی میرەدە، سرشیو سقز، آبیدر، آریز، نوره، آرندان، باباریز، سرابقامیش، دویسه، وێسەر، ساڵیان، نجێ، جاده سنندج ـ قروه، هەورامان، سلطان احمد، کۆسالاْن، ژیوار، کەل هەمرۆ، رشنش، دزێڵە، بنیەر، خانه‌گای جووجوو، زونج، میانه، کوزەمیانه، باقلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، جاده سنندج ـ کرەسی ـ هشمیز، تەکیه، هەشەمێز، جاده کلکان ـ بست، کۆڵەساره، تا، سەرچی، هەنیمن، جاده بانه ـ سقز، صلوات‌آباد، عەوالاْن، جاده سنندج ـ دیواندره ـ سقز، کۆرکۆره، ابراهیم‌آباد، شانشین، ئاشقان، کەرجۆ، اویهنگ، دربند دزلی، کەوڵە، کۆڵ و دوزەخەره، گەلێن، خانه‌گای گەلێن، پاڵنگان، تەنگیوەر، رێگای بیجار ـ کرانی، زەردەوان، دۆڵەڕەش ماین‌دۆڵ، خورخوره سقز، جاده میرەدێ، پیرومەران، گەردەنەی سەڵواتاوای سنه، گەردەنەی مامۆخ، سنندج، حسن‌آباد سنندج، زەنان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، رێگەی سەقز، مەریوان، نەکەرۆز، ژاڵانە، تەتە، تەلەبەرد، بلچەسوور، تەکیه، شیان، سەرهویە، روانسەر، جوانرۆ، پاوه. ارتفاع این گیاه گاهی تا حدود ۱۸۰ سانتی‌متر است. (مو، هه، او، ابرا، بر، جغکر)

تالْ گۆشته و زوون: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را برای التیام زخم حیوانات می‌کوبند و روی زخم آنها میگذارند. در شاهۆ، کوزە میانه و بعضی جاهای دیگر می‌روید. (مو)

تالگه: گیاهی است.نگا: تالْك. (او، هه)

تالْگه: گیاهی است که در حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: تالْگ. (مو)

تالْگه تالْه: Centaurea beheh

گل گندم طلایی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌خوانند: «تالْگه تالْه، تالْوه تالْه». تهرمان، این گیاه را جزو واریته Kurdica ghahreman بشمار آورده است.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ از جمله: روانسەر، جوانرۆ، پاوه برای آگاهی از محل‌های رویش این گیاه، به کلمهٔ «تالْگ» نگاه و مراجعه کنید. بعضی از اهالی روستای هەشەمێز، تالْگه تالْه را به گیاه «تالْی تۆس» می‌گویند. (مو، معر، فلور ایران)

تالْگه تۆپزە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: تالْیی تۆز. (مو)

تالْگه چەقە: گیاهی است، نوعی از گیاه «تالْگ» است. (مو)

تاڵگه خوه‌شه: Centaurea cf nemecii
گل گندم سنندجی، گل گندم سنبله‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «**تاڵگه خوه‌شه، تاڵگه وه‌شه، تاڵوه خۆشه**» در هه‌ورامان و ژاوه‌رۆ آن را «**تاڵگه وه‌شه**» گویند. ساقه این گیاه تلخ نیست و مانند ساقه ریواس قابل خوردن است.
محل رویش ـ در اغلب جاها: **وێسه‌ر، ساڵیان، جاده سنندج ـ قروه، چهل چشمه، قلقله‌ی میره‌دێ، سرشیو سقز، موچش، سه‌رشیوی مه‌ریوان، هه‌ورامان و...** برای آگاهی بیشتر از محل رویش این گیاه به کلمه «**تاڵگ**» مراجعه نمائید. (مو، معر)

تاڵگه ژه‌قه: نوعی از گیاه «**تاڵگ**» است. در بعضی جاها آن را به گیاه «**تاڵی‌توس**» می‌گویند. (مو)

تاڵگه سیاوه: گیاهی است. نگا: **تاڵیی توز**.(مو)

تاڵگه وه‌شه: گیاهی است که در هه‌ورامان و بعضی دیگر از مناطقی که با گویش اورامی صحبت می‌کنند، آن را «**تاڵگه وه‌شه**» گویند. نگا: **تاڵگه خوه‌شه**. (مو)

تاڵو ـ تاڵوو: Centaurea
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب مناطق سقز از جمله خورخوره و سرشیو و همچنین در بعضی از روستاهای مهاباد، به این نام خوانده می‌شود. نام‌های دیگر آن: «**تاڵگ، تاڵی، تاڵگه**». در فرهنگ اورنگ، هه‌نبانه بۆرینه و فرهنگ مهاباد نیز، اشاره‌ای به این واژه شده است. نگا: **تاڵگ**. (مو، او، هه)

تاڵۆکه: Centaurea aucheri
گل گندم زاگرسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان، در هزارکانیان آن را مشاهده نمودم و در هزارکانیان این گیاه را «**تاڵۆکه**» می‌نامند. (مو، مظ)

تاڵۆکه: Coronilla varia
یونجه باغی، یونجه تاجی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست بنام «**تاڵۆکه**» و در خورخوره سقز «**گیاکیسه‌ڵ**» خوانده می‌شود. نام‌های دیگر آن: «**تاڵه‌ك، تاڵه‌که**».
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: **چل چه‌مه، خوڕخوڕه‌ی سه‌قز**. (مؤلف)

تاڵۆکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان با گلهای بنفش که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. (مو)

تاڵوه تاڵه: نگا: **تاڵگه تاڵه**. (مو، که)

تاڵوه خۆشه: نگا: **تاڵگه خوه‌شه**. (مو، که)

تاڵوه خوه‌شه: نگا: **تاڵگه خوه‌شه**. (مو)

تاڵه: ۱ـ گیاهی است. «**مرۆر، تاڵه‌که**» ۲ـ نوعی ارزن است

تاڵه‌که: Coronilla varia
گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در ارتفاعات روستای **گلّیه** از توابع مریوان و **سه‌رشیوی مه‌ریوان** و **بلچه‌سوور** آن را مشاهده نمودم. «**تاڵۆکه، تاڵه‌ك**». (مو، معر)

تاڵه‌که: گیاهی است از رستنی‌های کردستان و شبیه گیاه «**مژیوه‌رد**» است و حیوانات خیلی کم آن را می‌خورند. (مو)

تاله‌که: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در داخل گندم‌زارها و عدس‌زارها می‌روید، دارای دانه‌ایست گرد و سیاه رنگ و

تلخ که اگر داخل گندم بیفتد نان گندم را تلخ و سیاه می‌نماید. این گیاه را در کردستان: «مرۆر، تاڵە » هم می‌گویند. (او، هه، من مو، رو، که)

تاڵی ـ تالیی: نگا: تاڵگ. (مو)

تاڵی تۆز: Centaurea imperialis

گل گندم اشرافی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را «تاڵیی‌تۆز، تاڵیی تۆس» گویند. گلهایش در نهایت سفیدرنگ می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆسالاّن، پاڵنگان، هەشەمێز، زەنان، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی سەقز ـ مەریوان، پاوە. (مؤلف)

تاڵی تۆس: Centaurea nemecii

گل گندم سنندجی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تاڵی‌تۆس، تاڵی تۆز، تاڵگە سیاوە، تاڵگە تۆپزە، تاڵینتۆس، تالینتوس، تاڵینتوس، تالینتوس». در خیلی جاها از جمله قلقلەی میرەدە، هەشەمێز و بعضی از روستاهای هەورامان، این گیاه را نوعی گیاه «تاڵگ» می‌دانند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆسالاّن، کەرجۆ، هەشەمێز، ئاریەبا، سەرشیوی مەریوان، سوڵتان ئەحمەد، کەل‌هەمرێ، ژەشنەش، بلچەسوور، ڕێگای کەڵەکان ـ بست، وێسەر، خوڕخوڕە، دەربەن دزڵی، ڕێگەی سنە ـ دیواندەرە، تەکیە، شیان، سەرهویە، گەردەنەی مامۆخ، گەردەنەی سەڵواتاوا، کەولە، کۆڵ، گەلێن، خانەگای گەلێن، گلیە، کۆرکۆرە، تەتە، ئیبرایم ئاوای سنە، کۆڵ و دۆزەخەرە، دەرەویان فارس، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، دۆڵەڕەش مابین‌دۆڵ. این گیاه را در آرببا و کوسالان اندازه گرفتم بترتیب ۹۳ سانت و ۲ متر و ۲۸ سانت ارتفاع داشت. (مو، رو، هه، او)

تاڵی توك: گیاهی است. (هه)

تاڵیشار: گیاهی است. «تاڵی شاری»

تالیشاری: گیاهی است. «تاڵی‌شاری»

تاڵی‌شاری: Aloe vera

صبر زرد طبی. گیاهی است که در عربی آن را صبر گویند. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند: (تاڵیشاری، تاڵشاری، تاڵیشار، تالییشاری». مظفریان این گونه را در ایران ذکر نکرده و بوجود آن در ایران معتقد نیست. هەژار، این کلمه را به معانی: الوا، صبر، درمانی است سیاه و تلخ، ثبت نموده است * رووەك برگهای این گیاه را مسهل قوی بحساب آورده است. (رو، گژ، مظ، هه، او، که)

تالیشك ـ تالییشك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای مەلکشان، کۆرکۆرە، زونج و بعضی از روستاهای مەهاباد، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تاڵشك. (مو)

تاڵیشك: نگا: تاڵشك

تالیشك: Lactuca scarioloides = L. kotschyana

کاهوی دنائی، کاهوی وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ارتفاعات بالا می‌روید. در روستاهای نێ، از توابع مەریوان و زەنان از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر، آن را «تاڵیشك» گویند و در بعضی جاها آن را «جەواشیر» می‌نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را

مشاهده نمودم: پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی لۆنی سادات، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی دێوەزناو، شاهۆی تەنگیوەر، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، کانی سەیی، کەکەوسان، وزمان، ژیوار، کۆسالان، خوڕخوڕەی سەقز، کوزە میانە، هەزار کانیان، دەرەویان فارس، زەنان، سەرشیوی مەریوان، میراجی، ژالانە، تەتە، بلچە سوور، قەلەبەرد، شیان، هەشەمێز، تەکیە، تازی بەکر، سەرهویە، پاوە. (مو، مظ، معر)

تاڵیشك: Taraxacum cf officinal

گل قاصد. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ڕەشنەش آن را «تاڵیشک» گویند. (مو)

تاڵیشک: Taraxacum palustre

این گیاه محتوی اینولین و لاتِکس است ریشه‌های خشک کرده آن بصورت دم کرده برای زیاد کردن اشتها و زیاد کردن ادرار مصرف می‌شود. (هیوا). مظفریان این گونه را درا یران ذکر نکرده است

تاڵیشکه ـ تاڵیشکه: نگا: تالشك. (مو)

تاڵیشکێ ـ تاڵێشکێ: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: تالشك. (مو)

تاڵییش: Taraxacum officinale

گیاهی است که رووەك، آن را: هند باء برية و خس بری نامیده است. آقای امینی، این گیاه را در فارسی (گل قاصد، کاسنی زرد) و در کردی: «گوڵەبلاو، گوڵەکەرگ» نامیده است. نویسنده رووەك و کەمال، این گیاه را در کردی: «تاڵییش، تاڵیشك» نامیده‌اند. این گیاه را در روستای ڕەشنەش از توابع سنندج نیز، «تاڵیشک» گویند. (مو، رو، دا، که)

تالینتوس: گیاهی است شبیه تاڵگ و از رستنی‌های کردستان. نگا: تاڵی‌تۆس. (هه، مو)

تالین دوس: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود و این غیر از تاڵی تۆس است. «بێڵەهەڕ». (مو)

تانتۆز: یکجور گیاه است. (او)

تانجی خورۆس: تاج خروس، گل بستان‌افروز. (او)

تاۆك: ۱ـ درختی است جنگلی (هه) ۲ـ کُنار، میوهٔ باشد سرخ رنگ مانند عنّاب ولی از آن بزرگتر است، شیرین و نازک می‌باشد، بعربی آن را سدر گویند، این درخت جنگلی در هندوستان فراوان است. (او، بر) ۳ـ عده‌ای از اهالی روستای عیسی‌کند و سەهۆلان این نام را به درختچهٔ «کێکف» می‌گفتند و بعضی آن را به درخت «تایله» می‌گویند. تاۆك، بیشتر برای درخت «تایله» به کار می‌رود. نگا: تایله. ۴ـ خرگاه

تاوکه‌تاڵه: *آسه*. (مو)

تاوگ ـ تاووگ: درختی است. «تایله، تایلێ، تاووت». نگا: تایله. (نادر، که)

تاوڵه: Coriandrum

گِشنیز. این جنس در ایران یک گونه گیاه زراعی دارد که در بیشتر نقاط کاشته می‌گردد و به عنوان سبزی خورشتی، کوکو و پلو به مصرف می‌رسد. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تاوڵه، تاوڵێ، گژنیژ، گژنیژه». در انگلیسی: Coriander گویند. (مظ، مو، رو، ابرا، او، هه، منـ دا، که)

تاوڵه کێفیله: گشنیز کوهی، گشنیز وحشی، گشنیز بڕی. (مو، او)

تاووت: درختی است. «تایله، تاوگ، تایلێ»
تاووك: درختی است. «تایله، تایلێ، تاووت»
تـاووك: درخـتی است کـه بـرگ آن مـانند درخت آلوچه است میوهٔ شیرین و زردرنگ دارد که همانند نخود است، و به معنی بُنگل و بنگلك هم آمده، بنگل بمعنی درخت گل و بار و بر درخت گل است، نام میوه هم هست کـه بـه سپستان مـی‌ماند، بـرخـی گـویند مـیوه‌ایست، مـغز دار. بـنگلك مـیوه‌ایست مغزدار که آن را میخورند. (او، بر)
تاوی ـ تاویی: ١ـ درخت مـقدسی است، یکـجور درخت است. نگـا: تـایله. ٢ـ نـان ساجی. (علیر، او)
تاوی: Celtis caucasica
داغداغان، درخت تا. از رستنی‌های کرماشان است که در محل‌های زیر، پـراکـندگی دارد: شـاهۆ، ڕێژاو، کـرماشان، کـرندی غـه‌رب، سه‌رپێڵ زه‌هاو، پاوه. (معصـ). نگا: تایله
تـایفی: نـوعی انگـور سـرخ و دراز است. «تاییفی، تایه‌فی». (او، هه)
تایله: Celtis caucasica
درخت تـا، تـا دار، چـوب نـظر، داغـداغـان. درختی است از رستنی‌های کردستان کـه در مـناطق مـختلف، آن را بـا نـام‌های زیـر میخوانـند: «تـایله، تـایلێ، تـاوگ، تـاووت، تاووك، ته‌یلێ، تاوی». این درخت ثمری دارد گرد و باندازه یک عدد آلبالوی کوهی و کمی بزرگتر که بهنگام رسیدن متمایل به قرمز می‌شود. *محل رویش* ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشـاهده نـمودم: تـا، سـه‌رچی، هـه‌نیمن، ڕه‌شنه‌ش، گلّیه، داڵه‌نـه‌ی کـه‌مانگه‌ر، ڕێگـای سـه‌رینـاو ـ تـه‌نگی سـه‌ر، ده‌وریشـان، شـاری هه‌وراما‌ن، ژیوار، ته‌نگی‌وه‌ر، زه‌نـان، ڕێگـه‌ی مـیره‌دێ ـ پـیرعومه‌ران، بلچه‌سوور، تـوری ته‌لا، پاوه». (مو، معر، مظ، فلور ایران، هه، او، نادر، ثابتی، ابرا)
تایله: Celtis glabrata
= Celtis tournefortii
داغداغان بی‌کرک، تایله گرجستانی.
مـحل رویش ـ ایـران، شـبه‌جزیره بـالکان، آنـاتولی، قـفقاز، شـمال عـراق (کـردستان عراق). (مظ)
تایلێ: درختی است. «تایله، تاوگ، تاووك». (مو). نگا: تایله
تایه‌فی: یکجور انگور درشت و سرخ است. نگا: تایفی. (او، هه، که)
ترپ: Raphanus sativus
تُرب، تربچه. گیاهی است که در اکـثر جـاها پرورش و کشت می‌گردد و در کردستان آن را «ترپ، توور، تفر» می‌نامند. (مـو، هـه، ابـرا، له‌ك، کرمانشاهی، مظ)
ترپ کـێفی: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان، شـبیه نـوعی تـرشک است * در طب سـنتی آن را بـرای تـقویت قـلب و ناراحتیهای قـلبی مـفید مـیدانـند. «تـووری کێوی، ته‌نتۆڵه». (مو...)
ترپۆکه: ١ـ*گیاه شلمک* که معرب آن شلمق است و بـیخ آن شـبیه بـه تـرب است و از رستنی‌های کردستان * گیاه شلمک در طب سنتی برای خون بند استفاده دارد. مسـهلی است قوی. نگا: شه‌له‌مه. ٢ـ شـلغم. (او، رو، هه، منـ مو، که)
ترتره: ١ـ*گیاه سس*، گیاهی است که در بیخ پـنبه سـبز مـی‌شود و چـهار گـوشه‌اش را

می‌گیرد. بعبارت دیگر در پنبه‌زار می‌روید و سبب خشک شدن گیاه پنبه می‌شود. (هە، او، که) ۲ـ گیاه دیگری است که در کردستان می‌روید. (مو)

ترش: *سماق*. در بعضی از روستاهای مەریوان و خوڕخوڕەی سەقز سماق را «ترش» گویند. نگا: سماق. (مو)

ترشك: گیاهی است. نگا: تورشکه

ترشکه: گیاهی است که در ژەشنەش، بست، کرماشان و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تورشکه. (مو)

ترشکێ: گیاهی است که در روستای نزاز از توابع کامیاران و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تورشکه

ترشۆك: گیاهی است. نگا: تورشکه

ترشۆکه: گیاهی است. در **تولقولەی مێرەدێ و کێلەشین** از توابع سقز و بانه و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. گونه‌ای از این گیاه که آن را در قلقله و پیرعمران مشاهده نمودم برگهایش تقریباً شبیه برگ «کووزەڵە» است. این گیاه سرشار از ویتامین C است. نگا: تورشکه. (مو، گژ)

ترشۆکه بزنه شەلانه: نوعی ازگیاه ترشک است. نگا: تورشکه. (گژ، که)

ترشۆکه گایه: گیاهی از رستنی‌های کردستان، نوعی از گیاه ترشک است. نگا: تورشکه. (مو، که)

ترشیله: گیاهی است که در روستای هەشەمێز، به این نام خوانده می‌شود. (مو)

ترشێنك: گیاهی است. نگا: تورشکه

ترقه: نوعی آلوچه است. (او، رو، که)

ترنج: یکجور گیاه برگ پهن است که بویش مانند بوی نارنج است

ترنجۆك: گیاهی است که بوی نارنج دارد. (هە)

ترۆزی ـ ترۆزیی:

Cucumis melo. var. flexuosus

خیار چنبر. در کردستان با نام‌های زیر آن را می‌نامند و می‌شناسند: «**ترۆزی، ترۆزیی، ترێزوو، چەمەرخەیار**». خیار چنبر لطیف‌تر از خیار است و سریع‌الهضم است، نارس آن بهتر است. (مو، منـ هە، او، با، گژ، ابرا، که)

تروشکه: گیاهی است. نگا: تورشکه

تره: *انگور*. «**هەنگوور**». (او). نگا: ترێ

ترەو: *ترب*، تربچه. «**ترپ، توور**». (او، هە)

ترەوکه: گیاهی است تند مزه و بهاری دارای برگهای پهن که مانند برگ ترب می‌باشد. از لحاظ برگ و طعم شبیه تُرب است. mustard. «**خەرتەلە**». (او، رو، که)

تری ـ تریی: *انگور*. «**هەنگوور، ترێ**». (هە، او). نگا: ترێ

ترێ: **Vitis**

انگور، مو، تاک. در کردستان انگور را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «**ترێ، تری، هەنگوور، هنگور، هنگەرێر، ئەنگوور، هەنگیر، هەنوور، هەنوویر، هەنور، هەنویر**». انواع انگور در کردستان عبارتند از: **بزمارکوت، ئەسکەریی، زەرتك، سەرقووڵە، سووراو، سەنەیی، بستانی، بووسەلی، تریرەشکە، ترێ سپیکە، چاڤی چیچەکی، ڕەشمیری، دڵەکەڵەشێر، رازقی، زلکه ـ زیلکه، زووڕەز، سایانی ـ سەعدانی، یاتووتی، سوورشامی، سنجێری، عوششاقی، کشمیشی ـ کشمیش، کلکه ڕێوی، کۆزانه، گۆشتگا، گونکه، شاخ سپی، گوتتوولە، لەتلەتی، میبخی**،

مه‌یان ـ مه‌یدان، مه‌فه‌ره، مۆرك، میرانی، مسكی، سه‌دانی، تایه‌فی ـ تایفی، پایزه، بۆڵ مازوو، ره‌بوله، مام برایمه، خۆشناو، دۆشاوی، چه‌میله، نینۆكی بووكی، ژیشی بابه ـ ژیش باوا، ره‌شكه، فه‌رخی، گه‌زنه‌یی، كورده كوژه، تریٚ گه‌وره، تری مه‌رزۆنه، تریٚ زه‌یتی، تریٚ سفنك، تری دۆ مییله، تری پاشایی. (مو، هه، با، اوِ، ابرا، رو، که)

تریٚ بۆڵمازوو: *انگور سفید.* خود بۆڵمازوو یکجور انگور سفید ریز ترش است. (او، رو)

تریٚ پاشایی: *انگور پاشایی،* یکجور انگور دانه بزرگ است. (او)

تریٚ پایزه: *انگور پائیزی.* (او، رو)

تریٚ تایه‌فی: *انگور سرخ است.* خود تایه‌فی یکجور انگور درشت و سرخ است. (او، رو)

تری چه‌مییله: یکجور انگور است. (او، رو)

تریٚ خۆشناو: *انگور سیاه،* نوعی انگور است. (او، رو)

تریٚ دۆمییله: *انگور دومی.* دۆم نام تیره‌ای از کردها است. (او)

تریٚ ره‌ش میری: *انگور سیاه‌میری.* (او)

تریٚ ریٚوی: در عربی آن را عنب الثعلب گویند. (رو)

تریٚ زلکه: *انگور دانه درشت،* نوعی انگور است. (او، رو)

تریٚزوو: نگا: ترۆزی

تریٚ زووره‌س: *انگور زودرس.* (او)

تریٚ زه‌یتی: یکجور انگور زیتونی رنگ است. (او)

تریٚ سادانی: انگور سادانی. (او، رو)

تریٚ سپییکه: *انگور سفید.* (او، رو)

تریٚ سفنک: یکجور انگور است. (او)

تریٚ سووراو: *انگور سرخ.* (او، رو)

تریٚ سه‌رقووڵه: *انگور سرخ.* (او، رو)

تریٚ کۆخه‌ر: یکجور انگور است

تریٚ گوندکه: نام یکجور انگور است. (او)

تریٚ گه‌وره: یکجور انگور سفید است. خود واژه بمعنی (انگور بزرگ است). (او)

تری مارا: *تاجریزی.* نگا: ریٚزه‌ڵه مارانه. (هه)

تریٚ مارانه: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

تریٚ مام برایمه: نوعی انگور است. «تریٚ مام برایمی». (رو)

تریٚ مام برایمی: یکجور انگور سفید است. نگا: تریٚ مام برایمه. (او)

تریٚ مه‌زرۆنه: یکجور انگور ترش مزه است. مه‌زرۆنه بمعنی میخوش و ترش مزه است. (او)

تریٚ وورچانه: درختچه یا ده‌وه‌نی است که ثمرش شبیه انگور است * برگهای خشک کرده‌اش بصورت دمکرده برای شاش چکه مفید است. میوه و برگهایش دارای ماده تانن است و برای درمان اسهالی بکار می‌رود. در انگلیسی (Bear berry). نگا: شیلانه. (رو، هیوا)

تسقله گورگانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. گیاهی است ثمری چون مازوج دارد. گیاهی است مانند غارچ، بیخش تر و نمناک است هنگامیکه خشک شود مانند حنا می‌شود. در فرهنگ وهبی نام یکجور غارچ است. «تسڵه گورگانه، تسڵه گوریان، تسقڵه گورگانه». (هه، اوِ، مو، رو)

تسله گورگانه ـ تسڵه گورگانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در روستای

دەرەکێ از توابع مریوان، آن را نوعی گـەوْن میدانند که بلند نمی‌شود و تقریباً دور خود پهن می‌شود. بعضی آن را با «تسقله گورگانه» یکی می‌دانند. (مو)
تسـله گـوریان: گـیاهی است. نگـا: تسـله گـورگانه. (مو)
تسڵه ورگانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
تسویێ: گیاهی است خاردار و خوردنی کـه بیخش چون اشنان کف می‌کند. (هه، او)
تف رەوەن: *شاه‌توت، توت سرخ.* نگا: تووه سووره. (هه، ابرا)
تفسك: *انجیر کوهی.* (هه، او، که)
تفه: توت. نگا: توو، تێ، تفیی. (هه، او)
تفه‌رەوەن: شاه تـوت. نگـا: تـووه سـووره، گاتوو، شاتوو، تووه رەشه. (هه)
تفه‌ژەوەن: *شاهتوت، توت سرخ.* نگا: تـووه سووره. (هه، ابرا، او)
تفه زەوینه: نگا: تووه فەرەنگیی
تفه‌سیاویێ: شـاهتوت. نگـا: تـووه سـووره، گاتوو. (هه، مو).
تفیێ ـ تفی: *توت، درخت توت.* لوڕی: تی. (هه، او، ابرا، مو)
تڤر: (با): تُرب. «تووری، ترەو، ترب، توور، ترپ». هەورامانی: تـفی. دێلۆرانـی: تـیرپ. ستەیی: تـرپ. بـادینانی: تـڤر. در اورنگ بـه معنی «تفی» آمده است که ممکن است ناشی از اشتباه باشد. نگا: ترپ. (هه، ابرا، او، مو)
تڤی: نگا: توو
تلیاك: *تریاک.* (مو)
تماته: *گوجه‌فرنگی.* نگـا: تـۆمـاتێز، تـەماتە. (کرمانشاهی، مو)

تنْز: درخچه‌ایست از رستنی‌های کـردستان کـه در بـعضی جـاها از جـمله روسـتاهای کـەوبگار از تـوابـع کـامیاران، بـاقلاوای حسین‌ئاوا و باقلاوای شێخ حسەین از توابع سنندج، آن را «تنز» می‌نامند. نگـا: تـەنگس. (مؤلف)
تنْزه ڕەشه: Rhamnus pallasii
سیاه تنگرس. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در بیجار و قمم چوغه از توابع بیجار به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ صلوات‌آباد بـیجار، قـم چـقا، حمزهٔ عرب. این درختچه در مهاباد، مرگور، عراق، آناتولی و سوریه نیز می‌روید. (مـو، معر، مظ، قهرمان)
تـــنگز: درخـــتچه‌ای است از رســـتنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای کامیاران از جمله «کەوبگار» به این نام نامیده می‌شود. نگا: تەنگس. (مو)
تنگس: درختچه‌ای است. نگا: تەنگس. (مو)
تو ـ توو morus alba
توت، توت سفید، توت درختی. درختی است که در اغلب روستاهای کردستان پرورش داده شده است و در مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر، مـی‌نامند و مـی‌شناسند: «توو، تو، تووی چەرمگ، تووه چەرمه، تووی سپی، تفی، تڤی، تفه، تفیێ». (مو، رو، هه، او، ابرا)
تۆپاڵ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کەڵەکان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: تۆپلاخه
تۆپاله کـێفییله: نـوعی از «بۆمـاران» ریـز است. در کۆرکۆره، آن را با این نام می‌خوانند. (مو)

تۆپشك: گیاهی است. (هه)
تۆپلاّخ: گیاهی است که در اغلب نواحی کردستان از جمله کێوی چل‌چه‌مه می‌روید و در روستای بست آن را به این نام می‌خوانند. نگا: تۆپلاّخه. (مو)
تۆپلاّخه: گیاهی است که در روستاهای کۆڵه‌ساره، ڕه‌شنه‌ش، زه‌نان و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ در اغلب کوههای کردستان رویش دارد. در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: چل چه‌مه، کۆڵه‌ساره، ڕه‌شنه‌ش، ڕێگه‌ی سه‌ربناو ـ تا، که‌رجۆ، هه‌شه‌مێز، په‌نجه‌عه‌لی قوروه، زه‌نان. (مو)
توپڵه‌گیا: Brassica campestris
کلم صحرائی، خردل برّی. (امینی)
توترك ـ تووترك: تمشک. نگا: تووزِك، تودڕه‌ی. (مو)
توتڕك ـ تووتڕك: درختچه‌ای است که در بعضی جاها از جمله بعضی از روستاهای مریوان، به این نام خوانده می‌شود * میوه این گیاه سرشار از ویتامین C است. نگا: تووزك، دڕه‌ی . (مو، او، گژ، هه)
توترگ ـ تووترگ: تمشک. نگا: تووزِك، توودڕك. (مو)
توتسکه: *انجیر کوهی*. (که)
توتم ـ تووتم: *سماق*. «سماق، داری ترش، توتوم». (هه، رو، ابرا)
توتن ـ تووتن: Nicotiana
توتون. گیاهی است. در بعضی از روستاها و مناطق کردستان مخصوصاً در مریوان، سروآباد، مهاباد، ارومیه، شنۆ، په‌سوێ، منطقه لاجان و سندوس بهترین توتون کشور ایران پرورش داده می‌شود * دود آن مصلح هوای وبائیست. خاکستر آن جهت زخم دواب و چهارپایان نافع است، توتون برای مار و ماهی سم است، هرگاه مقداری جرم قلیان که در نی جمع شده است در دهان مار بریزید، مار می‌میرد. استعمال توتون و تنباکو تضعیف کننده هاضمه و اشتها است. نگا: تەماكۆ. (هه، گژ، اسلامی ۲۳۵/۱، مندص ۲۷، ابرا، رو، او)
توتن کێوی: گیاهی است. «گوشه نه‌وه»
توتنه که‌ڵه: گیاهی است. (مو)
تۆتیا: Primula auriculata
پامچال طناز. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان آن را «تۆتیا، روح توتیا، تووتیا، گوڵ ئه‌رخه‌وان» گویند. در بعضی فرهنگها از جمله (اورنگ) آمده است که تۆتیا، گرد گیاهی است که به چشم می‌کشند (منظور همین گیاه است). در بعضی منابع، توتیا یکی از داروهای معروف و معجزه‌گر و تقویت‌کننده و نیرو بخشنده به چشم است و توتیا را دو نوع ذکر نموده یکی معدنی و دیگری گیاهی، معدنی آن در کوره‌های ذوب سرب و روی بدست می‌آید و ۳ قسم است سفید و زرد و کبود که سفید بهترین نوع آنست، کبود آن از همه اقسام شفافتر است، آن راکات کبود و به لفظ کردی «توتیا که‌وه‌ڵه» گویند، استعمال انواع آن بدون شستن جایز نیست، معدنی آن کشنده است، شستهٔ آن مقوی چشم و حافظ سلامت آنست و غالب امراض چشم را نافع است مقدار خوراکش تا ۱۲ نخود است. نوع دوم توتیاکوهی است که از آن سرمه تهیه می‌کنند

و منظور اصلی توتیای گیاهی است که در کوههای الوند همدان می‌روید و ارتفاع و طول گیاه تقریباً ۱۲ سانتی‌متر است و اصولاً به توتیای الوند معروف است، اردیبهشت ماه در همدان فصل گل کردن آنست و محل رویش آن در ارتفاعات مرطوب کوه و مجاور چشمه‌سارها و مرغزارها و نقاط پربرف قبلی است. ابوعلی‌سینا در کتابهای خود بخوبی از آن نام برده. این گیاه که گلی است زیبا و خوشبو با رنگ بنفش و در انتهای ساقه گل آن قرار گرفته و به ۵ تا ۱۲ و شاید بیشتر گلهای فرعی مجتمع مزین است و بوی گل شبیه عطر نوعی یاس است، اینجانب نویسنده و نگارندهٔ این کتاب به هنگام گردش علمی آن را در جاهای زیادی در کردستان از جمله در «کوزەی میانه و کوه چهل‌چشمه کردستان» مشاهده، بررسی و اندازه گرفته‌ام، دارای ریشه معمولی است و ارتفاع آن تا حدود ۲۵ سانتی‌متر است در کردستان آن را «گوڵ ئەرخەوان، تۆتیا، تووتیا» گویند * قسمت مفید مورد نظر برای تقویت بینائی در توتیا مقدار گرد سفید تقریباً کرمی رنگ موجود در انتهای ساقه نزدیک به گل این گیاه می‌باشد که اطراف ساقه را در حدود ۲ سانتی‌متر می‌پوشاند و برای استفاده ساقه را قطع و این تکه پودردار را مثل میل سورمه بچشم می‌کشند. طریقه دوم این است که ساقه را قطع و در همانجا داخل شیشه‌ای که پر از آبغوره است فرو می‌برند پس از داخل کردن این پودر ساقه‌ها به داخل آبغوره آن را در مجاورت آفتاب قرار می‌دهند تا خشک شود، در ته این ظرف آبغوره مخلوط با توتیائی که خشک شده جمع می‌شود و باقی می‌ماند که بعداً آن را داخل سورمه مصرف کرده و مواد لازمه برای آن تهیه می‌کنند این سورمه را سورمه توتیا می‌نامند و بسیار مفید است ولی توجه شود که توتیای تازه موجود در روی ساقه به مراتب بهتر و قویتر است. اصولاً توتیا و سرمه آن، آنقدر مفید است که حکم کیمیا را دارد. (خواص، مت او، مؤلف و نگارنده کتاب)

توخڵي باشي: (تور): گیاهی است که در بخش کرانی بیجار رویش دارد. خود واژه به معنی (سەرو کلّهٔ گوسفند است). (مو)

تودڕك ـ توودڕك: تمشک. نگا: **تووزك.** (مو)

تودڕه ـ توودڕه: تمشک. نگا: **تۆوزك.** (مو)

تودڕەی: تمشک. در روستای تا، تمشک را «**تودڕەی**» گویند در جاهای دیگر کردستان آن را «**تووڕك، تودڕك**» گویند. نگا: **تووزك.** (مو)

تودڕێ: تمشک، درختچه‌ای است که آن را «**تووڕك، تووتڕك**» نیز گویند. نگا: **تووزك.** (مو)

تۆرتۆر: یکجور انگور سیاه و دانه‌ریز است.(او)

تورشکه: **Rumex tuberosus**

تُرشَک، ترشک غده‌دار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان (گونه معروف و فراوان) در بسیاری از کوهها و مناطق می‌روید و آن را در مناطق مختلف با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «**تورشکه، ترشۆکه، تورشێنەك، ترشك، ترشێنك، تورشیکه، ترشکه، ترشۆك، ترشکێ**».

کرماشانی: ترشکه.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: باخان، بەردی سپی، ئاویەر، ئاریز، سەڵواتاوای سنه، رەشنەش، ساڵیان،

نجێ، ئەوێهەنگ، عەوالاَن، بەورو پەرێشان، دزێڵە، زونج، باقلاوای شێخ حسەین، گڵیە، بێرە، تەنگیسەر، نیەر، نزاز، تولقولەی مێرەدێ، گەردەنەی خان، چل چەمە، وترەزەوی، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، تا، دۆڵاو، سەرچی، هەنیمن، وێسەر، کۆرەمیانە، ڕێگەی سنە ـ دێگولان، ڕێگەی دێگولاَن ـ تورە، دەرەتووڵە، نەکەرۆز، پیرعومەران، ژالانە، هەورامان، خۆرخۆرەی سەقز، پەنجەعەلی تورە، ڕێگەی کەوڵە ـ کۆڵ، دەرەویان فارس، حەسەناوای سنە، بست، بناوچان، خورخۆرەی سەقز، تەتە، بلچە سوور، تەلە بەرد، شیان، تەکیە، هەشەمێز، ژوانسەر، جوانرۆ، پاوە، زەتان، دەربەن دزلی، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ. (مو، او، علیر، مظ، معر، گژ، هە)

تورشکه: Rumex Ponticus

ترشک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از مناطق کردستان می‌روید. (مو، مظ)

تورشکه: Rumex chalepensis

ترشک، *ترشک ایرانی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ خیلی جاها ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: قلقله، گردنه خان، چهل چشمه، پنجه علی قروه، حسین‌آباد کنگره، سەرشیوی مەریوان، تەتە. (مو، مظ)

تورشکه: Rumex scutatus

ترشک کوهی، ترش خال، ترشک واریزه‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: جاده مریوان ـ سقز، قلقله‌ی میرەدە، سەرشیوی مەریوان. در محل‌های زیر هم می‌روید: سنندج، بین سلماس و ارومیه، دره چالوس، میانه، تبریز، بین کرج و گچسر، قره‌داغ، اصفهان ... . (مو، مظ، فلور ایران شماره ۱۰۸۳)

تورشەك: Rumex ephedroides

گیاهی است به صورت درختچه و به حالت خوابیده در سطح زمین با ارتفاع کم تا یک متر. ساقه بند بند و برگهای تحلیل رفته که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: سرپل‌ذهاب، پیران، قصرشیرین، گیلانغرب، سومار، نفت شهر. (معص)

تورشیکه: (دێلە): ترشک. در عربی حُماض یا حماضه. گیاهی است یکساله به رنگ سبز روشن و دارای ساقه‌ای به بلندی ۱۵ تا ۳۰ سانتی‌متر و منشعب به تقسیمات دوتایی است. گلهای آن به صورت خوشه‌هایی در مقابل برگها و در رأس شاخه ظاهر می‌شود. میوه‌اش به قطر متجاوز از یک سانتی‌متر و به رنگ سفید یا صورتی است * قسمتهای مختلف گیاه طعم ترش و اثر ملین و مقوی معده دارد. در رفع یبوست ، سکسکه، نفخ شکم و سوءهاضمه می‌تواند مؤثر باشد. برگ آن اثر مدر دارد. نگا: تورشکه. (علیرضایی به نقل از پزشکی سنتی مردم ایران ص ۱۸۲)

تورشێنەك: گیاهی است. نگا: تورشکه. (او)

تۆڕك: پنیرک. «پەپەچەورە، تۆڵەکە». (مو، هە)

تۆڕکە: پنیرک. «پەپەچەورە، تۆڵەکێ»

تۆرەکە: پنیرک. نگا: پەپەچەورە

تورەنج: ترنج، بادرنگ، میوەایست. (ابرا، او)

تۆڕی: گیاهی است که در صلوات‌آباد

سنندج با این نام خوانده می‌شود. (مو)

توریشکه: Rumex elbursensis

ترشک البرزی. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کرماشان، سونقوڕ، کەنگاوەر، ئیسلام‌ئاوای غەرب. (معصـ)

توور: Raphanus sativus

تُـرب. گـیاهی است کـه در اغلب مـناطق کردستان کشت می‌گردد و در کردستان آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «توور، ترپ، تێرپ، تیرپ، ترپە، تفر، ترەو، گۆرر». (مو، گژ، رو، هه، مظ)

توورك: Rubus caesicus

گـونەای تـمشک است کـه در کـرماشان پراکندگی دارد و درختچه‌ای است کـوتاه تـا ارتفاع ۵۰ سانتیمتر با گلهای سفید و میوه آن کوچکتر از گونه دیگر است. (معصـ)

توورك: Rubus sanctus

تمشک. درختچه‌ای است به ارتفاع ۱ تا ۲ متر و از رستنی‌های کرماشان کـه در مـحل‌های زیـر، پـراکـندگی دارد: ڕێژاو، ئیسلام‌ئاوای غـەرب، دالاهـو، سـەرپێڵ زەهـاو (پیران) گـێلانـغەرب، هـەرسین، کەنگاوەر، پـاوە. (معصـ). نگا: توورژك

توورْك: Rubus sanctus

= R. Anatolicus

تـمشک. درخـتچه‌ای است از رسـتنی‌های کـردستان کـه آن را در مـناطق مـختلف بـا نام‌های زیر می‌نامند: «تووتڕك، دڕی، درِوو، توترگ، توترك، تەمشك، توودڕك، تـووتەڕگ، تـوودڕە، تـووڕگ، تـوڕك، دڕوو، تـووتەرگ، دەڕدووك».

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نـمودم: دەرەویـان خـواروو، کـەکـەوسان، حسن‌آباد سنندج، دەوریشان، آرنـدان، چـەم دەرە زەنـجیر، خـواشت، شـاری هـەورامـان، تەکیە، شیان، کەماڵە، سەرهویە، بڵبەر، هـویە، ژیـــوار، دۆڵەڕەش مـایین دۆڵ، زەردەوان، کـەرجـۆ، پـەنجە عـەلی، رەشـنەش، ڕێگـای سەربناو، سەرچی، تا، هەنیمن، ڕێگەی سنە ـ کامیاران، کۆڵەسارە، مێراو، بـاقلاوای شـێخ حسەین، زونج، بنیەر، دریڵە، ئـارێز، ئـاویەر، کـەژەسـی، هـەشەمێز، ڕێگـەی مـوچەش، سەرشیوی مەریوان، ڕوانسەر، جوانڕۆ، پاوە. (مو، او، هه، با، قا، ابرا، معر، گژ، که)

توورگ: (کرماشانی): تـمشک وحشـی. «توورك، تووترگ». (کرمانشاهی)

توز ـ توس: Betula

غان، توس. از رستنی‌های کردستان است. در ڕەواندز بحد وفور می‌روید. (رو، مظ، که)

تۆزانە: گیاهی است که در محراب به این نام خوانده می‌شود، این گـیاه نـوعی «گـاڏەمـە» است و دارای شاخه‌های متعدد. (مو)

تۆزاویی: گیاهی است شبیه کاسەشۆر که در بعضی جاها آن را «گیاکەوڵە» گویند. (مو)

تۆزکه: گیاهی است که در روستای شیان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: تۆزەوکەرە. (مو)

توزوکەرە: نگا: تۆزەوکەرە. (مو)

تۆزەکە: گیاهی است در زنـان بـا ایـن نـام خوانده می‌شود. (مو)

تۆزەوکەرە: در روستای وێسەر بـه گـیاه کاسەشۆر معروف «تۆزەوکەرە» گفته می‌شود و در روستای شیان آن را «تۆزکه» گویند. (مو)

تۆزینه: همان نوع گاذەمە است کە دارای شاخەهای متعدد است. (مو)
توژینگ: سرخس نر. (مهـ)
توس: *غان، توس.* نگا: توز
تۆس: گیاهی است: نگا: تۆسی، تێسوو. (مو)
تۆسی: Eryngium
زول، بوقناق. دارای ۹ گونه گیاه علفی خاردار است که در ایران، آناتولی، ماورای قفقاز عراق، سوریه و لبنان و فلسطین می‌روید. (مظ، مو)
تۆسی: Eryngium pyramidale
زول مخروطی، بوقناق. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که تقریباً در همه جا می‌روید و آن را در کردی: «تۆسی، تویسیی، تویسو، تێسو، تسوێ، تووس، گیاتیسوێ، تۆس، توسی، تویسی» می‌نامند.
محل رویش - در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: آبیدر، آریز، صلوات‌آباد سنندج، گردنۀ صلوات‌آباد، سلطان احمد، رشنش، عەوالآن، گاژان، کەل هەمرۆ، بەورو پەرێشان، جادە سربناو ـ تنگی‌سر، جادە کلکان ـ بست، هویە، سرهویە، اویهنگ، ویسر، کرەسی، هشمیز، شیان، شانشین، سالیان، نجی، تلقلەی میرەدە، تا، هنیمن، سەرچی، وێسەر، گەلێن، نەکەرۆز، پیرعومەران، دربند دزلی، تەلای حەسەناوا، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، ڕێگەی بانە ـ سەقز، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، دەرەویان فازس، ئاویەر، ئاریز، ڕێگەی سنە ـ دیواندەرە، ڕێگەی دیواندەرە ـ سەقز، کێلەشین، کۆرکۆرە، ئیبرایم ئاوا، پالنگان، شاهۆی پالنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهوی دیوەزناو، تەنگیوەر، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، شارەکی بیجار، زەردەوان، دۆلەژەش مابین دۆل، کانی مشکان، کێلانە، داذەنە، کەرجۆ، زەنان، مەلکشان، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی سەقز ـ مەریوان، توارمەلا، کەلەکان، ژالانە، تەتە، قەلەبەرد، بلچە سوور، تەکیە، شیان، ژوانسەر، جوانرۆ، پاوە، کۆرکۆرە، تەلای حەسەناوا * بین خارها و ساقه این گیاه نوعی شیره (صمغ) تولید و در اواخر تابستان از ساقه خارج و خشک می‌شود که در طب سنتی بعضی از مناطق کردستان برای دندان درد از آن استفاده می‌کنند و مقداری از شیره را روی دندان می‌گذارند تا درد را ساکت نماید. بعضیها، تخم بوداده این گیاه را تقویت کننده قوه جماع میدانند. (مو، او، هە، رو، گژ، کە)
توسی: Eryngium thyrsoideum
گیاهی است از رستنی‌های کرماشان کە در ریژاو، پاوە، بیستون، تاقەوسان، پیرانی کرند، گیلانغەرب، و ئیسلام ئاوای غەرب می‌روید. (معصـ)
تۆسی کەرانە: Eryngium kotschyi
بوقناق، زول. گیاهی است کە در روستای کانی سەیی از توابع خورخورە سقز، بە این نام خواندە می‌شود. نگا: تۆسیەکەرانە. (مو)
تۆسیە باریکە: گیاهی است. نگا: تۆسی کەرانە. (مو)
تۆسیە کەرانە: Erynguim billardieri
= E. Kotschyi
زول، بوقناق. گیاهی است از رستنی‌های کردستان کە در بعضی جاها آن را «تۆسیە کەرانە» و در روستای کانی‌سەیی از توابع خورخورە سقز آن را «تۆسی‌کەرانە» گویند. علت و وجە تسمیە این گیاه این است کە خر،

آن را دوست دارد و از آن زیـاد مـی‌خورد.
«تۆسی كەرانە، تۆسیە كەرانە، تویّسی یە كەرانە،
تووسیە كەرانە».
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را
مشاهده نمودم: ئەویهەنگ، ویّسەر، پەنجە
عەلی توورە، رەشنەش، تولّقولّەی میرەدیّ، تا،
سەرچی، ریّگای سەقز ـ بانە، ریّگای بانە ـ
سەردەشت، دەرویان فارس، كوّركوّرە،
سەلّواتاوای سنە، پالّنگان، شاهوّی پالّنگان،
شاهوّی دیوەزناو، شاهوّی ویّزیەر، تەنگی
وەر، ریّگای بیجار ـ تیكاب، ریّگای بیجار ـ
كوّراتی، شارەك، دوّلّەرّەش مابین دوّلّ،
زەردەوان، كانی مشكان، كیّلانە، دادانە،
كەرجوّ، هەشەمیّز، زەنان، مەلّكشان،
سەرشیوی مەریوان، كەلّەكان، توارمەلاّ،
ئارەنان، ژالاّنە، تەتە، تەكیە، شیان، زووانسەر،
جوانرۆ، پاوە. (مو، مظفریان، گژ)

تۆق تۆقیله: گیاهی است، نوعی گیاه
«تەقلە» است. (هە)

تۆقیله: گیاهی است از رستنی‌های كردستان. (مو)

تولّخی: نوعی انگور است. (هە)

تۆڵك: پنیرک. نگا: پەپەچەورە، تۆڵەكە، پەپكە
مەلیچكانە. (مو، هە)

تۆڵكە: پنیرک. گیاهی است. «پەپەچەورە،
تۆڵەكە، تۆڵك، تۆڵەكن، تولە، توولە، نانی
حاجی لەگ لەگ، پەپكە چەورە، نانە حاجیلە،
سەرپن، تولّكە، توولّی». بچەها، میوهٔ این گیاه
را میخورند و آن را «كولیّرە چەورە» گویند.
نگا: تۆڵەكە. (مو، هە، او، دا)

تولە ـ توولەكە: Malva parviflora
پنیرک *گل‌ریز*. گیاهی است از رستنی‌های
كرماشان كه در محل‌های زیر پراكندگی دارد:
پاوە، تەوسو، سەرپیّلّ زەهاو، گیلانغەرب،
ریژاو. (معصـ)

تولە ـ توولەكە: Malva sylvestris
پنیرک. گیاهی است از رستنی‌های كرمانشاه
كه در محل‌های زیر می‌روید: كرماشان،
ئیسلامئاوای غەرب، سەرپیّلّ زەهاو، تەسری
شیرین، پاوە، زووانسەر، سونقوڕ، جوانرۆ.
(معصـ)

تولە Tolla: (دیّل): دستنبو، خربزهٔ كوچک.
نگا: شەمامە. (علیر)

تۆڵە ترش: گیاهی است ضد انگل. «مام
ریّواس». (هە)

تولەزەڕە ـ توولەزەڕە:
Atropa belladonna
شابیزک، بلادن. برگ و ریشه‌اش برای شكم
درد و اسهالی مفید است. (هیوا). رووەك نام
عربی آن را عنب الثعلب ذكر نموده است و
نام‌های دیگر كردی آن را «ڕەزڵە، ڕەزەرۆك»
ثبت نموده است و اضافه نموده كه گیاهی
است بهاری شبیه گوجه‌فرنگی و ثمری سرخ
و ریز دارد كه طعمش شبیه طعم گوجه‌فرنگی
است. (رو). هەژار این گیاه را تاجریزی
فارسی دانسته و نام دیگر كردی آن را
«ریزۆڵە» نوشته است. (هە). اگر نام علمی آن
درست باشد، مظفریان نام فارسی آن را
شابیزک و بلادن نوشته است. اورنگ، این
گیاه را چنین تعریف نموده است: گیاهی
است تابستانی كه یكجور میوهٔ سرخ و ریز
میخوش و ترش مزهٔ نازک دارد. (او)

تۆڵەك: پنیرک، گیاهی است. «پەپە چەورە،
تۆڵەكە». (ابرا). نگا: تۆڵەكە

تۆڵەكە: Malva neglecta

پنیرک، پنیرک معمولی، پنیره. «په‌په‌چه‌وره، په‌پکه چه‌وره، تووله، تۆڵك، توله‌که، تۆڵکه، نانی حاجی له‌گ له‌گ، تۆڵك، توله، په‌نیره». در بعضی منابع فارسی آن را پنیره هم نامیده‌اند. (معین، مؤلف، برهان قاطع، او، هه، دا، عمید)

تۆڵه‌که: Malvav sylvestris

پنیرک، پنیرک قرمز. گیاهی است از رستنی‌های کردستان، به علاوه در بعضی جاها از جمله نشور این گیاه را پرورش داده بودند. دارای گلهای درشت و بنفش رنگی است. این گونه کمتر است. (مو)

تۆڵه‌که مارانه: گیاهی است. «مار تۆڵه‌کێ». (امینی)

تۆڵه‌کێ: گیاهی است که در روستای ژیوار از توابع هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: په‌په‌چه‌وره. (مو)

تۆمات: گوجه‌فرنگی. نگا: تۆماتێز. (ابرا)

تۆماته: گوجه‌فرنگی. نگا: تۆماتێز

تۆماتیز: گوجه‌فرنگی. نگا: تۆماتێز

تۆماتێز: Lycopersicum esculentum

گوجه‌فرنگی. این گیاه در اغلب روستاهای کردستان کشت می‌شود و در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تۆماتێز، ته‌ماته، باینجان فه‌ره‌نگی، باجانا سۆر، باینجانه سووره، تۆمات، تۆماته، تۆماتیز، تماته». * گوجه‌فرنگی دارای ۰/۱۱ کلسیم، ۰/۲۶ فسفر، ۰/۱۰ منیزیم، ۲/۷۵ پتاسیم، ۰/۲۳ ید و همچنین دارای ویتامینهای A، B_1، B_2، C، K، PP، E می‌باشد. گوجه‌فرنگی ملین طبع و رافع یبوست است، مصفی خون است.

توجه: تضعیف کننده معده است. پس از خوردن گوجه‌فرنگی آشامیدن دوغ باعث شکم‌درد است. بهتر است گوجه‌فرنگی را در آب خودش بپزیم و بعد هنگام مصرف کردن، کره به آن اضافه کنیم تا سنگین نشود. برای کندن پوست گوجه‌فرنگی، یک دقیقه آن را در آب جوش بیندازید بعد از آب دربیاورید و آن را در آب سرد بگذارد بدین ترتیب پوست آن به آسانی کنده می‌شود. (پزشک صص ۶۸-۷۱، طبیب ص ۱۷۵، مو، هه، منـ، با)

تۆمانی: نوعی گلابی است. (رو، او، که)

توناوڵێ: گیاهی است. (مو)

تویس: گیاهی است. نگا: تۆسی، تۆس

تویسو: گیاهی است. نگا: تۆسی. (مو)

توێسوو: گیاهی است خاردار. نگا: تۆسی. (مو، او)

توێسی: گیاهی است که در روستای کێله‌شین و تولقوڵه‌ی میره‌دێ، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تۆسی. (مو، او)

توێسی یه که‌رانه: گیاهی است. نگا: تۆسی که‌رانه. (مو)

توێلك ـ تویلك: نوعی از انواع درخت توت است. «ززه‌توو». (هه، رو، او، که)

توو ـ تو: توت. نگا: تو

تووتڕك: تمشک. نگا: توورك

تووتم: سماق. نگا: سماق

تووتن: توتون. نگا: توتن. (که ...)

توودڕك: درختچه‌ای است، تمشک، سه‌گُل. در روستاهای قلقله و محراب، به این نام خوانده می‌شود. نگا: توورك (مو، او، گژ)

توودرك: تمشک. نگا: توورك

توودڕه: تمشک. درختچهٔ تمشک. نگا: توورك

توورچه: تربچه. (رو)

تـــوورِکـه خـاتونیْ: نـوعی از درخـتچه تمشک است که برخلاف گونه‌های دیگر در زمـین پـخش مـی‌شود. ایـن درخـتچه را در روستاهای زۆنج و باقلاوای شێخ حسـه‌ین از توابع سنندج به این نام می‌خوانند. (مؤلف)

تووڕکه نه‌رمه: نوعی از تمشک است که در رشنش به این نام خوانده می‌شود. (مو)

تووڕگ: تمشک. نگا: تووڕك

تووره‌که شوانه: گیاهی اَست که در عربی آن را (کـیس الراعـی) گـویند، گـیاهی است داروئی که در آمیدی و در رواندز و سلیمانی می‌روید. (رو)

تووری ڕه‌ش: Raphanus maritimus تُرب سیاه. (مو)

تووری کێویی: تـرب کـوهی. گـویا ریشـه خردل است. (مو)

تووز: ترتیزک آبی. «کووزه‌ڵه». (هه)

تووزْك: ترتیزک. گیاه تندمزه یا تـند و تـیز. نگا: ته‌ڕه‌تیزه. (هه، او)

تووزه‌رد: (کرماشانی): نوعی هندوانـه که درون آن زرد است

تووزه‌ك: شاهی، ترتیزک. «ته‌ڕه‌تیزه، تووزْك»

تووس: گیاهی است. نگا: تۆسی. (هه)

تووسیه که‌رانه: نگا: تۆسی که‌رانه. (مو)

تووله: پنیرک. گیاهی است خزنده و پایا بـا ساقه‌های کرکدار منشعب * این گـیاه دارای خواص ضد التهابی و مسهل مـلایم است، بعلاوه تسکین دهنده، ضد سرفه و خلط‌آور است و بـا مــخلوطی از بـرنج و پـنیرک، خوراکی به نام «ئاش تووله» تهیه می‌کنند * در طب سنتي نيز، سرشاخه‌های گـلدار ایـن گیاه را بـصورت دمکـرده بـرای روان شـدن شکم و برطرف نمودن یـبوست مـیخورند. «په‌په‌چه‌وره، تۆڵه‌که». (هه، علیر، مو، له‌ك، او)

تووله سه‌وز: گیاهی است بلند که ثـمرش شبیه زالزالک است. «تووڵی سه‌وز». (هه)

تووڵه گـزیی: درخـتچه‌ای است. نگـا: دار ئاسن. (مو)

تووڵی: (له‌ك): پنیرک. گیاهی است با برگ پهن که هم مصرف دارویی و هم غذایی دارد. «په‌په‌چه‌وره، تۆڵه‌که»

تووڵی سه‌وز: گیاهی است شـاخه شـاخه ثمری دارد درازتر از کالَنج یـا آلوی کـوهی. خود واژه بمعنی ترکهٔ سبز است. (او)

توونه‌دار: درخت دارچین. نگا: دارچینی

توووِیی ـ تووِیی: توت. (او...)

تووه چه‌رمه: توت سفید. هم مـیوه و هـم درخت را گـویند. «تـو، تـوو، تـووی سـپیی، تووی چه‌رمگ». (مو)

تووه ڕه‌شه: شاه‌توت، تـوت سـیاه. «تـووه سووره، گاتوو». (ابرا، هه، او)

تووه سپی: توت سفید، توت درختی سفید. «تو، توو، تووه چه‌رمه». (رو، مو، او)

تووه سووره: Morus nigra شاه‌توت. درختی است که آن را در کردستان با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «شاتوو، تفره‌وه‌ن، تووی سوور، گاتوو، تووه ڕه‌شه». در بعضی جاها این درخت پرورش داده شده از جــمله در عـیسی‌که‌ند و سه‌هۆلاَن، درخـتان تنومند و مرتفع توت وجـود دارد و آنـها را مشاهده نمودم. ایـن مـیوه را تـوت سـیاه و توت سرخ، تـوت قـرمز، تـوت احـمر هـم گویند. (رو، مو، او، هه، که)

تۆوه سی: گیاهی است. نگا: تۆسی. (مو)

تووه فەرنگی: Fragaria vesca

توت‌فرنگی. گیاهی است که در تعداد زیادی از روستاهای کردستان به منظور استفاده از میوه آن پرورش داده می‌شود. از جمله محل‌هائیکه توت‌فرنگی پرورشی آنها هم از لحاظ کیفی و هم به جهت کمی قابل توجه است و رقمهایی از صادرات این میوه را به خارج از استان تشکیل میدهند می‌توان محل‌های زیر را نام برد: هەشەمێز، تەکیە، شیان، روستاهای بخش سروآباد از توابع مریوان، گواز، سەررێز، تەوریوەر. (مو)

تووه فەرنگی: در بعضی جاها از جمله روستای کرجو از توابع شهرستان سنندج به «تووه سووره» می‌گویند. (مو)

تووه فەرەنی: *توت‌فرنگی*. نگا: تووه فەرنگی. (مو)

توویر: *تُرب*. نگا: ترپ. (هه)

تووێرك: (لەك): *تمشک*. «تووزك، تووتژگ». (مو، لەك)

تووییسیه کەرانە: گیاهی است. نگا: تۆسیه‌کەرانە. (مو)

تویز: *ترتیزک آبی*، جیرجیر. نگا: کووزەڵە

تویزەڵە: *ترتیزک آبی، شاهی آبی، بولاغ اوتی*. به عربی آن را (قرة العین، کرفس الماء، جرجیر الماء) گویند. این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کووزەڵە، تویزەڵە، کووز، کووزی، کوێز، تویز، کوییز، گیای کووز، کوویز»

تەپڵە ڕەش: *پای خر*. (مه)

تەپلە قو: Spiraea crenata

اسپیره. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تەپلەقو، تەوڵەقو، تەپڵەقۆ، تەپڵەقوو». برگهایش تقریباً شبیه برگ انار و رنگ ساقه‌هایش نیز تقریباً شبیه رنگ ساقه انار است. (مؤلف، او، هه، مظ، که)

تەپڵە قوو: نگا: تەپلەقو

تەپڵەقۆ: درختچه‌ای است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. برگهایش شبیه برگ انار و رنگ ساقه‌هایش تقریباً شبیه رنگ ساقه انار است. نگا: تەپلەقو. (مو)

تەپلە گەوْن: A Stragalus paralurgis

گونه‌ای گون است که آن را «تەپلەگەوْن، تەپڵە گەوْن، گەوْن تەپلە» گویند. وضع ظاهر آن به نحوی است که گیاه دور ساقه پهن گردیده به‌نحوی که ساقه دیده نمی‌شود. مثل «نانەشان» پهن شده است.

محل رویش ـ ژالاْنە، تەتە، ژوانسەر، جوانڕۆ، پاوه، تا، سەرچی، عەوالاْن، کۆسالاْن. در منابع (رو، گز) نیز نام این گیاه آمده است. (مو، که)

تەپڵە گەوْن: گونه‌ای از گون است که صمغ یا کتیرای آن بهتر از کتیرای گون سیاه است. نگا: تەپلەگەوْن.

تەتاڤك: *نعنا*. «تەعنا». (ابرا)

تهتاڤك: *نعنا*. «تەهتاڤك»

تهتاوك: *نعناع کوهی*. (هه)

تەتەران: Isatis cappadocica

وسمه آذربایجانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در زرینه ورمزیار «تەتەران» گویند.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر، مشاهده نمودم: باخان، بەردی سپی، زەڕینەی ورمزیار، گەردەنەی ماوْخ، کانی نیمەڕۆژە،

هەوەتو، فەتاح ئاوای دیواندەرە، ڕێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، ساراڵ، ڕێگەی کەوڵە ـ کۆڵ، خوڕخوڕەی سەقز، سەرشیوی مەریوان، بەرتوژو، بلچە سوور، شیان.

«عــومرم تــەتەران، ڕۆحم تــەتەران تــەتەران ئــەدەم بــاخێ یەك قــەران» (مو، معر)

تەتەران: **Isatis gaubae**
وسمه پل زنگوله‌ای. گونهٔ دیگر این گیاه است که عده‌ای از اهالی زەڕێنە آن را «تەتەران» گویند. (مو، معر)

تەتەری: *سُماق.* نگا: سماق. (هە)

تەحلك: نوعی گرمک است. (هە)

تەحلە سێف: *هندوانهٔ ابوجهل*، خربزهٔ روباه، خربزهٔ *تلخ* خودرو. در عربی حنظل گویند، خود واژه بمعنی تلخه سیب است. «کاڵەکە مارانە، گوژالك، تەحلەسیف». (هە، او)

تەحلە سییف: نوعی از «کاڵەکە مارانە» است. (رو، کە)

تەحلی: ۱ـ گیاهی است تلخ مزه. «تاڵێشکە، گیای کەوان» ۲ـ گیاهی است که آن را کاسنی هم گویند ۳ـ تلخی، مزهٔ تلخی. (هە، او، رو، کە)

تەڕازەن: **Rhabdosciadium aucheri**
شلیل. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تەڕەزەن، تەڕەزن، تەرەزن، تەڕەژەن، تەڕازەن».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوڕەی سەقز، کۆڕکۆڕە، شارەك: ساڵیان، توڵقوڵەی مێرەدێ، ڕەشنەش، هەشەمێز، دۆڵەڕەش ماپین دۆڵ، گلیە، سەرشیوی مەریوان، تەتە، ژاڵانە، تەلەبەرد، بلچە سوور، شیان، تەکیە، سەرهویە، کۆساڵان. در روستای گلّیه، این گیاه را ۳ نوع میدانند: ۱ـ تەڕازەن گوڵ کەوە ۲ـ تەڕازەن گوڵ سوور ۳ـ تەڕازن گوڵ زەرد. (مو)

تەربی: ۱ـ درختی است کوهستانی همیشه سبز، میوه‌ای دارد گرد و سرخ رنگ مثل آلبالوی کوهی که خوردن آن مسهل است. (رو) ۲ـ درختی است کوهستانی، دارای میوه‌ای گرد و سرخ مانند زالزالک که برای روانی شکم آن را می‌خورند. (او) ۳ـ در بعضی از روستاهای مریوان به درختچه «تەڕەونە» گویند. نگا: تەڕەونە. (مو)

تەڕبی: ۱ـ درخت آلبالوی کوهی «داربلاڵووکە کێویلە». (هە) ۲ـ درختچه‌ای است که در بعضی از روستاهای مریوان به این نام خوانده می‌شود. «تەڕەونە». (مو)

تەرخون: **Artemisia dracunculus**
ترخون. «ریشاڵۆك، تەرخوون، ریشاڵوو». (هە، با، او، گژ، رو، مو، مظ، کە)

تەرزە مارانە: گیاهی است که در روستای پالنگان، به این نام خوانده می‌شود. نگا: مێوە مارانە. (مو)

تەرك: گیاهی است که در ارتفاعات بالای قله کوهها می‌روید * برای درمان سرفه و سرماخوردگی بکار می‌رود. (رو)

تەرکە: نگا: تەرك

تەرگەز: گونه‌ای از خیزران. (او)

تەرڵە: گیاهی است بهاری و خوردنی که در میان سنگلاخها می‌روید و مانند سبزی خورده می‌شود، در میانه رویش دارد. (هە، او، مو، رو، کە)

تەرو ـ تەروو: درختچه‌ای است جنگلی.

این درختچه را می‌پیچانند برای دفع زگیل «بۆبالوکە، بنی‌بادەدەن». اورنگ می‌نویسد که در فرهنگ مهاباد بمعنی درخت سیسبان و سرمای سخت آمده است، درخت کوچک تلخی است که در میان آب روید. «تەڕەونە، تەڕەۆن، تێرو، تەری، تیروێ». (هە، رو، او، بر)
تەروانە: درختچه‌ای است. «تەڕەونە، تەڕبنە، تەرەبنە، تیبرو». (مو)
تەرۆزی: *خیار چنبر*. «ترۆزی، چەمیلە، کالیاری فەریك و کاڵ». (هە، او)
تەڕۆنە: درختچه‌ای است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. «تەڕەونە، تەرونە، تەڕەبن، تەڕونە». (مو)
تەڕونە: درختچه‌ای است. «تەڕەونە، تەڕۆنە، تیبرو». (مو)
تەرووزی: *خیار چنبر*. نگا: ترۆزی. (او)
تەڕە: ۱ـ *تره*، *تره‌فرنگی*. نوعی سبزی خوردنی است. «کەوەر» ۲ـ میوهٔ جالیزی. لەکی: تەڕە. (او، هە، لەك)
تەڕەبن: درختچه‌ای است که در بعضی جاها از جمله روستاهای خواشت و تەکیە، به این نام خوانده می‌شود. «تەڕەونە، تەڕەبنە». (مو)
تەڕەبنە: درختچه‌ای است که در روستای گڵیە از توابع مریوان و در میانه و زەنان از توابع سنندج و در بعضی از روستاهای شهرستان سقز، آن را «تەڕەبنە» می‌نامند. «تەڕەونە، تەڕەبن، تیبروو، تەرەبنە». (مو)
تەرەبنە: درختچه‌ای است * در طب سنتی، خوردن روزی ۷ عدد از میوه رسیدهٔ این درختچه را برای درمان بواسیر مفید می‌دانند. «تەڕەونە، تیبرو». (مو)
تەرەپەنە: گیاهی است که دام آن را می‌خورد. نگا: تەرەبنە. (رو، کە)
تەڕەپەنە: گیاهی است. نگا: تەرەپەنە. (هە)
تەڕەپیاز: *پیازچه*، *برگ نازک پیاز*، *پیاز تازه*، *پیاز سبز برگدار*. «گەڵا پیازی ناسك، پیازی شین». کرماشانی: تەرەپیاز. (کرمانشاهی، او، هە، ابرا)
تەڕەپیواز: نگا: تەڕەپیاز. (او)
تەڕەتوورە: *شاهی*، *ترتیزک*. «تەڕەتیزە». بمعنی پنیرک هم آمده است. (هە، او، رو)
تەڕەتۆڵەکە: ۱ـ *پنیرک*، *نان کلاغ* در هنگام تری نگا: تۆڵەکە. ۲ـ چیزی ارزان و کم بها و فراوان. (او)
تەڕەتیزە: Lepidium sativum
شاهی، *ترتیزک*. کرماشانی: تەرەتیزە. «تەڕەتوورە، توورەك، تووزك، تەڕەتییزە». (هە، مو، او، مهـ کرمانشاهی، گژ، ابرا، کە)
تەرەتیزە: Lepidium persicum
تره‌تیزک وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: سونقور، کنگاور، کوه دالاخانی، کوه بێستون. (معصـ)
تەڕەتیزە: Raphanus
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کوه «بەوروپەرێشان» قروه می‌روید و در بعضی از روستاهای قروه آن را «تەڕەتییزە» گویند و در جوانی آن را می‌خورند. (مو)
تەرەزن: گیاهی است که آن را: «تەڕازەن، تەڕەزەن» هم گویند. نگا: تەڕازەن. (هە، مو، او)
تەڕەزەن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تەڕازەن، تەڕەزەن، تەرازن، تەڕەژەن، تەرەزەن». در خورخورهٔ سقز و کۆرکۆرەی

سنندج آن را «تەڕەزەن» گویند. وجه تسمیه این گیاه این است که تا نزدیکیهای زمستان سبز و همیشه تر است و بدینجهت آن را «تەڕەزەن» گویند. گیاهی است خوشبو و معطر و علوفهٔ خوبی برای گوسفندها است. نگا: تەڕازەن. (مو، گژ، هە، او)

تەڕەژەن: نگا: تەڕازەن. (او)

تەڕەسلێمانە: **Chenopodium album**

سلمه تره، سلمک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: میانە، کۆسالان، جاده سنندج ـ هشمیز (جاده پایین)، دەرەکەوڵە، تەکیە، سەرشیوی مەریوان، شیان، پاوە. این گیاه را داخل آش دوغ و دوغبا می‌ریزند و می‌خورند. بعضی آن را «سەڵمکە» گویند و بعضی دیگر «تەڕە سلێمانە» نامند. حدود ۵۰ سانت ارتفاع دارد. (مو، هە، او)

تەرەوۆن: درختچه‌ای است. «تەڕەونە، تەڕەۆن، تەرو، تەرەوەن». نگا: تەڕەونە. (هە، مو)

تەڕەوۆن: درختچه‌ای است که آن را: «تەڕەونە، تەروو، تەڕینە، تییرو» نیز گویند. میوه‌ای دارد قرمز رنگ شبیه «بلاڵووکە کێویلە» و تقریباً به همان اندازە. ارتفاع این درختچه تا حدود ۱/۵ متر است. نگا: تەڕەونە. (مو)

تەڕەوون ـ تەرەوون: درخت کوچک تلخی است که در میان آب می‌روید. (او)

تەڕەونە: **Daphne mucronata**
= D. Angustifolia
= D. acuminata

دافنه، برگ بوئی زاگرسی، خوشک. درختچه‌ای است که سراسر سلسله جبال زاگرس را می‌پوشاند و علاوه بر ایران و کردستان ایران، در کردستان ترکیه، کردستان عراق، ماورای قفقاز، افغانستان و پاکستان نیز می‌روید. در کردستان، این درختچه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تەڕەونە، تەڕەۆن، تەروو، تی‌ژێک، تێرو، تیروێ، تەڕۆنە، تەڕەبن، تەڕیینە، تەریینێ، تەڕەبنە، تیرو».

محل رویش و مشاهده: در محل‌های زیر، این درختچه را مشاهده نمودم: دربندزلی، ژالانە، وەزەرا، رشنش، گلیە، عەوالان، جاده سرىناو ـ تنگی‌سر، کۆڵەسارە، جاده سنندج ـ کرەسی ـ هشمیز، جاده کلکان ـ بست، گردنه صلوات‌آباد، کۆرە میانە، خوژخوژە، نەکەرۆز، پیرعومەران، ئاویەر، هەشەمێز، دوورۆ، خواشت، چەم دەرەزەنجیر، کۆرکۆرە، گواز، دەرەویان فازس، کۆڵ و دۆزەغەرە، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی تەنگی‌وەر، تەنگی‌وەر، رێگای بیجار ـ تیکاب، قوڵقوڵەی میرەدێ، چل چەمە، ئەوێهەنگ، سەرشیوی سەقز، تەکیە، سوڵتان ئەحمەد، هەورامان، ژیوار، کۆسالان، گەلێن، خانەگای گەلێن، کوچکە سوور و مرتفع‌ترین قسمتهای این کوه در لابلای سنگها، کەویگار (در ۱۲ کیلومتری شهر کامیاران)، سەراو کەویگار، سوڵتان ئەحمەد، باخان، دەرەویان فازس، زەنان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، تەتە، ژالانە، بلچە سوور، تەلەبەرد، شیان، زوانسەر، جوانرۆ، پاوە. این درختچه در محل‌های زیر از استان کرمانشاه نیز می‌روید: دالاهو، کرماشان، ئیسلام‌ئاوای غەرب، گێلانغەرب،

سونقوڕ، ورمنجه و کێوەکانی بنیگز و بلخان. نگا: تیرو. (مو، او، هه، مهـ رو، علیر، بر، معصـ)
تەرەوەن: نگا: تەڕەونە. (مو)
تەڕینە ـ تەڕیینە: درختچه‌ای است کـه در هەورامان به این نام خـوانـده مـی‌شود و در جاهای دیگر آن را با نام‌های زیر مـی‌نامند: «تەڕەونە، تەرینە، تیپرو، تەریینێ» * میوه آن در طب سنتی برای درمـان شکـم درد بکـار می‌رود. نگا: تەڕەونە. (مو، او، رو، هه، که)
تـەریو ـ تـەرییو: درختـچه‌ای است. در روسـتـای دەرەویـان فـاڕس و بـعضی از روسـتاهای مـریوان بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. «تەڕەونە، تەربی، تەرو». (مو)
تەریولەك: درختچه‌ای است از رستنی‌های کرمانشاه. نگا: تەڕەونە. (معصـ)
تەریی: درختچه‌ای است. «تەڕەونە، تەڕوەن، تەڕۆنە، کفر». (رو، مو)
تەرینێ: درختچه‌ای است که در هەورامـان به این نام خوانده می‌شود. «تەڕەونە، تـیپرو، تەڕەبنە». (مو)
تەشتەکیی: گـیاهی است کـه گـویند بـرای درمان سرفه مفید است. (مو)
تـەشنە داریـی: گـیاهی است از آن پـماد سازند. (هه)
تەشەنەك: گیاهی است که در سوورکەۆڵ به ایـن نـام خـوانـده مـی‌شود و آن را «گـەۆن جەباری» نیز گویند. (مو)
تەغز: ۱ـ نوعی انگور سیاه ۲ـ تُفاله سرکهٔ کشمش. (هه)
تەفارە: *انجیر*، نوعی انجیر
تەفاری: یکجور انجیر نایاب است. (او، هه)
تەڤری: ۱ـ گـیاهی است ۲ـ درختـی است شبیه آلبالوی کوهی. (هه)
تەڤزك: نوعی انجیر است. (هه)
تەڤزینە: خاری است که در ساختن پرچین آن را بکار برند. (هه)

تەق‌تەقە: Leontice minor

گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در روستای شێخ شەریەتی از توابع مریوان آن را «تەق‌تەقە»، در صلوات‌آباد سنندج آن را «گوڵ تەقە» و در بعضی جاها «تەقە» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، سەڵواتاوای سـنە، شـێخ شـەریەتی، ئـاریێز، ئـاویەر، حـەسەناوای سنە، تـەلای حـەسەناوا، نـیاوا، بـەرتوزوو، ڕێگـەی سـنە ـ مـەریوان، نگـڵ، ڕەشنەش، دانیکەش، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، گـەلێن، خـانەگای گـەلێن، مازی‌بن، دەگـاگـا، ڕەزاو، گـلیـە، کـۆسـالان، خواشت، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست. عـلاوه بـر کردستان، در بسیاری از مناطق و کـوههای کشور می‌روید. در محل‌های زیر هـم آن را مشاهده نمودم: کەرجۆ، هـەشەمێز، ڕێگـەی بـیجار ـ کـۆرانـی، نـجێ، سـاڵیـان، ڕێگـەی دیوانـدره ـ بیجار، وتـرەزەوی، ئـەوێهـەنگ، سەرشیوی مـەریوان، ژوانسـەر، پـاوه، هـویە، سەرهویە، چەم دەرە زەنـجیر، کـانی حسـەین بەگ. (مو، معر، فلور ایران)
تەقلۆکە: گیاهی است. نگا: تەقلە. (مو، رو، گژ)

تەقلە: Bongardia

نوعی گیاه «تـەقلە» است کـه در بسیاری از کوههای کردستان رویش دارد.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشـاهده نـمودم: شـاهۆ، گـەلێن، خـانەگـای

گەلێن، کەل هەمرێ، سوڵتان ئەحمەد، ئاویەر، ژالأنە، تەتە، تەلأی حەسەناوا، نیەر.

تەقلە (تەقلەی کشمیشی):
Leontice leontopetalum

چاق چاق کنک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب جاها از جمله وێسەر، آن را «تەقلە» گویند و در جاهای دیگر آن را: «تەقیلە، گیاتەقلە، تەقلۆکە» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: نیاوا، بەرتوزوو، وێسەر، ژەشنەش، وترەزەوی، ئەویهەنگ، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، ڕێگەی بانە ـ سەقز، گەلێن، خانەگای گەلێن، زەنان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، نەکەرۆز، ڕێگەی سەقز ـ مەریوان، تەلەبەرد، تەکیە، هەشەمێز، شیان، ڕووانسەر، پاوە، جوانڕۆ، کانی حسەین بەگ، ئەسپەریز، هەجیج. (مو، معر، فلور ایران)

تەقلەجنانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

تەقلە گەۆن: **Astragalus poterium**
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در کردی «تەقلەگەۆن» و «تەقەگەۆن» می‌نامند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: عەوالأن، کۆسالأن، ئاویەر، سەرشیوی مەریوان، پاوە. (مؤلف)

تەقلە نەرمە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

تەقلەی چەرمگ: **Silene ampullata**
سیلن حبابی، سیلن فانوسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان دارای شاخه‌های زیاد که درکنار هم می‌رویند و دارای گلهای سفید زیبا که بصورت تەقلە و توخالی است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: عەوالأن، گازان، سوڵتان ئەحمەد، ڕەشنەش، بەورو پەرێشان، ئەویهەنگ، ڕێگای کەڵەکان ـ بست، چل‌چەمە، گڵیە، شارەکی بیجار، دۆڵەژەش مایین دۆڵ، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، تەکیە، هەشەمێز، شیان، ڕوانسەر، پاوە. (مو)

تەقلەی گوێش مشکی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

تەقە: گیاهی است. «تەتلە، تەقلۆکە». (مو)

تەقە ئاڵەتیی: گیاهی است، نوعی از گیاه «تەقلە» است که به این نام خوانده می‌شود. (مو)

تەقەگەۆن: نوعی از گون است که آن را «تەقلەگەۆن» نیز می‌نامند. در بعضی جاها آن را «فشڵەگەۆن» گویند. (مو)

تەقیلە: **Leontice leontopetalum**
گیاهی است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. همان «تەقلەی کشمیشی» است. (مؤلف)

تەقیلە: گیاهی است که در روستاهای گەلێن و حەسەناوای سنە، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەقلە. (مو)

تەلان تڕە: گیاهی است بهاری که در پلّەهای کوه و سنگ می‌روید. نگا: تەلانتەڕە. (او، رو، که)

تەلانتەڕە: گیاهی است که در ارتفاعات می‌روید. نگا: تەلان تڕە. (او، رو، هە)

تەلم: **Allium ampeloprasum. var.**
گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کرماشان، ڕەحمەتاوای پاوە، کرندی غەرب، ئیسلام‌ئاوا، مایی‌دەشت. این گیاه را «سیرموکە» نیز گویند. (معصـ)

تەڵم: تره کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ارتفاعات بەوروپەرێشان قروه نیز می‌روید و اهالی دور و بر بدر و پریشان آن را با نام «تەڵم» می‌نامند و می‌شناسند. نگا: کنیواڵ. (مو)

تەلووك: Paliurus spina - christi = Rhamnus paliurus

سیاه تلو. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تەڵووك، تەڵوك، دڕکەزی، تەلووك، تەڵووکی، دڕکەزیی». درختچه‌ای است خاردار که در اغلب نقاط جنگلهای مخروبه وجود دارد. شبیه دلیِق است، خارهایش مانند خار زالزالک است. میوەاش چوبی است. گاهی برای ساختن پرچین از آن استفاده می‌کنند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درختچه را مشاهده نمودم: دەربەن دزڵی، مەڵکشان، نشور، یەمێنان، گەردەنەی سەڵواتاوا، هەورامان، دەورێشان، کۆرکۆرە، تەنگی‌وەر، گواز، پاڵنگان، محراب، ڕێگەی سنه ـ کەڕەسی ـ هەشەمێز، نزاز، تەنگی‌سەر، ڕێگەی سەرێناو ـ تەنگی‌سەر، مێراو، کوچک چنار (جزو تاینه)، زەنان، سەرشیو، روانسەر، جوانرۆ، پاوه. (مو، مظ، ثابتی، رو، هە، او، ابرا، گژ)

تەڵووك: نگا: تەلووك

تەڵووکە کیفی: درختچه‌ای است که در روستای کۆرکۆرە سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەلووك (مو)

تەڵووکی: درختچه‌ای است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەلووك. (مو)

تەلەمار: گیاهی است دارویی و از رستنی‌های کردستان. (نادر)

تەماتە: *گوجه‌فرنگی*. «تۆماتێز، باژانا سۆر، باینجانی سوور». (هە، کرمانشاهی، ابرا، گژ، لەك، مو، او، کە)

تەماتە کێفییلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان از جمله خوژخوژەی سەقز. «تەماتە مارانە». (مو)

تەماکۆ: Nicotiana

توتون، تنباکو. کرماشانی: تەماکوو. لەکی: تەماکوو. در مناطق دیگر کردستان این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تەماکۆ، توتن، توتن». (مؤلف، کرمانشاهی، ابرا، او، هە)

تەماکوو: (کرماش ـ لەك): *تنباکو، توتون*. نگا: تەماکۆ. (درو، هە)

تەمرهندی: *تمبرهندی*، درختی است. (ابرا)

تەمری هندی: خرمای هندی که ترش مزه است. (او). کەمال، آن را «تەمرهیند» نوشته است.

تەمشك: *تمشک*. نگا: تووزك. (ابرا، مو)

تەمەلە پاکەر: (کرماشانی): *گل قاصد*. تنبل پیدارکن.

تەمیشك: *تمشک*. «تووزك، تووتڕك، تەمشك». نگا: تووزك. (ابرا، او، مو)

تەنبەکی: *تنباکو*. نگا: تەماکۆ. (او، هە)

تەنس: *تنگرس، بادام خارآلود*. درختچه‌ای است. نگا: تەنگس. (مو)

تەنسك: *تنگرس*. درختچه‌ای است که در روستای زۆنج از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەنگس. (مو)

تەنگر: درختچه‌ای است. هەژار آن را چنین تعریف نموده: «دارێکی دەوەنە بەری وەك

بەری بادام دەچێ». با توجه به تعریف فوق بنظر می‌رسد همان «تەنگس» باشد. (هە، مو)
تەنگز: سفیدخار. درختچه‌ای است خاردار. «تەنگس، چاڵووك». (هە، مو)
تەنگس: Amygdalus lycioides .var.lycioides
تنگرس، *بادام خارآلود*. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان حدود یک متر و گاهی تا ۲ متر ارتفاع دارد. دارای خار فراوان، شاخه‌های جوان بدون کرک متمایل به قهوه‌ای، شاخه‌های سال قبل خاکستری متمایل به سفید. دارای توان اکولوژیکی بالا و دامنه پراکنش وسیع است، در حوزه سیروان در ارتفاعات ۷۵۰ تا ۱۸۰۰ متر می‌روید. و گاهی تا ۲۹۰۰ متر ارتفاع هم می‌روید. این درختچه را در گویشها و مناطق کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «تەڵس، تەڵەس، تەنگەز، تەنگەزی، تەڵسك، تینگیز، تەنگەس، چاڵۆك، تەنگز، تنگز، تنز، تەنگس، چاڵووك». پیش از دیگر درختان و گیاهان بهار را خبر می‌دهد و گلهایش را ظاهر می‌نماید. تەنگەز نام یکی از خدایان پیام‌آور در نوبهار است که در کتاب تاریخ اورامان قدیم و در تاریخ هرودوت تەڵەس (Tanas) گفته شده است. میرزا عبدالقادر شاعر اورامانی در اشعار خود به این درختچه اشاره نموده است:
«تەنگەز دروزن پراڵووتەیار
سیای وشکەدار نیشانەی بەهار
ئەشکۆفەی وەش بۆ تەنگەزان وەشەن
سەیر تووڵ تەڕ وەهاران وەشەن»
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ئەوێهەنگ، (بالاترین ارتفاعات کوچکەسوور)، هویە، سەرهویە، رەشنەش، دزێڵە، بنیەر، خانەگای جوجو، زونج، پیرخەیران، باتلاوای شێخ‌حسەین، رێگەی سنە ـ کەڕەسی، هەشەمێز، چل‌چەمە، داڵەنەی کەمانگەر، سەرشیوی سەقز، گەلێن، خانەگای گەلێن، خواشت، دەورێشان، حەسەناوای سنە، چەم دەرە زەنجیر، ئاویەر، تەنگی‌وەر، کەرجۆ، رێگەی بیجار ـ تیکاب، هەورامان، ژیوار، هەجیج، شاهۆ، دەوروبەری ئاوی بڵ، و در حوزه سیروان، کرماشان و جاهای دیگر هم پراکندگی دارد. بین سنندج ـ کرمانشاه، بیستون، تاق بستان، زەنان، بلچە سوور، سەرشیوی مەریوان، شیان، هەشەمێز، تەکیە، ژوانسەر، جوانرۆ، پاوە. (مو، مظ، بر، طرح، فلور ایران، هە، دا)
تەنگس: Amygdalus eburnea
بادام خاکستری، *بادام وحشی*. درختچه‌ای است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: گیلانغەرب، قەسری شیرین، سەرپێڵ زەهاو، کرماشان.
تەنگەز: تنگرس. نگا: تەنگس. (مو)
تەنگەزەکۆڵێ: نوعی از درختچهٔ تنگس «تەڵس» است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)
تەنگەزی: درختچه‌ای است که در روستای ژیوار، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەنگس. (مو)
تەنگەژی: *بادام تلخ*. نگا: هەرجن. (نادر)
تەنگەس: درختچه‌ای است. نگا: تەنگس. (مو)
تەنگیر: درختچه‌ای است. نگا: تەنگس
تەنگیز: درختی است خاردار که خارهای

بسیار تیز دارد و گل آن مانند کاسنی باشد، آتش هیزمش خیلی تند و تیز است. نگا: تەنگس. (او، عمید)

تەنەزی: درختچەای است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەنگس. (مو)

تەنەس: تنگرس. درختچەای است که در روستای تەکیه از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەنگس. (مو)

تەورێزی: ۱ـ نام درخت تبریزی است: Populus ۲ـ نوعی انگور است ۳ـ نام سنگی است که با آن در ترازو چیزی را می‌کشند و وزن می‌کنند و آن عبارت از یک من تبریز است. (او، مو، رو، مظ، هە)

تەوڵە: گیاهی است که در دەوریشان با نام مزبور خوانده می‌شود * آن را روی دمل می‌گذارند که زودتر برسد. نگا: پەپەچەورە. (مو)

تەوڵەقو: Spiraea crenata

اسپیره. درختچەای است از رستنی‌های کردستان که در فارسی آن را اسپیره و در کُردی «تەوڵەتوو، تەپڵەتۆ، تەپڵەتو، تەوڵەقۆ» می‌نامند. در بست آن را تەپڵەتۆ و در میانه و رشنش و خیلی جاهای دیگر تەوڵەقو می‌نامند. این درختچه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: چهل‌چشمه، میانه، رشنش، خورخوره، کانی‌سەیی. نگا: تەپلەقو. (مو، مظ)

تەوڵەقۆ: درختچەای است. گلهای این درختچه را دارویی می‌دانند. در بعضی جاها برای پرچین از آن استفاده می‌کنند. نگا: تەپلەقو. (مو)

تەوڵەکە: پنیرک. گیاهی است که در روستاهای نژاز، مێراو، تا به این نام خوانده می‌شود. «پەپەچەورە، تۆڵەکە». (مو)

تەوڵەکنێ: گیاهی است که در روستای پاڵنگان از توابع شهرستان کامیاران به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەپەچەورە. (مو)

تەووسکە ـ تەوسکە: *انجیر کوهی*. درختچەای است. «هەنجیرە کێویلە». نگا: هەنجیر. (رو، هە، او، کە)

تەوەس: نوعی توتون است. (مو)

تەهتاڤك: *نعنای کوهی*. «پنگە کێویلە، تهتاڤك». (هە، او)

تەیلێ: درختی است. «تایلە، تاوگ، تاووك». (مو)

تی: توت. «توو، تفی». نگا: تو ـ توو. (لەك، مو، علیر، هە)

تیتن: توتون. نگا: تووتن. (هە)

تیتۆك: *شلغم*. «شێلم، شەلەم». (هە)

تیتلێسك ـ تیتلیسك: گیاهی است آبزی و همیشه سبز. (او، رو، هە، کە)

تیرپ: (دێلوڕانی ـ لەکی): *تُرب*. گیاهی است از تیره چلیپائیان که سبزی خوردنی است و ریشه‌اش ضخیم و خوراکی است. «ترپ، توور، ترەو، تفرە». نگا: ترپ. (علیر، لەك)

تێرپوکە: Sinapis aucheri

خردل زاگرسی. گیاهی است که در استان کرمانشاه پراکندگی دارد. (معصـ)

تێرپوکە: Sinapis arvensis
= Barssica sinapis

خردل بیابانی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: بێستون، کرماشان، ئیسلام‌ئاوای غەرب، گێلانغەرب، سەرپێڵ‌زەهاو، پاوە. (معصـ). در

کردستان هم می‌روید. (مو)

تیرو ـ تیروو: Daphne

درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان ❋ از زمانهای قدیم و در طب سنتی مواردی را به این درختچه نسبت داده‌اند: ۱ـ اشخاصی که مرض باد دارند، شاخهٔ این درخت را می‌پیچانند تا خشک شود و بیماری آنان بهبود یابد. ۲ـ در بعضی جاها دختران دم بخت، شاخه این درخت را پیچ می‌دهند و نیت می‌کنند که تا سال آینده شوهر کنند و همراه شوهر به کوه رفته و این درختچه را دوباره ببینند ۳ـ در بعضی جاها، شاخه‌های این درخت را می‌پیچانند که زگیل آنها از بین برود. ۴ـ کبک، میوه این درختچه را دوست دارد و از آن میخورد و عطش و تشنگی وی را تسکین می‌دهد. نگا: تەڕەونە. (مو، هە، او)

تیرۆ: درختچه‌ای است که در قلقله‌ی میرەدە، به این نام خوانده می‌شود. «تەڕەونە، تەڕەبنە، تەڕونە، تەریینێ». نگا: تەڕەونە.

تێرو ـ تێروو: درختچه‌ای است. «تەڕەونە، تەروانە، تەڕەبنە، تیرو، تیروێ، تەرو، داری تێرو». (مو، هە، او)

تیروێ ـ تییروێ: درختچه‌ای است که در بعضی جاها از جمله تعدادی از روستاهای مهاباد، به این نام خوانده می‌شود. «تەڕەونە، تیرو». (مو)

تی‌رریك: (دێل): تمشك، درختچهٔ تمشک.

لوزی: تی‌یره. نگا: تووزك. (علیر)

تیره: کندر، گیاه کندر. (او)

تیز: گیاهی است آبزی. «کووزەڵە، کووزە». نگا: کووزەڵە(هە)

تیژ تیژوکه: ترب کوهی. (مهـ)

تیس: گیاهی است. نگا: تۆسی. (هە)

تێسو ـ تێسوو: گیاهی است. نگا: تۆسی. (مو، هە)

تیسوو: گیاهی است که در بعضی از مناطق کردستان از جمله بیجار، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تۆسی. (مو، هە، او)

تیسوێ: گیاهی است. نگا: تۆسی. (مو)

تێسوێ: گیاهی است. نگا: تۆسی. (هە، مو)

تیشکینه: (دێل): گیاهی است علفی و پایا که برگهای ریز و باریک دارد، ارتفاع این گیاه تا ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد، گلهای آن همانند دانه فلفل و ناشکوفاست. (علیر)

تیشەمب: شاه‌توت. «تووەسوورە، گاتوو، شاتوو، تووی زەش». (هە)

تیك ـ تییك: یکجور درخت است. (او)

تیڵگە: Centaurea albonitens

گل گندم. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار آن را با آن نام می‌نامند. (مو)

تیلەزە: (کر): Cardaria draba

Syn: Lepidium draba

گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: ڕێژاو، نەوسو، بێستون، سەرپێڵ زەهاو، کرماشان، گیلانغەرب، ئیسلام‌ئاوای غەرب. (معصـ)

تینگیز: (لەك): درختچه‌ای است. نگا: تەنگس. (لەك)

تینه گیا: خردل سفید. (دا)

تیورگ: (قەسر): تمشک، تمشک وحشی. نگا: تووزك

تیەڵگ ـ تیڵگ: Centaurea behen

گل گندم. گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش - در اغلب جاها - در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: حمزه عرب بیجار، کرانی، جاده بیجار - تکاب، منطقه سارال.
نگا: تالّکه تالّه

«ج»

جاتره: **Thymus**
آویشن. گیاهی است که آن را در کردستان «جاتره، هەزبی، هەزبێلە، ئەزبێلە، ئەزبی» گویند در انگلیسی آن را (Common thyme) و در عربی زعتر یا سعتر گویند. گیاهی است شبیه ریحانه ولی برگهایش ریزتر است و طعم و عطر خوشی دارد، بهاران در مناطق کوهستانی (شاخاویی) می‌روید. در جاهای مرطوب حدود نیم متر بلند می‌شود. برگهای سبز و ریز دارد. عطر بسیار خوبی دارد. این گیاه را داخل غذا می‌ریزند و می‌خورند * جوشانده گیاه خشک یا تر را برای تنگی نفس و سینه درد استفاده می‌کنند. مقوی معده است، برای درمان مرض قند مفید است، مقوی عمومی است، برای درمان شکم درد خوب است. قدرت دید چشم را افزایش می‌دهد. این گیاه در سلیمانیه و آمدی و رواندز می‌روید. (رو، گژ، مو، که)

جاتره: **Thymus vulgaris**
گیاهی است * گل و برگ این گیاه برای درمان سرفه معمولی و نرم، زیاد کردن و باز کردن اشتها و برای برطرف نمودن نفخ شکم مفید است. (هیوا)

جاتره: **Satureja**
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ارتفاعات پنجه‌علی و حمزه عرب و قم‌چقا از توابع بیجار در لابلای سنگها می‌روید و آن را در محل‌های فوق مشاهده نموده‌ام. عده‌ای از مردم روستاهای بیجار آن را «جاتره» و عده‌ای «مەرزە» گویند. (مؤلف)

جاتره بەرزە: آویشن شیرازی. (مهـ)

جاتره کێویلکە: **Thymus**

جاتره کێویلە: سیسنبر، سوسن عنبر. در انگلیسی: Wild thyme. (رو)

جاتره کێویلە: **Thyme**
= Summer savory
گیاهی است کوهی بهاری شبیه جاتره. (رو)

جاتره نزمە: *آویشن*. نگا: هەزبی کێفیلە

جاترەی ئاوی: گیاهی است. نگا: هەزبی باخی. (مو)

جاترەی کێوی: *آویشن کوهی*. نگا: هەزبی کێفیلە. (مؤلف)

جاتیره: (دێلە): گیاهی است خودرو و بوته‌ای که دارای گلهایی زردرنگ می‌باشد، آن را خشک می‌کنند و برای دل درد مفید است. «جاتره». (علیر)

جاجکه: گیاهی است که در بعضی از روستاهای کردستان به این نام خوانده می‌شود. نگا: کۆکلاّشك. (مو)

جاجکه تالّ: گیاهی است که در روستای کوڵ و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: کۆکلاّشك. (مو)

جاجکه قولاّجه: گیاهی است. نگا: کۆکلاّشك. (مو)

جاجکه قولاچکه ـ جاچکه قولاْچکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها با نام‌های مذکور خوانده می‌شود. این گیاه را در چل‌چه‌مه و که‌که‌وسان مشاهده نمودم. نگا: کۆکلاّشك. (مو)

جاجکه قولاْچه: گیاهی است که در روستای که‌که‌وسان، به این نام خوانده می‌شود. نگا: کۆکلاّشك. (مو)

جاز: (دیِل): گیاهی است که ساقه‌ها و برگهایش برای سایبان به مصرف می‌رسد. (علیر)

جاف: گیاهی است آبزی با گلهای بنفش. (هه)

جافری: Petroselinm hortense = P. sativum = P. crispum

جعفری. گیاهی است که به صورت سبزی خورشتی و پلویی مصرف می‌گردد و در اغلب نقاط ایران و کردستان کاشته می‌شود. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «جافری، جه‌عفه‌ری، به‌قده‌نوس، شانۆکه باخیی». (مو، ابرا، هه)

جافری کێفی: Pimpinella

جعفری کوهی، جعفری وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. گونه‌ای از آن را در سرشیو سقز مشاهده نمودم. نگا: گیا مایه‌سیری. (مو)

جافری کێوی: *جعفری صحرائی، جعفری وحشی*. نگا: جافری کێفی

جافری کێویلکه: *جعفری وحشی*. نگا: جافری کێفی. (مو)

جانه جیله: Colchicum

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای لون سادات از توابع کامیاران به این نام خوانده می‌شود، نوعی از گیاه شله‌جاف است، پیازه آن مثل پیاز و ریشه‌هایش مثل ریشه پیاز. در بعضی جاها آن را تحت نام عمومی «شله‌جاف» می‌نامند، در بعضی جاها «قه‌مچی شه‌لاق» و در بعضی جا «گوڵه تگره» گویند.

محل رویش ـ در خیلی جاها ـ در شاهۆ، پالنگان، هه‌وراman، کوژه‌میانه، کۆسالاّن و... آن را مشاهده نمودم. نوعی از این گیاه که بلند است و دارای گلهای زیبا و سفید رنگ مایل به توسی است گویا به وسیله شیخ عثمان نقشبندی گلهای آن برای درمان چشم درد و شستشوی آن توصیه شده است. (مو)

جانه‌جیله: گیاهی است که در صلوات‌آباد به گیاه «لولوپه‌ڕ» می‌گویند. (مو)

جانه‌ر: گلی است خوشبو و سفید مایل به خاکستری. (هه، که)

جاو: جو، از غلات است. در قصرشیرین: جیو. در سنقر و کلیائی: جیو. در سنندج و مریوان: جۆ. هه‌ورامانی: یه‌وی

جاوه‌لووکه: گیاهی است که تغذیه خوبی برای گوسفند است. (هه)

جاهه‌وین: گیاهی است. بعضی آن را علف شیر می‌دانند. (مو)

جعیدۆك: germander

گیاهی است که در دامنه کوهها از جمله در هولیر، کرکوک، آمدی، سنجار، رواندز، سلیمانیه می‌روید. گیاهی است ضد موریانه. (رو، هه، که)

جگه‌رئوّتی: گیاهی است دارویی که آن را حشیشة الکبد و Liver wort گویند * جوشانده این گیاه برای درمان سرفه و شکم درد مصرف می‌شود. (رو، هه، که)

جل قورواغ: (کرماشانی): *جل قورباغه*، روئیدنیهای خزه مانند که روی آبهای ساکن و راکد جمع می‌شوند و گاه قورباغه روی آنها مــــی‌نشیند. قــــه‌سرشیرینی: گــیوقورواغ. کولیایی: قوزه قورواق. سنه‌یی و مه‌ریوانی: قــــه‌وزه قـــورواق گــویند. نگــا: قــه‌وزه. (کرمانشاهی، مؤلف)

جل گره: گیاهی است. نگا: بناوه‌تۆم. (مو)

جله: *جل وزغ*. گیاهی است آبزی کــه روی آب پهن می‌شود. (هه)

جله شڕه: ۱ـ گیاهی است آبزی که روی آب پهن مـی‌شود، جـل وزغ ۲ـ گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «لێفه شڕه» هم گویند. (رو، هه، مو، که)

جلێق: نسترن کوهی. نگا: شیلان

جنانه گه‌ۆن: نوعی گون است. (مو)

جنسری: گلی است خوشبو. (هه)

جۆ: Hordeum
جو. گیاهی است که آن را بـا نـام‌های زیـر، می‌نامند: «جه، یـه‌و، یـه‌وی، جـه‌هـ ، یـه‌وه». (مو، هه، که)

جوالدڕه: گیاهی است. «جواڵه دڕه». (مو)

جواڵه دڕه: Cousinia calocephala
هزار خارشیک. گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در هویه و سرهویه آن را «جواڵه دڕه» و در بعضی جاها «شواڵه دڕه، جوالدڕه» گویند. (مو)

جوانه گیا: Linaria fastigiata
کتانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای هه‌زارکـانیان آن را «جـوانـه گـیا» گویند. نگا: هه‌میشه به‌هار. (مو)

جوتیارۆك: *گل حسرت*. (هه)

جۆداس: گیاهی است کوهی کــه از لحـاظ برگ و گل شبیه جو است. «قومام، جویدار». (رو، هه، که)

جۆڕه‌ش: *جو سیاه*، نوعی جو سیاه‌رنگ. (هه)

جــۆریی: گــل خــوشبوئی است شـبیه شه‌ست‌په‌ڕ ولی کوچکتر از آن. (رو، که)

جۆز ـ جوز: گردو. نگا: گوێز. (هه)

جۆشامیی: *جو دوسر*. «یه‌وه ژۆمیی». (مو)

جوش داری: (دێل): بوته‌ای است با ریشهٔ قرمز و شاخه‌های خـاردار و دارای بـرگهای سبز و کوچک. این گیاه بیشتر بـه صـورت خودرو در تپه‌ها و حاشیه جنگلها می‌روید. (علیر)

جۆ کێفیله: گیاهی است که در سوورکه‌وڵ با نام فوق یا «جۆ په‌یغه‌مه‌ره» خوانده می‌شود. (مو)

جۆل ـ جـۆل: گـیاهی است بـهاری و در مرغزار می‌روید. (رو). علوفه‌ایست. «گـیای جاوه‌ڵووکه». نگا: جاوه‌ڵووکه. (هه)

جونگ ـ چونگ: گیاهی است دارای گلهای زرد و خوشبو. (هه)

جــۆی ورچ: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که شبیه جو است. (نادر)

جه‌به‌ش: *هندوانه*. «هه‌نی، شووتی، زه‌به‌ش، شفتی، شامی». ابراهیم‌پور و که‌مال آن را بـه معنی خربزه ثبت نموده‌اند. (هه، ابرا)

جه‌حفه‌ری: *جعفری*، سبزی جعفری. نگا: جافریی

جه‌داسی: گیاهی است. (هه)

جه‌عفه‌ریی: *جعفری*. نگا: جـافریی. (گـژ، مو، که)

جه‌فه‌ری: *جعفری* (نوعی سـبزی خـوردن است). «جافری، جه‌عفه‌ری». نام نـوعی مـار نیز هست. (کرمانشاهی)

جـه‌گـه‌ن: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
جـه‌لیکه: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
جه‌واشیر: Lactuca scarioloides
کاهوی دنائی. گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در هزارکانیان و کۆڵه‌ساره آن را «جـه‌واشـیر» گـویند. دارای سـاقه سـفید و برگهای سبز و متناوب و دراز. عده‌ای کمی، آن را نوعی کاسنی می‌دانند. کبک این گیاه را دوست دارد و خوراک کبک است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: شاهۆ، خوڕخـوڕه‌ی سـه‌ته‌ز، کوڕه‌میانه، هه‌زارکانیان، سه‌رشیوی مـه‌ریوان، ته‌ته، ژالأنه، هه‌شه‌مێز، شیان. (مو، مظ)
جه‌واشیل: گـیاهی است حـدود یک مـتر ارتفاع و گلهای زردی دارد مانند لووته‌وانه که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. (مو)
جـه‌والـوو: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
جه‌ورنه: Ephedra major
ریش بز، ارمک. گیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در بیجار و قم‌چقا آن را «جه‌ورنه» گویند. نام قدیم آن افیدرا پروسیرا بوده است.
محل رویش ـ این گیاه را در مـحل‌های زیـر مشاهده نمودم: کوه حـمزه عـرب، قـم‌چقا و صلوات‌آباد و شهرک از توابع بیجار و روستای گلستانهٔ بیجار. (مؤلف)
جه‌وشه‌ن: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله خانه‌گای گه‌لێن بـه ایـن نـام خـوانـده مـی‌شود، در اغـلب جـاها ایـن گـیاه را «سه‌ونچك» گویند. نگا: سه‌ونچك و نام گیاهی است که در روستای نشور به این نام خوانده می‌شود. (مو)
جه‌وهه‌ر: Platanus
چنار، اسپیدار. «دارجه‌وهه‌ر». (مو)
جه‌وهه‌ردار: نوعی درخت چنار است. (هه)
جه‌هـ: جَو. نگا: جۆ. (هه)
جه‌هداسی: گیاهی است شبیه جَو. (هه)
جیڕجیڕۆك: گیاهی است بهاری. (رو، که)
جیز ـ جه‌وز: گردو. «گوێز، گووز». (هه)

« چ »

چا: ۱ـ چای ۲ـ سالم ۳ـ خوب. (مو، ابرا، هه)
چارانه چه‌قیله: نگا: چاره چه‌قیله.
چارۆکه: گیاهی است
چاره چه‌قیله: Papaver / Roemeria
گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در روستاهای حسن‌آباد سنندج و درویشـان و بعضی جاهای دیگر آن را به این نام می‌نامند و می‌شناسند و در جاهای دیگر با نـام‌های زیر: «شیرین شاته‌ڕه، چاره چه‌قیلێ».
محل رویش ـ این گیاه را در مـحل‌های زیـر مشاهده نمودم: حسـن‌آباد سـنندج، دربـنده، درویشان، رشنش، میانه، زونج، که‌وڵه، کـۆڵ، گـلین، خـانقای گـلین، نـزاز، مـحراب، نـیر، تـنگی‌سر، بـاتلاباد شـیخ حسـین، زه‌نـان، مه‌ڵکشان، کێلانه، سه‌رشیوی مـه‌ریوان، بـلچه سوور، پاوه، ڕوانسه‌ر). (مو، هه)
چاره چه‌قیله: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله خانه‌گای گه‌لێن و گه‌لێن به این نام خـوانـده مـی‌شود.

همان گونه گولاله سوره ساق درشت و کوهی است. «شی‌شاته‌ڕه‌ی کێفی». (مو)

چاره چه‌قیلێ ـ چاره چه‌قیلێ: گیاهی است که در روستاهای نزاز، مێراو، ته‌نگی‌سه‌ر و ژیوار به این نام خوانده می‌شود و در روستاهای رشنش، زونج و باقلاوای شیخ حسه‌ین و مریوان آن را «شیرین شاته‌ڕه» گویند. (مو)

چاڤ چیچك: نوعی انگور است. (هه)

چاڤ چیلك: گیاهی است. (هه)

چاڤ ره‌شۆك: گیاه حُسن یوسُف. (هه)

چاڤ ماسی: گیاهی است. (هه)

چاڤه گا: گیاهی است. (هه)

چالووك: سفیدخار. هه‌ژار آن را چنین تعریف نموده است: «داروو که‌یه‌کی دڕکاوی سپی‌یه بۆ ته‌ندورو ئاگر ده کار دێ». بنظر می‌رسد درختچهٔ «ته‌ڵگس» باشد. نگا: ته‌ڵگس. (مو، هه)

چاڵه چه‌قیله: گیاهی است. نگا: چاره چه‌قیله. (هه، مو)

چالێ: Lycium

دیوخار، آسه. درختچه‌ای است دارای چند گونه که آن را در سردشت چالِه (چالێ)، در کرج کام تیغ، در شاهدشت گرگ تیغ، در اطراف میانه چالی، ال چالی، آق چالی میگویند نام‌های دیگر آن در فارسی و عربی: فیل زهرج، دهیر، زیرک، آسه و عرقه، لوقیون. گونه‌ای از آن با برگهای تخم‌مرغی شکل و گلهای بنفش و کوچک و میوه‌هایش سته کشیده قرمز و مرجانی رنگ و در پاییز چون گوشواره‌های کوچک و زیبائی از شاخه‌های کمانی آویزان می‌گردد. (ثابتی)

چالیکه: (دێڵ): گیاهی است خودرو که در چاله‌های آبگیر می‌روید، برگهای آن همانند برگ تربچه ولی مقداری متمایل به سفید است و خوردنی است. (علیر)

چاوبازه: گیاهی است خاردار و قدبلند شبیه که‌رته‌شی در جوانی آن را به صورت پختنی می‌خورند * در طب سنتی مدر ادرار است و در استعمال خارج هم روی زخم حیوان و دام گذاشته می‌شود تا آنها را التیام دهد. «چاوبازه‌ڵه». (رو، هه)

چاو بازه‌ڵه: Carlina acaulis

مدر ادرار است. برای زخم دام و حیوانات به صورت استعمال خارجی مفید است. (رو). مظفریان نام فارسی Carlina را (سرطلائی) نوشته و بر این باور است که این جنس در ایران یک گونه گیاه علفی دوساله دارد بنام C. vulgaris که در مناطق مختلف استانهای آذربایجان و مازندران می‌روید. (مظفریان)

چاوبۆره: گیاهی است خاردار. (هه)

چاوپشیله: Matricaria recutita = M. chamomilla = M. vulgaris

بابونه داروئی، بابونه اروپائی. گیاهی است که گلهایش شبیه چشم گربه است. در عربی آن را (عین القط و اقحوان) گویند. در کردستان هم می‌روید *

خواص داروئی: دمکرده گلهای خشک کردهٔ این گیاه درمان استفراغ و قی و شکم درد و نفخ و باد شکم و اسهال است و برای موارد یاد شده مفید است، به علاوه ماده‌ای در این گیاه وجود دارد که ضد قولنج است. (هیوا، رو، مظ، هه، که، معر)

چاوچه‌رمێڵه: گیاهی است که در روستای

حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. «چاوچه‌رمییڵه». (مو)
چاودار: چاودار. گیاهی است مثل گندم و در گندمزار روید. (هه، که)
چاورگ: (کرماش): گیاهی خوشبو که بوی روغن کرمانشاهی از آن است. این گیاه را داخل روغن می‌ریزند تا خوشبو شود.
چاوروگه: گیاه گاوزبان. «گۆزروان». (هه)
چاو ڕه‌شکه‌ره: گیاهی است که در روستای زونج به این نام خوانده می‌شود. (مو)
چاو ڕه‌شکه‌ڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای میانه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)
چاو زاغه: نوعی گل خاردار است. (کرمانشاهی)
چاوزاقله: گیاهی است که در روستاهای که‌که‌وسان و دەرەویان خواروو، به این نام خوانده می‌شود. نگا: چاوزاقه
چاوزاقلی: گیاهی است که در مەڵکشان به این نام خوانده می‌شود. نگا: چاوزاقه. (مو)
چاوزاقه: Centaurea Iberica
گـول گـندم چـمن‌زار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار و ڕه‌شنه‌ش و زه‌نان و تووارمه‌لاْ آن را «چاوزاقه» گویند. و در جاهای دیگر «چاوزاقله، چاوزاقلی» گویند.
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: بیجار، آلبلاغ چتاق، جاده سنندج ـ قروه، دامنهٔ بەورو پەرێشان، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، ئاریز، دزێڵه، بنیەر، باقلاوای شێخ حسەین، زونج، میانه، ڕێگەی سەرپناو ـ تەنگی‌سەر، کۆڵەسارە، ڕێگەی سنه ـ کەڕەسی ـ هەشەمێز، تەکیە، تەختە، ڕێگـەی کەڵەکان ـ بست، کەوڵە، سەرشیوی سەقز، کۆڵ و دوزەخەرە، ڕێگەی سنه ـ دیواندره، ڕێگەی دیواندره ـ بیجار، ژالأنه، ڕێگەی دیواندره ـ سەقز، کۆرکۆرە، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، چالاب، زەردەوان، دۆڵەڕەش مایین‌دۆڵ، کانی مشکان، کێلانە، دادانە، هەشەمێز، پەنجەعەلی قوروە، تاماسبقولی، حسین‌ئاوای کەنگەرە، زەنان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، تەکیە، شیان، ڕوانسەر، جوانڕۆ، پاوە. این گیاه در محل‌های زیر هم می‌روید: ترگور، اشنویه، سراب، نقده، ماکو، ارومیه و... (مو، مظ، فلور ایران)
چاوزه‌قه: گیاهی از رستنی‌های کردستان که دارای خار است. (مو)
چاو سپیلکه: گیاهی است. نگا: چاو بازەڵه. (رو، که)
چاوسپیلکه: گیاهی است خاردار. (هه)
چاو کتکانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در موسم‌ئاوا از توابع خوڕخوڕەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. (مو)
چاوکتکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای باخان از توابع مریوان به این نام خوانده می‌شود. نگا: وڵه شێره. (مو)
چاوکسکه: نوعی انگور است. (هه)
چاوکوتکه: Ficaria
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را «چاوکوتکه، وڵەشێره، خوڵه شێره چاوکتکه، چاوکتکانه» گویند. گیاهی است بهاری با برگهای سبز و گلهای زرد رنگ که در اوایل بهار در کنار برفهای در حال ذوب شدن نشو و نما می‌نماید. نوبر

بهار با خوردن چاوکوتکه آغاز می‌گردد. این گیاه را می‌پزند و سرخ می‌کنند و کمی مزهٔ ترشی هم به او میدهند و می‌خورند * این گیاه تصفیه کنندهٔ خون، کمک کننده به هضم و دستگاه هاضمه و ضد عفونتهای داخلی است.
محل رویش ـ در اغلب کوهها ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: باخان، گازان، سوڵتان ئەحمەد، سەرشیوی مەریوان، کۆسالان، موسم ئاوا، کوژه میانه، پاوه، ژوانسەر، هەشەمێز، زەنان، شیان، سەرهویه، زونج، هویه. در روستای نی از توابع مەریوان، آن را «چاوکوتکه» گویند. عده‌ای از اهالی روستای قەبغلوجەی سەقز، این کلمه را برای گیاه: «گوڵە حاجیانە» به کار می‌برند. (مو، رو، گژ، هه، که)

چاوکه جیلان: Bellevalia
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای نشور بالا، به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ در عەوالان، این گیاه را مشاهده نمودم. (مو)

چاوکەسکه: *بابونهٔ کوچک*. (مهـ)

چاو کەڵەشێره: گیاهی است که در روستاهای وێسەر و کوڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: وڵەشێره. (مو)

چاو کەڵەشێره: Adonis aestivalis
چشم خروس، گل خروسک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در عربی آن را (عین الدیک) گویند. «چاو کەرەشێره». (رو، که)
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: باتلاوای شێخ حسەین، سەرشیوی مەریوان، کوژه میانه، رێگەی موچەش ـ دێگولان، سوڵتان ئەحمەد، ژەشنەش. (مو)

چاوگایه: گیاهی است. بعضی آن را نوعی بابونه می‌دانند. (مو)

چاوه پشیله: گیاهی است. نگا: چاو پشیله

چاوه پۆژ: گیاهی است. (هه)

چاوه زەرده: Cetaurea solstitialis
گل گندم زرد. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کۆڵەساره، آن را «چاوه زەرده» گویند.
محل رویش ـ این گیاه در جاهای زیادی می‌روید. در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: کۆڵەساره، کۆسالان، ژوانسەر، جوانرۆ، توری‌تەلا، پاوه، جاده سنندج ـ کرسی، سنندج ـ هەشەمیز، رشنش، جاده سنندج ـ سقز، دیواندره ـ سقز، کانی مشکان، کرجو، حسین‌آباد کنگره، طهماسبقلی، سەرشیوی مەریوان، تەته، بلچه سوور، شیان، هەشەمێز.
این گیاه در محل‌های زیر هم می‌روید: ترگور، ارومیه، بین مهاباد و سردشت، تهران و اطراف آن (رودهن، درکه). (مو، مظ، فلور ایران)

چاوه زەرده: *بابونهٔ پرزدار*. (مهـ)

چاوه سووسکه: نگا: چاوه پۆژ. (هه)

چاوه سوێسکه: نگا: چاوه پۆژ

چاوه‌گا: گیاهی است. (هه)

چاویار: چاودار. (ابرا)

چاویر: (کرماش): نگا: چاورگ.

چایەر ـ هەرز: Agropyrum repens
بیدگیاه، گورگیاه، قیاق، چمن گندمی رونده.
گیاهی است از رستنی‌های کردستان * خشک کرده دانه‌هایش را می‌جوشانند و پس از سرد شدن «له شوینی بادار ئەدرێ بۆ

نەهێشتنی ئازارەکەی». (مظ، هیوا، رو، که)

چایی: *چای*. «چا، چای». (مو، رو، گژ، هه)

چرچه: نوعی انگور. (هه)

چریش: گیاهی است که آن را: «خوژه» هم گویند. خوژه یا چرییش ۲ نوع است یکی که برگهایش نازکتر است. «چرییش بزن» و نوع دیگر که برگهایش کلفتتر است. «چرییش مەڕ» گویند. در بعضی جاها آن را دو نوع خوەشه و تاڵه می‌دانند. نگا: خوژه. (مو)

چـــل تا بـــزەن: گیاهی است کوهستانی طعمش مثل طعم شنگ است و متمایل به شیرین. معروف است که هر مردی این گیاه را بخورد در یک شب می‌تواند تا ۴۰ بار با همسرش مجامعت انجام دهد. (گژ، رو)

چڵتوك: *شلتوک*. «برنجی نەکوتراو». (هه)

چل ڕۆژه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش - در محل‌های زیر آن را دیدم: اویهنگ، فطره زمین، جاده بانه - سقز. (مو)

چنار: Platanus orientalis

چنار، درخت چنار. درخت معروفی است که بسیاری از کشاورزان کردستان آن را بمنظور استفاده از چوب آن پرورش می‌دهند و رقم قابل توجهی از درآمد مردم کردستان را تشکیل میدهد.

«پـــرسیم چـــه چـــنار پـاوشای درخـــتان خـــەزان بـــیەن زەرد، فـــەسل چـه وەختەن»

خواص درمانی: ضماد برگ تازه چنار درمان ورم زانو است. برگ سبز چنار را در آبجوش بجوشانید و آن را صاف کنید و آب آن را بر دندان بمالید درد را ساکت می‌کند، مضمضهٔ آب جوشیده آن هم مفید است خود برگ های جوشیده را هم بر دندان بمالید مفید است. در بعضی جاها و به ندرت چنار را به درخت «پەڵك» هم می‌گویند. بعضی، «چنار و جەوهەر و سپیدار» را یکی می‌دانند. (مو، هه، خواص، با)

چناروٚك: گیاهی است. (هه)

چناره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان برگهایش شبیه پای گربه است. دارای گلهای زردرنگ است. نگا: چناره کەڵه. (مو)

چناره کەڵه: Ranunculus sp

آلاله. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کێلەشین واقع بر سر جاده سقز - بانه و در توڵقوڵەی میرەدێ و مەریوان آن را «چناره کەڵه» می‌نامند و در جاهای دیگر، آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «گوڵ ماساوە، سپیی چنه، گوڵ ماس، چنارکەڵه، چنارکڵه، چناره».

محل رویش - این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: کێلەشین، کوژەمیانه، ژەشنەش، ڕێگای دیواندەره - بیجار، ڕێگای بانه - سەردەشت، کەوڵه، کۆڵ و دوزەغەره، بەورو پەرێشان، سەرشیوی مەریوان، ژاڵانه، تەته، بلچه سوور، تەکیه، هەشەمێز، شیان، ڕوانسەر، جوانرۆ، پاوه * در طب سنتی برگ و ساقه این گیاه راکمی می‌کوبند و روی دمل و زخم می‌گذارند و آن را زودتر می‌رساند و دمل سرباز می‌کند. (مو، معر، گژ، هه)

چناره گەوٚن: نوعی از گون است که در روستای زەنان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود، نوعی گون بلند است. (مو)

چنگنه: گیاهی است. (رو، هه)

چنگه مـریشك: گـیاهی است. نگـا: پـێ مریشکه. (رو، که)

چـنگه مـریشکه: گیاهی است نگـا: پـیّ مریشکه. (هه)
چنگی مریەم: (کر): گیاهی است که در قدیم آن را در آب می‌انداختند تا در اثر خیس خوردن و باز شـدن آن، زایمان زائـو آسـان گردد. (کرمانشاهی)
چنوور: Ferulago
چویل. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. کوهستانی، معطر و خوشبو.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆسالاَن، عەوالاَن، وێسەر، کوژەمیانە، شاهۆ، سەرهویە، تەکیە، کەکەوسان، دەرەویان فـازس، گـەلێن، کـۆڵ و دوزەغـەرە، دەگاگا، گڵیـە، هـەشەمێز، سـوڵتـان ئـەحمەد، هەورامان، ملەی تەتە، قەلەبەرد، بلچە سـوور، شـیان، پـاوە، در دالاهـو و کـێوی پـڕاو، در کرماشان نیز می‌روید. گیاهی است خوشبو و معطر. ارتفاع ساقه آن بیش از یک متر است. برای معطر نمودن روغن کردی از گـلهای آن استفاده می‌شود. اهالی منطقه می‌گویند اگر روغن بوباد شود گل چنور را داخل آن بریزند بوی بد روغن را برطرف می‌کند. در بـعضی جـاها، بـرای دفـع کک، ایـن گـیاه را هـنگام خواب زیر بغل می‌گذارند. چنوور در ادبیات و اشعار کُردی بکار رفته است:

۱ـ خـوزگەم بـە هـەرجـن چـنوور هـاوسایە
گـــوزەرگای کـــەڵگـــەل بـەفراو لە پـایە
۲ـ چـــنوور بـــاوەشێن کـــەما کـــەنانە
گـــــلە مـــــەفەرموو وادەی فـــەرمانە
۳ـ چە خاس جای گـەشتەن عـبورش وەشـەن
بـۆی عـەتر و عـەبیر چـنوورش وەشـەن
(مو، گۆ، هە، معص)

چنوور: Ferulago angulata
چویل سەپارە کردستانی. (مولف، مظفریان)
چنوور: Ferulago tenuisectum
چویل، گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو، مظ)
چنوور: گیاهی است کـوهستانی خـوشبو. montara planto. (رو، که)
چنّە پشیلە: گیاهی از رستنی‌های کردستان که در خیلی جاها رویش دارد و در روستای میانه از توابع سنندج بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. (مو)
چـــنە مـــریشکه: گـیاهی از رسـتنی‌های کردستان * گویند برای بهبود زخم و برطرف نمودن باد، مفید است. نگا: **چنگه مریشکه**. (مو)
چوواله: درختچه‌ای است که در روستاهای بست و کێلەشین از توابع سقز، بـه ایـن نـام خوانده می‌شو. «باڎەمـە تـاڵە، باڎەم کـێفی، هەرجن» ۲ـ چـغاله «چـەقالە». ۳ـ بـادام تـلخ شیرین شده. (مو، هه، ابرا)
چـــوواله تـــاڵه: درخـــتچه‌ای است کـه در روستای **تولقولەی** مێرەدێ به این نام نامیده می‌شود. «هەرجن، بادامە تاڵە». به میوه بادام تلخ هم گفته می‌شود. (مو)
چوواله خۆشه: در قلقلة میرەده بـه بـادام می‌گویند. نگا: باڎەم. (مو)
چـــۆخه ژەشــیی: گـیاهی است کـه در روستاهای میانه و ژەشنەش از توابع سـنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)
چۆدان: *چاودار*. (هه)
چوریلگ: Salvia reuterana
مریم گلی وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد:

کرماشان، پاوه، سونقوڕ، سه‌حنه، ئیسلام‌ئاوای غه‌رب، کرندی غه‌رب. در استان کرماشان، گونه‌های دیگر سالویا به شرح زیر پراکندگی دارد و با همان نام محلی «چورپلگ» نامیده می‌شوند: S.syrica .s.suffruticosa. این همان سالویای صلوات‌آباد است که شبیه کنجد است. (معصـ)

چۆرین: گیاهی است خوشبو. (هه)

چوزین: گیاهی است خوشبو. (هه)

چوزەڵە: گیاهی است. (رو)

چووزه شوانه: گیاهی است بهاری. (رو، هه، که)

چۆنەر: Beta vulgaris

چغندر، لبو. «چەوەندەر، چەوەنەر، چەنەوەر، چوونەر». (هه، با، منـ لەك، ابرا، مو)

چوونەر: (دێلـ لەك): چغندر. نگا: چۆنەر. (لەك، مو، علیرضایی)

چۆنەرلە: گیاهی است. «گزییلكه سەرە». (مو)

چونەڵە: گیاهی است. (مو)

چویر: (لەك): گیاهی است کوهی مانند بوته رازیانه که در ییلاق و در میان برفها می‌روید و بوی خوشی مانند بوی رازیانه دارد. کرماشانی: چیویر.

چـویله: گونه‌ای از گلابی است که در سردشت به این نام خوانده می‌شود. (ثابتی)

چەپ چەپی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «چەچەپی» هم گویند. بعضی آن را نوعی آلاله میدانند. (مو)

چەپۆڵە شێرە: گیاهی است کوهستانی. (رو، هه، که)

چەدەنە: ریحان کوهی. «رێحانه کێویلکه». (هه)

چەرس: بَنگ، حشیش. (هه)

چەرمه‌گوون: نوعی از گَوَن است که اهالی روستای ژیوار از توابع هەورامان، آن را به این نام می‌نامند و می‌شناسند. (مو)

چـەسپۆك: نـوعی خـار کـه بـه لباس می‌چسبد، گیاهی است. نگا: پەرمێشکه. (هه)

چەڤر: ۱ـ گیاهی است ۲ـ چرب. (هه)

چەڤر چەڤرۆك: گیاهی است که ریشه خوراکی دارد. (هه)

چەڤرەبی: نوعی درخت بید. (هه)

چەقاله باڎەم: ۱ـ درختچه بادام ۲ـ میوه نارس بادام. (مو)

چـەقاله تـاڵە: درختچه‌ای است که در هەورامان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. «باڎەمه تاڵە، هەرجن»

چەقاله کێوی: *بادام کوهی، پستهٔ کوهی*.(مو)

چەقاله کێویله: گیاهی است که ثمرش شبیه به چغاله بادام است. (هه)

چەقاله هەرجن: در بعضی جاها از جمله روستای زونج به بادام کوهی گفته می‌شود. نگا: باڎەم کێفیله. (مو)

چەقچەقۆك: ۱ـ گیاهی است بهاری، ثمری دارد مثل گردو ولی کوچکتر از آن ۲ـ گیایەکی لك باریکی بەرزی بێ گەڵایه ئاڵی پلنگی پێوه دەنیشی. (مو، هه، که)

چەق چەقە: Cichorium intybus

کاسنی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان، کرماشان، ایلام و در محل‌های زیر نیز می‌روید: تهران و اطراف آن، مازندران، گیلان، آذربایجان، بلوچستان، اراک، خراسان، آبادان. در بعضی از نواحی کردستان با توجه به اینکه صرفاً برای بستن دسته‌های

گندم و گیاه از آن استفاده می‌کنند، آن را «باقه بەس» گویند. در بعضی از مناطق کردستان چەقچەقە را سه نوع می‌دانند: کەرکورۆژە، مراویی، مەعمولّیی.
محل رویش - این گیاه را در محل‌های زیادی از جمله محل‌های زیر مشاهده نمودم: توریور، جاده سنندج - دهگلان، جاده دهگلان - قروه، قروه به همدان، جاده سنندج - دیواندره، روستای حسین‌آباد بر سر راه سنندج - دیواندره، صاحب، قەبغلوجە، پیرعومەران، دربندزلی، بلچەسوور، سەرشیوی مەریوان، جاده سنندج - کرسی - هشمیز، آریز، آرندان، جاده کلکان - بست، رشنش، جاده سنندج - دیواندره و دیواندره - سقز، قلقله، سرشیو سقز، خورخوره سقز، تەکیە، هەشەمێز، شیان، ڕێگەی کامیاران - ڕووانسەر، پاوە، جوانڕۆ، ڕووانسەر، چالاب، پەنجەعەلی توورە، پاڵنگان، کەویگار، لۆنی سەییەکان، ڕێگەی دیواندەرە - بیجار، ڕێگەی دیواندەرە - سەقز، کانی مشکان، کێلانە، داڵەنە، حەسەناوای سنە، شاری هەورامان، کەماڵە، بڵبەر، سلێن، ژیوار، ڕێگەی کوژانی - بیجار، ڕێگەی بیجار - تیکاب * در طب سنتی، ریشه و پوست ریشه این گیاه را در آب می‌جوشانند تا شیره‌اش را بیرون دهد و این جوشانده را برای معالجهٔ زخمهای بدن مورد استفاده قرار می‌دهند. (مو، علیر، فلور ایران، مظ، معر، که)

چەق چەقە چەرمگە: نوعی از گیاه کاسنی است. (مو)

چەقەبی: نوعی از درخت بید است، بید خودرو. (هە، مو، که)

چەقە تاڵگ: به نوعی از گیاه «تاڵگ» می‌گویند که برگهایش کمی باریکتر است. (مو)

چەقەلۆ: Ferula
باریجه، گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اکثر کوهها می‌روید و در محل‌های زیر که این گیاه می‌روید و آن را مشاهده نمودم، «چەقەلۆ» می‌نامند: پیرعومەران، نەکەرۆز، ڕەشنەش، قوڵقوڵەی میرەدێ، دەرەویان فارس، ژیوار، زەنان، سەرشیوی مەریوان. این گیاه، نوعی از گیاه «لۆ» است. (مو)

چەقەنە: درختچه‌ای است. (هە)

چەقیلۆك: ۱- گلی است سفید رنگ ۲- چغاله بادام. (هە)

چەقیلە: یک نوع خشخاش کوهی است. (هە)

چەکمە ڕەش: Ferula oopoda
کمای غلافدار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در قلقلەی میرەدە و کێلەشین، آن را «چەکمەڕەش»، در لون سادات «کەماکەوەلە» و در بعضی جاها «چەکمە شیینە» گویند. برگهای این گیاه شبیه برگ چنورر و ساقه‌اش شبیه ساقه کەما می‌باشد. «گەڵای سەوزە وەك چنوور، لاسکی ئەستوورە وەکو کەما، زەنگی لاسکەکەی ڕەشە بۆیە ناونراوە چەکمە ڕەش». طبیعت این گیاه گرم است.
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: گردنهٔ خان، کێلەشین، شاهۆی لون سادات، شاهۆی پالنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی دێوەزناو، قوڵقوڵەی میرەدێ، نەکەرۆز، پیرعومەران، تەکیە، هەشەمێز، شیان، پاوە. (مو، مظ، گژ، که)

چەکمە شینە: نگا: چەکمە ڕەش. (مو)

چەگەن: گیاهی است از رستنی‌های

کردستان. (مو)
چەلی: گیاهی است. (هە)
چەلێ ـ دەرزیلە: گیاهی است که برگهایش مثل سوزن «دەرزی» باریک و نوک دراز و تیز است. نگا: چەلی. (مو)
چەلینگ: گیاهی است. (هە)
چەماو: *خیار چنبر.* نگا: ترۆزی. (هە)
چەمچیر: *انگور سیاه، نوعی انگور سیاه.* (هە، ابرا)
چەمەرە خییار: (کر): *خیار چنبر.* قەسر شیرینی: خییار چەمەرە
چەمەسیاوڵە: Adianthum
گیاهی است با ساقه باریک و سیاه. در عربی آن را: شعرالبنات و در انگلیسی maiden hair گویند * از این گیاه برای درمان شن کلیه استفاده می‌شود. «قەیتەران، پەلی سیاوشان». (رو، مو، هە، مهـ)
چەمیلە: *خیار چنبر،* خیار چنبر نازک. نگا: ترۆزی. (هە، ابرا)
چەنگ قیلا: (دێلوڕانی): *چنگ کلاغ،* گلی است خودرو، به رنگ صورتی متمایل به قرمز و خوردنی است. (علیر)
چەنەوەر: چغندر. نگا: چۆنەر. (هە، کە)
چەواڵە: (کرماش): نگا: تەنگس
چەوان: گیاهی است شبیه گندم که در مەڵکشان و باتلاوای حسەیناوا به این نام خوانده می‌شود. (مو)
چەودار: *چاودار*
چەودەر: *چاودار.* نگا: چەودەن. (ابرا، هە)
چەودەن: *چاودار.* «چەودار، چەودەر». (هە)
چەورچەورۆکە: گیاهی است. نگا: چەورۆکە. (هە)
چەورکە: نگا: چەورچەورۆکە
چەورۆکە: Nemarura Frukto
گیاهی است بهاری، برگهایش شبیه برگ تره‌تیزه است. «کەڵك، گلك». (رو)
چەورۆکە: گیاهی است. «مێشەگیرە». (مو)
چەورۆکە: گیاهی است شبیه پونه که در روستای چاڵ (محمودآباد هەوەتو) با نام فوق خوانده می‌شود. «گیا چەورۆکە». (مو)
چەورە: گیاهی است. (رو)
چەوەندەر: Beta vulgaris
چغندر. گیاهی است که در غالب مناطق و روستاهای کردستان کاشته می‌شود. در اغلب جاهائیکه به تحقیقات علمی در آنجا پرداخته‌ام، کشاورزان این گیاه را پرورش می‌دهند. (مو). چغندر را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «چەوەندەر، چۆنەر، چەنەوەر». نگا: چۆنەر. (مو، رو، گژ، هە، کە)
چەوەندری قەند:
Beta vulgaris. subsp. esculenta
چغندرقند. چغندرقند در محل‌های زیر کاشته می‌شود: دوروبر ارومیه، دوروبر اسلام‌آباد (شاه‌آباد غرب)، میاندواو، ناوچەی سندوس، خوی، بۆکان، قوروە، دێگولان. (مو...)
چەوەنەر: چغندر. «چۆنەر». (ابرا، مو، هە)
چەویر ـ چنوور: Dorema aureum
گیاه روغن * جوشاندهٔ گلهای آن مقوی قلب و خواب‌آور قوی است. (دا)
چەوییر: (دێلوڕانی): *آویشن کوهی،* مرزنگوش: این گیاه را به منظور استفاده‌های دارویی آن کشت می‌کنند، ساقه آن راست و پوشیده از کرک به رنگ مایل به قرمز است.

برگهایش متقابل و بیضوی به رنگ سبز تیره و پوشیده از کرک است. دارای اسانسی است که اثر التیام دهنده و ضدعفونی کننده دارد و دارای بوی مطبوعی است و آن را داخل خیک روغن می‌ریزند تا آن را خوشبو سازد. (علیر)
چیاکەرۆز: گیاهی است. «گیادارۆ، چیاکەرەوزە». (رو، کە)
چیالیك: گیاهی است * بهترین درمان مرض قند است، اشتها را صاف و مغز و دید را یاری می‌دهد. گفته شده اگر زن چند ساعت قبل از نزدیکی با مرد، از این گیاه بخورد، حملش باحتمال قوی پسر خواهد بود. (گژ، رو، کە)
چیت: نی: نگا: قامیش. (هە)
چیچر: گیاهی است که شیره آن لَزج است. (هە)
چیچێ: گیاهی است. «پەپە چەورە، تۆلەکە». نگا: پەپەچەورە. (هە)
چیڕە گەوْن: گونەای از گون است. (مو)
چیوپیر: گیاهی کوهی شبیه بوته رازیانه که در ییلاق می‌روید و بوی خوشی دارد. برای خوشبو کردن روغن کرمانشاهی این گیاه را در آن می‌ریزند. (کرمانشاهی)

«ح»

حاجی بایف: ۱ـ نوعی بادام است، نوعی بادام ریز ۲ـ چغاله
حاجی بایڤ: ۱ـ نوعی بادام است ۲ـ چغاله. «حاجی بابیف، حاجی بایەف». نگا: حاجی بایف. (هە، رو، ابرا)
حاجی بایەف: ۱ـ نوعی بادام ریز ۲ـ چغاله. نگا: حاجی بایف. (هە)
حاجی بابیف: ۱ـ نوعی بادام ۲ـ نوعی چغاله است. نگا: حاجی بایف. (رو)
حاجی بەیان: ۱ـ گوڵە حاجیانە، حاجیلە. نگا: گوڵە حاجیانەی چەرمگ (سپی) و نزم ۲ـ ثمر گیاهی که در غلات می‌روید. (رو، مو، هە)
حاجی لۆکە: گیاهی است. موقعیکه این گیاه پیر شد در داخل گلش چیزی سفید و نرم مثل پنبه تولید می‌کند، بهمین خاطر آن را «حاجیلۆکە» گویند. (رو، گژ، کە)
حاجیلە: Anthemis
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که دور گل آن سفید و داخل گل زردرنگ است. E. camomil. «گوڵە حاجیانە ـ گوڵە حاجیانەی چەرمگ و نزم». نگا: گوڵە حاجیانە. (مو، رو، هە، کە)
حالوت: *آلوچه*. «هەڵووچە». (هە)
حالوك: نوعی از آلوچه است، درختش بلند است. «حولیك، حەلوك، حولیچکە، حولووك، حولییك، حولیچك». (رو، کە)
حل: *هل*. «حێل، حیل». (ابرا)
حەلەریزە: گیاهی است دارای دانه‌های زردرنگ کوچک. نگا: زەزڵە. (مو)
حوژە: چوبک. «ئەسپۆن، سپۆن». (هَە)
حوسنی‌خان: گیاهی است که هم بصورت خودرو و هم بصورت پرورشی یافت می‌شود. (رو، گژ، کە)
حوشترالوك: گیاهی است، شترخار. «حوشترخوار»
حوشتر ئالوك: شترخار. «وشتر خورە». (هە)

حوشترخوار: خار شتر، شترخار. گیاهی است گرمسیری خارتیز. «حوشترالوك، وشتر خۆره». (هه، رو، که)

حوشتر خۆرکه: خارشتر. (هه)

حوشتر خۆره: خارشتر. «وشترخوار».(مو)

حوشتردانه: نوعی گندم. (هه)

حولچه‌ك: *آلوچه*. «هه‌ڵووچه». (هه)

حولووك: *آلو*، آلوچه، گوجه. بعضی آن را نوعی از آلوچه میدانند که درختش بلند است. «هه‌ڵووچه، حولوك، عه‌لوك، حه‌لووك». (رو، هه)

حولی: *آلو بخارا*. «هه‌ڵووچه ڕه‌شه». (هه)

حولیچك: نوعی آلوچه است. «حالوك»

حولیك: *آلو*. «هه‌ڵووژه، حالوك، حه‌لوك، عه‌لوك، حولوك». (هه، رو)

حه‌تحه‌ت: گیاهی است معطّر، مانند میخک. «حه‌تحه‌تۆك». (هه)

حه‌چه گیره: *بابا آدم*. نگا: بناوه‌تۆم. (مو)

حه‌رامه‌لۆ: نوعی از گیاه «لۆ» است که در قروه با این نام خوانده می‌شود. (مو)

حه‌رزه گۆ: گیاهی است. (هه)

حه‌سه‌ن به‌گی: ۱ـ مهرگیاه ۲ـ گیاهی است، لفاح، یبروج. (mandrak). (رو، که)

حه‌سه‌ن له‌به: نام گیاه و درختی است. (رو، گژ، که)

حه‌سنوحه‌سه‌ین: گیاهی است که در روستای وێسه‌ر به این نام خوانده می‌شود. نگا: هه‌لاڵه برمه. (مو)

حه‌سه‌به‌گی: *مهرگیاه*.

حه‌شه کوێرکه‌ره: گیاهی است که در روستای وێسه‌ر به این نام خوانده می‌شود. نگا: بناوه‌تۆم. (مو)

حه‌شه گیره: Xanthium strumarium

زردینه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. ظاهر گیاه شبیه بادنجان است و از دور آدم که آن را می‌بیند فکر می‌کند که بادمجان است، ثمرش شبیه ثمر گرچک است میوه پاک نشده‌اش شبیه میوه کرچک است.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: دامنهٔ آبیدر، مخروبه‌ها و زمین‌های بایر داخل شهر سنندج، ڕێگه‌ی سنه ـ مه‌ریوان، نگڵ، به‌رقوزۆ، ته‌لاجێ، ڕێگه‌ی سه‌قز ـ بانه، ڕێگه‌ی بانه ـ سه‌رده‌شت، کۆساڵان، ئاوایی که‌وبگار له دوانزه کیلومتری کامیاراندا، ڕێگه‌ی بانه ـ ئه‌مه‌شیر. (مو)

حه‌شه گیره: *باباآدم*. گیاهی است که در روستای کۆڵه‌ساره از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: بناوه‌تۆم. (مو)

حه‌شه‌لۆره: گیاهی است. «حه‌شه‌لووره، کوره‌گۆشه». (مو)

حه‌شه‌لووره: Phlomis

گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در بعضی جاها آن را «کوره گۆشه» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بین ته‌کیه و شانشین، کۆساڵان، ته‌نگی‌وه‌ر، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان. (مو)

حه‌شه‌نووره: ۱ـ گیاهی است. (رو، که) ۲ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در چل‌چه‌مه می‌روید و در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو) ۳ـ حه‌شه‌نووره گیاهی است که در کوزه میانه رویش دارد و آن را در روستای میانه حه‌شه‌نووره و «بناوه‌تۆم»

گویند. (مو) ۴ـگیاهی است شبیه توتون. (هه)
حەشیشە: گیاهی است، حشیش، بنگ، چرس. در کردی آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «حەشیشە، بەنگ». در انگلیسی آن را (indian hemp) گویند. (هه، رو، ابرا، که)
حەفتۆقە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. «حەفت پۆس، حەوت پێس». (مو)
حەلاڵەلۆ: نوعی از گیاه «لۆ» است که در قروه با این نام خوانده می‌شود. (مو)
حەلو: *آلوچه*. نگا: هەڵووژە. (هه)
حەلوچك: *آلوچه*، گوجه. «هەڵووچە». (هه)
حەلۆکازەر: *آلو زرد*. «ئالو بوخارا». (هه، مو)
حەلوکە زەر: *آلو زرد*. «ئاڵوچە زەردە». (هه)
حەلووك: گوجه، آلوچه. «هەڵووچە»
حەلووکە: *آلوچه*، گوجه. «هەڵووچە». (ابرا، هه)
حەلیك: *آلو*. نوعی آلوچه است. «حولووك، حەلوك». (هه)
حەمشین: *شلیل*، میوه‌ایست. «حەمەدەشین». (هه، رو)
حەمەدەشین: *شلیل*. اجاص اصفر، میوه‌ایست بین هەلووژە زەردە و قەیسی (Yellow plum). «حەمشین». (رو، هه، که)
حەندوڵە: نوعی گندم. (هه)
حەوت تۆکە: گیاهی است که در ارتفاعات باخان و بەردی سپی می‌روید و در روستای باخان از توابع مریوان بە این نام نامیده می‌شود. عده‌ای از اهالی روستای شێخ شەریەتی هم این نام را بکار می‌برند. یک نفر از اهالی شێخ شەریەتی این نام را بە گیاه «گاگوراڵ» می‌گفت. (مو)
حەوت جرە: گیاهی است * خشک کرده آن برای دفع کرم خوب است. (رو، که)

حەوت گرێ: گیاهی است. «گیایەکە حەوت جومگەی هەیە». (رو، گژ، که)
حەوت گوڵ: نوعی گندم. (هه)
حەوت گوڵە: نوعی گندم است. (رو)
حەوینج: Trigonella foenum
گیاهی است که تخم یا دانه آن مثل رازیانه معطر است و این تخم را داخل نان می‌ریزند * تخم یا دانه این گیاه دارای مادهٔ لزج، آهن و فسفر است. اشتهاآور است. (رو، که)
حەوینجە: گیاهی است * تخم (دانه) آن برای باز کردن اشتها، رسانیدن دُمل و درمان یبوست بکار می‌رود. (هیوا)
حەیزەران: ۱ـ حیزران، درختی است. «دارێکە لە شوێنی گەرم دەڕوێ، وەك قامیشی ناو پڕدەچێ». (هه، ابرا) ۲ـگیاهی است. (رو)
حەیزرانی: نوعی گلابی. (هه)
حیل ـ حێل: *هل*، دانه‌ای معطر است. نگا: حل. (هه، منـ، دا، رو)

«خ»

خاچك: *قارچ*. نگا: قارچك. (هه)
خارچك: *قارچ*. «قارچك، کارك، گوارگ، کارگ، کوارگ». (رو، هه، که)
خارخسك: (کر): نوعی بوتهٔ خار با سه تیغ که خاصیت داروئی دارد. نگا: پەیکۆڵ
خارسەچك: (کر): خاری با سه پر، خار سەشاخە
خارکەشەك: (دێلوڕانی): گیاهی است خودرو که در کنار جویبارها می‌روید، فاقد ساقه است، ریشه آن کوتاه و تقریباً روی

خاک است، برگهای آن همانند برگ تربچه است و روی زمین پخش می‌شود. (علیر)

خاره ڕەشه: Adianthum
گیاهی است. نگا: قه‌یته‌ران

خاره زەرد: (دێلوڕانی): نوعی خار زردرنگ است که در نواحی گرمسیر استان ایلام به فراوانی می‌روید. (علیر)

خاره زرده: (کر): نوعی خار زردرنگ

خاز: *گل شیپوری*. گیاهی است که در بعضی مناطق و روستاهای کردستان از جمله هەورامان و پاڵنگان به این نام خوانده می‌شود. «هاز، کاردوو، کاردی، خازی، گوڵ خاز». (مو، رو، هه، دا، که)

خازه پەلەکلی: نوعی از گیاه «هاز» است که در هەورامان می‌روید و در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)

خازه سیاوه: نوعی از گیاه «هاز» است که در هەورامان می‌روید و در ژیوار آن را «خازه سیاوه» گویند. (مو)

خازی: *گل شیپوری*. «هاز، خاز». (مو)

خاس: *کاهو*، گیاهی است. «کاهوو». (هه)

خاسه ڕەنگ: گیاهی است که در رنگرزی مورد استفاده است. (رو، که)

خاشخاش: Papaver orientale
خشخاش، خشخاش شرقی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «خاشخاش، خاشخاشه، خاشخاشك، خەشخاش، خاشخاشکه، خەشخاشك، خەشخاشەك، گوڵەخاشخاشه». لەکی: خاشخاش. دێلوڕانی: خاشخاش. کرماشانی: خاشخاش.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، تەکەڕۆز، پیرعومەران، چل‌چەمە، بناری کێوی سەخناخ بەرەودێ چڕنۆ، خوڕخوڕەی سەقز، کانی سەیی، گلیه، بست، دۆڵە ڕەش مایین دۆڵ، سەرشیوی مەریوان، بلچه سوور. حدود ۸۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد. (مو، هه، لەك، کرمانشاهی، علیر، گژ، که)

خاشخاشك: نگا: خاشخاش. (مو)

خاشخاشکه: نگا: خاشخاش

خاشخاشه: گیاهی است که در روستاهای بست و گلیه و کانی‌سەیی، به این نام خوانده می‌شود. نگا: خاشخاش. (مو)

خاشه: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای گلیه و میانه به این نام خوانده می‌شود. اسپرس. این گیاه در روستای میانه از توابع شهرستان سنندج کشت می‌شود ۲ـ خس و خاشاک ۳ـ خراش ۴ـ خرد و خمیر شده. (مو، هه، جفکر)

خاڤر: گیاهی است داروی بواسیر. «درمانی مایه سیری‌یه». (رو، هه، که)

خاکشیر: Descurainia sophia
خاکشیر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کردی هم، آن را «خاکشیر» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: مەولاناوا، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، خواشت، نزاز، مێراو، تا، هەنیمن، قزلبلاغی بیجار، چالاوی بیجار، ڕێگەی بیجار ـ کوڕانی، زەردەوان، دۆڵەڕەش مایین‌دۆڵ، خوڕخوڕەی سەقز، باوەڕێژ، شاری هەورامان، خەرکە، ڕووانسەر، جوانڕۆ، پاوه * در طب سنتی، دانه خاکشیر را برای

رفع یبوست و روان کردن شکم و تصفیه کردن معده داخل آب یا شیر می‌ریزند و می‌خورند. در اطراف مەولاناوای سەقز، این گیاه را اندازه گرفتم یک متر و ۱۲ سانت ارتفاع داشت. (مو، رو، گژ، هه، که)
خاڵ له مل: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «حەفت گرێ». (مو)
خـاڵ له مـله: گیاهی است حدود ۵۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد در وسط همهٔ برگها علامتی مثل قلب یا اثرانگشت وجود دارد. گویند برای ناراحتی کلیه خوب است. در خورخوره سقز می‌روید و به این نام خوانده می‌شود. (مو)
خاڵه ڕەشه: گیاهی است. در انگلیسی آن را (Maiden hair) گویند و در عربی آن را (کزبرة البئر) گویند * برای دفع شن کلیه مفید است. «قەیتەران، پەلی سیاوشان». نگا: قەیتەران (رو، هه، که)
خانالیی: گیاهی است در روستای زەنان با نام فوق نامیده می‌شود. (مو)
خانم مەزنجێنه: نوعی گون است که در قلقلهٔ میرەده به این نام خوانده می‌شود. (مو)
خانەمیری: نوعی انگور است. (هه)
خاو: گلی است بسیار خوشبوی. (که ...)
خاوەخاو: گیاهی است. (هه)
خاوێن: گیاهی است که آن را «گیا دڵ ژان» نیز گویند.
خرچ: خربزه نرسیده. «خرچه». (هه، که)
خرچه: *خَربُزهٔ کال*، خربزهٔ نارس. نگا: خرچ. (هه، مو، ابرا)
خرکه گازووله: سیب‌زمینی. «سێفەزەمینه، سێفەزەمینی، پەتاته». (هه)

خرنداڵ: گیاهی است خوردنی. (رو، هه، که)
خرنووك: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان و دارویی است. «مەحچه، مەحچەچه، پاکەمتیار» ۲ـ نوعی ثمر درخت مازوج است. (هه، رو، گژ، نادر، مو)
خزۆك: بسفایج. (مهـ)
خشـەخەش کـەره: گیاهی است که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)
خلۆلك: گلی است. (هه)
خلیره: گیاهی است. «وولیره». کەمال، آن را «زریزانه» هم نامیده است.
خلێره: گیاهی است، خلر. «پۆڵکه، گاگـۆز». (رو، هه)
خنجرلێ: گیاهی است که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)
خنجێره: گیاهی است که در سوورکەوڵ با این نام خوانده می‌شود. «لولوپەڕ». (مو)
خنیه: *حَنا*. «خەنه». (هه)
خواخورکه: کیسه‌کشیش. (مو)
خۆجەلی: *سپیدار*. نگا: ئەسپیدار. (هه)
خـۆخ: *هـلو، شفتالو*. «قۆخ، کۆخ، هەڵو، هەشتاڵو». (ابرا، هه)
خورما: *خرما*. «قەسپ، خورمه». (هه، که)
خورماسوی لك: Tulipa cuspidata
لاله آتشـی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در فارسی آن را لاله آتشی گویند و در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کرمانشاه، روستای قلعه کهوش، کوه دوشاخ، کوه شاهریز هرسین، ارتفاعات شاهو، ریجاب، کرند، دالاخانی. گونه دیگر از این گیاه بنام T.montana با همان نام کردی خوانده می‌شود و در استان کرمانشاه پراکندگی دارد. (معصـ)

خورمال ـ خورماڵ: *خرمالو.* (رو، که)
خورمالوو: نگا: خورمال. (مو، ابرا، هه)
خـــورماییله: گـیاهی است کـه ثـمرش خوردنی است. (هه، رو)
خورمه: *خُرما.* نگا: خورما. (هه)
خوروڤی: گیاه گاورس. (هه)
خۆره شیله: گیاهی است. «وڵە شێرە، خوره شیله». (رو، مو، که)
خوژه: **Eremurus spectabilis**
سریش تماشائی. گونه معروف «خوژه» است که در کردستان رویش و پراکنش زیادی دارد و مظفریان آن را (سریش تماشائی) نـامیده است. برگهای آن شبیه برگ سیر است ولی سفت است و در وسط برگها یک تاشدگی یا شانه‌ایست که برگ را به دو قسمت تـقسیم نموده است، حدود ۱۱ بـرگ دارد و انـدازهٔ طول برگها تـا حـدود ۳۲ سـانتی‌متر است. حـدود ۲۰ عـدد ریشـه دارد، پـهنای بـرگها حــدود ۳ ســانتی‌متر است. دارای ریشــهٔ غده‌ایست. ریشه و بیخ این گـیاه بـه عـنوان چسپ بـه کـار مـی‌رود. بـرگهایش مـصرف خوراکی دارد. ساقه «نێرۆك» این گیاه تا حدود ۱۴۰ سانتی‌متر (در سلطان احمد و سرشیو انـدازه گـرفتم) ارتـفاع دارد. ایـن گـیاه را در فارسی (علف سریش) هم گویند. در مناطق مختلف کردستان، این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «خوژه، گـیاچرێش، گیانەسرێلك، گیاسرێش، بۆخۆشـه، سـریش، سرێش، گیادۆخەوا».
محل رویش ـ این گیاه را در مـحل‌های زیـر مشاهده نـمودم: شـاهۆ، کـۆسـالان، ڕێگـەی بــیجار ـ کــوڕانــی، هــەشەمێز، دەرەویـانی خواروو، دەرەویانی فازس، کەکەوسان، گەلێن، خانەگـای گـەلێن، کـۆڵ و دۆزەخـەرە، شـاری هەورامان، کەماڵە، ژیـوار، پـاڵنگـان، ڕێگـەی بیجار ـ تیکاب، دەرەکێ، وەزەرا، خوڕخوڕەی سەقز، ئاویەر، گـەردەنەی سـەڵواتـاوا، گـڵیـە، عەوالآن، نـیەر، تـەنگی‌سەر، تـەکـیە، تـەختە، حــەڵوان، ڕەشــنەش، قــوڵقـوڵەی میرەدێ، سەڵواتاوای بیجار، ئەوێهەنگ، وێ‌سەر، کوڕە مــیانە، زونـج، قــەڵەمــان، دەربــەن دزڵی، سەڵواتاوای سنە، کۆرکۆرە، زەنان، مەڵکشـان، سەرشیوی مـەریوان، تـەتە، قـەلەبەرد، بـلچە سوور، شیان. در محل‌های زیر هم می‌روید: قــصرشیرین، کــرمانشاه، بــین نــهاوند و کرمانشاه، دماوند، نواحی سنگلاخ دیلمان، ژوانسەر، پاوە، دالآهو، ئەوسو (ملەی دالانی)، هەرسین *
خواص دارویی: ۱ـ در کتاب قانون برای رفع آرتروز و انواع استخوان درد مفید دانسته شده ۲ـ دمکرده آن با گل بابونه و مصرف آن برای دفع کرمهای روده و مـعده و رفـع یـبوست مفید دانسته شده ۳ـ خوردن دم کرده آن را با سیر، برای رفع لقـوه یـا کـجی دهـان مـوثر می‌دانند ۴ـ ضماد آن بـرای دمـل، قـروح و اورام، نافع دانسته شده است.
طریقه مصرف: ۱۰۰ گرم از برگهای گیاه را در یک لیتر آب بجوشانند و یا دم کنند و بمدت ۵ روز آن را مصرف نمایند. (مو، هه، رو، گژ، جغکر، دا، منـ، مظ، فلور ایران، معصـ)
خوژیل: گیاهی است. «خوشیلك». (مو)
خوژیلك: گیاهی است کـه در روسـتاهای بست و دەرەویان فازس، به این نام خوانـده می‌شود. «خوشیلك». (مو، گژ، هه)

خوژیلك: گیاهی است * در طب سنتی، درمان یبوست بشمار می‌آید. یک یا دو حبه قند را با شیره این گیاه آغشته نموده و میخورند، شکم را روان می‌کند. نگا: خوشیلك. (مو)

خۆشناو: نوعی انگور سیاه است. (هه، رو، او، که)

خوشیل ـ خوشییل: گیاهی است که در بعضی از روستاهای قروه و روستای کۆرکۆره و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود. «خوشیلك». (مو)

خوشیلك: Euphorbia
فرفیون، شیرسگ، شیرشیرک. گیاهی از رستنی‌های کردستان و گونه‌هائی از آن در نقاط مختلف کردستان می‌روید. این گیاه را در لهجه‌ها و گویشهای کردی با نام‌های زیر می‌نامند: «خوشیلك، شیرخوشیلك، شیرمار، خوشییل، خوشیلکه، شوتکیله، خوشولك، خشیلك، خوژیلك، خوشیلْك، شیرشیرۆکه، شیرخوژیلك».

محل رویش ـ این گیاه را بهنگام گردش علمی در محل‌های زیر مشاهده نمودم: سلطان احمد، بەورو پەرێشان، ارتفاعات شیشەژێ، صلوات‌آباد، رشنش، عەوالآن، آبیدر، چل‌چەمە، آرێز، درێلە، بنیەر، خانه‌گای جوجو، زونج، باتلاوای شێخ حسەین، پیرخه‌یران، گلّیه، جاده سربناو ـ تنگی‌سر، جاده کلکان ـ بست، هویه، سرهویه، اویهنگ، جاده سنندج ـ کزەسی، هەشەمێز، سرشیو سەقز، هەرمێدۆل، تلقله، باخان، جاده مریوان ـ سقز، ۳ گونه در عەوالآن، آبیدر، آریز، آرندان، جاده بیجار ـ تکاب، حسن‌آباد سنندج، جاده سنندج ـ قروه، جاده سنندج ـ سقز، کانی‌مشکان، کێلآنه، دادانه، کەرجۆ، ایستگاه تحقیقات خرکه، نەکەرۆز، پیرعومەران، آرببا، کۆرکۆره، زەنان، مەلْکشان، سەرشیوی مەریوان، تەتە، ژالآنه، بلچه سوور، قەلەبەرد، ژوانسەر، جوانرۆ، پاوه. نوعی از گیاه را گوسفندها می‌خورند و نوعی از آن را نمی‌خورند. گونه‌ای از آن را در آرببا اندازه گرفتم حدود ۷۵ سانت ارتفاع داشت * در طب سنتی شیره این گیاه را برای دفع «بزمازەی پا» مفید می‌دانند. (مو، رو، مظ، هه، که)

خوشیلك: Euphorbia macroclada
فرفیون شاخه زخیم، شیرسک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان، آن را در کوههای کردستان مشاهده نمودم: بین اسلام‌آباد و پاوه، ارومیه، نواحی خشک همدان، دیزج سیاوش، نزدیک پاوه هم می‌روید. (مو، مظ، فلور ایران)

خوشیلْك ـ خوشییلْك: گیاهی است. نگا: خوشیلك. (مو)

خوشوول: نگا: خوشیلك. (مو)

خۆشه تاڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در منطقه خوژخوژەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. هەژار، نام فارسی این گیاه را (کاهوی بیابانی) ثبت نموده است. (مو، هه)

خۆشەلۆ: نوعی از گیاه «لۆ» است که در شێخ‌شەرەبەتی به این نام خوانده می‌شود. (مو)

خۆشەگەوْن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای تولْقولْەی میرەدی و پیرعومەران به این نام خوانده می‌شود. (مو)

خوشیلکه: گیاهی است که در روستاهای تا

و هەنیمن و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: خوشیلك. (مو)
خۆلنجان: *خولنجان*. (مهـ)
خۆلوشیر: خاکشیر. (هه)
خوڵەشێرە: Ficaria ficarioides
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «خوڵەشێره، وڵەشێره، گوڵەشێره، وەرەشێلێ، خۆرەشیله».
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کامیاران، سەراو کەوبگار، حەسەناوای سنه، ئاویەر، ئارێز، ئارەنان، شاهۆ. نگا: وڵەشێره. (مو)
خوێ مێ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «ئامیان پەنیر، خوێن مێ». (مو)
خوێن پاڵێن: گیاهی است. نگا: شاتەڕه
خوێن سیاوشان: Anoplon coccineum
= phelypaea coccinea
خون سیاوش. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: گوڵ مەخمەڵی. (مو)
خوێنە دوبراکه: درختی است که ثمرش قرمز است و مصرف رنگرزی دارد. (هه)
خوێنی سیاوشان: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: خوێن سیاوشان. (مو، که)
خوور: درخت تبریزی. «ئەسپیندار، خۆجەلی». (هه)
خەتکینه: نوعی گل گندم است. (مو)
خەتمی برای بامیه: گیاهی است که خواص درمانی آن مثل بامیه است. (گژ، که)
خەج خەجْك: گیاهی است با گلهای قرمز پیاله‌ای. (هه)
خەجیجۆك: گیاهی با گلهای قرمز، خوردنی است. «خەجیجوك». (هه، رو، که)
خەربەن: گیاهی است که در روستاهای نزاز و تەکیه، به این نام خوانده می‌شود. نگا: خەربەنگ. (مو)
خەربەنْ: گیاهی است. نگا: خەربەنگ
خەربەند: گیاهی است. نگا: خەربەنگ
خەربەنگ: Hyoscyamus
بذرالبنج، بنگ دانه، بذرالبنگ. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که گونه‌هایی از آن در کردستان می‌روید. (مو)
خەربەنگ: Hyoscyamus kurdicus
بذرالبنج کُردی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در گویشها و مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «خەربەنگ، خەروەنگ، هەربەنگ، خەربەنْ، خەربەن، خەربەند، غەربەنگ، گیا قاولەمه، هەرەبەنگ».
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بەورو پەرێشان، خەنان ئاوا، رێگەی سنه - دێ‌گولان، رێگەی دێگولان - توروه، رێگەی میرەدێ - پیرعومەران، نەکەرۆز، پیرعومەران، ژاڵانه، حەواڵان، نزاز، تەکیه، گڵیه، خواشت، چەم دەرەزەنجیر، رێگەی سنه - دیواندره، رێگەی دیواندەره - سەقز، هەورامان، شاهۆی وێزیەر، رێگەی بیجار - تیکاب، قزلبلاخ، کێلانه، داڎەنه، کانی مشکان، کەرجۆ، هەشەمێز، دهستان پەنجەعەلی، خوژخوژەی سەقز، کانی سەیی، میانه، رامۆڵ، دزێڵه، بنیەر، زۆنج، باقلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، رێگەی سەربناو تەنگی‌سەر، توروه، دوەیسه، سەراوقامیش،

تازاوای چڵگزی، سەرشیوی سەقز، ڕێگەی سنە ـ دیواندرە، زەتان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، تەتە، شاری هەورامان، کەماڵە، وەیسیان، بلچەسوور، شیان، ژوانسەر، جوانڕۆ، پاوە، بورجگە از توابع بیجار. (مو، معر، مظ، هە)

خەربەنگی کرماشانی:
Hyoscyamus leptocalyx
بذرالبنج کرمانشاهی. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه. (مو، مظ)

خەربەنگی زاگرۆسی:
Hyoscyamus pojarkovae
بذرالبنج زاگرسی. گیاهی است که در سلسله جبال زاگرس می‌روید. (مو، مظ)

خەرپنگ: گیاهی است. «خەرپوڵە، خەرپونگ، خەرپۆنگ»

خەرپنە: (لەك): نوعی از پونە است. «خەرپوڵە، خەرپونگ، خەرپنگ». (لەك)

خەرپۆن: گیاهی است. «خەرپوڵە، خەرپوونگ». (مو)

خەرپونگ ـ خەرپوونگ: گیاهی است که بعضی از مردم آن را نوعی پونە وحشی می‌دانند. «خەرپوڵە، خەرپنگ، خەرپوونگە، زڕەپنگ». لەکی: خەرپنە. (مو، هە)

خەرپونگ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (Hellebore). «خەرپونە». (رو)

خەرپونگە ـ خەرپوونگە: گیاهی است. «خەرپوڵە ـ خەرپونگ». در (ابرا) این واژه بە معنی پونە درشت آمده است. (مو)

خەرپونە ـ خەرپوونە: **Lythrum salicaria**
خون فام. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از دره‌های مرطوب و آبدار کردستان می‌روید و گلش شبیه گل سالمە است و زیبا و الاغ آن را دوست دارد. این گیاه را در روستای ژەشنەش از توابع سنندج «خەرپووڵە» گویند و در جاهای دیگر آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «خەرپوونگە، خەرپونگە، خەرپنگ، خەرپنە، خەرپۆن، خەرپوون، خەرپونگ، خەرپوونگ، خەرپۆنە، خەرپوونە، خەرپۆنگ، زڕەپنگ، خەرپووڵە». (مؤلف)

خەرپۆنە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: خەرپوڵە. (مو)

خەرپوون: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: خەرپوڵە. (مو)

خەرپوونە: گیاهی است که در روستای کۆڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: خەرپوڵە

خەرتۆم: گیاهی است در روستای زەنان می‌روید و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

خەرتەلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (mustard). نام‌های دیگر آن «خەردەل، خەرداڵە، ترەوکە» است * برای درمان مرض قند مفید است و به علاوه مقوی است و تقویت کننده عمومی بدن است. (گژ، رو، هە، کە)

خەرتەلی ڕەش: *خردل اسود، خردل سیاە*. (رو، کە)

خەرخور: گیاهی است وحشی خاردار با گل توپی سفید و بنفش که خوراک خر و گاو است. مغز آن که به اندازهٔ یک فندق است برای رفع تشنگی در حالت اضطراری مفید است. (کرمانشاهی)

خەردڵ: **Sinapis alba**
خردل سفید. «تینە گیا». (دا)

خەردەل: خردل. «خەرتەلە، غەردەل». (هە، ابرا)
خەرزەلە: (کر): خرزهره، نگا: ژاڵە
خەرکووز: Sium sisaroideam DC
شقایق جویباری. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کرمانشاه، سراب، خضرالیاس، سراب یاوری، سراب روانسر، سراب نیلوفر.
خەرکوڵ: گیاهی است. نگا: کەرکۆڵ. (رو، هە، کە)
خەروەنگ: بذرالبنج، بنگ دانە. گیاهی است. نگا: خەربەنگ
خەرویزە: (لەك): خربزه. نگا: کاڵەك
خەرەبەنگ: گیاهی است. نگا: خەربەنگ. (مو)
خەریبۆك: نوعی گلابی. (هە)
خەزەرۆك: گیاهی است.
خەزەڵ: گیاهی است دارویی. (رو، کە)
خەزێم: گیاهی است. (رو، کە)
خەزێمۆك: گیاهی با گلهای زردرنگ. (هە)
خەس: کاهو. نگا: کاهوو
خەسك: گیاهی با گلهای زردرنگ. (هە)
خەشخاش: نگا: خاشخاش. (مو)
خەشخاشك: نگا: خاشخاش. (مو)
خەشخاشەك: نگا: خاشخاش. (مو)
خەشیل: نگا: خوشیلك. (هە)
خەڵتانە: گیاه خلال. گیاهی است که آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «خەڵتانە، خەلیلە، حەیزەران، دارسیواك». (هە، رو، کە)
خەلەندۆر: گیاهی است. «گندۆر، دۆریە، تەلەندۆر، خەلەندوور». نگا: گونۆز. (هە، رو)
خەلەنگ: گزنە. «گەزگەسك، گەزگەزك». نگا: گەزنە. (هە)

خەلیلە: گیاهی است. بهاری قدبلند (Khella): گیاه خلال. «خەڵتانە، دارسیواك، حەیزران». نگا: خەڵتانە. (رو، هە، کە)
خەلیلی: نوعی انگور زودرس. (هە)
خەنجەرە: گیاهی است. (هە)
خەنجەلیس: گیاهی است که پیازه‌اش را می‌خورند. «گیایەکە بنەکەی دەخون». (هە)
خەنو: گیاهی است. (رو)
خەنە: Lawsonia inermis
حنا. درختچه‌ای است. (مو)
خەنی: (لەك): حنا، ماده رنگی برای رنگ کردن مو. نگا: خەنە
خەیار: خیار. خیار در اغلب روستاها پرورش داده می‌شود و در درەشهر ایلام نیز بحد وفور پرورش داده می‌شود. «ئاروو، هاروو، ئارو، هاروێ، ئاروێ». (ابرا، گژ، هە، با، او، مو، قا، منـ، کە)
خەیار چەمبەر: از گیاهان داروئی است. (هە)
خەیار چەمەر: خیار چنبر. (ابرا)
خەیار چەمەر: Cassia fistula
درختی است گرمسیری. این درخت را خەیار چەنبەر هم گفته‌اند. (رو، کە)
خەیار چەمەر: گیاهی است از گیاهان دارویی. (رو، گژ، هە)
خەیار دێمی: هندوانه ابوجهل. «گوژاڵك». نگا: کاڵەکە مارانە. (هە)
خەیار شنگ: از گیاهان دارویی است. (هە)
خەیار کیسەڵ: گیاهی است که در روستای گەلین به این نام و با نام «کالیارە» نامیده می‌شود. نگا: کاڵەکەمارانە. (مو)
خەیارە کێویلە: گیاهی است
خەیارە مارانە: در خواشت به گیاه «کاڵە

که‌مارانه، کالیاره» می‌گویند. (مو)

خه‌یزه‌ران: خیزران، نوعی نی است، نی هندی است. (ابرا، سیما)

خیاره کێوی: گیاهی است

خیلانگ: خاری است که برای سوزاندن مصرف دارد. (هه)

خیلۆنگ: نگا: خیلانگ. (هه)

خییار شینێ: (له‌ك): خیار چنبر. نگا: ترۆزی

خییار شینگ: (له‌ك): خیار چنبر. نگا: ترۆزی

«د»

داچکـه قـولاچکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ده‌ره‌ویان فازس به این نام خوانده می‌شود. نگا: کۆکلاشك. (مو)

داچکـه قـولانچه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که شیره‌اش را روی چیز پاکیزه‌ای می‌ریزند و پس از سفت شدن، مانند آدامس آن را می‌جوند. نگا: کۆکلاشك

دارازه‌ش: درختی است جنگلی. «داره‌زه‌ش». (هه، رو)

دار ئاسن: Cotoneaster nmmularia

شیرخشت، *سیاه چوب*. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان، در جوانی دارای سرشاخه‌های قرمز رنگ است که بتدریج رنگ آن تغییر می‌کند. میوه‌ای دارد شبیه «ئاله‌ته کێفیله» ولی قرمز رنگ. در اغلب جاها آن را «دار ئاسن» گویند. در قلقله‌ی میره‌ده»، آن را «سووره‌چێو» و تعدادی از اهالی روستاهای باقلاوای شێخ حسه‌ین و گـلێـه، آن را «تووله‌گزی» و در بعضی جاها «گزگه توولیینه» گویند.

محل رویش - این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: ته‌کیه، هه‌شه‌مێز، ژه‌شنه‌ش، قۆلقوله‌ی میره‌دێ، نه‌که‌رۆز، پیرعومه‌ران، باقلاوای شێخ حسه‌ین، گلێه، چه‌م ده‌ره‌زه‌نجیر، خواشت، عه‌والان، ئاربه‌با، ده‌ره‌ویان فازس، کوزه‌میانه، کۆسالان، ته‌نگی‌وه‌ر، نزاز، نشور، چل‌چه‌مه، سه‌رشیوی مه‌ریوان، شیان، پاوه. (مو، معر، مظ)

دارئالیینگ: درختی است. (رو، که)

دار ئـه‌رخـه‌وان: درخت *ارغوان*. از رستنی‌های کردستان است، این درختچه در محل‌های زیر می‌روید: هه‌ورامان، کوسهٔ هه‌جیج، کۆسالان، نزاز، گواز، سه‌رریز. نگا: ئه‌رخه‌وان. (مو)

داربنێشت: بنه. نگا: داره وه‌ن

داربـه‌نك: درخت بنه. «داره به‌ن، دارکه‌سکان». نگا: داره وه‌ن. (هه)

داربیی: Salix

درخت بید. «داری بی، داره بیی». (مو، او، هه، مه)

دارپه‌لك: پَده. نگا: په‌لك. (مو)

دارپسته: درخت پسته. نگا: بسته

دار تۆفانه: Fraxinus ornus

درختی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «دارتۆفانه، به‌وز، دارمێشوله، بووز، بقز». نام فارسی این درخت را، هه‌زار (درخت پشه) و ابراهیم‌پور (نارون) ثبت نموده است. که‌مال، نیز آن را (ناره‌وه‌ن) نامیده است و اگر نام

علمی آن که رووەك آن را آورده است صحیح باشد، مظفریان نام فارسی آن را (زبان گنجشک گل) نامیده است. (رو، هه، ابرا، مظفریان، که)

دارتوو: درخت *توت*. قەسری: دارتیو. نگا: تو. (کرمانشاهی، هه، مو)

دارتـفێ: درخت تـوت. «دارتـوو، دارتـیو». (هه، مو)

دارتـیو: (قـەسر): درخت تـوت. «دارتـو، دارتوو». نگا: تو. (کرمانشاهی)

دارجاچکه: بنه، پستهٔ وحشی. «داره وەن»

دار جەوگ ـ وام کـێوی: تـنگرس. نگـا: تەلگس (دا)

دارچین: *دارچین*.نگا: دارچینی. (مو، هه)

دارچینی: ۱ـ درخت *دارچین*. «تـوونەدار، دارچین». ۲ـ پودر دارچینی که به عنوان ادویه مورد استفاده است و در عرف آن را (دارچین) گویند * دارچین تقویت کننده اعضاء رئیسه بدن (قلب، کبد، مخ (مغز)، بـیضه) است و دفـع کـنندهٔ انـواع سـمها و حـافظ قـوتهای نفسانی و طبیعی است. ده گرم پودر دارچین را در یک لیتر آب به مدت ۵ دقیقه بجوشانید و روزی یـک فـنجان از آن بـنوشید، درمـان ضعف قلب است. (رو، گۆ، دا، مو، منـ هه، که)

دار حەیزەران: درختی است. (هه)

دار خورما: *نخل*، درخت *خرما*. (ابرا، مو)

دار درەوش: Catalpa sp
جوالدوزک، درخت *جـوالدوزک*. ایـن درخت در تعدادی از پارکها از جـمله پـارک امـیریه سنندج پرورش داده شده ست. (مؤلف)

دار ژانوبا: Ephedra intermedia
ریش بز، *اُرمک مـیانه*. درخـتچه‌ای است بـه طـول ۸۰ سـانت تـا ۲ مـتر، در نـواحـی گرمسیری کردستان مثل ایـلام و اسـلام‌آباد غرب و پاوه و جوانرود و خانشور می‌روید * اسانسهای قـوی در بـرگها و ریشـهٔ گـیاه فـراوان است، و دارای رزیـن فـرار است. جوشاندهٔ برگهای آن برای رفع التهاب مخاط ششها مفید است... این درخت را «گیا ژانـه» هم گویند. (امینی) در منبع دیگر (نادر) چنین آمده است کـه: دار ژانـوبا درخـتی است کـه خواص دارویی زیادی دارد و از رستنی‌های کردستان است، در کوه «هەیبەت سوڵتان» در نزدیکی کۆی مشاهده شده است. (نادر)

دار سەوزە: کاج. «هەمیشه سەوز، کاج». (هه، دا)

دار سوماخ: نگا: سماق

دار سیواك: چوب *مسـواک*، *سـندل* سـفید. (هه، ابرا، مهـ)

دارشرۆ: درختچه‌ای است به ارتفاع حدود ۳ متر. «شرۆ، شەهێن». (مو)

دارشەهێن: درختی است. «شەهێن، شـرۆ». (مو)

دار فشفشه: *نشفشه*، درختی است

دارقەزوان: بنه، درخت بنه. «داره وەن»

دار قـەسپ: ۱ـ درخت *خـرما* ۲ـ درخت *خرمای زینتی*. (هه)

دار قسخەوان: بنه، پسته وحشی. «داره وەن، وەن». (منـ)

دار قەسوان: بنه، پسته وحشی. ثـمر ایـن درخت را در مریوان «قەسوان» گـویند. «داره وەن». (مو)

دار قەیسیی: درخت *زردالو*. (مو)

دار کارچْلك: نوعی گلابی وحشی. «داری

کوۆسك». (هه)

دار کنێر: درختی است خوشبو مثل گیاه کنێر، کوهستانی و شبیه درخت بادام است. «کنێره». (رو، که)

دار کوڵك: درختچه جنگلی، گیاه بوته‌ای. (هه)

دار کەوت: درختچه‌ای است جنگلی از رستنی‌های کردستان. «کێکف، کەوت، کەڤۆت». (مو)

دار گوڵ: درختی است. (رو، که)

دار گەز: Tamarix

درختی است. نگا: گزی چار. (مو، رو، که)

دار گیلاس: درخت گیلاس. (مو)

دار مازو: Quercus infectoria

دار مازو، مازوج، بلوط حلبی. درختی است از رستنی‌های کردستان به ارتفاع متوسط ۶ متر و یا بیشتر دارای پوست تنه خاکستری مایل به سیاه و ترک خورده. میوه آن استوانه‌ای کشیده صاف و براق به رنگ قهوه‌ای روشن. در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲ قطر یک درخت کهن سال دار مازو را در نزدیکی زیارتگاه اصحاب در کوه میراجی مریوان اندازه گرفتم که ۶ متر و ۶۵ سانتی‌متر بود.

محل رویش ـ در کوه میراجی واقع در نزدیکیهای شهر مریوان، دەربەن دزڵی، سەرشیوی مەریوان آن را مشاهده نمودم. در سردشت هم می‌روید. از درختان دار مازو فراورده‌های مختلفی بوجود می‌آید که از لحاظ اقتصادی حائز اهمیت است. میوه‌های این درختان عبارتند از: مازوج، تلقاف، زشکه، مازوروسکا، که دارای مقدار زیادی تانن می‌باشد. قلقاف همان میوه گرد قهوه‌ای رنگ است که به اندازه یک گردوی بزرگ می‌شود و در بعضی جاهای کردستان، آن را «گلۆان» گویند. رنگ قلقاف نخست آسمانی یا آبی است و بدینجهت، آن را در مریوان «مازوه کەوه» گویند، و در پائیز رنگ آن تغییر می‌کند. «سیچك ـ سیچکه» یکی دیگر از ثمره‌های دار مازو است. این درخت را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «دار مازو، مازوودار، داری مازو» در مەریوان آن را «مازووار» گویند. (مو، معر، ثابتی)

دار مەلهەم: درختی است از رستنی‌های کردستان. بنا به نوشته ثابتی این درخت را در لرستان «مەلحوو» و در پشت کوه «مەلو» و در سردشت «کنره، کنر» گویند. نگا: دار مێلەو. (مو)

دار مێشوله: درختی است. «دار تۆفانه، دارێکه بەرێک دەگرێ پڕیه له مێشوله»

دار مێلەو: Cerasus mahaleb
= Prunus mahaleb

محلب. درختی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «دار مێلەو، مەلهەم، دار مەلهەم، مێلەو».

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: کاڵی سەر، ڕێگەی مەریوان ـ سەقز، کۆساڵان، ڕێگەی سەوڵاوا ـ خۆسملێ، خۆسملێ، رەشنەش، تولقولەی میرەدێ، سەرشیوی مەریوان، شیان * میوه این درخت برای ناراحتیهای معده مصرف سنتی دارد. (مو، مظفریان، معر، سیما)

دار نارگیل: درخت *نارگیل.* (مو)

دار نارنج: درخت *نارنج.* «نارنج، نارنگ» هم می‌گویند. (وشه، دا، هه، مو)

دارۆوجان: گیاهی است قد بلند، بیشتر در میان مرزه می‌روید. (رو، که)
دار هەنار: درخت *انار*
داره بەن: بنه، درخت بنه. «وەن، داره وەن». (مو، رو، که)
داره بی: درخت بید. «داری بی، داربی»
داره ڕەش: ۱ـ نگـا: بـناوەچ. (رو، کـه) ۲ـ داری ناره وەن. (هه)
داره زیتوون: درخت زیتون. نگا: زیتون
داره شینکه: گیاهی است. (رو، که)
داره وەن: Pistacia atlantica .Subsp. kurdica
بنه کردستانی، سقز، کُلخُنگ، پسته وحشی. درختی است از رستنی‌های کردستان کـه در مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر مـــی‌نامند و مـــی‌شناسند: «داره وەن، دارقەزوان، داره بەن، وەن، دار جاچکه...»
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درخت را مشاهده نمودم: دەربەن دزلی، خـوڕخـوڕەی سـەقز، گـەردەنەی مـامۆخ، ڕەشـنەش، پـاوە، کـۆسـالان، بـەرتوڕۆ، نیاوا، گـلیـە، نـزاز، ئـەوێهـەنگ، سـەرهویە، تـەکیە، داڵەنـەی کەمانگەر، گواز، هەجیج، خواشت، چەم دەره زەنـجیر، سـلێن، بـلبـەر، کـەماڵە، شـاری هەورامان، ژیوار، پاڵنگان، تەنگی‌وەر، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی تەنگی‌وەر. این درخت علاوه بـر اسـتان کـردستان در مـحل‌های زیـر هـم می‌روید: کرمانشاه، گیلان غرب، اسـلام‌آباد غرب، ایلام، کرند، لرسـتان، سـردشت * از این درختان صمغی استخراج می‌شود و این ماده را در زبان کردی «جاچکه تاڵه ـ بنێشت» گویند، این صمغ چسبناک بوده و در مقابل حرارت نرم و ذوب می‌شود. ایـن صـمغ در امور پزشکی و صنایع دارویی بکـار گـرفته مـی‌شود، و ضـمن تـجزیه شـیمیایی از فراورده‌های حاصله در صنعت کـاغذسازی، رنگ سازی، چسب سازی و غـیره اسـتفاده مـی‌شود. مـیوه ایـن درخت را در اصـطلاح کردان «وەنەتەق، قزقەوان، قەسوان، قـەزوان» گویند. هـەژار، مـعادل فـارسی، داره وەن را درخت پشـه نـوشته است کـه اشتباه بـنظر می‌رسد. (مو، رو، جغکر، هه، مظ، ثابتی)
داری باڵەمی کێویله: نگا: هەرجن
داری بایەف: درخت *بادام*. نگا: باڵەم. (رو، مو)
داری بـووز: درخت پشـه. «بـەوز، بـووز». (هه، او)
داری بی: درخت بید. «دار بی». (مو)
داری پەڵك: پده. نگا: پەڵك
داری تری: نگا: مێو
داری حەیزەران: درخت *حیزران*
داری خەنە: درختی است. نگا: خەنە. (رو، گژ)
داری سنجو: درخت سنجد. نگا: سرینچك
داری سنۆبەر: صنوبر، درخت *صنوبر*.(هه)
داری شمشاد: درخت *شمشاد*. (هه)
داریلانك: گلی است خوشبو. (هه)
داری مازوو: درختی است. نگا: دار مازو
داری هەنگوور: نگا: مێو
داش کەلەرم: *کلم قُمری*. «داش کەلەم». (ابرا، هـه)
دالکه پیران: گیاهی است که فقط دو بـرگ دارد و بر روی زمین پـهن مـی‌شود و فـاقد ساقهٔ وسط است. (گژ، رو، که)

دالیا: گیاهی است. (گژ)
دانا ورد: گیاهی است که در تەنگی وەر به این نام خوانده می‌شود. (مو)
دان حاجی لەك لەك: (کرماش):
Bongardia chrysogonum
= Leontice chrysogonum
گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر می‌روید: هەرسین، سونقور، کرماشان، مایی دەشت، کرندی غەرب.
دان دانۆکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو، هه)
دان مەلوچێك: (کرماشانی):
Hellanthemum ledifolium
گل آفتابی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کرماشان، کرندی غەرب، بێستون، ئیسلام‌ئاوای غەرب، گیلانغەرب، سەرپێڵ زەهاو، تەوسو. (معصـ)
دانۆکه: گیاهی است بهاری و از رستنی‌های کردستان. «دانوکه، دانه چۆلەکه».
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کەویگار، میانه، زونج، خورخوزەی سەقز، تەلای حەسەناوا. (مو، رو، گژ)
دانۆکه: Biebersteinia multifida DC
آدمک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان دارای ریزوم بزرگی است شبیه آدم نشسته و پاها را باز کرده. این گیاه را در روستای شێخ شەربەتی از توابع مریوان «دانۆکه» گویند و تعدادی از اهالی روستای صلوات‌آباد سنندج آن را «تۆکییله» می‌نامند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: سلطان احمد، شێخ شەربەتی، سەلواتاوای سنه، کۆرکۆرە، کەل هەمرێ، دەگاگا، کۆسالان، چەم دەرە زەنجیر، خواشت، عەوالان، ئاویەر گەورە، ژەشنەش، ئەوێهەنگ، وێسەر، گەلێن، ڕێژاو، کوژە میانه، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، سەرشیوی مەریوان، تەکیه، هەشەمێز، شیان، ژوانسەر، پاوه. (مؤلف)
دانۆکه ژەشه: گیاهی است که در روستای ابراهیم‌آباد واقع در پشت گردنهٔ صلوات‌آباد به این نام خوانده می‌شود. (مو)
دانۆکه قەلا: Alkanna
شنگار. نام جنس گیاهی است از تیره بوراژیناسه که در بسیاری از ارتفاعات کردستان رویش دارد. این گیاه را در روستای چرملەی بالا «چەرمەڵەی ژورو» از توابع سنقر و کلیایی «دانۆکه قەلا» گویند و در روستای خەنان ئاوا، از توابع قروه، آن را «دۆشاو مژه» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بەورو پەرێشان، گلیه، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، سەرشیوی مەریوان. (مو)
دانوله ـ دانووله: ۱ـ گیاهی است ۲ـ دانهٔ آب‌پز، آش حبوبات. «دانه‌کولانه». (مو، هه)
دانەپەنیره: (کرماشانی): نوعی گیاه بهاری که غنچه‌اش را می‌خورند
دانه جووجەڵه: گیاهی است. (رو، گژ)
دانه چۆلەکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو، هه، که)
دانەقەتێ: گیاهی است. (هه)
دانه مریشکه: گیاهی است. «پێچۆلەکه». (مهـ)

دانه مەلوجك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای تاینه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. «دانه مەلوچکانە». (مو)

دانه مەلوچکانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ڕوانسەر به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: دانه ملوجك

دانه مەلووچکە: گیاهی است که در روستای دەوریشان بە این نام خوانده می‌شود. (مو)

داودی: *گل داودی*. (هه)

داویتی: *گل داودی*. (هه)

دایك گولاسوورە: *لاله*. «گاگوراڵ». (مو)

دایکه و باوکە: **Teucrium polium**

مریم نخودی، *کلپوره*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌خوانند و می‌شناسند: «دایکه و باوکە، میم نوخنە، ئەذاوبابە، میی‌میی خوینیی، میی‌میی‌نوخنی، گیا دایکه و باوکە».

محل رویش ـ در محل‌های زیر آنرا مشاهده نمودم: سولتان ئەحمەد، کەل هەمرێ، کۆڵەسارە، دزێڵە، بنیەر، باتلاوای شێخ حسەین، زولنج، سەرهویە، هەوالان، کانی سەیی، سوور کەوڵ، خوزخوزەی سەقز، مەهاباد، ورمێ، گلیە، دەگاگا، بۆزیدەر، مازی‌بن، چەم دەرە زەنجیر، خواشت، نجێ، ساڵیان، ڕەشنەش، سەڵواتاوای بیجار، گەلێن، خانەگای گەلێن، شاری هەورامان، سلێن، کەماڵە، وەیسیان، رووەوەرێ، سەرو پیری، بلبەر، ژیوار، تەتە، دۆڵە ڕەش مایین دۆڵ، زەردەوان، کانی مشکان، کێلانە، داذەنە، سەرشیوی سەقز، زەنان، مەلکشان، سەرشیوی مەریوان، بلچه سوور، هەشەمێز، تەکیە، شیان، ڕوانسەر، جوانرۆ، پاوە، ژالانە، کۆسالان. این گیاه در کرمانشاه، خسروی، دیواندره، سلیمانیه عراق نیز می‌روید. (مو، مظ، معر)

دایه و بابه: نگا: دایکه و باوکە. (مو)

دایە و گولاڵەی: گیاهی است که در روستای هشمیز «گوندی هەشەمێز» به این نام نامیده می‌شود. نگا: گاگوراڵ. (مو)

دڕدۆك: درختچه‌ای است. نگا: تووزك. (مو)

دڕك ئاسن: درختچه‌ای است خاردار و از رستنی‌های کردستان (و این غیر از دارئاسن است).

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: کوزانی، قزلبلاغ، بیجار، دۆیسە. (مو)

دڕکە ئاسنینە: گیاهی است خاردار و از رستنی‌های کردستان. (مو، هه)

درکه ئاڵەت: گیاهی است. «زورێ». (نادر)

دڕکە پوورە ئاپشێ: گیاهی است. (رو، گژ، که)

دڕکە پیرەژنە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

دڕکە زەردە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که ۲ نوع آن در منطقه کۆسالان وجود دارد. (مو) و نوع معروف آن در ڕەشنەش نیز می‌روید. (مو، رو، که)

دڕکە زەردە: گیاهی است. «زەردە دڕك». (مو)

دڕکەزی: گیاهی است که در زمین پخش می‌شود و شبیه تەپڵەگەوزن است. (گژ)

«یا خوا بەد کاران لە بەدی کەون
دڕکە زی ڕاخەن بە کیوار خەون»

دڕکە زیی ـ دڕکەزی: درختچه‌ای است. نگا: تەڵووك. (رو، که)

دڕکەژاڵ: *خار شتر*. گیاهی است. «کۆڵەوار». نگا: وشترخوار

دڕکه که‌رانه: Cirsium congestum
کنگر انبوه، کنگر متراکم. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از ارتفاعات می‌روید. حدود ١٥٠ سانتی‌متر ارتفاع دارد.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: گردنهٔ ژالآنه واقع بر سر راه دزلی به اورامان، دریه‌ن دزلی، سه‌رشیوی مه‌ریوان، ته‌ته، شیان، هه‌شه‌مێز، ته‌کیه، ڕوانسه‌ر، جوانڕۆ، پاوه، ئه‌وێهه‌نگ، ڕه‌شنه‌ش. (مو)

دڕکه که‌رانه: گیاهی است. در بعضی جا آن را به گیاه «که‌رکۆڵ» گویند. (مو)

دڕکه که‌ڵه‌وێ: گیاهی است نزدیک نیم متر ارتفاع دارد و دارای خار تیز است و آن را «که‌ڵه‌وێ» هم گویند. (رو، که)

دڕکه گورزه: گیاهی است. نگا: که‌رته‌شی

دڕکه‌ڵه‌وێ: گیاهی است. «دڕکه ئاسنینه». (هه)

دڕو: *خار*. «دڕك»

دڕو قاخلیی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «دڕو سه‌ر ئاسنینه» هم گویند. (مو)

دڕوه زه‌رده: زردخار

دروو: تمشک. «توورك، تووتڕك». (مو، ابرا)

دڕه‌با: *کنگر فرنگی*. (دا)

دڕه‌ی: درختچه‌ای است. نگا: تووڕك. (مو)

درهی: *انجیر*. نگا: هه‌نجیر

دڕه‌ی زرو: گیاهی است خاردار که در قدیم از بیخ آن بجای صابون استفاده می‌کردند. (مو)

دڕه‌ی خانی: (هه‌ورامـ): گیاهی است که در هه‌ورامان می‌روید. نگا: دڕێ خانی. (مو)

دڕێ: ١ـ درختچه‌ای است، درختچه تمشک. «تووڕك، تووتڕك». ٢ـ خار، تیغ. (مو، هه، ابرا، که)

دڕێ: (هه‌ورامـ): *خار*. «دڕك». (مو)

دڕێ خانی: Capparis spinosa
= Capparis ovata
= Capparis sicula
کَبَر، کَوَر، علف مار، لگجی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هه‌ورامان آن را «دڕه‌ی خانی، دڕی خانی» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم، گردنهٔ ژالآنه بطرف اورامان، ژیوار، که‌ماڵه، اورامان تخت (شاری هه‌ورامان). داخل روستا و اطراف آن * به گفته مردم هه‌ورامان، نظر مرحوم شیخ عثمان نقشبندی بر این بوده که میوه این گیاه درمان مارگزیدگی است. «دڕه‌ی خانی». (مؤلف)

درێڵه ـ درێله: گیاهی است. «دڕێڵه». (مو)

دڕێڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «دڕێڵه، درێله، درێڵه، درێڵێ» گویند. (مو)
محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: میانه، زونج، ڕه‌شنه‌ش، هه‌شه‌مێز، بلچه سوور. (مو، رو، که)

دڕێ هه‌رانه: (هه‌ورامـ): گیاهی که در روستای ئه‌وێهه‌نگ از توابع ژاورود به این نام خوانده می‌شود و در بعضی جاها آن را «قاشاخ» گویند. نگا: دڕکه که‌رانه. (مو)

درێڵێ: گیاهی از رستنی‌های کردستان که خوردنی است. نگا: دڕێڵه. (مو)

دڤری: گیاهی است. (هه)

دگان تیژکه‌ر: Portulaca oleracea
خرفه. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کرمانشاه،

اسلام‌آباد غرب، بیستون، قصرشیرین، کوزران. (معصـ)

دگان تیژەوکەرە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کەوبگار از توابع کامیاران به این نام خوانده می‌شود. (مو)

دلق: نسترن کوهی. ثمر و میوهٔ این درختچه غذای مورد علاقهٔ حیوانی است بنام «دەڵەك». میوه نوعی از این درختچه شبیه زیتون است و نوعی دیگر گرد است و شبیه تسقل (ثمر مازوج) است. «شیلان، دلێق». (مو)

دلق: درختچه‌ای است که در بعضی جاها از جمله شیان به این نام خوانده می‌شود. نگا: دلێق. (مو)

دلقی: درختچه‌ای است که در روستاهای تا و گەلێن به این نام خوانده می‌شود. «دلێق، شیلان». (مو)

دڵەشێر: گیاهی است. در بعضی جاها آن را «گون کەڵەشێر» هم گویند. (رو، گژ، که)

دڵە کەڵەشێر: نوعی انگور است. (رو، هە، که)

دلیغ: (کرماشانی): درخت و میوهٔ گل سرخ و گل محمدی

دلیق: نسترن وحشی، نسترن کوهی. «دلێق، شیلان». نگا: دلێق. (مو)

دلیق: (کر): **Rosa foetida**

نسترن زرد، *گل دورنگ*. درختچه‌ای است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: مایی‌دەشت، سونقوڕ، کرندی غەرب. نگا: وله زەرد. (معصـ)

دلێق: **Rosa canina**

نسترن کوهی، نسترن وحشی. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که آن را در مناطق و گویشهای مختلف با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «شیلان، گوڵەسەگانە، دلییك، دلقی، دلییق، جلێق، دلیق، شییلانە، دڵق».

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: هەورامان، تەنگی‌وەر، کەرجێ، بلچەسوور، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، ڕەشنەش، تا، گەلێن، بیجار، زەنان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، تەکیە، هەشەمێز، شیان، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، حلوائی و سراب بیجار، ڕوانسەر، پاوە، ئاویەر. در محل‌های زیر هم می‌روید: کرماشان، ئیسلام ئاوای غەرب، سونقوڕ، کرندی غەرب، هەرسین، سەحنە. نگا: شیلان. (مو)

دلیك ـ دلییك: نسترن کوهی. درختچه‌ای است که در بیجار و بعضی جاهای دیگر آن را «دلییك» گویند. نگا: دلێق

دلیمە: (کرماشانی): نوعی انگل گیاهی که درکنار بوته‌های خیار و خربزه و هندوانه پیدا می‌شود.

دم سمۆر: گیاهی است که در قلقلهٔ میرەده به این نام و با نام «دووسموره» نیز خوانده می‌شود. نگا: دووسمۆرکە. (مو)

دم سمۆرە: گیاهی است که در قلقله‌ی میرەده به این نام و با نام «دووسموره» نامیده می‌شود. نگا: دوو سمۆرکە. (مو)

دم کانا ـ دم کانە: موخور. این دو واژه را در سەردشت و بعضی جاهای دیگر بکار می‌برند. نگا: دەمووکە. (مو)

دمکانە: موخور. نگا: دەمووکە.

دمە ڕواسلە: **Grammosciadium**

گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: ارتفاعات دەرەکین، دزلی،

دەربەن دزلی، عەوالآن، ڕەشنەش، ئەوێهەنگ، گەلێن، خانەگای گەلێن، سەرشیوی مەریوان، تەتە، تەلەبەرد، بلچە سوور، ژوانسەر، پاوە. «سمۆرە، دمەڕێواسڵە، دووسمۆرە». (مو)

دمه ڕێواسڵە: Grammosciadium
گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: دمه ڕواسڵە». (مو)

دمەلآن: گیاهی است. «دۆمەلان». (رو)

دوای جگەر ـ دەوای جگەر: *غافث.*
گیاهی است. نگا: گیا جگەر. (مو)

دۆبەسەرە: گیاهی است دارویی. (هە)

دۆچ: گیاهی است که آن را «دووچی» نیز گویند. (مو، هە، کە)

دوخواخەسکەرە: گیاهی است که در بعضی از روستاهای منطقه تیلەکۆ از جمله ایرانخواه (ایرانشاه سابق) به این نام خوانده می‌شود. (مو)

دۆخولێنکە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

دودکەرە: گیاهی است که در روستای نزاز به این نام خوانده می‌شود. «دودوکەرە». (مو)

دودوکەرە: Anchusa strigosa
گاو زبان خارک دار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در رشنش و تا و بعضی جاهای دیگر آن را «دودوکەرە» می‌نامند. در دەرەویان و کوڵ، آن را نوعی «گۆزروان» می‌دانند. گونه‌ای از گیاه «گۆزروان» است که خوردنی نیست. نگا: گۆزروان

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: صلوات‌آباد سنندج، ایستگاه تحقیقات کشاورزی خرکە، کوژە میانە، تا، زونج، نەکەرۆر، عەوالآن، پیرعومەران، ڕەشنەش، ئاویەر، قەڵای حەسەناوا، زەردەوان، کەرجۆ، تەلەبەرد، دۆڵەڕەش مایین دۆڵ، هەشەمێز، پەنجە عەلی قوروە، کوڵ و دوزەغەرە، دەرەویان فازس،گەلێن، خانەگای گەلێن، سەرشیوی مەریوان، تەتە، بلچە سوور، تەکیە، شیان، دووشان، ژوانسەر، پاوە، در منابع (هە، رو) نیز فقط نام این گیاه آمده است. «دوکەرە». (مؤلف)

دودوی کەرە: گیاهی است. در روستای ڕەشنەش از توابع سنندج، این نام را به گیاه «گەماڵدۆ» می‌گویند و عده‌ای از اهالی همین روستا، آن را «دوو دووکەرە» گویند. نگا: گەماڵدۆ. (مو)

دۆرزیلە: گزنه. نگا: گەزنە. (هە)

دورملك: نوعی کدو. (هە)

دورەست: گیاهی است. نگا: شەوکەران. (رو، کە)

دۆری: گیاهی است. «گونۆڕ، گندۆڕ، دۆریە، تەلەندۆر». (هە). نگا: گونۆڕ

دوری ڕشك: درختچه‌ای است. نگا: توورك

دۆریە: گیاهی است خوردنی. «گونۆڕ، دۆری، گندۆڕ». نگا: گونۆڕ. (هە).

دۆشاوڵە: Eremostachys macrophylla
سنبل بیابانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای صلوات‌آباد به این نام خوانده می‌شود و در بعضی جاها آن را نوعی گیاه «کوز پیرەژن» می‌نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: سەڵواتاوای سنە، ملەی سەڵواتاوا، تەتە، تەلەبەرد، ڕەشنەش، سوڵتان ئەحمەد، عەوالآن، نجێ، سالیان، دۆڵەڕەش مایین دۆڵ، سەرشیوی مەریوان، هەشەمێز،

ڕوانسەر، پاوە، کۆسالاّن. (مؤلف)

دۆشاوڵە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان و این غیر از «دۆشاوڵە» دیگر است. (مو)

دۆشاومژە: Alkanna orientalis

شنگار زرد، شنگار شرقی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای اطراف کوه بدرو پریشان قروه آن را «دۆشاومژە» گویند. این گیاه در ایران و در منطقه کردستان پراکنش قابل توجهی دارد و در ارتفاعات کوهستانی الوند، سهند و گردنه شبلی نیز به فراوانی می‌روید. در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: **بەورو پەرێشان، کۆسالاّن، تەتە، قەلەبەرد، پاوە.** (مؤلف)

دۆشاومژە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای **زەڕینەی ورمزیار و چاڵ (محمودآباد اوباتو)** به این نام خوانده می‌شود. همان گونه معروف و فراوان گاوزبان است که در کنار جاده‌های بین شهری و بین روستائی کردستان بحد وفور می‌روید. نگا: **گۆزروان**

دۆشاومژە: گیاهی است از گیاهان کردستان که در اکثر جاها از جمله میانه رویش دارد و در این روستا به این نام خوانده می‌شود. (مو)

دۆشاویی: نوعی انگور است. (رو، هه، که)

دۆشڵە قینە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان از جمله خورخورۀ سقز. (مو)

دوڤ سۆرك: نوعی گلابی است. «**هەرمێ لاسورە**». (هه)

دوگمەی خانم: گلی است. (رو، گژ، که)

دوگە قەلێش: زنیان. (مهـ)

دومبەلاّن: گیاهی است. «**دۆمەلاّن**». (گژ، رو)

دۆمەلاّن: Truffle

گیاهی است. این گیاه را در عربی (نبات الرعد، کماة) گویند. «**دمەلاّن، دومبەلاّن**». (رو، که)

دونگز: گیاهی است بیخش چوبین و خوشبوی است. (هه)

دونگی: (کر): Loranthus grewinkii

شسیرینک. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: سونقور، سەحنە، کرندی غەرب، پاوە. گیاهی است پایا، بدون کرک، سبز متمایل به زرد، انگل روی درختان گلابی، بادام، آلوچه، افرا، با ساقه چوبی، تقریباً بنددار، با انشعابات و شاخه‌های فراوان و برگهای متقابل، باریک، پهن، دراز، تماماً دارای دمبرگ بسیار کوتاه می‌باشد. گلها به رنگ زرد متمایل به سبز مجتمع در خوشه‌های کوتاه و انتهایی. میوه سته به رنگ شیری. (معص)

دووپشکە: گیاهی است دارویی و از رستنی‌های کردستان که در **خوڕخوڕەی سەقز** و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. (مو، هه)

دووپەڕە: گیاهی است بهاری. «**دووپەلە**». (رو، هه)

دووپەلە ـ دوپەلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: **دووپەڕە**. (مو، رو، هه)

دووترەکێن: گیاهی است که در روستای **کۆڵ** از توابع **سالاّل** به این نام خوانده می‌شود. (مو)

دووچی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. این گیاه آفت غله است.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیـر ایـن گیاه را مشاهده نمودم: میانه، ڕەشنەش، سەڵواتاوای سنه، هەشەمێز، تەکیە، هەورامان، زۆنج. نگا: دۆچ. (مؤلف)
دوودڕك: تمشک. نگا: تووزك. (مو)
دوودووکەره: نگا: دودوکەڕه
دۆوراخ: شبت. «شویت، دۆراخ». (رو)
دووریکەره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در بعضی جاها این نام را به گیاه «دودوکەره» می‌گویند. نگا: دودوکەره. (مو)
دووڕێویله: گیاهی است که دو ساقه شبیه دم روباه دارد. (رو، هه، که)
دووسمۆر: گیاهی است. نگا: دووسمۆرکه. (مو)
دووسمۆرکه:
Grammosciadium scabridum
شوید کوهی زبر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و مـی‌شناسند: «دووسـمۆرکـه، دوسـمۆره، دم سمۆره، سمۆره، دم سـمۆر، شـواڵه دڕه، دوو سـمۆر، رازیـانه، سـمووره، دووسـمووره». گـیاهی است خـوردنی شـبیه شـوید ولی برگهای آن کوتاهتر از برگ شوید، هنگامیکه بزرگ شد دارای شاخه‌ها و گلهای مـتعددی مـی‌شود. در بـعضی از روسـتاهای اطـراف بەورو پەرێشان قروه آن را «رازیانه» گویند. در بعضی جاها، این گیاه هنگامیکه پیر شد آن را «شواڵه دره» مـی‌نامند. در بـعضی از مـناطق کردستان این گیاه را خشک کرده و کوبیده و داخل غذاها از جمله «دانوولە» می‌ریزند. در جوانی بصورت خام و پخته آن را می‌خورند. این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: ارتفاعات بـاخان و بـەردی سپی، عـەوالان، سوڵتان ئەحمەد، بەورو پەرێشان، ڕەشـنەش، ئەوێهـەنگ، تـوڵقـوڵەی مـیرەدێ، گـەردەنەی سەڵواتاوا، گاژان، کوژه میانه، زونج، گڵیە، کەل خان، کێله شین، زەنان، سەرشیوی مـەریوان، ملەی تـەتە، تـەلەبەرد، بـلچە سـوور، شـیان، هەشەمێز، تەکیە، ژوانسەر، پاوه. (مؤلف)
دووسمۆره: گیاهی است. دارای ساقه‌های زیاد و گلهای زیاد حدود ۸۰ سـانت ارتـفاع دارد. این گیاه در جوانی بطور خـام و پـخته قابل خوردن است. آن را خشک مـی‌کنند و مثل ادویه برای معطر نمودن کوکو، کتلت و غیره استفاده می‌کنند. نگا: دووسمۆرکه. (مو)
دووسەر: گیاهی است. در کشتزار روید. (هه)
دووشـــان ـ دۆشـــان: گـیاهی است. «گوڵەجام». (امینی، نادر)
دووشاومژه: (کر): Nonnea persica
گیاهی است از رستنی‌های کـرماشان کـه در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، بێسـتون، سونقوڕ، شاهۆ، دالاهو. (معصـ)
دووڤ رۆڤی: گیاهی است. «کلکه ڕێوی». (هه)
دووکـــەره: گـیاهی است کـه در روسـتای حسن‌آباد واقع در ۵ کیلومتری شهر سنندج و در دامنه قلعهٔ حسن‌آباد و نیز در صلوات‌آباد سنندج، آن را «دوکەره» گویند. بعضیها این گیاه را دو نوع می‌دانند و گیاه «مژمژه» را نوعی از آن بشمار می‌آورند. نگا: دودوکەره. (مو)
دووگـــونه: نـوعی از بـقولات کـه در کـنار کشتزارهای عدس و ماش می‌روید، دانه‌های آن گرد و دوتایی به هم چسبیده است. (کر، که)
دووگـــونه ـ دوگـــونه: گـیاهی است از

رستنی‌های کردستان. بعضی آن را به نوعی از گیاه «قه‌مچی شه‌لاق» گویند و بعضی آن را به گیاه «گیای دوسه‌ر» گویند.
محل رویش - چـل چـه‌مه، کـوژه مـیانه، که‌ویگار، شاهۆ. (مو، هه، رو)

دووه‌گه‌ماڵ: Echium italicum
گـل گـاوزبان ایـتالیائی. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان کـه در روسـتای تـه‌نگی‌وه‌ر از تـوابـع کـامیاران آن را «دووه‌گه‌ماڵ» گویند.نگا: گه‌ماڵدوو.
محل رویش - در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: وزمان، ده‌ره‌ویان خوارو، چل چـه‌مه، ره‌شـنه‌ش، تـه‌نگی‌وه‌ر، سـواریـان، ته‌وریوه‌ر، روانسه‌ر، جـوانـرۆ، پـاوه، ژامـۆڵ، گه‌زگه‌زاره. در محل‌های زیـر هـم مـی‌روید: قـصرشیرین، کـرمانشاه، ارومـیه، هـمدان، قـزوین، گـرگان، سـلماس، دورود، بـروجرد و.... (مو، مظ، فلور ایران، معر)

ده‌به: نوعی از مرکبات است. (هه)

ده‌رار: گیاهی از رستنی‌های کردستان * آن را به صورت پودر جهت معالجه زخم بـدن بکار می‌برند. بـرای شکـار مـاهی نـیز از آن استفاده می‌کنند. (مو)

ده‌ڕدووك: درخـتـچه‌ای است. «تـووزك، توودڕك». (مو)

ده‌رره: (دێل): دره، درخـتـچه‌ای کـوچک، دارای شاخه‌های باریک که عموماً از نـاحیه مجاور سطح زمین منشأ می‌گیرند، بـرگهای تخم‌مرغی، منتهی به نوک تیز با دندانهای ریز و پوشیده از تارهای پنبه‌ای دارد. گـلهای آن کـوچک و عـاری از دمگـل و مـجتمع بـه صـورت گـرزن است، مـیوه آن، کـوچک، گوشتدار، مدوّر و به قطر ۸ میلی‌متر است و پس از رسیدن، رنگ آن قرمز میشود. میوه آن «تـی‌تیکه - titeka» نـام دارد. در نـواحـی مختلف آسیا بویژه نقاط جنوبی آن، از جمله ایران پراکندگی دارد. در استان ایلام به ویژه مهران، دهـلران، مـوسیان و مـورموری و در استانهای لرستان، خوزستان، فارس، کرمان، بلوچستان می‌روید * میوه گیاه طعم شیرین و ترش مزه‌ای دارد، اشتهاآور و مقوی معده است. جـوشانده بـرگهای ایـن درخـتچه بـه صورت حمام موضعی برای رفع درد مفاصل به‌کار می‌رود، اگر این جوشانده غرغره شود، خونریزی لثه‌ها و درد گلو را برطرف می‌کند. (علیر)

ده‌رره دیسینه‌ك: (دێل): خارهایی است که چون بر جایی بچسبد جدا کردن از آن بسیار دشوار باشد.

ده‌رزی گیا: *علف مرض قند.* «دڕه‌یلێ». (دا)

ده‌رزیلۆکه: گـیاهی است بـهاری، بـرگش سوزنی است. «ده‌رزیله». (رو، هه، که)

ده‌رزیله: Lathyrus sativus
خُلر. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: هـه‌رسین، سـونقوڕ، کـرماشان، ئـیسلام‌ئاوای غـه‌رب، گـیلانـغه‌رب، ڕێژاو، پـاوه، کـرندی غـه‌رب، ڕوانسـه‌ر، جـوانـڕۆ. (مـعص). فـرهنگ کرمانشاهی چنین آن را تعریف نموده است: نوعی از بقولات غلافی شبیه ماش. (کرمانشاهی)

ده‌رزیله: گیاهی است. «ده‌رزیلۆکه». (هه)

ده‌رزیله: گیاهی است که در صلوات‌آباد به این نام خوانده می‌شود. «دووسموره». (مو)

ده‌رزیله: گیاهی است علفی که در روستای ڕه‌شنه‌ش به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ کوزە میانە، ژەشنەش، تەلاّی حەسەناوا. (مو)

دەرمانٌك: *فلفل سیاه*، ادویه. (ابرا، هه)

دەرمانو رەوانی: (هەورام): گیاهی از رستنی‌های کردستان * در طب سنتی هەورامان یک یا دو حبه قند را با شیرۀ این گیاه آغشته می‌کنند و می‌خورند درمان یبوست شدید است و شکم را روان می‌کند. نام‌های دیگر این گیاه: «خوشیل، خوشیلك، شۆتیلە». (مو)

دەرمانە چەرمگ: گیاهی از رستنی‌های کردستان که برای زخم «کرمۆلیی» حیوانات مفید است. (مو)

دەرمانە چەرمو: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)

دەرمانە چەرمە: گیاهی است که برگهایش شبیه گیاه «لولوپەڕ» است در منطقه مەولاناوا رویش دارد. (مو)

دەرمانە دڵە: گل انگشتانۀ بزرگ. (مه)

دەرمانە گمێز: سنبل ختائی کوهی. (دا)

دەرەبۆڵە: نوعی انگور است. (هه)

دەسامو: دستنبو. میوه آن توپی شکل و خط دار است. لەکی: دەسامو. نگا: شەمامە. (هه، لەك)

دەستڤانك: گیاهی است. (هه)

دەسخورێن: گیاهی است. «گەزنە». (هه)

دەسخورێنە: گیاهی است. «گەزنە». (هه)

دەسکێشی ڕێوی: گیاهی است که آن را در انگلیسی (Fox glove) گویند و در کردی آن را «گیا ژەحەتی، گوڵە ئەموستیلەی درووماﻥ» نیز گویند. (رو، که)

دەسەموو: دستنبو. نگا: شەمامە. (ابرا)

دەڤی: بوتۀ درختچه‌های جنگل. درختهای کوتاه نزدیک بهم، بوته جنگلی. «دەون، دەوەن، دەوەند، دەوی». (هه، ابرا)

دەقاق: ١ـ گیاهی است. (رو) ٢ـ آهار. (رو، هه)

دەقدەلاڤ: گیاهی است آبزی. (هه)

دەقلووك: *مازو*، نوعی مازوج. نگا: مازوو. (رو، ابرا، هه، که)

دەلاو: نوعی گیاه باتلاقی. (هه)

دەلو بیبەر: ١ـ فلفل سبز که از آن دلمه درست کنند «بیباری شین که دەکرێتە دۆڵمە». (هه) ٢ـ نگا: بیبار. (گژ، رو)

دهمك: درختی است جنگلی. (هه)

دەمکانە: موخور. هەژار آن را مویزك نامیده است. نگا: دەمووکانە. (مو، هه)

دەم گەنکە: Vicia narbonensis
ماشک برگ پهن. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: **کرماشان، کرندی غەرب، ئیسلام‌ئاوای غەرب، سەرپێڵ زەهاو، گیلانغەرب، قەسری شیرین، سونقوڕ، هەرسین**. (معصـ، درو)

دەمووکانە: موخور. نگا: دەمووکە. (مو،رو،هه)

دەمووکە: Loranthus europaeus
موخور، چشم *بلبلی*، مویزك، دبق. موخور یکی از نباتات نیم انگل درختان بلوط غرب می‌باشد که مؤلف بهنگام گردش علمی و تحقیقات میدانی، آن را در کوه میراجی مریوان روی گونه‌ای مازودار که گونه‌ای از بلوط است مشاهده نمود. کیفیت پیدایش این نبات بدینقرار است که روی شاخه یا شاخه‌های درخت مازو چیزی به صورت گره مانند ایجاد می‌شود و از این گره، شاخه‌های این نبات شروع به روئیدن می‌کنند، برگ

شاخه‌های این نبات با برگهای خود دارمازو تفاوت دارد و میوهٔ آن با میوهٔ دارمازو تفاوت دارد. میوهٔ این نبات به اندازه یک آلبالوی کوهی و کمی بزرگتر از آن است و زرد رنگ است. میوه این نبات را در مریوان «دەمووکە» گویند. در کردستان، این نبات را بیشتر با نام میوه آن می‌شناسند و آن را در مریوان «دمووکه»، در سردشت «دم کانا، دم کانه» و در جاهای دیگر: «موخۆر، دەمووکانه، دەمکانه، دمکانه، دەنووکە، مووخۆرکە» گویند. (مو، رو، هه، مظ)

دەمە شێر: گلی است. «گوڵێکه». (هه)

دەندوکچە: نوعی انار است. (هه)

دەندوك لە گ لە گ: گیاهی است. (هه)

دەندەلۆشك: گیاهی است. (رو)

دەنووکە: موخور. نگا: دەمووکە

دەنووکی حاجی لەق‌لەق: گیاهی است.(رو)

دەوا چەرموو: گیاهی است شبیه «گوڵ بەیاخ» که آن را در ماسیدەر با آن نام می‌خوانند. (مو)

دەوای جگەر: *غافث*. نگا: گیا جگەر.

دەوە قولاخی ـ دەوە قولاغی: گیاهی است که برای آش دوغبا از آن استفاده می‌کنند. (هه)

دیررك: (لەك): ١ـ خار، بوته خاردار. «دڕك» ٢ـ درخت خاردار مانند تمشک

دێرکی: نوعی انجیر است. «دێرەکی»

دێرەکی: نوعی انجیر است. نگا: دێرکی

دیریك: (دێل): درختچه‌ای است. نگا: دەررە. (علیر)

دێزڵ: **Hibiscus trionum**

بستان گلی، گل یک ساعته. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که اغلب در دشتها و داخل مزارع می‌روید و در روستای ڕەشنەش از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. این گیاه را اگر له کنید کف می‌کند، در قدیم هنگامیکه توتون را پاک می‌کردند و برگهای توتون را از ساقه‌ها جدا می‌کردند دستها را با این گیاه تمیز می‌کردند و می‌شستند. (مو)

دێژنك: *شاهی*، ترتیزه. نگا: تەرەتیزە. (هه)

دیژەڵە: *زالزالک*. «گۆێژ، گفیشك». (هه)

دیسنەك: نگا: پەرمێشکە. (هه)

دیغا: (دێل): گیاهی است خودرو و هرزه که در کشتزارها می‌روید. (علیر)

دێکانه: موخور. نگا: دەمووکانە. (هه)

دێمیله: گیاهی است که آن را «کوڕی تەنگانە» هم گویند زیرا بهنگامیکه گندم و جو بر اثر آفت زراعی از بین می‌روند این گیاه هست و دانه آن را آرد می‌کنند و از آن نان درست می‌کنند و می‌خورند. (گژ) ٢ـ گلی است. (رو) ٣ـ خیار چنبر دیمی ۴ـ ذرت، ارزن خوشه‌ای. (هه)

دیندار: درختی است. (هه)

دیسیسەنەك: (دێل): درختچه‌ای است خاردار. (علیر)

دیسینەك: (لەك): نوعی خار است که هنگام عبور از کشتزار به لباس و جوراب عابر می‌چسبد. «دیسنەك، نووسەکە، نووسەنەکە». نگا: پەرمێشکە

«ر»

رازقي: ١ـگیاهی است دارای گلهای سفید و خوشبو، برگهایش شبیه برگ بامیه است. ٢ـ

گل رازقی ۳ـ نوعی انگور است. (هه، رو، که)
رازیانك: گشنیز وحشی. «گژنیژە کێویلە». (هه)
رازیانه: *رازیانه*. نام این گیاه در فارسی و کردی همان رازیانه می‌باشد. در هەورامان هم «رازیانه» گویند. (هه، مو، گژ)
رازیانه: Peucedanum
نگا: بەڕەزا. (مو، مظ)
رازیانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای اطراف بەورو پەرێشان قروه به این نام خوانده می‌شود. نگا: دووسمۆرکه. گیاه دیگری در کۆرەمیانه رویش دارد که عده‌ای از اهالی میانه آن را «ڕازیانه» گویند. (مؤلف)
رازیانه: Pimpinella anisum
گیاهی است. مظفریان، آن را در فارسی از خانواده جعفری کوهی و انیسون نامیده است
* هیوا، دمکرده تخم آن را برای درمان شکم درد و نفخ، مفید دانسته است. هیوا و رووەك، این گیاه را «ڕازیانه» نامیده‌اند. (رو، هیوا)
رازیانه: Foeniculum vulgare
رازیانه. گونه‌ای رازیانه است که پرورشی است و مرکز تحقیقات کردستان و باغ گیاهان دارویی ابن سینا در همدان، آن را پرورش داده‌اند. (مو)
رازیانه کێویله: *بادیان رومی*. (امینی)
رازیانەی بەراز: گیاهی است. نگا: بغوردی کوردی
راژانه: گیاهی است. «رازیانه». (هه)
راسقی: ۱ـ نوعی انگور است. نگا: ڕازقی ۲ـگیاهی است. (رو)
راواره: Centaurea aggregata
گل گندم انبوه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب جاها می‌روید. در رشنش و میانه آن را «ڕاواره» گویند. در رشنش، ڕاواره را به آن گیاه «پووش» گویند که برای آتش شب نوروز از آن استفاده می‌کنند.
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: میانه، ڕەشنەش، خواشت، چەم دەرەزەنجیر، کۆسالان، هویه، سرهویه، اویهنگ، نجێ، سالیان، قلقلەی میرەدە، جاده سنندج ـ دیواندره، جاده سنندج ـ دهگلان ـ قروه، سرشیو سقز، سەرشیوی مەریوان، ژالانه، تەته، بلچه سوور، تەکیه، هەشەمێز، شیان، روانسەر، جوانرۆ، پاوه). (مؤلف)
ربێز: *ریواس*.نگا: ڕێواس. (ابرا، هه)
ربێس: *ریواس*.نگا: ڕێواس. (هه، ابرا)
رتاخ: سیب‌زمینی. نگا:سێفەزمینه. (رو،هه،که)
رحان: *ریحان*، گیاه ریحان. نگا: ڕێحان. (هه)
رژکی: نوعی انجیر وحشی. (هه)
رفسه: گیاهی است برگ سوزنی. (هه)
رفێنی: نوعی سماق ممتاز و خوب. (هه)
رکێشه: Plantago
بارهنگ. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «ڕکێشه، ڕکییشه، رووکییشه، ڕی کێشه، ڕەکیشه، ڕەکێشه، رکیشه». گونه‌هائی از این گیاه در کردستان می‌روید. (مو، گژ، که)
رکیشه (ڕێ ـ بچووك): گیاهی است که در روستاهای تا، گەلێن، کۆل و دۆزەخەره، به این نام خوانده می‌شود. نگا: رکێشه. (مؤلف)
رکێشەی گەلاپان: Plantago major
بارهنگ کبیر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش - در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: گازان، سورکەوڵ، رۆنج، باقلاوای شێخ حسەین، نشور، عەوالآن، دۆلاو، گلیە، تنگی‌سر، محراب، خواشت، قلقلەی میرەدێ، تا، سەرچی، هەنیمن، باوەرێز، نزاز، وێسەر، زەنان، مەلکشان، سەرشیوی مەریوان، هەورامان، بلچەسور، شیان، تەکیە، هەشەمێز، پاوە، رەشنەش، تەکیە، تەوریوەر. این گیاه را مردم کردستان با نام‌های عمومی: «ڕکێشە، رووکییشە، ڕەکیشە، گەلاّ ڕەکێشە» می‌نامند و می‌شناسند. به خاطر اینکه این گونه گیاه با گونه‌های دیگر متمایز و به راحتی قابل تشخیص باشد، آن را «ڕکێشەی گەلاّپان» نامگذاری نمودم. (مؤلف)

رکێشەی گەلا تەسك:

Plantago lanceolata

بارهنگ سرنیزەای، کاردی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش - در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: باخان، محراب، نیر، سوورکەوڵ، زونج، رشنش، باقلاوای شێخ حسەین، صلوات‌آباد سنندج، نشور، سلطان احمد، قلقلەی میرەدە، آبیدر، آریز، عەوالآن، دۆلاو، بەوروپەریشان، گلیە، خواشت، جادە سربناو - تنگی‌سر، نزاز، تنگی‌سر، تکیە، تا، سرچی، هەنیمن، هەشەمێز، باوەرێز، وێسەر، خوڕخوڕە، کەرجێ، کانی مشکان، کێلآنە، دادانە، روستای چالاب بیجار، کۆڵ و دوزەخەرە، گەلێن، خانەگای گەلێن، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، زەنان، مەلکشان، سەرشیوی مەریوان، هەورامان، بلچە سوور، تەکیە، شیان، ڕوانسەر، جوانڕۆ، پاوە. این گیاه را «ڕکێشەی گەلاّ تەسك» نامگذاری نمودم تا از گونه‌های دیگر به راحتی قابل تشخیص باشد. (مؤلف)

رمبێز: *ریواس*. نگا: ڕێواس. (هە، ابرا، او، کە)

رمێز: *ریواس*. (هە). نگا: ڕێواس

ڕۆجیار پەڕس: *آفتابگردان*. دانە‌های آن دارای روغن بسیار است و آن را مانند تخمهٔ هندوانە تفت دادە می‌خورند. نگا: گوڵە بەڕۆژە. (مو، منـ با، معین)

ڕۆجیار پەرست: *گل آفتاب گردان*. نگا: **گوڵە بەڕۆژە**. (هە، مو)

ڕۆح تۆتیا: **Primula auriculata**

پامچال طناز، پامچال جویباری، پامچال طبی.

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در قروە آن را «ڕۆح تۆتیا» گویند و در جاهای دیگر، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: **«گوڵ ئەرخەوان، تۆتیا، تووتیا، ئەرخەوان»**. در روستای **کۆڵ** از توابع سارال، آن را «ریحانە» گویند. ارتفاع ساقە «نێرۆك» این گیاه را در چهل چشمە و نزدیک چشمە معروف «کانی چاوڕەش» اندازە گرفتم حدود ۷۲ سانتی‌متر بود.

محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهدە نمودم: بەورو پەرێشان، چل چەمە، کوزە میانە، نەکەرۆز، پیرعومەران، وێسەر، کۆڵ، دەرەویان فارس. (مؤلف)

ڕۆریس: گیاهی است. (هە)

روزقە - ڕۆزقە: گیاهی است خوردنی. (هە، کە)

ڕۆزیارپەڕست: *آفتابگردان*. (مو)

ڕۆژان پەرست: *آفتاب گردان*. نگا: گوڵە بەڕۆژە. (گژ)

ڕۆژگار پەرست: *گل آفتاب‌گردان*. «گوڵە

بەڕووژە، ڕۆژان پەرست». (هە، گژ، ابرا، مو)
رۆژیار پەڕست: *آفتابگردان.* (مو)
رۆژیك: عدس. نگا: نیسك. (هە)
روسقە: گیاهی است بهاری شبیه گێلاخە. «ڕۆزقە»
روسکە: (کرماش):
Ornithogalum brachystachys
شیر مرغ سرسان. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: سونقور، بێستون، پاوە، شاهۆ، جوانڕۆ، گێلانغەرب. (معص)
روسکە: **Ornithogalum persicum**
شیر مرغ *ایرانی.* گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: پاوە، روستای خانقاە، سرمیل، کوە چهار زبر، بیستون، کرمانشاە، مریوان، سنندج. (معص)
رۆناس: گیاهی است. «ڕۆنیاس»
رۆناسە گیا: گونەای کامپانولا است که تعدادی از اهالی روستای حسن‌آباد واقع در حومهٔ شهر بیجار آن را «ڕۆناسە گیا» می‌نامند. (مو)
رۆناسە گیا: شیر پنیر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «ڕۆنیاسە گیا». (مو)
رۆنیاس: دو نوع گیاە را در کردستان با این نام می‌نامند یکی گیاە شیرپنیر است و دیگری گیاە روناس است. هەژار بە یکی از آندو اشارە نمودە و چنین می‌نویسد: «بنی گیایەکە بۆ ڕەنگی بەن دەکار دێت». (مو)
رۆنیاس: **Rubia humifissum**
روناس. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ڕۆنیاس، ڕونیاس، ڕۆنیاسە گیا، ڕۆیـناس، ڕۆناس». این گیاە را در فارسی (روناس) و در عربی (عروق الصباغین) گویند. گیاهی است کوهستانی که برای رنگ کردن نخ و ریسمان به کار می‌رود که در فرشهای دست باف مورد مصرف دارد و بهترین رنگ قالیهای دست باف بحساب می‌آید.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاە را مشاهدە نمودم: چل چەمە، تولقولەی میرەدێ، پیرعومەران، هەزار کانیان، کۆسالان. (مو، مظ، رو، ابرا، هە)
رۆنیاسە گیا: **Galium verum**
شیر پنیر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هزارکانیان به این نام خواندە می‌شود.
محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاە را مشاهدە نمودم: سارال، هەزار کانیان، تولقولە، خوڕخوڕە، چل چەمە، کۆسالان، دۆلەڕەش مابین دۆل، کەرجۆ، پەنجە عەلی، حسین ئاوای کەنگەرە، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، ڕەشنەش. علاوە بر کردستان این گیاە در محل‌های زیر هم می‌روید: مناطق و ارتفاعات البرز، کندوان، فیروزکوە، تبریز، قرەداغ، نهاوند، اراک. «ڕۆنیاس، ڕۆناسە گیا». (مو، مظ، فلور ایران ۸۱۳)
رونەریس: *روناس.* «ڕۆنیاس». (هە)
رووتك: نوعی برنج است. (هە)
رووزقە: (ڕێ ـ بچووك): گیاهی است که در هەورامان و بعضی جاهای دیگر به این نام خواندە می‌شود. این گیاە خوردنی است، آن را می‌پزند و می‌خورند. «ڕۆزقە ـ روسقە». (مو)
رووکیشە (رچ): نگا: رکێشە
رووکێشە: نگا: رکێشە. (مو)
روول: (با): **Nerium oleander**
خرزهرە. «ژاڵە، لووژ، لووژك». (ابرا، هە)

ڕووڵك: خرزهره. نگا: ژاڵه. (ابرا، هه، رو، که)
ڕوویل: خرزهره، گیاهی است. «ژاڵه، روول، ڕووللێ». نگا: ژاڵه. (هه، رو)
ڕەبنالۆك: شعد هندی. (مهـ)
ڕەبەنۆك: لاله. «گوڵە مێلاقە». (هه)
ڕەز: ۱ـ *تاک* ۲ـ تاکستان، موستان، باغ مو. (هه، ابرا)
ڕەزاقی: نوعی انگور است. (هه)
ڕەزڕەزۆك: *تاجریزی.* ثمر گیاه تـاجریزی. «ڕەزڵە، ڕێزەڵە، تووڵەزەڕە». (هه، که)
ڕەزو: *نهال بلوط*، درخت بـلوط کـه هـنوز کوچک است و به صورت چند شاخه‌پراکنده است. کرماشانی: رەزو. (هه، کرمانشاهی)
ڕەزڵە: Solanum nigrum
تاجریزی، تاجریزی سیاه، سگ انگور. گیاهی است از تـیره سـولاناسه (سیب‌زمینی) بـه ارتفاع ۱۰ تا ۵۰ و حتی تا ۸۰ سانتی‌متر. در دره‌ای واقع در روستای ڕەشنەش به نام «دۆڵ مــزگت» آن را انـدازه گـرفتم، ۸۵ سـانتیمتر ارتفاع داشت. (مؤلف). میوه آن گرد یا کروی است که ابتدا سبز رنگ است و بعد از رسیدن به رنگ قرمز یا نارنجی درمی‌آید و به اندازه یک نخود کوچک و آبدار است. این گیاه را در کـردستان بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند و مــی‌شناسند: «ڕەزڵە، ڕێزەڵە، تـماته مرۆژە، ڕەزڕەزۆك».
محل رویش ـ این گیاه را در مـحل‌های زیـر مشاهده نمودم: میانه، ڕەشنەش، زۆنج، تـا، سـەرچـی، هـەنیمن، بـۆڕیـدەر، مـازیی بـن، کۆسالان، بیجار، سەرشیوی مـەریوان، پـاوە، دەرەکەوڵە. (مؤلف، معر، مظ، دا، گژ، هه)
ڕەزڵە: گیاهی است بـرگهایش شـبیه بـرگ «هـاز» است ولی خـیلی کـوچکتر از آن، در بعضی جاها آن را «ڕەزڵە» و در بعضی جاها «میوه مارانه» گـویند. از گـیاهان و درخـتچه مجاور بالا می‌رود. (مو)
ڕەزلــەپێچ: *تـاجریزی پـیچ.* گـیاهی است دارویی. «ڕێزەڵە مارانە». (هه، مو، صا)
ڕەزووە: (دێل): *رز روبــاه.* درخــتی است خــودرو کــه در نــقاط گـرمسیر مـی‌روید. میوه‌اش مصرف غذائی ندارد و دانه‌های آن از انگور کوچکتر است و آن را له کرده و روی موضعی از بدن که درد می‌کند می‌گذارند تا بهبود یابد.
ڕەژمیری: نوعی انگور است. (هه)
ڕەسڵی رووڤـی: *تـاجریزی.* نگـا: ڕێزەڵە. (هه)
ڕەشادۆك: ترتیزک. نگا: تەزەتیزە. (هه)
ڕەش دار ـ سیاوچنار: *صنوبر سیاه.* (دا)
ڕەشکە: ۱ـ *سیاه دانه.* نگا: سیاوڵە ۲ـ *انگور سیاه*
۳ـ تور بزرگ حـمل کـاه و عـلف ۴ـ نـوعی انگور سیاه. (مو، رو، گژ، مهـ ابرا، هه، که)
ڕەشکۆیی: نوعی انگور است. (هه)
ڕەشکی کەرەکـی: گـیاهی است بـهاری. (رو، که)
ڕەشمیری: نوعی انگور سیاه. (هه)
ڕەش مێو: (با): *یـاقوتی، انگـور زودرس.* تاکی است که انگورش زودرس است. (ابرا، هه)
ڕەشە بیبار ـ سیاوئاڵەت: Piper nigrum
فلفل سیاه ✱ مصرف کوبیده آن دفـع کـننده سموم خون، رماتیسم و تـخلیه روده است. (روی غذا نصف قاشق چایخوری ریخته و مصرف شود) اگر فلفل سیاه را با دارچین و

کبابهٔ چینی (هرکدام ۱۰۰ گرم) کوبیده و هر روز یک قاشق غذاخوری از آن در ۵۰۰ CC آب جوشانده و مصرف نمائیم برای تقویت نیروی جنسی و بینایی مفید و مجرب است. (دا)

ڕەشەبی: نوعی بید است که در بعضی جاها از جمله روستای رشنش از توابع سنندج، آن را «ڕەشـەبی» گـویند. درختی است کـه در مناطق نیم خشک و نیم مرطوب کشور ایران و از جمله کردستان رویش دارد. (مو، جفکر)

ڕەشـەدار: ۱ـ درخت *نـارون* «نـارەوەند» ۲ـ درخت پشه «داری بووز». (هه)

ڕەشە دەرمان: درختچه‌ای است کوهی. (نادر)

ڕەشە ڕێحان: *سیاه ریحان*. (ابرا)

ڕەشە ریحانە: (رچ): نوعی ریـحان است، ریحان سیاه. (مو)

ڕەشە ڕێحانە ـ ڕەشە ریـحانە: نـوعی ریحان است، ریحان سیاه. بنا به اظهار اهالی میانه گیاهی به این نام در کوڕەمـیانه رویش دارد. (هه، مو، که)

ڕەشە قەیاخ: گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خورخوره سقز بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. (مو)

ڕەشەك: گیاه دارویی. (هه)

ڕەشە گەوْن: Astragalus

گونه‌ای از گَوَن است که در کردستان می‌روید و در روستاهای زەنان، تا، ژەشنەش، زۆنـج، پیرعومەران و بعضی جاهای دیگر به این نـام خوانده می‌شود. گون سـیاه، هـم کـتیرا از آن تولید می‌شود و هم برای سوخت زمستانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در منابع (هه، ابرا) نیز به نام این گیاه اشاره شده است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: شـاهۆی پـاڵنگـان، شـاهۆی وێزیەر، شاهۆی لۆلی سادات، زەنان، زۆنج، نەکەرۆز، تا، سـەرچی، هـەلیمن، ژەشـنەش، کۆسالاّن. (مو)

ڕەشە گیا: گیاهی است علوفه‌ای. (هه)

ڕەشـەلۆ: نـوعی از گـیاه «لۆ» است کـه در کردستان می‌روید.

محل رویش ـ گڵیە، تۆڵقوڵەی میرەدێ، شیان، هەشەمێز، (مو)

ڕەشە یونجە: گیاهی است

ڕەڤسە (رچ): گیاهی است از برگ سوزنیها. (هه)

ڕەقە پووار: نوعی از گیاه پووار می‌باشد. (مو)

ڕەقە گەوْن: گونه‌ای گون است که در بعضی جاها از جمله روستاهای شێخ شـەربەتی و خواشت و لون سادات به ایـن نـام خـوانـده می‌شود. از این گونه گون کتیرا تهیه نمی‌شود. نگا: گەوْن.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: شاهۆ، خـواشت، سـوڵتـان ئـەحمەد، کۆسالاّن. (مو)

ڕەکیشە: (کرماشانی): برگ *بارهنگ*. «گـەلاّ رکێشە، ڕەکێشە». حرف راء در اول این کلمه به صورت معمولی یا کوچک تلفظ می‌شود. نگا: رکێشە.

ڕەکێشە: *بارهنگ*. نگا: رکێشە. (مو)

ڕەمانە: گیاهی است. (گۆ، که)

ڕەملس: نوعی ارزن. (هه)

ڕەندۆلك: گیاهی است شبیه کنگر. «گـیایە کە لە کەنگر دەکا». (هه)

ڕەنگەرژیلە: گلی است رنگارنگ. (هه)

ڕەوەتوول: گیاهی از رستنی‌های کردستان، گونه آستراگالوس علفی است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: گڵیە، سەرشیوی مەریوان، سوڵتان ئەحمەد. (مو)

ڕەهازەر: زردچوبه.نگا: زەردەچۆ. (هە)

ریان: (رچ): *ریحان، گیاه ریحان.* نگا: ڕێحان. (مو)

ریان: ۱ـ *ریحان*، گیاه ریحان ۲ـ گلّه گوسفند و بز. (هە)

ریحان: گیاهی است. نگا: ڕێحان

ڕێحان: *ریحان.* گیاهی است که آن را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ڕێحان، ڕیحان، ریان، ریوون، ڕێحانە، ڕیحانە، ریحانە، ریحان». (مو، گژ، ابرا، هە، منـ)

ریحانۆك: گیاهی است دارویی. (هە)

ریحانە: (رچ): *ریحان*، گیاهی است. نگا: ڕێحان. (مو، هە)

ریحانە: *ریحان*، گیاهی است. نگا: ڕێحان. (مو، هە)

ڕێحانە: *ریحان.* نگا: ڕێحان. (مو، گژ، ابرا، هە)

ڕێحانە: گیاهی است که در روستای کۆڵ از توابع ساراڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: رۆح تۆتیا. (مو)

ڕێحانە بەرزە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در پشت کوه زمزیران به سمت مهاباد این گیاه را مشاهده نمودم و اهالی این منطقه این گیاه را «ڕێحانە بەرزە» می‌نامیدند. (مو)

ریحانە دێمە: گیاهی است. (مو)

ڕێحانە کوێلە: (رچ): گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ژیوار از توابع هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

ڕێحانە کێفیلە: *ریحان کوهی.* «ڕێحانە کێوییلە». (مو)

ریحانە کێوی: گیاهی است. «پنگە کیسەڵە». (مهـ)

ڕێحانە کێویلە: Achillea fragantissima

گیایەکی کوڵکاوی تەمەن درێژە، بنج دەکات، باڵا بەرزو بۆنخۆشە گەڵاکەی لە گەڵای ڕێحانەی ماڵی ووردترە. در فارسی: بادروج. (رو، مو)

ڕێحانە کێویلە: Achillea erbrotta

تمام گیاه خشک کرده می‌شود و دمکرده آن برای زیاد کردن اشتها، سرفه خشک و درمان اسهال بکار می‌رود. (هیوا، که)

ڕێحانە کێویلە: *ریحان کوهی*، ریحان وحشی. نگا: ڕێحانە کێفیلە. (مو)

ریحانە کێویلە: گیاهی از رستنی‌های کردستان که از گردنه زمزیران تا روستای کانی‌ڕەش مهاباد نوع بسیار زیبایی از آن را دیدم و در این منطقه این گیاه را «ڕێحانە کێوییلە» می‌نامیدند. (مو)

ڕێحانە گیا: Meliiotus officinalis

یونجه زرد، *اکلیل الملک.* گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای هەزار کانیان از توابع ساراڵ آن را «ڕێحانە گیا» و در روستای شیان آن را «یەوەنجە زەردە» می‌نامند و در روستای ڕەشنەش «وێنجە کێفیلە» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: هەزار کانیان، سەرشیوی مەریوان، هەشەمێز، تەکیە، شیان، ڕەشنەش، پاوە. (مؤلف)

ڕێحانه گیا: گیاهی است که در روستای کۆڵ از توابع سارال به این نام خوانده می‌شود. نگا: تۆتیا. (مو)
ریحانی: نوعی انگور است. (هه)
ریخك: (ریّ ـ بچووك): نوعی انجیر نامرغوب است. «ریخکێ». (هه)
ریخکێ: (رچ): نوعی انجیر نامرغوب است. نگا: ریخك
ڕێزه‌ڵه: Solanum nigrum
تاجریزی، سگ انگور. گیاهی است از رستنی‌های کردستان ثمر ریز و قرمزی دارد شبیه آلبالوی کوهی و به اندازه یک نخود کوچک. این گیاه در بیشتر مناطق کردستان از جمله: بوکان، مهاباد، اشنویه، سردشت و... می‌روید. «ژەزڵه، تووله‌زه‌ژه». (مو، مهـ)
ڕێزه‌ڵه مارانه: *تاجریزی پیچ.* نگا: ژەزڵه پێچ. (مهـ مو)
ڕێژاو: نوعی انجیر است. (هه، که)
ریشالۆك ـ ریشالۆك: *ترخون.* نگا: تەرخون. (هه، ابرا، رو، که)
ریش بابا: نوعی انگور است. «ڕیش باوا». (هه)
ریش باوا: *انگور ریش بابا،* نوعی انگور است. نگا: ریش بابا. (هه، ابرا، مو)
ریش بزن: گیاهی است که در روستاهای حسن‌آباد و کۆرکۆره از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: بزنه ڕیشه. (مؤلف)
ریشه بزن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای گلّیه (گوندی گلّیه) به این نام خوانده می‌شود. «لووته‌وانه». (مو)
ریشه بزن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای هەزارکانیان به نام «ڕیشه بزن» خوانده می‌شود، در جاهای دیگر «بزنه ڕیشه» نامیده می‌شود. (مو)
ریشه به‌رازه: *فاشرا،* ماردارو. (مهـ)
ریشه پێغه‌مبه‌رانه: گیاهی است * در طب سنتی کردستان آن را خشک می‌کنند و ریز می‌کنند و روی زخمهای تر و خشک می‌پاشند و آنها را بهبود می‌بخشد و دمکرده آن که مثل چای مصرف شود شاش بند را درمان میکند و اگر این گیاه را با خمیر مخلوط کرده روی دمل بگذارند آن را زودتر می‌رساند و باز می‌کند. طبق بررسیهای بعمل آمده، این گیاه ۶٪ آنتی هیستامین (Anti histamin) دارد که در ساخت بسیاری از پمادهای ضد زخم مورد استفاده قرار می‌گیرد. (رو، که)
ریڤاس: (رچ): *ریواس.* «ڕێواس». (هه)
ریکیشه: (رچ): گیاهی است. نگا: رکێشه. (مو)
ریکیشه: گیاهی است نگا: رکێشه. (مو)
ریکێشه: نگا: رکێشه
ریل: خرزهره، گیاهی است. «ژاڵه، ژوول، لوولك، که‌رکوژ، لووژك ژوولك». (هه، ابرا)
ڕێلی: ۱ـ *زالزالک.* نگا: گوێژ. ۲ـ میوه جنگلی. (رو، هه، ابرا)
ڕێناس: گیاهی است کوهستانی. (رو)
ڕێواس: Rheum ribes
ریواس. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ژێواس، ریواس، ژمبێز، ربیس، ربیز، ریبواو، ریبواوی، ژێواو، ژێواوی». له‌کی: ریواس.
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر

مشاهده نمودم: چل چه‌مه، باخان، به‌ردی سپی، کۆسالاَن، ئاویه‌ر، سه‌ڵواتاوای سنه، عه‌والاَن، به‌ورو په‌ریشان، گڵیه، رێگه‌ی سه‌ربناو ـ ته‌نگی‌سه‌ر، ته‌کیه، هه‌شه‌مێز، ئارێز، ئاره‌نان، شاری هه‌ورامان، که‌ماڵه، رۆوه‌وه‌رێ، ژیوار، شاهۆی وێزیه‌ر، شاره‌ك، دۆڵه‌ڕه‌ش ماپین دۆڵ، په‌نجه عه‌لی، حسین ئاوای که‌نگه‌ره، گه‌لێن، خانه‌گای گه‌لێن، رێگه‌ی که‌وڵه ـ کۆڵ، رێگه‌ی میره‌دێ ـ پیرعومه‌ران، گه‌رده‌نه‌ی سه‌ڵواتاوا، کێله‌شین، زه‌نان، سه‌رشیوی مه‌ریوان، ته‌ته، ژالاَنه، ته‌له‌به‌رد، بلچه سوور، شیان. (مو، هه، ابرا، له‌ك، رو، معر، که)

ریواس: (رچ): Rheum ribes
محل رویش درکرمانشاه: کرماشان، روانسه‌ر، پاوه، کێوی پرو، سونقوڕ، که‌نگاوه‌ر، ورمنجه، ئیسلام ئاوای غه‌رب، گیلاَنغه‌رب. (معصـ)

رێـــواس پـــیره‌ژن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «ریواو پیره‌ژن». (مو)

رێواسی: گیاهی است دارویی ضد کرم. «مام زێواس». (هه)

رێواو: گیاهی است. نگا: رێواس. (مو، هه)

رییواو: (رچ): گیاهی است که عدهٔ زیادی از مردم هه‌ورامان و ژاوه‌رۆ آن را به این نام میخوانند و تعدادی هم «زێواو» گویند. نگا: رێواس

ریواو پیره‌ژن: (رچ): گیاهی است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. «رێواس پییره‌ژن، ریواو پیره‌ژنی». (مو)

ریواو پیره‌ژه‌نی: (رچ): Salvia limbata
گیاهی است که در هه‌ورامان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گیواو پیره‌ژن، گیواو پیره‌ژه‌نی، رییواو پیره‌ژن».
محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: ژیوار از توابع هه‌ورامان، کوههای نیاباد و برقرو، ته‌ته، قه‌له‌به‌رد، پاوه. (مو، معر)

ریواوی: (رچ): گیاهی است که در هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: رێواس. (مو)

رێوی گره: گیاهی است که در خورخوره سقز به این نام خوانده می‌شود. «هه‌وادار، وڵگه‌ڕنه». نگا: بناوه‌تۆم. (مو)

ریـوون: (رچ): *ریحان، گیاه ریحان*. نگا: رێحان. (مو، هه، رو، که)

ری‌یۆن: (هه‌ورامـ): *ریحان. گیاه ریحان*. (ابرا). نگا: رێحان

«ز»

زاڕات: ذرت. «زوڕات، گه‌نمه شامی». (رو)

زاره‌گا: *گل میمون*. (هه)

زافران: *زعفران*. «زافه‌ران». (هه)

زافه‌ران: *زعفران*، گیاهی است. «زه‌عفه‌ران، زافران، زفحه‌ران، زعفران، زه‌فران...». (مو، هه، دا، منـ مهـ)

زافـه‌ران کـێفی: گیاهی است. «زافـه‌رانی کێوی». (مو)

زافه‌رانی کێوی: Crocus
زعفران وحشی، زعفران کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را: «زافه‌ران کێفی، زعفه‌رانه کێویله، زعفه‌رانه درۆزنه» می‌نامند. این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: کوههای یمینان، نشور، عه‌والاَن، سه‌رچی، تا، هسنیمن، موسم ئاوا و منطقهٔ خورخوره،

شهرستان مریوان. نگا: پێشوك. (مؤلف)
زامڕووس: گیاهی است خوشبو که مصرف بخور دارد، گیاه مر. (هە)
زبانەگا: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
زڕپنگ ـ زڕەپنگ: *گیاه بدل پونه*. (هە)
زرجك: گیاهی است. (هە)
زڕفستق: *بادام‌زمینی*. «بادەم زەمینی، بادامە زەمینە». (هە)
زرك ـ گەرمك: خربزه نرسیده. «زڕك». (رو)
زڕك: خربزهٔ نارسیده. «حەنجوڕ، خەرچە، گندۆرەی کاڵ، تەرە خرچە، زڕکە، زرك». (ابرا، هە)
زرکۆ: گیاهی است. (رو، کە)
زڕکە ـ زرکە: خربزهٔ *کال*، خربزه *نارسیده*. «خرچە، زرك». (هە، مو)
زڕکە تاڵ: گیاهی است. «کاڵەکە مارانە، گوژاڵك». (هە)
زرگ: خربزه نرسیده. «کاڵەکی نەگەییو». (رو، کە)
زڕگوێز: درختی گردو سان بی‌ثمر. (هە)
زرگە زۆك: *گیاه گزنه*. (هە)
زڕگێزەر: گیاهی است که بیخش شبیه هویج است. (هە)
زڕگێژنۆك: *گیاه شوکران*. (هە)
زڕناتەك: گیاهی است. «زەڕنێقە، زورناتك، گیا خوێن بەس، زڕنیقە». (مو)
زڕناقە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که ۲ نوع است و نوعی از آن را در بعضی جاها «گیا خوێن بەس» گویند. نگا: زەڕنیقە. (مو)
زڕنیکە: گیاهی است. «زەڕنێقە، زڕنیقە». (مو)
زرو: گیاهی است برگ‌های باریک دارد. (هە) گیاهی است کوهستانی برگهایش شبیه برگ (تەڕەونە) است. (کە)
زرۆ: گیاهی برگ سبز. (مجیدی)
زروانە: گیاهی است علفی و از رستنی‌های کردستان. (مو)
زروکڵە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در تکیه به این نام خوانده می‌شود. (مو)
زروە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ژیوار و شاری هەوراماان بە این نام خوانده می‌شود. (مو، هە)
زروی ـ زرویی: چوبک *لباسشویی*، اشنان. «زرویٚ، ئەسپۆن، زرۆیی». (هە، ابرا، کە)
زرویٚ: *اشنان*. «زرویی، ئەسپۆن». (رو، هە)
زڕە بێژان: نوعی از گیاه «بێژان» در بعضی جاها آن را «لووتەوانە» گویند. (مو)
زڕە پنگ: نگا: زڕپنگ، خەرپونە. (هە)
زڕە تاڵوو: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
زڕە جاترە: نوعی از گیاه آویشن کوهی است. (مو)
زڕە دوودرك: *توت روباه*، علف نقره‌ای. (مهـ)
زڕە زرێشك: کشمش *کولی*، کاولی. (مهـ)
زڕە سالمە: *کاروان کش*. (مهـ)
زڕەمەند: نوعی از گیاه «بەلەشوانە»ی سمّی است. (مو)
زڕەوەلی: گیاهی است. (رو)
زڕە هەلاڵە: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. (مو)
زرە هەلاوە: گیاهی است شبیه گیاه «هەلامە» که در قلقلهٔ میرەدە به این نام خوانده می‌شود. (مو)
زڕە هەمرۆ: نوعی از گلابی کوهی است که به این نام خوانده می‌شود. (مو)

زرە هــەویٚدار: گـیاهی از ارستنی‌های کردستان. (مو)
زریانه: نوعی از گیاه خشخاش است. (مو)
زریز: درختچه‌ای است خاردار. (هه)
زریزانه: Vaccarla pyramldata
صـــابونک. گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که بیشتر در داخل مـزارع گـندم و دشتها و داخل مزارع دیگر می‌روید. بعضی آن را آفت گندمزار می‌دانند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشــاهده نـمودم: هــەرمێ دۆڵ، ســاراڵ، خــوڕخــوڕەی ســەقز، سـەیفاوای سـەقز (له خوڕخوڕەدایـه)، دەرەویـانی فـاڕس، ژیـوار، دووزۆ، ڕێگــەی بـیجار ـ تـیکاب، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، زەردەوان، هەشەمێز، سەڵواتاوای بیجار، گەردەنه (مله)ی مامۆخ، خوڕخـوڕەی ســەقز (مـنطقه خـورخـوره)، هـەزارکـانیان، سەرشیوی مەریوان، شـیان، مـوچەش. (مـو، هه، گژ، معر)
زریسك: Berberls Integerrlma
زرشک وحشـــــی. درخـــتچه‌ای است از رستنی‌های کرماشان که در مـحل‌های زیـر، پـــراکــندگی دارد: ســونقوڕ، کــەنگاوەر، ئیسلامئاوای غەرب، کرندی غـەرب. رووەك این درختچه را «زیی، دڕکەزیی» نـیز نـامیده است. نگا: زرێشك. (مو، معصـ هه، رو)
زریشك: زرشک. نگا: زرێشك. (ابرا، هه)
زرێشك: Berberls Integerrlma
زرشک *زرافشانی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خیلی جاها از جمله روستای مەڵکشان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ خوڕخوڕەی سەقز، مەڵکشـان، روستای تەیسه از توابع بیجار. نگا: زریسك. (مو)
زرێشك کێوی: زرشک کوهی. در درهٔ قطور (مـغرب خـوی) رویش زیـادی دارد. نگـا: زرێشك. (اسلامی ۲۳۲/۱)
زریــوەنی: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در ژیوار بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. (مو)
زعفران: گیاهی است. نگا: زافەران
زعــفەرانــه کــێویله: *زعـفران* وحشی. «زافەرانی کێوی، زعفەرانه درۆزنه». (مؤلف)
زلْفنج: گیاهی است که گرد آن درمان و ضد کرمویی دام است. (هه)
زلْق ـ زلْقاو: نوعی سبزی از تیرهٔ چـغندر. (مو، هه)
زلکه: ۱ـ نـوعی انگـور است. «زیـلکه» ۲ـ گیاهی از تیرهٔ چغندر. (هه، او، رو)
زمانگا: *گل گاوزبان*. نگا: گۆزروان
زمانه بووکه: *زبان پس قفا*. (مهـ)
زمانه بەرخ: Plantago
بارهنگ. در عربی آن را (لسان الحَمَل» گویند. این گیاه در دامنه کوههای کردستان بخصوص آمیدی، رواندوز و سلیمانی مـی‌روید. (رو، مو). نگا: ڕکێشه
زمـانه چـۆلەکـه: گـیاهی از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
زمانه چوێلەکه: گـیاهی است خـوراکـی. «زووانه مەلیچك». نگا: زمانه چۆلەکه. (هـه، مو)
زمانه گا: *گاوزبان*، گل گـاوزبان. بـه عـربی: (لسان الثور). نگا: گۆزروان. (رو، مو، که)

زنگل زاوا: *گاودانه.* «كزِن». (هه)
زۆ: گیاهی است بهاری کوهستانی و خوشبو، برگهایش شبیه برگ چنوور است. خوردنی است. (رو)
زو: (کرماشانی): Dorema aucheri
کندل کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: **کێوی بێستون، کێوی شاهۆ، کێوی دالاهو، کرندی غه‌رب.** (معص). نوعی ریشه خوراکی گیاهی شبیه کنگر اما درشت‌تر و با خار کمتر. گویند اگر پسربچه از آن بخورد عقیم خواهد شد. (کرمانشاهی)
زوان: گیاهی است، دانه سیاه در گندمزار. «زریزانه، زریزان». (هه)
زوان مار: گیاهی است که در بیجار، هویه، سرهویه و هشمیز و تکیه رویش دارد و در هویه بنام «زووان مار» خوانده می‌شود.
زوان مه‌لیچك: *زبان گنجشک*، درخت زبان گنجشک. «بناوچ، داری بناو». (هه)
زوانه خه‌سوو: *زبان مادر شوهر*، گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در میانه و خوڕخوڕه به این نام خوانده می‌شود. این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: میانه، خوڕخوڕه. (مو)
زوانه گا: *گاوزبان.* نگا: گۆزروان
زوانه مه‌لییچك: گیاهی است.نگا: زمانه چوێله‌که. (رو، مو، که)
زۆنا: گیاهی است بهاری برگهایش شبیه برگ ریحان است، گلهای بنفش یا کبود رنگی دارد. «زۆنا». (هه، رو، که)
زورات: (کر): ذرت، بلال. نگا: زۆرات
زوڕات: ۱ـ ذرت، بلال. «گه‌نم شامیی، گه‌نمه شامی» ۲ـ ارزن خوشه‌ای. «هه‌رزنه گه‌وره». (هه)
زۆڕات: (له‌ك): ذرت. نگا: زوڕات
زوڕاته کێویله: ذرت سرخ. «گه‌نمه شامی سوور، که‌ردژ». (رو، که)
زورك: جعفری، نوعی سبزی خوردن است. نگا: جافری. (هه)
زورناتك: Hypericum scabrum
گل راعی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در **تولقولّه‌ی میره‌دێ** آن را «زورناتك» و در روستای **هه‌شه‌مێز** «زه‌ڕنیقه» گویند. (مو)
زوڕناتك: گیاهی است دارویی. «زه‌ڕنێقه، زورناتك، گیا خوێن به‌س». نگا: زورناتك. (مو، هه، رو)
زوڕه‌ت: ذرت. «گه‌نمه شامی، زوڕات، زه‌ڕات». (ابرا، مو، هه)
زۆز ـ زوز، گیاهی است آبزی. (هه، رو)
زۆفا: Prunella vulgaris
نعناع چمنی. گیاهی است که عده‌ای از اهالی ده‌گاگا و باغبان باغ **کانی که‌ڵی مل**، آن را «زۆفا» می‌نامند. (**کانی که‌ڵی مل**، بر سر جاده دگاگا به رزاب از توابع مریوان واقع شده).
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: **کانی که‌ڵی مل، مێرگ فه‌رج، کۆسالان، سه‌رشیوی مه‌ریوان، پاوه.** (مو)
زۆفا: گیاهی است حدود ۳۰ سانتی‌متر ارتفاع با گلهای بنفش کمی از بنفشه کمرنگ‌تر در باغ **شیخ محمد سورکه‌وڵ** وجود دارد (پرورشی یا خودرو) احتمالاً همان نعناع چمنی باشد. (مو)
زوفا ـ زووفا: گیاهی است در کردستان می‌روید حدود ۲۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد و

گلهای قهوه‌ای در چهار طرف ساقه نمایان می‌شود. درمان نفس تنگی است. (رو). امینی هم اشاره به چنین گیاهی نموده و نام کردی آن را: «زۆڤا، زڵفان، پیرەژنە» ثبت نموده و نام علمی آن را به صورت زیر آورده است.
Nepeta bracteata
(Hyssopus officinal)
رووەك، این واژه را به صورت «زووفا» ثبت نموده است.
زولفا ـ زوفا: زوفا. «زووفا». (مهـ رو)
زونا: گیاهی با گل کبود. رووەك، آن را همان «زۆتا» دانسته است. (هە، رو)
زووزەز: انگور یاقوتی. «ترێ یاقوتی». (رو)
زەبەژ: هندوانه. «هەنی، جەبەش، شووتی، شفتی، زەبەش». (هە)
زەبەش: هندوانه. «هەنی، زەبەژ». (هە، رو، ابرا). نگا: زەبەژ
زەحەفەران: زعفران، گیاهی است. نگا: زافەران. (ابرا، هە، مو)
زەڕات: نگا: زوڕات. (هە)
زەربەش: هندوانه. «هەنی، شووتی». (هە)
زەربی: نوعی بید است. «زەردە بی». (هە)
زەربیون: گیاهی است کوهستانی، بیخ آن را خشک می‌کنند و به صورت پودر روی زخم می‌پاشند، زخم را هم می‌آورد و التیام می‌دهد. (رو)
زەرتڵك: نوعی انگور است. (هە)
زەرتڵك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خوڕخوڕەی سەقزو بست و روستای دەرەقووڵە، به این نام خوانده می‌شود. گاهی آن را «زەڕتڵك» هم گویند گیاهی است که ریس و نخ را بدان زرد کنند. نگا: گێنۆ.
محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمە، خوڕخوڕە، دەرەقووڵە. هەژار هم به این گیاه اشاره نموده است. (مو)
زەرتکە: نوعی گندم است نوعی گندم دانه درشت و زرد است. «زەردکە». (هە، رو)
زەرچووە: (کرماشانی): زردچوبه. قەسری: زەردەجووە. نگا: زەردەچۆ.
زەردالۆ: *آلو* زرد. «هەڵووچە پایزە، حەلۆکا زەرە». (هە)
زەردالی: زرد*الو*. «شلاّنە، شێلانە». (هە)
زەردکە: نوعی گندم درشت دانه و زرد رنگ است. نگا: زەرتکە. (رو)
زەردەبیی: نوعی از درخت بید است. نگا: زەربی. (مو، هە)
زەردەچو: زردچوبه. نگا: زەردەچۆ. (هە)
زەردەچۆ: زردچوبه. «زەردەچێو، زەردەچەوە، زەردەچێوە، زەردەچووە، زەردەچوو، ڕەهازەر». (هە، با، منـ ابرا)
زەردەچەوە: زردچوبه. نگا: زەردەچۆ. (گژ، مو، رو)
زەردەچێوە: زردچوبه. نگا: زەردەچۆ. (هە)
زەردەخوشیل: نوعی از گیاه «خوشیلك» است. (مو)
زەردەدڕك: Centaurea
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب جاها آن را به این نام می‌خوانند. زردخار. نگا: زەردەدڕێ.
محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: اویهنگ، جاده سنندج ـ کرسی ـ هشمیز، جاده سنندج ـ

دهگلان و دهگـلان ـ قـروه، جـاده بـیجار ـ کرانی، کانی مشکان، دادانه، کێلانه، کەرجـێ، دهستان پەنجەعلی قروه، هشمیز، تـەکـیه، هـویه، سـرهویه، خـورخـوره، زوانسەر، جوانڕۆ، پاوه. (مو، رو، هه)

زەردەدڕێ: Centaurea

گیاهی است که در هویه، سرهویه، تکیه و هشمیز، به این نام خوانده می‌شود * در طب سنتی، گلهای این گیاه را می‌کوبند و با ماست قاطی می‌کنند روی زخمها می‌گذارند. نگـا: زەردە دڕك. (مو)

زەردە سیری: گیاهی است دارویی. (هه، رو)

زەردە گەۆن: نـوعی از گـون است کـه در کردستان می‌روید و در بعضی جاها از جمله روستای زەنان از توابع سنندج بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. (مو)

زەردەلو: ۱ـ *آلو زرد، آلو طلایی*. «هـەڵووژه پایزەی زەرد» ۲ـ زرد*آلو*. «شێلانه». (هه، ابرا، لەك)

زەردەلۆ: گیاهی است، نـوعی از گـیاه «لۆ» است که در کردستان رویش دارد و آن را در خیلی جاها از جمله روستاهای زیر، به این نام می‌نامند: دەرەویان فازس، رەشنەش، گلێه، تەکیه * در طب سنتی: شیرۀ تازه این گیاه را برای التیام و بهبود بریدگیهای دست و پا و غیره مفید می‌دانند. (مو)

زەردەلی: *زردالو*. دێلوژانـــــی: زەردەلی. لەکی: زەردەڵی. «شـلانـه، زەردەلو، شـێلانـه، شەلانی». (هه، علیر، لەك)

زەردەوەلی: گیاهی است. (رو)

زەردی زێلخا: نوعی انجیر است. (هه)

زەرزڕە ـ زڕزڕە: گیاهی است. (مو)

زەرسك: درخـــتی است کـــه پـوستش خاصیت درمانی دارد. (رو، هه)

زەڕك: ۱ـ نوعی انگور است ۲ـ پوست تازه و سبز گردو. (هه، رو)

زەرگوێز: ۱ـ درختی است. «پـەڵك، سـووره چنار» ۲ـ درختی است گردو سان و بی‌ثمر. «زڕگوێز». (هه، که)

زەڕناتەك: گیاهی است. «زەڕنێقه، گیا خوێن بەس، زورناتك». (مو)

زەڕنێقە: Hypericum scabrum

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که درروستای هـەشەمێز از تـوابع سـنندج آن را «زەڕنـیقه» گویند. نام‌های دیگر این گیاه در گویشها و مناطق مختلف کردستان عبارتند از: «زوزناتك، ززناتەك، سرناتك، سورناتك». (مو)

زەرە: نوعی انجیر است. (هه)

زەرەبی: نوعی بید است. «زەردەبی». (هه)

زەرەکە: یونجه. نگا: وێنجه. (هه)

زەرەکەت: گیاهی است. (رو)

زەرەند: گیاهی است دارویی. بـعضی آن را زرآوند می‌دانند. «زەرەنگ». (هه، مهـ، که)

زەرنـــدە: گـیاهی است. «کـاڵەکـه مـارانـه، گوژاڵك، تاڵکە». (هه)

زەرەنگ: گیاهی است دارویی. «کـۆژاڵك». هـەژار، زەرەنگ را هـمان «زەرەنـد» دانسته است. (رو، هه)

زەر هەنجیر: نوعی انجیر است. (هه)

زەریـــوەن ـ زەریـــیوەن: گـیاهی است دارویی. (هه، رو)

زەعفەران: *زعفران*. در شهرستان مورموری از توابع ایـلام پـرورش داده مـی‌شود. نگـا: زانەران. (مو، سیما)

زەعفەرانی مێرگ:
Colchicum autumnale
این گیاه را در کردی «سورنجانه پایزه» هم گویند. در عربی آن را (زعفران المروج، سورنجان الخریف) گویند * «تووەکەی وشک ئەکرێتەوە بۆ نەهێشتنی دەردەمیران».
(هیوا، رو)

زەفحەران: زعفران. نگا: زافەران

زەفران: (کرماشانی): *زعفران*. گیاهی است. نگا: زافەران.

زەفیرو: (لەك): *زعفران*. نگا: زافەران.

زەل: *نی*، گیاهی است که در باتلاق روید. به عربی: قصب. گیاهی است از رستنی‌های کردستان، حدود ۳ متر و گاهی بیشتر ارتفاع دارد (در هەشەمێز آن را اندازه گرفتم حدود ۳ متر و ۵۰ سانتی‌متر ارتفاع داشت) این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «زەل، قامیش، قەمیش، لیك، لەیلك، قامیژ، نەی، قامر، پیکە». لەکی: زەلل.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: هەشەمێز، ڕێگەی بیجار ـ کوژانی، تا، سەرچی، هەنیمن و...). (هە، مو، منـ با، رو، لەک)

زەمەق: Iris
زنبق. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در اغلب جاها «زەمەق» گویند. کرماشانی آن را «زەمبەق» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: گەلێن، خانەگای گەلێن، کوڵ، ڕەشنەش، سەرشیوی مەریوان، شیان، پاوە.
(مو، کرمانشاهی، رو)

زەمەق چەرمگ: زنبق سفید. نگا: زەمەقی سپی. (دا، مو)

زەمەق چەرمە: *زنبق آلمانی*، *زنبق باغی* یا بنفش گیاهی پایا به بلندی ۴۰ تا ۸۰ سانتیمتر * ریشه آن برای دفع خلط از شش‌ها با پر سیاوشان (هرکدام ۱۰ گرم در ۲ لیوان آب) مفید است. «چەرمگ زەمەق». (دا)

زەمەق زەردە: *زنبق زرد*، گونه‌ای از زنبق که دارای گلهای درشت و زرد و بی‌بو، بربیت هم گویند، در عربی سیاف گویند. (معین، دا)

زەمەقە کەوە: *زنبق آبی*، *زنبق آسمانی*. «زەمەق کەوگ، شینە زەمەق»

زەمەقی ڕەشتیی: *زنبق رشتی*، *سوسن*، *سوسن آزاد* * ملطف و مقوی دماغ، پیاز آن در افعال مانند پیاز نرگس و در افعال قویتر از آن است. در باغ ابوعلی سینا در همدان پرورش داده شده و آن را مشاهده نمودم. (منـ ۴۸، معین، مو)

زەمەقی سپیی: زنبق سفید. نگا: زەمەقی چەرمگ. (مو)

زەمەقی مادیی: Iris meda
زنبق مادی. (مظ)

زەمەقی یاقوبی: *زنبق یعقوبی* نرگس یعقوبی است. (معین)

زەنجفیل: (کرماشانی): *زنجبیل*، *زنجفیل*. نگا: زەنجەفیڵ.

زەنجەفیڵ ـ زەنجەفیل: *زنجفیل*، زنجبیل. کرماشانی: زەنجفیل. **دێلوڕانی:** زەنجەفییل. لەکی: زنجفیل، زەنجەفییل. (مو، هە، لەك، کرمانشاهی، علیر)

زەنگوڵکە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

زەنگۆڵە: گیاهی است. (رو، هە)

زەیتوون: Olea
زیتون. درخت زیتون در شهرستان آبدانان و

موروری از توابع ایلام پرورش داده می‌شود و در کرماشان نیز در سالهای اخیر کشت آن آغاز گردیده است. (مو، رو، ابرا، سیما)

زەیتوون تاڵە: زیتون وحشی، زیتون بری. «زەیتوونی کێوی».

زی ـ زیی: زرشک. (هە، رو)

زیرن: کمون، زیره. (رو)

زیره: زیره. (هە، مو)

زیره سەوزە: زیرۀ سبز. «زیرەی سەوز».

زیرەی ڕەش: زیره سیاه، کمون اسود. «زیرەی کرمانی». (رو)

زیرەی زەرد: کمون شامی. (رو)

زیرەی سەوز: کمون نبطی. (رو)

زیریسك: زرشک. نگا: زریشك.

زیزان: گیاهی است که آن را «زیزانه» هم گویند. (هە)

زیزانه ـ زیزانه: گیاهی از رستنی‌های کردستان، آن را در عیسی‌کند و سەهۆڵاڵان مشاهده نمودم. (مو) دانه تلخ در گندمزار. نگا: زریزانه. (هە)

زیزك: موسیر. «مووسڵی، زیسك». (هە)

زیسك: موسیر. نگا: زیزك. (هە)

زیڤان: دانه‌ای سیاه و تلخ در گندمزار. (هە)

زیل: (کرماش): موسیر.

زیلکە: نوعی انگور است. «زلکه» ۲ـگیاهی است. (رو)

زینە: نوعی خاربن. «دزکەزی». (هە)

زیوا ـ زیيوا: ۱ـگل زنبق ۲ ـگیاهی است. (هە، رو، کە)

زی یە: نوعی خاربن. «زی، زینه، دزکەزی». (هە)

«ژ»

ژار ماسی: Verbascum

گیاهی است از رستنی‌های کردستان، گونه‌ای گاڵەمه است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. در جاهای دیگر، آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «ژەهر ماسی، مەرگە ماسی، کچووله».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوڕەی سەقز، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، میانه، هەورامان، تەنگیوەر، دۆڵەڕەش مابین دۆل، زەردەوان، کانی مشکان، کێلاڵنه، کەرجۆ، داڵەنه. (مو، گژ، هە، رو)

ژاژ: ۱ـگیاهی است کوهستانی خوشبو ۲ـنی «قامیش». (هە، رو، ابرا)

ژاڵە: Nerium oleander

خرزهره. درختچه‌ای است که به صورت پرورشی و خودرو در کردستان یافت می‌شود و آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «ژاڵە، کەرکوژ، لویژ، ژوولك، لوولك، روول، قرژانك، روولك، لووژك، ژەله». این درختچه را در عربی (سم الحمار) گویند. نوعی از آن ماهی کُش است. شخصی بنام ملاعلی از شیخ عثمان نقشبندی نقل می‌کرد که فرمود: برگهای خشک کرده ژاڵە را بکوبید و به‌صورت پودر درآورید و با خلال‌گوش پاک کن آن را داخل بینی قرار دهید و مدتی آن را با دست نگهدارید و یک هفته تکرار کنید، گوشت اضافی داخل بینی را از بین می‌برد. (مو، هە، رو، علیر)

ژاڵـه گـەوْن: گـونه‌ای از گـون است کـه در بعضی جاها از جمله ڕەشنەش بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. به مـقدار خـیلی کـم کـتیرا دارد. «گەوْن». (مو)

ژاڵەی زەرد: نوعی از خرزهره است. (رو، که)

ژقنەمووت: صبر زرد، ازوا. (مهـ)

ژوژاڵك: نگا: کاڵەکە مارانه. (هه)

ژەبەژ: *هندوانه.* «شـووتی، جـەبەژ، زەبـەژ». (ابرا، هه)

ژەحر ماسیی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «ژەحرو ماساوی». نگا: ژارمـاسی. (مؤلف)

ژەحـــروماساوی: گـیاهی است. «ژەحـر ماسیی». نگا: ژارماسی. (مؤلف)

ژەرژووه: (دێل): زردچوبه. نگا: زەردەچۆ. (علیر)

ژەنگاریی ـ ژەنگاڵیی: نوعی انجیر است. (هه)

ژەنگاڵیی: نگا: ژەنگاریی

ژێرتییشگ: گیاهی است کـه در بـعضی از روستاهای بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: خوشیلك. (مو)

ژیره ـ ژییره: زیـره. گـیاهی است از تـیره چتریان که علفی و یکساله است و در ایران کشت مـی‌شود. دێلوژانـی: ژیـیره. لەکـی: ژییره. (هه، علیر، لەك)

ژێل: گیاهی است. (رو)

«س»

سابوناقەلێ: گیاهی است کف می‌کند. (هه)

سابەنه: گیاهی است که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)

ساحیبی: *انگور صاحبی*، نوعی انگور است. (ابرا، مو)

سادانی: یکجور انگور سفید است که آن را «سایانی و سەعدانی» هم گویند. (او، هه، رو)

سادی ـ گوزروان: (کرماشانی):

Anchusa italica.var.italica

گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه کـه در مـحل‌های زیـر مـی‌روید: سـرپل ذهـاب، گیلانغرب، اسلام‌آباد غـرب، سـنقر، سـراب نیلوفر، کنگاور. (معص)

ساردونیا: گلی است. (هه)

سارده: گیاهی است شبیه گیاه گندم. (هه)

ســــارمه: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. نگا: سالمه. (مو، هه)

سالم: نگا: سالمه. (هه، مو)

سالمه: **Dactylorhiza umborsa**

= Orchis incarnata

= O. persica

= O. latifolia

= O. kotschyi

ثعلب بـاتلاقی، غـده انگشتی بـاتلاقی، غـده انگشـــتی ســـایه پسـند. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب جاها آن را «سالمه» گـویند. در بـعضی جـاها از جـمله روستای کۆڵ، از توابع سارال، آن را «سالمه پەنجه» گویند. نـام‌های دیگـر ایـن گـیاه در مناطق و گویشهای مختلف کردستان عبارتند از: «سارمه، سالم، سەعلەب، سەعلەم، سالمەی ثاوی، گیا سالمه، گیا سلمه». این گیاه دارای گل بسیار زیبا و بنفش رنگ است. ریشه غده‌ای

این گیاه سفید و تقریباً دارای طعم و مزه شیرین است. بوی آن شبیه بوی خمیرترش است. ارتفاع این گیاه را در اغلب جاها اندازه گرفتم حدود ۷۵ سانتی‌متر بود، در درهٔ آشقان ۸۵ سانتی‌متر و در کوههای هه‌شه‌مێز حدود ۹۵ سانتی‌متر بود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چل چه‌مه، که‌وڵه، کوڵ و دوزه‌غه‌ره، عه‌والان، ره‌شنه‌ش، نشووری ژوروو، هه‌زار کانیان، کوڕه میانه (ده‌شت هه‌وار کۆن و هه‌ساریا)، توڵقوڵه‌ی مێره‌دێ، گڵیه، ده‌ره‌ویان فارس، هه‌ورامان، ژیوار، که‌ماڵه، زه‌رده‌وان، دۆڵه‌ڕه‌ش مایین دۆڵ، هه‌شه‌مێز، که‌رجێ، دۆڵ ئاشقان، شاره‌کی بیجار، سه‌ڵواتاوای سنه، به‌وروو په‌رێشان، ته‌نگی سه‌ر، مێرگه‌وار، ته‌کیه، ڕێگه‌ی سه‌ربناو ـ ته‌نگی‌سه‌ر، ئه‌وێهه‌نگ، وێسه‌ر، خوڕخوڕه‌ی سه‌قز، زه‌نان، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، شیان. این گیاه در سه‌راو باینچقولیی از توابع سنندج و رواندوز و سلیمانی، هم رویش زیادی دارد. مظفریان این گیاه را (غده انگشتی باتلاقی) نامیده است. (مو، مظ، گژ، رو، هه)

سالمه: Orchis

دو گونه از این گیاه بنامهای ثعلب باتلاقی و ثعلب معطر در کرمانشاه و در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کوه شاهۆ، جنگلهای پاوه، جوانرود، سرمیل، ریجاب، چهار زبر، دالاهو. (معصـ)

سالمه پەنجە: گیاهی است که آن را در روستای کۆڵ از توابع ساراڵ و بعضی جاهای دیگر، «سالمه پەنجه» گویند. نگا: سالمه. (مو)

سالمه گرده: نوعی ثعلب است که در روستای کۆڵ و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سالمەی ئاوی: *ثعلب باتلاقی، غده انگشتی باتلاقی.* نگا: سالمه. (مو)

سالمەی دەیمیی: گونه‌ای ثعلب است که در کردستان به این نام خوانده می‌شود. و دارای ریشه غده‌ای شبیه سیب‌زمینی است. نگا: سالمه گرده.

محل رویش ـ در محل‌های زیر می‌روید: چل چه‌مه، توڵقوڵه‌ی میره‌دێ، هه‌زار کانیان، خوڕخوڕه‌ی سه‌قز. (مو)

سالمەی مێڕگ: گیاهی است که آن را «سالمه پەنجه» هم گویند. نگا: سالمه. (مو)

سامیر ـ سامییر: ۱ـ نوعی ارزن است ۲ـنوعی خرزهره است. (هه، رو، که)

ساوێ ـ ساوی: سیب. نگا: سێف.

سایانی: نوعی انگور است. نگا: سادانی.

سبت: گیاهی است خوشبو. (هه)

سبێر: گیاهی است، گل خنجری، گـل مـار. (Kakto). (رو)

سبیله خووگانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای اطراف کۆسالان به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش و مشاهده ـ کۆسالان. (مو)

سپناخ: *اسفناج.* نگا: ئه‌سپه‌ناج.

سپندك: گیاهی است خوراکی. (هه)

سپنگ: شنگ. نگا: شنگ. (هه)

سپۆن: Gypsophila caricifolia

گچ دوست طوقه‌ای، گچ دوست برگ جگنی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش و مشاهده ـ جاده خورخوره ـ

سوته در سقز و بین کانی سه‌یی و قامێشڵه و قولقوڵه‌ی میره‌دێ. (مؤلف)

سپۆن: گیاهی است، اشنان، چوبک رختشویی. در عربی آن را (أشنان) گویند. نگا: ئه‌سپۆن. (رو، هه)

سپه‌ناخ: *اسفناج*. نگا: ئه‌سپه‌ناج

سپه‌ناغ: *اسفناج*. نگا: ئه‌سپه‌ناج.

سپه‌ند: گیاهی است. نگا: قالگ. (رو)

سپه‌نده‌ر: گیاهی است. نگا: قالگ. (رو، گژ)

سپی: گیاهی است. (هه)

سپی چن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ده‌ره‌ویان فاژس به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ ماس. (مو)

سپی چنه: گیاهی است که در روستای کۆڵ از توابع ساراڵ، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ ماس

سپیێ چنه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای نیه‌ر، از توابع کامیاران به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ ماس. (مو)

سپیدار: نگا: ئه‌سپیدار

سپیکه: نوعی انگور است. یکجور انگور دراز، پوست کلفت و سفید و شیرین است. (هه، رو، او)

سپیلکه: نوعی مازوج است. (هه، رو)

سپێناخ: *اسفناج*. نگا: ئه‌سپه‌ناج.

سپیناغ: اسفناج. نگا: ئه‌سپه‌ناج.

سپیندار: درخت تبریزی، سپیدار. نگا: ئه‌سپیدار. (هه)

ستانگ: کنگر. نگا: قنگر.

ستك: گیاهی است دارای میوه‌های گرد و خوردنی که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «ستك، ستگ، سه‌ته‌ك». (رو، هه)

ستگ: نگا: ستك.

ستری: ۱ـ تمشک. نگا: تووژك ۲ـ خار. (هه)

ستری زه‌رك: زردخار. (هه)

ستری شینك: *خار شتر*. نگا: وشترخوار. (هه)

ستری مشك: خار بُنی است. (هه)

سجاوڵه: گیاهی است علفی. (مو)

سجاوڵه ڕه‌شه: گیاهی است که در روستای حسن‌آباد واقع در حومه شهر سنندج و روستاهای ره‌شنه‌ش و زه‌نووری به این نام خوانده می‌شود. نگا: زریزانه. (مو)

سداب: *اسپند*. نگا: ئه‌سپه‌نده‌ر.

سدر: سدر. (مهـ)

سرق: گیاهی از تیرۀ چغندر. (هه)

سرناتك: گیاهی است دارویی که آن را «زه‌ڕنیقه، سرناتك، سڕناتك، زورناتك» می‌نامند. نگا: زه‌ڕنیقه. (مو، رو، هه)

سڕناتك: نگا: زه‌ڕنیقه.

سرنجی ـ سیرینجی: (له‌ك): سنجد، درخت سنجد. نگا: سرینچك

سرۆڵه: گیاهی است که در روستای نه‌ژان به این نام خوانده می‌شود. نگا: دووسمۆرکه. (مو)

سریش: ۱ـ گیاهی است. نگا: خوژه ۲ـ سریش و سریشم که به جای چسب چوب از آن استفاده می‌شود. آن را در کردی با نام‌های زیر می‌نامند: «سریش، سرێش، چرێش، سترك، ئه‌سرێلك». (گژ، رو، مو، هه)

سرێش: نگا: سریش

سرێشمه: *آشراش*، بُرواق. گیاهی است (Asphodel). (رو). سرێشه جاڕ. (هه)

سرینجك: (کر ـ له‌ك): سنجد، درخت

سنجد. نگا: سرینچْك

سرینجگ: (کولیایی): سنجد. نگا: سرینچْك.

سرینچْك: Elaeagnus

سنجد، درخت سنجد. درختی است که در اغلب روستاها دیده می‌شود. آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سینچك، سرنجك، سه‌نجوو، سه‌نجییه، سنجۆ، سنجۆك، سنجه‌ی، سنجی، سنجو، سنجوو، سرینجك، سرنجی، سرینجگ». (مو، هه، ابرا، له‌ك، رو)

سرینچکه تاڵه: سنجد تلخ، نوعی سنجد تلخ است.

سفته: علفی است. (هه)

سفته‌ك: درختی است جنگلی. (هه)

سفتیچکه: گیاهی است علفی که در قلعه حسن‌آباد و محراب و... می‌روید و در حسن‌آباد و محراب به این نام خوانده می‌شود، نوعی گیاه «خوشیلك» است. نگا: خوشیلك. (مو)

سفووك: *سماق*. نگا: سماق. (هه)

سڤانك: گیاهی است که عرب آن را «گونه ڕێوی» گویند. (هه)

سڤۆك: *سماق*. نگا: سماق. (ابرا)

سڤێری: گیاهی است جو مانند. (هه)

سڵق: Amaranthus sp

تاج خروس. گیاهی است پرورشی که در بانه و نه‌مه‌شیر به این نام خوانده می‌شود. نوعی تاج خروس است که در خیلی جاها پرورش داده می‌شود * هاضم است و به نیروی هضم کمک می‌کند. برگهای آن را برای درست کردن خوراک دلمه بکار می‌برند. نگا: سرق. (مو، معر، گژ، رو)

سلکیْ سۆر: چغندر. این گیاه را «چه‌وه‌نده‌ری خۆماڵی» نیز گویند. نگا: چۆنه‌ر

سلماستك: گیاهی است. (هه)

سلمۆکه: گیاهی است کوهی. (رو)

سڵه‌مکه: گیاهی است خوراکی که در آش دوغ ریزند. (هه، مو)

سلێمانکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

سلێمانی: نوعی انگور است. (هه)

سماق: Rhus coriaria

سماق. درختچه‌ای است که در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سماق، تمتم، توتم، سماقی، سماخ، ترش، سڤۆك، سوماخ». سماق به صورت پرورشی و نیمه پرورشی در بسیاری از مناطق و کوههای کردستان وجود دارد و در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: شاری هه‌ورامان، که‌ماڵه، ژیوار، کۆسالاَن، تا، ره‌شنه‌ش، گه‌لێن خوڕخوڕه، گڵیه، ته‌نگی‌سه‌ر، رێگه‌ی سنه - که‌ژه‌سی - هه‌شه‌مێز، خانه‌گای گه‌لێن، گواز، رێگه‌ی سه‌ربناو - ته‌نگه‌سه‌ر، سه‌ڵواتاوای سنه، سه‌رچی، هه‌نیمن، ده‌ره‌ویان خوارو، که‌که‌وسان، ده‌ربه‌نده (در خاک روستای دربنده واقع در پشت قلعه حسن‌آباد باغ سماقی را مشاهده نمودم که حدود ۳۰ درختچه سماق پرورشی داشت. (مو، رو، هه، له‌ك)

سمبه‌ری: درختی است بی‌ثمر. (هه)

سمبێلۆك: گلی است خوشبو. (هه)

سمسا: گیاهی است خوشبو و معطر که در کوههای ییلاقی می‌روید. (له‌ك، هه)

سمکۆك: گیاهی است طبّی. (هه)

سمڵ: ۱ـ*گیاه سنبل*. (هه) ۲ـ*زنجبیل شامی*

که آن را در کردی «سملێ» هم گویند. (امینی) ۳ـ گیاهی است که در دامنه بعضی از کوههای کردستان می‌روید و آن را «سویتکه، سیاو سەرە» نیز می‌نامند. (رو) ۴ـ گیاهی است که در کوهستانها یافت می‌شود «بۆنێکی خۆش و سەرنج ڕاکێشەری هەیە، ئافرەتان ئەی کەن بە ملوانکە لە گەردنی ئەکەن». (گـژ) ۵ـ گیاهی است که در کوژە میانه می‌روید و تعدادی از اهالی روستای میانه، آن را «سملّ» می‌نامند. (مو)

سمڵە: گیاهی است. (رو)

سملە تیف: سنبل *الطیب*.

سملێ: نگا: سملّ

سمۆرە: Grammosciadium scabridum شوید کوهی زبر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در دەرەویان فارس، زەنان و بعضی جاهای دیگر، آن را «سمۆرە» گویند و در جاهای دیگر، آن را «دووسمۆرکە، دووسمورە، دم سمورە» گویند. این گیاه را در بعضی جاها در جوانی «سمۆرە» ولی هنگامیکه پیر شد «شواڵە دڕە» می‌نامند. در ڕەشنەش آن را «دووسمۆرە» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: وێسەر، گەلێن، خانەگای گەلێن، شارەك، میانە، دەرەویان فارس، کەرجۆ، ئاشقان، هەشەمێز، چل چەمە، خوڕخوڕەی سەقز، زەنان، زۆنج، قولقولەی میرەدێ، تەکەرێز، پیرعومەران، سەرشیوی مەریوان، قەلەبەرد، بلچە سوور، تەکیە، شیان، ڕوانسەر، پاوە، ڕەشنەش. (مو)

سموورچکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

سمورلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

سمەوەج: نوعی گندم است. (هە)

سمەوەچ: نوعی گندم مخصوص منطقه کوهستانی است. هەژار آن را نوعی بذر گندم، نوشته است. (رو، هە)

سمیتك: بوتەای صحرایی است. نگا: گرالك. (هە)

سنامەکی: سنامکی * گیاهی است مسهل. نگا: سەنا مەکی

سنبل: سنبل. گلی است با گلهای ریز و آبی رنگ. (هە)

سنپنگ: گیاهی است خوشبو که با شیراز و پنیر آمیزند. (هە)

سنج: ۱ـ درخت سنجد. ۲ـ خرزهره. (هە)

سنجر: سنجد. نگا: سرینچك

سنجرازی ـ سنجەرازی: درختچەای است که در روستاهای تا و هەنیمن با این نامها خوانده می‌شود. نگا: عەناو

سنجوو: سنجد. نگا: سرینچك

سنجەرازی: درختی است که در روستای تا، از توابع شهرستان کامیاران، «سنجەرازی، سنجرازی» نامیده می‌شود. نگا: عەناو

سنجەی: ۱ـ سنجد. نگا: سرینچك ۲ـ عنّاب. نگا: عەناو. (رو، هە، مو)

سنجی: ۱ـ سنجد. نگا: سرینچك ۲ـ ثمر درختی است ترش مزە. (هە)

سنجید: (کرماش): سنجد. در سنقور و کولیائی آن را «سرینجگ» گویند. نگا: سرینچك.

سنجێری: نوعی انگور است. (رو، هە)

سنۆبەر: درخت صنوبر. (هە). نگا: سنەوبەر.

سنەوبەر: ۱ـ صنوبر، درخت صنوبر ۲ـ کاج. (هە، رو، مو)

سنەی: نوعی انگور زودرس است. (هە، رو)
سنە یی: *یاقوتی*، انگور زودرس. (ابرا)
سۆ: گیاهی است که در روستای کێلەشین واقع بر سر جاده سقز ـ بانه و همچنین در روستای تکیه از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر آن را «سۆ» گویند. نگا: سۆلآن. (مو، رو، گژ، ابرا، هە)
سواڵە شێوێن: Crambe orientalis سپیده. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که غالباً در داخل گندمزارها و دشتها می‌روید، بته‌ای بزرگ دارد و دارای گلهای سفید و ریز فراوان است. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سواڵە شێوێن، سواڵە شێ‌وێنکە، سۆاڵە شێوێن، سواڵە شێ وێنە». تعدادی از اهالی روستای خورخوره سقز، آن را «گوشته بەرخیلە» هم می‌گفتند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: هەوەتو، کانی نیمەژۆژە، ئەتاج ئاوای دیواندەرە، ئێران خوا، ژەشنەش، ئاریز، دڕێڵە، بنیەر، زونج، پیرخەیران، ساراڵ، ڕێگەی کەوڵە ـ کۆڵ و دوزەخەرە، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، جیران مەنگە، سەڵواتاوای بیجار، گەردەنەی مامۆخ، بست، چل چەمە، خوڕخوڕەی سەقز، شیان. این گیاه را در بعضی جاها از جمله روستای بست در جوانی «گۆشت بەرخییلە» گویند و زمانی که پیر شد آن را «سواڵە شێ‌وێنکە» نامند. (مؤلف)
سۆاڵە شێوێن: نگا: سواڵە شێوێن. (مو)
سواڵە شێ‌وێنکە: نگا: سواڵە شێوێن. (مو)
سواڵە شێ‌وێنە: نگا: سواڵە شێوێن. (مو)
سواڵە شێوێنە: عده‌ای از اهالی خوڕخوڕەی سەقز و اهالی ژەشنەش، این عنوان را برای گیاه «گۆشت بەرخیلە، گوشته بەرخیلە» به کار می‌برند. نگا: گۆشت بەرخیلە. (مؤلف)
سۆتکە: گیاهی است که آن را «ژەبناوگ، سەژەشە» نیز گویند. (رو، کە)
سۆتکە: *گیاه سعد، مشك زمین*، نگا: سمڵ. (هە)
سۆتیچکە: ۱ـ نگا: ئامیان پەئێر ۲ـ نگا: خوشیلك. (مو)
سۆرانی: نوعی گلابی است. (هە)
سوراوك: *تاج خروس*. (مهـ)
سوربازەڵە: گیاهی است. (هە)
سۆرپاز: ۱ـ سیر کوهی. «سیره کێویلە» ۲ـ گیاهی است آشی. «گیایەکە دە ئاش دەکرێ». (هە، رو)
سورقون: (کرماشانی): گیاهی است خوراکی که در بهار درکوهها می‌روید و شبیه تره است اما ته سرخی دارد * از آن بورانی و آش درست می‌کنند، برای دفع سنگ کلیه خوب است. (کرمانشاهی)
سورقین: (کرماشانی): نوعی گیاه خوردنی با ریشه سرخ. معنی لغوی کلمه (کون سرخ) است. نگا: سورقون
سۆر گوڵ: *گل محمدی*. نگا: گوڵباخیی. (هە)
سورمە سەگ: نگا: غاز
سورناتك: گیاهی است. نگا: زەڕنیقە. (مؤلف).
سوڕناتك: گیاهی است دارویی و از رستنی‌های کردستان که در روستای بست، بیجار و خوڕخوڕەی سەقز، به این نام خوانده

می‌شود. نگا: زەڕنێقه.
سـورناتکه: گیاهی است کـه در بست و بعضی جاهای دیگـر بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. نگا: زەڕنێقه. (مو)
سۆرنگ: *روناس*. نگا: رۆنیاس. (هه)
سـۆریاز: گیاهی است کـوهستانی. نگـا: سۆرپاز.
سۆریاس: گیاهی است کـوهستانی. نگـا: سۆرپاز.
سۆره: نوعی انجیر قرمز است. (هه)
سۆسن: نگا: سۆسەن
سۆسەن: سوسن، *گـل سـوسن*. گـلی است معروف که در کردستان می‌روید و آن را بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند و مـی‌شناسند: «سۆسەن، گوڵ سۆسەن، سۆسـن، سـووسن، سوێسنه».
«سۆسـەن بـه لا کـڵاو بـۆ خـۆی بـووه زەرد وێسـاوه له شـۆن شـەرتیارو بـێ شـەرت»
«جەم جەم سۆسـەنان جـەتاق تـەوق وەردان سـەردان نـه هــەردان پـەرێ هـام فـەردان»
نگا: گوڵ سۆسەن. (مو، رو، هه، ابرا، منـ مەو)
سـۆفیلکه: گیاهی است در کـوزەی مـیانه رویش دارد و در میانه به ایـن نـام خـوانـده می‌شود. (مو)
سۆڵان: **Heracleum persicum**
= H. glabrescens
گلپر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در گویشها و مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و مـی‌شناسند: «سـۆڵان، سـۆ، سوولان». ایـن گـیاه را، گـیاه انـجدان سفید، انجدان طیب و گیاه حلتیت طیب هم گفته‌اند. گیاهی است معطر و خوشبو دارای ریشه و ریزوم است. ارتفاع سـاقه آن حـدود ۲ متر است، دارای برگهای پهن و تقریباً شبیه برگ مو ولی خیلی بزرگتر. گلهای چـتری سـفید. ساقه‌اش کلفت و توخالی است.
محل رویش ـ این گیاه را در مـحل‌های زیـر مشـاهده نـمودم: **قـوڵقـوڵەی مـیرەدێ، پیرعومەران، نـەکـەرۆژ، وێ‌سـەر، رەشـنەش، کوزە میانه (چاوکه)، نێزڵ، گڵیه، تـەنگی‌سەر، مێرگا (محلی است در ارتفاعات تـنگی‌سەر)، مێرگەوار، نیەر، مێراو، کۆڵەساره، چل چـەمه، گەردەنەی خان، کێلـەشین، زەنـان، دەرەویـان فازس، ئەوێهەنگ، سەرشیوی مەریوان، بلچه سوور، دامنه قەلەبەرد، شیان، هەشەمێز** * در طب سنتی و عرف کردستان: این گـیاه را بـا پنیر می‌آمیزند، ساقه آن را در جوانی مـانند ساقه **تۆسی** می‌خورند. این گیاه را مدر ادرار، حیض و شیر، مقوی مـعده، تـقویت کـننده هـاضمه، تـقویت کـننده نـیروی جـنسی می‌دانند و برای سرفه و یرقان و درد سینه هم آن را مفید می‌دانند. بوئیدن آن را هـم مـوثر میدانند. ترشی گلپر، از گلها و ساقه‌ها که بـا سرکه آن را درست می‌کنند جلا دهنده معده و مقوی هاضمه و محرک اشتها است. گلهای این گیاه دارای چندین پوسته است پوسته‌ها را برمیدارند و گلهای سۆڵان که مثل گل کلرم است برای تهیه ترشی بکار می‌برند. (مؤلف)
سولتان وەرد: گلی است. نگا: **شای گولان**. (رو، گژ)
سۆڵکێ: نگا: سۆڵەکه. (مو)
سۆڵه: گیاهی که زیر گل اندود بام گذارند. (هه)
سۆڵەکه: **Scandix pecten - veneris**
شـانه ونـوس. گـیاهی است از رسـتنی‌های

کردستان که در روستاهای میانه، رشنش، زونج، باقلاوای شێخ حسەین و سوورکەوڵ، آن را «سۆڵەکە» گویند. در هەورامان، هەشەمێز و ساڵیان آن را «سۆڵکێ، سۆڵەکێ» گویند.
محل رویش - این گیاه را در محل‌های زیر، مشاهده نمودم: وتره زەوی، ئەوێهەنگ، وێسەر، ساڵیان، ڕەشنەش، هەشەمێز، شارێ هەورامان، ژیوار، میانه، زۆنج، باقلاوای شێخ حسەین، سوورکەوڵ، ڕێگەی سەقز - بانە، ڕێگەی بانە - سەردەشت، دزێڵە، بنیەر، خانەگای جوجو، کەوڵە، کۆڵ و دوزەخەرە، سەرشیوی مەریوان، بلچه سوور، شیان، ڕوانسەر، جوانڕۆ، پاوە. این گیاه را در جوانی می‌پزند و می‌خورند. (مو، مظ)
سۆڵەکێ: گیاهی است که در ساڵیان به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: سۆڵەکە.
سوماخ - دارسوماخ: Rhus coriaria *سماق*. درختچه‌ای است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: سونقوڕ، بەینی ئەوسو و پاوە. (معص). نگا: سماق
سومبل تی: (کرماشانی): *سنل الطیب*. نگا: سونبولەتیف
سومل تیف: (کرماشانی): *سنبل الطیب*. نگا: سونبولەتیف
سونبول کێویی: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
سونبوله تەیب: *سنبل الطیب*. نگا: سونبوله تیف
سونبوله تیف: *سنبل الطیب*. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سومبل تی، سونبولەتیف، سونبوله تەیب، سونبوله تییب، سومل تیف، سونبوڵە تیف، سم لەتیف، سونبوله تیو». بعضی، گیاه «ئەشەدیۆ» را هم سنبل الطیب می‌دانند ولی جای بررسی است. (رو، مهـ مو، هە، کرمانشاهی)
سونبوڵەتیف: نگا: سونبوله تیف
سونبولەتیو: *سنبل الطیب*. نگا: سونبولەتیف.
سونبوله تییب: *سنبل الطیب*. نگا: سونبولەتیف
سوێرەکە: نوعی مازوج است. (هە)
سوێسن: سوسن، نام گلی است معروف. (هە)
سوێسنە: گلی است کوهستانی زیبا و معطر، سوسن. (هە، مو)
سووتەکە: گیاهی است با شیراز آمیزند. (هە)
سووراو: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان، شبیه پونه است، دارای گلهای بنفش رنگ است مثل گل پودنه، حدود یک متر ارتفاع دارد، در عیساکەند و سەهۆڵاڵن آن را مشاهده نمودم ۲ـ نوعی انگور قرمز رنگ است ۳ـ گیاهی است در دوغبا ریزند ۴ـ گل تاج خروس «سەوڵ» ۵ـ آب نمک. (مو، رو، او، هە)
سووربلەتی: *زالزالک قرمز*. «گۆێژی سوور، گێوژە سوورە». نگا: گوێژ. (رو، ابرا)
سوورپا: (لەك): سرخ پا، نوعی سبزی بهاری کوهی است که ساقه قرمزی دارد و بدبو است ولی به علت خواصی که برای آن قائلند، آن را بورانی کرده می‌خورند. یا خشک کرده آن را برای درمان سرماخوردگی در آش می‌ریزند. مدر هم هست. (لەك)
سوورسنەی: نوعی انگور. نگا: سنەی. (رو)
سوور سنەیی: نوعی انگور است. (هە)
سوور شامی: نوعی انگور است. (هە، رو)

سوور قوون: گیاهی است. نگا: سوورەونە. (مو)

سوورکە: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «لێفەشزە» نیز گویند ۲ـ ارزن.

سوورگوڵ: ۱ـ *گل محمدی*. نگا: گوڵباخی ۲ـ نوعی گندم است ۳ـ کنایه از بسیار زیبا است ۴ـ گیاهی است بهاری از رستنی‌های کردستان.

«سوورگوڵ لە سەری لکان روا بوو
تاتای مو بە سەریەکا رژا بوو
کچ سوورگوڵی دەس چنی خودایە
کوڕ ئاوی ژیان و ژینی لایە»
(هە، مەم، مو)

سوورنجان: *گیاه سورنجان که دارویی است.* (رو، هە)

سوورنجانە پایزە: گیاهی است که آن را «زعفەرانی مێرگ» نیز گویند. نگا: زعفەرانی مێزگ. (رو)

سووروّنە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، گیاهی است کوهستانی، هنگامیکه سر از خاک درمی‌آورد مثل چنگ کبک است. (رو، هە)

سووره بلەتی: *زالزالک قرمز*. نگا: گوێژ. (رو)

سوورەبنە: **Allium**
گیاهی است از رستنی‌های کردستان. این گیاه را داخل آش دوغ ریزند و خورند. گاهی آن را مثل برگهای چغندر می‌پزند و آب آن را دور می‌ریزند و با تخم‌مرغ و روغن سرخ می‌کنند و می‌خورند. گاهی این گیاه را با گیاه «هاز» می‌پزند و کمی نخود و لوبیا و شلغم و پیاز داغ در آن می‌ریزند و می‌خورند. گاهی سماق هم به آن اضافه می‌کنند. نگا: سوورەونە. (مو، رو، هە)

سووره بنە: درختچه‌ای است برگهایش شبیه برگ سیب است. در کۆسالان می‌روید و عده‌ای از اهالی اطراف کۆسالان آن را به این نام میخواندند. ولی مؤلف آن را مشاهده ننمود. (مؤلف)

سوورەبی: نوعی بید است، سرخ بید. (هە، ابرا)

سووره چنار: درختی است (Plan tree) در آمدی و سلیمانیه هست * پوست تنهٔ این درخت برای درمان بیماری «ئەسکەرپوت» مفید است، ضد رماتیسم است، مقوی است، برگهایش برای ناراحتی چشم بدرد می‌خورد. هەژار آن را «چناری جەوهەردار» نامیده است. (هە، رو). نگا: پەڵك.

سووره چوو: درختچه‌ای است که در روستای گەلێن، به این نام خوانده می‌شود. و در روستای قوڵقوڵەی میرەدێ و روستای بست، آن را «سووره چێو». گویند. نگا: دارئاسن

سووره چێو: **Sorbus persica**
بارانک، بارانک ایرانی. درختی است از رستنی‌های کردستان که در خواشت، تکیه، هویه، باخان و مریوان آن را «سووره چێو» می‌نامند. این درخت را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: خواشت، تەکیە، سەرهویە، هویه، باخان، مێرگ فەرج در ارتفاعات رشنش. ثمرش به اندازه یک زالزالک متوسط بزرگ می‌شود و مثل زالزالک زردرنگ است. پشت برگها کرکدار و نقره‌ای رنگ و سطح فوقانی برگ سبزرنگ و فاقد کرک، به عبارت ساده‌تر روی برگها سبزرنگ است و پشت آن سفید است. (مو)

سووره چێو: Sorbus graeca
بارانک خاکستری، دیو آلبالو. درختی است از رستنی‌های کردستان که بیشتر در منطقه سەردەشت می‌روید. این درخت را در فارسی (تیس) هم گویند. توضیح اینکه، در قلقلهٔ میرەده از توابع سقز این نام «سوورەچێو» را برای درختچه «دار ئاسن» بکار می‌برند. (مؤلف، معر)

سووره زێواس: نوعی از ریواس است که ساقه‌اش قرمز است. (رو)

سووره ساو: سیب سرخ. آن را «سێوه سووره» هم گویند. (هه، مو)

سووره شامی: نوعی انگور است. (هه)

سووره گوڵ: *گل سرخ.* «گوڵی سووره». (هه)

سووره گەوْن: گونه‌ای از گون است که در کردستان رویش دارد و در کوزه میانه هم می‌روید و اهالی میانه آن را به این نام میخوانند. (مو)

سوورەوونه: Allium
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بهار در کوهستانها می‌روید. برگهایش نسبتاً باریک و دراز است و پیازه‌اش شبیه پیاز و ریشه‌هایش مثل ریشه پیاز. رنگ پیازه و قسمت پائینی ساقه تقریباً قرمز است و بدینجهت آن را در کردی «سووره بنه» گویند. در اکثر جاهاکه این گیاه را اندازه گرفتم حدود ۵۰ـ۵۴ سانتی‌متر بود، در ئاشقان و کەرجۆ حدود ۱۰۵ سانتی‌متر ارتفاع داشت. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سووره ونه، سووره‌بنه، سییره بنه، سییرەوونه، سوورقوون، سوورەوونه، سورقین».

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمه، ئاشقان، کەرجۆ، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، دەرەویان ئاژس، کۆڵ و دۆزەخەره، رەشنەش، کوزه میانه، گڵیه، تەکیه، هەشەمێز، تا، سەرچی، هەنیمن، کەماڵه، شاری هەورامان، ژیوار، سلێن، کۆسالان، وێسەر، سەرشیوی مەریوان، بلچه سوور، قەڵەبەرد، شیان، زوانسەر، جوانرۆ، پاوه. در منابع (گژ، هه) به نام این گیاه اشاره شده است. (مؤلف)

سورەوونه: (کر): Allium noeanum
گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، پاوه، خانه‌گا، ئاوایی پشته، ئیسلام ئاوای غەرب، کرندی غەرب. (معص)

سووره وەنه: گیاهی است که صوفی صالح در روستای بست آن را چنان تلفظ می‌کرد. نگا: سوورەوونه. (مو)

سووره هەراله: گیاهی است. نگا: سووره هەڵاڵە. (مو)

سووره هەڵاڵە:
Hymenocrater longiflorus
گل اروانه اورامانی (هەورامانی). گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «سووره هەراڵه» هم گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: شاهۆ، پاڵنگان، کۆسالان، بۆزیدەر، خواشت، کاڵیسەر، تەنگیوەر، شاری هەورامان، کەماڵه، ژیوار، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی تەنگیوەر، پاوه، زەشنەش. این گیاه را در رشنش «شەوبۆ» گویند. (مؤلف، مظفریان)

سووره هه‌ڵاڵه:
Hymenocrater bituminosus
گـل اروانـه. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «سووره هه‌راڵه» هم گویند. در ارتـفاعات بـالا مـی‌روید و حـدود ۷۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد.
محل رویش ـ کۆسالاّن، هه‌ورامان. این گیاه در ادبیات و اشعار کردی زیاد بکار رفته و اغلب در سرودهای کردی بکار می‌رود:
«سـووره هـه‌راڵه وات ره‌نگـم سـووره
وارده‌نـم وه‌رواو هـاوسام چـنوره
واچـه بـه ده‌ریـانه لاوه هـه‌یشوور
بـاوه پـووشانه سـور هـه‌راڵه‌ی سـوور
سـووره هـه‌راڵه‌ی وات یـا گـێم خـزه‌ن
هـه‌ر وه‌ختێ بـه‌ر بـه‌و واده‌ی کـۆپـڕه‌ن
سـووره هـه‌ڵاڵه‌ی وات یـا گـێم خـزه‌ن
وه‌خـتێ گـوڵ کـه‌رون واده‌ی کـۆپـڕه‌ن
سـووره هـه‌راڵه، کـۆن چـنووری دێز
کـۆن هـاژه‌ی وه‌رواو مـه‌کـنێ چـه زێز
سـوور هـه‌راڵه‌ی وات تـۆ چـی سووره‌نی
ڕاس پـه‌نم وا چـه بـاوان دووره‌نـی
سـووره هـه‌راڵه سـووری پـه‌ل بـاریك
یـا نـه‌ودڵه‌کـه‌م نـه‌کـه‌ری تـاریك
(مو، مظ)

سـووسه‌مبه‌ر ـ سـووسه‌نبه‌ر: سـیسنبر. گیاهی است خـوشبو. سوسنبر از خـانواده نعناع است که بیش از ۱۸ نوع نعنا تا بـحال شـناخته شـده است. (هـه، خـواص، کرمانشاهی)
سووش: گیاهی است خوشبو. (هه، رو)
سوولا: گیاهی است دارویی. (هه)
سوولاّن: نگا: سۆلاّن.

سه‌بر: صبر
سه‌بری زه‌رد: صبر زرد
سـه‌پاترێنه: گیاهی است از رسـتنی‌های کردستان، گلهایش شبیه گل قاخلی است و اطراف غلاف گل دارای خارهای تیز است، ارتفاع آن حدود ۶۰ سانت است. (مو)
سه‌پان ترێنه: قنطریون کوچک. (مهـ)
سه‌پر: شبدر چمنی، شبدر قرمز. (جغکر)
سه‌تك: گیاهی است که ثمرش شبیه نخود است. نگا: سه‌یدك.
سه‌ته‌ك: گیاهی است. نگا: ستك.
سـه‌راوی: نـوعی کـدو است. «کـووله‌کـه سه‌راویی». (هه، مو)
سه‌رئاسنینه:
Centaurea
گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان برگهایش شبیه برگ پالمه و کاسه گل گرد و سفت است. ارتفاع آن حدود ۵۰ سـانتی‌متر است. ایـن گـیاه را در روسـتای تـوڵقـوڵه‌ی میره‌دێ «سـه‌رئاسنینه» گـویند و در بـعضی جاها آن را «ئاسن سه‌ره» نامند.
محل رویش ـ در خیلی جاها ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: توڵقوڵه‌ی میره‌دێ، نه‌که‌رۆز، پیرعومه‌ران، کۆسالاّن. (مو)
سه‌رپنج: گیاهی از رستنی‌های کـردستان. (مو). کلاه میرحسن. (مهـ)
سه‌رتۆپز: نگا: که‌رکۆڵ
سه‌رته‌شی: نگا: که‌رته‌شیی
سه‌رتیپه ـ گوله په‌ر:
Heracleum persicum
گلپر. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: سـونقورژ، که‌نگاوه‌ر. (معصـ). نگا: سۆلاّن.

سەرتیکە: Prangos gaubae
جاشیر کرجی. پراکندگی در ایران: ارومیه، بیجار به طرف دیواندره. همدان. احتمالاً در کوه دالاخانی سنقر. (معصـ)

سەرتیکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. میوه آن خوردنی است برگهایش شبیه برگ چنور است. (مو)

سەرچك ـ زریسك: زرشك وحشی. (معصـ). نگا: زرێشک

سەدری: برنج صدری، نوعی برنج است. (هە، مو، ابرا)

سەرقوولە ـ سەرقولە: نوعی انگور است، نوعی انگور سرخ و درشت است. (او، ابرا، رو، هە)

سەرکوتیلك: علفی است. (هە)

سەرگاویك: گیاهی است خوردنی. (هە)

سەرگاویلک: گیاهی است، پیازی دارد مثل پیاز پیشۆك. (که)

سەرلق: نوعی انار است. (هە)

سەرنەخوونك: نگا: هەلاڵەبرمە

سەروو: درخت سرو. (هە)

سەعدانی: نوعی انگور است. نگا: سادانی. (هە)

سەعلەب: ثعلب. نگا: سالمە. (هە، ابرا)

سەعلەم: گیاهی است. نگا: سالمە

سەفرابەر ـ باوەشێنەگیا: سرخس نر. (دا ص ۱۹)

سەق: بلوط. (رو، که)

سەقڵە وێنجە: گیاهی است که در بعضی از روستاهای منطقه خورخوره سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: کرمە کوژە. (مو)

سەکووز: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

سەکووزە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

سەگانە: (کرماشانی): نوعی گل رُز وحشی و کم‌برگ.

سەگەران: گیاهی است که در ژیوار از توابع هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سەلپ: نوعی درخت بید. (هە)

سەلڤی: درخت سرو. (هە)

سەلکە خرە: گیاهی است که در قلقلۂ میرده به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سەڵمانە: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: سەڵمکە: (مو)

سەلمکە: (کر): Atriplex nitens
گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر می‌روید: کرمانشاه، کنگاور، ماهیدشت، اسلام‌آباد غرب، (معصـ)

سەڵمکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در مناطق مختلف با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سەڵمکە، سەڵمەکە، سەڵمانە».
محل رویش ـ کۆڵەسارە، هەورامان، خورخورەی سەقز، کۆڵ و دۆزەغەرە، سەرشیوی مەریوان، جوانرۆ، ژوانسەر، پاوە. این گیاه را در بهار بهنگام جوانی می‌پزند و سرخ می‌کنند و می‌خورند. (مو، گژ)

سەلمە: Chenopodium foliosum
= Ch. blitum
گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: شاهۆ، سونقوڕ، بێستون. (معصـ)

سەلمە: Chenopodium murale
سلمک برگ گزنه‌ای. گیاهی است از

رستنی‌های کرماشان کـه در مـحل‌های زیـر می‌روید: اطراف رودخانه سیروان بین پاوه و نوسـپود، اطراف رودخانه سیمره و قرەسو. (معصـ)

سەڵمەکە: نگا: سەڵمکە. (مو)

سەڵو: درخت سرو. «داری سەرو». (هە)

سەڵوا ڕەوان: سـرو سـهی، نـوعی درخت سرو که راست و مستقیم بالا می‌رود. (هە)

سەڵێمکی: Chenopodium album

سلمک. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در نقاط مـختلف استان مـی‌روید و در فارسی آن (سلمه تره ـ سلمك) گویند. (معصـ)

سەمەن: یاسمن، گل یاسمن. (رو، هە)

سەمیره: گیاهی است که بیخش شبیه بـیخ «گزر» است ولی کوچکتر از آن در سەیف ئاوا واقع در منطقه خورخوره به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سەنا: سنا

سەنامەکـی: سـنامکی، *سـنا*. در کـردی بـا نام‌های زیر خوانده می‌شود: «سەنا مـەکـی، سەنا، سینەمەکی، سینا مەکی، سنا مەکی». (هە، رو، گژ، مهـ)

سەنای مەکیی: در روستای زونج به گیاهی مـی‌گویند کـه ریشـۀ غـده‌ای آن را خشک می‌کنند و می‌کوبند و روی زخم حیوانـات می‌پاشند و زخم را بـهبود مـی‌بخشد. آن را ندیده‌ام. (مو)

سەنجر: گلی است. (رو)

سـەندەڵ ـ سـەندەل: صـندل، چـوب صـندل، درختی است خـوشبو. (Sandal wood). (هە، رو)

سەندەڵ: گـیاهی است کـه از آن رنگ زرد گیرند. «گیا زەرتك». (هە)

سەنەڵ: نگا: سەندەڵ. (رو)

سەوزە گەوْن: نوعی از گیاه گوَن است. (مو)

سەوزە گیواو: Chenopodium botrys

سلمك اورشلیمی، درمنۀ ترکی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در گردنۀ ژالاْنه، این گـیاه را مشـاهده نـمودم. در اورامـان (هەورامان) آن را «سەوزە گیيواو» گویند. (مؤلف)

سـەوسەن: گـیاهی است کـه در روسـتای ماسیدر «ماسی یەر» از تـوابـع خـورخـورەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سەوڵ: Amaranthus retroflexus

تاج خروس، زلف عـروسان. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان. در تـا و هـەنیمن و سەرچی و رشنش این گیاه را در کنار رودخانه مشـاهده نـمودم و در ایـن روسـتاها آن را «سەوڵ» می‌نامند. گیاهی است بلند و با ساقه منشعب و قرمز یا عنابی رنگ و زیبا. گاهی به اندازه قد یک انسان ارتـفاع دارد و گـل و برگهایش قهوه‌ای مایل به سرخ است. لەکی: سۆول. این گیاه را «گوڵە تـەیفە» هـم گـویند. (مو، مظ، رو، گژ، هە، کە)

سەوڵ: درخت سرو. (هە)

سەولاْن: گیاهی است که در زەنان، به این نام خوانده می‌شود. نگا: سۆلاْن. (مؤلف)

سەونجە: Noaea mucronata

خارکو. گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه بـه حـد وفـور در کـوههای کـردستان مـی‌روید. ایـن گـیاه راد ر روسـتاهای تـا و هەنیمن «سەونجە» گـویند. در رشـنش آن را نوعی سەونچک می‌دانند. در خـورخـوڕەی سەقز، آن را «سەونچك دڕكدار» گویند. شبیه چـوبک است و غـالباً در هـمسایگی او

می‌روید. (مؤلف)

سه‌ونچك:

Acanthophyllum microcephalum

چوبک، چوبک ایرانی، چوبک بوته‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از مناطق می‌روید و در روستاهای صلوات‌آباد و رشنش، تودارملا از توابع شهرستان سنندج، حسین‌آباد که‌نگه‌ره از توابع قروه و در بسیاری از روستاها آن را «سه‌ونچك». می‌نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: عه‌والآن، سه‌ڵواتاوای سنه، سه‌ڵواتاوای بیجار، گه‌رده‌نه‌ی سه‌ڵواتاوا، ره‌شنه‌ش، تا، سه‌رچی، نیه‌ر، سوڵتان ئه‌حمه‌د، وتره‌زه‌وی، ئه‌وێهه‌نگ، نه‌که‌رۆز، پیرعومه‌ران، شیشه‌زێ، که‌رجۆ، هه‌شه‌میز، دۆڵه‌ره‌ش مابین دۆڵ، نجێ، ساڵیان، پەنجه‌عه‌لی قوروه، شاره‌کی بیجار، گه‌رده‌نه‌ی مامۆخ، سه‌خناخ، گڵیه، پیازه، گه‌رده‌نه‌ی که‌ڕه‌سی، دەره‌قووڵه، خورخوره سقز، منطقه خورخوره، سه‌رهویه، هویه، میانه، کوژه میانه، قەم چوفه و حه‌مزه‌ی عه‌ره و از توابع شهرستان بیجار، چه‌م دەره‌زه‌نجیر، خواشت، که‌وڵه، کۆڵ و دوزه‌غه‌ره، حسین‌ئاوای که‌نگه‌ره، کوچك چنار، زه‌نان، مه‌ڵکشان، سه‌رشیوی مریوان، که‌ڵه‌کان، تووار مه‌لا، ئاره‌نان، ته‌له‌به‌رد، شیان، ته‌کیه، ڕوانسه‌ر، جوانڕۆ، پاوه * ریشهٔ این گیاه مدر بوده و برای خرد کردن سنگ مثانه بکار می‌رود و روی زخم اندام و اعضاء می‌مالند و همچنین برای تسکین درد مفاصل بصورت مالیدن روی محل درد بکار می‌رود. در بعضی از مناطق کردستان برای خوشبو کردن مشک از این گیاه استفاده می‌شود، گیاه را خشک نموده و مثل قانگ (اسپند) آن را آتش زده مشک را روی دود آن می‌گیرند. (مو، مظفریان، سیما)

سه‌ونچك بێ دڕك: گیاهی است که در خورخورهٔ سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: سه‌ونچك. (مو)

سه‌ونچك دڕك دار: گیاهی است که در خورخوره سقز به این نام خوانده می‌شود و در طب سنتی آن را برای درمان زخم اسب و الاغ مفید می‌دانند. نگا: سه‌ونجه. (مو)

سه‌ویله خووگانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کۆسالان می‌روید و در بعضی از روستاهای اطراف کۆسالان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سه‌یدك: گیاهی است که ثمری نخود مانند و خوردنی دارد. این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند: «سه‌یدك، سه‌تك، سه‌یدۆکه، سه‌یدووکه». (هه، مو)

سه‌یدۆکه: نگا: سه‌یدك

سه‌یدووکه: نگا: سه‌یدك

سه‌یرا: گیاهی است کوهی دارای برگهای ریز که شبیه برگ کدو است و گلهای باریک. در بعضی منابع آمده است که (گلی است). (رو، هه)

سه‌یرارا: نگا: سه‌یرا

سه‌یران: (کر): **Ficaria ficarioides**

زردمرغک. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، کرندی غه‌رب، پاوه، ئیسلام‌ئاوای غه‌رب، گوران، سونقوڕ، ته‌ختگه‌ی سورت خانم، دالاهو، کێوی نوا. (معصـ)

سیابو: گیاهی است که با شیراز آمیزند. (هه)

سیاپۆس: گیاهی است که در پاڵنگان به این

نـــام نـامیده مـی‌شود. نگـا: قـه‌یته‌ران، په‌ڕسیاوه‌ش.

سیاڕێحان: نگا: ڕێحانه ڕه‌شه

سیاره: نوعی گندم است. (هه)

سیازاخ: گـیاهی است بـهاری گـرمسیری. (رو، هه)

سیازاغ: نگا: سیازاخ

سیاسونی: (کر): **Nigella oxypetala**

سیاه‌دانه ایرانی. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـرماشان کـه در مـحل‌های زیـر مـی‌روید: هه‌رسین، کرماشان، مایی‌ده‌شت. (معص)

سیاسه‌ره: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در روستاهای میانه و ڕه‌شنه‌ش به این نـام خـوانـده مـی‌شود. نـوعی از گـیاه «باقه‌وه‌س» است. نگا: باقه‌وه‌س. (مو)

سیاسه‌نج: نگا: سیاسونی

سیاکووزه: پرسیاوشان. گیاهی است که در روستای نیاوا، به این نام خوانـده مـی‌شود. نگا: قه‌یته‌ران.

سیانهۆ: گیاهی است. (هه)

سیاوپووز: پر سیاوشان. نگا: قه‌یته‌ران

سیاوپووزه: پرسیاوشان. نگا: قه‌یته‌ران

سیاوداری: درخـتچه‌ای است کـه در هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سیاوسه‌ده: سنبل. (هه)

سیاوگوون: نـوعی از گـه‌وَن است کـه در هه‌ورامان به این نام خوانده مـی‌شود. (مـو) نگا: ڕه‌شه گه‌وَن

سیاولو: نـوعی گـیاه «لۆ» است کـه در هه‌ورامان به این نام نامیده می‌شود.

محل رویش ـ که‌ماڵه، شاری هه‌ورامان، ژیوار، کۆسالان. (مو)

سیاوله: *سیاه‌دانه*، گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: سیاوڵه

سیاوڵه: **Nigella sativa**

سیاهدانه، شونیز. گیاهی است کـه در اغـلب مناطق کردستان کشت می‌شود و در کردی آن را «سیاوڵه، سیاوله، ڕه‌شکه، ره‌شکه‌ی نـان» گویند. (مو، رو، هه، منـ)

سیاوڵه‌ی کێفی: **Nigella oxypetala**

سیاهدانه وحشی، گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: مرکز تحقیقات گاڕان از توابع مریوان. (مو). در محل‌های زیر هم می‌روید: هه‌ورامان نزدیک طویله، قزڵ ئوزه‌ن، شـایین دژ، ۳۱ کمـ ورمێ، ۱۲ کمـ شـمال سـوتقوز، ره‌واندز، هه‌ولێر، شه‌قلاوا، سلێمانی، قـه‌ندیل (بین شه‌هیدان و پشت تاشان). (فلور ایرانـیکا تالیف ریشنگر). گونهٔ **vulgaris** نیز در شاهۆ می‌روید. (مو، مظ)

سیاوه‌حش: گـیاهی است کـه در مـناطق سخت و سنگی هه‌ورامان، سۆلاڤ، ته‌ندیل و پێنجوێن مـی‌روید و بـرای تـنظیم قـاعدگی خانمها و درمان «بالوركه» به کار می‌رود. (رو)

سیاوه‌ش: **Adianthum**

نگا: قه‌یته‌ران

سیاوه‌شان: پرسیاوشان. نگا: قه‌یته‌ران. (مو)

ســـێب‌زه‌مینی: ســـیب‌زمینی. نگـــا: سێفه‌زه‌مینه

سێ بسکۆك: گیاهی است با آش می‌پزند. نگا: گێلاخه. (هه)

سێ بسکه: نگا: گێلاخه. (هه)

سێکۆڵه: نگا: گێلاخه. (رو)

سێبڵۆکە: گیاهی است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. نگا: **تاڵی تۆس.** (مو)

سێ‌بنەرد: **Helianthus tuberosus**

سیب‌زمینی ترشی. گیاهی است پرورشی که تعداد بسیاری از کشاورزان، آن را پرورش و کشت می‌کنند. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سێ‌بنەرد، سێ‌بنەهەرد، سێ‌بن‌هەرد، سێوی بن ئەرز، سێوی بن عەرد، سێوە بن عەرزیلە، سێوە بن عەرزییلە، سێوە بن عەرز، سێوی بن عەرز، گوێزەر، سێوە زەمینی، عەرزیلە» * بیخ این گیاه که دارای ریشه غده‌ای تقریباً شبیه سیب‌زمینی است بطور خام می‌خورند و از آن ترشی هم درست می‌کنند. خوردن سیب‌زمینی ترشی (بیخ آن) قدرت بینایی و نیروی جنسی را زیاد می‌کند و برای مرض قند هم مفید است و برای تقویت و استحکام دندان مفید است. (مو، ابرا، رو، هە، گژ)

سێ‌بن هەرد: نگا: سێ‌بنەرد. (مو، رو، هە)

سێ‌بنە هەرد: نگا: سێ‌بنەرد. (مو)

سێ بەلەك: گیاهی است که دام آن را زیاد دوست دارد. این گیاه را «سێ‌وەرە» نیز گویند. (هە)

سێ‌پالینە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «سێ پالیینە، گوێچکە مشك، وێژەوژە» گیاهی است گلهایش تقریباً مثل گل گیاه «لێفەشڕە» است. بنظر می‌رسد این گیاه همان گیاه «لێفە شڕە» باشد.

محل رویش ـ ئاویەرگەورە. (مو)

سێپکۆڵە: نگا: گێلاخە. (رو)

سێ‌پەڕە: **Trifolium**

گیاهی است از رستنی‌های کردستان با ارتفاع حدود ۴۰ سانتی‌متر و گلهای قرمز و زرد رنگ.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: **خوڕخوڕەی سەقز، فەتاحاوای دیواندەرە، زونج، کوڵ و دوزەخەرە، هەشەمێز، سەرشیوی مەریوان. هەژار،** آن را گیاهی میداند و ابراهیم‌پور آن را شبدر بشمار آورده است. **دکتر هیوا** آن را حاوی مقداری (Cumarine) میداند. (مو)

سێ‌پەڕە: **Trifolium angustifolium**

شبدر برگ باریک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان و در خیلی جاها از جمله منطقه خورخوره می‌روید. گاهی آن را «سێ فەڕە» هم گویند.

محل رویش ـ در خوڕخوڕەی سەقز، این گیاه را مشاهده نمودم. (مؤلف). نگا: شەبدەر

سێ‌پەڕە ـ سێپکوك: **Medicago sativa**

گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (رو)

سێ‌پەڕەزەردە: گیاهی است که در قلقلهٔ میرەده به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: سێ‌پەڕە

سێ‌پەڕەی ئاوی: **Trifolium**

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در داخل مرغزارها و جاهای مرطوب می‌روید.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: تا، هەنیمن، هەشەمێز. (مو)

سێ‌پەڕەی دەیمی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمە. (مو)

سێ پەڕەی سپی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان در ئامیدی، ڕەواندز و سلێمانی رویش زیادی دارد. گلهای این گیاه ضد رماتیسم است و بعلاوه مقوی است. (رو)

سێپەڕەی سوور: Trifolum
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «وێنجەی سوور» هم گویند.
محل رویش ـ در سلێمانی و ڕەواندز، به فراوانی می‌روید * در طب سنتی، گلهایش برای درمان شکم درد، دفع بلغم و سیاه‌سرفه به کار می‌رود. (رو)

سیپیسو: (لەك): سپستان، دانه سیاه رنگ درشتی که مصرف دارویی دارد. (لەك)

سیتر: (لەکی): سدر. برگ درخت کنار که برای شستن موی سر و همچنین در غسل مردگان بکار می‌رود. (لەك)

سێ تەڕازەن: گیاهی است که در کۆڕکۆڕە به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سیچك: Rumex
گیاهی است از رستنی‌های کردستان، گونه‌ای ترشک «تورشکە» است که در روستاهای هەشەمێز، ساڵیان، ژەشنەش، آن را «سییچك» گویند. در روستای گەلێن و بعضی جاهای دیگر آن را «سییچکە» نامند. در هەورامان، آن را «سییچکی» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، هەشەمێز، کەرجۆ، ساڵیان، ژەشنەش، ئەوێهەنگ، وێسەر، شاری هەورامان، ژیوار، گەلێن، خانەگای گەلێن، کەوڵە، کۆڵ و دوزەخەرە، دەرەویان فارس، سەرشیوی مەریوان، تەلەبەرد، تەکیە، شیان، ژوانسەر، پاوە. (مو)

سیچکە: گیاهی است که در روستاهای پاڵنگان، گەلێن، خانەگای گەلێن و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. (مو)
نگا: سیچك

سێ چوکڵ: *خار سەکوهە*. نگا: پەیکۆڵ

سیچکی: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: سیچك. (مو)

سێ دانە ـ سێ ددان: *خار سەکوهە*. نگا: پەیکۆڵ

سیر ـ سییر: Allium
سیر. گیاهی است، *گیاه* معروف سیر. آن را «سیرێ» هم گویند. (هە، مو، رو)

سیرباخی: نوعی از سیر است که در روستای صلوات‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سیرپڤك: سیر کوهی. آن را «سیرك، سیرمۆك، سیرمۆکە» نیز گویند. (هە)

سیردم: گیاهی است. آن را «سیرمۆك» هم گویند. (هە)

سیر دەیمی: سیر کوهی. آن را «سیرکێفی، سیری کێفی، سیری کێوی» هم گویند. (مو)

سیر دەیمی: Allium scabriscapum
گونه‌ای سیر است که در کردستان رویش دارد، پیاز گل زرد. گلهایش مثل گل قاخلی و زیبا است.
محل رویش ـ در لەنگەرێز، این گیاه را مشاهده نمودم. (مو)

سیرقنۆ: Allium
۱ـ گیاهی است که در بەورو پەرێشان می‌روید و در اطراف این کوه آن را «سیرقنۆ» گویند و در بعضی جاها آن را «سورەونە»

گویند. ۲ـ نوعی سیر کوهی است که در چهل‌چشمه و تیلکو می‌روید و در بعضی از روستاهای اطراف چهل‌چشمه و بعضی از روستاهای تیلکو، آن را «سیرقڕ» می‌گویند. (مو)

سیرقوراته: Allium stamineum
گیاهی است از رستنی‌های کردستان و کرمانشاه که آن را در کرماشان «سیرقوراته»، در بیجار «سیره قوڕاته» و در تازه‌آباد آصف از توابع سارال «سیره‌ونه» گویند. (معصـ مو)

سیرك: سیرکوهی، نوعی سیر است. (رو، هه)

سیر کامارا: گیاهی است بدبو. (هه)

سیرکێفی: سیرکوهی، سیر وحشی. (مو)

سیر کێفی: Allium
نوعی سیر کوهی است که برگهایش شبیه برگ پیاز است. این گیاه را در روستاهای حسن‌آباد سنندج و رشنش «سیر کێفی» و در روستای اویهنگ از توابع ژاورود سنندج «سیره کوێڵە» و در بعضی جاها «سیره کێفیله» گویند.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: قەڵای حەسەناوا، ئەویهەنگ، وێسەر، رەشنەش، ئاویەر، قەڵەمان، حەواڵان، سوڵتان ئەحمەد، گلێیە، نایی‌سەر، بەروپەریشان، ژوانسەر، پاوە، کەویگار، موچەش. (مو)

سیرگەنکه: Allium
سیرکوهی، نوعی سیر شبیه سیر معمولی است و از بوی آن مشخص می‌شود. در روستای هەزارکانیان از توابع سارال به این نام خوانده می‌شود و در بعضی جاها آن را «سیره گەنکە» گویند. (مو)

سیرمۆك: سیرکوهی. (هه) نگا: سیر کێفی.

سیرمۆکه، سییرمووك: سیرکوهی. عربی: ثوم الحیة. انگلیسی Water germander
گیاهی است بهاری برگهایش شبیه برگ سیر است اما مثل سیر بدبو نیست. این نام در باخان مریوان نیز استعمال می‌شود. (رو، مو، هه)

سیرموکه: (کرماش): نگا: تەلم

سیرۆك: موسیر. گیاهی است که آن را «سیری عەجەم» هم گویند. (مو، که)

سیروورچ: نوعی از گیاه «پسڵ» است که در بعضی جاها آن را به این نام می‌شناسند. (مو). نگا: «پسڵە کەوەلە»

سیر وورچانه: نوعی سیر کوهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. (مو)، نگا: «پسڵە کەوەلە».

سیره باخی: Allium
نوعی سیر است که در صلوات‌آباد سنندج و کۆرکۆره به این نام خوانده می‌شود. نگا: سیر باخی

سیرەبنه: گیاهی است که در روستای کۆرکۆره از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: سووره‌ونه

سیره بۆگەنه: گیاهی است، نوعی سیر است که در دشتها و داخل مزارع می‌روید و در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. گونه‌ای آلیوم است. (مو، گژ، رو)

سیره بۆەنکه: نوعی سیر است که به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سیره بووەنکه: گیاهی است که در روستای نشوور از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو) نگا: سیره بۆەنکه. (مو)

سیره خرته: نگا: پسڵەکەوەلە. (مو)

سیره دەشتیله: سیر دەشتی. (مو) نگا: سیر باخی

سیره قورّاته: Allium
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار آن را «سیره قورّاته» و در تازه‌آباد آصف از توابع سارالّ آن را «سیره‌ونه» گویند. (مو)
سیره قورّولّه: نوعی سیر است. (مو)
سیره قولّوّلّه: نوعی سیر است که در ایرانخواه (ایرانشاه سابق) به این نام خوانده می‌شود. (مو)
سیره کلوّره: نوعی سیر است که در روستاهای عیسی‌کند و سەهۆلان، به این نام خوانده می‌شود. (مو)
سیره کێفیله: سیرکوهی. چند نوع از سیر کوهی را به این نام میخوانند: ۱ـ نوعی سیر کوهی که در رأس ساقه «نێرۆك» آن گل مجتمع زیبا و بنفش رنگ دارد ۲ـ نوع دیگر که دارای گلهای صورتی است ۳ـ نوعی دیگر که برگهایش مثل برگ پیاز است. (مو)
سیره کوێلّه: ۱ـ سیرکوهی. نگا: سیر کێفی ۲ـ نوعی سیر است که برگهایش شبیه برگ پیاز است و در اویهنگ به این نام خوانده می‌شود. (مو)
سیره گەنکه: Allium
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای هەزارکانیان از توابع سارالّ و روستای حسین ئاوای کەنگەره از توابع قروه و بعضی از روستاهای توابع سنندج آن را به این نام میخوانند و می‌شناسند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: پنجه‌علی قروه، حسین‌آباد کنگره، هزارکانیان، آبیدر، سرشیو مریوان. (مو)
سیره ماره: نوعی سیرکوهی است، موسیر. (مو)
سیره مۆکه: سیرکوهی. (هه)
سیره‌ونه: Allium
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار آن را «سیره قورّاته» و در تازه‌آباد آصف از توابع سارالّ آن را «سیره‌ونه» گویند. نگا: سووره‌بنه. (مو)
سیره وورچ: نوعی سیرکوهی است. (گژ، رو)
سیری پڵنگ: نوعی سیرکوهی است. (گژ، رو)
سیری خۆمانه: نوعی سیر است. (مو، رو)
سیری عەجەم: نگا: سیرۆك
سیری کێفی: نگا: سیر کێفی
سیری کێوی: نگا: سیر کێفی
سیسا: نوعی گندم است. (هه)
سیس عومەر: Thymus serpyllum
سیسنبر، *آویشن واقعی*، سوسن عنبر. گیاهی است که در کردستان، آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «**سیس عومەر، سیس عەنبەر، سیس عەمر، سیس عەمەر، سووسەنبەر، سیسەنبەر**». در انگلیسی آن را Wild thyme و Creeping thyme گویند. مظفریان بر این باور است که این گونه در ایران به صورت خودرو نمی‌روید ولی دو واریته از آن از ایران گزارش شده است * گلهای این گیاه برای درمان اسهال و محلول گلهایش برای درمان سوختن و ناراحتیهای دهان مفید است. در بعضی منابع قدیمی آمده است که سیسنبر مقوی احشاء، مدر بول و حیض و مخرج کرم شکم و محلل ریاح و دارای قوه تریاقیه است. با عسل جهت گزیدن عقرب و با سکنجبین جهت گزیدن زنبور مفید است. قسمت مورد استفاده: سرشاخه‌های گلدار خشک شده در سایه است. (مظفریان، هیوا، ابرا، هه، منـ رو، گژ، مو، که)

سیس عەمەر: سوسنبر، سیسنبر. نگا: سیس عومەر. (هە)

سیس عەنبەر: نگا: سیس عومەر

سیٚ سنە: نگا: گوڵ سۆسەن. (مو)

سیٚ سنە: گلی است در کوهستانهای مرتفع می‌روید، برگش آبی است و گلش سفید است (خەت خەتی مۆر لە گەڵای گوڵەکەدا دەرئەکەوی) گلی است زیبا و بوی معطری مثل نرگس دارد. (گژ، رو)

سیٚ سۆ ـ سیٚ سوو: Carex sp

جگن. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خوڕخوڕەی سەقز آن را «سیٚ سۆ» گویند. گیاهی است بلند و سه گوشه که در باتلاقها و کنار آبها می‌روید.

محل رویش ـ در خورخوره و بعضی جاهای دیگر آن را مشاهده نمودم. (مو، مظ، هە)

سێسەری: گیاهی است که بیشتر در مزارع گندم می‌روید. (هە)

سی سەمبەر: گیاهی است معطر که به صورت پخته شده خوردنی است. (مو)

سیسەن: نگا: سۆسەن

سیسەنبەر: سوسنبر. نگا: سیس عومەر. (هە)

سیسی: گیاهی است که در دشتها و زمین‌ها زیاد می‌روید، بدور هر گیاهی بپیچد آن را خشک می‌کند. (گژ، رو، کە)

سێف: Malus domestica

سیب. این گونه دارای فرمها و نژادهای اصلاح شده متعدد بوده و بعنوان سیب در باغبانی کشت می‌گردد. درخت سیب و میوه آن را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سێف، سێو، ساوین، سێوی، سیف، سێڤ، ساوی». دهلرانی: سیف، کرماشانی: سیف. لەکی: سیف * آب سیب گلاب، نقطه‌های سیاه روی بدن و لکه‌های دیگر را از بین می‌برد. سیب برای درمان اگزمای مزمن مفید است، مقوی دندان است و برای تصلب شرائین هم مفید است. در کرمانشاه انواع سیب را چنین می‌نامند: ۱ـ گلاو، شەکرە ۲ـ قپاقە ۳ـ قرەیاس ۴ـ میرزائی ۵ـ پاییزە ۶ـ ترشە ۷ـ ترشە تاوسانە ۸ـ ووس. (مو، رو، هە، ابرا، کرمانشاهی، علیر، لەك)

سیف: (کر، لەك، دێل): سیب، سیب درختی. نگا: سێف در گویش **دیٚلوژانی** به معنی سیب‌زمینی هم آمده است.

سیف ـ سیو: Malus communis

= M. pumila

سیب وحشی. درختی است از رستنی‌های کرماشان که در بێستون پراکندگی دارد. (معصـ)

سیف: (دێل): سیب‌زمینی. نگا: سێفە زمینە

سیف ترشە: (کر): نوعی سیب درختی با مزهٔ ترش.

سیف خاکی: (دێل): سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینە. (علیر)

سێف زەمینی: سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینە

سێف شەکری: نوعی سیب است که در گواز پرورش داده شده و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سیف گولابی: (دێل): سیب درختی. نگا: سێف. (علیر)

سێفلۆکە: گیاهی است که در خورخوره سقز و تازه‌آباد آصف از توابع سارال به این نام خوانده می‌شود. نگا: سێفۆکە. (مو)

سێفلۆکه: ۱ـ گیاهی است که در روستای گەلێن به این نام خوانده می‌شود، نوعی گیاه «کاسەشۆر» است ۲ـ گیاهی است که در پاڵنگان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

سیٚ‌فۆکه: Salvia syriaca

مریم گلی سوری. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خورخورهٔ سقز و تازه‌آباد آصف از توابع ساراڵ، آن را «سێفلۆکه» گویند. در بیجار آن را «سییفۆکه» نامند. در روستای کانی سەیی از توابع سقز آن را «سێفەلووکه» گویند. و چون بعضی شباهت‌ها با گیاه کنجد دارد از اینجهت در بعضی جاها آن را «کونجی کێفی» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: هەورامان، خورخوره سقز، کانی سەیی، پاڵنگان، رشنش، بیجار، ساراڵ (منطقه)، جاده سنندج ـ کرەسی ـ هشمیز، کۆرکۆره، کەرجۆ، هەشەمێز، شیان، تەکیه، جاده بیجار ـ تکاب، دۆڵەزەش مایین‌دۆڵ، زەردەوان، کێلانە، دادانه، کانی مشکان، مەڵکشان، زەنان، سەرشیو، پاوه. در روستاهای گلیه و صلوات‌آباد سنندج سیٚ‌فۆکه را به گیاه «تاڵی تۆس» می‌گویند. (مو، مظ، رو)

سیفۆکه: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. هەژار آن را گیاهی شبیه کنجد ثبت نموده است. نگا: سیٚ‌فۆکه. (مو)

سێفۆڵکه: گیاهی است که در روستای زەشنەش به این نام خوانده می‌شود. نگا: سێفۆکه. (مو)

سیف هەلوك: از رستنی‌های کردستان است.

سێفه تاڵ: Malus orientalis = Pyrus malus

سیب جنگلی، سیب ترش. درختی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست، آن را «سێفه تاڵ» گویند و در بعضی جاها «سێوه تورشه» و در مریوان «سێفه تاڵه» گویند. نوعی سیب تلخ مزه کوهی است. گلهای این درخت در اوایل بهار شکفته می‌شود و میوه آن در اواسط تابستان می‌رسد.

محل رویش ـ این درخت را در چهل چشمه و سرشیو مریوان مشاهده نمودم. در مریوان، هرسین، بیستون نیز رویش دارد. (مو، مظ، ثابتی)

سێفه تاڵه: درختی است از رستنی‌های کردستان که در مریوان، به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: سێفه تاڵ

سیٚ‌فەزێ: گیاهی است که در روستای ژیوار از توابع هەورامان به این نام نامیده می‌شود. (مو)

سێفه زەمینه: Solanum tuberosum

سیب‌زمینی. گیاهی است که در همه و یا اغلب روستاها و مناطق کردستان پرورش و کشت می‌گردد. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «سێفه زەمینه، سێف زەمینی، پەتاته، سێوك، یارەڵماسی، پوتێته، کەرتۆفڵ، پتێته، سێو خاکی، سیف خاکی، سێف زەمینه، کەرتۆفل». لەکی: سێوخاکی. دهلرانی: سیف خاکی. (مو، هه، رو، علیر، لەك، با)

سیفەزەوینه: سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینه. (هه)

سێفەلۆکه ـ سێفه لووکه: ۱ـ نگا: سیٚ‌فۆکه ۲ـ گیاهی است که ثمر خوردنی گرد و سفید و کوچک دارد. در روستاهای کەکەوسان و ماسیدەر، این گیاه را مشاهده نمودم. (مو)

۳ـ گیاهی است که دارای پیازه‌ای شیرین و خوردنی است ۴ـ گیاهی است در دشتها می‌روید، دو برگ سبز و پهن دارد، و میان برگها دو دانه سفید تولید می‌شود که هر کدام به اندازه یک گوێژ است به همین علت آن را «سێفه لۆکه ـ گون کەڵەشێر» گویند. (رو)

سێڤ: سیب. نگا: سێف

سێڤ سێڤۆك: پیاز دشتی. نگا: پیازه خووگانه. (هه، رو)

سێڤلك: نگا: سێ‌بنه‌رد.

سێڤەرۆك: سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینە. (هه)

سێ‌کووزه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مردابها و جاهای مرطوب می‌روید و در بعضی جاها از جمله روستای ژەنەش از توابع سنندج آن را «پیزڵ»، هم گویند. (هه، رو، مو)

سێ‌گرێ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (جفکر)

سیمورکه: (کر): ۱ـ نوعی گیاه بهاری شبیه‌تره اما بلند و نازک با بوئی شبیه سیر ۲ـ کنایه از افراد بسیار لاغر و باریک

سینامەکی: گیاهی است مسهل. (مو، هه). نگا: سەنامەکی

سینان داری: (دێلـ): *داروی سرطان*، گیاهی است خودرو که در مناطق سردسیر و در کوهستانهای چون کبیرکوه می‌روید. ساقه‌های آن خزنده و همانند بوتهٔ خیار است و مانند نیلوفر به گیاهان اطرافش می‌پیچد و ریشهٔ آن دوکی شکل است و ریشه‌اش در درمان برخی از بیماریها به کار می‌رود. (علیر)

سینجی: درخت سنجد. نگا: سرینچك

سینەمەکی: نگا: سەنا مەکی

سێو: سیب. نگا: سێف

سێو خاکی: (لەك): سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینە.

سێوزەمینی: نگا: سێ‌بنەرد.

سێوشەکره: (لەك). سیب قندی. نگا: شەکەره سێو

سێوك: ۱ـ سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینە ۲ـ سیب‌زمینی *استانبولی*. نگا: سێوه بن عەرزیلە

سێو هەرمێ: ۱ـ نوعی سیب شبیه گلابی است. (رو) ۲ـ نوعی گلابی است. (هه)

سێوه ئەرزیلە: نگا: سێفەزەمینە

سێوه بن عەرز: نگا: سێ‌بنەرد

سێوه بن عەرزیلە: نگا: سێ‌بنەرد

سێوه تورشه: درختی است از رستنی‌های کردستان. نگا: سێفه تاڵ. (مو)

سێوه رمێ: نوعی گلابی است. (هه)

سێ‌وەره: گیاهی است دارای برگهای ۳ کوزه و گل زیبا شبیه گل سالمه ولی کوچکتر و باریکتر از آن. (مو)

سێوەژه: ۱ـ گیاهی است که آن را «سێ‌پەژه» هم گویند: نگا: شەبدەر ۲ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که شبیه شبدر است و دارای گلهای معطر و خوشبو است. (مو، هه، مهـ)

سێوەژه سووره: شبدر قرمز. (مهـ)

سێوه زەمینە: سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینە

سێوه سووره: سیب سرخ. (هه)

سێوه لاسووره: نوعی سیب است، سیب نیمه سرخ. (رو، هه)

سێوی: سیب. نگا: سێف

سێوی بن ئەرز: نگا: سێ‌بنەرد

سێوی بن عەرد: نگا: سێ‌بنەرد

سێوی بن عەرز: نگا: سێ‌بنەرد
سـێ یەران: گـیاهی است. نگـا: سـەیران، خوڵەشێرە

«ش»

شابانە: *شابانک*، گیاهی است. (هە)
شابەڕو: *شاه بلوط*. (هە)
شابەلووت: *شاه بلوط*. نگا: شابەڕوو
شـابەڕووی ئـیسپانیایی: *شـاه بـلوط اسپانیایی*.
شابەڕووی هیندیی: *شاه بلوط هندی*.
شاپانە سەر: **Rhaponticum insigne**
= R. froedinii
= Centaurea insignis
خـوش‌نما. گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در روستاهای شێخ شـەربەتی و بست آن را «شاپانە سەر» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر ایـن گـیاه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، چل چەمە، ڕێگـەی مـیرەدێ ـ پـیرعومەران، نـەکـەڕۆز، پـیرعومەران، سـەرشیوی مـەریوان، خوڕخوڕەی سەقز. در کتاب (گژ) هم نام این گیاه آمده است. (مؤلف)
شاپانەسەرە: *خوش‌نما*. نگا: شاپانەسەر
شاپنگ: گیاهی است. (مو)
شـاپەڕە: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان برگهایش شبیه برگ بۆژانە است. (مو)
شاپەسند: *گل شاه‌پسند*. (هە)
شاپەسەند: *گل شاه‌پسند*. (هە)
شاپەسەن: *گل شاه‌پسند*. در میانە و سـەقز، گیاهی به این نام نامیده می‌شود. (هە، مو، ابرا)
شاپەسەنی ئاویی: *شاه‌پسند آبی*.
شاپەسەنی داریی: *شاپسند درختی*.
شاپەلە: گیاهی است که در منطقه دینور، به ایـن نـام خـوانـده مـی‌شود. قسـمتی از آن خوردنی است. (مو)
شاترنج: گیاهی است. (هە)
شاتڵ: گیاه روشنک که درمانی است. (هە)
شاتۆن: نگا: پەڵك. (هە)
شاتوو: *شاهتوت، توت قرمز، تـوت احـمر*. نگا: تووە سوورە. (هە، رو)
شاتەڕە: **Fumaria vaillantii**
شاهترە. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر مـی‌نامند: «شـاتەڕە، شاتەرە، خوێن پالێن، شاتەڕە تاڵە». به عـربی: شاتراج. لەکـی: شـاتەرە. بـیجاری: شـاتەڕە. گـیاهی است دارای شـاخەهای بـاریک و برگهای ریز و خیلی سبز رنگ * *قسمت مورد استفاده*: کـلیە قسـمتهای گـیاه بـخصوص سرشاخەهای گلدار که بـه صـورت تـازە یـا خشک استفاده می‌شود. اعضاء مختلف این گیاه دارای آلکالوییدی به نام فورمارین است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: سلطان احمد، نزاز، محراب، رشنش، تکیه، هشمیز، صلوات‌آباد سنندج، بین زمزیران و مهاباد، فطره زمین، اویهنگ، خورخوره، صلوات‌آباد بیجار. در مـحل‌های زیر هم می‌روید: تهران و اطـراف آن، دشت کرج، دره شهرستانک، دامنه‌های ارتـفاعات چالوس، راه رودبـار قـزوین، تـبریز، گـردنه قوشچی. در محل‌های زیر هم آن را مشاهده نمودم: دەوریشان، گەلێن، خـانەگـای گـەلێن،

که‌وڵه‌، کۆڵ و دوزه‌غه‌ره‌، هه‌ورامان، قزڵبلاغی بیجار، زه‌نان، سه‌رشیوی مه‌ریوان، شیان، ڕوانسه‌ر، پاوه‌، حه‌مزه‌ی عه‌ره‌و. (مو، مظ، فلور ایران)

شاته‌ره: (کرماشانی ـ له‌کی): *شاهتره*. نگا: شاته‌ڕه

شاته‌رره: (له‌ك): *شاهتره*. نگا: شاته‌ڕه

شاته‌ڕه تاڵه: گیاهی است که در صلوات‌آباد سنندج و ده‌وریشان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: شاته‌ڕه. (مو)

شاته‌ڕه ده‌یمی: گیاهی است. (دا)

شاجه‌گه‌ن: *اکیر ترکی*، قصب الزیره. (مهـ)

شاخ سپی: نوعی انگور است. (رو، هه)

شادانه: *شاهدانه. گیاه شاهدانه*. این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند: «شادانه، شاگانه». این گیاه در بعضی از مناطق کردستان کشت می‌شود. (رو، مو، هه، له‌ك)

شادانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که نوعی سالویا است و تقریباً شبیه «گونه سه‌گانه» است که در بعضی جاها آن را «شادانه» و در بعضی جاها آن را «دۆشاو مژه» گویند. (مو)

شارۆخ: ۱ـ *خیار چنبر*. (هه) ۲ـ خیار چنبر بسیار نازک و جوان. (ابرا) ۳ـ رووه‌ك آن را «ترۆزی چه‌مییله» ثبت نموده است. (رو)

شارۆق: *خیار چنبر*. نگا: شارۆخ

شاروتیی: گیاهی از رستنی‌های کردستان، در میانه رویش دارد و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

شاریحان: بادرنجبویه، بادرنگبویه، تُرنجان. (مهـ)

شارێحانه‌ی ڕۆمی: نگا: ئه‌ستوخۆدۆس

شاز: نوعی نی باریک. (هه)

شاڤێر: گیاهی است. (هه)

شاقه‌باغی: نگا: *کدو بارزانی*. (هه)

شاگانه: *شاهدانه*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. (مو)

شاگول به‌ند: گیاهی است که آن را «بۆخۆشکه، بێن خۆشکه» نیز گویند. (هه)

شالاَن: گیاهی است (glaiolus) که به عربی آن را (سیف الغراب) گویند. (رو)

شامی: ۱ـ *هندوانه*. نگا: شووتی ۲ـ *ذرت، بلال*. نگا: گه‌نم شامی ۳ـ بوقلمون ۴ـ نوعی ماکیان. (کرمانشاهی، مو، رو، هه)

شامه‌لحه‌م: *پنیرک بزرگ*. (مهـ)

شامه‌لهه‌م: *پنیرک بزرگ*. (مهـ)

شامۆیی: نوعی توتون. (هه)

شانه گورگ: گیاهی است شبیه پنجه گرگ. (هه)

شانۆکی: *جعفری، جعفری صحرائی*.

شانه‌کولێ: گیاهی است. (رو، که)

شاواره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای که‌رجۆ و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود. *محل رویش ـ* که‌رجۆ، ئاریه‌با. (مو)

شاوانه: نگا: شابانه

شاوبو: (کرماش): *گل شب‌بو*.

شاوده‌ر: (کرماش): شبدر. نگا: شه‌بده‌ر

شاهه‌ڵمه‌ڵه: گونه‌ای ختمی است که در به‌ورو په‌رێشان قروه می‌روید و در قروه به این نام نامیده می‌شود. (مو)

شاهه‌مرۆ: نوعی گلابی است که در بعضی از روستاهای کردستان از جمله میانه پرورش می‌یابد. (مو)

شای گولاَن: گلی است که در میان گلها نام «سولّتان وەرد» به آن داده شده است. نگا: سولّتان وەرد. (رو، گژ)
شاینه: *شاهدانه*. نگا: شادانه. (هه، لەك)
شبتی: *هندوانه*. نگا: شووتی
شترخار: (کر): *خار شتری*، خاری که شتر آن را بسیار دوست دارد.
شتو: نوعی گلابی. (هه)
شتی: *هندوانه*. نگا: شووتی
شرب: شِن. نگا: شرۆ. (مو، رو)
شربی: شِن. نگا: شرۆ. (مو)
شرپ: درختچەای است که در خواشت به این نام نامیده می‌شود. نگا: شرۆ. (مو)
شرت: درختچەای است از شاخهٔ آن جارو درست می‌کنند. (هه)
شرۆ: **Lonicera nummularifolia**
شِن. درختچەای است جنگلی، در بسیاری از مناطق کردستان می‌روید. این درختچه را در مریوان، بست، بانه، قلقلەی میرەدە، «شەهێن» گویند. در خواشت «شرپ» در رشنش «شرۆ» در اویهنگ و سالّیان و هەورامان و ژیوار «شروی» و در بعضی جاها «دار شرۆ» می‌گویند. این درختچه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: ئاریەبا، گەلێن، میانه، هەشەمێز، کۆسالاَن، چەم دەرەزەنجیر، خواشت، عەوالاَن، خانەگای گەلێن، پاڵنگان، تەنگیوەر، شاهۆی تەنگیوەر، کوچك چنار، سەرشیوی مەریوان، قەلەبەرد، شیان، پاوه، ئەویهەنگ، رەشنەش، چل چەمه، تولقولەی میرەدێ. ارتفاع این درختچه در بعضی جاها حدود ۳/۵ متر است، در هەشەمێز آن را اندازه گرفتم از ۳/۵ متر هم بیشتر بود. (مؤلف)

شروه هەلاَلّی: گلی است شبیه «هەلاَلّه برمه» ولی کوچکتر از آن. (رو، هه)
شروی: درختچەای است که در هەورامان، ژیوار، سالّیان و ئەویهەنگ، به این نام خوانده می‌شود. نگا: شرۆ. (مو)
شروو: درختچەای است. نگا: شرۆ. (مو)
شریژ: سریش. نگا: ئەستریلك
شرێس: سریش. نگا: ئەستریلك
شعەفی: نوعی انگور سیاه. (هه)
شفتی: *هندوانه*. نگا: شووتی
شفتی تاڵك: نگا: کالّەکه مارانه
شفتی تاڵه: نگا: کالّەکه مارانه
شفتیچکه: گیاهی است که در روستای تا به این نام خوانده می‌شود. نگا: خوشیلك
شفتیچه: گیاهی است. (مو)
شفسك: *چغالهٔ کوهی*. (هه)
شڤشینك: درختی که خزان ندارد. (هه)
شقووق: نوعی گلابی وحشی. (هه)
شکووك: (زا): *گلابی، امرود، نوعی گلابی*. نگا: هەمرۆ. (ابرا، هه، رو)
شکۆکه: نوعی گلابی جنگلی. (هه)
شلاَنه: **Prunus armeniaca**
زردالو. در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «شلاَنه، شێلاَنه، تەیسی، مژمژه، زەردەڵه، شێلاَنێ، شێلانی، دارتەیسی، شلانه، شلاَنی، زەرداڵو، زەردەڵو، شەلاَنی. (مو، رو، هه، دا، با)
شلاَنەی زۆرەس: نوعی زردالو را گویند که زود می‌رسد. (مو)
شلاَنەی گەلاویژی: نوعی از زردالو است که دیر می‌رسد. (مو)
شلاَنی: *زردالو*. نگا: شلاَنه

شلمه: گیاهی است که در گندمزار روید و مزاحم زراعت است. (هه)

شلنگ: *خیارچنبر بزرگ*. نگا: کالیاره. (هه)

شلۆر: ۱ـ میوه‌ایست ترش شبیه آلوچه، شلیل. ۲ـ ترۆزی زل، کالیاره. (رو، هه)

شله‌جاف: Colchicum

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله میانه، رشنش و بعضی از روستاهای قروه آن را به این نام می‌خوانند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: مه‌ڵکشان، زه‌نان، تولقوله‌ی میره‌دێ، وێسه‌ر، ئه‌وێهه‌نگ، وتره زه‌وی، میانه، زونج، کۆڵ، ده‌ره‌ویان فارس، شاره‌کی بیجار، سووره‌بان، ره‌شنه‌ش، بۆڕیده‌ر، به‌ورو په‌رێشان، هه‌شه‌مێز، سوڵتان ئه‌حمه‌د، گڵیه، ساڵیان، نه‌که‌رۆز، پیرعومه‌ران، ئاویه‌ر، سه‌ڵواتاوای سنه، دربه‌ن دزڵی، ده‌ره‌کێ، وه‌زه‌را، به‌ردی سپی، باخان، عه‌والان، سوورکه‌ۆڵ، گاڕان، حه‌سه‌ناوای سنه، ده‌گاگا، رێگه‌ی بیجار ـ تیکاب، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وی‌زیه‌ر، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، ته‌کیه، شیان، ژوانسه‌ر، پاوه، جوانرۆ.

توضیح اینکه گیاه پیازه خووگانه را در رشنش «شله جاف» و بیخ آن را «پیازه خووانه» گویند. شله‌جاف دارای انواعی است که با نام‌های : «شله‌جاف، ئه‌مچی شه‌لاق، گوڵه تگره، جانه جییله، گیا شه‌لاخه، ئه‌مچی شه‌لاخ» نامیده می‌شوند. نوعی از آن حدود ۶۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد * نوع دیگر آن حدود ۸۲ سانتی‌متر ارتفاع دارد و دارای گلهای زیبای سفیدرنگ است که پشت گل تقریباً سفید مایل به توسی رنگ است می‌گویند مرحوم شیخ عثمان نقشبندی گلهای این گیاه را برای درمان چشم درد توصیه نموده است. نگا: ئه‌مچی‌شه‌لاخ. (مو)

شله‌جاف گوڵ تگرگیی: گیاهی از رستنی‌های کردستان به ارتفاع حدود ۸۲ سانتی‌متر دارای گلهای سفید و زیبا، گلهایش برای درد چشم مفید است. نگا: جانه جیله. (مو)

شلێر: ۱ـ *لاله سرنگون*. نگا: هه‌ڵاڵه برمه ۲ـغله‌ای میان گندم و جو ۳ـگیاهی است که به عربی آن را (اکلیل الملک) گویند. (هه، ابرا، مو، رو)

شلێره: *لاله سرنگون*. نگا: هه‌ڵاڵه برمه. (مو، هه)

شلیك ـ چیلك: *توت فرنگی، توت زمینی*. نگا: تووه‌فه‌ڕه‌نگی. (رو، هه)

شلیل: *لاله سرنگون*. نگا: هه‌ڵاڵه برمه. (هه)

شلێل: نوعی جو است. غلّه‌ای میان گندم و جو. (ابرا، رو، هه)

شمام: *دستنبو*. نگا: شه‌مامه. (هه)

شماموك: *دستنبو*. نگا: شه‌مامه. (هه، ابرا)

شمتن: *هندوانه*. نگا: شووتی

شمتو: *هندوانه*. نگا: شووتی

شمتی: *هندوانه*. نگا: شووتی

شمتی تالك: *هندوانه ابوجهل*. (هه)

شمستی: *هندوانه*. نگا: شووتی

شمشاد: *درخت شمشاد*. نگا: داری شمشاد

شمشاڵ: *درخت شمشاد*. نگا: داری شمشاد

شمقاڕ: گیاهی است غیر خوردنی که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در آبیدر بزرگ آن را مشاهده نمودم. (مو)

شملی ـ شملیی: ۱ـ *شنبلیله*. گیاهی است

که گونه‌ای از آن در مناطق مختلف ایران و کردستان پرورش می‌یابد و گونه‌ای از آن در کردستان بطور خودرو، می‌روید. در کرماشان آن را «شملیه» گویند. ۲ـ کاجیره. (هه) ۳ـ در بعضی از روستاهای هه‌ورامان به گیاه «زه‌زنیقه» گفته می‌شود ۴ـ در بعضی از روستاهای هه‌ورامان به «بۆژانه» و در بعضی به «گوڵ هه‌ڵگ» گفته می‌شود ۵ـ دو گردوی بهم چسبیده. (مو، ابرا، هه، کرمانشاهی، رو)

شملی ـ شملیی:

Trigonella foenum - graecum

شنبلیله، نوع پرورشی. (مو، رو، مظ)

شملی ـ شملیی کێفی:

Trigonella elliptica

شنبلیله، شمبلیله. گیاهی است از رستنی‌های کردستان، حدود ۵۸ سانتی‌متر ارتفاع دارد.
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر، مشاهده نمودم: سوڵتان ئه‌حمه‌د، زه‌شنه‌ش، گه‌لێن، خانه‌گای گه‌لێن، که‌ل هه‌مرێ، گه‌رده‌نه‌ی مامۆخ، ایستگاه تحقیقات کشاورزی خرکه، سه‌رشیوی مه‌ریوان، پاوه. (مو)

شملی که‌ژی: گیاهی است که در هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: ۱ـ گیا خوێن‌به‌س ۲ـ شملی که‌شی.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کێوه‌کانی شاری هه‌ورامان، که‌ماڵه، بڵبه‌ر، ژیوار. (مو)

شملی که‌شی: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هه‌ورامان از جمله شاری هه‌ورامان، که‌ماڵه، بڵبه‌ر، ژیوار، به این نام خوانده می‌شود. نگا: ۱ـ شملی که‌ژی ۲ـ گیا خوێن‌به‌س ۳ـ بۆژانه. (مو)

شملیه: Trigonella monatha

شنبلیله تگ گـل بـابلی. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه. (معص). در فرهنگ کرمانشاهی به معنی مطلق (شنبلیله) نیز آمده است. (کرمانشاهی)

شنۆ: شنگ. گیاهی است که در فارسی آن را شنگ، کرماشانی شنگ، له‌کی شنگ گویند. (مو)

شنگ: Tragopogon

شنگ. گیاهی است که ۲۵ گونه آن در ایران رویش دارد و گونه‌هایی از آن از جمله شنگ عراقی، شنگ ایرانی، شنگ کوهی، شنگ ارومیه‌ای، شنگ اربیلی و شنگ سردشتی، در کردستان رویش دارد. این گیاه را در مناطق و گویشهای کردستان با نام‌های زیر می‌نامند: «شنگ، شنۆ، شنگی، ئه‌سپنگ، ئه‌سپینگ، شنۆ». این گیاه را در عربی: لحیة التیس (ریش بز) گویند. ارتفاع ساقه بعضی از آن حدود ۶۵ سانتی‌متر و بعضی دیگر حدود ۹۰ سانتی‌متر است. نوع برگ پهن این گیاه را در کردی «پالمه» گویند * شنگ و پالمه مقوی معده و اشتها آورند، معمولاً شنگ را با سرکه می‌خورند و غالباً بدون سرکه آن را میل می‌کنند. آن را در سپاهان الاله شنگ و در خراسان ریش بزگویند. (مو، رو، گژ، هه، او، بر، منـ جغکر، مظ)

شنگالی: انجیر

شنگه بهی: (زا): بیدمشک. نگا: بی‌مشك. (ابرا)

شنگه مارانه: نوعی از شنگ است که برگهایش باریکتر است. و آن را «شنۆ مارانه، شنۆ مارینه» نیز گویند. (مؤلف، گژ)

شنگی: گیاهی است که در روستای ژیوار از توابع هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود.

نگا: شنّگ. (مؤلف)
شنّه شیّخانه: نوعی از گیاه شنگ است. (مؤلف)
شنّه مارانه: نوعی شنگ است. نگا: شنگه مارانه. (مو)
شنّه مارینه: نوعی شنگ است. نگا: شنگه مارانه. (مو)
شــواش بــینك: ۱ـ نـوعی انـجیر است ۲ـ درختی است. (هه)
شواشینگ: درخت *بادام تلخ*. نگا: باڎەم تاڵە. (رو)
شـــواڵـدڕ: گیاهی است کـه در روسـتای وێسەر به این نـام خـوانـده مـی‌شود. نگـا: شواڵەدڕە. (مو)
شواڵدره: گیاهـــی است از رستنـــی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای اطراف کوه شاهۆ به این نام خوانده مـی‌شود. نگـا: شواڵە دڕە. (مو)
شواڵدڕەی ئـاویی: گـیاهی است کـه در روستای سواریـان و بـعضی جـاهای دیگـر می‌روید. (مو)
شواڵدرەی دەیمی: گیاهی است. (مو)
شواڵە دڕە: Cousinia
گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در اغلب کوهها و مناطق رویش دارد. در بعضی جاها آن را «شواڵە دڕە» گـویند. در روسـتای هویه از توابع سنندج آن را «جـواڵە دڕە»، در روسـتای وێسـەر «شـواڵدڕ» و در روسـتای کــۆرکـۆره «شـواڵدڕە» گـویند. در کـوههای خواشت و چەم دەرەزەنجیر هم می‌روید. (مو)
شواڵە شـڕە: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
شواڵە کوڵە: گیاهـــی است مسـهل کـه در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ در کوههای روستای رامۆڵ از توابع قروه، زیاد می‌روید. (مو). نگا: شەرواڵ بەکوڵ
شوانکاره: گیاهی است خوشبو. (هه)
شـۆتریچکه: نـوعی از گـیاه «خـوشیلك» است. نگا: خوشیلك. (مو)
شـــوتەژێ: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. نگا: خوشیلك. (مو)
شۆتەژیه: (هەورامـ): نگا: خوشیلك. (مو)
شـــۆتیله: (هــەورامـ): در روسـتاهای هەورامان از جمله: ژیـوار، کـەلجی، شـاری هەورامان، واژه شۆتیله را بـرای هـر دو گـونه گیاه (Onosma) بشرح زیر بکار می‌بردند ۱ـ آن گونه گیاهی که در اکثر جاها و حتی کنار جـادەهای بـین شـهری و بین روسـتائی می‌روید و در منطقه سقز آن را «گوڵە گواره» گویند. نگا: گوڵە گواره ۲ـ گونه دیگر آن کـه برگهایش کمی سفت‌تر و دارای رنگ آبی تلخ است و بیشتر در ارتفاعات بالاتر و در داخل سنگها می‌روید و آن را در داخل سـنگها در ارتفاعات ژیوار نـزدیک کـۆسـالان مشـاهده نمودم. گـلهای هـر دو گـونه ایـن گـیاه مـثل گوشواره آویزان شده است. (مو) ۳ـ گیاهی است شیردار که آن را «خوشیلك» هم گویند و در بعضی از روستاهای هەورامان نیز شۆتییله را به گـیاه «خـوشیلك» گـویند ۴ـ در کـتاب رووەك آمده است کـه: گـیاهی است بـهاری شیرەدار شبیه ثعلب ۵ـ «گیاشیر، شفتەژیی». (مو، هه، رو)
شۆخ: *سپیدار، تبریزی*. (هه)
شودەر: (لەك): شبدر. نگا: شەبدەر

شۆڕە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

شۆڕەبیی: Salix babylonica

بید مجنون. درختی است با شاخه‌های باریک و بلند و آویزان به سوی زمین، لطافت و زیبائی خاصی به باغ و چمن می‌دهد. معمولاً بر روی بیدهای دیگر خصوصاً سیاه بید پیوند می‌شود. فرانسویان آن را بهشت باغبانان نام داده‌اند. این درخت را در شهرستانهای مریوان و سنندج «شۆڕەبیی» گویند. و در بعضی جاها «شەنگەبی» نامند * ریشه و پوست تنهٔ این درخت مقوی، ضدکرم و پاک کننده است. (مو، معین، رو)

شۆڕەتو: *توت مجنون*، توتیکه شاخه‌هایش رو به پائین است. (هە)

شوڕەگەوْن: نوعی ازگون است. (مو)

شۆشینە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

شۆقل ـ شوقڵ: ۱ـ *خلر، گیاه خلّر*. نگا: پۆلکە ۲ـ تاول. «بلۆق، پۆرگ» ۳ـ ابراهیم‌پور آن را به معنی لوبیا ثبت نموده است. نگا: لۆبیا. (هە، رو، ابرا)

شوك: گیاهی است. نگا: خزنوك. (هە)

شۆلك: *ماش*. (هە)

شۆماڵە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، شبیه گندم است و حدود ۶۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد. در کۆسالان رویش دارد. (مو)

شومی ـ شوومی: *هندوانه*. در گویش دێلوژانی و لەکی نیز «شوومی» گویند. نگا: شووتی. (مو، علیر، لەك، هە)

شومی شەیتونی ـ شوومی شەیتوونی: *هندوانه ابوجهل، حنظل، هندوانه شیطان*. نگا: کاڵەکە مارانە. (هە، لەك، علیر)

شووتی: Citrullus vulgaris = C. lanatus

هندوانه. در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «شووتی، هەنیی، شمتن، شمتو، شمتی، شامی، شمستی، زیەش، شومی». (هە، مو، گژ، لەك، علیر، ابرا)

شووتی کەوڵە: *هندوانه نارس*. (ابرا)

شووتیە کۆڵە: *هندوانه کوچک رسیده*. (هە)

شووتیە مارە: گیاهی است. نگا: کاڵەکە مارانە. (مو)

شووشینکە: درختی است کوهی شبیه درخت ارغوان. (رو)

شووْل: *نخودفرنگی*. نگا: پۆلکە

شوولە: گیاهی است. (هە)

شوە شینە: گیاهی است از تیرهٔ گزنه. (هە)

شویت ـ شوییت: شوید، شبت. گیاهی است که در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «شویت، شوییت، شویتە، شێوت». کرماشانی: شویت. کولیایی: شویتە. (مو، هە، کرمانشاهی، منـ با)

شویت کێفی: گیاهی است که در روستای حلوائی بیجار رویش دارد. (مو)

شویتە: شوید. گیاهی است که در بعضی از مناطق کردستان و سنقور و کولیایی، به این نام خوانده می‌شود. نگا: شویت. (مو، نادر)

شویتە گولە: گیاهی است که در هەورامان می‌روید و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

شویتە کێفیلە: *شوید صحرائی*. در کوه شنّه جار و ثالْف لفن روستای پایگلان رویش نسبتاً زیادی دارد و همچنین در شاهۆ. (مو)

شویرتك: Scorzonera papposa

شنگ اسبی کاکُلی. گیاهی است از رستنی‌های

کرماشان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر می‌روید: ئیسلام‌ئاوای غه‌رب، شاهۆ، کرندی غه‌رب، قه‌سری شیرین، کێوی پڕه‌و. (معصـ)

شه‌بده‌ر: Trifolium
شبدر. این جنس در ایران ۴۹ گونه گیاه علفی یکساله و چندساله دارد که از نظر علوفه‌ای باارزش می‌باشند. گونه‌های چندی نیز در ایران برای تهیه علوفه کاشته می‌شوند. دو گونه آن در کردستان به حد وفور کشت می‌شوند که در عرف، آندو را: «شه‌وره‌یه‌ک چینی، شه‌وه‌ر دووچینی» گویند. شبدر را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «شه‌بده‌ر، شه‌وه‌ر، شه‌وه‌ژ، شه‌وده‌ر، شه‌ورگ، شوور، سێ په‌ڕه، سێوه‌ڕه، شه‌فده‌ر، شاوده‌ر». (مو، هه)

شه‌بلووك: *شلتوک.* نگا: چه‌ڵتووك

شه‌به‌ز: *هندوانه.* نگا: شووتی

شه‌به‌ژ: *هندوانه.* نگا: شووتی

شه‌به‌ش: *هندوانه.* نگا: شووتی

شه‌پلۆح: درختی است گرمسیری.

شه‌ته‌ره: شاهتره. نگا: شاته‌ڕه. (هه)

شه‌دانك: *شاهدانه.* نگا: شادانه

شه‌دانه: *شاهدانه.* نگا: شادانه

شه‌رمین: گیاهی است پرورشی که آن را «گوڵه‌زه‌نگ» هم گویند. (نادر)

شه‌رمینۆك: *گل ناز، گل قهر، گلی است زیبا و رنگارنگ.* (هه)

شه‌رواڵ به کۆڵ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کوهستانها می‌روید تا حدود یک متر ارتفاع دارد، شبیه گیاه کۆکـلاشك و هاڵه‌کۆك است و بیخش هم شبیه بیخ هاڵه‌کۆك است و طعمش مثل شلغم است. این گیاه مسهلی است بسیار قوی و هرکس از آن بخورد به حدی او را اسهال می‌نماید که فرصت کندن و درآوردن شلوارش را ندارد و ناگزیر باید شلوارش را درآورد و روی دوشش بگذارد و بدین جهت آن را «شه‌رواڵ به کۆڵ» گویند. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «شه‌رواڵ به کۆڵ، شه‌رواڵ به کۆڵی، شه‌رواڵه کۆڵ، شه‌رواڵه کۆن، شه‌رواڵه کۆڵ، تریۆکه، شه‌له‌مه، شه‌واڵه سووره، شه‌واڵ به کۆڵ» * برای روان شدن شکم و رفع یبوست، شیره این گیاه را با قند آغشته کرده و می‌خورند. یا یک قاشق چایخوری از شیره گیاه یا کمی از پیازه و برگ گیاه همگی مسهل هستند.
محل رویش ـ چل چه‌مه، کۆڵ، ده‌ره‌ویان فارس، خۆرخۆره، مه‌ولاناوا، موسم ئاوا، سه‌ڵواتاوای سنه له به‌ینی سه‌ڵواتاوا و ئیبرایم ئاوا. (مو، گژ، رو، هه)

شه‌رواڵ به کۆڵی: نگا: شه‌رواڵ به کۆڵ. (مو)

شه‌رواڵه دڕه: گیاهی است که در روستای دره‌قووڵه به این نام خوانده می‌شود. (مو)

شه‌رواڵه کۆڵ: گیاهی است که در بست و موسم ئاوا به این نام خوانده می‌شود. نگا: شه‌رواڵ به کۆڵ. (مو)

شه‌رواڵه کۆن: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای کۆڵ از توابع ساراڵ و مه‌ولاناوا و خۆرخۆره، به این نام خوانده می‌شود. نگا: شه‌رواڵ به‌کۆڵ. (مو)

شه‌ریب: (دێڵ): گیاهی است که چهارپایان از آن تغذیه می‌شوند. (علیر)

شەسپەر: گلی است بە صورت درختچە و گلهایش شبیه گل سرخ است. در کردی آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «شەسپەر، شەسپەڕ، شەست پەڕ». (مو، هە، رو، گژ)
شەسپەڕ: نگا: شەسپەر
شەست پەڕ: نگا: شەسپەر
شەش پەڕ: ١ـ نوعی جو است ٢ـ گل شصت پر ٣ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای میانە بە این نام خواندە می‌شود. (هە، رو، مو)
شەش پەڕە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان * در طب سنتی آن را برای درمان **بازێڵە** (جوشهای ریزی است که در بدن پیدا می‌شود) مفید میدانند و از کوبیدە برگهای تازە آن با شکر استفادە می‌نمایند. (مو)
شەش پەڕی بچووك: سوسن، زنبق درە، بلسان هندی. (مهـ)
شەفتالو: *هلو، شفتالو*. نگا: هەشتاڵو. (هە)
شەفتالی: *هلو، شفتالو*. نگا: هەشتاڵو. (هە)
شەفتەلو: (لەك): *هلو، شفتالو*. نگا: هەشتاڵو
شەفتەلی: *هلو*، شفتالو. نگا: هەشتاڵو. (هە)
شەفەلە: ١ـ دەوەنی است خاردار گرمسیری. Caper. در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «شەفەلە، شفلح، شەفەلاح، شەفەللاح، شێفەلە، شیفەلەتە، مارگیرە، شەپەلوح». (رو، هە) ٢ـ مارچوبە. نگا: مارچێوە. (هە)
شەڤ بشکێڤك: گلی است کە در شب می‌شکفد. (هە)
شەڤ بێهن: گلی است. (هە)
شەڤخشت: *خیار* چنبر بزرگ. (هە)
شەڤخشك: *خیار* چنبر تخم، *خیار* چنبر بزرگ. (ابرا، هە)
شەڤدەر: شبدر. نگا: شەبدەر
شەڤگەش: گلی است که در شبها می‌شکفد. (هە)
شەقاقیل: گیاهی است که آن را «ڕیشە بزن» هم گویند. (رو، گژ)
شەقال: **Rhamnus persica**
= Rh. kurdica. var. persica
سیاه تنگرس. درختچه‌ای است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کرماشان، سەراب گێلان، کێوی سونقوڕ، کێوی شاهۆ، کیوی کنشت، تەسری شیرین، سەرپێڵ زەهاو، بێستون، بەینی مەلاوی و پردی کەلهوڕ، خەسرەوی، ئیسلام‌ئاوای غەرب، حمیل، ئیمام زادە حەسەن، دیزگران، به علاوه در ایلام و لرستان هم می‌روید. (معصـ)
شەقشەقە: گیاهی است علفی که در روستای حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. *محل رویش* ـ در «قەڵای حەسەن‌ئاوا» آن را مشاهده نمودم. (مو)
شەقلیل: *لاله سرنگون*. نگا: هەلاڵە برمە. (رو، گژ)
شەقوق: نوعی بوتهٔ درخت. (هە)
شەقۆق: *گلابی کوهی*. (مو)
شەقەلۆر: درختی است جنگلی. (هە)
شەقیلە: نگا: تەقە
شەکروك: (کر): نوعی خار گلدار به صورت توپ، با رنگهای بنفش و سفید. قەسری: خەرخۆر. کولیایی: کەرخۆر. نگا: کەرتەشی
شەکرۆك: ١ـ نگا: کەرتەشی ٢ـ نوعی خربزه است. نگا: کاڵەك ٣ـ خشکیده گیاهی است شیرین مزه. (هە)

شه‌کروکه: Leontice armeniaca
= L . minor
گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: که‌نگاوەر، سه‌حنه، سونقوڕ. (معصـ)

شه‌کرۆکه: ١ـ گیاهی است. نگا: که‌رته‌شی ٢ـ نوعی شیره است که از گیاه «که‌رته‌شی» تولید می‌شود ٣ـ آب‌نبات ۴ـ نگا: شه‌کرۆك. (رو، هه، مو)

شه‌کره: ١ـ نگا: شه‌کرۆکه ٢ـ گون کتیرا. نگا: گه‌ون جه‌باریی. (هه، رو)

شه‌کره تۆسی: گیاهی است، نوعی گیاه «تۆسی» است. نگا: تۆسی. (مو)

شه‌کره سێو: سیب *قندی*، نوعی از سیب شیرین است. (مو، رو، هه)

شه‌کره شوانه: *شکرتیغال*. نگا: که‌رته‌شی. (مهـ)

شه‌کره باوی: *چغاله بادام شیرین*. «چواله، فه‌ریکه بادەم». (هه، رو)

شه‌کۆك: نوعی گلابی. (هه)

شه‌که‌ره‌به‌ی: نوعی از بِه که در کردستان پرورش داده شده است. (مو)

شه‌که‌ره تۆسی: نوعی از گیاه «تۆسی» معروف است که آن را «شه‌کره تۆسی» هم گویند. ساقه این گیاه کلفت‌تر از نوع دیگر است و خوردنی است، مثل ریواس پوسته و خارهایش را برمیدارند و می‌خورند * شیره این گیاه (که از ساقه تولید می‌شود) در طب سنتی برای تسکین دندان درد بکار می‌رود، کمی از شیره را داخل دندان قرار می‌دهند تا درد ساکت شود. نگا: تۆسی. (مو)

شه‌کیی: درختی است جنگلی که از برگهای آن برای تغذیه دام استفاده می‌کنند شبیه «ڕێوڵ» میباشد. (مو)

شه‌لاخ: گیاهی است، نوعی کولشیکوم است با برگهای دراز و باریک که در روستای زه‌نان به این نام خوانده می‌شود. نگا: قه‌مچی شه‌لاخ. (مو)

شه‌لاخه‌گیا: گیاهی است که در روستای زه‌نان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

شه‌لاقه: Ungernia
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خیلی جاها می‌روید و بعضی از اهالی اطراف کۆسالاڵن آن را «شه‌لاقه» گویند. نگا: قه‌مچی شه‌لاق.

شه‌ڵانه: *زردالو*. نگا: شلاڵنه. (هه، مو)

شه‌ڵانی: *زردالو*. نگا: شلاڵنه

شه‌ڵغه‌م: *شلغم*. نگا: شه‌لەم. (مو، هه)

شه‌لق: نوعی گلابی وحشی است. (هه)

شه‌لم: *شلغم*. نگا: شه‌لەم. (هه)

شه‌لمکه: گیاهی است خوردنی. برگهایش شبیه برگ چغندر است آن را مثل برگ چغندر می‌پزند و می‌خورند. نگا: سه‌ڵمکه. (مو، هه)

شه‌ڵمکه: نگا: سه‌ڵمکه

شه‌لمه: گیاهی است که در گندمزار روید و دانه‌اش با دانه‌های گندم قاطی می‌شود. (هه)

شه‌له گه‌ڤری: گیاهی است. (هه)

شه‌لەم: Brassica rapa
شلغم. گیاهی است که در خیلی جاها پرورش می‌یابد و در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «شه‌لەم، شه‌لم، شێلەم، شه‌له‌مێ، تێتوو، شه‌ڵغه‌م». در فرهنگ له‌کی به صورت «شه‌للم» ثبت گردیده است. (مو، منـ با، هه، کرمانشاهی، له‌ك)

شەلەم دەشتي: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در گلّیه با این نام خوانده می‌شود. (مو)

شـــەلەمە: گیاهی است مسهل کـه در هەوراماان، میانه، خواشت، تەکیه، کۆرکۆره به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های فوق و در کوهی واقع در مرز بین ابراهیم‌آباد و صلوات‌آباد سنندج رویش زیادی دارد و به جهت اینکه در این کوه گیاه «شەلەمە» زیاد می‌روید، آن را «کانی شەلەمان» و «کانی چۆنەران» گویند * در طب سنتی: این گیاه مسهل و کرمکش است و باید به مقدار خیلی کم از بیخ آن مصرف شود، چون خیلی قوی است. در خیلی جاها این گیاه را «شەرواڵ بە کۆڵ» گویند. نگا: شەرواڵ بە کۆڵ. (مو، گژ، رو، هە)

شەلەمە باخیی: Brassica campestris خردل برّی، *کلم صحرائی*. گیاهی است که آن را «تویڵە گیا» هم گویند. (دا)

شـــەلەمە بـــاخیی: گـیاهی است کـه در روستاهای تەکیه و میانه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

شەلەمە کەرە: نگا: شەلەمین کەرە

شەلەمین کەرە: Taraxacum
گـــل قـــاصد، قـــاصدک. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر مـی‌نامند و مـی‌شناسند: «شـەلەمیین کـەرە، شەلەمە کەرە، پەپولە پایزە، پشی پایزە».

محل رویش ـ در خیلی جـاها از جـمله در محل‌های زیر، این گیاه را مشـاهده نـمودم: تەکەڕۆز، پیرەومەران، گەلێن، خانەگای گەلێن، ژەشنەش، دەرەکێ، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، شیان، هەشەمێز، ژوانسـەر، جـوانـڕۆ، پاوە. به گل گیاه شنگ هم مـی‌گویند. (مـو، صا، هە، رو)

شەلي: *چنار، درخت تبریزی*. (هە)

شەلیك ـ شلیك: *توت زمینی*. (هە)

شەلیل: (لەك): *شفتالو*. نگا: هەشتاڵو

شەلیل: *شلیل*. میوه شلیل، درخت شلیل. در بعضی از روستاهای کردستان از جمله میانه از توابع سنندج، پرورش داده می‌شود. (مو)

شەمام: دستنبو. نگا: شەمامە.

شەمامۆ: دستنبو. نگا: شەمامە

شەمامۆك: دستنبو. نگا: شەمامە

شەمامۆکە: دستنبو. نگا: شەمامە

شەمامە: دستنبو. در کردی آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «شەمومە، شەمام، شەمامۆك ...».

«هـــەلاّی هـــەی مـــاچی گـیرەت نـەوەردەن
بـۆی شـەمامەی ئـێش عـەشقت نـەکـەردەن»
«دوور لیـمۆی وەش بـۆش، تـەرحـی شـەمامە
جـــمە جـــمشانا، نـــە یـەخەی جـامە»

لەکی: شەمامە. کرماشانی: شەمامە. (لەك، هە، با، مو، منـ رو، گژ، کرمانشاهی، سەیدی)

شەماڵ گیر: *انجدان رومی*. (دا)

شەماني: شمعدانی، *گل شمعدانی*. (هە،مو،ابرا)

شـــەمبلیك: شـنبلیله. گـیاهی است کـه در کشتزار روید. نگا: شملّی.

شەمبەلووت: *شاه بلوط*، نگا: شابەڕو.

شەمبەلوولك: گیاهی است. (هە)

شەمبی: «جۆرە تویە سپی درێژ کۆ لەی کەم ناوکە». (رو)

شەمداني: شمعدانی، گل شـمعدانـی. نگـا: شەماني. (کرمانشاهی، هە، ابرا)

شەموومە: دستنبو. نگا: شەمامە. (لەك، هە)

شەمێلە: شنبلیه، نگا: شملّی. (مو)
شەمێلە: نوعی حبوب که به گاو میدهند. (هـه)
شەنگەبی: نوعی درخت بید است. نگا: شۆڕەبی. (هه، ابرا)
شەواشینك: ثمری است بادام مانند که آن را جوشانیده می‌خورند. (هه)
شەواشینگ: درخت *بادام تلخ*. نگا: هەرجن. (رو، ابرا)
شەوال: گیاهی است. (رو)
شەواڵ بە کۆڵ: نگا: شەرواڵ بە کۆڵ. (مو، هـه)
شەواڵە سوورە: گیاهی است. (هه)
شەواڵە مۆر: گیاهی است. (هه)
شەواندەر: چغندر. نگا: چۆنەر. (ابرا)
شەوبۆ: چند نوع گیاه را درکردستان «شەوبۆ» می‌نامند و یکی از آنها بمعنای فارسی (شب‌بو، گل شب‌بو) است.
«شەوبوو سورە هەلاڵە ئیشارە لە یەك ئەکەن
سەروو و چنار و پەڵکە سوجدە لە یەک ئەبەن
شەوبویە کە خوش بویە لە بن دەربەنی سەختا
لاولاوە کە پیچراوە بە قەد شاخی درەختا»
(گولاڵەی مەریوان)
«شەوبۆیی سەری سونبولی زولفت لە سەری دام
ئیستەش سەرەکەم مەستە لە بەر نەشئەیی شەوبۆ»
شەوبۆ: **Hesperis kurdicus (Kurdica)**
شب‌بوی کُردی، شب‌بوی ایرانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از کوههای کردستان می‌روید و در روستای سەبدلو، از توابع بانه و بعضی از روستاهای اطراف کۆسالاڵن بنام «شەوبۆ» نامیده می‌شود.
محل رویش ـ نەکەرۆز، پیرعومەران، کۆسالاڵن، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی دێوەزناو، ژیوار، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی خوڕخوڕە ـ مەریوان، گەردەنەی خان، قەڵەبەرد، بلچە سوور، شیان، پاوە. (مؤلف)
شەوبۆ: **Matthiola longipetala**
چلیپا، چلیپائی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که بسیار معطر و خوشبو است و در روستای صلوات‌آباد از توابع شهرستان سنندج، آن را «شەوبۆ» می‌نامند. در تاینه هم رویش دارد. در بیستون کرمانشاه نیز می‌روید. بوی آن شبیه بوی یاس است و حدود ٣٠ سانتی‌متر ارتفاع دارد و دارای گلهای ریزی است. (مؤلف)
شەوبۆ: **Hymenocrater longiflorus**
گل اروانه اورامانی (هەورامانی). گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ژەشنەش از توابع شهرستان سنندج آن را «شەوبۆ» گویند و در جاهای دیگر آن را «سوورە هەلاڵە» گویند. (مؤلف)
شەوبۆ: **Salvia multicaulis**
مریم گلی پرساقه، مریم گلی ارغوانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای زونج، باقلاوا و سوورکەوڵ، آن را «شەوبۆ» گویند. نگا: لێفە شڕە.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: عەوالان، ئاریز، ئاویەر، سوورکەوڵ، باقلاوای شێخ حسین، زونج، دریەن دزلی، ڕێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، ڕەشنەش، سەڵواتاوای سنە، سەڵواتاوای بیجار، گەردەنەی مامۆخ، خوڕخوڕەی سەقز، کەوڵە، کۆڵ و دوزەخەرە، گەلێن، خانەگای گەلێن، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، شارەکی بیجار،

زەردەوان، دۆڵەڕەش مـایین دۆڵ، هـەشەمێز، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، شیان، تەکیە. (مؤلف)

شەوبۆ: Nepeta

گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در روستاهای گڵیه و بلچه سوور، آن را «شەوبۆ» می‌نامند. (مو)

شەوبۆ: Nepeta racemosa

پـــونه‌سای خـــوشه‌ای. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست آن را «شـەوبۆ» گـویند. گـیاهی است سـاقه‌های راست و بـلند مـثل پـونه دارد و دارای گـل خوشه‌ای بنفش رنگ و برگهایش شبیه برگ پونه است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: چل چەمە، کەرجۆ، پەنجەعەلی بیجار، شارەکی بیجار. (مو)

شەوبۆ: Aethionem grandiflorum

گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در روســـتاهای خـــواشت و تـــنگی‌سر آن را «شەوبۆ» گویند و در تکیه و هشمیز و هویه و شـیان آن را «گـوڵ ئـەرخـووان، ئـەرخـوان» می‌نامند.

محل رویش ـ این گیاه را در مـحل‌های زیـر مشاهده نمودم: خواشت، جاده قطره زمین ـ اویهنگ، تـنگی‌سر، تـه‌کـیه، هشـمیز، هـویه، سرهویه، چهل چشمه، سـەرشیوی مـەریوان، پاوه. (مؤلف)

شەبۆ: Dianthus orientalis

میخک شرقی، میخک وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ارتفاعات بـالا و داخـل سنگها و مـحل‌های سنگلاخی مـی‌روید.

عده‌ای از اهالی ژیوار آن را «شەوبۆ» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: کۆسالان، هەورامان، ژیـوار، کوچك چنار، شیان، پاوه. (مو)

شەوبۆ: گیاه دیگری است که در بیجار به این نام خـوانـده مـی‌شود. در حـەمزەی عـەرەو می‌روید. (مو)

شەوبۆی زەرد: گیاهی است * تخم (دانه) اش برای جلو انداختن قاعدگی خوب است، مقوی قلب است، تصفیه کننده خون است، توجه: چون این گیاه سمی است باید با نظر و تجویز پزشک مصرف شود. (رو)

شەودەر: نگا: شەبدەر.

شەودەر: Trifolium repens .Var. macrorrhizum

شـــبدر سـفید. گـیاهی است از رسـتنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کـرماشان، ریژاو، سـەرپێڵ زەهـاو، پـاوە، زوانسەر، سونقوڕ. (معص). نگا: شەبدەر

شـەوك: (دیلـ): درخـتچه‌ای است خـاردار و بی‌ثمر که در مناطق گرمسیری استان ایلام بـه ویژه منطقهٔ دهلران به فراوانی می‌روید. (علیر)

شەوکەران: Conium maculatum

شوکران، شوکران کبیر. گیاهی است کـه آن را «دورەست» هم گویند و در استان سـلیمانیه عراق می‌روید * از گیاه و دانه گیاه، دارویی می‌سازند برای مداوای نفس تنگی و قولنج. (رو)

شەونم: گیاهی است ریز و سبز شبیه گـیاه «سێ پەڕە». (رو)

شەوەر: شبدر. در منطقه سونقوڕ و کولیایی نیز «شەوەر» گویند. نگا: شەبدەر

شەوەر چـەمەنی: شبدر چـمنی. گـیاهی

است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: شه‌بده‌ر. (مو)

شه‌وه‌رگ: (سنـ): شبدر. نگا: شه‌بده‌ر

شه‌هێن: Lonicera nummularifolia شِن. درختچه‌ای است جنگلی که در مریوان، بانه، بست و قلقله‌ی میره‌دی به این نام خوانده می‌شود. نگا: شرۆ. (مو)

شهه‌فی: نوعی انگور دیررس. (هه)

شهه‌ینی: نوعی انگور سفید زودرس. (هه)

شه‌یدانك: گیاهی است. نگا: کونجی

شیافیك: گیاهی است مسهل. (هه)

شیراز: درختی است شبیه آلبالو.

شیرازی: نوعی انگور است. (هه)

شیرامه: گیاهی است. (هه)

شیرحوشتر: *خارشتر*. گیاهی است که آن را «حوشتر خۆرکه» هم گویند. نگا: وشترخوار. (هه)

شیرخشت: شیرخشت، *سیاه چوب*.

شیرخشت: شیرخشت. مسهل است. (کرمانشاهی، هه، مو)

شیرخوژیلك: نگا: خوشیلك. (مو)

شیر خوشیلك: شیر سگ. گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای خه‌نان ئاوا از توابع قروه به این نام خوانده می‌شود. نگا: خوشیلك. بمعنی شیره گیاه «خوشیلك» نیز آمده است. (مو، هه)

شیرشیرۆکه: نگا: خوشیلك. (مو، هه)

شیرگیا: (کر): *فرفیون*. گیاهی است علفی که اگر ساقه‌اش را بشکنی شیرابه‌ای سفیدرنگ از آن بیرون می‌آید که سمی و قی‌آور است و دانه‌هایش را به عنوان مسهل مصرف می‌کنند. نگا: خوشیلك

شیرمار: گیاهی است که کبک آن را دوست دارد. نگا: تالیشك. (هه)

شیرمار: نگا: خوشیلك. (رو)

شیرمل: گیاهی است شیردار. (هه)

شیری شیرینه‌ك: (دیٚلـ): بوته‌ای است که پس از بریدن آن، شیره‌ای سفید رنگ از آن تراوش می‌کند که با شکر و قند خورده می‌شود و مسهلی قوی است. (علیر)

شیرین به‌له‌ك: شیرین بیان. گیاهی است که در بیجار و قم چقا، به این نام خوانده می‌شود. نگا: به‌له‌ك. (مؤلف)

شیرین به‌یان: نگا: به‌له‌ك. (مو، رو)

شیرین شاتریله: نوعی از «گولاڵه سووره‌ی ده‌شت» است که در روستای میانه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: شیرین شاته‌ڕه

شیرین شاته‌ڕه: گیاهی است که در روستای هه‌شه‌مێز از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود و در بسیاری از مناطق‌کردستان آن را «شاته‌ڕه» گویند. نگا: شاته‌ڕه. (مو)

شیرین شاته‌ڕه: Roemeria refracta *گل عروسک*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مه‌ریوان، نێ، زۆنج، ڕه‌شنه‌ش، ساڵیان، سوورکه‌وڵ، به این نام خوانده می‌شود. این گیاه را در اوایل فصل بهار به صورت پختنی می‌خورند. در روستای میانه، آن را «شیرین شاتریله» گویند. باید توجه داشت که در کنار این گیاه، گیاه دیگری می‌روید و گونه‌ای Papaver است و شباهت بسیار زیاد به گیاه فوق‌الذکر دارد به اندازه‌ای که اکثر مردم معمولی نمی‌توانند آن را تشخیص دهند و حتی تشخیص آن برای متخصصین هم کار ساده‌ای نیست. و بهمین

جهت مردم منطقه نیز اغلب و شاید بتوان گفت اکثر قریب به اتفاق، آندو گیاه را با یک نام می‌شناسند، در بعضی روستاها و مناطق آنها را «شیرین شاتەڕە، شیرین شاتریلە» و در بعضی جاها «چارە چەقیلە» گویند. این گیاهان در اوایل بهار در اغلب دشتها و مزارع می‌روید و با گلهای قرمز و زیبای خود طبیعت را زیباتر می‌نمایانند. در بعضی جاها، نوعی از این گیاه که خوردنی است «شیرین شاتەڕەی خواردەمەنی» گویند.

محل رویش و مشاهده - زۆنج، میانە، ڕەشنەش، ساڵیان، خوڕخوڕەی سەقز، ڕێگەی سنە - قروە، حەسەناوای سنە، ڕێگەی سنە - کێلانە، سەڵواتاوای سنە، ئاویەر، ئارێز، نشور، دۆڵاو، ژالانە، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان، عەوالان، بلچە سوور، نیەر، مێراو، ڕوانسەر، پاوە، جوانڕۆ، هویە، سەرهویە. (مو)

شیرین شاتەڕە: (کر):

Capsella bursa - pastoris

گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: سەراو نیلوفەر، سونقوڕ، بێستون، پاوە، کرماشان، ئیسلام‌ئاوای غەرب، کۆزەران، سەرپێڵ زەهاو. (معصـ)

شیرین شاتەڕەی دەیمی: نگا: شی شاتەڕەی کێفی

شیرین شاتەڕەی کێفی: نگا: شی شاتەڕەی کێفی

شیرین شۆك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در قلقلەی میرەدە به این نام خوانده می‌شود. در خیلی جاها آن را «پیشۆك» می‌گویند. نگا: پیشۆك. (مو، رو)

شیرین شەوق: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در باخان، از توابع مریوان به این نام نامیده می‌شود، نوعی گوڵاڵە سوورە است. (مو)

شیرەدار: *افرای سفید*. (دا)

شیرە مار: گیاهی است با شیرهٔ مسهل. نگا: ئالقە تیز.

شیری هەراڵ: گلی است بهاری و معطر و زیبا که در بیاریّ می‌روید. (رو، گژ)

شی شاتەڕەی کێفی:

Glaucium grandiflorum

شقایق گل درشت. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «شیرین شاتەڕەی دەیمی، شیرین شاتەڕەی کێفی». در بعضی جاها از جمله خوڕخوڕەی سقز آن را «گوڵاڵە سوورە» گویند. در هەورامان، آن را «گوراڵە سوورە» نامند و عده‌ای از اهالی روستای هویە از توابع سنندج آن را «شی شاتەڕەی کێفی» نامند. این گیاه همان گوڵاڵە سوورەای است که دارای بته‌ای بزرگ و گلهای قرمز درشت است و در کنار اغلب جاده‌های بین شهری و بین روستایی می‌روید.

محل رویش - این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: کنار جاده سقز - بانە، جاده سنندج - دیواندره نرسیده به روستای حسین‌آباد، ڕێگەی بیجار - تیکاب، نەکەرۆز، بناری پیرعومەران، بلچەسوور، سەرشیوی مەریوان، خوڕخوڕە، ڕێگەی هویە - ئەویهەنگ، ژالانە، خوڕخوڕەی سەقز، سەرشیوی سەقز، شاری هەورامان، کەماڵە، بڵبەر، ڕێگەی بیجار - کوڕانی، ڕەشنەش، کێلانە، داڎەنە، کانی مشکان، کەرجۆ،

سەردەشت. (مؤلف)

شیشان: گیاهی است خوشبو. (هە، رو)

شیلاف: ۱ـ گلی است بی‌بو ۲ـ شیلافه. (هە)

شیلاق: گیاهی است علوفهٔ دام و حیوانات. (هە)

شیلان: Rosa canina

نسترن وحشی، نسترن کوهی، گل سگ. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در سرشیو سقز، خورخورهٔ سقز، بست، هەرمێ دۆڵ، مەریوان، شێخ شەربەتی، پیرعومەران و بعضی از روستاهای بانه و مهاباد، آن را «شیلان» گویند و در جاهای دیگر، آن را: «دلێق، دلیبك» می‌نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درختچه را مشاهده نمودم: چل‌چەمە، سەرشیوی سەقز، خوڕخوڕەی سەقز، باخان، مەریوان، شێخ شەربەتی، رەشنەش، سوڵتان ئەحمەد، تا، هەنیمن، سەرچی، وتره زەوی، ئەویهەنگ، وێسەر، دۆڵەڕەش ماییندۆڵ، نەکەرۆز، پیرعومەران، گڵیه، ئاریز، ئاویەر، بنیەر، خانەگای جوجو، باقلاوای شێخ حسەین، زۆنج، پیرخەیران، دزێلە، تا، هەرمێ دۆڵ، سەرشیوی مەریوان، هەشەمێز، شیان. این درختچه در کرمانشاه، گیلانغرب، قطور، زنوز، ژوانسەر، جوانڕۆ، پاوه و حلوائی و سراب بیجار هم می‌روید. (مو، مظ، رو، نهرمان)

شیلان کێفی: نسترن کوهی. نگا: شیلان. (مو)

شێلانە: *زردالو.* نگا: شلانە

شێلانێ: *زردآلو.* نگا: شلانە

شێلم: *شلغم.* نگا: شەلەم. (مو، گژ، ابرا، هە)

شێلمۆك: *گیاه خردل.* (هە)

شێلمێ: (هەورامـ): گیاهی است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مؤلف)

شیلەك: *توت فرنگی.* نگا: تووه فەرەنگی

شێلەم: *شلغم.* نگا: شەلەم

شیمی: ۱ـ *شلغم.* نگا: شەلەم ۲ـ *آش شلغم.* (هە)

شێمی: (زا): *شاتوت، توت سرخ.* نگا: تووه سووره. (رو، ابرا)

شیمێ: ۱ـ *تربچهٔ قرمز* ۲ـ تمشک. (هە)

شێن: (کر): Scorzonera rigidia

شنگ اسبی شکننده. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر می‌روید: دالاهو، ورمنجه، بیستون، هەرسین، کوه شاهو. (معصـ)

شینك: درختی است جنگلی. (هە)

شینگ ـ شینێ: (لەك): شنگ، گیاه شنگ. نگا: شنگ

شینۆك: نوعی چاتلانقوش. (هە)

شینەبی: بید مجنون. نگا: شۆڕەبی

شینە شاتەڕە: Fumaria

گیاهی است که در عربی آن را (بقلة الملك) گویند. نگا: شاتەڕە. (رو)

شیۆت: شوید، شبت. نگا: شویت. (هە، رو، گژ)

شی وەران: *خاکشیر.* نگا: خاکشیر. (مو، هە، مهـ)

شی ویت: شوید. نگا: شویت. (مو، رو)

«ع»

عاقیرقەرحا: Pellitory spain

عاقرقرحا. (رو)

عوشاقی: نوعی انگور است. (هە، رو)

عوششاقی: نگا: عوشاقی

عەبەنووس: *آبنوس،* درختی است. نگا:

ئاوەنووس. (ابرا، هه)
عه‌تره نواڵه: گیاهی است. نگا: پنگه ژیحانه. (مهـ)
عـــه‌رزیله: ۱ـ نگـا: ســێ بـــه‌رد ۲ـ نگـا: سێفه‌زه‌مینه. (مو)
عه‌رعه‌ر ـ عه‌ڕعه‌ڕ: درخت عرعر، سرو کوهی است که از بستانی کوتاهتر است و ثمرش به اندازهٔ فندقی است کمی شیرین * *خـواص دارویـی:* دارای قـوهٔ قـابضه است، جهت سرفه و درد سینه و گـزیدن هـوام و مقاومت سموم موثر است. مقدار خوراکش تا یک مثقال است. (منـ ابرا، هه)
عـه‌زرۆکـه: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله روستای زونج، به این نام خوانده می‌شود. بـیخ ایـن گیاه را تمیز می‌کنند و می‌خورند. (مؤلف)
عه‌زوا: صبر، الوا. نگا، ئه‌زوا.
عه‌سکه‌ریی: *انگور عسکری*، نوعی انگـور است. (هه، ابرا، مو)
عه‌لووکه: *آلوچه*، گوجه. نگا: هه‌ڵووچه
عه‌لووکه ڕه‌شه: نگا: ئاڵو بخاره
عه‌لوکی زه‌رد: *آلوزرد*. نگا: ئاڵو بخاره
عـــه‌له‌وله‌مانی: ۱ـ نـوعی انـجیر است ۲ـگیاهی است. (هه، رو، که)
عه‌مبه‌ربۆ: نوعی برنج معطر است. این نوع بـــرنج در اســتان ایــلام کشت مــی‌شود. «عه‌نبه‌ربۆ». (مو، هه)
عه‌مرۆکه: muscaria
کلاغک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در جاهای زیادی می‌روید و در خورخوره و قلقله میرەده و بعضی جاهای دیگر به نام «عه‌مرۆکه» نامیده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوڕه‌ی سه‌قز، کێله‌شین، قـه‌ڵای حـه‌سه‌ن‌ئاوا، پـاڵنگـان، نـه‌کـه‌رۆز، پیرعومه‌ران، بانه، ئه‌مه‌شیر، میانه، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، نیاوا، هه‌شه‌مێز، شیان، ڕوانسه‌ر، پاوه. (مو، معر، رو، گژ، مظ، هه)
عه‌مه: *انبه*. (ابرا، هه)
عه‌ناب: *عنّاب*. نگا: عه‌ناو. (مو، گژ، ابرا)
عه‌ناو: Ziziphus vulgaris
= Z. jujuba
عُنّاب، درختی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های : «عـه‌ناو، عـه‌ناب، عـه‌نه‌ب، عـه‌نناب، سنجرازی، عه‌نه‌و» می‌نامند و می‌شناسند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درخت را مشاهده نـمودم: روستاهای تـا، ره‌شـنه‌ش. (مو، مظ، رو، گژ، ابرا، مهـ هه)
عه‌نبه‌ربۆ: نوعی برنج است که در شهرستان شیروان چـه‌رداول از تـوابـع ایـلام کشت و پرورش می‌یابد. نگا: عه‌مبه‌ربۆ. (سیما)
عه‌نته‌رتووك: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
عه‌نزه رووت: *انزروت*. گیاهی است. (رو). شیرهٔ درختی است برای درمان مورد استفاده است. (هه). نگا: ئه‌نزڕووت
عه‌نناب: *عناب*. نگا: عه‌ناو. (هه)
عه‌نه‌ب: *عُنّاب*. نگا: عه‌ناو. (رو، مو، مهـ)
عیسادەم: گیاهی است. (رو، گژ)

«غ»

غارچْك: *قارچ*. نگا: قارچْك. (علیر)

غاز ـ هاز: Arum conophalloides
گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: کرمانشاه، کوه شاهو، کوه بنی‌گز، کوه بلخان، پاوه، بیستون، گردنه قلاجه. (معصـ)
غەربەنگ: گیاهی است. نگا: خەربەنگ. (مو)
غەربەنگ رەش: خربق سیاه. در فارسی آن را خربق سیاه، سینه دارو، سفید دارو، شش گیاه گویند. (مو)
غەرداره: گیاهی است. (رو)
غەردەل: *خردل*. نگا: خەردەل. (هە)
غەریبۆك: نوعی گلابی، نوعی امرود است. (هە، رو)
غەرێز: گیاه مرزه. (هە)
غەزێمه کێویلە:
Lavandula coronopifolia
اسطوخودوس * برای درد شکم و ضدنفخ بکار می‌رود. نگا: ئەستۆخۆدۆس. (رو، که)

«ف»

فاتمه داروو باخیی: بادرنگبویه، *بادرنجبویه*. (دا)
فاتمه شوال کەن: (کر): گیاهی است خاردار با میوه‌ای خوردنی. (کرمانشاهی)
فاتمه هاروو: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
فاته باره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «فاته باره، وازنه». (گژ، رو، مو)
فاته بۆر: نوعی خربزه است، نوعی خربزهٔ بور یا سیاه رنگ. (ابرا، رو، هە)
فاته بۆره: نگا: فاته بۆر
فاته ڕەش: نوعی کدوی تقریباً سیاه رنگ است. (رو)
فاسولیا ـ فاسۆلیا: *لوبیا*، گیاهی است. (هە، رو)
فترك: (زا): *قارچ*. نگا: قارچك. (رو، ابرا، هە)
فجیل: (کر): *تربچه*، برگ تربچه.
فرەپێ: Polypodium
بسفایج. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «پسپایك» هم گویند. نگا: پسپایك. (رو، مظ)
فریزوو: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
فریسك: گلی است صحرائی که در بهار می‌روید. (هە)
فسكاگورێ: گیاهی است بدبو. (هە، رو)
فسكاگوریی: نگا: فسكاگورێ
فشفشه: *نشفشه*. درختی است. نگا: دار نشفشه
فشڵه گەوْن: گونه‌ای گون است که در روستاهای زەنان و حەسەناوا از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود و در بعضی جاها آن را «گەوْن جەباری» گویند. (مو)
فشنه: *آلو بخارا*. نگا: هەڵووژەرەشه. (هە)
فشێ: گیاهی است که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)
فڵەقان: *پرتقال*. نگا: پرتەقاڵ.
فلفل: (زا): *فلفل*. نگا: بیبار. (ابرا، هە)
فلفه‌لەك: (كرماش): مرزه، نوعی سبزی خوردنی. (کرمانشاهی)

فلوس: (کرماش): دارویی گیاهی که خاصیت مسهل دارد.
فلووس: *فلوس*، درختی از تیره سبزی آساها به ارتفاع ١٠-١٥ متر. (ابرا)
فندق: *فندق*. درختی است از تیره پیاله‌داران و از دسته فندقها. میوهٔ فندق. این درخت و میوه آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «فنق، فنده‌ق، فنوق، فه‌نوق». در عربی بُندُق گویند. (با، منـ ابرا، هه، مو)
فنق: *فندق*. میوه *فندق*، درخت *فندق*. نگا: فندق
فه‌رخی: *انگور فرخی*، نوعی انگور است. (مو، ابرا، هه)
فه‌نوق: (کرماش): *فندق*. نگا: فندق
فیاله: گیاهی است معطر، گیاهی است کوهی معطر که در ماست می‌ریزند. (هه، له‌ك)
فیچقه: گیاهی سانه کاوك. «گیای مۆسك». (هه)
فیزۆك: *دُم اسب*. (مهـ)
ڤینکا: گیاهی است که در آن ماده ضد سرطان وجود دارد. (رو، که)

«ق»

قاپ قاپه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای خواشت به این نام نامیده می‌شود. (مو)
قاپکزێنه: ١- گیاهی است بهاری که به صورت پختنی خورده می‌شود ٢- نوعی سبزی آش است. (رو، هه)
قاپه‌شینکه: گیاهی است داروئی. «گوڵه بەڕۆژەی چویتی». (رو، که)
قاپه که‌وڵه: گیاهی است دارویی.
محل رویش - آن را در منطقه کۆسالاْن و خوڕخوڕه مشاهده نمودم. نگا: قاپی که‌وڵه. (مو، هه)
قاپی که‌وڵه: گیاهی است دارویی. نگا: قاپه که‌وڵه
قاتر داشاغی: *آلو بخارا*. نگا: ئاڵووبخارا. (هه)
قاتۆرك: ١- *پیچک*، *لبلاب*، نگا: لاولاو ٢-*جوانهٔ بسیار نازک درخت*. (هه)
قاج: درخت کاج، درختی است. نگا: کاژ. (رو، هه)
قاچ: درخت خاردار. (هه)
قاچك: ١- *قارچ* ٢- قندرون.
قاچمووك: Hesperis kurdica
شب‌بوی کردی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در عربی آن را (زهرة المساء) گویند. نگا: شه‌وبۆ. (رو، که)
قاچه کولله: گیاهی است شبیه گیاه «هه‌رێز» و در کنار آب و چمن می‌روید. (رو، گژ)
قاخلی: Carthamus tinctorius
گلرنگ، کاجیره، کافشه. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قاخڵی، قاخلی، کاخڵی، کاژێڵه» * گل کافشه شبیه زعفران است، منضج و قابض و محرک باه و خواب‌آور است. ضماد آن با عسل جهت قوبا، بهق، برص و قلاع اطفال مفید دانسته شده و با سرکه جهت خارش بدن و باد سرخ نافع شمرده‌اند.
توجه: مفسد معده است و مصلحش عسل است. مقدار خوراکش تا یک مثقال است. در بیشتر نقاط کشور و اغلب روستاهای

کردستان کاشته می‌شود. (مو، رو، هه، ابرا، با، منب فلور ایران، مظ)

قاخلێ: *گلرنگ*. نگا: تاخلی

قارچ: *قارچ*. نگا: قارچك. (هه)

قارچك: *قارچ*. در کردی آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قارچك، قارچ، کارگ، کوارگ، هه‌ڵچ، نترك، هه‌ڵچن، کفارك، کفارگ، کافیرك، کافیلك، کدارك، خارچك، خاچك، کوارك، ڤیڤاز، کوولاڤك، کارك، چیڵووکا، کڤارك، کڤارگ، کولاڤك، کومبه‌لۆك». کرماشانی: قارچك.

محل رویش ـ در بسیاری از کوهها از جمله: کۆسالاّن، کوههای هه‌وراماں، کوههای ساراڵ، کوههای بانه، کوههای مریوان * قارچ سمی سیاه و سرخ و سفید و لزج است و بیشتر در بیخ درختهای گردو، بید، زیتون، انجیر، زبان گنجشک و خم سرکه و شراب و زمین‌های کثیف و مزبله و یا از سرگین و فضله گاو و پهن و غیره می‌روید. در کردستان، نوعی از انواع کشنده و سمی آن را «قارچکه گولانه» گویند. اسراف در خوردن قارچ خوب نیست. بنظر بعضی‌ها، در صورت مسموم شدن بر اثر خوردن قارچ سمی، نوع سفید و خوراکی آن درمان اصلی این مسمومیت است * *خواص قارچ خوراکی*: سرد چکاندن آب آن در چشم جهت تقویت بینائی و ناراحتی‌های پلک مفید است و مانع آبریزش چشم می‌شود. بخصوص اگر از آن سرمه‌ای تهیه کنند. سائیده و پودر خشک آن برطرف کننده اسهال و ناراحتی معده است. ضماد مخلوطی از آن با سریشم ماهی تسکین دهنده فتق و ورم ناف است. هرگاه بطور مداوم و مرتب خورده شود درمان کننده سل و زیادکننده منی است. بهترین روش خوردن قارچ، پخته آن با نمک و شبت و خردل و پونه و روغن کنجد و فلفل است. (مو، خوردنیها صص ۹۷، ۹۸، خواص، معین، منب کرمانشاهی، رو، با، هه، ابرا)

قارچکه چه‌رمگه: نوعی قارچ است که در بیخ گیاهان بخصوص لۆ سبز می‌شود. (مو)

قارچکه ژه‌شه: نوعی قارچ است که از چنار تولید می‌شود. (مو)

قارچکه سووره: نوعی قارچ است که در خاک سبز می‌شود. (مو)

قارچکه گولانه: *قارچ سمّی*، نوعی از قارچ سمی است، قارچ غیرخوراکی. «قارچکه مارانه». (مو، رو، ابرا، هه)

قارچکه مارانه: *قارچ سمّی*، قارچ غیرخوراکی. نگا: قارچکه گولانه. (ابرا، هه)

قارقومه: گیاهی است خوردنی. (هه)

قارووش: گیاهی است. (هه)

قازمانه: *آلوچه، گوجه*. نوعی آلو است. نگا: هه‌ڵووژه. (رو، ابرا، هه)

قازه‌خوه‌ره: گیاهی است. (مو)

قازیاخه: Falcaria vulgaris

غازیاغی، قازیاغی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که معمولاً به صورت علف هرز در اراضی زراعی، حاشیه مزارع و باغها می‌روید و گاهی به صورت سبزی صحرائی مصرف می‌گردد. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قازیاخه، قازیاغه، قازیاغی، غازیاقی، قازیانه، قازی ئاغا، قازیاخه خوه‌شه». در بیجار آن را «قازیاغه، قازیاغی»

گویند. در روستاهای تەکیە و هەشەمێز از توابع سنندج آن را «قازیاخه خوه‌شه» گویند. توضیح اینکه در این دو روستا مطلق کلمهٔ «قازیاخه» را به نوعی شله‌جاف یا پیازه خووگانه می‌گویند.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر می‌روید و آن را مشاهده نمودم: ڕێگه‌ی بیجار ـ تیکاب، روستای قزلبلاغ از توابع بیجار، دامنه‌های کوه ئاویه‌ر از جمله کانی ماماتکه، سه‌ڵواتاوای سنه، ئارێز، ئاره‌ئان، ڕه‌شنه‌ش، دزێڵه، زۆنج، باقلاوای شێخ حسه‌ین، بنیه‌ر، پیرخه‌یران، بلچه‌سوور، بیجار، نزاز، ته‌نگی‌سه‌ر، چل چه‌مه، بست، هه‌ورامان، ده‌ره‌ویان فارس، که‌که‌وسان، گه‌ڵێن، خانه‌گای گه‌ڵێن، ده‌ورێشان، خوڕخوڕه‌ی سه‌قز، مه‌ولاناوا، کۆرکۆره، حه‌سه‌ناوای سنه، زه‌نان، مه‌ڵکشان، موچه‌ش، ڕێگه‌ی موچه‌ش ـ دێ‌گولان.

«قـــازیاخه قـــازم مـــه‌کـــه
له نـــاو ڕه‌فـــێق وازم مـــه‌کـــه»

* غازیاغی برای برص و ناراحتیهای پوستی و کلیه مفید است. (مو، هه، رو، گژ)

قـازیاخه خـوه‌شه: گیاهی است که در روستاهای تکیه و هشمیز به این نام خوانده می‌شود، در غالب مناطق، این گیاه «قازیاخه» نامیده می‌شود. نگا: قازیاخه. (مو)

قازیاغه: *قازیاغی*. نگا: قازیاخه. (مو)

قـازی ئـاغا: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: قازیاخه. (رو، گژ، که)

قازیانه: گیاهی است بهاری. نگا: قـازیاخه. (رو، هه)

قاسك: *ساقهٔ گیاه*. (هه). تنهٔ درخت. (ابرا)

قاشاخ: Cirsium congestum

گیاهی است شبیه کنگر دارای برگهای دراز و خاردار. ارتفاع آن حدود ۲ متر است. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قاشاخ، دڕکه که‌رانه، قـاشاغ، قنه‌ره‌که‌رانه».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه می‌روید و آن را مشاهده نمودم: ده‌ورێشان، گه‌ڵێن، خانه‌گای گه‌ڵێن، ڕێگه‌ی سنه ـ دیوانده‌ره، په‌نجه‌عه‌لی قووره، ڕێگه‌ی بانه ـ سه‌رده‌شت، ڕێگه‌ی سه‌قز ـ بانه، ئه‌وڕێهه‌نگ، ڕه‌شنه‌ش، سه‌رشیوی سه‌قز، که‌رجۆ، ڕێگه‌ی که‌ڵه‌کان ـ بست، ڕێگه‌ی سنه ـ که‌ڕه‌سی ـ هه‌شه‌مێز، ژالانه، ده‌ربه‌ن دزلی، رامۆڵ، وتره‌زه‌وی، هویه، سه‌رهویه، شیان، شانشین، ته‌کیه، زه‌نان، مه‌ڵکشان، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، هه‌شه‌مێز، شیان، ڕوانسه‌ر، جوانڕۆ، پاوه. (مو). نگا: دڕکه که‌رانه

قاشم: گیاهی است خوشبو. (رو، هه)

قافلی: *گلرنگ*، کاجیره. نگا: قاخلی. (هه)

قاقه ره‌ش: نوعی کدو. (هه)

قاقره‌ش: نوعی کدو است. (هه)

قاقڵی به‌هاره: *انجدان رومی، گلپر رومی*. (دا)

قـالاْ: گیاهی است بهاری سرخ رنگ. «نقوزیبلی». (رو، که)

قالاْقنْ: نگا: قالاْوقنْ

قالاْوقنْ: *فیل گوش، پیل گوشک*. ساقه‌های برگ ریواس را که مثل خود ریواس است «قالاْوقنْ» گویند و در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قالاْوقنْ، کلاْوبن، قالاْقنْ، کلاْوبنه، باسکلاْو، قاڵه‌قنگ،

قالاوقنگ، قالاوتن، قالەقنگ. بنا بە تجربە مردم، خرس بیخ این گیاه را دوست دارد و آن را از زیر خاک بیرون می‌آورد و می‌خورد. (رو، هە، مؤلف)
قالاوقنگ: نگا: قالاوتن
قالە قنگ: نگا: قالاوتن.
قالەقنگ: *فیل گوش، پیل گوشک*. نگا: قالاوتن
قامر: نوعی نی باریک که از آن قلم سازند. (هە)
قامیش ـ قامییش: *نی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «زەل، نەی، نەیجە، کامر، چیتك». (ابرا، مو، گژ، هە، رو)
قامیشی شەکر: نی‌شکر، نیشکر. «قامیشی شەکەر». (رو، گژ، ابرا)
قانگ: Peganum harmala
اسپند، اسفند، سِپَند. عربی: حرمل. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: بر سر راه بیجار به کوه حمزه عرب، روستای کەوڵە از توابع دیواندره، جاده بیجار ـ کرانی، صلوات‌آباد بیجار، تەنگی‌وەر، روستای قەیسە از توابع بیجار. کرماشانی: قانگ. نگا: ئەسپەندەر. (مو، کرمانشاهی، ابرا، هە)
قاون: خربزه. نگا: کاڵەك. (هە)
قاوە: *قهوه*. «قەوە». (مو، ابرا، کرمانشاهی، هە)
قایش قران: Salvia hydrangea
مریم گلی تماشائی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در قەم‌چوغە از توابع بیجار به این نام خوانده می‌شود و در جاهای دیگر آن را «گاوەسن شکێنە، پێرەق ئەشکێنە» نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: قەم چوغە، سەڵواتاوای بیجار، گەردەنەی مامۆخ، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، هەزارکانیان، ناوچەی ساراڵ، کەوڵە، کۆڵ و دوزەخەرە، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، ڕێگەی کوڕانی ـ شارەك، کێوەکانی شارەك بیجار، کۆرکۆرە، ڕەشنەش، جێران منگە، فەتاح ئاوا، تازەئاوای ئاسەف. (مؤلف)
قتك: نوعی خیار است. (هە)
قتی: *خیار چنبر*. نگا: ترۆزی. (هە)
قجی ـ قجیی: گیاهی است داروئی و از رستنی‌های کردستان که در روستای موسم ئاوا از توابع خوڕخوڕەی سەقز و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود * در طب سنتی این گیاه را به صورت تریا خشک داخل ماست می‌ریزند و به حیوانات می‌خورانند و کرم شکم آنها را می‌کشد. بعضی این گیاه را کیسە کشیش فارسی میدانند. (مو، هە، رو، مهـ)
قرام: گیاهی است الیافی. (هە)
قربیجە: گیاهی است صحرایی. (هە)
قرژانك: خرزهره. نگا: ژاڵە
قریاشان ـ قڕیاشان: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که به حد وفور رویش دارد و در بعضی جاها آن را «گیا چل رۆژە» گویند. تقریباً شبیه گندم است. نگا: گیا چل رۆژە. (مو)
قرێژە بەرد: *گل سنگ*. (هە)
قزل پەنچەرە: گیاهی است. (مو)
قزمەمەسیی: (تور): گیاهی است کە در کوڕانی (حەسەناوای یاسوکەند) به این نام خوانده می‌شود. ترجمهٔ این واژه به فارسی

(پستان دختر است). (مو)
قژی کەنیشك: Polypodium vulgare
بسفایج * دمکرده یا جوشانده ریشەهایش برای درمان اسهال شدید و دفع بلغم به کار می‌رود. (هیوا، مظ)
قسکه: نوعی پیاز است که قبل از اینکه پیاز معمولی برسد، این پیاز مورد استفاده قرار می‌گیرد. و طرز کاشت آن بقرار زیر است: تعدادی پیازهٔ پیاز را در داخل سبدهای کوچک یا در داخل باغچەها می‌کارند و از برگ پیاز استفاده می‌کنند و پیازه آن قابل استفاده نیست. (مو)
قشقەرە: گیاهی است که در روستای گەلێن به این نام خوانده می‌شود. (مو)
قشقەڕە: Salvia verticillata
گیاهی است که در روستای شیان به این نام خوانده می‌شود. (تقریباً شبیه سالویانمورروزا است). (مو، معر)
قشلك: گیاهی است. (هه)
قلاَنقوزان: گیاهی است آشی. نگا: کاردوو. (هه)
قلخان: خاری است که به مصرف سوخت می‌رسد. (هه)
قـلَقلَەبازیی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در تەکیە، هەشەمێز و پاوه به این نام خوانده می‌شود و عده‌ای از اهالی روستاهای تەکیە و هەشەمێز، آن را «قەقلَەبازیی» گویند. نگا: هەلاَلە برمە. (مو)
قلێچە: گیاهی است بهاری. (هه، رو)
قلَی: گیاه شور. «قلَیە». (رو، که)
قناوڵە: Cardaria draba
= Lepidium draba
اُزمک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. گیاهی است علفی که بیشتر به صورت علف هرز در اراضی زراعی و باغها و کنار جادەها می‌روید. ارتفاع آن حدود ۷۰ سانتی‌متر است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ئاویەر، سەڵواتاوای سنە، ڕەشنەش، نشوور، بەورو پەرێشان، ئارێز، دزێلە، زوَنـج، باقلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، نزاز، مێراو، نیەر، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، چـل چـەمە، تولَقولَەی میرەدێ، سەرشیوی سەقز، ڕێگەی سنە ـ قوروە، خوژخوژەی سەقز، ژالاَنە، مەڵکشان، زەنان، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، تەکیە، شیان، حەسەناوای سنە، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، کۆسالاَن، ڕێگەی سەقز ـ بانە ـ سەردەشت، گەلێن، ڕێگەی کەوڵە ـ کۆڵ و دوزەفەرە، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، روستاهای تزلَجە، ئالَبلاَغی چەتاق و قزلَبلاَغ از توابع بیجار، روستاهای کێلاَنە، کانی مشکان، داڎەنە، کەرجۆ از توابع سنندج، هەشەمێز، روانسەر، جوانڕۆ، پاوه. این گیاه را در اغلب جاها از جمله ڕەشنەش «قناوڵە» گویند. این گیاه را در جوانی می‌پزند و می‌خورند. (مو)
قناوڵێ: گیاهی است که در روستای نزاز به این نام خوانده می‌شود. نگا: قناوڵە. (مو)
قنجه زەرد: گیاهی است. (هه)
قنر: کنگر. نگا: قنگر
قنگالَە: گیاهی است دارای شیرهٔ مسهل. نگا: خورشیلك. (هه)
قنگاولە ـ دووپەلە: گیاهی است بهاری، برگهایش شبیه بید است. (رو، گۆ)
قنگر: Cirsium
کنگر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که

آن را در کردی با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قنگر، قنّەر، کنگر، قنّر، قـنگـر، قـنگه دژك، قـنگەر، کـەنگەر، قـەنگەری، قنگەری، قنّەری، کنر، کندره، کندێله». در بعضی نواحی، کنگر را در جوانی «کەنگەر»، در پیری «قنگه دژك» و هنگامیکه برگهایش خشک شـد و باد آن را بـرد، ایـن بـرگهای خشک شده را «قڕلاشك، قڕلاّشك» گـویند.

لەکی: کینێر. هەورامی: کنگەر.

محل رویش ـ گونه‌های زیادی از این گیاه در اغلب و شاید بتوان گفت در همهٔ کـوههای کردستان می‌روید و در محل‌های زیر، گونه هایی از آن را مشاهده نـموده‌ام: پـەنجەعەلی تـووره، ڕێگـەی بـیجار ـ تـیکاب، شـارەك، ڕێگـەی بـیجار ـ کـوژانـی، ئـاویەر، ئـاربێز، ئـارەتان، نـەوەژە، دەربـەن دزلی، ئـاشقان، ڕەشنەش، کەرجێ، وێسەر، ئەوێهەنگ، ملەی سەڵواتاوا، درێلە، بنیەر، خـانەگـای جـوجو، زۆنـج، مـیانه، کـوژە مـیانه، بـاتلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، گڵیه، بلچه سوور، پیازە، نسڵ، وەترە زەوی، هویه، سەرهویه، شانشین، هەشەمێز، شیان، قازی بەکر، تەنگی‌سەر، نیەر، نزاز، کوڵەسارە، کەڕەسیی، ڕێگەی کەڵەکـان ـ بست، چـل چـەمە، سـاڵیـان، نـجی، تـەلاّی حەسەناوا، دەربەندە * در *طب سنتی*: دم کردهٔ گـل کـنگر را بـرای درمـان اسـهال مـصرف می‌کنند و خوردن کنگر را برای درمان اسهال مصرف می‌کنند و نیز خوردن کنگر را بـرای برص و افزایش قوهٔ هاضمه مفید می‌دانـند. (مو، رو، هه، ابرا، با، دا، لەك، گۆ)

قنگر: کنگر. نگا: قنّگر

قنگلاّشك: گیاهی است خاردار و سفید و دراز. (رو)

قنگەر: کنگر. نگا: قنّگر

قنگەری: کنگر. نگا: قنّگر

قنّەر: کنگر. نگا: قنّگر

قنّەر فەرەنگیی: گیاهی است. «دڕە با»

قنّەرە کەرانە: گیاهی است از خانواده کنگر، نوعی کنگر است. نگا: قاشاخ. (مو)

قنّەرە هەرانێ: گیاهی است که در روستای تا از تـوابـع کـامیاران بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. نگا: کەرکۆڵ. (مو)

قـنّەری: گـیاهی است کـه در روسـتاهای نشوور، دۆلاّو و بعضی جاهای دیگر به ایـن نام خوانده می‌شود. نگا: قنّگر. (مو)

قۆچ بەهدەر: گیاهی است مسهل. (هه)

قۆخ: *هلو*. نگا: هەشتاڵوو.

قوڕادە: *تره کوهی*، تره وحشی. نگا: کنیواڵ. (مو، هه)

قوڕاڵە: گیاهی است. نگا: کنیواڵ. (مو، هه)

قورتن: درختی است جنگلی. (هه)

قورس کەمەر: گیاهی است. (رو)

قورسی کەمەر: گیاهی است دارویی. ثمر گیاهی است گرمسیری. «کورسی کەمەر». (هه، رو)

قۆریجان: *گیاه خولنجان*. «قۆڵنجان». (هه)

قورینگان: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو، هه)

قۆز: گیاهی است. نگا: قەرە

قۆزەبەرد: *گل سنگ*. بعربی حزاز الصخر گویند ماده‌ایست نباتی که بر روی سنگهای نمناک متکون می‌گردد * ضماد آن جهت نزف الدم نافع است. نگا: قرێژە بەرد. (منـ، هه)

قۆزە قڕواق: *جل وزغ*، خزه. «قۆزە». (هه)

قووز: گردو. نگا: گوێز

قوشیلك: نگا: خوشیلك. (مو)
قۆقمیش: گیاهی است آشی. (هه)
قولتیك: نوعی خربزه زرد رنگ است. (هه)
قولەك: گیاهی است پهن برگ که روی زمین پهن می‌شود. (رو، هه)
قولیجان: گیاهی است که طعمش بسیار تند است * برای قولنج و سرماخوردگی و رماتیسم مفید است و دمکردهٔ آن مصرف می‌شود. «قۆلیجان». (رو، گۆ)
قومام: Hordeum bulbosum
جو پیازدار، کَتو. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب جاها می‌روید و در روستای کەڵەکان از توابع سنندج آن را «قومام» گویند و در شاری هەورامان و ژیوار آن را «قومامه» گویند. در منابع (هه، رو، گۆ) نیز به نام این گیاه (قومام) اشاره شده است. بطور کلی این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قومام، قەمامە، قومامە، قەمامە گیا».
محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: چڵچەمە، شاهۆ، کۆساڵان، کەڵەکان، تووارمەڵا، تەکیە، هەشەمێز، شیان، ئارەنان، ئارێز، پاوە، زوانسەر. (مؤلف)
قومام: Secale cereale
چاودار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها آن را «قومام» گویند. (مو، مظفریان)
قومام: Agropyron
علف گندمی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
قومامە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای شاری هەورامان و ژیوار، به این نام خوانده می‌شود. نگا: قومام. (مو)
قوناولە: گیاهی است. (رو)
قونجڕ: *خارخسک، خار سەکوهە*. نگا: پەیکۆڵ. (هه، مو)
قونجڕکە: *خارخسک، خار سەکوهە*. نگا: پەیکۆڵ. (هه، مو، که)
قونجی: کنجد. نگا: کونجی
قوونچڕ: گیاهی است که در زمین پهن می‌شود. (هه)
قوندك ـ قۆندك: *کدو، کدو تنبل*. نگا: کوولەکە
قونسوور: گیاهی است آشی که آن را در دوغبا ریزند. (هه)
قەباخ: نوعی سپیدار است. (هه)
قەباغ: کدو. نگا: کوولەکە. (هه)
قەبزە: خزه. (ابرا، هه)
قەبقەبۆك: گیاهی است که ثمرش ریز و سرخ رنگ و گرد است. (رو، که)
قەتران: پر *سیاوشان*. نگا: قەیتەران. (مو)
قەتك: (زا): *خیار دیم، خیار دیمی*. (ابرا، رو، هه)
قەدقەدۆك: گیاهی است دارویی. (هه)
قەدیفە: گلی است. (هه)
قەراج: درختی است جنگلی.
قەردالْ: نوعی انگور است. (رو)
قەرغو: نوعی نی‌که نی‌لبک از آن می‌سازند.(هه)
قەرنابیت: گیاهی است دارای برگهای پهن. (رو، گۆ)
قەرە: گیاهی است که در انگلیسی آن را marigold گویند. نگا: تۆز. (رو)
قەرەدار: درختی است از گروه کاجیان. (هه)
قەرەس: گیلاس. نگا: گێلاس. (هه)

قەرەقاج: درختچه‌ای است کوهی که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «**قەرەقاج، قەرەقاچ، قەزك**» این درختچه بوته مانند است و از شاخه‌های آن برای سبدبافی استفاده می‌کنند. (ابرا، هه، رو)

قەرەقاچ: نگا: قەرەقاج

قەرەڵو: *آلوبخارا*. نگا: ئاڵو بخارە. (هه)

قەرەڵی: *آلو بخارا*. نگا: ئاڵو بخارە. (هه)

قەرنفول: *قرنفل*. (ابرا)

قەڕەم: گیاهی است از نوع نی. (رو، که)

قەرەوونجە: گیاهی است که در روستای کۆڵ از توابع ساراڵ به این نام خوانده می‌شود. (مو)

قەرەویی: نوعی خربزه است. نگا: قەرەیی. (رو، هه)

قەرەیی: نگا: قەرەویی. (هه)

قەزخوان: *ئانکش، چاتلانقوش*. ثمر درخت بنه. (هه)

قەزقوان: نگا: قەزخوان.

قەزقەوان: نگا: قەزخوان

قەزك: نگا: قەرەقاج

قەزکوان: نگا: قەزخوان

قەزوان: ۱ـ درختچه‌ای است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: دارە وەن ۲ـ نگا: قەزخوان. (مو، هه)

قەسپ: *نوعی خرمای نامرغوب، خرمای خشک*. (هه، رو، ابرا)

قەسپەتوو: *توت سفید درشت دانه*، نوعی توت شیرین و بزرگ دانه است. (هه، رو، ابرا)

قەسخوان، ۱ـ *ئانکش، چاتلانقوش*. (هه، رو، با) ۲ـ درخت ون. (ابرا)

قەسقان: درخت بنه. نگا: دارە وەن. (ابرا)

قەسوان: ۱ـ *ئانکش، چاتلانقوش* ۲ـ درخت بنه. (هه، ابرا)

قەفقەفۆکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

قەفقەفە: ۱ـ نگا: فیزۆك ۲ـ گیاه دیگری است از رستنی‌های کردستان. (مهـ مو)

قەڵبازی: *لاله سرنگون*. گیاهی است که در روستای هەشەمێز و پاوە به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵاڵە برمە. (مو)

قەڵاس ـ قەڵڵاس: ۱ـ گیاهی است. «کەرخنکینە» ۲ـ پرز خوشه غلّه مثل گندم و جو و برنج. (گژ، رو، هه)

قەڵتاس: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. *محل رویش و مشاهده* ـ خوڕخوڕەی سەقز، روستای میانه از توابع سنندج. (مو)

قەڵداس: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

قەڵقەڵەبازیی: گیاهی است که در هشمیز به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵاڵە برمە. (مو)

قەلۆخان: گیاهی است. (رو، که)

قەلۆکە: ۱ـ *لوبیا*. (ابرا) ۲ـ گیاهی است شبیه «پۆڵکە» که خوردنی است. (هه)

قەلە: گیاهی است. (هه)

قەلەخان: خاربنی است، گیاهی است خاردار. (هه)

قەلەشۆت: نگا: خوشیلك. (مو)

قەلەشۆتی: گیاهی است که در روستای هەشەمێز از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نوعی از گیاه «خوشیلك» است. (مو). نگا: خوشیلك

قەلەم تۆز: *اکالیپتوس*. نگا: ئوکالیتۆس. (رو)

قەلەندۆر: نگا: گوئۆز

قەمام: گیاهی است از رستنی‌های کردستان و شبیه گندم که پیازه‌اش خوردنی است. این گیاه را در روستای کەوبگار از توابع کامیاران و بعضی جاهای دیگر «قەمام» گویند. نگا: قومام. (مو)

قەمامە: گیاهی است. نگا: قومام. (هه، مو)

قەمامە گیا: گیاهی است. نگا: قومام. (مو)

قەمچی خوشیل: از رستنی‌های کردستان است. (جفکر)

قەمچی شەلاخ: Colchicum

دو گونه از این گیاه بحد وفور در کردستان می‌روید، گونه‌ای از آن دارای برگهای نسبتاً کوتاه‌تر است و برگهایش سبز و براق است و در اکثر جاها از جمله شێخ شەربەتی و گڵیە آن را «قەمچی شەلاخ ـ قەمچی شەلاق» گویند و در بعضی جاها از جمله میانه، رشنش و تعدادی از روستاهای دوروبر بەورو پەرێشان آن را «شله‌جاف» گویند. در روستای وێسەر آن را «گوێچکه کەر» گویند. در بعضی جاها آن را «گیاشەلاخ» نامند. در روستای هەشەمێز آن را «تازیاخه» گویند. و چون در وسط این گیاه چیزهای تولید می‌شود که شبیه بیضه خروس یا گربه است به این جهت آن را در باخان «گونە کەڵەشێرە» گویند. این گیاه دارای پیازه است. حدود ۵۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد و در جاهای مرطوب زیر سایه گردوها، داخل بیشه‌ها و جنگلها می‌روید. بنا به تجربه مردم، خرس، پیازه این گیاه را دوست دارد و آن را از زیر زمین بیرون می‌آورد و می‌خورد * در طب سنتی بیخ (پیاز) آن را برای مداوای صرع مفید می‌دانند. گونۀ دیگر این گیاه دارای برگهای درازتر و باریکتر است و غالباً در کنار گونه فوق‌الذکر می‌روید و در بعضی جاها، این نوع را هم «قەمچی شەلاخ» گویند. در زەنان آن را «شەلاخ» گویند. در بعضی جاها، هر دو گونه (برگ کوتاه و برگ دراز) را «قەمچی شەلاخ» گویند. نگا: شله‌جاف. (مؤلف)

قەمچی شەلاق: Colchicum

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کێلەشین واقع بر سر جاده سقز ـ بانه، به این نام خوانده می‌شود. در روستای وێسەر از توابع سنندج آن را «گوێچکه کەر» و در باخان «گونە کەڵەشێرە» و در بعضی جاها «شله‌جاف» گویند.

محل رویش ـ در اغلب جاها از جمله محل‌های زیر می‌روید و آن را مشاهده نمودم: کێلەشین، گەردەنەی خان، ئاویەر، سەڵواتاوای سنە، کۆرکۆرە، ئیبرایم ئاوا، وێسەر، ئەوێهەنگ، رەشنەش و... (مو)

قەمچی شەلاق: Colchicum

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که برگهایش دراز است و شبیه برگ «سوورەونە» است و در جاهای مرطوب می‌روید. این گیاه را در روستاهای توڵقوڵەی میرەدێ و بست «قەمچی شەلاق» گویند. در روستای لۆنی سادات آن را «جافه جیبله» نامند.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: چلچەمە، توڵقوڵەی میرەدێ، کۆرە میانە، پیازە، سوڵتان ئەحمەد، گڵیە، بلچە سوور، ئاویەر، وێسەر، شاهۆ. (مو)

قەمچی شەلاق: Ungernia flava

گرمینه زرد، پیاز کوهی. گیاهی است از

رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قه‌مچی شه‌لاق، قه‌مچی شه‌لاخ، شه‌لاته، گیا شه‌لاخه».(مؤلف)

قه‌مچیله گیا: Centaurea
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای بیجار آن را «قه‌مچیله گیا» گویند.
محل رویش ـ این گیاه را در بیجار و سارال و تازه‌آباد آصف مشاهده نمودم. (مو)

قه‌میش: نی. «قامیش، چیت، چیتك». (هه)

قه‌نجه‌یسك: گیاهی است که بیخ آن خوردنی است، چرب است و طعم جوز هندی دارد. (هه)

قه‌ندرخه ـ قه‌ندرغه: گیاهی است شبیه گندم. (هه)

قه‌نده‌هاری: نوعی گندم است. (هه، رو)

قه‌ن شه‌کروك: نگا: که‌رته‌شی

قه‌ن شه‌کیرووك: (دێڵ): شکر *تیغال*. نگا: که‌رته‌شی. (علیر، مو)

قه‌نه‌فڵ: میخک، قرنفل. در کردی آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «قه‌نه‌فل، مێخه‌ك، قه‌ڕه‌نفول». (هه، رو)

قه‌نه‌هاری: نگا: قه‌نده‌هاری

قه‌وان: *بابونهٔ گاوچشمی*. (هه)

قه‌وزه: ۱ـ *خزه، جل وزغ، آلگ* ۲ـ *گل سنگ*. نگا: قرێژه‌به‌رد. (هه، ابرا)

قه‌وزه به‌رد: *گل سنگ*. نگا: قه‌وزه. (ابرا)

قه‌وزه قورواق: *جل وزغ*، خزه. در کردی آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «قه‌وزه، قه‌وزه قورواق، لیيم، قه‌وزه قۆرماق، که‌ز، که‌وز، که‌زی، گاوه‌ك، که‌ڤز». در عربی آن را (طحلب) گویند * ضماد آن با آرد جو جهت باد سرخ و نقرس و اورام، نافع است و چون در روغن زیتون بجوشانند در تلیین اعصاب، قوی‌الاثر است. (منـ ابرا، هه، با)

قه‌وزه‌ی سه‌ربه‌رد: *گل سنگ*. نگا: قه‌وزه

قه‌ومك: نوعی کدو است. نگا: کروله‌که سه‌راوی

قه‌وه: *قهوه*. نگا: قاوه

قه‌یاخ: گیاهی است مانند گندم سبز و بلند و از رستنی‌های کردستان گیاهی است شبیه قومام و بعضی آن را نوعی قومام می‌دانند. (رو، گژ، مو، هه)

قه‌یاغ: نگا: قه‌یاخ

قه‌یته‌ران:
Adianthum capillus - veneris
پر سیاوشان، پر سیاوش. گیاهی است از رستنی‌های کردستان دارای ساقه‌های سیاه و باریک و برگهائی شبیه جعفری. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌خوانند و می‌شناسند: «قه‌یته‌ران، قه‌تران، په‌لی سیاوشان، چه‌مه سیاوڵه، په‌لی سیاوه‌شان، په‌ڕ سیاوش، په‌ڕ سیاوه‌حش، سیاوه‌ش، په‌ڕی سیاوشان، پاره‌زه، خاره ڕه‌شه، سیاوه‌شان، گیاقه‌تران، په‌ڕ سیاوه‌ش، ره‌ش ده‌رمان». این گیاه را در انگلیسی: maiden hair و black maiden hair گویند و در عربی: کزبرة البئر و کرفس البئر گویند. در شهر اورامان آن را «قه‌یته‌ران» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بۆژیده‌ر، ره‌شنه‌ش، میانه، نیاوا، دزێڵه، قه‌ڵوه‌زی سه‌نگین‌ئاوای قروه، زۆنج، سوورکه‌وڵ، گڵیه، نیه‌ر، شاری هه‌ورامان، ده‌وروبه‌ری تانگه‌ی بڵ، ژیوار، بین زمزیران و روستای کانی‌ڕه‌ش. (مو، ابرا، هه،

 رو، او، منـ صا، مهـ مظ، دا، گژ، که)

قه‌یته‌ران: Physalis alkekengi

عروسک پشت پرده، کاکنج. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای تا و هه‌نیمن به نام «قه‌یته‌ران» نامیده می‌شود.

محل رویش ـ این گیاه را در تا و هه‌نیمن مشاهده نمودم. (مؤلف)

قه‌یسی: *زردالو، درخت زردالو.* نگا: شلأنه

قه‌یفه: گیاهی است. نگا: **گوڵه قه‌یفه.** (رو، گژ)

قه‌یناخ: گیاهی است. (هه)

قیڕه گیا: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

قیزك: درختی است جنگلی. (هه)

قیست: گیاهی است. (هه)

قیفار: خارینی است سفید که خر او را دوست دارد. (هه، رو)

قیڤار: نگا: قیفار

قین بنه: گیاهی است بهاری و خوردنی. (هه)

قین سوور: (له‌ك): نوعی پیاز کوهی است که ساقهٔ قرمز دارد و دارای بوی بد تند. در بهار در بالای کوه می‌روید. آن را می‌چینند و خشک می‌کنند * دم کرده آن برای دفع سنگ کلیه مفید است. آن را در آش آماج می‌ریزند و برای رفع سرماخوردگی می‌خورند. این کلمه در لغت به معنی (کون قرمز) است. (له‌ك)

قینگه‌ر: (کر): کنگر. نگا: قنگر.

قییڤار: نگا: قیفار

«ک»

کاج: *کاج، درخت کاج.* نگا: کاژ. (هه، وشه)

کاخلی: Carthamus

گلرنگ، کاجیره. گیاهی است پرورشی که اغلب کشاورزان آن را پرورش می‌دهند. در گویشها و مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «**قاخڵی، قاخلی، کاژیڵه، کاخڵی**». نگا: قاخڵی. (مو، هه، رو، گژ، ابرا، مهـ)

کازاد: *تره، تره‌فرنگی.* (هه)

کاڕام: Avena fatua

یولاف پوچ، جو دوسر پوچ، گندم کاهو. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ڕه‌شه‌نه‌ش آن را «کاڕان» و در روستای سراب‌قامیش آن را «گیا له‌رزانه» و در میانه و بۆڕیده‌ر «کاڕام» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: ره‌شنه‌ش، سه‌راوقامیش، کانی مشکان، کێلانه، داڎه‌نه، که‌رجۆ، بۆڕیده‌ر، میانه، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، پاوه. (مو)

کاراس ـ کاروش: گیاهی است. (هه)

کاڕان: گیاهی است که در روستای ره‌شنه‌ش از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. نگا: کاڕام. (مو)

کارتموك: گیاهی است. نگا: چاوه‌گا. (رو، هه)

کارتمۆڵ: *بابونهٔ گاوچشم.* (هه)

کارتۆڵ: سیب‌زمینی. نگا: سێفه‌زه‌مینه

کارتیمۆك: نگا: کارتمۆڵ

کارتیمۆل: نگا: کارتمۆڵ

کارچك: *گلابی.* نگا: هه‌مرۆ. (هه)

کارچیین ـ کارچین: نوعی گلابی است. (رو، هه)

کاردوو: Arum

شیپوری. نگا: هاز

کاردووه ڕه‌شه: Arum

نوعی گیاه کاردوو «هاز» پهن برگ است که یاپراخ (دلمه) از آن درست می‌کنند و در انگلیسی آن را (Black arum) گویند. (رو، که، هه)

کاردووه کوڕانه: نوعی گیاه «کاردوو» است. (هه)

کاردووه مارانه: نوعی از «هاز» است. نگا: هاز. (رو، هه)

کاردیی: Arum

شیپوری. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. مظفریان آن را شیپوری نامیده است. در دشت هەولێر دو نوع کاردیی می‌روید بنام‌های زیر: ۱ـ کاردی‌یه ڕیخنه ۲ـ کاردی‌یه گوێ به ڕیشۆڵه. نگا: کاردوو. (رو، هه)

کاردی‌یه ڕیخنه: گیاهی است. نوعی گیاه «کاردوو» است.

کاردی‌یه گوێ بەڕیشۆڵە: نوعی از گیاه «کاردوو» است.

کارس: ۱ـ*گاورس، ذرت* ۲ـ*ارزن*. (هه، رو، ابرا)

کارك: *قارچ*. نگا: قارچك

کارگ: *قارچ*. نگا: قارچك

کارگەشێتە: *قارچ آمانیت*. دامها و انسان را مسموم می‌کند، علامت آن داشتن رنگ سیاه در کناره‌های کلاهک آنست و خطوط سیاه رنگ دارد. علامت مسمومیت از این قارچ این است که دفع ادرار و مدفوع شخص مسموم بسیار دردناک است.

کارگەشیری ـ هەلچەشۆتێ: *قارچ آغاریقون*. دارای کلاهک سیاه و سفید و قهوه‌ای و در جاهای پُر کود رویش دارد و در روی تنه پوسیده درختان هم می‌روید، غیرخوراکی است * در کتاب داود انتاکی آمده است اگر آن را با پودر استخوان سوخته و سرکه کوبیده روی محل رماتیسم و استخوان درد بمالیم دفع مرض می‌کند. (دا)

کارگە گولانە: *قارچ سمی*. (مو، هه)

کارگە گولە: *قارچ سمی*. برای آگاهی بیشتر به «قارچك» مراجعه فرمائید. (مو، هه)

کاروان کوش: Atraphaxis

کاروان کُش. درختچه‌ای است که اکراد منجیل آن را «کارکوش، کاروان کوش» می‌نامند. نگا: کاروان کوش در فرهنگ فارسی

کارۆش: ۱ـگیاهی است از رستنی‌های کردستان ۲ـساقهٔ سبز پیاز و سیر. (مو، هه)

کارۆك: *قارچ*. نگا: قارچك. (هه، مو)

کارووس: گیاهی است که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «کارووس، کاروس، کاروش، کاریس». گیاهی است خوشبو که آن را با پنیر آمیخته می‌کنند به جهت معطر نمودن آن. (رو، هه)

کارووش: گیاهی است از رستنی‌های کردستان و شبیه ارزن. نگا: کارۆش. (رو، مو، گژ)

کاڕووش: گیاهی است. نگا: هەڵیترگ. (رو)

کارەك: خربزه. نگا: کاڵەك.

کاری: ۱ـنگا: کاردوو ۲ـگیاهی است سمّی ۳ـکاشته، کشت. (هه)

کاریس: نگا: کارووس

کاژ: Pinus sylvestris

کاج جنگلی، درخت کاج * **«سەلکە سەوزەکانی لە بەهاردا مادەی ڕێزینی وزو هەڵمینی تیایە»** بعد از خشک کردن آنها (سەلکە کانی) مثل چای، دمکرده آن برای موارد زیر بکار می‌رود: ۱ـ برای آسان نمودن

دفع بلغم ۲ـ مدر ادرار است. کرماشانی: کاژ. لەکی: کاژ. (مو، مظ، هیوا، رو، لەك، ابرا)

کاژاو: نوعی انگور است.

کاژاوی: ۱ـ *نوعی انگور سیاه* ۲ـ *کاجستان*. (هه)

کاژێلە: *گلرنگ*، *کاجیره*. نگا: قاخلی.

کاسنی: گیاهی است. نگا: چەقچەقە. (هه، ابرا)

کاسه شۆر: **Phlomis**

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که دارای چند گونه است. (مو)

کاسه شۆر: **Phlomis olivieri**

گوش بره، *چالمه*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که به حد وفور در کوهها و دامنه کوهها می‌روید. و آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «کاسه شۆر، تۆزەوکەرە، گاگێ، سی‌پالینه». در ترکی آن را (که کیره) گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: بیجار، کرانی، کۆڵەسارە، جاده سنندج ـ کرەسی ـ هشمیز، سارالْ، تازەآباد آصف، جاده کلکان ـ بست، رشنش، آرێز، درێلە، بنیەر، باتلاوای شێخ حسەین، زونج، پیرخەیران، ئەوێهەنگ، وێسەر، خوڕخوڕەی سەقز، دربند دزلی، کۆرکۆرە، گەردنەی سەڵواتاوا، کەولە، کۆڵ و دوزەخەرە، دووزۆ، پاڵنگان، تەنگیوەر، زەردەوان، دۆڵەڕەش مایین دۆڵ، کانی مشکان، کێلانە، داڵەنە، کەرجۆ، ساڵیان، نجێ، پەنجە عەلی، زەنان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، تەکیە، هەشەمێز، شیان، ژوانسەر، جوانڕۆ، پاوە. (مو)

کاسەشۆر گوڵ فووارەیی:

Phlomis rigida

گوش بره طناز، *گوش بره تماشائی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در غالب نواحی آن را تحت همان نام عمومی «کاسه شۆر» می‌شناسند. ولی به جهت امتیاز از گونه‌های دیگر، آن را «کاسەشۆری گوڵ فووارەیی» نامگذاری نمودم زیرا ساقه آن دارای گلهایی است مثل فواره طبقه طبقه بالا رفته است.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: کۆسالان، هەزارکانیان، جاده سنندج ـ کرەسی ـ هشمیز، هەرمێدۆڵ، خوڕخوڕە، دووزۆ، تەنگیوەر، حسین‌ئاوای کەنگەرە، زەنان، شیان، ژوانسەر، پاوە. (مو، مظ)

کاسه شۆره: **Phlomis pungens**

= Phlomis polioxantha

گوش بره عراقی، *گوش بره صخره روی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار آن را «کاسه شۆره» گویند. نوعی از گیاه «کاسه شۆر» است.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: بیجار: گەردەنەی مامۆخ، پیرعومەران، تەکەڕۆز، شاهۆ، هەشەمێز، کەرجۆ، کێلانە، داڵەنە، پەنجە عەلی، دۆڵەڕەش مایین دۆڵ، بیجار ـ کوڕانی، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، ڕێگەی بیجار ـ کوڕانی، ڕێگەی کوڕانی ـ شارەك، سەرشیوی مەریوان، شیان، قازی بەکر. (مو، مظفریان)

کاسه گول: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (نادر)

کاشمه: **Heracleum lasiopetalum**

= Tetrataenium lasiopetalum

گلپر کوهستانی، *گلپر برفی*، *کَرسوم*. گیاهی

است از تیره اومبلی فیره و از رستنی‌های کردستان. دارای برگ پهنی است و تقریباً گرد است و دور برگ حدود ۸۰ سانتی‌متر است و در دەرەویان فاڕس آن را اندازه گرفتم حدود ۱۰۰ سانتی‌متر بود. این گیاه دارای عطر مخصوصی است و در فصل بهار مانند گیلاخه آن را می‌پزند و می‌خورند. در منابع (هه، گژ، منـ) نیز نام این گیاه همان «کاشمه» ثبت گردیده است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: دەرەویان فاڕس، چل چەمە، کۆڵ و دۆزەخـەرە، دەرەویـان خـواروو، کەکەوسان، هەورامان، کوژە میانە، سەرشیوی مەریوان، شاهۆ. این گیاه در ژواتسەر هم می‌روید و در بعضی از روستاهای کرماشان، آن را «کەلەمە کاشی» هم گویند. (مو، مظ، معصـ)

کاشوور: گیاهی است خوردنی با برگهای دندانه‌دار. (هه)

کاڤری: نوعی انار است. (هه)

کاڤیرك: *قارچ*. نگا: قارچك

کاڤیلك: *قارچ*. نگا: قارچك

کاکـائوو: *کـاکـائو*. آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «کاکائوو، کاکاو، کـاکـەئو، کـاك‌ئو» (ابرا، هه)

کاکاو: *کاکائو*. نگا: کاکائوو. (هه)

کاك ئو: *کاکائو*. نگا: کاکائوو

کاك چۆنەرێ: گیاهی است که در روستای ماسیدەر، از توابع سقز به این نام خوانده می‌شود. (مو)

کاکل: *ریحان کوهی*. (هه)

کاکلی: *گردو*. نگا: گوێز. (هه، رو)

کاکنج: گیاه کاکنج. (هه)

کاکول: نوعی گندم است. (هه)

کاکووتی: Ziziphora clinopodioides

کاکوتی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «مەرزەی کێفی» هم گویند. نگا: مەرزەی کێفی.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆسالان، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، ژێنگەی بیجار ـ تیکاب، زەردەوان، دۆڵەژەش مایین دۆڵ، پەنجەعەلی، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، قەلەبەرد، کەرجۆ، پەنجەعەلی، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، قەلەبەرد، تەکیە، هەشەمێز، شیان، پاوە، بیجار، قازی بەکر، سەرهویە * این گیاه دارای آهن زیاد است. قندخون را پایین می‌آورد.

توجه: کسانیکه ناراحتی معده و کلیه دارند، از این گیاه نخورند. (مو، ابرا، رو، گژ، که)

کاکەئوو: *کاکائو*. نگا: کاکائوو

کاکیف: درختی است جنگلی. نگا: کێکف

کـالەك: (کـرماش): ۱ـ نـوعی گـرمک ۲ـ هندوانه نارس

کاڵەك: Cucumis

خربزه. گیاهی است که در بعضی از مناطق کردستان پرورش داده می‌شود. خربزه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کاڵەك، کارەك، گندۆرە، تەڕپوزە». خربزه دارای انواعی است از قبیل: قەرەویی، تەرەیی، فاتەبۆرە، ئاڵتی ئای، لاتوزە * خربزه مقوی فکر و مغذ و معده (گەدە) است. برای مرض قند مضر است. (مو، هه، گژ، رو)

کاڵەك: *خربزه نارس*. نگا: خرچه

کاله‌که ماران: (کرماش): گیاهی است. نگا: کاڵەکە مارانە

کاڵه‌که ماران: گیاهی است که در منطقه خوڕخوڕه‌ی سه‌قز به این نام خوانده می‌شود. نگا: کاڵه‌که مارانه

کاڵه‌که مارانه: **Aristolochia bottae**

زراوند، چپقك. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کاڵه‌که مارانه، کاڵه‌که ماران، کالیاره، کاله‌که ماران».

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئه‌حمه‌د، ئاریز، سه‌ڵواتاوای سنه، خوڕخوڕه‌ی سه‌قز، کانی سه‌یی، ماسیده‌ر، مه‌ولاناوا، سه‌یفاوا، لۆنی سه‌ییه‌کان، شاهۆ، ئاویه‌ر، وتره زه‌وی، ئه‌وێهه‌نگ، ته‌لای حه‌سه‌ناوا، چه‌م ده‌ره زه‌نجیر، خواشت، ته‌نگی‌وه‌ر، بۆڕیده‌ر، مازی بن، بلچه سوور، ته‌کیه، هه‌شه‌مێز، شیان، ڕوانسه‌ر، جوانرۆ، پاوه، بابانقیه بیجار، سه‌رهویه * در طب سنتی: ۱ـ میوه این گیاه را برای مداوای زخم حیوانات بکار می‌برند ۲ـ بعضی بیخ آن را نیز داروئی میدانند و برای درمان زخم حیوانات «کرمۆڵی» بکار می‌برند ۳ـ ریشه این گیاه را خشک کرده و بصورت پودر روی دنبه «دووگ» بریده یا زخمی شده گوسفند می‌پاشند آن را درمان می‌کنند ۴ـ تخم (دانه) داخل میوه را مسقط و کشنده جنین می‌دانند ۵ـ پاشیدن آب طبیخ آن را در خانه باعث کشتن و از بین بردن کک می‌دانند ۶ـ بیخ این گیاه را جهت استسقاء و داءالفیل (گنده و غلیظ شدن پاها) بکار می‌برند. توجه در اغلب فرهنگ لغتهای کردی معنی فارسی این گیاه را هندوانه ابوجهل نوشته‌اند. (مو، معر، منـ با، هه، گژ)

کالیار: *خیارچنبر* پیر که برای تخم‌گیری نگهداری می‌شود. خیار چنبری را گویند که زیاد رسیده و پیر و زرد شده باشد، خیارچنبر تخم. (رو، هه، گژ، ابرا، که)

کالیاره: *خیارچنبر بزرگ.* نگا: شلنگ. (هه)

کالیاره: گیاهی است که در ته‌نگی‌سه‌ر و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: کاڵه‌که مارانه

کالیاره تاڵه: گیاهی است که در روستای نزاز از توابع کامیاران و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود. نگا: کاڵه‌که مارانه

کام: **Linum**

۱ـ نگا: گیا کام (گیا کامی گوڵ سپی) ۲ـ نگا: گیاکه‌تان. (مو)

کامر: نی. نگا: قامیش

کانیژه: *گیاه قنطوریون.* (هه)

کاوییر ـ کاویر: خارشتر، شترخار. نگا: وشترخوار. (رو، هه)

کاهو ـ کاهوو: **Lactuca**

کاهو. گیاهی است پرورشی. در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «کاهوو، کیۆر، خاس، کییور، کوور، گاسنه». له‌کی: کییور، کوور. (مو، گژ، ابرا، هه، له‌ك، رو، مهـ)

کاهه‌رزانی: نوعی انجیر است. انجیر سیاه و بزرگ. (هه، رو، ابرا)

کای مه‌ککه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که تقریباً در تمام دامنه کوههای کردستان از جمله در کرکوک، رواندز، سلێمانی می‌روید * ریشه و برگهای این گیاه ضد درد شکم است، نفخ را برطرف می‌کند و مقوی است. (رو)

کای ووشتر: نگا: کای مه‌ککه

کتافه: گیاهی است کوهستانی. (رو)
کتاف: *کنجد*. نگا: کونجی
کدارك: *قارچ*. نگا: قارچك
کدو ـ کدوو: *کدو*. نگا: کوولەکه
کدو بارزانی: *کدو حلوایی*. نوعی کدو است که آن را «کوندرێ میرانی، مقەور» نیز گویند. (هه)
کزانت ـ کوزاده: گیاهی است تندمزه شبیه تره پیاز. (هه) نگا: کنیوالْ
کراوی: Echinophora platyloba
خوشاریزه. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، سونقوڕ، کەنگاوەر، شاهۆ. (معص). نگا: کوشندەر
کراوی: گیاهی است خوشبو. نگا: کراویه. (هه)
کراویه: Grammosciadium scabridum
= Grammosciadium longilobum
شوید کوهی زبر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای اطراف کۆسالاْن از جمله روستای ژیوار، آن را «کراویه» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: کۆسالاْن و ارتفاعات ژیوار، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، تەنگیوەر، پاوە. (مؤلف)
کرتۆپل: *سیب‌زمینی*. نگا: سێفەزەمینە. (هه)
کرتۆفل: *سیب‌زمینی*. نگا: سێفەزەمینە
کرتوو ـ کرتو: گیاهی است باریک و محکم که دسته‌های گیاه و گل را با آن می‌بندند. گیاهی که بسته‌های گیاه را با آن می‌بندند. (رو، هه)
کرژەڵه: گیاهی است سنبل تلخی، به زیاد تلخ بودن معروف است. نگا: کەکره
کرسپ: *کرفس*. نگا: کەرەوز

کرسنه ـ کزن: *گاودانه*. کرماشانی: گاوانه. بیجاری: گاوانه. (هه، رو، مو) نگا: گادانه
کڕکـڕوك: ۱ـ گیاهی است شبیه کلم ۲ـ سیب‌زمینی استانبولی. (هه)
کڕکڕه: نوعی انگور است. (رو، هه)
کرکم: زردچوبه. نگا: زەردەچۆ
کرمکوژه: ۱ـ گیاهی است داروی کرم شکم. (هه) ۲ـ نگا: زێواس. (رو)
کرمه کوژه: Lotus gebelia
آهوماش (یونجه پاکلاغی). گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله خورخورهٔ سقز آن را «کرمه کوژه» گویند. گلهای این گیاه مثل گل یونجه است و بهمین مناسبت در بعضی جاها از جمله صلوات‌آباد سنندج آن را «وێنجه کێفیله» گویند. در بعضی جاها آن را «گیاکرمه» نامند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: روستای خوڕخوڕەی سەقز (و تقریباً همه کوههای منطقهٔ خورخوره)، کۆڵ و دۆزەغەره، کەوڵه، ئارێز، ئارەنان، خواشت، چەم دەرە زەنجیر، تەنگیوەر، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، زەردەوان، دۆڵەڕەش مایین دۆڵ، کەرجۆ، هەشەمێز، سەرشیوی سەقز، تولقولەی میرەدێ، ڕەشنەش، ڕێگەی سەربناو ـ تەنگیسەر، زەنان، سەڵواتاوای سنه، چڵ چەمه، درێڵه، بنیەر، زۆنج، باقلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، نەکەرۆز، پیرعومەران، مەڵکشان، کۆرکۆره، ئیبرایم ئاوای سنه، کوژە میانه، کەویگار، شاهۆ، سەرهویه، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ * در طب سنتی، دمکردهٔ سرشاخه‌های گلدار این گیاه را برای مداوای زخم، بریدگی

اعضاء، بندآوردن خون، (به صورت مالیدن و کمپرس) مفید می‌دانند و پودر خشک کرده این گیاه را روی زخم حیوانات می‌پاشند، زخم را بهبود و التیام می‌بخشد. همچنین برای از بین بردن کرم زدگی حیوانات به صورت شستشو استفاده می‌کنند. (مؤلف)

کرمه کوژه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای تا از توابع کامیاران به این نام خوانده می‌شود. نگا: زه‌ڕێیقه. (مو)

کرنْك: کرچک. نگا: گه‌رچه‌ك. (مو)

کڕنگ: کرچک، *گیاه کرچک*. نگا: گه‌رچه ک. (مو، هه)

کرنو: (کر): کرچک. نگا: گه‌رچه ک

کڕنوو: کرچک. نگا: گه‌رچه‌ك. (مو)

کڕنه: کرچک. نگا: گه‌رچه‌ك. (مو)

کڕنی: کرچک. نگا: گه‌رچه‌ك. (مو)

کروْت: نوع گلابی است. (هه)

کروْزروْ: نگا: توْسی. (هه، رو)

کروْسك: ۱ـ گلابی وحشی، *گلابی کوهی*، *امرود خودرو* ۲ـ نوعی امرود کوهی است که میوه‌اش سخت و سبز و دیررس است. «هه‌مرۆ کێفیله، کورسك، کورۆسك، هه‌رمێ کێویله، گیرسك». (هه، ابرا، که)

کروکس: گلابی خودرو. نگا: کروْسك. (هه)

کڕه گوْشه: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: سێ‌فۆکه. (مو)

کڕه گوشه: گیاهی است که در روستای هویه از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. (مو)

کریزه نتێن: گلی است صحرایی. در گویش دیاربکر آن را «پات» گویند. نگا: پات

کزێژه به‌رد: گل سنگ. نگا: قه‌وزه

کزْن: ۱ـ *گیاهی است* پرورش داده شده که خوراکی مقوی برای دام و حیوان است. نگا: گلێنه. (رو، گژ، که) ۲ـ *ارزن درشت*. نگا: گارس ۳ـ کرسنه، یکی از حبوبات است. (هه)

کزنه‌ك: گزنه. نگا: گه‌زنه. (مو)

کزنیك سه‌ره: *بابا آدم*. گیاهی است که در روستای حلوائی بیجار می‌روید و به این نام خوانده می‌شود. نگا: بناوه‌توْم. (مو)

کزێنکه: نگا: گه‌زنه

کژبلوْك: گیاهی است با پیازهٔ خوردنی که بیخ آن را پاک می‌کنند و پوست آن را می‌گیرند و بعد آن را می‌خورند. (رو، هه)

کشمش کاولی: (کرماش): نوعی داروی گیاهی که برای باز شدن سر دمل و جوش روی آن می‌گذارند.

کشمیشی: نوعی انگور است، انگور بی‌دانه، کشمشی. (رو، هه)

کشمیشی کاولیان: نگا: ده‌مووکانه

کشنیژ: گشنیز. نگا: گژنیژ. (هه)

کشییژه: گشنیز. نگا: گژنیژ. (رو)

کفر: ۱ـ درختچه یا ده‌ونی است که در کنار رودخانه‌ها می‌روید، میوه‌ای دارد سیاه و ریز. ۲ـ نگا: ته‌ڕه‌ونه. (هه، رو، که)

کفکێ: درختچه‌ای است. نگا: ته‌ڕه‌ونه

کڤارك: *قارچ*. نگا: قارچك. (ابرا)

کڤارگ: *قارچ*. نگا: قارچك

ککه‌و: درختچه‌ای است جنگلی. نگا: کێکف. (مو)

کلاْوبن: نگا: قالاْوقێ

کلاْوبنه: ۱ـ در اکثر جاها از جمله روستای توْلقوْڵه‌ی میره‌دێ از توابع سقز به «قالاْوقێ»

مـی‌گویند. نگـا: تالاوقن ۲ـ گیایه‌کـه له رووه‌کـه‌کانی کـوردستان ۳ـ گه‌لای بنکی زێواس. (گژ، رو، مو)

کلاوزره: *برنجاسف، درمنه.* (مهـ)

کلاوسوور: گیاهی است آشی، گیاهی است بهاری که بیخش سرخ است. (هه، رو)

کلاوسووره: نگا: کلاو سوور

کلبازك: ۱ـ گلی است از گلهای بهاری. نگا: گوڵه نه‌وروزه ۲ـ سمنی، سبزهٔ شب عید. (هه)

کلچێوکه گورگانه: گیاهی است. (هه)

کلسم: گیاهی است صحرائی. (هه)

کلسین: *گیاه کَنَف.* (هه)

کلکه ئه‌سپ: گیاهی است. که در انگلیسی آن را (Tail - corn horse) گـویند * «بۆ هـه‌لامـه‌ت باشه، گـیبیرکه‌رو، مـیز پـیکه‌رو، باده‌رکه‌ره». در روانـدوز از تـوابـع کـردستان عراق بحد وفور می‌روید. (رو)

کلکه تاوسه: *تاج الملوک.* (مهـ)

کلکه رێوی: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در قلقله‌ی مـیره‌ده بـه ایـن نـام خوانده می‌شود ولی در محل‌های زیادی این گیاه را «بزنه زیبشه» گویند. در منابع (رو، گژ) آمده است که گیاهی است از خانواده هه‌لز و که‌ما و به احتمال قوی منظور همان گیاه «بزنه زیشه» است. نگا: بزنه زیشه. (مو، رو، گژ)

کلکه رێوی: *چای کوهی.* نگا: گوڵ کـه‌وو. (مهـ)

کلکه رێوی: ۱ـ نوعی انگور است ۲ـ ثمر گیاهی است. (هه)

کلکه گه‌ون: گیاهی است کـه در روسـتای گه‌لێن به این نام خوانده می‌شود. (مو)

کـڵولاش: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که آن را «کولالاش» نیز گویند. (رو)

کم به‌ر: گلی است بهاری. (هه)

کنار: درختی است. (هه)

کناری: خاربنی است. (هه)

کندر: کنگر. نگا: تنگر

کندردژك: خاربنی است. (هه)

کندره: نگا: تنگر

کندێله: نگا: تنگر

کنر: نگا: تنگر

کنگاوڵه: نگا: تنگاوڵه

کنگاوڵی: نگا: تنگاوڵه

کنگر: نگا: تنگر

کنگه‌ر: (هه‌ورامـ): گیاهی است که اهالی روستای ژیوار در هه‌وراما‌ن، آن را به این نام می‌خوانند. نگا: تنگر. (مو)

کنێر: ۱ـ گیاهی است با گلهای زیبا ۲ـ نام دو درخت خاردار و بی‌خار ۳ـ دُملی که در ناحیه مقعد می‌باشد. (هه)

کنێروك: گیاهی است. (هه)

کنێره: ۱ـ درخت *کنێر بی‌خار* ۲ـ *گیاه کـنێر.* (هه)

کنیواڵ: **Allium cf ampeloprasum subsp iranicum.**

تره کوهی، طلم، پیاز کلاغ، تره وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در گویشها و مناطق مختلف کردستان، با نام‌های زیر، آن را می‌نامند و می‌شناسند: «کنیواڵ، کنیواڵی، کـوزاده، کـه‌وه‌ری کـێوی، کـنیواڵه هـه‌ردیله، کوزاده». در (گژ، رو) نام انگلیسی این گیاه را (Karda mino) نوشته‌اند. و مظفریان آن را Sweet leek، sumer leek نوشته است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را

مشاهده نمودم: عەوالاّن، چڵ چەمە، رەشنەش، گڵیە، تەنگی‌سەر، نیەر، تەکیە، هەشەمێز، ژالاّنە، سلێن، بڵبەر، کەماڵە، شاری هەورامان، ژیوار، ئاویەر، ئارێز، وێسەر، ئەوێهەنگ، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، زمزیران، ئاریەبا، گەردەنەی خان، سەڵواتاوای سنە، سوڵتان ئەحمەد، بەورو پەرێشان، دەرەویان فارس، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، کۆڵ و دۆزەخەرە، میانە، گەلێن، خانەگای گەلێن، شارەکی بیجار، سەرشیوی مەریوان، قەلەبەرد، شیان، سەرچی، تا، هەنیمن، دۆلاّو، وترە زەوی، کۆسالاّن، بۆزیدەر، دەگاگا، کوزەمیانە، نەکەرۆز، پیرعومەران، زەنان، ژوانسەر، پاوە. ارتفاع این گیاه را در بعضی جاها از جمله کۆسالاّن اندازه گرفتم تا حدود ۹۶ سانتی‌متر بود و در چهل چشمه حدود ۸۴ سانتی‌متر بود * خوردن آن با روغن حیوانی برای دفع کرمهای معده (که علامت آن گویا تهوع بی‌مورد است) بی‌نهایت مفید است. رازی می‌فرماید اگر آب تره کوهی را با آب نعناع مخلوط کرده و به مدت ۳ روز ناشتا یک استکان از آن بنوشیم تمام بادهای بدن را دفع کرده ورم پلک چشم را برطرف می‌کند. جوشاند تره کوهی مخصوصاً ریشهٔ آن با گل پامچال (هر کدام ۱۰۰ گرم) به مدت ۵ روز برای فراموشکاری و مرض نسیان بی‌نهایت مفید است و اگر تره کوهی را با گل بنفشه و گل شقایق (هر کدام ۱۰۰ گرم) کوبیده و مخلوط کرده و هر بار یک قاشق غذاخوری را در ۵۰۰cc آب جوشانده و تا ۳ روز مصرف نمائیم برای امراض قلبی و بی‌خوابی نافع و مجرب است. این گیاه هم به صورت خام قابل خوردن است و هم از آن نوعی نان روغنی تهیه می‌کنند که در فارسی آن را سنبوسه و در کردی کەلانە گویند. دارای پیازه سفید شبیه پیازه (پیچک) است. (مو، گژ، رو، هە، دا، مظ)

کنیواڵە هەردیلە: تره کوهی. نگا: کنیواڵ. (مو)

کنیواڵی: (هەورامـ): تره کوهی. نگا: کنیواڵ. (مو)

کوارگ: *قارچ*. نگا: قارچك.

کوتکە سەرئاسنینە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای نیەر، با این نام خوانده می‌شود. (مو)

کۆتەری: نوعی خربزهٔ شیرین است. (هە)

کۆجیلە: نوعی از جنتیانا که تمام سمی است. (مو)

کۆجیلە بەرزە: جنتیانا. (مهـ)

کوچگە چورە: Chrozophora obliqua *گل عقربی*. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کرماشان، سەرپێڵ زەهاو، ژوانسەر، کەنگاوەر. این گیاه را «گولەکەو» هم گویند. (معصـ)

کوچولە ـ کوچوڵە: ۱ـ*گیاه زهرماهی*. نگا: ژارماسی ۲ـگیاه بسته‌بندی. (هە)

کۆچە: نوعی انجیر ریز است. (رو، هە)

کۆچە کاو: نوعی انجیر است. (رو، هە)

کوچیلە: گیاهی است. (هە)

کۆخ: هلو. نگا: هەشتاڵوو. (مو)

کودو: کدو. نگا: کوولەکە

کودوو: کدو. نگا: کوولەکە

کۆدوو: کدو. نگا: کوولەکە

کودی: کدو. نگا: **کووله‌که**
کۆدی: کدو. نگا: **کووله‌که**
کوودوو: کدو. نگا: **کووله‌که**
کوزاد: *تره‌کوهی*. نگا: **کنیواڵ**
کوراده: *تره‌کوهی*. نگا: **کنیواڵ**
کوزاده: *تره‌کوهی، تره وحشی*. گیاهی است که در روستای کێله‌شین واقع بر سر جاده سقز ـ بانه، و در بانه، به این نام خوانده می‌شود. این گیاه را «**کوزاد، کوراده**» نیز گویند. نگا: **کنیواڵ**. (مؤلف)
کوراگ: *قارچ*. نگا: **تارچك**. (هه)
کوراڵاش: گیاهی است که در روستای هویه به این نام خوانده می‌شود. نگا: **کۆکلاشك**. (مو)
کورد کوژه: ۱ـ نوعی انگور ۲ـ نوعی خرمای نامرغوب. (هه)
کورده کوژه: نوعی از زالزالک است که در مەڵکشان و رشنش و مریوان به این نام خوانده می‌شود، دارای میوه‌های درشت است. (مو، هه)
کورسك: *گلابی خودرو*. نگا: **کرۆسك**
کورکه نیسان: نوعی خشخاش بی‌غوزه است که آن را «**گوڵاڵه سووره، چاره چه‌تیله**» نیز گویند. (هه، رو). نگا: **چاره چه‌تیله**
کورکه نیسان: *شقایق*. (ابرا)
کورگ: *تره*. نگا: **که‌وەر**. (رو)
کوزنوو: *کرچک*. نگا: **گه‌رچه‌ك**. (ابرا)
کوزنووش: *کرچک*. نگا: **گه‌رچه‌ك**. (ابرا)
کورۆچه‌ڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای «**ده‌ره‌کێ**» با نام فوق‌الذکر خوانده می‌شود. (مو)
کورۆسك ـ کوروسك: *گلابی وحشی، گلابی کوهی، گلابی خودرو*. نگا: **کرۆسك**.

(هه، ابرا)
کۆره: *ذرت*. نگا: **گه‌نم شامی**
کوزه توسی: گیاهی است که دارای یک شاخه اصلی است و مثل تۆسی بالا رفته و دارای شاخه‌های فرعی نیز می‌باشد. ارتفاع آن حدود ۲/۵ متر است. خیلی جاها هم می‌روید در روستای هه‌شه‌مێز به این نام خوانده می‌شود. (مو)
کوره شن: نوعی شنگ است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. (مو)
کۆره‌ك: *ارزن*. نگا: **هه‌رزن**
کوره گۆشه: Phlomis anisdonta
گوش بره کوهستانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از ارتفاعات بالا می‌روید و آن را با نام‌های «**کوره گۆشه، حه‌شه لووره، حه‌شه‌لۆره**» می‌نامند و می‌شناسند. این گیاه شبیه گیاه «**کاسه شۆر گوڵ فووارەیی**» است. این گیاه را اهالی روستای ژیوار از توابع هه‌ورامان، «**کوره گۆشه**» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: **به‌ینی ته‌کیه و شانشین، شیان، هه‌شه‌مێز، شانشین، سه‌رهویه، کۆسالان، پاوه، ژیوار**. (مو)
کوره گۆشه: گیاهی از رستنی‌های کردستان که ساقه و برگهایش طوسی رنگ است مایل به سفید درکنار جاده‌ها زیاد می‌روید. (مو)
کوره گۆشه: گیاهی است که در نیر، به این نام خوانده می‌شود. گیاهی است که گرد و خاك زیاد بخود می‌گیرد. نگا: **کاسه شۆر**. (مو)
کوره گۆشه: گیاهی است که در بعضی از روستاهای مریوان به این نام خوانده

می‌شود. نوعی گاڏمه (ویرباسکوم) است که دارای شاخه‌های منشعب و متعدد است. (مو)

کوره گوشه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان و شبیه پونه * در طب سنتی کردستان برای درمان اسهال از آن استفاده می‌کنند. (مو)

کۆره لاش: گیاهی است. (هه، رو)

کوره لۆس: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای زەنان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: تاڵی تۆز. (مو)

کوزه یۆشه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. گونه‌ای سالویا است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: گەردەنەی سەڵواتاوا، هەورامان، کەماڵە، بڵبەر، ژیوار، ژالانە. (مو)

کوریت: گیاهی است. (هه)

کوڕی تەنگانە: نگا: دیمیله. (گژ)

کورێك: نوعی ارزن. (هه)

کورینگان: از گیاهان مناسب برای خوراک دام. (هه)

کۆزارك: نگا: گوژاڵك. (هه)

کۆزانه: نوعی انگور است. (هه)

کوز پیرەژن: Salvia cf atropatana

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاها و مناطق کردستان از جمله روستاهای کەرجۆ، وێسەر، ڕەشنەش آن را «کوز پیرەژن» گویند. و در ساراڵ «کوسه پیرەژن» گویند. این گیاه را در جوانی می‌پزند و می‌خورند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: کوزە میانە، نەکەرۆز، پیرعومەران، عەوالان، سوڵتان ئەحمەد، بەررو پەرێشان، کەرجۆ، هەشەمێز، ئارێز، ڕەشنەش، وێسەر، ئەوێهەنگ، خواشت، دزێڵە، بنیەر، زونج، باتلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، ڕێگەی سەربناو ـ تەنگی‌سەر، ڕێگەی سنە ـ کەڕەسی ـ هەشەمێز، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، سەرشیوی سەقز، گەردەنەی سەڵواتاوا، سەرشیوی مەریوان، تەلەبەرد، بلچە سوور، تەکیە، شیان، ڕوانسەر، جوانرۆ، پاوە، کۆڵ، چەم دەرەزەنجیر، دەگاگا، مازی بن، ڕێگەی سەقز ـ بانە، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی میراوا ـ شنۆ، ڕێگەی سەردەشت ـ مەهاباد. (مو)

کوز پیرەژن: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود و در خیلی جاها آن را «سێ‌فۆکه» گویند. نگا: سێ‌فۆکه. (مو)

کوز پیرەژن: Salvia sclarea

مریم گلی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها آن را به این نام می‌نامند. (مو، مظفریان)

کوز پیرەژن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، دارای گلهای سفید شبیه شادانه است * در طب سنتی برگهای این گیاه را برای بهبود و التیام زخمها مفید می‌دانند.

محل رویش ـ کۆساڵان و بسیاری جاهای دیگر. (مو)

کوزه ماسه:

Veronica anagallis - aquatica

سیزاب آبی جویباری. گیاهی است از تیره گل میمون و از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «کوزه ماسه، ماکوور،

ماکووس». این گیاه شبیه کووزەڵە است و در همسایگی او می‌روید ولی غیرخوردنی است. به کسی که گیاه «کووزەڵە» می‌چیند و می‌خورد، می‌گویند. مواظب باش که به جای کووزەڵە، کوزه ماسه نخورید، یا کوزه ماسه نچینید.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: باقلاوای شێخ حسەین، چل چەمە، خوڕخوڕەی سەقز، مێراو، نیەر، تەکیە، هەشەمێز، سەرهویە، هویە، چەم دەرەزەنجیر، رەشنەش، رێگەی کەڵەکان ـ بست، نشوور، زەنان، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، شیان، پاوە، روانسەر، جوانرۆ، کۆڵ، دەرەویان فارس، گڵیە، کانی مشکان، کێلانە، داڎەنە، کەرجۆ، حسەین ئاوای کەرنگەرە. (مؤلف)

کوژاڵك: *هندوانهٔ ابوجهل*. نگا: کاڵەکە مارانە. (هە)

کوژەرە ـ کووژەرە: *انزروت*. نگا: عەنزەرووت. (رو، هە)

کوسە پیرەژن: گیاهی است که در بعضی از روستاهای ساراڵ، به این نام خوانده می‌شود. همان گونه معروف و فراوان است. نگا: کوز پیرەژن. (مو)

کۆشکە: نوعی گلابی است. (هە، رو)

کوشن: کرسنه، یکی از حبوبات است که برای چاق شدن گاو مفید است. نگا: کژن

کوشندەر: Echinophora platyloba

خوشاریزه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «کوشەندەر، کوشەنەر، کوشندەر» گویند. این گیاه معطر است رنگ و برگهایش تقریباً شبیه رنگ و برگهای نوعی «تۆسی» است بهنگام جوانی. (مو)

کوشنە: نگا: کوشن

کوشەندەر: نگا: کوشندەر

کوشەنەر: نگا: کوشندەر. (مو، ابرا)

کوفکارك: قارچ دشتی. (هە)

کوفێری: درختچه‌ای است جنگلی. نگا: کفر. (هە)

کوڤارك: *قارچ*. نگا: قارچك. (ابرا)

کۆڤرك: گیاهی است در داخل مرغزار روید. (هە)

کۆکلاش: Scorzonera

شنگ اسبی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کۆکلاشك، کۆکلاشکە، کورالاش، جاجکە تاڵ، کۆکلاش، جاجکە قولاچکە، وەشەلاش». گونه‌هائی از این گیاه در کردستان می‌روید * در طب سنتی، شیره این گیاه راکرم کش میدانند و نیز برای درمان گری «گەرۆڵی» از شیره آن استفاده می‌کنند. در عرف مردم ریشه (ریزوم) این گیاه را از زیر خاک بیرون می‌آورند و شیره آن را روی یک تکه سنگ پاکیزه و تمیز می‌چکانند تا کمی سفت شود و بعد آن را مانند آدامس می‌جوند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: هەزار کانیان، کۆڵ و دۆزەخەرە، دەرەویان فارس، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، سوڵتان ئەحمەد، هەوالان، قولقولەی میرەدێ، پیرحومەران، تەکەرۆز، رەشنەش، ئەوێهەنگ، خۆرخوڕەی سەقز (روستا و منطقه) سەیفاوای سەقز، کەکەوسان، چل چەمە، کۆسالان، شاهوی وێزیەر، شارەکی بیجار، شاهۆی تەنگیوەر، هەشەمێز، پەنجە عەلی قوروە، ژیوار، سەرشیوی مەریوان. در

منبع (گژ) نیز نام این گیاه مذکور است. (مؤلف)
کۆکلاشك: نگا: کۆکلاش
کۆکلاشك: Scorzonera latifolia
شنگ اسبی برگ پهن. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در کوههای کردستان می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام. نگا: کۆکلاش. (مو، مظ)
کۆکلاشك: Scorzonera cinaria
شنگ *اسبی رفیع*، شنگ *اسبی رگه‌دار*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. آن را در کوههای کردستان مشاهده نموده‌ام. نگا: کۆکلاش. (مو، مظ)
کۆکلاشکه: نگا: کۆکلاش
کۆڵ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: پسڵ. (مو، رو)
کولافك: *قارچ*. نگا: قارچك
کولالاش: نگا: کلۆلاش
کولبزك: گلی است بهاری. نگا: گوڵه نه‌ورۆزه
کولکنك: (کرماش): گیاهی کرکدار که مصرف دارویی دارد.
کوڵکنینه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
کۆڵنجان: *خولنجان*، گیاهی است دارویی. (هه، رو). نگا: خۆڵنجان
کولند ـ کۆلند: *کدو*. نگا: کووله‌که
کولندر: *کدو*. نگا: کووله‌که. (هه)
کولنده‌ر: *کدو*. نگا: کووله‌که
کولنگ: میوه‌ایست جنگلی. (هه)
کۆڵوو: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
کۆڵۆزبانه: گیاهی است بهاری و دارویی دارای گلهای زرد رنگ * جوشانده این گیاه در طب سنتی برای درمان شکم درد نوشیده می‌شود. (رو، هه)
کوڵولاس: گیاهی است که در روستای کۆڵه‌ساره به این نام خوانده می‌شود. (مو)
کۆڵه بۆه‌نه: نگا: پسڵه که‌وه‌ڵه. (مو)
کۆڵه‌بی: ۱ـ نوعی درخت بید است. نگا: بیکۆڵ ۲ـ «دره‌ختی کوزووز». (هه، رو)
کۆڵه زوانه: گیاهی است. (رو)
کۆڵه سوور: گیاهی از رستنی‌های کردستان که شبیه گیاه «ڕێحانه به‌رزه» است. (مو)
کۆڵه‌شینه: نوعی از گیاه «کۆڵ» است. (رو). نگا: پسڵ
کوله‌ند: *کدو*. نگا: کووله‌که. (هه)
کوله‌نده‌ر: *کدو*. نگا: کووله‌که. (هه)
کوله‌نگ: (ئیلام): درخت بنه، نگا: داره وه‌ن. (علیر، مو)
کوله‌نگ نه‌رمه: (دێلـ): خنجک. درختی است. (علیر)
کۆڵه‌وار ـ کۆڵه‌وار: *خارشتر*. نگا: وشترخوار
کۆڵێ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ارتفاعات به‌ورو په‌رێشان هم می‌روید و در روستای چه‌رمه‌ڵه (چرمله بالا) از توابع سنقر و کلیائی با این نام خوانده می‌شود. در مناطق دیگر کردستان با نام‌های «کۆڵ، پسڵ» خوانده می‌شود. نگا: پسڵ. (مو)
کولێره چه‌وره: ۱ـ گیاهی است که در بعضی از روستاهای سه‌قز و کامیاران، به این نام خوانده می‌شود. نگا: په‌په چه‌وره ۲ـ میوه و ثمر گیاه پنیرک. میوه این گیاه کمی که پیر شد شبیه کولێره چه‌وره است و بدینجهت آن را «کولێره چه‌وره» گویند. (مو، رو، گژ)
کولیك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان

که دو نوع آن در دشت هەولێر می‌روید: «کولیك ئاگرۆ، کولیك نیسان» * این گیاه را برای درمان روماتیسم مفید می‌دانند. (رو)

کولیك ئاگرۆ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در دشت هەولێر، می‌روید. نگا: کولیك

کولیکا نیسانێ: *لاله.* نگا: گوڵه مێلاقه

کولیك نیسان: گیاهی است که در دشت هەولێر می‌روید. نگا: کولیك

کولیندك: *کدو.* نگا: کووله‌که. (هه)

کولینگ ـ کولینۆ: (لەك): *بنه، پستهٔ جنگلی.* نگا: داره وەن

کومکی شڤان: گیاهی است دشتی. (هه)

کومیزه: (کرماش): *کمبوزه، خربزهٔ کوچک و نارس.* نگا: خرچه

کومین: *زیره.* نگا: زیره. (هه)

کونار: ۱ـ درخت سدر. (ابرا) ۲ـ درخت *کنار، کونار،* درختی است ثمری دارد مانند زالزالک زردرنگ. (هه) ۳ـ «کونار ـ زەرك ـ مەلحەم». (رو، که)

کونار: Ziziphus spina - christi

کنار، سدر. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: نفت شهر، سومار. (معصـ)

کونجرکه: گیاهی است بهاری، ثمری دارد مثل ثمر (پەیکۆڵ) ولی خارهای این گیاه ریزترند. (رو)

کونجره: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کێلەشێن به این نام خوانده می‌شود. رووەك این گیاه را «کونجرکه» هم نامیده است.

محل رویش ـ در کێلەشین این گیاه را مشاهده نمودم. (مو)

کونجزه: *خار سه‌کوهه.* نگا: پەیکۆڵ

کونجه: *کنجد.* نگا: کونجی

کونجی: Sesamum indicum
= S. orientale

کنجد. گیاهی است که در مناطق مختلف کاشته می‌شود. آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کونجی، کونجه، کونجیت، قونجی، کتاف». در گویش کرماشانی، لەکی و دێلوژانی، نیز «کونجی» گویند * کنجد، گیاهی است بسیار باارزش که دانه‌های آن جهت تهیه روغن کنجد و گاهی نیز همراه با شیرینیجات مختلف به مصرف می‌رسد. روغن کنجد در تهیه حلوا ارده بکار می‌رود و دانه آن نیز به صورت خام و یا گاهی بوداده به صورت آجیل و همراه با خرما مصرف می‌گردد. (مو، مظ، هه، لەك، علیر، کرمانشاهی، دا، با، گژ، رو)

کونجیت: نگا: کونجی

کونجی خۆڕسك: *کنجد خودرو، کنجد وحشی، کنجد کوهی.* آن را در کردی با نام‌های زیر می‌نامند. «کونجی دەیمی، کونجی کەرك، کونجی خۆڕسك، کونجیه کێویله، کونجی کێڤی». (مو، هه)

کونجی دەیمی: نگا: کونجی خۆڕسك. (مو)

کونجی کەرك: نگا: کونجی خۆڕسك.

کونجی کێڤی: *کنجد کوهی،* گیاهی است. در روستای مەڵکشان با نام فوق خوانده می‌شود. (مو).

کونجی کێوی: گیاهی است با ظاهری شبیه کنجد ولی گونه‌ای (لاله مانتیا) است که در سرشیو مریوان و بعضی جاهای دیگر

می‌روید و در بعضی از روستاها از جمله نێ، آن را «کونجی کێوی» گویند. (مو)
کوندر: کدو. نگا: کووله‌که. (ابرا، هه، که)
کوندرێ میرانی: *کدو حلوائی*. نگا: کدو بارزانی
کونـدك: کدو. نگا: کـووله‌که. (ابرا، هه، که)
کوندکێ ئاڤی: *کدو تنبل*. نگـا: کـووله‌کـه سه‌راوی
کوندکێ کۆسه: *کدوی دُلمه*. (هه)
کوندور: کندر. (مهـ)
کۆنکۆل: درختی است جنگلی ثمری مثل پنبه دارد. (هه)
کوو: کدو. نگا: کووله‌که
کووان: نگا: گه‌لاکووان. (مو)
کووته: نوعی خیار است.
کووز: *ترتیزک آبی*. نگا: کووزه‌ڵه. (مو)
کووزه‌له: Nasturtium officinal
= Rorippa nasturtium
علف چشمه، بولاغ اوتی، ترتیزک آبی، آب تره، شاهی آبی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آنرا با نام‌های زیر می‌نامند: «**کووزه‌ڵه، بێزه‌رو، به‌رگه‌می، کووز**». در عربی آن را «کرفس الماء، قرة العین، حب الرشاد و جیرجیر الماء» گویند. برگهای آن شانه‌ای و گلهای آن سفیدرنگ است (تفاوت آن با سیزاب) *محل رویش* ـ در اغلب مناطق کردستان می‌روید ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: **گڵیه، سوورکه‌وڵ، کۆڵه‌ساره، ره‌شنه‌ش، به‌ورو په‌رێشان، چل چه‌مه، داڎه‌نه، ده‌ره‌ویان خواروو، که‌که‌وسان، حه‌سه‌ن ئاوای سنه، کانی مشکان، کێلانه، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، شیان، پاوه، خۆرخوزه‌ی سه‌قز، ده‌ره‌ویان فازس، کۆڵ** و در کردستان عراق در سلیمانیه، کرکوک، آمدی و رواندز هم می‌روید. در کرماشان، **ئیسلام ئاوای غه‌رب، کۆزه‌ران، هه‌رسین، سونقوڕ، سه‌راو زوانسه‌ر، پیران سه‌رپێڵ زه‌هاو**، نیز می‌روید * **کووزه‌ڵه** برای درمان یرقان، شکم درد، شاش بند و تب مفید است. زردی رنگ صورت را سرخ و قرمز می‌گرداند. خوردن آن سبب شستشوی کلیه و شکستن سنگ مثانه و کلیه می‌شود. مدر ادرار است، مقوی مغز و فکر است، تصفیه کننده خون است، قاعدگی را جلو می‌اندازد. برای زن حامله خوب نیست. (مو، خواص، رو، گژ، مظ، ابرا، هه، معصـ کرمانشاهی)
کووزه‌له: (کرماش): *علف چشمه*. نگا: کووزه‌ڵه
کووزی: *ترتیزک آبی*. نگا: کووزه‌ڵه
کوول: نگا: پسڵ. (معصـ)
کووله‌که: Cucurbita
کدو. گیاهی است که انواع آن در کردستان پرورش داده می‌شود و آن را در گویشها و مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «**کووله‌که، کودی، کوودوو، کۆدوو، کوندر، کوندك، کدوو، کۆدی، کدی، کۆندك، تۆندك، کۆلند، کوله‌نده‌ر، کوله‌ند، کودو**». (مو، رو، ابرا، هه، گژ، کرمانشاهی، که)
کووله‌که ئاویی: نوعی از کدو است. (رو)
کووله‌که باڵقه‌باغی: نوعی ازکدو است. (رو)
کووله‌که ترشی: نوعی از کدو است. (رو)
کووله‌که ترشیانه: نوعی ازکدو است. (رو)
کووله‌که خانمی: نوعی ازکدو است. (رو)
کووله‌که دمه: نوعی انجیر که شبیه امرود

است. (رو)
کووله‌که دۆشاویی: نوعی از کدو است که بزرگ و سرخ و شیرین است و از آن غذا درست می‌کنند. (رو)
کووله‌که ده‌روێشی: نوعی از کدو است. نگا: کووله‌که بالْقه‌باغی
کووله‌که سه‌راوی: نوعی از کدو است که در کردستان پرورش داده می‌شود، کدو حلوائی. (مو، ابرا)
کووله‌که سه‌نده‌لی: نوعی از کدو است. (رو)
کووله‌که شامیی: نوعی از کدو است، کدو حلوائی. (ابرا)
کووله‌که گیا: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: گه‌لاّمیران. (مو)
کووله‌که‌ی بوتڵی: نوعی از کدو است. (رو)
کووله‌که‌ی چێشت: نوعی از کدو است. (رو)
کووله‌که‌ی سپی: نوعی کدو است که تخم و روغنش ضد کرم است و آن را در انگلیسی (White gourd) گویند. (رو)
کووله‌که‌ی سوور: نوعی کدو است که دارویی است و در انگلیسی آن را (Red gourd) گویند. (رو)
کووله‌که‌ی شیرین: نوعی از کدو است. (رو)
کووه: (له‌ك): درخت سپیدار یا تبریزی. نگا: ئه‌سپیدار
کوێخاحمه‌دی: نوعی انگور. (هه)
کویز: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: کووزه‌ڵه
کوویز: ترتیزک آبی. نگا: کووزه‌ڵه
کویزروك: گیاهی است. نگا: گۆزروان. (هه)
کویزه‌ڵه: (له‌یلـ): *علف چشمه*. گیاهی است که در منطقهٔ له‌یلاخ و در روستای باقلاوای حسه‌ین‌ئاوا از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. نگا: کووزه‌ڵه
کۆیه: گیاهی از رستنی‌های کردستان که در اورامان آن را کۆیه گویند. (مو)
که‌بابه: *کبابهٔ دارویی*. (هه)
که‌بابه چینی: *کبابه چینی*. (هه)
که‌بات: ۱ـ *ترنج* ۲ـ *نوعی نارنج* است. (رو،هه)
که‌بر: درختی است خاردار که میوه آن شبیه خردل است. نگا: که‌به‌ر
که‌بۆت: درختی است جنگلی. (هه)
که‌به‌ر: ۱ـ درختچه‌ای است خاردار. نگا: که‌بر ۲ـ مارچوبه ۳ـ شه‌به‌لاح، شه‌فه‌له. در انگلیسی (Kaper bush). (هه، رو) ۴ـ که‌مال، معادل و نام‌های دیگر این گیاه را «شه‌فه‌له، مارگیبره، شێفه‌له» ثبت نموده است. (که)
که‌پی پان: نوعی انار است. (هه)
که‌ت: (زا): ۱ـ یونجه. نگا: وێنجه ۲ـ پرنده‌ای حلال گوشت. (هه، ابرا)
که‌تان: Linum glaucum
کتان بین‌النهرینی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان دارای گلهای آبی مایل به بنفش (داخل گل سفید، پشت گل آبی). این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گیا که‌تان، که‌تان، به‌زره‌ک، به‌زه‌ره‌ك، و در سه‌یف ئاوا و بست، آن را گیاکام». صوفی صالح اهل روستای بست که از افراد با سن و سال و باایمان و خیرخواه است، این گیاه را «گیاکام» می‌نامید. همچنین کاک حسین قادرپور اهل روستای سه‌یف ئاوای سه‌قز، این گیاه را «گیاکام» می‌نامید. این گیاه حدود ۶۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد

برگهایش در جوانی شبیه برگ ترتیزک است * خوردن آن برای حیوانات خوب نیست. تخم کتان (دانه‌ها) را می‌کوبند و با شیره (دوشاب) مخلوط می‌کنند و از آن ملهمی می‌سازند و روی زخم و دمل می‌گذارند آن را زود می‌رساند و بهبود می‌بخشد. ضماد دانه‌های این گیاه فرو نشاننده ورمها است. جوشانده یا دم کردهٔ ۱۵ تا ۳۰ گرم دانه‌های کتان در یک لیتر آب برای ورم امعاء و عضلات معده مصرف می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: سەیفاوای سەقز، خوڕخوڕەی سەقز، حەسەناوای سنە، سوڵتان ئەحمەد، ایستگاه تحقیقات خرکه، ڕێگەی سنە ـ قوروە، گەلێن، زەنان، بین مێراو و نیەر، چل چەمە، گەردەنەی سەڵواتاوا، گڵیە، بلچە سوور، ڕەشنەش، تەکیە، هەشەمێز، شیان، عەواڵان، تولقولەی میرەدێ، ڕوانسەر، پاوە، خەرکە، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، ڕێگەی سەردەشت ـ مەهاباد، ڕێگەی مەهاباد ـ بووکان، زمزیران، ئارێز، کۆڵ و دۆزەغەرە، کەوڵە، سەڵواتاوای بیجار. (مو، خواص، او، هە، قا، ابرا، مظ، معر)

کەتانی: *بادام پوست کاغذی، بادام کاغذی.* (ابرا، هە)

کەچولە: گیاه زهرماهی. (هە)

کەدوو: کدو. نگا: کوولەکە

کەراوی: در بعضی روستاهای قروه به گیاه «کوشەندەر» می‌گویند. نگا: کوشندەر

کەراویە: Caraway

گیاهی است کە آن را «زیرەی ڕۆمی» هم گویند. به صورت ادویه از دانه‌های آن استفاده می‌شود * تخم یا دانه این گیاه برای درد و ناراحتیهای معده خوب است، ضد نفخ است. (رو)

کەربەش: خاربنی است. (هە)

کەرتال: گیاهی است شبیه کنگر. (هە)

کەرتڕێنە:

Trigonosciadium viscidulum

گلپرک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌خوانند: «کەرتڕێنە، کەرترینە، کەرتڕێنکە». دارای گلهای چتری سفید است.

محل رویش ـ در غالب کوهها و کنار جاده‌های استان کردستان می‌روید. در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: صلوات‌آباد بیجار، صلوات‌آباد سنندج، جاده سنندج ـ دیواندره، خورخوره سقز، رشنش، آریز، تنگی‌سر، کۆسالان، جاده سقز ـ بانه، قلقلەی میرەدە، قلعه حسن‌آباد، دەرەویان فازس، کەکەوسان، جاده سقز ـ بانه، آبیدر، جاده کرانی ـ شهرک، کانی مشکان، شهرک بیجار، کێلانە، دادانە، کرجو، کەوڵە، کۆڵ و دوزەغەرە، گەلێن، خانەگای گەلێن، هەورامان، دەگاگا، عەواڵان، داڵەی کەمانگەر، گڵیە، پیازە، سەرشیوی مەریوان، تەلەبەرد، تەکیە، شیان، ژوانسەر، جوانڕۆ، پاوە * در بعضی جاها، از این گیاه برای درمان تب و لرز استفاده می‌کنند. ارتفاع ساقه این گیاه تا حدود ۷۵ سانتی‌متر است. (مو)

کەرترینە: نگا: کەرتڕێنە. (مو)

کەرتڕێنەی زەرد: گیاهی است شبیه کەرتڕێنە چرمگ ولی گلهایش زردرنگ است و در بعضی جاها آن را «کەرتڕێنەی زەرد» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: گەردەنەی سەڵواتاوا، ڕەشنەش، توڵقوڵەی میرەدێ، شارەکی بیجار، تەکەڕۆز، پیرعومەران، سەرشیوی مەریوان، سەرشیوی سەقز. (مو)

کەرتڕێنکە: نگا: کەرتزینە. (مو)

کەرتۆپە ـ کەرتوپە: نگا: سێفەزەمینە.

کەرتۆل: سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینە

کەرتەز: نوعی خیار کوهی تلخ، ثمر گیاهی است تلخ و شبیه خیار. (هە)

کەرتەشی: Echinops

شکـر تـیغال. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کەرتەشی، سەرتەشی، شەکرۆك، شەکرۆکە، دڕکە گورزە، شەکروە». در ملایر آن را (شەکرو) گویند.

مـحل رویش ـ تـقریباً در هـمه جـا ـ در مـحل‌های زیـر آن را مشـاهده نـمودم: ئەوێهەنگ، ئاریز، ئـاویەر، هـویە، سەرهویە، سەرچی، تا، هەنیمن، ساڵیان، نجێ، چەم دەرە زەنـجیر، خـواشت، تـوڵقـوڵەی مـیرەدێ، سـەرشیوی سـەقز، سـوڵتـان ئـەحمەد، سـەراوقـامیش، سـەڵواتـاوای سنە، نشور، حەوالان، دۆڵاو، رەشنەش، داڎەنەی کەمانگەر، دڕێلە، بنیەر، خـانەگـای جـوجو، خـانەگـای گەلێن، باتلاوای شێخ حسەین، پیرخـەیران، گـەلیـە، بـلچە سـوور، ڕێگـەی سـەربناو ـ تەنگی‌سەر، پیازە، کوڕە میانە، زۆنج، ڕێگـەی سەقز ـ بانە، پەنجەعەلی قوروە، ڕێگەی بـانە ـ سـەردەشت، ڕێگـەی سـەردەشت ـ شـنۆ، وێسەر، تا، هەنیمن، سەرچی، ڕێگەی سنە ـ دیواندرە، ڕێگەی سنە ـ دێ‌گولان، کەوڵە، کۆڵ و دۆزەخـەرە، پـاڵنگـان، شـاهوی پـاڵنگـان، تـەنگی‌وەر، دۆڵەڕەش مـابین دۆڵ، زەردەوان، کەرجۆ، تەکیە، هەشەمێز، تەوریوەر، کەڕەسی، زەنان، مەڵکشان، شیان، سەرشیوی مەریوان و سەقز، قەلەبەرد، ڕێگەی کامیاران ـ روانسـەر، جوانڕۆ، پاوە، ڕێگـەی کـامیاران ـ کـرماشان، ڕێگـەی کـرماشان ـ قـەسری شـیرین، ڕێژاو. (مؤلف) در هەنبانە و فرهنگ کرمانشاهی نیز به نام این گیاه اشارە شده است.

کەرتەشی: Echinops haussknechtii

شکـر تـیغال کـردستانی. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: ئەوێهەنگ، ئاریز، وێسەر. (مظ، مو)

کەرتەشی: Echinops kurdicus

شکر تیغال کُردی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مظ)

کەرتەشی: Echinops bithynicus

شکر تیغال، شکر تیغال ترکیه‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: جاده سروآباد ـ مریوان، جاده مریوان ـ سقز، سرشیو مریوان. (مو، مظ)

کەرتەشی: Echinops ritrodes

شکر تیغال. گونه شکر تیغال است به ارتفاع ۶۰ ـ ۳۰ سانتیمتر با ساقه متعدد یا از قاعده منشعب با شاخه‌های منشعب در بخش فـوقانی و رنگ گـلها بـنفش. ایـن گـیاه در کردستان و کرمانشاهان به حد وفور می‌روید.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ئەوێهەنگ، رەشـنەش، وتـرە زوەیی، وێسەر، دەربەند دزڵی، ژالانە، هەجیج،

هەورامان، لە بەینی ئاوایی تەکیە و ئاوایی ئەویهەنگ، ڕێگەی سەقز ـ بانە، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، خوڕخوڕەی سەقز. (مؤلف). در محل‌های زیر در استان کرمانشاه نیز می‌روید: کرماشان، کێوی دالاخانی، سەراوی کرندی غەرب، تاقەوسان، کێوی بەموو، کێوی نوا، کێوی شاهو. (معصـ)

کەرتەشی: Echinops mosulenis
شکر تیغال موصلی، *شکر تیغال قصرشیرینی*. گونه شکر تیغال است که در کردستان می‌روید و علائم مشخصه آن، این است که روی برگهایش یک چیزی مانند تاول وجود دارد.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چەم دەرە زەنجیر، خواشت، گەردەنەی ئاریَز، ئەویهەنگ. (مو)

کەرتەشی: Echinops tournefortii
شکر تیغال آاراراتی. (مظ)

کەرتەشی: Echinops ritro
شکر تیغال.
محل رویش ـ کرمانشاه، ارومیه، جاجرود و کرج، اراک، الوند، بروجرد. (فلور ایران)

کەرتەشی تۆپزدار: نوعی از گیاه شکر تیغال است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

کەرتەشی ما: نوعی از گیاه شکر تیغال است که در زەنان به این نام خوانده می‌شود، گونه دیگر این گیاه را در همین روستا «کەرتەشی تۆپزدار» گویند. (مو)

کەرتەشیە چەرمە: *شکر تیغال*. گونه‌ای «کەرتەشی» است که در روستاهای هویە و سەرهویە، به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش و مشاهده ـ هویە، سەرهویە، ئەویهەنگ، وێسەر. (مو)

کەرتەوڵ: گیاهی است بلند و شبیه «گۆرگەم». (هە)

کەرچیچەك: درختی است جنگلی. (هە)

کەرخرکێنە: گیاهی است که در روستای قولقولەی میرەدێ، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ ئەسپەك. (مو)

کەرخنکێنە: Taeniatherum crinitum
گیسو چمن. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه رامشاهده نمودم: خوڕخوڕە، تەنگیوەر، بیجار. (مو)

کەرخنکێنە: گیاهی است که در روستای خەرکە، به این نام خوانده می‌شود. نوعی جو یا شبیه جو است. این گیاه را «کەردژ، کەرکوژە» نیز گویند. (مو)

کەرخنکینە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که گلهایش شبیه «گوڵە نەورۆزە» و برگهایش شبیه برگ سیر است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: پاڵنگان، شاهۆ، پاوە. (مو)

کەرخو: نوعی نی کلفت. (هە)

کەردژ: نگا: کەرخنکێنە

کەردژ: گیاهی است که آن را: «هەرزن، گاڵ» هم گویند. نگا: هەرزن. (رو)

کەردو: نگا: کاردوو

کەررە: (دێلـ ـ لەك): *انجیر کوهی*. نگا: هەنجیرە کێفیلە

کەرسەپ: نگا: کەرەوز

کەرکرووژە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، این گیاه شبیه (چەق چەقە) است و بعضی از مردم لەیلاخ آن را نوعی (چەق چەقە) میدانند. (مو)

کەرکرووژە: گیاهی است که در روستای

نشور با این نام خوانده می‌شود. (مو)

کەرکوژ: نگا: ژاڵە

کەرکوژە: نگا: کەرخنکێنە

کەرکۆڵ: Onopordon acanthium

خـــار پـیرزن، خـــارپنبە. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان. آن را «کـەرکۆڵ، دڕکـە کەرانـە، کـەرکولّی، کـەرکولّ» گـویند. گـیاهی است به ارتفاع حدود ۱۶۰ سانتی‌متر و حتی ۲ متر و دارای گلهای بنفش بزرگ.

محل رویش ـ در محل‌های زیر ایـن گـیاه را مشـاهده نـمودم: ڕەشـنەش، وتـرە زەوی، ئەوێهەنگ، دەربەن دزڵی، خواشت، چەم دەرە زەنجیر، ئـارێز، ئـارەنان، پـاڵنگـان، شـاهۆی پـاڵنگـان، عـەوالان، دزێڵە، بنیەر، زونـج، باقلاوای شێخ حسـەین، سـەرشیوی سـەقز، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، پیرخەیران، سەرچی، تا، هـەنیمن، دووزێ، خـوڕخـوڕەی سەقز، ڕێگەی سنە ـ دێ گولان، ڕێگەی سنە ـ دیواندرە و دیواندرە ـ سەقز، کۆڵ و دزەغەرە، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، کەرجۆ، شیان، پەنجە عەلی، حسین ئاوای کەنگەرە. (مؤلف)

کەرکۆڵ: Onopordon carduchorum

خار پنبە شاهوئی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مظ)

کەرکۆڵ: Cirsium hygrophilum

کنگر توچالی، کـنگر رطـوبت پسند. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ڕەشنەش آن را «کەرکۆڵ» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: ڕەشنەش، کەرجۆ، هەشەمێز، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، شیان، پاوە. (مو، مظ)

کەرکولّ: نگا: کەرکۆڵ

کەرکولّی: نگا: کەرکۆڵ

کەرکووش: نوعی انگور نامرغوب است. (هە)

کەرمخ: گیاهی است برگ سوزنی. (هە)

کەروز: *کرفس.* نگا: کەرەوز. (رو)

کەروێشکە گەۆن: نوعی از گون است که آن را «کەورێشکە گەۆن» نیز گویند. (مو)

کەڕەپو ـ کەڕەپوو: ۱ـ *اکیر ترکی، لوئی.* در مهرآباد بیجار رویش دارد ۲ـ بوته‌ای از جنس نی که در کنار نیزارها می‌روید و گل آن نرم و پنبه‌ای است، آن را در خـاک سـفید و آهک مـی‌زنند تـا از تـرک خـوردن آنـها پس از سفیدکاری جلوگیری کند ۳ـ نـوعی نـی کـه ثمرش به ریزه پـنبه مـی‌ماند. * جـوشانده میوهٔ آن بـرای درمـان و رفـع خـارش مـفید است. (ابرا، مو، کرمانشاهی، هە)

کەڕەپۆ: نگا: کەڕەپو

کەڕەپۆە: نگا: کەڕەپو

کەڕەپوی: نگا: کەڕەپو

کەرەپی: (لەك): پنبە کوهی

کـەرەتاو: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در روستاهای زونج و ڕەشنەش به این نام خوانده می‌شود. (مو)

کەرەز: *کرفس.* نگا: کەرەوز. (مـو) گـیاهی است که آب آن شیرین است. (هە)

کەرەس: *رازیانە.* گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: کەرەوز. (مو)

کەرەسا: *ترە، ترەفرنگی.* نگا: کەوەر

کەرەسب: *کرفس.* نگا: کەرەوز. (مو، هە، با)

کەرەسپ: *کرفس.* نگا: کەرەوز

کەرەسەپ: *کرفس.* نگا: کەرەوز

کەڕەفو: نوعی انجیر است. نگا: هەنجیر. (هه)

کەرەوز: Apium graveolens. var. dulce

کرفس. گیاهی است پرورش داده شده که به عنوان سبزی خوردنی و خورشتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این گیاه را در گویشها و مناطق کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کەرەوز، کەرەسب، کەرەز، کەرەسپ، کرسب، کرسپ، کەرەوس، کەرەس، کەرەسەپ». (مؤلف، گژ، رو، ابرا، هه)

کەرەوز: Peucedanum membranacea = Zeravschanica membranacea

رازیانه کوهی غشائی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در کردی با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کەرەوز، کەرەز، کەرس، کەرەوس، کەرسەپ، کەروز، کەرەس».

محل رویش ـ این گیاه در کۆسالان می‌روید و در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۱ هـ. ش، آن را بین دووڕۆ و ژیوار مشاهده و جمع‌آوری نمودم * در طب سنتی، دم کرده برگهای این گیاه را برای رفع ناراحتیهای کلیه به کار می‌برند. (مؤلف، مظ)

کەرەوزان: تره، تره فرنگی. نگا: کەوەر

کەرەوس: ۱ـگیاهی است که در موسم ئاوا، از توابع سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: کەرەوز ۲ـکرفس. (مو)

کەرهێ: نوعی گیاه شنگ است. (هه)

کەریم کاشۆل: *سنبل خطائی ایران.* (مو)

کەزلۆق: گیاهی است. (هه)

کەزلۆك: نگا: کەزلۆق

کەزنەزان: درختچه‌ای است کوهستانی شبیه درخت (گەز، گزی چار) ولی شاخه‌هایش قابل انعطاف بوده به راحتی خم می‌شود. (رو، هه)

کەزنەك: گزنه. نگا: گەزنە

کەزی: گیاهی است.

کەزیك: گیاهی است صحرایی. (هه)

کەژاو: خزه. نگا: قەوزە

کەژەسەر: گیاهی است. (هه)

کەژەووە: (دێڵ): جلبک. دستهٔ بزرگی از گیاهان کلروفیل دار هستند که بیشتر در آبهای راکد دیده می‌شوند. (علیر)

کەستانە: *شاه بلوط.* نگا: شابەڕو

کەس نەزان: Sambucus nigra

آقطی، پلم. بته یا درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در یکی از روستاهای بین دیواندره و سقز، آن را «کەس‌نزان» گویند. (معر). نگا: کەزنەزان

کەشکۆڵ: *نارگیل دریائی.* (دا)

کەشکوول: Silene conoidea

کوزه قلیانی. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کرماشان، ئیسلام‌ئاوای غەرب، کۆزەران، کەنگاوەر، کرندی غەرب، سەرپێڵ زەهاو، جوانڕۆ، پاوە، سەحنە. (معص). این گیاه در اغلب کوههای کردستان رویش دارد و در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: ئەوێهەنگ، هویە، سەرهویە، رەشنەش، کوڕە میانە، کۆسالان. (مو)

کەشمیش: گونه‌ای انگور است. (مو)

کەشۆل: (زا): ۱ـ *باقلای کوهی، باقلای وحشی* که آن را در کردی «پاقلەی دەیمی» نیز گویند. (رو، ابرا) ۲ـ *نخودفرنگی* که آن را در کردی «گاگۆز، شۆقل، پۆلکە» نیز گویند. (هه)

کەفز: خزه، *جل و زغ.* نگا: قەوزە. (ابرا، رو، هه)

کەفکە فۆك: نگا: ئەسپۆن. (رو، هە)
کەفکەفە: *افتان* سر. (مھ)
کەفەشۆرە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
کەڤارك: *قارچ*. نگا: قارچك
کەڤز: خزه، *جُل وزغ*. نگا: قەوزە
کەڤۆت: درختی است جنگلی. نگا: کێکف. (مو، هە)
کەڤەر: تره. نگا: کەوەر
کەڤی: گیاهی است. (هە)
کەکرە ـ گیاتاڵە: **Acroptilon repens**
تلخه، تلخه گیجه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. گیاهی است سنبل تلخی. در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: جاده سنندج ـ سقز، جاده بیجار ـ کرانی، جاده سنندج ـ کرمانشاه، رشنش، سرشیو سقز، صلوات‌آباد بیجار، موسم ثاوا، محمودآباد اوباتو، فتاح‌آباد، اوباتو، خورخوره سقز، جیران منگه، روانسەر، پاوه، بین مهاباد و ارومیه. در گردنهٔ قوشچی نیز می‌روید. (مو، مظ، فلور ایران، هە، گژ)
کە کەو: (هەورامـ): درختی است جنگلی که در هەورامان و روستای گەلێن به این نام خوانده می‌شود. این درختچه در اغلب کوههای اورامان از جمله کوههای شاری هەورامان، سلێن، بڵبەر، کەماڵە، ژیوار، کەلجی، نوێن می‌روید. همچنین در گەلێن و خانەگای گەلێن هم می‌روید. نگا: کێکف. (مو)
کەکەوی: (هەورامـ): درختی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: کێکف. (مو)
کەڵ: (لەك): اولین دسته گندم درو شده که پر یک دست است «کەڵ» گویند و چند دستهٔ «کەڵ» رویهم می‌گذارند و آن را «بافه» گویند و چند «بافه» را که رویهم می‌گذارند آن را «کورکه» گویند و پس از اینکه همهٔ گندم را در محل خرمن جمع‌آوری کردند آن را «خەرمان» گویند. (مؤلف)
کەلال: کرچک. نگا: گەرچەك
کەڵدز: علفی است. (هە)
کەلکوم: **Capparis spinosa**
کَوَر، کبار. میوه آن «باکه» نام دارد. (علیر) نگا: دڕێ‌خانی
کەڵواڵ: گیاهی است بهاری با پیازه خوردنی. (هە، رو)
کەڵواڵك: نگا: کەڵواڵ
کەلوو ـ کەلو: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
کەلووز ـ کەلوز: نگا: *فندق*
کەڵە: گیاهی است که در قوڵقوڵەی میرەدێ و خوڕخوڕەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: کێرکەڵەگا. (مو)
کەڵەدڕك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کەرجۆ و کۆڵەسارە به این نام خوانده می‌شود. (مو)
کەلەرم: **Brassica**
کلم. این گیاه را در کردی «کەلەرم، کەلەم، کەلەیی» می‌نامند. در گویش کرماشانی و لەکی هم «کەلەرم» گویند. کلم دارای انواعی است از جمله: کەلەم پێچ، کەلەم بەرگ، کەلەمی شێلمی، کەلەمی سوور، کەلەمی فندقیا، کەلەم گوڵی * همهٔ انواع کلم دارای ویتامین‌های A، B، C، D می‌باشند، همچنین کلم حاوی کلسیم، پتاسیم و گوگرد می‌باشد. کلم مقوی بینائی چشم است، ورم

حلق و روده را برطرف می‌کند، برای درمان نقرس و رماتیسم مفید است، برای پیران که مزاج آنان سرد باشد بسیار مفید است و برای درمان مرض قند نیز مفید است. (رو، گژ، کرمانشاهی، هه، لەك، ابرا، مو)

کەلە شیشە: گیاهی است کـه در روستای حسن‌آباد از توابع شهرستان سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

کەلەم: *کلم*. نگا: کەلەرم. (هه، مو)

کەلەموك: *کَلَم قمری*. نگا: داش کەلەم

کەلەمە کاشی: Turgenia latifolia

گیس چسبک، گیس میماسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان کـه تعدادی از اهالی صلوات‌آباد، آن را بـا ایـن نـام مـی‌خوانـند. برگهایش شـبیه بـرگ قـازیاخه است. دارای گلهای زرد است، شبیه کەر تڕینەی زرد.

محل رویش و مشاهده ـ سەڵواتاوا، عـەوالاّن، ڕەشنەش، قـەلاّی حـەسەناوا، ئـارێز، کـەوڵە، کۆڵ، سەرشیوی مەریوان، ئەکەرۆز، ڕێگـەی خوڕخوڕە ـ مەریوان، ڕوانسەر، پـاوە، زەنـان، مەڵکشان، کۆسالاّن. (مو)

کەلەمی: گیاهی است که برگهای خشک آن شبیه توتون است. (هه)

کەڵەمێ: گیاهی است. نگا: چاوزاقە. (مو)

کەلەنگ: *کنگر*. نگا: قنگر.

کەلەوی: گیاهی است که در قلقلهٔ میرده به این نام و بنام «دڕکە زەردە» خوانده می‌شود. (مو)

کەڵەوێ: ۱ـ گیاهی است بهاری که آن را به صورت پختنی و سرخ کرده می‌خورند. این گیاه هنگامیکه پیر شد خارهای پیدا می‌کند. در کردستان بحد وفور می‌روید. خون غلیظ را رقیق می‌کند. آن را «گژگازۆلە، گژگازوڵە» نیز گویند. (رو) ۲ـ گیاهی است خاردار. (هه) ۳ـ گیاهی است برگ پهنی دارد که روی زمین پهن می‌شود. (گژ) ۴ـ گیاهی است کـه آن را «دڕکە کەڵەوێ» نیز گویند.

کەلەیی: نگا: کەلەرم. (کە)

کەما: Ferula haussknechtii

کما. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان. گیاهی است علفی کـه تـغذیه خـوبی بـرای حیوانات است. ارتفاع ساقه کما حدود ۱/۵ متر است. قارچی که از گـیاه کـما مـی‌روید خوردنی و بی‌خطر است.

محل رویش ـ در اغلب مناطق و کوهها ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشـاهده نـمودم: ئەکەرۆز، پیرعومەران، تـا، سـەرچـی، دۆلاّو، سەڵواتاوای سنە، گەردەنەی سەڵواتاوا، ئاویەر، ئارێز، ڕەشنەش، سوڵتان ئەحمەد، گلێە، بەورو پەرێشان، تـەکـیە، ڕێگـەی کـەڵەکـان ـ بست، ژالاّنە، سلێن، بڵبەر، کەماڵە، هەورامان، ژیوار، ئارەنان، خواشت، کۆرکۆرە، عەوالاّن، کـەوڵە، کۆڵ و دۆزەغەرە، گواز، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، پەنجە عەلی، حسین ئـاوای کـەنگەرە، زەنـان، سـەرشیوی مـەریوان، قـەلەبەرد، شـیان، ڕوانسەر، پاوە. (مو، رو، کرمانشاهی، هه، منـ گژ، مهـ)

کەمازەنگ: نوعی ازگیاه «کەما» است. (رو، گژ)

کەماشینە: نگا: چەکمە ڕەش. (مو)

کەماکەوْگ: گیاهی است که عده‌ای از اهالی روستای تەکیە از توابع سنندج، آن را به این نام می‌خوانند. نگا: چەکمە ڕەش. (مو)

کەماکەوە: گیاهی است که در تکیە، به این نام خوانده می‌شود. نگا: چەکمە ڕەش. (مو)

کەماکەوەلە: Ferula oopoda

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای هشمیز و لون سادات آن را «کەما کەوەلە» و در هویه و سرهویه آن را «کەمیر» می‌نامند. در تەکیە آن را «کەماکەوە» گویند. ارتفاع این گیاه در بعضی جاها حدود ۱۶۰ سانتی‌متر است، در شیان آن را اندازه گرفتم حدود ۲ متر و ۵۰ سانتی‌متر بود. (مؤلف) نگا: چەکمە ڕەش.

کەمامرۆچە: نوعی از گیاه «کەما» است. سالخوردگان و باتجربه‌گان کردستان بر این باورند که ۶ نوع گیاه «کەما» وجود دارد و یکی از آنها را «کەمامرۆچە» گویند. (مو)

کەما هەورامیانە: گیاهی است که در روستای هویه از توابع سنندج به این نام خواند می‌شود. نگا: چەکمە ڕەش. (مو)

کەمبەر: گلی است صحرایی. (هە)

کەمبەرۆك: خاربنی است میوەدار. (هە)

کەمبەلۆك: *قارچ*. نگا: قارچك. (هە)

کەمکوڵ: گیاهی است خاردار. (هە)

کەمۆ: دستنبو. نگا: شەمامە. (ابرا)

کەمێ: گیاهی است که در روستای تەنگی‌وەر به این نام خوانده می‌شود. نگا: کەماکەوەلە. (مو)

کەمیر: Ferula

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هویه و سرهویه، آن را «کەمیر ـ کەما هەورامیانە» می‌نامند. برگهایش شبیه برگ چنوور و ساقه‌اش شبیه ساقه کەما است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: هویە، سەرهویە، تەکیە، شیان، تەنگی‌وەر، هەشەمێز، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی تەنگی‌وەر، شاهۆی لۆنی سەیدەکان. نگا: چەکمە ڕەش. (مو)

کەمێر: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: چەکمە ڕەش. (مو)

کەمیرکەرانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: کەرتزێنکە. (مو)

کەنار: ۱ـ درخت *کُنار* ۲ـ درختچه‌ای است خوشبو. (هە)

کەندر: کنگر. نگا: قنگر

کەندیل: کنگر. نگا: قنگر

کەنِر: کنگر. نگا: قنگر

کەنر: گیاهی است که در قروه و بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: قنگر. (مو)

کەنگر: کنگر. نگا: قنگر

کەنگەر: کنگر. نگا: قنگر

کەنگەر کەرانە ـ کەرکوول:

Onopordon heteracantum

کنگر زن *بابا*. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، سرپێڵ زەهاو، ئیسلام‌ئاوای غەرب. نگا: کەرکۆڵ. (معصـ)

کەنەر: Gundella tournefortii

کنگر. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، پاوە، سونقور، ئیسلام ئاوای غەرب، مایی دەشت، کۆزەران، سەرپێڵ زەهاو، قەسری شیرین، گەهوارە. این گیاه را در کرماشان «قنگەر» هم گویند. (معصـ)

کەنێر: درختی است کوهستانی، برگهایش شبیه برگ درخت «کێکف» است. بهنگام آتش زدن بوی معطری دارد. (رو)

کەنێر: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «ئیستێ مەندۆك و گیاخاوو کە نێر

سـوێسـن و بـەیبوون و شـەوبۆ و شـلێر»

کەنێرە: Mellilotus officinalis

اکلیل الملک، یونجهٔ زرد. گیاهی است از رستنی‌های کردستان با گلهای زرد رنگ. آن را «کنێر» هم گویند * این گیاه حاویِ مقداری کومارین (Cumarine) است. تمام گیاه را خشک می‌کنند و برای دفع بلغم و برای استفراغ بعد از مسمویت آن را به کار می‌برند. (گژ، رو، هیوا، مؤلف)

کەنێرە: گیاهی است با گلهای زیبا و کوچک به ارتفاع حدود ۱۰ سانت که در قلعه حسن‌آباد می‌روید و اهالی روستای حسن‌آباد آن را «کەنێرە» می‌نامند. (مو)

کەوات: نوعی نارنج است. (هە)

کەوْت ـ کەوت: درختی است جنگلی که در مهاباد و سقز و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: کێکف. (مو، هە، رو)

کەوژْك: نوعی امرود است، نوعی گلابی است. (رو، هە)

کەورنگان: نوعی دانه «دانه وێڵە» است که بهنگام قحطی، با گندم مخلوط کرده و آسیاب می‌کنند و می‌خورند. (رو) گندم آمیخته با ارزن. (هە)

کەورێشکه گەوْن: نگا: کەروێشکه‌گەوْن

کەوکەڤۆك: *قاصدک*. نگا: پشیله پاییزه.

کەوڵه پیر: گلی است زردرنگ. (هە)

کەوەبی: نوعی بید است. (مو)

کەوەت: نگا: کێکف. (مو، هە)

کەوەتوول: نوعی بید است که در بعضی جاها از جمله رشنش به این نام و به نام «کەوەبیی» نامیده می‌شود. چوب این درخت سخت و سفت است و قابل استفاده برای ساختن سبد و غیره نیست. (مو)

کەوەر: Allium porrum

تره، تره فرنگی، گندنا. گیاهی است که در اکثر مناطق کردستان پرورش داده می‌شود و در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «کەوەر، کەوەرگ، تەڕە، کاڕاد، کەرەسا، کورگ، کەرەوزان». کرماشانی: کەوەر. (مو، نادر، هە، دا، مظ، رو)

کەوەرگ: (سنـ): *تره*. نگا: کەوەر

کەوەرە کێویله: *ترهٔ کوهی*. نگا: کنیواڵ.(مو)

کەوەری کێوی: *تره کوهی*. نگا: کنیواڵ.(مو)

کەوەلۆ: نوعی از گیاه «لۆ» است که در خیلی از روستاهای کردستان به این نام خوانده می‌شود، از جمله در روستاهای تەکیه و دەرەویان فازس، به این نام خوانده می‌شود. (مو)

کەویرە: (دێلـ): گیاهی است خودرو که در بیابانها می‌روید. (علیر)

کەیارك: *قارچ*. نگا: قارچك. (ابرا، هە)

کەیکف: درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در تەنگی‌سەر، کۆڵەسارە، نشور، خانەگای گەلێن و مەڵکشان به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: کێکف

کەی کو ـ کەی کوم: (کرماش): درختی است جنگلی با چوبی رگه‌دار که از چوب آن سیگار و چپق می‌سازند، با ساییدن آن رگه‌هایی با نقش و نگار روی چوب ظاهر می‌شود. گویند هر موجودی در بهار از کنار این درخت بگذرد نقشش روی آن می‌افتد. نگا: کێکف

کەیێر ـ کەییر: *مورد*. درختچه‌ای است در فارسی آن را مورد گویند و در انگلیسی Myrtle و در کردی آن را «مۆرد» هم گویند.

نگا: مۆرد. (رو، ابرا، هه)

کێرات: درختچه‌ای است. (هه)

کێردی: گیاهی است آشی. نگا: کاردوو

کیرف: (له‌ك): گیاهی است که برگ آن مانند برگ بید است و برای درمان کوفتگی‌های عضله و ضرب دیدگی نقاط بدن، آن را می‌کوبند و بر روی آن محلها می‌گذارند.

کێرقازی: گیاهی است پهن برگ بنفش رنگ. (هه)

کیرکه خه‌رانه: (کرماش): گیاهی است شبیه گنور و غیرخوراکی است.

کێرکه‌ڵه: نگا: کێرکه‌ڵه‌گا. (هه، مو)

کێرکه‌ڵه‌گا: Orobanche

گل جالیز، گلک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «کێرکه‌ڵه‌گا، که‌ڵه، گوڵ، گوڵه‌ك، گیا که‌ڵه، کێرکه‌ڵه». این گیاه آفت زراعت و پالیز و توتون است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: مه‌ڵکشان، عه‌والان، سه‌ڵواتاوای سنه، ره‌شنه‌ش، سوڵتان ئه‌حمه‌د، ئاریز، چل چه‌مه، زمزیران، تولقوڵه‌ی میره‌دێ، کۆرکۆره، ئیبرایم ئاوای سنه، خورخوره‌ی سه‌قز، شاره‌کی بیجار، رامۆڵ، کوره‌میانه، گه‌زگه‌زاره، ده‌گاگا، مازی بن، بۆریده‌ر، گلیه، هه‌ورامان، رێگه‌ی بیجار ـ تیکاب، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، ته‌له‌به‌رد، شیان، هه‌شه‌مێز، ژوانسه‌ر، پاوه، کۆسالان، رێگه‌ی سه‌رده‌شت ـ شنۆ، باتلاوای حسه‌ین ئاوا. (مو)

کێره سه‌گانه: گیاهی است که در روستای کۆڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: گێنۆ. (مو)

کێره که‌ڵه‌گا: گیاهی است که در روستای کۆڵ از توابع ساراڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: کێر که‌ڵه‌گا. (مو)

کێزه که: ترتیزک *آبی*. نگا: کووزه‌ڵه

کیفار: Cirsium arvense

کنگر هرز. گیاهی است که آن را «کیوار، کی‌مار، کیفار، کیڤار» می‌نامند. گیاهی است خاردار و سفید رنگ و از خانواده کنگر. ارتفاع آن تا حدود ۱۸۰ سانتی‌متر است. شیره‌ای دارد سفیدرنگ که آن را مانند سقز می‌جوند. در فولکلور کردی آمده است:

«ره‌ببی به‌دکاران له به‌دی که‌ون
دڕکه‌زی ژاخه‌ن به کیوار خه‌ون»

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: به‌ورو پەرێشان، پەنجەعەلی، شاره‌کی بیجار، رێگه‌ی سنه ـ قووره، رێگه‌ی بیجار ـ تیکاب، زه‌نان، رێگه‌ی بیجار ـ کوڕانی، رێگه‌ی کوڕانی ـ شاره‌ك، دۆڵه‌ڕه‌ش مابین دۆڵ، زه‌رده‌وان، که‌رجۆ، زه‌نان، هه‌شه‌مێز، رێگه‌ی مه‌ریناو ـ ته‌نگی‌سه‌ر، چل چه‌مه، تولقوڵه‌ی میره‌دێ، خواشت، رێگه‌ی سنه ـ دێ‌گولان، شاهۆ، کۆڵ و دۆزه‌خه‌ره، تا، سه‌رچی، وێسه‌ر، خوڕخوڕه، ئه‌که‌رۆژ، سه‌رشیوی مه‌ریوان، بلچه سوور، شیان، ته‌وریوه‌ر، ته‌کیه، هه‌شه‌مێز، ژوانسه‌ر، پاوه، رێگه‌ی سه‌رده‌شت ـ شنۆ. (مو، رو، معر، ابرا، هه، گژ، له‌ك)

کیفار: Cirsium hausskneshtii

کنگر *زاگرسی*، کنگر سهندی. گونه‌ای از گیاه «کیوار» که در کردستان می‌روید و آن را مشاهده نمودم.

محل رویش ـ در بین روستای فطره زمین و اویهنگ آن را مشاهده نمودم و در جاهای

زیادی رویش دارد که درگونه دیگر مذکورند. (مو، مظفریان)

کیڤار: گیاهی است خاردار. نگا: کیفار.

کیفۆك ـ کـیفۆك: گیاهی است بـا پیازهٔ خوردنی که در بووکان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: پیشۆك. (مو، رو، هه)

کێکف: Acer

افرا. این جنس در ایران ۶ گونه دارد که آنها را در فارسی، افرا، کیکم، کرکف می‌نامند. (مظ)

کێکف: Acer monspessulanum = Acer assyriacum

کیکم کردستانی. درخت یا درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان آن را با نام‌های زیـر مـی‌نامند و می‌شناسند: «کێکف، کێکۆ، که‌یکف، کاکیف، بێزبالوك، ککه‌و، که‌ڤۆت، که‌ووت، که‌ۆت، که‌وت، کێکوو، که‌وه‌ت، دارکه‌که‌و، کیکم، که‌که‌و، دارکه‌وت، که‌ی‌کو، که‌ی‌کوم». این درخت گونه‌ای از افراست و تـنه آن سـفید است و در مـنطقه غـرب ایـران خـصوصاً کردستان و کرمانشاه رویش فراوانـی دارد و غالباً با درختان بلوط و «شرۆ» همسایه است. چوب این درخت سـخت و مـقاوم است و برای تهیه ملاقه و قـاشق استفاده مـی‌شود. گـرههای آن دارای نـقوش زیـبا است و در نجاری و نازک کاری و صنایع ظـریفه بـرای تهیه قوطی سیگار و جعبه‌های زینتی مورد اسـتفاده قـرار مـی‌گیرد. در روسـتاهای هه‌ورامان، از چوب این درخت قندان، شانه، دوک (ته‌شی)، انواع قاشق، چنگال، چـوب سیگار، قلیان، چپق و در و پنجره می‌سازند

*** خـواص دارویـی در طب سـنتی:** در تحفةالملوک آمده است که طبیعت سرد این درخت دافع امراض گـرم و عـفونی است. از جوشانده برگهای آن با برگ بید و کاسنی و عناب و اکـلیل کـوهی بـرای دفـع یـرقان و عـوارض کـبدی و تـصفیه خـون اسـتفاده می‌کنند (از هر کدام ۱۰ گرم مخلوط کرده و کوبیده و هر روز یک قاشق غـذاخـوری در یک تـا ۲ لیـوان آب جـوشانیده و مـصرف نمایند) همچنین برای دفع سـرخک و آبـله، پوست و برگهای این گیاه را با مریم گـلی و تخم خرفه در بـیشتر نـقاط کـردستان بکـار می‌برند (از هر کدام ۵ گرم مـخلوط کـرده و جوشانیده و مصرف کنند، روزی یک قاشق‌غذاخوری).

محل رویش ـ این درخت را در محل‌های زیر مشاهده نـمودم: سـوڵتـان ئـه‌حمه‌د، ده‌ربـه‌ن دزڵی، وه‌زه‌را، ره‌شـنه‌ش، گـه‌لێن، خـانه‌گـای گه‌لێن، زمزیران، مـه‌ڵکشـان، نشـوور، دۆڵاو، عـه‌والان، کـۆڵه‌سـاره، تـه‌نگی‌سه‌ر، چـه‌م ده‌ره‌زه‌نجیر، خواشت، گواز، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیه‌ر، شاهۆی ته‌نگی‌وه‌ر، ته‌نگی‌وه‌ر، نجێ، ساڵیان، بۆزیده‌ر، کۆسالان، ژیوار، هه‌ورامان، باخان، میراجی، سه‌رشیوی مه‌ریوان، شیان، تـه‌وریوه‌ر، زوانسـه‌ر، پـاوه، جوانرۆ، میراوا، زێگـه‌ی سـه‌رده‌شت ـ شـنۆ. (مو، معر، مظ، سیما، رو، هه، دا، صا، معین، کرمانشاهی)

کیکم: (له‌ك ـ دیله): درختی است جنگلی که چـوب آن دارای رگـه‌هایی است کـه پس از تبدیل شدن به اشیایی مانند چوب سیگار یا چپق و سایش دادن آنـها ایـن رگـه‌ها ظـاهر می‌شود که گـوئی نـقشبندی شـده است *

شیره‌ای از آن بنام «ژوییی» می‌گیرند برای شستن موی سر استفاده می‌کنند. (لەك). درخت کوچکی است که برگهای آن از سایر گونه‌ها کوچکتر است. (علیر)

کێکۆ: درختی است. نگا: کێکف. (مو)

کێکوو: درختی است جنگلی. نگا: کێکف. (مو)

کی‌مار: گیاهی است که اهالی روستای هەشەمێز آن را به این نام می‌نامند و می‌شناسند. نگا: کیفار. (مو)

کینگەر: *کنگر*. نگا: قنگر. (علیر، مو)

کیوار: نگا: کیفار. (مو)

کی‌وال: (کرماشانی): گیاهی است شیره‌دار که شیره‌اش پس از تیغ زدن گیاه خشک شده و آن را مثل سقز می‌جوند.

کیۆر: *کاهو*. نگا: کاهوو

کێویله: *گلابی وحشی*، گلابی کوهی. (ثابتی)

کییور: *کاهو*. نگا: کاهو

کییەووە: (دێلێ): درخت تبریزی، درخت سپیدار. نگا: ئەسپیدار. (علیر)

«گ»

گابڕە: گیاهی از رستنی‌های کردستان که در مرداب روید. (مو، هه)

گابڕە سەوزە: گیاهی است آبزی. (رو)

گاپلوولك: گیاهی است. (هه)

گاپەرچۆك: گیاهی است که گاو آن را دوست دارد. آن را «گاپەرچێلك، گاپەرچینکه» نیز گویند. (هه ...)

گاپەرچێلك: نگا: گاپەرچۆك

گاپەرچینکه: نگا: گاپەرچۆك

گاتۆسی: نوعی از تۆسی که خارهایش بزرگتر و سخت‌تر است. در شاهۆ می‌روید و در لۆن آن را به این نام می‌خوانند. (مو)

گاتوو ـ گاتو: *شاهتوت*، توت سرخ. نگا: تووه سووره. (ابرا، هه)

گاخوشیل: نوعی از گیاه (خوشیلک) است که از انواع دیگر آن بزرگتر است و از رستنی‌های کردستان است. (مو)

گادانه: *گاودانه*. گیاهی است که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «گاوانه، گاینه، گادانه، گاودانه، کزن، گایانه، کرسنه». (رو، هه)

گادمه: *گاوزبان*. نگا: گۆزروان. (هه)

گادومه: *گاوزبان*. گیاهی است شبیه دنب گاو. نگا: گۆزروان. (هه، رو)

گاڎەمە: Verbascum

گل ماهور. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در مناطق مختلف با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گاڎەمە، گاژمه، گاورمه، گاوڵمه، گاوذەمه، گوگەم، ژەحرماسی، ژارماسی». بیش از ۷ گونه از این گیاه در کردستان رویش دارد. سرشاخه‌های گلدار این گیاه مخصوصاً گونه‌ای از آن که به نام «ژار ماسی، ژەحرماسی» معروف است را با برگ بید مخلوط کرده و می‌کوبند و به عنوان «ژارماسی» برای شکار ماهی از آن استفاده می‌کنند. گونه‌ای از آن راکه در بعضی جاها «ژار ماسی» گویند در درهٔ تنگی‌ور اندازه گرفتم ۱۹۵ سانتی‌متر ارتفاع داشت و این گونه بیشتر در دره‌های مرطوب می‌روید. *محل رویش* ـ گونه‌های زیادی از گل ماهور را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: سرشیو سقز، حسن‌آباد یاسوکند، گردنه طیطاخ، جاده

تازه سنندج ـ مریوان، جاده سقز ـ بانه، آریز، آرندان، کۆرکۆره، جاده سنندج ـ دهگلان، قروه، جاده سنندج ـ دیواندره ـ سقز، جاده بیجار ـ تکاب، جاده بیجار ـ کرانی، شهرک بیجار، زەردەوان، دۆڵەژەش مابین‌دۆڵ، درهٔ تنگی‌ور، رەشنەش، عەوالاّن، دزێلە، زونج، باقلاباد شیخ حسین، سلطان احمد، جاده سرىناو ـ تنگی‌سر، اویهنگ، جاده سنندج ـ کرەسی ـ هشمیز، جاده کلکان ـ بست، پنجه‌علی قروه، آبیدر، گردنه صلوات‌آباد، بەورو پەرێشان، خورخوره سقز، کرجو، هشمیز، کێلەشین، گردنه خان، قلعه حسن‌آباد، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، وزمان، مەولاناوا، سەیفاوا، کوزه میانه، ژالانه، شاری هەورامان، کەماڵە، سلێن، بڵبەر، ژیوار، کۆسالاّن، کەوڵە، کۆڵ و دۆزەخەره، خواشت، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی لۆنی سادات، بان شاهۆ، زمزیران، تەکەرۆز، پیرعومەران، ئاویەر، زەنان، بلچه سوور، قەلەبەرد، تەکیه، تەوریوەر، شیان، روانسەر، جوانرۆ، پاوه، کوزه میانه، رێگەی سەقز ـ بانه، رێگەی بانه ـ سەردەشت، وێسەر، چەم دەرە زەنجیر، رێگەی سەردەشت ـ شنۆ، رێگەی سەردەشت ـ مەهاباد، کانی‌حسەین بەگ. (مؤلف). در منابع (رو، هه) نیز، نام این گیاه مذکور است.

گادەمە: Verbascum cf speciosum

گل ماهور. گونه‌ای گل ماهور است که بزرگ است و شبیه درختچه‌است و دارای برگهای بزرگ است.

محل رویش ـ به حد وفور در کردستان می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام. محل‌های رویش در کلمهٔ ماقبل ثبت گردیده است. (مو)

گادەمە: Verbascum alceoides

گونه‌ای گل ماهور است که در بسیاری از ارتفاعات کردستان می‌روید. و دارای شاخه منشعب است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: رەشنەش، چەم دەرە زەنجیر، خواشت، رێگەی سەرىناو ـ تەنگی‌سەر، ئەویهەنگ، رێگەی کەڵەکان ـ بست، کۆڵ و دوزەخەره، عەوالاّن، ژالانه، سلێن، بڵبەر، ژیوار، پاڵنگان، شاری هەورامان، کەماڵە، کوسەی هەجیج، شاهۆی پاڵنگان، شاهوی وێزیەر، شاهۆی دێوەزناو، کەرجۆ، هەشمێز، بەرقوزۆ، کوزه میانه، کۆسالاّن، سولتان ئەحمەد، تەته، سەرشیوی سەقز، زەنان، رێگەی سەردەشت ـ شنۆ، سەرهویه، کانی حسەین بەگ. (مو)

گادەمە: Verbascum

گونه‌ای دیگر از این گیاه دارای تک ساقه‌ایست که مستقیماً بالا می‌رود و در انتها کمی رو به پایین متمایل می‌شود و گلهایش به رنگ گل کدو است.

محل رویش ـ در چل‌چەمە و کۆسالاّن، آن را مشاهده نمودم. (مو)

گادەمە: *گاوزبان*. نگا: گۆزروان. (هه)

گارس: گاورس، ارزن. «جۆرێ هەرزنی درشته بە هێشو دەبێ، زوزات». (هه، ابرا)

گارنگان: گیاهی است که شیره‌اش مُسهل است. (هه)

گازروان: *گاو زبان*. نگا: گۆزروان. (مو)

گازوان: *گاوزبان*، گیاهی است که در روستای گلّیه و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده

می‌شود. در (ابرا) نیز به این نام اشاره شده است. نگا: گۆزروان. (مو)

گازوانکه: *گاوزبان*، گیاهی است که در جه‌یران مڵگه به این نام خوانده می‌شود. نگا: گۆزروان. (مو)

گاسنه‌ی کێوی: *کاهوی وحشی*. نگا: تالشك. (رو)

گاسۆس: گیاهی است که با کشخ (ژاژی) آمیزند. (هه)

گاکوژه: *شوکران آبی*. (دا)

گاکوێرکه‌ره: گیاهی است که در روستای بلچه‌سوور به این نام خوانده می‌شود. نگا: کاسه شۆر. (مو)

گاگروس: *خلر، گیاه خلر*. آن را «پۆلکه، گاگۆز» نیز گویند. (هه)

گاگلێنکه: Papaver cylindricum
خشخاش استوانه‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای خواشت، هه‌شه‌مێز، زه‌نان و بلچه سوور از توابع سنندج، آن را «گاگلێنکه» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خواشت، هه‌شه‌مێز، ژالانه، ده‌ربه‌ن دزلی، رێگه‌ی سه‌ربناو ـ ته‌نگی‌سه‌ر، ئاویه‌ر، گه‌رده‌نه‌ی (مله) سه‌ڵواتاوا، کۆسالان، ره‌شنه‌ش، کوچکه سوور، په‌نجه عه‌لی، حسین ئاوای که‌نگه‌ره، پالنگان، شاهۆ، ته‌نگی‌وه‌ر، رێگه‌ی بیجار ـ تیکاب، رێگه‌ی بیجار ـ کوزانی، زه‌رده‌وان، دۆڵه زه‌ش ماپین دۆڵ، شاری هه‌ورامان، که‌ماڵه، ژیوار، ده‌ره‌ویان فازس، که‌وڵه، کۆڵ و دۆزه‌خه‌ره، ته‌وریوه‌ر، شیان، روانسه‌ر، پاوه، بلچه سوور، کانی حسه‌ین به‌گ. (مو)

گاگلێنکه: Medicago rigidula
یونجهٔ سخت. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در لنگریز (له‌نگه‌رێز) آن را به این نام می‌نامند و در بعضی جاها آن را «یونجه دزکینه» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: به‌ینی دووا وان و له‌نگه‌رێز، عه‌والان، ره‌شنه‌ش، به‌ینی ته‌کیه و شانشین. (مؤلف)

گاگلێنکه: گیاهی است که در روستای میانه به این نام خوانده می‌شود و در میانه و زونج و کۆسالان می‌روید و بنا به تجربه اهالی منطقه، چنانکه گاو این گیاه را بخورد او را گیج می‌کند و می‌افتد. (مو)

گاگوراڵ: Tulipa montana
لاله. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود و در جاهای دیگر آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گاگولاڵه، گولاڵه سووره، دایه و گولاڵه‌ی، گوڵه مێلاقه، گوڵه مێلاق».
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ده‌ره‌کن، وه‌زه‌را، باخان، گازان، که‌ل هه‌مرۆ، کانی حسه‌ین به‌گ، ده‌ربه‌ن دزلی، سه‌ڵواتاوای سنه، ئاویه‌ر، گه‌لێن، خانه‌گای گه‌لێن، هه‌شه‌مێز، که‌رجۆ، عه‌والان، سوڵتان ئه‌حمه‌د، شیان، به‌ورو په‌رێشان، دزێڵه، زۆنج، کوزه میانه، باقلاوای شێخ حسه‌ین، خواشت، نسل، ئه‌وێهه‌نگ، وتره زه‌وی، وێ‌سه‌ر، زێگه‌ی سه‌قز ـ بانه، زێگه‌ی بانه ـ سه‌رده‌شت، کوچک چنار، بلچه سوور، قه‌له‌به‌رد، ته‌وریوه‌ر، ته‌کیه، زوانسه‌ر، پاوه، ره‌شنه‌ش، کوزه میانه. (مو) در قصری شیرین و تویسرکان هم می‌روید.

گاگۆراڵ: شوکران آبی. نگا: گاکوژه. (دا)
گاگۆز: نوعی لوبیا است. (ابرا). گیاه خلر. (هه)
گاگولاڵه: گیاهی است که در روستای میانه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: گاگوراڵ
گاگوڵەك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (جفکر)
گاگویَ: گیاهی است که در روستای باخان از توابع مەریوان به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش و مشاهده: باخان، بەردی سپی. (مو)
گاگەوَن: گونه‌ای از گون است که ارتفاع ساقه‌های آن حدود یک متر و ۶۰ سانتی‌متر است. این گیاه را در روستاهای لۆنی سادات، گواز، رەشنەش، زەنان به این نام می‌خوانند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شاهۆ، پاڵنگان، گواز، رەشنەش، قەلەبەرد، بلچه سوور، پاوه، کۆسالاَن، کانی حسەین بەگ، هەجیج. (مو)
گاگیَ: گیاهی است. نگا: کاسه شۆر
محل رویش ـ ریَگەی کەڵەکان ـ بست. (مو)
گاگیله: (دیَلـ): گیاهی است خودرو و شورمزه که در شوره‌زارها می‌روید. (علیر)
گاڵ: *ارزن، ارزن تلخ.* گیاهی است که آن را «هەرزن، هەرزنه تاڵه، گاڵ» گویند. به عربی آن را (دخن) گویند * مطبوخ مقشر آن با شیر و روغن تازه (کره تازه) مولد منی و ملین سینه و غذای صالحی است. (هه، رو، گژ، منـ ابرا)
گالر: زنبق. نگا: زەمەق. (هه)
گاڵمه: نگا: گاذەمه. (مو)
گالووف: گیاهی است صحرایی. (هه)
گاڵه بەنگ: *گیاه گال بنگ، قنطوریون.* گیاهی است هرکس آن را بخورد دچار گیجی و سرگیجه می‌شود. (هه، رو)
گاوالو: نوعی آلوی درشت است. (کرمانشاهی)
گاوانه: Vicia ervilia
گاودانه، ماشک گاودانه‌ای. گیاهی است که در کردستان با نام‌های زیر نامیده می‌شود: «گاوانه، گادانه، گاینه، گایانه». کرماشانی: گایانه، لەکی: گاینه * گاودانه دارای ویتامین‌های آ و ب و مقوی نیروی بینایی و اعصاب است. (کرمانشاهی، هه، صا، لەك، ابرا)
گاوانه: گیاهی است. نگا: گلیَنه. (رو)
گاوجه: (کرماش): گوجه
گاودانه: نگا: گادانه. (هه)
گاو دومه: گیاهی است که بیخش به جای هیزم به کار آید. (هه)
گاورمه: گیاهی است که در روستای کیَلەشین واقع بر سر جاده سقز ـ بانه و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: گاذەمه
گاورەمه: گیاهی است. (هه، که)
گاوز: (کرماش): گردو. کولیایی: گردەکان. نگا: گویَز
گاوزبان: *گاوزبان، گل گاوزبان.* نگا: گۆزروان. (هه، که)
گاوزمان: *گاوزبان.* نگا: گۆزروان
گاوزوان: *گاوزبان.* نگا: گۆزروان. (هه، مو، رو، که)
گاوسن شکینه: نگا: قایش قران. (مو)
گاوگوراڵ: گیاهی است که در بعضی از روستای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: خاشخاش. (مو)
گاوڵمه: گیاهی است. نگا: گاذەمه. (مو)

گـــاومه: گیاهی است کـه در بیجار و در روسـتاهای حـەسەناوای سـنه، دەرەویان خوارووی، کەکەوسان و ڕەشنەش، بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. نگا: گاڎەمە. (مو)

گاون: گون. نگا: گەوْن. (هه، لەك)

گاوەدمە: گیاهی است که گلهایش شبیه گوڵە گواره است و بـرگهای ضـخیمی دارد و در خورخوره رویش دارد. (مو)

گاوەسپووك ـ گاوەسپۆك: گیاهی است با پیازه خـوردنی، گیاهی است کـوهی، پیازهٔ سفید مثل «پیشۆك» دارد. بـرگهای آن دراز و شبیه «پـیچك» است ولی «چـوار سـووچه» است. (رو، هه)

گاوەسن شکینه: نگا: قایش قران

گاوەسن شکێنه: نگا: قایش قران

گایانه: *گاودانه*. نگا: گادانه. (هه، کر)

گاینه: (لەك): *گاودانه*. نگا: گادانه.

گتوڕ: گیاهی است. نگا: گوتۆڕ. (هه)

گراڵك: **Centaurea aggregata**

گل گندم انبوه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «گـراڵك، گـڕاڵك، گـڕالك» گویند. در منابع (ابرا، هه) نیز به نام این گیاه اشاره شده است.

مـحل رویش ـ تـقریباً در هـمه کـوههای کـردستان ـ در مـحل‌های زیـر، ایـن گـیاه را مشـاهده نـمودم: کـانی سـەیی، قـوڵقـوڵەی میرەدێ، ڕەشـنەش، تـا، سـەرچـی، هـەلیمن، ڕێگەی سنه ـ دیواندەرە، کانی مشکان، کێلاْنە، داڎەتە، کەرجۆ، هەشەمێز، بلچه سوور، تەکیە، تەوریوەر، شـیان، ڕوانسـەر، جـوانـڕۆ، پـاوە، هویه، سەرهویه، کانی حسەین بەگ، کـوسەی هەجیج، ڕێگەی کامیاران ـ مەریوان. (مو)

گرتەکان: گردو، گردکان. نگا: گوێز. (هه، که)

گرده: *برنج گرده*، نوعی برنج است. (مو)

گردەکان: گردو. نگا: گوێز. (کر، ابرا)

گرسك: *گلابی وحشی*. نگا: گرۆسك

گرکه: (کر): نوعی گرمک است.

گڕکه: ۱ـ *طالبی* ۲ـ *خربزهٔ کوچک سبز*

گرکەی دەیم: (کرماش): گرمکی که بـا کشت دیم به عمل آمده باشد.

گرگاز: گـیاهی است کـه آن را «گـرگازۆڵە، گرگازە». نیز گویند. (هه)

گرگازۆڵە: نگا: گرگاز

گرگازە: نگا: گرگاز

گڕگڕ: نوعی باقلا است، نوعی گیاه بـاقلی است. «جۆرێ باقلەیە». (هه، رو)

گـرگە تـاڵە: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)

گرنووك: نگا: تۆق تۆقیله

گرۆچەڵی: گیاهی است کوهی. (رو)

گرۆسك: *گلابی وحشی*. (هه)

گریشك: گیاهی است. (مو)

گز: **Tamarix ramosissima**

گـــز، گـــز پـرشاخه. درخـتچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گز، گزی چار، دارگەز، گزچار، گـزم، گـز گـەچار، گزک چار».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درختچه را مشاهده نـمودم: گەلێن، خـانەگـای گـەلێن، کـەوڵە، کـۆڵ، ئـارەنان، خـواشت، مـلەی سەڵواتاوا، کۆسالاْن، دووڕێ، ڕێگەی بـیجار ـ تیکاب، ڕێگـەی بیجار ـ کـوڕانـی، کـێلاْنـە، داڎەتـە، کـانی مشکـان، هـەشەمێز، کـەرجـۆ،

تەوریوەر، شیان، ڕێگەی موچەش ـ دێ گولان، پاوە، سوڵتان ئەحمەدێ، میانە، ڕەشنەش، کوزە میانە، ئارێز، درێڵە، بنیەر، خانەگای جوجو، زۆنج، باتلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، گڵیە، تا، هەنیمن، سەرچی، دۆڵاو، عەوالان، نزاز، خوزخوزەی سەقز، ڕێگەی سەقز ـ بانە، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی سنە ـ دیواندرە، ڕێگەی سنە ـ کەژەسی، هەشەمێز، تەکیە، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، کردستان عراق، مسیر زمزیران به مەهاباد. در کرماشان و ئیلام هم می‌روید * خواص دارویی این درختچه مشابه گونهٔ دیگر آن است که در فرهنگ فارسی، شرح داده شده است به آن گونه مراجعه فرمائید. در طب سنتی، شاخه‌های این درخت را آتش می‌زنند و آن را روی ظرفی نگهمیدارند تا روغن آن داخل ظرف بریزد و از این روغن برای مداوای قارچ و زخمهای روی دست و پا و صورت که در بعضی جاها آن را «بیرۆ» گویند، استفاده می‌کنند. (مؤلف، مظفریان، ثابتی، هه)

گزچار: درختچه گز. نگا: گز

گزر: هویج. نگا: گزەر. (هه)

گزرکه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای نیەر و هەورامان به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: نیەر، هەشەمێز، هەورامان.

گزرۆکه: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گزره کێفیله: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گزك تاڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «گزگه تاڵه» هم گویند. (مو)

گزك چار: درختچه گز. نگا: گز

گزکه سپی: Lactuca orientalis

گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در اغلب جاها از جمله سارالٌ

گزگ: درختچه‌ای است که در فارسی آن را جارو گویند، ارتفاع آن گاهی به ۱ متر می‌رسد. آن را «گزک، جارۆ» نیز گویند. (هه، جغکر)

گزگزه: ۱ـ گزنه، گیاه گزنه. نگا: گەزنه ۲ـ گیاهی است که بیخ آن برای سوخت به کار می‌رود. (رو، هه)

گزگسك: گزنه. نگا: گەزنه

گزگه پووشیینه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای باتلاوای شێخ حسەین و گڵیه به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گزگه تاڵ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله روستاهای کۆرکۆره و دۆیسه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: گزك تاڵه. (مو)

گزگه تاڵه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب کوهها می‌روید.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: روستاهای نیەر، دۆیسه، کۆرکۆره، کوههای هەورامان. نگا: گزگه تاڵ

گزگه تووڵیینه: درختچه‌ای است که در روستای سوورکەوڵ، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تووڵه گزی. (مو)

گزگه چار: گیاهی است که در روستای گڵیه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود.

نگا: گز. (مو)
گزگه قۆله: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
گزم: درختچهٔ گز. نگا: گز
گزەر: Daucus
هویج. گیاهی است که در تعداد زیادی از روستاهای کردستان کاشته می‌گردد. این گیاه را در مناطق کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گزەر، گەزەر، گزر، گێزەر، گزەرکی، گیزەر». لەکی: گزر. (مو، ابرا، هە، لەك، رو، کرمانشاهی، با)
گزەر: در روستای خواشت به گیاه «تاڵی تۆز» می‌گویند. نگا: تاڵی تۆز. (مو)
گـــزەرکە: گـیاهی است خـوردنی و از رستنی‌های کردستان. نگا: کراوی. (مو)
گزەرکی: هویج. نگا: گزەر. (ابرا)
گزی ـ گزیی: گیاهی است که در روستای هەشەمێز از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گزی چار: Tamarix ramosissima
گز، درختچهٔ گز. نگا: گز
گـزی چـارکێفی: گـیاهی از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
گزیچکه سەره: گیاهی است. (مو)
گزی خۆشه: گیاهی است. (مو)
گزیلکه سەره: Centaurea
گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در روستای خەرکه و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود و در بعضی جاها آن را «ئاسن سەره» گویند. هم خـود گـل و هـم رنگ گل شبیه گل تاخڵی است. نگـا: ئـاسن سەره. (مو)
گزێنکه: نگا: گەزنه

گزیه تووڵینه: درختچه‌ای است. نگا: تووڵه گزی. (مو)
گژنیز: (کرماش): گشنیز. نگا: گژنیژ
گژنیژ: Coriandrum sativum
گشنیز. گـیاهی است کـه کـاشته مـی‌گردد و بعنوان سـبزی خـورشتی، کـوکو و پـلو بـه مصرف مـی‌رسد. ایـن گـیاه را در کـردستان «گژنیژ، گژنیژه، گژنیز، گـژنێژ، تـاوڵه، تـاوڵی» می‌نامند. (مو، رو، ابرا، کرمانشاهی)
گژنێژ: نگا: گژنیژ
گژنیژه: نگا: گژنیژ
گژنیژه کیویله: گیاهی است، بعضی آن را (انیس) می‌دانند. (مهـ)
گژۆڵ: درختی است جنگلی. (هە)
گسکه شاری: گیاهی است پـرورش داده شده که برای جارو زدن از آن استفاده می‌برند. (رو، گژ)
گفیش: *زالزالک*. نگا: گوێژ
گفیشك: *زالزالک*. نگا: گوێژ
گفزۆنەك: گیاهی است صحرائی. (هە)
گڤیشك: *زالزالک*. نگا: گوێژ. (مو، هە)
گڤییژ: *زالزالک*. نگا: گوێژ
گلاّدمەڵ: *بارهنگ*. نگا: رکێشه. (مو، دا)
گلاّرێ کێشه: *بارەنگ*. نگا: رکێشه
گلاّز: *آلوی قرمز*. (هە)
گلدان: نوعی انگور زودرس. (هە)
گلك: ۱ـگیاهی است ۲ـساقهٔ بی‌دانهٔ بلال. (هە)
گلگل ـ گلّگلّ: ۱ـگـارس. نگـا: هـەرزنه گـەوره ۲ـگـیاه جـارو. نگـا: گـیا گـەسك ۳ـ بوجاری. (هە ...)
گلەوەز: گل سنگ. (هە)
گلیاز: ۱ـگیلاس ۲ـ*آلبالو کوهی*. (هە)

گلیاس: نگا: گلیاز
گلێخه: ۱ـ گیاهی است آشی. نگا: گیلاخه ۲ـ گیاهی است خوردنی. نگا: گەپڵە. (هه، رو)
گلێنکه: گیاهی از رستنی‌های کردستان.
گلێنه: گیاهی است که در اکثر جاها از جمله کردستان پرورش داده می‌شود و علوفه و تغذیه خوبی برای دام و حیوانات است و از خانواده «ولێره گاوی» است. بعضی آن را «گادانه، گاودانه» میدانند. (مو، رو، هه، که)
گلێنەی کێفی: **Lens orientalis**
= Vicia orientalis
عدس، عدس کوهی، عدس شرقی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: **ڕەشنەش، کۆسالاڵن، سوڵتان ئەحمەد، کانی حسەین بەگ، کۆسەی هەجیج.**
گندۆر ـ گندۆڕ: ۱ـ نگا: گونۆڕ ۲ـ نگا: کاڵەك. (گژ، هه، رو، ابرا)
گندۆره: ۱ـ نگا: گندۆر ۲ـ *خربزهٔ کوچک.* (هه، ابرا)
گندۆڕه: نگا: گندۆر
گندوور: خربزه. نگا: کاڵەك. (ابرا)
گنۆڕ: گیاهی است که در روستاهای بست و **توڵقوڵەی میرەدێ** و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: گونۆڕ. (مو).
گنهوور: گیاهی است شلغم مانند. (هه)
گهیشك: *زالزالک.* نگا: گویژ. (ابرا)
گۆترگه: گیاهی است خاردار. **«گیایەکی لاسك ئەستووری سەر پڕ لە دڕکە».** (هه)
گوچانه گیا: **Astragalus hamosus**
ناخنک. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: **سونقوڕ، کرماشان، پاوه، ئیسلام‌ئاوای غەرب.** (معصـ)
گۆچانه گیا: *اکلیل الملک، ناخنک.* نگا: گوچانه‌گیا
گـووراڵ: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: **لولوپەژ**
گوراڵە جنانه: **Papver cylindrica**
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کەلجی و بعضی دیگر از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. در روستای خواشت و **هەشەمێز** از توابع سنندج آن را «**گاگلێنکه**» گویند. نگا: **گاگلێنکه.** (مو)
گوراڵە چەرمگ: گیاهی است که در **پاڵنگان** به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵە حاجیانه.** (مو)
گوراڵە چەرمێ: *بابونه سفید، گل مینا.* تمام گیاه بابونه سفید و ریشه‌های آن مصرف درمانی دارد * **رازی در کتاب الحاوی بخور** بابونه سفید با بومادران و برگ اوکالیپتوس را بهترین دفع کننده سینوزیت می‌دانند. ابوریحان در کتاب صیدنه خواص داروئی بابونه را چنین توصیف نموده است: ۱ـ دافع بخارات معده ۲ـ دافع صفرا و نفخ شکم ۳ـ مقوی دستگاه گوارش. در ذخیره خوارزمشاهیان، جوشانده این گیاه با تخم شلغم (هر کدام ۵ گرم تا ۱۰ گرم) بهترین درمان برای دفع کرمک و کرمهای آسکاریس عنوان شده است. *طریقه مصرف:* دم کرده ۵ گرم ریشه یا ۵ تا ۱۰ گرم گلها در یک لیوان آب و تکرار مصرف آن. (دا)
گوراڵە چەمێشاڵێ: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵە حاجیانه.** (مو)

گوراڵە چەمێشانە: *بابونە*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای نیەر و گەلێن به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵە حاجیانە. (مو)

گوراڵە حاجیانە: *بابونە*. گیاهی است که در هەورامان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵە حاجیانە. (مو)

گوراڵە زەردێ ـ گوڵە زەردە: *بابونە زرد*، *بابونۀ صحرایی*. (دا)

گوراڵە سوورە: گیاهی است که در روستای گەلێن و بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: گاگوراڵ

گوراڵە سوورە: Glaucium grandiflorum

شقایق گل درشت. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای هەورامان آن را «گوراڵە سوورە» و در خوڕخوڕەی سەقز، آن را «گولاڵە سوورە» گویند. نگا: شی‌شاتە ڕەی کێفی. (مو)

گوراڵە شێخانە: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود و در کوههای هەورامان می‌روید. (مو)

گوراڵە مشکیلە: در روستای خواشت، گل گیاه شیرین شاتەڕە و خود گیاه را «گوراڵە مشکیلە» گویند. این گیاه را «گولاڵە مشکیلە» نیز گویند. (مو)

گۆراڵە مێرگێ: *بابونه رومی*، *بابونه شیرازی*. آن را «گوڵی کانی» نیز گویند. (دا)

گوراڵە نەورۆزێ: گیاهی است بهاری. نگا: گوڵە نەورۆزە. (مو)

گوراڵە هەنانێ: گیاهی است که در روستای گەلێن به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ هەنگ. (مؤلف)

گورزە گیا: گیاهی است. نگا: گوڵ هەنگ. (نادر)

گورک کوژە: گیاهی است سمّی. (هە)

گورگاو: *تلخک گندم‌زار*. (هە)

گورگە: ۱ـ گیاه انگل پالیز و توتون ۲ـ نگا: گورگاو. (هە)

گورگە کوژە: گیاهی است.

گورگە مزە: گیاهی است. (هە)

گورگەو: (لەك): دانه سیاهی است که در میان گندم‌زارها می‌روید و بسیار تلخ است و اگر با گندم مخلوط و آرد شود، نانی که بدست آید تلخ است. نگا: گورگاو

گۆرمز: گیاهی است که آن را «خەردەلە کێویلە» نیز گویند. (هە)

گۆرمزە: گیاهی است خوردنی شبیه اسفناج، خردل کوهی. نگا: گۆرمز. (هە)

گوزنووك: درختچه‌ای است خاردار. (هە)

گۆزنی: درختچه‌ای است. (هە)

گوژەد: *تره*، *گندنا*. نگا: کەوەر. (هە)

گوریاو: Cephalaria syriaca

سردار سرشکافته. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هەزارکانیان، آن را «گوریاو» می‌نامند. (مو)

گوریز: پونۀ *نامرغوب*. نگا: زڕەپنگ. (هە)

گۆز: گردو. نگا: گوێز. (ابرا، هە)

گوزربان: *گاوزبان*. نگا: گۆزروان. (مو)

گۆزربان: Anchusa italica

گاوزبان. گونه معروف گاوزبان است که به حد وفور در کردستان و کنار جاده‌های بین شهری و بین روستایی می‌روید. این گیاه را در روستای گەلێن، خانەگای گەلێن، سواریان،

نزاز، تەنگی‌سەر، تا، قوروە، دەرەویان فـارس، ســوورەبان، کـەوڵە «گـۆزربـان» گـویند و در مناطق مختلف کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گۆزربانە، گۆزروان، گۆزروانە، گۆزریان، گـازوان، گـازروان، گـوڵ گاوەزوان، گوڵ گەوزروان».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: سـواریـان، دەوریشـان، بـین تەوریوەر و دەرویشان، سوڵتان ئـەحمەد، تـا، سەرچی، هـەنیمن، عـەواڵان، کـەوڵە، کـۆڵ و دۆزەخــەرە، گـڵـیــە، ئــاریز، ئـارەنان، چـەم دەرەزەنــجیر، کــۆرکــۆرە، ئــیبرایــم ئــاوا، حەسەناوای سنە، ریگەی سـنە ـ دیـوانـدەرە، تەنگی‌وەر، ریگەی کوزانی ـ شارەك، شارەکی بیجار، زەردەوان، دۆڵەژەش مابین دۆڵ، کانی مشکــان، کـێلانـە، داژەنـە، هـەشەمیز، نـزاز، تــەنگی‌سەر، پــەنجەعەلی قــوروە، گــەلین، خانەگای گەلین، دووشان، قەڵەمـان، بـاوەریز، زەنان، مەڵکشـان، بـەوروپەریشـان، دەرەویـان فــارس، ریگــەی سـنە ـ کـامیاران، ریگـەی کامیاران ـ کرماشان، ریگەی کرماشان ـ پـاوە، بلچە سوور، لاویسان، گلان، تەوریوەر، شیان، تەکیە، ریگەی کامیاران ـ روانسەر، جـوانـرۆ، پاوە، کوسەی هەجیج، کانی حسەین بەگ. (مو، گژ، او، هە، با، صا، رو، مظ)

گۆزربان: **Echium italicum**

گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـە در خیلی جاها رویش دارد و در روستای تـا از توابع سنە، آن را گۆزربان گویند. نگا: گەماڵدۆ. (مو)

گۆزربانە: گیاهی است کـە در روسـتاهای خواشت و میراو، هویە بە ایـن نـام خـوانـدە می‌شود. نگا: گۆزروان. (مو)

گــــۆزروان: *گـاوزبان*. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق و گویشها، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گۆزروان، گـۆزوانـە، گـۆزربـان، گـۆزربـانە، گۆزریان، گازروان، گازووان، گوڵ گاوە زوان، گوڵ گەوزروان، گوڵ گاوزوان، زوانە گا». (مو، او، هە، با)

گۆزروان: **Anchusa italica**

گاوزبان. گونە معروف گاو زبان است که بـە حد وفور در کردستان و حتی کنار جادەهای بین شهری استان رویش دارد. در اغلب جاها آن را «گۆزروان» گویند، در بعضی جاها آن را «مژمژە» نامند. ارتفاع آن را کنار جادە توریور ـ درویشــان، انــدازە گــرفتم حــدود ۱۶۰ سانتی‌متر بود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: بناری کێوی بەورو پەریشان، سەڵواتاوای سنە، دووشان، سوڵتـان ئـەحمەد، کەل هەمرۆ، رەشنەش، ئاریز، ئـاویەر، دزێڵە، بـنیەر، زۆنـج، بــاقلاوای شــێخ حسـەین، پیرخەیران، گلـیـە، نـزاز، ئـەویهـەنگ، هـویە، سەرهویە، هەشەمیز، کەژەسی، ریگەی کەڵەکان ـ بست، چل‌چەمە، قوڵقوڵە، سەرشیوی سەقز، تا، سەرچی، هەنیمن، ریگەی سنە ـ دیواندەرە، خــورخــورەی ســەقز، ژالانـە، هـەورامـان، بـەرقورو، خـەرکە، بـلچە سـوور، تـەوریوەر، شیان. نگا: گۆزربان». (مو)

گۆزروان: **Anchusa strigosa**

گـاوزبان. گـونەای گــاو زبـان است کـە در کردستان می‌روید و مظفریان آن را گاوزبان خارک دار نامیده است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: سولّتان ئەحمەد، چل چەمە، گلّیە، قەلەبەرد، نەکەرۆز، هەجیج، تەتە، کانی حسەین بەگ. (مؤلف)

گۆزروان گورگیی: نوعی گاوزبان است که در روستای حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گۆزروانە: *گاوزبان*. گیاهی است که در هەورامان و روستای نیەر از توابع کامیاران آن را «گۆزروانە» گویند. نگا: گۆزروان. (مو)

گۆزریان: *گاوزبان*. نگا: گۆزروان. (مو)

گۆزەڕەبلە: گیاهی است خوردنی. (هە)

گۆزەڵە گەوْن: نوعی گون است که در قلقلهٔ میرەدە به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: قولّقولّەی میرەدێ، نەکەرۆز، پیرعومەران. (مو)

گۆزێر: درخت گردو. نگا: گوێز. (هە)

گوژاڵك ـ گووژاڵك: گیاهی است. در منابع (رو، گژ، هە) نام فارسی این گیاه (حنظل، هندوانهٔ ابوجهل) ثبت گردیده است. نگا: کالّەکە مارانە. (مو)

گوژە ـ گووژە: *انزروت*، دارویی است. نگا: عەنزەرووت. (رو، هە)

گوژە عەرەبیی: Accacia arabica

صمغ عربی. شیرابهٔ درخت آکاسیای آفریقایی و عربستان و یمن را که در مجاورت هوا سفت می‌شود و به رنگهای زرد و سفید و قرمز دیده می‌شود، صمغ عربی گویند * اگر صمغ عربی را با کتیرا (صمغ گَوَن) ترکیب کرده و هر روز یک قاشق غذاخوری از آن مصرف کنیم برای درد معده و روده و رفع یبوست مؤثر است. (دا)

گۆسارە: *گل ستاره‌ای*. (ابرا)

گۆسان: گیاهی است صحرایی. (هە)

گوستێر: نگا: گۆسارە

گوسنج: ۱ـ سنجد (میوه سنجد) ۲ـ درخت سنجد. نگا: سرینچك. (هە)

گۆشت بەرخۆك: گیاهی است خوردنی. نگا: گۆشت بەرخیلە. (هە)

گۆشت بەرخیلە: Gypsophila bicolor
= Gypsophila paniculata

گچ دوست مزرعه روی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «گۆشت بەرخییلە، بەرغییلە، گوشتە بەرغییلە، بەرخییلە، گۆشتە بەرخییلە، گوێ بەرخە، گۆشت بەرخۆك». در روستای بست، این گیاه را در جوانی گۆشت بەرخییلە و در پیری «سواڵە شێ وێنکە» گویند و در ڕەشنەش هم عده‌ای آن را «سواڵە شێوین» گویند. این گیاه در جوانی قابل خوردن است، آن را می‌پزند و می‌خورند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ساڵیان، ڕەشنەش، چل چەمە، کۆرکۆرە، ئیبرایم ئاوای سنە، ڕێگەی سنە ـ سەقز، دۆڵەڕەش مایین‌دۆڵ، زەردەوان، کەرجۆ، کێلانە، داذەنە، نجێ، ڕێگەی تاماسبقولی ـ پەنجەعەلی، ڕامۆڵ، گەزگەزارە، بیجار، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، ڕێگەی کوزانی ـ شارەك، بلچە سوور، قەلەبەرد، تەوریوەر، شیان، هەشەمێز، ژوانسەر، پاوە، ئاریەبا، ساراڵ، سەرشێوی سەقز، هەرمێ دۆڵ از توابع سقز، کۆسەی هەجیج، تەتە، کانی حسەین بەگ. (مؤلف)

گـــۆشت بـەرغیلە: گیاهی است کـه در روسـتای حسـن‌آباد واقـع در ۵ کـیلومتری سنندج و بعضی جاهای دیگـر بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. نگا: گۆشت بەرخیلە. (مو)

گۆشتگا: ۱ـ نوعی انگور است ۲ـ گوشت گاو. (رو، هه)

گۆشتە بەرخیلە: گیاهی است خوردنی و از رستنی‌های کردستان که در منطقه لەیلاخ از جـملە رامـۆڵ و گـەزگەزارە ایـن گـیاه را در جوانی «گۆشتە بەرخییلە» و بهنگام پـیری و خشک شـدن «بـافزێنکـە» مـی‌گویند. نگـا: گۆشت بەرخیلە. (مو)

گۆشتە بەرغیلە: گیاهی است که در بعضی جاها از جملە روستای خەرکە بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. نگا: گۆشت بەرخیلە. (مو)

گۆشگەلوو: *آلو.* (ابرا). نگا: ئالوو

گۆشەمڵە: نگا: مەرزنجۆش

گوڤاشگە: معصره، محل آب میوه‌گیری. آن را «گشینگە» هم گویند. (هە)

گوڤیشك: *زالزالک.* نگا: گوێژ.

گۆك باخان: *آفتابگردان.* نگا: گوڵە بەڕۆژە

گۆگجە: ۱ـ*آلوزرد، آلوبخارا، آلو سلطانی.* آن را با نام‌های زیر نـامند: «ئـاڵوزەر، هـەڵووژە زەردە، حەلوکە زەر، ئاڵوچە زەردە». نگا: ئـاڵو بخارە ۲ـگوجە، گوجە سبز، *آلوچە.* در بعضی جاها از جملە روستای نزاز بە میوە و درخت آلوچە گویند. نگا: هەڵووچە. (هـه، رو، مـو، ابرا، منـ کە)

گۆگم: *گل ماهور.* نگا: گاڎەمە. (مهـ)

گـــۆگـــەم: *گـل مـاهور.* گیاهی است از رستنی‌های کردستان. زنبورعسل از گلهای آن استفاده زیادی می‌کند. نگـا: گـاڎەمـە. (مـو، مهـ). گیاهی است، جـوجم. (هـه). گـیاهی است که بیشتر در داخل گندم و جو می‌روید و در اوایل تـابستان گـل زرد رنگ او ظـاهر می‌گردد. (رو). در هەنبانە (هە) آمده است که گلهای این گیاه برای زنبورعسل ضرر دارد.

گۆگەمە: گیاهی است. نگا: گاڎەمە. (مو).

گوڵ: گیاهی است کـه در روسـتاهای نـزاز، نیەر، تەنگی‌سەر، و بعضی جاهای دیگر بـه این نام خوانده می‌شود. نگا: کێرکەڵەگا. (مو)

گوڵ: *گل محمدی.* نگا: گوڵباخی

گولابەربەرۆژکێ: *آفتاب‌گردان.* نگا: گـوڵە بەڕۆژە. (هە)

گولاپاییزێ: *گل حسرت.* آن را «گوڵە پاییزە» نیز گویند. (هە)

گولا پێخەمبەر: *گل سرنگون.* نگـا: هـەلاڵە برمە. (هە)

گولا چاوێشە: *بابونۀ گاوچشم.* (هە)

گولاْ حاجیانە: گیاهی است. در سەیفاوای سەقز و خیلی جاهای دیگر مـی‌روید. نگـا: گوڵە حاجیانە. (مو)

گولا زەر: نوعی گل گـلاب زردرنگ. آن را «گوڵە زەردە» هم گویند. (هە)

گولا سۆر: *گل محمدی.* نگا: گوڵباخی. (هە، مو)

گولاسوورە: لالە. گیاهی است که در بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: گاگوراڵ. (مو)

گولا شێست پەڕ: *گل کوکب.* (هە)

گولاڵە: (کر): *گل سرخ.*

گولاڵە: ۱ـ لالە. آن را با نـام‌های زیـر هـم می‌نامند: «ڕەبـەنۆك، مـێلاق، مـێلاقـە، گـوڵە مێلاقە».

«کوورەی عەشق دڵ هەر یەند جـۆش وەردەن

گــولاڵەم چــۆن وێم فــەرامــوش کــەردەن»
۲ـ در بعضی جاها بـه گـیاه «چـاره چـەقیلە، چارانە چەقیلە» میگویند. (ابرا، هە، مو)
گولاڵە بەهارە: گیاهی است که در روستای سوورکەوڵ به این نام خوانده میشود. نگـا: کاگوراڵ
گــولاڵە چـاوێشانە: *بـابونە*. نگـا: گـوڵە حاجیانە. (مو)
گولاڵە چاوێشە: گیاهی است که در چـل چەمە، بست، دەرەویان خواروو، کەکـەوسان، تــەلای حــەسەناوا و... مــیروید. نگــا: گوڵەحاجیانە. (مو)
گولاڵە چەمێشە: گیاهی است. نگـا: گـوڵە حاجیانە. (مو)
گولاڵە حاجیانە: *بـابونە*. گـونەای بـابونە است که دور گلهایش سفید و داخل آنها زرد رنگ است. نگا: گوڵە حاجیانە
گولاڵە سوورکە: *لالهٔ قرمز*. (هە)
گـولاڵە سـوورە: ۱ـ گـیاهی است کـه در روستای بست به این نام خوانده میشود و در روستای زونج و رەشـنەش آن را «شـیرین شاتەڕە» گویند. (مـو). نگـا: شـیرین شـاتەڕە
۲ـلالهٔ قرمز «گولاڵە، مێلاقە». هـەژار مـعادل فارسی آن را (آلاله قـرمز) نـوشته است کـه بنظر میرسد (لالهٔ قـرمز) صـحیحتر بـاشد. (هە، مو) ۳ـ نگا: شی شاتەڕەی کێفی
گولاڵە سوورە: Tulipa montana
لاله، لاله واقعی. گیاهی است از رستنیهای کردستان که در روستاهای نسڵ، رەشـنەش، سەڵواتاوا، سوورکەوڵ آن را «گولاڵە سـوورە» گویند.
«گــــولاڵە ســـورە کـــێفـــان دایـــێڵێ جـــا هـــێڵی خــوەشە و فــەڵەك تــاییڵێ»
محل رویش ـ در مـحلهای زیـر، ایـن گـیاه میروید: کوژە میانە، نسڵ، رەشنەش، زەنان، روانسەر، پاوە، کانی حسـەین بـەگ، هـەجیج. بلچە سوور، نگا: گاگوراڵ
گولاڵە سوورەکە: گلی است. نگا: گـولاڵە سوورە
گولاڵە عەزیزە: گیاهی است که در باخان با این نام و با نام «گـولاڵە نـەورۆزە» خـوانـده میشود. (مو)
گولاڵە گورگانە: گیاهی است از رستنیهای کردستان. (مو)
گــولاڵە گــەزیزە: گــیاهی است کـه در روســتاهای کــانی ســەیی، پــیرعومەران و خـوڕخـوڕەی سـەقز، بـه ایـن نـام خـوانـده میشود. نگا: لولوپەڕ
گولاڵە مشکیلە: نگا: گوراڵە مشکیلە.
گولاڵە نەورۆزە: Iris reticulata
زنبق، زنبق مشبک. گیاهی است از تیره ایری داسه که بـه حـد وفـور در مـناطق مـختلف کردستان رویش دارد و آن را درکردی: «گولاڵە نەورۆزە، گوڵە نەورۆزە» مینامند. این گیاه در بسیاری از مناطق قبل از شروع سال نو گلهای زیبای آبی رنگ خویش را ظـاهر و نـمایان میسازد. در تـاریخ ۷۸/۱۲/۱۶ کـه از کـوه آبیدر سنندج بازدید نمودم این گیاه گل کرده بود و در واقع میتوان گفت که اولیـن گـلی است که قبل از همه گلها گل میکند. (مؤلف)
گولاڵە نەورۆزە: گیاهی است در روستای بست به این نام خوانده میشود. نگا: لولوپەڕ
گولاڵە هەنّان: گیاهی است که در روستای خواشت با این نام خوانده میشود. نگا: گوڵ

هەنگ. (مو)

گولانە: *قارچ سمی*. «کارگی ژەراوی».

گولاویی: نوعی گلابی است. (مو، هە)

گوڵ ئاشقان: گیاهی است که در روستای زەنان از توابع سنندج بە این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ مەخمەڵیی. (مو)

گوڵ ئاشقانی: گیاهی است کە در روستاهای مەڵکشان و زەنان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوڵ ئاشقان، گوڵ ئاشقانی، گوڵ ئاشقانێ». نگا: گوڵ مەخمەڵیی. (مو)

گوڵ ئاشقانێ: نگا: گوڵ مەخمەڵیی

گوڵ ئاوات: *گل میمون*. گونه‌های زیادی از این گیاه علفی درکردستان رویش دارد که نوع وحشی آن گلهای رنگی دارد * در نواحی سردشت و بانه گلهای وحشی آن را جمع‌آوری نموده و بنام گول شفا برای دفع بیماری آبله و یرقان بکار می‌برند. در منطقه ژاوەرۆ و مریوان و بیساران نوعی گل میمون زرد را خشک کرده که آن را گل کاژه گویند و برای دفع بیماری عصبانیت و جنون رفتاری با بنفشه مخلوط کرده و می‌جوشانند. در اطراف کامیاران این گل را برای رفع سردرد عصبی به صورت جوشانده استفاده می‌کنند. (دا)

گوڵ ئەرخووان:

Aethionema grandiflorum

آتشین. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در تەکیە و هەشەمێز «گوڵ ئەرخووان» در هویە و شیان و سەرهویە «ئەرخووان، ئەرخەوان» و در خواشت و تەنگی‌سەر «شەوبۆ» می‌نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: تەکیە، هەشەمێز، سەرهویە، هویە، شیان، ئەویهەنگ، ڕێگەی وترە زەوی ـ ئەویهەنگ، خواشت، تەنگی‌سەر، نیەر، گەردەنەی مامۆخ، گەلێن، خانەگای گەلێن، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، دزڵی، دەرەکێ، پاوە، هەجیج، کانی حسەین بەگ. در محل‌های زیر هم می‌روید: سوریە، کردستان عراق، کردستان ترکیە، ارمنستان، قفقاز، آسیا، ارومیە، کرمانشاە، کرند، پاوە. (مؤلف، مظفریان، فلور ایران)

گوڵ ئەرخەوان: **Primula**

پامچال. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در روستای گڵیە «گوڵ ئەرخەوان»، در روستای میانە «ئەرخەوان» و در قروە «ڕۆح تۆتیا» می‌نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: گڵیە، کوزە میانە، بەورو پەرێشان، دەرەویان فارس، کوڵ و دوزەغەرە، شارەکی بیجار. (مؤلف). نگا: تۆتیا

گوڵ ئەرخەوان: گیاهی است که آن را «گوڵ ئەروانە» نیز گویند. نگا: گوڵ ئەروانە. (مو).

گوڵ ئەرخەوان دەیمی:

Campanula involucrata

گل استکانی برگەدار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها آن را «گوڵ ئەرخەوان دەیمی» و تعدادی از اهالی روستای حسن‌آباد بیجار آن را «ڕۆناسە گیا» می‌نامند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: حمزهٔ عرب، شهرک بیجار، حسن‌آباد واقع در حومە بیجار، تازەآباد آصف، هزارکانیان، کەل هەمرێ، کۆسالان،

ساراڵ، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، هەشەمێز، گڵیە، تولقولەی میرەدێ، گەردەنەی خان، چل چەمە، رەشنەش، شیان، روانسەر، پاوە، خوڕخوڕەی سەقز، قازی بەکر، سەرهویە، کانی حسەین بەگ، کۆسەی هەجیج. (مؤلف)

گول ئەروانە: Salvia hydrangea
مریم گلی تماشائی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای بیجار آن را «گوڵ ئەروانە، گوڵ ئەرخەوان» گویند. در قم چوغه از توابع بیجار آن را «قایش قران» و در صلوات‌آباد سنندج آن را نوعی «کاسه شۆر» می‌نامند. (مؤلف)

گوڵ ئەزوە: *آویشن.* گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گوڵ ئەسپەك: Gladiolus atroviolaceus
گلایول سیاه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «گوڵ ئەسپەك، گوڵە خنجەرە، گوڵە خنجەرێ، گیاخورما». دارای گلهای بنفش پررنگ است که در یک طرف ساقه جمع می‌شوند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بەورویەرێشان، ئارێز، رێگەی کەڵەکان ـ بست، تولقولەی میرەدێ، رێگەی سنە ـ قورە، رەشنەش، سەلواتاوای سنە، رێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، کانی حسەین بەگ، هەجیج، نەکەرۆز، پیرعومەران، گەلێن، خانەگای گەلێن، رێگەی بیجار ـ تیکاب، زۆنج، ئابیدەر، حەسەن ئاوای سنە. رێگەی موچەش ـ دێ‌گولان، رێگەی کامیاران ـ سنە، زەنان، مەڵکشان، شیان، تەوریوەر، روانسەر، جوانرۆ، پاوە، سەرهویە. (مو)

گول ئەلما: (کرماش): نوعی گل وحشی زردرنگ است.

گوڵباخی: (کرماش): *گل سرخ.* نگا: گوڵباخی

گوڵباخی: Rosa damascena
گل سرخ، گل محمدی. درختچه‌ای است که به صورت نیمه خودرو و پرورشی در کردستان می‌روید و بسیاری از باغداران تعدادی از این درختچه را در باغهای خویش پرورش می‌دهند. گلسرخ را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوڵباخی، گولاسوور، گوڵە باغ، گولباخی، گوڵە باخ، گوڵە زەز، گوڵ محەمەدیی، گوڵگولاو، گوڵی گولاو، وله عمەڵیە، ئەشرەفی». در عربی آن را (ورد احمر) گویند. (مؤلف، هە، با، منـ دا، قا)

گول باوەرەزو: (کرماش): گیاهی است با خاصیت داروئی، گل باد، آن را «گول باوەڕەزوو» نیز گویند.

گول باوەڕەزوو: نگا: گول باوەرزو

گول بایی‌نە: (دێلـ): *گل بابونە*، گیاهی است کوچک، پرپشت، به ارتفاع ۱۰ـ۳۰ سانتی‌متر و دارای بوی معطر و قوی که در چمنزارها، زمینهای شنی و کنار استخرهای طبیعی می‌روید. (علیر)

گولبزا: گلی است زرد رنگ که اول بهار می‌شکفد. (هە)

گولبزك: نگا: گولبزا

گوڵ بزن: گلی است شبیه گل محمدی. (هە)

گولبۆری: *گل اطلسی.* آن را «گوڵی شەیپوری» هم گویند. (هە)

گول بووینە: *گل بابونه.* نگا: گوڵە حاجیانە. (لەك)

گول بهار: *گل ماهوتی*. (هه)

گوڵ بەرئافتاو: *آفتاب‌گردان*. گیاهی است که در کامیاران به این نام خوانده می‌شود. نگـا: **گوڵە بەڕۆژە**. (مو)

گول بەناوشە: (کرماش): *گل بنفشه*. آن را «**گوڵ وەنەوشە**» هم گویند.

گوڵ بەندووشکی: *گـل دکـمه‌یی*، گـیاهی است از دستهٔ گـل تـاج خـروس و از تـیره اسفناجیان. (ابرا)

گول بەوی: (کرماش): *شقایق*.

گـوڵ بـەهار: *گـل صـحرایی*. «چـیچەکـی دەشت». (هه)

گوڵ بەیاخ: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. نگا: **لولوپەڕ** ۲ـ نوعی زنبق است به این نام خوانده مـی‌شود ۳ـ نـوعی «**گـوڵاڵە نەورۆزی**» است که در روستای کـۆرکـۆره از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر به ایـن نام خوانده می‌شود. (مو)

«**گــــوڵ بــــەیاخ ئــێژی مــن بــەیاخ دارم**
لە نــــاو گــــوڵانــــا تــیپ تــیپ ســوارم»

گول بینوشه: *گل بنفشه*. نگا: **گول بەناوشە**. (لەك)

گوڵ تۆپ: ۱ـ در بعضی جاها به گیاه «**گوڵ هەنگ**» گویند. در باقلاوای حسه‌یناوا به این معنی است. نگا: **گوڵ هـەنگ** ۲ـ در بـعضی جاهای دیگر به گیاه «**خۆین بەس**» گویند. نگا: **زەڕنێقە** ۳ـ درختچه‌ای است که در **تولّقولّەی میرەدێ** از تـوابـع سـقز مـی‌روید و در ایـن روستا آن را «**گوڵ تۆپ**» گویند. (مو)

گـــوڵ تــووتك: گـیاهی است کـه در صلوات‌آبـاد سـنندج بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. نگا: **گوڵە حاجیانە**. (مو)

گـوڵ تـەقە: گـیاهی است در اوایـل بـهار می‌روید دارای گلهای زیبایی است و ریشـه غده‌ای بزرگ دارد. این گیاه را در اوایل بـهار سال ۷۶ در آبیدر سنندج و دشتهای روستای حسن‌آباد که پشت آبیدر واقع شده‌اند بررسی نمودم. این گـیاه را در صـلوات‌آبـاد سـنندج «**گوڵ تەقە**» گویند. در بعضی جـاها آن را بـا همان نام عمومی «**تەقلە**» می‌شناسند و آن را نوعی از گیاه «**تەقلە**» می‌دانند. در بعضی جا «**تەقە**» و در شێخ شەرەبەتی «**تەق تەقە**» گویند. (مو)

گوڵ چا: گیاهی است. نگا: **گوڵ کەوو**. (مو)

گوڵ چـاوڕەش: گـلی است خـوشبو بـا ارتـفاع حـدود ۲۰ سـانتی‌متر کـه در مـیانه رویش دارد و در این روستا به این نام خوانده می‌شود. «**گوڵەکانی سێ پەل یا چـوار پـەلیان هەیە**». (مو)

گــوڵ چــاوێشە: گـیاهی است کــه در روستاهای: تا، حەسەناوا، زەنان و در گویش لەکی به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵە حاجیانە**

گوڵ چایی: گیاهی است. نگا: **گوڵ کەوو**. (مو)

گوڵ چەرمگە: نگا: **گوڵە حاجیانە**. (مو)

گوڵ چەرمە: نگا: **گوڵە حاجیانە**. (مو)

گوڵ چەرمی: (کر): *بابونه سفید*. نگا: **گوڵە حاجیانە**

گولچیت: گلی است صحرایی. (هه)

گول حیرو: گیاهی است که در کرماشان و بیجار و بعضی جـاهای دیگـر بـه ایـن نـام خوانده می‌شود نگا: **هـەڵمـەڵە، گـوڵ هـێرۆ**. (علیر، مو)

گوڵ خاز: شیپوری. نگا: **هاز**. (مو)

گول خاینه: (کرماش): نوعی گل بهاری

است که با آن کوکو و خاگینه درست می‌کنند.
گوڵ خنجەر: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش و مشاهده: بیجار، جاده بیجار - تکاب. (مو)
گوڵ خوێن بەس: نگا: زەرنێقە
گوڵخەنەدەران: نوعی گل است، گیاهی است. (هە، رو)
گوڵ خەنە: *گل حنا.* (درو، ابرا)
گوڵ خەنە: نگا: گوڵ خەنە
گوڵخەنی: ۱ـ گیاهی است دارویی، گیاه بسم ۲ـ آش بلغور ریز. (هە)
گوڵخەوان: گیاهی است که برگهایش شبیه برگ «کاسە شۆر» است ولی این ریزتر است. در رنگهای بنفش و زرد و سفید کم رنگ است. نگا: گاوەسن شکێنە
گوڵ خەیار: گیاهی است که در بیجار و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش - در بیجار و نزدیکیهای قم چقا رویش دارد. نگا: گوڵە ئەورۆزە. (مو)
گوڵ خەیارەك: گیاهی است که آن را «گەزیزە» هم گویند. نگا: گەزیزە. (مو)
گوڵڕنە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
گوڵڕووت: نوعی گندم است. (هە)
گوڵ ڕەش: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
گوڵ زنیانە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
گوڵ زەرد: (کرماش): *گل زرد*
گوڵ زەمەق: Iris lycotis
= Iris iberica. sp. lycotis
زنبق. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شاهۆ، هەورامان، گەلێن، ڕەشنەش، سەڵواتاوای سنه، گڵیە، باتلاوای شێخ حسەین، ئەکەرۆز، پیرعومەران، بلچە سوور، هەجیج، کانی حسەین بەگ، ئەسپەرێز. (مؤلف)
گوڵ سۆسەن: Tulipa
لاله. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در فارسی آن را لاله گویند. دارای گلهای معطر در رنگهای سفید و زرد و سرخ می‌باشد. همهٔ انواع آن دارای پیازه است. نوعی از آن را که دارای برگهای سفید رنگ و بسیار معطر و خوشبو است و حدود ۳۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد، در شاهۆ مشاهده نمودم. نوع دیگر آن را که دارای رنگ قرمز یا بنفشه‌ای متمایل به قرمز است در ارتفاعات بەورو پەرێشان قروه مشاهده نمودم.
محل رویش ـ این گیاه در کوزەی میانه، تەکیە، هەشەمێز، گڵیە، ساڵیان، ڕەشنەش، رویش دارد، در محل‌های فوق‌الذکر آن را مشاهده نمودم. این گیاه به علت زیبایی و معطر بودن آن در ادبیات کردی و ترانه‌های کردی جای خاصی پیدا کرده است. (مو)
«گوڵ سۆسەن ماچۆ یا گەم نسارەن
سەر وەختێ دەریێم ئەوەڵ وەهارەن
گوڵ سۆسەن واچۆ یا گەم نسارەن
وەختێ بەر بۆنێ ئەوەڵ وەهارەن»
گوڵ سۆسەن: Tulipa heterochroma
لاله. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای میانه، رشنش، بێرە به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش - در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: کوزە میانه، زونج، خواشت،

سوڵتان ئەحمەد، نسڵ، ڕەشنەش، نەکەرۆز، پاوە، کۆسەی هەجیج، کانی حسەین بەگ. (مو، مظفریان)

گوڵ سۆسەن: Tulipa biflora
لاله هفت رنگ.
محل رویش - در نەکەرۆز، میانه، نسڵ، ڕەشنەش آن را مشاهده نمودم. (مو، معر)

گوڵ سۆسەن: Tulipa . sp
لاله. گونه‌ای لاله است که در بەورو پەرێشان قوروه می‌روید و در اطراف این کوه، آن را «گوڵ سۆسەن» می‌نامند. گلهایش قرمز رنگ است. (مو)

گوڵ سەگ: نسترن کوهی. نگا: شیلان

گول سەگانە: (کرماش): نوعی گل وحشی کم پر و خاردار.

گوڵ شفا: نگا: گوڵ ئاوات. (دا)

گولشەیتان: گیاه بلادر. نگا: تورسی کەمەر. (هە)

گوڵ عەزرەتی: گولی است از رستنی‌های کردستان که در باخان و بعضی جاهای دیگر به این نام نامیده می‌شود. (مو)

گوڵ قاخڵیی: گیاهی است به ارتفاع حدود یک متر و دارای گلهای زیبا مثل گل قاخلی که در مەڵکشان به این نام خوانده می‌شود. نگا: گزیلکه سەرە. (مو)

گوڵ قازاڵ: گیاهی است که در صلوات‌آباد به «گوڵ زەمەق» می‌گویند. نگا: گوڵ زەمەق. (مو)

گوڵ قاسێد: Taraxacum montanum
گل قاصدکوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: وزمان، دەرەویان، کەکەوسان، باخان، ڕەشنەش، عەواڵان، دەرەکنێ، نشور، سەڵواتاوای سنه، بەورو پەرێشان، نیەر، تزاز، مێراو، هەشەمێز، سەرهویه، کانی حسەین بەگ، کۆسەی هەجیج، نزیکی ئاوەکەی بڵ. (مو)

گوڵ قەنی: *بابونه، بابونه سفید.* گیاهی است که در صلوات‌آباد سنندج با این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵە حاجیانه. (مو)

گوڵ کاژە: نگا: گوڵ ئاوات. (دا)

گوڵ کالانە: گیاهی است کوهی. (رو)

گوڵ کفتە: گیاهی است که در صلوات‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گوڵ کوچك: *گل سنگ.* نگا: تەوزە. (هە)

گولکە: نوعی انگور است. (هە)

گول کەڤرۆك: *گل سنگ.* نگا: تەوزە

گوڵکە ماسە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

گوڵ کەو: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گوڵ کەواو: ۱-گل گیاه «کاسه شۆر» راگویند ۲-«گوڵ سۆرخ کێفی». (مو)

گوڵ کەوو: Stachys lavandulifolia
چای کوهی، چای علفی، سنبله‌ای زیبا. گیاهی است از رستنی‌های کردستان به ارتفاع حدود ۲۵ سانتی‌متر و گلهای صورتی - ارغوانی. در فروردین تا خرداد ماه گل می‌دهد. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوڵ کەوو، گیاگوڵ کەوو، گوڵ کەو، گیاچایی، گیابۆنخۆشە، گیاکوڵکنە، گوڵ کەوە، گیا برك و ژان، کلکە زێویی، چای کێویی، گوڵە چای، گوڵ چایی،

گیا کەوو، گوڵ کەوگە». ترک زبانان روستاهای شهرك و قزلبلاغ بیجار آن را (توکلیجه) گویند.
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شاهۆی وێزیەر، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی لۆنی سادات، ڕێگەی بیجار - تیکاب، تۆلبلاغ و قزلجەی بیجار، شارەکی بیجار، کۆرکۆرە، زەردەوان، دۆڵە ڕەش مایین‌دۆڵ، کەرجۆ، هەشەمێز، کۆسالاّن، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەوریوەر، شیان، کەوڵە، کۆڵ و دۆزەخەرە، دەرەویان فارس، گلیە، ئاریز، چل چەمە، ئارەنان، ئاویەر، خواشت، ئاشقان، وێسەر، ئەوێهەنگ، چەم دەرەزەنجیر، بلچە سوور، کانی حسەین بەگ، هەجیج، ساڵیان، نجێ، پەنجە عەلی قوروە، زونج، باتلاوای شێخ حسەین، کوزە میانە، نسڵ، سوورکەوڵ، خوڕخوزەی سەقز، نەکەرۆز، پیرعومەران، ڕەشنەش، تا، سەرچێ، تەنگی‌سەر، نیەر، سەڵواتاوای سنە، عەوالان، سوڵتان ئەحمەد، کەل هەمرێ، بەورو پەرێشان، نزاز، وترە زەویی، ڕێگەی کەڵەکان - بست، هەنیمن، توروە، زەنان، سەڵواتاوای بیجار، زمزیران، ورمێ، مەهاباد، شنۆ، میرئاوا، پیازە، تەکیە، ڕوانسەر، جوانڕۆ، پاوە، حەمزەی عەرەو
* در طب سنتی برای درمان شکم درد، دل پیچه و گلو درد و سی‌نوزیت دمکرده آن را می‌نوشند و برای سی‌نوزیت تفاله آن را هم روی پیشانی قرار می‌دهند. طریقه مصرف: تمام گیاه را با گلهای آن با چای (یک قسمت چای و دو قسمت گیاه) دمکرده و پس از صاف کردن می‌نوشند. این گیاه در سنقر، کوه پر و کوه ورمنجهٔ کرمانشاه نیز می‌روید. (مؤلف)
گوڵ کەوە: گیاهی است که در قروه و باقلاوای حسەیناوا، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ کەوو. (مو)
گوڵ کیسەڵ: گیاهی است که در روستای نشوور به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵاڵە سوورەی دەشت
گوڵ گاذەمە: گیاهی است که آن را در روستای بست «ژەهر ماسی» نیز گویند. نگا: گاذەمە. (مو)
گوڵ گاوزوان: *گل گاوزبان*. نگا: گۆزروان. (مو، هە)
گوڵ گاوەزوان: *گاوزبان*. در بعضی جاها آن را «مژمژە» گویند. نگا: گۆزروان
گوڵ گوارە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان دارای گلهائی شبیه به گوشواره است، این گیاه دارای ارتفاع حدود ۶۰ سانت است. نگا: گوڵە گوارە. (مو)
گوڵ گۆشە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: دوودووکەرە. (مو)
گوڵگوڵاو: *گل سرخ، گل محمدی*. نگا: گوڵباخی. (مو، رو)
گوڵ گەنم: *گل گندم*. (هە)
گوڵ گەوزروان: *گاوزبان*. نگا: گۆزروان
گوڵ گەوۆن: گیاهی است که در بعضی روستاها به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گوڵ گەوەند: گیاهی است. (مو)
گوڵ مارانە: گیاهی است که در روستای خەرکە بە گونەای «بۆژانە» می‌گویند که برگهایش شبیه کرم است. نگا: بۆژانە.
گوڵ مارانە: گیاهی است. نگا: گوڵ هەنگ. (مو)
گوڵ ماس: Ranunculus
آلاله. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که

در مناطق مختلف، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: ۱ـ در روستای کۆڵ از توابع ساراڵ «سپی چنه» ۲ـ در روستای کێلەشین و بعضی از روستاهای بانه «چنارە کەڵە» ۳ـ در بعضی از روستاهای سقز «گوڵ ماساوە» ۴ـ در دەرەویان فاڕس از توابع ساراڵ «سپی چن» ۵ـ در روستای نیەر از توابع شهرستان کامیاران «سپێ چنّە» ۶ـ در روستای وێسەر، از توابع سنندج و تعداد دیگری از روستاها «گوڵ ماس» ۷ـ در بعضی از روستاهای دور و بر کوههای بەوروپەرێشان قروە «گوڵە زەردە».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بەورو پەرێشان، سوڵتان ئەحمەد، شێخ شەربەتی، سەڵواتاوای سنه، رەشنەش، عەوالآن، ئارێز، نشووری ژوروو، رێگەی سەربناو ـ تەنگی‌سەر، کۆڵە سارە، رێگەی کەڵەکان ـ بست، وتـرە زەوی، ئەوێهەنگ، وێسەر، کوژە میانه، زۆنج، رێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، نەکەرۆز، پیرعومەران، چل چەمە، کەوڵە، کۆڵ و دوزەفەرە، گڵیە، بلچە سوور، رێگەی بیجار ـ تیکاب، رێگەی کوژانی ـ شارەك، شارەکی بیجار، زەردەوان، دۆڵەژەش ماییندۆڵ، کەرجۆ، زەنان، مەڵکشان، تەکیە، هەشەمێز، شیان، تەوریوەر، جوانڕۆ، پاوە، خواشت، هەشلی، نیەر، تەنگی‌سەر، دەرەویان فاڕس، سەرشیوی مەریوان، کانی حسەین بەگ، کۆسەی هەجیج. (مؤلف)

گوڵ ماساو: نگا: گوڵ ماس. (مو)

گوڵ ماساوە: گیاهی است که در بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ ماس. (مو)

گوڵ ماسە: نگا: گوڵ ماس. (مو)

گوڵ ماسەوا: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. دارای انواعی است. بعضی در داخل چمنزارهای پرآب و در داخل «زڵقاو»ها می‌روید و بعضی در دشتها و در کنار جاده‌ها می‌روید. دارای گلهای زرد رنگ است. حالت سوزندگی دارد. نگا: گوڵ ماس.(مو)

گوڵ ماسیی: گیاهی است. (مو)

گوڵ محەمەدی: *گل سرخ*. نگا: گوڵباخیی.

گوڵ مەخمور: *گل تاج خروس*. نگا: پۆپە کەڵەشێرە. (هە)

گوڵ مەخمەڵە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: گوڵ مەخمەڵیی. (مو)

گوڵ مەخمەڵیی: Phelypaea coccinea = Anoplon coccineum

خون سیاوش. این جنس گیاه همین یک گونه را در ایران دارد که حالت انگلی داشته به رنگ قرمز خونی است. این گیاه را در صلوات‌آباد سنندج «گوڵ مەخمەڵیی، گوڵ مەغمەڵ» گویند و در جاهای دیگر آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «خوێن سیاوشان، خوێنی سیاوشان، گوڵ مەخمەڵە، گوڵە مەخمەڵە، گوڵ ئاشقان، گوڵ ئاشقانی».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: دۆڵە ژێ لە سەڵواتای سنه، سوڵتان ئەحمەد، گەلێن، خانەگای گەلێن، نەکەرۆز، زەنان، مەڵکشان، کوچکە ژەش مەڵکشان. این گیاه علاوه بر ایران و کردستان ایران در قفقاز، ارمنستان، آناتولی و سوریه نیز می‌روید. (مو، مظ)

گوڵ مەشك: گیاه رجل الغراب. گیاهی است که آن را «پێ قەلە، گیای پێ قەلە» نیز

گویند. نگا: پێقەلە. (هە)
گوڵ مەشکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: گوڵ هەڵگ. (مو)
گوڵ مەغمەڵ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: گوڵ مەخمەڵیی. (مو)
گوڵ مێخەك: Nepeta heliotropifolia
پونەسای خوش رنگ، پونەسای آفتاب‌پرست. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در صلوات‌آباد سنندج آن را «گوڵ مێخەك» و در روستای زەنان آن را «براپوڵە» می‌گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: سەڵواتاوای سنە، بلچە سوور، رەشنەش، سوڵتان ئەحمەد، تەلەبەرد، گڵیە، کۆساڵان، زەنان، کۆسەی هەجیج، کانی حسەین بەگ، شاهۆ، قوری قەڵا. (مو)
گوڵ مێخەك: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان دارای گلهای زیبا در رنگهای قرمز پررنگ و قرمز کم‌رنگ. نگا: لیفە شڕە. (مو) ۲ـ *گل میخک.* (هە) ۳ـ *سنبل.* قسمتی از ریاحین است، به جهت اینکه شکل گلش شبیه به شکل میخک است، آن راگل میخک گویند. (منـ)
گوڵ مێز: گیاهی است که در روستاهای بلچە سوور و سوورکەوڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ هەنگ. (مو)
گوڵ مینا: *بابونۀ* سفید. نگا: گوڵە حاجیانە. (دا)
گوڵمێو: گیاهی است خوراکی. (هە)
گوڵناز: گلی است. «گوڵی نازناز». (هە)
گوڵنکە سپیکە: گیاهی است. (رو)
گول نەوروزی: Iris hymenospatha
گیاهی است از رستنی‌های کرماشان. گونه‌ای زنبق است و در محل‌های زیر پراکندگی دارد: کرمانشاه، کوه پراو، اسلام‌آباد غرب، ریجاب، گیلانغرب، ارتفاعات قصرشیرین. این گیاه را «گوڵە زەمەق» نیز گویند. (معصـ)
گوڵووك: گل درختی است بلند که قبل از اینکه برگهای درخت روییده شود گلهایش ظاهر می‌شود. آن را «شاگوڵ» نیز گویند. (رو)
گوڵووکە فەقیانە: *ریحان کوهی.* آن را «رێحانە کێویلە» نیز گویند. (هە، رو)
گوڵووکە فەقیێیانە: نگا: گوڵووکە فەقیانە
گوڵو هەنی: نگا: گوڵ هەنگ. (مو)
گوڵە ئاخ: *گل میمون.* (دا)
گوڵە ئاسۆ: Aster amellus
گل ستاره‌ای. «گوڵە ئەستێرە». (نادر، امینی)
گوڵە ئاگرین: گیاهی است. «گوڵە عەرعەر». (نادر)
گوڵە ئاوات ـ گوڵە میمون: گیاهی است که در منطقه سردشت آن را «گوڵە شفا» گویند. (نادر)
گوڵە ئاوەنیا: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «گوڵە جوتیارە». (مو)
گوڵە ئەستەمبوڵی: *گل کوکب.* نگا: گولا شێست پەڕ.
گوڵە ئەستێرە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در کوه میراجی واقع در شهرستان مریوان رویش زیادی دارد. نگا: گوڵە ئاسۆ. (نادر)
گوڵە ئەموستیلەی درووممان: گیاهی است. نگا: دەسکێشی زێوی.
گوڵە بابردەڵە: گیاهی است. (مو)
گوڵە بابونە: *گل بابونه.* نگا: گوڵە حاجیانە. (هە)

گوڵە باخ: *گل سرخ، گل محمدی*. نگا: گوڵباخی. (مو، گژ، مهـ هه)
گوڵە باخی: *گل سرخ، گل محمدی*. نگا: گوڵباخی. (مو)
گوڵە باخی ئەسڵ: نگا: گوڵباخی
گوڵە بـاغ: *گل سرخ، گل محمدی*. نگا: گوڵباخی. (مو، هه)
گوڵە باونە: *بابونه کردستانی*. (مهـ)
گوڵە بسم الله: روبینیا. در فارسی آن را اقاقیا گویند. (مو)
گـوڵە بـنەل: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
گـوڵە بـۆره: گیاهی است که در فتاح‌آباد دیواندره با این نام خوانده می‌شود. در روستای بست این گیاه را «گیا گوڵ بۆره» گویند.
محل رویش و مشاهده: چل چەمە، فەتاحاوای دیواندەرە، جەیران منگە. (مو)
گوڵە بەبەشە: گلی است صحرایی. (هه)
گوڵە بـەرۆژ: *گل آفتاب‌گردان*. نگـا: گـوڵە بەرۆژە. (ابرا)
گوڵە بەرۆژە: Helianthus annus
آفتاب‌گردان. گیاهی است که آن را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوڵە بەرۆژە، رۆژگار پەرست، گولابەر بـەرۆژکێ، گوڵە بەرۆژ». در عربی آن را عبادالشمس و در انگلیسی (Sunflower) گویند. آفتاب‌گردان را بسیاری از کشاورزان کردستان بـه منظور استفاده شخصی و خانگی کشت می‌کنند و در بعضی جاها از جمله سقز و مهاباد، پرورش و کشت آن زیاد و حالت تجاری دارد و به صورت خام یا بوداده، به خارج از منطقه نیز صادر می‌گردد. (مؤلف، اسلامی ۲۳۵/۱، هه، گژ، رو، مظ)
گوڵە بەرۆنە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در قلقلهٔ میرەده، بانه، دور و بر گردنهٔ خان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. دارای گلهای زرد رنگ و خوشبو است. آن را به مشک دوغ و ماست آویزان می‌کنند تا کره و روغن آن زیاد شود. در هەنبانە نیز به این گیاه اشاره شده. نگا: گوڵ هەنگ. (مؤلف)
گوڵە بەنەنێ: گیاهی است که در روستای زۆنج به این نام خوانده می‌شود. نگا: تۆتیا. (مو)
گوڵە بەهاری: گیاهی است که تازه آن دارای ماده آنیمونل است «بو ئازاری یاداری باشە» ریشه‌های بزرگ (ریزوم) آن برای درمان بواسیر بکار می‌رود. (رو)
گوڵە بەهاری: گیاهی است. نگا: بابردەڵە. (مهـ)
گوڵە بەیبوون: گلی است خوشبو. (هه، گژ)
گوڵە بەیبوونە: گلی است خوشبو. (هه، گژ)
گوڵە پاییزە: ۱ـ نگا: گولا پاییزی ۲ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کوزە میانە می‌روید و در روستای میانه، به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گوڵە پژمین: Arnica montana
گیاهی است با بوی تند که برای درمان شکم درد و اضافه کردن ادرار و به عطسه درآوردن شخص بکار می‌رود * گلهایش برای رفع شکم درد، اضافه نمودن ادرار و به عطسه درآوردن بکار می‌رود. (رو، هه، هیوا، که)
گوله پلاوی: گیاهی است که عده‌ای از اهالی روستای خەرکە آن را به این نام‌می‌نامند و تعدادی از اهالی روستای زرینه ورمزیار آن را «تەتەران» گویند. نگا: تەتەران. (مو)

گوڵه پەژمینه: گلی است. (مو)
گوڵه پەیغەمبەره: ذرت. نگا: گەنم شامی. (هه)
گوڵه پیاڵه: گیاهی است دارویی و از رستنی‌های کردستان.
محل رویش - در ارتفاعات: بەمۆ، سەرتەك، جوانرۆ. (نادر)
گوڵه پێغەمبەره: ذرت، بلال، نگا: گەنم شامی
گوڵه تاڵه: گیاهی است که مثل ملهم برای درمان زخمهای چرکین مورد استفاده قرار می‌گیرد. (نادر)
گوڵه تگره: نوعی از گیاه شلەجاف است. نگا: جانه جیله. (مو)
گوڵه تۆپ: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. نگا: زەڕنێقه. (مو)
گوڵه جام: Anagallis arvensis
آناغالس. گیاهی است که آن را «دووشان، دۆشان» نیز گویند. (امینی، نادر). در منبع (نادر) دووشان به صورت دۆشان، ثبت گردیده است.
گوڵه جوتیاره: گلی است صحرایی که در اوایل پاییز می‌شکفد. نگا: گوڵه ئاوەنیا. (هه)
گوڵه جوتێره: سورنجان، کلشیک. (مهـ)
گوڵه چاوئێشه: *بابونه.* نگا: گوڵه حاجیانه. (رو، که)
گوڵه چاوێشانه: *بابونه.* نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)
گوڵه چاویشه: *بابونه.* نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)
گوڵه چاوێشه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای گڵیه به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵمەڵه. (مو)
گوڵه چاوێشه: *بابونه، گل بابونه.* گیاهی است که در خوڕخوڕەی سەقز به این نام و با نام «گوڵه چاوییشه» نامیده می‌شود. در روستای قەبغلوجه از توابع سقز نیز این گیاه را «گوڵه چاوێشه» و «چاو کوتکه» گویند. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)
گوڵه چای: گیاهی است. در کرماشان نیز این واژه به کار می‌رود. نگا: گوڵ کەوو. (مو، معصـ)
گوڵه چەرمگ: *بابونه سفید.* نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)
گوڵه چەرمگه: *بابونه.* گیاهی است که در روستای خانەگای گەلێن از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)
گوڵه چەرمو: *بابونه.* گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در روستای حسین‌آباد واقع بر سر جاده سنندج - دیواندره، این گیاه را «گوڵه چەرمو» می‌نامند. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو).
گوڵه چەرمووه: گیاهی است که در روستای تەرخان ئاوا از توابع مریوان و روستاهای نشور و تاێی‌نه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)
گوڵه چەرمەڵه: گیاهی است که در روستاهای مێراو و کۆڵەساره و تەنگیوەر از توابع کامیاران به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)
گوڵه حاجی: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای گڵیه به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)

گوڵه حاجیانه: ـ گوڵه حاجیانەی چەرمگ و نزم:

Anthemis sp

بـــابونه، بـابونه سـفید. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان کـه در کـنار اغـلب جاده‌های روستایی، دشتها، دامنه کوهها، و تا قسمتی از کوههای کردستان بـه حـد وفـور می‌روید. دارای گلهای سفید است دور گـل سفید و داخل آن زرد رنگ است و حدود ۲۰ سانتی‌متر و گاهی بیشتر ارتفاع دارد. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوڵه حاجیانه، گولاڵه چەمێشه، گولاڵه حـاجیانه، گـولاڵه چـاوێشه، گوڵ تـەنی، گـوڵ چـاوێشـه، بەیبوونه، گـوڵ چـەرمی، گـوڕاڵه چـەرمێ، گـوراڵه حـاجیانه، گوراڵه چەمێشانه، حـاجیله، گـوڵه حـاجیانەی دەشت، بابوونه، بەیبون».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: دشتهای دور و بر روسـتای صاحب، ایستگاه تحقیقات کشاورزی خرکه، صلوات‌آباد سنندج، صلوات‌آباد بیجار، قطره زمین، اویهنگ، وێسـەر، زەشـنەش، مـیانه، جاده سقز ـ بانه، جاده بانه ـ سردشت، جاده سنندج ـ قروه، جـاده سـنندج ـ دیـوانـدره، روستای حسین‌آباد واقع بر سر جاده سنندج ـ دیواندره، گەڵێن، توریور، خورخـورۀ سـقز (روسـتا و مـنطقه)، جـاده مـیرەده ـ پـیرعومەران، ئـەکـەرۆز، پـیرعومەران، قەبغلوجه، دەربەن دزڵی، سوڵتان ئـەحمەد، کـەل هـەمرۆ، سـوورکەوڵ، ئاویەر، تـەڵای حەسەناوا، دەرەویـان خـواروو، کـەکـەوسان، مەولاناوا، سەیفاوا، چل چـەمە، حـەسەناوای سـنه، ڕێگـەی مـوچش ـ دێگـولان، زەنـان، مەڵکشان، کێلاڵه، کانی مشکان، بلچه سوور، هەشەمێز، شیان، روانسـەر، جـوانـرۆ، پـاوه، داڎەنەی سـنه، داڎەنـەی کـەمانگەر، روسـتای دورود روبروی شهر سروآباد، دور و بر شـهر سروآباد، خانەگای گەڵێن، شیان، دەورێشـان، ژاڵانه، سلێن، بڵبەر، کەماڵه، شاری هەورامان، ژیوار، دەرەویـان فـازس، پـاڵنگـان، ڕێگـەی بیجار ـ تـیکاب، شـارەکـی بـیجار، دۆڵەڕەش مابین‌دۆڵ، زەردەوان، عەواڵان، ئـارێز، دامـنۀ بەورو پەرێشان، دزێڵه، بنیەر، زونج، خانەگای جوجو، باقلاوای شێخ حسەین، پـیرخـەیران، نیەر، مێراو، تـا، سـەرچـی، هـەنیمن، تـایێنـه، ڕێگـــەی ســەردەشت ـ مــەهاباد، ڕێگــەی سەردەشت ـ شنۆ، ڕێگەی مەهاباد ـ بووکان ـ کـانی حســەین بــەگ، کـۆسـەی هـەجیج، ئەسپەرێز، بووك و مارانی نوعی از این بابونه سفید تا حـدود ۹۵ سـانتی‌متر ارتـفاع پـیدا می‌کند. در هەنبانه و اورنگ نیز به نام این گیاه اشاره شده است.

گوڵه حاجیانەی چەرمگ و باڵا بەرز:

Tanacetum parthenium

بابونه گاوی، مخلصه، بـابونه بـزرگ. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان کـه تـا حـدود ۱۴۰ سانتیمتر ارتفاع دارد، در کنار جویبارها و داخـل درەهـا مـی‌روید. بـخاطر ایـنکه از گونه‌های دیگر قابل تشخیص باشد و مردم به راحتی بتوانند آن را بشناسند، نـام «گـوڵه حاجیانەی چەرمگ و باڵا بەرز» برای آن قرار دادم. گـلهایش سـفید و مـثل گـلهای گـونه (چەرمگ و نزم) است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: ئەورێهەنگ، نیەر، تەنگی‌سەر،

تەکیە، هەشەمێز، هویە، سەرهویە، رەشنەش، بلچە سوور، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەوریوەر، شیان، چەم دەرە زەنجیر، مێراو، میانە، دۆڵەژەش مابین‌دۆل از توابع ساراڵ، جوانڕۆ، پاوە. این گیاه در کردستان عراق و آناتولی و ارمنستان و آسیای میانە و هیمالیا نیز می‌روید. (مو، مظ)

گوڵە حاجیانەی دەشت: *بابونە*. نگا: گوڵە حاجیانە. (مو)

گوڵە حاجیانەی زەرد و بالآبەرز:

Anthemis tinctoria

بابونە زرد. گیاهی است از رستنی‌های‌کردستان با گلهای زرد، دور گل و داخل گل زرد رنگ است و حدود ۷۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمە، هەزار کانیان، سوڵتان ئەحمەد، سەرشیوی مەریوان، سەرشیوی سەقز، رەشنەش، رێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، نەکەرۆز، بەینی ئاوایی دووزۆ و قەلای مەحموئاوا، پاوە، کۆڵە سارە، نیەر، مێراو، نزاز، تەنگی‌سەر، تا، دۆلآو، سەرچی، دەرەویان خواروو، کەکەوسان، عەوالآن، خوڕخوڕەی سەقز، کەرجۆ، تەنگی‌وەر، کانی حسەین بەگ، ئەسپەرێز، کۆسەی هەجیج، توری قەلآ، روانسەر. (مؤلف)

گوڵە حاجیانەی ناوبەرد:

Anthemis odontostephana

بابونۀ کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان بە ارتفاع ۲۵ ـ ۸ سانتی‌متر کە در ارتفاعات بالا و در لابلای سنگها رویش دارد، دارای گلهای سفید است و شبیه همان گونە بابونە است کە در دشتها می‌روید.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، هەشەمێز، نەکەرۆز، کۆسالآن، هەجیج. (مو، مظ)

گوڵە حوسەینە: نگا: هەلآڵە برمە. (رو، کە)

گوڵە خاشخاشك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: خاشخاش. (مو)

گوڵە خاشخاشە: گیاهی است کە در روستای بلچە سوور بە این نام خواندە می‌شود. نگا: خاشخاش. (مو)

گوڵە خنجەرە: گیاهی است. نگا: گوڵ ئەسپەك. (مو)

گوڵە خنجەرێ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان با گلهای زیبای شیپوری قرمز رنگ در هشمیز آن را مشاهده نمودم. نگا: گوڵ ئەسپەك. (مو)

گوڵە خونچە: *گل سرخ*. نگا: گوڵباخی. (مو)

گوڵە خەنە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو، هە)

گوڵە خیارە: (کر): **Ixiliron tataricum**

= Ix. montanum

خیارک. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان کە در محل‌های زیر می‌روید: کرماشان، سەحنە، کرندی غەرب، رێژاو، پاوە، تەوسو. (معصـ)

گوڵە خەیارێ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان کە ساقەاش تقریباً شبیە ساقە گوڵ ئەسپەك است، دارای گلهای شیپوری و تقریباً بنفش رنگ و زیبا ارتفاع آن حدود ۳۰ سانتی‌متر است و در کۆسالآن می‌روید. (مو)

گوڵە دارۆو: گیاهی است کە در مناطق سنگلاخی و کوهستانی می‌روید و از این گیاه دارویی برای دفع کرم تهیە می‌شود. (رو)

گوڵە دۆمە: گلی است صحرائی زردرنگ و درشت، گیاهی است. (هە، رو)

گوڵە دەوریی: عاقر قرحا. نگا: دەرمانە ئازار

گوڵە ژنە: گیاهی است که شکل ظاهری آن شبیه بادنجان است و غیر از تەڕەسڵێمانە است که در تکیه به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گوڵە ژۆمی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای میانە، ڕەشنەش، تووارەمەڵا، داڵەنەی کەمانگەر و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. زنبور عسل گلهای این گیاه را دوست دارد و زنبورداران غالباً چند شاخه از گلهای این گیاه را جلو کندوی عسل قرار می‌دهند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کوژە میانە، زونج، ڕەشنەش، داڵەنەی کەمانگەر، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەیتوور. نگا: گوڵ هەنگ. (مو)

گوڵە ژومینە: نگا: گوڵ هەنگ. (مو)

گوڵە ژۆن: نگا: گوڵ هەنگ. (مو)

گوڵە ژۆنە: نگا: گوڵ هەنگ. (مو)

گوڵە ژۆنینە: نگا: گوڵ هەنگ. (هە، مو)

گوڵە رۆنیی: نگا: گوڵ هەنگ. (مو)

گوڵە ژووتە: نوعی گندم است. نگا: گوڵژووت

گوڵەڕەز: گل سرخ. نگا: گوڵباخی. (مو)

گوڵە ڕێحانە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

گوڵە ڕێزان: گیاهی است که در روستاهای بست، ماسی‌دەر و مەولاناوا از توابع سقز، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ هەنگ. در بعضی جاها این نام را برای گیاه «زەڕێنقە» به کار می‌برند. (مو)

گوڵە زەرد: گیاهی است از رستنی‌های کردستان در روستای حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. این گیاه سوزنده است. «گوڵە زەرد ئێژێ من فەڕ باخانم چڵ شەو لە بەهار هەر چراخانم» نگا: گوڵماس. (مو)

گوڵە زەرد: Rosa foetida

درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «گوڵە زەرد، گوڵە زەردە، ولە زەردە، زەردە ولی، زەردەوەلی». در بعضی از روستاهای قروه نیز، این درختچه را «گوڵە زەرد» گویند. این درختچه دارای گلهای زرد رنگ است و از آن حلوا و مربا درست می‌کنند.

محل رویش ـ ڕێگەی مەریوان، لە بەینی دائیکش و بەرقوورودا، هەشەمێز، ڕەشنەش، ڕێگەی هەجیج. (مو، رو، کە)

گوڵە زەردە: ١ـ در بعضی از روستاهای قروه از جمله روستای خەنان ئاوا نزدیک کوه بەورو پەرێشان و روستای حسەین ئاوای کەنگەرە نزدیک کوه پەنجە عەلی و همچنین در روستای خواشت از توابع سنندج، این نام را برای گیاه «گوڵ ماس» به کار می‌برند. نگا: گوڵ ماس ٢ـ در روستاهای تەنگی‌سەر و نیەر از توابع کامیاران به گیاه «زەڕێنقە» می‌گویند. نگا: زەڕێنقە ٣ـ گل درختچه‌ای است که حلوا و مربا از آن درست کنند. نگا: ولە زەردە ۴ـ در روستای کۆڵە سارە از توابع کامیاران به گیاه «گوڵ هەنگ» می‌گویند. نگا: گوڵ هەنگ ۵ـ هەژار آن را به معنی: (تیغ کوهی، خاری اسپ) ثبت نموده است. (مو)

گوڵە زەق: گیاهی است. (رو)

گوڵه سپی: گیاهی است که در بعضی از روستاهای مریوان به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵه حاجیانه. (مو)

گوڵه سۆسنه: نگا: گوڵ سۆسه‌ن. (مو)

گوڵه سووره: ۱ـ در بعضی جاها به گیاه «شیرین شاته‌ژه، گولاڵه سووره‌ی ده‌شت» گفته می‌شود ۲ـ در خوژخوژه‌ی سه‌قز و بعضی جاهای دیگر به گیاه «شی شاته‌ژه‌ی کیفی» گفته می‌شود. (مو، گژ)

گوڵه سه‌عاتی: گیاهی است که گل و گیاه آن درمان شکم درد است، خواب‌آور است، برای قاعدگی و صرع و اسهال مفید است. (رو)

گوڵه سه‌گانه: Rosa canina

نسترن کوهی، *گل سگ*، *نسترن وحشی*. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان. در کردی آن را «گوڵه سه‌گانه، شیلان، گوڵ سه‌گ، دلێق» می‌نامند * قسمت مورد استفاده دارویی میوهٔ رسیده آن است که دارای اسیدسیتریک، اسیدمالیک، سی‌درصد قند و موسیلاژ است. (مو، صا، دا، مظ، که)

گوڵه سه‌گانه: ۱ـ گیاهی است شبیه «گوڵ که‌وو» ولی عطر ندارد و گلهایش مثل «گوڵه گواره» است حاجی شریف این گیاه را گوڵه سه‌گانه می‌نامید و بر این باور است که هیچ جانوری بجز یک نوع کرم روی این گیاه نمی‌نشیند ۲ـ گیاه دیگری است که در کردستان می‌روید و در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود ۳ـ هه‌ژار آن را به معنی (گلی) ثبت نموده است. ۳ـ که‌مال، به معنی «دلێق» آن را ثبت نموده است. (مو)

گوڵه سه‌نگ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گوڵه سێو: سیب‌زمینی *استانبولی*. (هه)

گوڵه شفا: نگا: گوڵه ئاوات. (نادر)

گوڵه شلێره: نگا: هه‌لاڵه برمه

گوڵه شللێره: *لاله سرنگون*. نگا: هه‌لاڵه برمه. (مو، هه)

گوڵه شێره: گیاهی از رستنی‌های کردستان است، آن را «خوڵه شێره، ووڵه شێره» هم گویند.

«عومرت و عومری گوڵه شێره وێ ئێواره ده‌رتێ شه‌وسێ پیرنه‌وێ».

نگا: خوڵه شێره. (مو)

گوڵه شیلان: نسترن. نگا: شیلان. (رو)

گوڵه عه‌رعه‌ر: گیاهی است. نگا: گوڵه ئاگرین. (نادر)

گوڵه فه‌رهاد: گیاهی است. آن را «گوڵه کاویان» نیز گویند. (نادر)

گوڵه فه‌قێ ـ گوڵه فه‌قی: ۱ـ *بابونه*. نگا: گوڵه حاجیانه ۲ـ گاهی برای گیاه «کرمه کوژه» نیز، به کار می‌رود. (مو، رو، گژ، ابرا، هه، که)

گوڵه قه‌وان: گیاهی است * جوشاندهٔ برگ و گل این گیاه را با شیر مخلوط نموده آن را روی چشم آماسیده می‌گذارند، ورم چشم از بین می‌رود. (رو)

گوڵه کابه: ذرت، *بلال*. نگا: گه‌نم شامیی. (هه، رو، ابرا)

گوڵه کالانه: گیاهی است. (رو)

گوڵه کاویان: نگا: گوڵه فه‌رهاد

گوله‌ك: گیاهی است که موجب ایجاد نفخ و باد کردن حیوانات می‌شود و هر دام و حیوانی که آن را بخورد دچار نفخ و باد می‌شود. (هه)

گوله‌ك: ۱ـ گیاه «کێر که‌ڵه‌گا» که در اغلب کوههای کردستان می‌روید و حدود ۵۰

سانتی‌متر ارتفاع دارد. این گیاه آفت زراعت و صیفی‌کاری است. نگا: کێرکەڵەگا ۲ـ گیاهی است علفی و از رستنی‌های کردستان که حیوانات آن را بسیار دوست دارند ۳ـ هەژار آن را به معنی گلزار یعنی «گوڵجاڕ، گوڵزار» ثبت نموده است. (مو)

گوڵەك: Orobanche kurdica

گل جالیز کردی، گل جالیز شاهوئی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ شاهۆ. (مظ، مو)

گوڵەك: Orobanche anatolica

گل جالیز آناتولی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مظ، مو)

گوڵه کوه: گیاهی است که در بعضی از روستاهای قروه از جمله حسین‌آباد کنگره به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گوڵه کەوگ: گیاهی است. نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گوڵه کەوه: گیاهی است که تعدادی از اهالی روستای حسین‌آباد کنگره (کەنگەرە) از توابع قروه، آن را گوڵه کەوه می‌خوانند. نگا: کاسەشۆر گوڵ فووارەیی. (مو)

گوڵه گواره: Onosma microcarpum DC

زنگوله‌ای زرد، زنگوله‌ای دانه‌ریز. گیاهی است از رستنی‌های کردستان و از تیره‌بوراژیناسه. گلهای آن مثل گوشواره است و آویزان شده و بهمین جهت آن را «گوڵه گواره» گویند.

محل رویش ـ در بیشتر نقاط ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوڕەی سەقز، ڕێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، قوڵقوڵەی میرەدێ، سەرشیوی سەقز، دەربەن دزلی، ئاویەر، سوورکەوڵ، باخان، بەردی سپی، گەردەنەی سەلواتاوا، عەوالان، دزلاو، نشور، ئاریز، کەل هەمرۆ، سوڵتان ئەحمەد، ڕێگەی مەریوان ـ سەقز، بەورو پەرێشان، دزێڵە، بنیەر، کوزە میانە، زۆنج، پیرخەیران، ڕێگەی سەربناو ـ تەنگی‌سەر، تەکیە، هەشەمێز، شانشین، سەرهویە، هویە، ئەویهەنگ، وێسەر، وترە زەوی، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، ژالانە، کەرجۆ، گەلێن، خانەگای گەلێن، کوڵ و دۆزەخەرە، کەوڵە، هەورامان، ئارەنان، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهوی لۆنی سادات، تەنگیوەر، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، ڕێگەی کوزانی ـ شارەك، پەنجەعەلی توورە، شارەکی بیجار، قەلەبەرد، بلچە سوور، رەشنەش، شیان، روانسەر، جوانرۆ، پاوە، ئەسپەرێز، کانی حسەین بەگ، هەجیج، توری قەلا. در منبع (گژ) نیز، راژه «گوڵه گواره» آمده است. (مؤلف)

گوڵه گورگه: گلی است پائیزی به رنگ قرمز. (هه)

گوڵه گۆچیله: نگا: گوڵه گەنم

گوڵه گەزیزه: Iris aucheri

گیاهی است که در روستای کانی سەیی و خوڕخوڕەی سەقز آن را «گوڵه گەزیزه» گویند. حدود ۶۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد. نگا: لولوپەڕ. (مؤلف)

گوڵه گەنم: ذرت، *بلال*. نگا: گەنم شامی. (هه)

گوله گەنم: Centaurea cyanus

گل گندم، قنطورین. به رنگهای آبی و قرمز و صورتی دیده می‌شود * بهترین دارو برای دفع صفراست. ۱ـ جوشانده گل گندم و شاتره و اکلیل کوهی (هرکدام ۱۰ گرم کوبیده و هر شب یک قاشق غذاخوری در ۲ لیوان

آب جوشانده و مصرف شود). درمان قطعی تصفیهٔ خون و دفع کنندهٔ اوره و صفراست ۲ـ ۲۰۰ گرم گل گندم کوبیده هر روز یک قاشق غذاخوری در ۲ لیوان آب جوشانده و مصرف شود برای ضعف اعصاب مفید است ۳ـ جوشانده آن با بابونه هر کدام ۱۰۰ گرم در ۲ لیوان آب برای تنظیم قاعدگی زنان مؤثر است. این گیاه را «گوڵە گۆچیلە» هم گویند. (دا)

گوڵە گەوْن: نوعی از گیاه گون است. نگا: گەوْن

گوڵە گیا: *اقونیطون* * در اورامان و اطراف مهاباد این گیاه را با پودر آهن کوبیده با ماست مخلوط کرده و بر محل‌های زخمهای جذام و و عفونی می‌بندند که شفا دهنده قوی است و به همین جهت این گیاه به «گوله گیا، گوله» در کردی معروف شده یعنی گیاهی که ضد جذام است. چون این گیاه سمی و خطرناک است نباید بیش از یک گرم آن مصرف گردد. (دا)

گوڵە لێوە: گیاهی است. (نادر)

گوڵە مارانە: نگا: گوڵ هەنگ

گوڵە مارانێ: گیاهی است که مار بوی آن را دوست دارد. نگا: بۆماران. (مو)

گوڵە ماساوە: گلی است زرد و بدبو و از رستنی‌های کردستان. نگا: گوڵ ماس. (مو)

گوڵە ماسە: گیاهی است که در روستای زەنان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. این گیاه سوزنده است. نگا: گوڵ ماس. (مو)

گوڵە مزانی: گیاهی است بهاری و از رستنی‌های کردستان. آن را «گوڵە مزانی، گولاڵە سورە، گولاڵە سورەی بەهاری» گویند. (نادر)

گوڵە مزانیی: Anemone coronaria
شقایق نعمانی، آنمون تاجدار. (مظ) * امینی خواص داروئی آن را بشرح زیر نقل نموده است: «پرفسور ایتالیائی کارلوس جیانینی در مورد شقایق نعمانی می‌گوید به علت داشتن منگنز فراوان علاج قطعی آفت دهان یا قارچهای دهان است که باید هر بار ۵ گرم در یک لیتر آب جوشانده و با کمی نمک مخلوط کرده و روزی ۳ بار غرغره نمائیم به مدت ۴ روز...». (دا)

گوڵە مەخمەڵە: گیاهی است. نگا: گوڵ مەخمەڵی. (مو)

گوڵە مەمکێشە: *بابونهٔ سفید.* نگا: گوڵە حاجیانە. (مهـ)

گوڵە مەنگوڵە: *گل انگشتانه.* (مهـ)

گوڵە مەنیجە: گلی است که در کردستان آن را پرورش میدهند. (مو)

گوڵە مێز: گیاهی است که در روستای سوورکەوڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ هەنگ. (مو)

گوڵە مێش: گیاهی است دارویی ضد کرم. (هە)

گوڵە مێلاق: *لاله.* گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «گوڵە مێلاق، گوڵە مێلاقە، ڕەبەنۆك، مێلاق، مێلاقە»

گوڵە مێلاقە: Tulipa montana
گیاهی است از رستنی‌های کردستان، گونه‌ای لاله است که در بعضی جاها از جمله روستای کێلەشین واقع بر سر جاده سقز - بانه، به این نام خوانده می‌شود. این گیاه در قەسری شیرین و توسرکان نیز رویش دارد. (مو)

گوڵە میمون: گیاهی است. نگا: گوڵە ئاوات. (نادر)

گوله نار: *گلنار،* گیاهی است دشتی که گلش

شبیه گل انار است. (هە)
گوڵە نـەرمە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در صلوات‌آباد بـه گیاه «گـوڵ کەوە» می‌گویند. نگا: گوڵ کەوە. (مو)
گوڵە نەسرین: ROsa canina
نسترن وحشی، *گل سگ*. نگا: شیلان. (هیوا، مو)
گوڵە نەورۆزانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان حدود ۳۰ سانت ارتفاع دارد دارای رنگهای قرمز و سفید است و آن را «گـوڵە وەهارە» نیز گویند. نگا: گوڵاڵە نەورۆزە. (نادر)
گوڵە نەورۆزە: Iris reticulata
زنـبق مشـبک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اغلب کـوهها رویش دارد و ظاهرش شبیه زعفران است. پیش از گـلهای دیگر می‌روید و باگلهای زیبای خود طبیعت را زینت بخشیده و بهار را مژده مـی‌دهد. در تاریخ هفتم اسفند ماه ۱۳۸۱ که از ارتفاعات کوه آبیدر سنندج بالا رفتم این گیاه گـلهای زیبای خود را نمایان کرده بود. این گیاه را در کـردستان بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند و می‌شناسند: «گوڵە نەورۆزە، گوڵاڵە نـەورۆزە، گوراڵە نەورۆزێ، گوڵاڵە عەزیزە». نگا: گوڵاڵە نەورۆزە. (مو)
گوڵە نەورۆزە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست واقع در دامنهٔ کوه چهل چشمه و روستای کێلەشین واقع بر سر جاده سقز ـ بانه بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. نگا: لولوپەڕ. (مو)
گوله نیسان: نـوعی *خشـخاش است*. نگـا: چاره چەقیلە. (هە). ابـراهـیم‌پور آن را (لالە) نامیده است. (ابرا)
گوڵە واژ: گیاهی است، نوعی پیچک است که از درختان بالا رود. (رو، هە)
گوڵە وەر: *گل سنگ*. (ابرا)
گوڵە وەهارە: Adonis
چشم قرقاول، آدونیس پاییزه. (دا)
گوڵە وەهارە: نگا: گوڵاڵە نەورۆزە
گوڵ هرچ: گلی است بنفش رنگ، برگ پهن. (هە)
گوڵ هەرمەڵە: نگا: گوڵ هـێرۆ، هـەڵمـەڵە. (مو)
گول هەسێل: گلی است که آن را «بێڤیژان» نیز گویند. (هە)
گـــوڵهەن: گـیاهی است کـه در روسـتای ئەوێهەنگ به این نام خوانده مـی‌شود. نگـا: گوڵ هەنگ. (مو)
گوڵهەنْ: گیاهی است. نگا: گوڵ هەنگ. (مو)
گوڵ هەناریی: گیاهی است که در بعضی از روستاهای قروه به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گوڵ هەنگ: Helichrysum armenium
گـل بـی‌برگ ارمـنستانی. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان. این گیاه را در سنندج و اورهنگ و زەنان و مەڵکشان «گوڵ هـەنگ» در بست و ماسیدەر و مەولاناوا «گوڵە رێزان» در بـانه «گـوڵە بـەزۆنـە» در رشـنش و مـیانه وتودارملا و دادانـهٔ کـمانگر «گـوڵە زۆمـیی» گویند. در بعضی جاها «گورزه گیا» نامند و در بعضی جاها «گوڵە زۆنە، گوڵە مارانە» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، کەل هەمرۆ، کۆسالاَن، رەشنەش، بەورو پـەرێشـان، دزێڵە، بنیەر، زونج، باقلاوای شێخ حسـەین، نـزاز، تـەنگی‌سەر، نـیەر، سـەرچـی، تـا، هـەنیمن، رێگەی کەڵەکان ـ بست، چل چەمە، قوڵقوڵەی مـیرەدێ، ئـاویەر، سـەڵواتـاوا، هـەشەمێز،

که‌رجۆ، سه‌رهویه، هویه، ئه‌وێهه‌نگ، وێ‌سه‌ر، ته‌که‌رۆز، پیرعومه‌ران، گه‌رده‌نه‌ی خان، ئاربه‌با، ئاره‌نان، تووارمه‌لاَ، که‌ڵه‌کان، قه‌ڵه‌به‌رد، بڵچه سوور، ته‌کیه، هه‌شه‌مێز، شیان، ته‌وریوه‌ر، رێگه‌ی مه‌ریوان ـ سه‌قز، روانسه‌ر، جوانرۆ، پاوه، هه‌ورامان، ژیوار، کۆسالاَن، بیجار، کانی حسه‌ین به‌گ، ئه‌سپه‌رێز، هه‌جیج، قوری ته‌لاَ، ساڵیان، نجێ، په‌نجه عه‌لی قوروه، حسین ئاوای که‌نگه‌ره، کۆرکۆره، ده‌ره‌ویان فارس، ده‌ره‌ویان خواروو، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، دۆڵه‌ژه‌ش ماییندۆڵ از توابع سارال، مه‌ولاناوا، سه‌یفاوا و ماسیده‌ر از توابع خوڕخوره‌ی سه‌قز. (مؤلف)

گوڵ هه‌یرو: ختمی، گیاهی است که در روستای حسین‌آباد کنگره (که‌نگه‌ره) از توابع دهستان پنجه علی قروه آن را «گوڵ هه‌یرو» می‌نامند. نگا: گوڵ هێرۆ. (مو)

گوڵ هێرۆ: **Althaea**
ختمی، خطمی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوڵ هێرۆ، گوڵ هیروو، هێرۆ، هه‌ڵمه‌ڵه، شاهه‌ڵمه‌ڵه، گوڵ هه‌یرو».
محل رویش ـ گونه‌های زیادی از این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: چل چه‌مه، کۆسالاَن، حه‌مزه‌ی عه‌رب، سه‌ڵواتاوای بیجار و سنه، به‌ورو په‌رێشان، توڵقوڵه میره‌دێ، خوڕخوره، سه‌رشیوی سه‌قز، ئیبرایم ئاوای سنه، سوڵتان ئه‌حمه‌د. (مو)

گول هیروو: (له‌ك): ختمی، *گل ختمی*. نگا: گوڵ هێرۆ

گوڵ هیروو: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. در گویش له‌کی آن را «گـول هـیروو» و در روستای ابراهیم‌آباد سنندج هم مرز روستای صلوات‌آباد آن را «گوڵ هێرۆ» گویند. نگا: گوڵ هێرۆ. (مو)

گوڵه هه‌ژار: گیاهی است. (نادر)

گوڵه هه‌نگ: نگا: گوڵ هه‌نگ. (نادر، مو)

گوڵه هه‌نگه: نگا: گوڵ هه‌نگ. (مو)

گوڵه هێرۆ: *گل ختمی*. ختمی. نگا: گوڵ هێرۆ. (هه، مو)

گوڵی ئه‌رخه‌وان: *گل انگشتانه سیاه*. (مهـ)

گوڵی سێ کووزه: گیاهی است. (مو)

گوڵی شازده‌خان: نوعی هوفاریقون است.

گوڵی شلێره: نگا: هه‌لاَڵه برمه

گولیفك: گلی است بسیار زیبا. (هه)

گولی کاسه شکینه: (کرماش): *گل شقایق وحشی*.

گوڵی کاني: *بابونهٔ شیرازی*. (دا)

گوڵی گولاَو: *گل سرخ*. نگا: گوڵباخی. (مو)

گوڵی گیوه: (کرماش): گلی است سفیدرنگ که در قدیم برای سفید کردن گیوه از آن استفاده می‌شده، امروزه در رنگ سازی و بنایی مصرف بسیار دارد.

گوڵی مریه‌م: *گل مریم*. گل کلپوره. (مهـ)

گوڵی مریه‌م: مریم گلی. (مو)

گوڵی مه‌رۆ: گیاهی است با گلهای شیپوری زرد رنگ (مو)

گولینه: (کرماش): نوعی گل وحشی با رنگ زرد کم رنگ

گوڵی وه‌نه‌وشه: *گل بنفشه*. (مهـ)

گومش: *زالزالک*. نگا: گوێژ. (مو، هه)

گون پسیك: گیاهی است که ثمرش مانند بیضهٔ گربه است. (هه)

گونتووله ـ گونتوله: نوعی انگور است.

(رو، هه)

گون حاجی لەقلەق: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ دووشان، سەڵواتاوا، نایی‌سەر از توابع سنندج و خیلی جاهای دیگر. نگا: شلەجاف. (مو)

گوندك: ۱ـ گیاهی است سمّ دام ۲ـ چانهٔ خمیر. (هه، ابرا)

گوندۆڕ: کدو. نگا: کوولەکە. (هه)

گوندۆڕ: ۱ـ خربزه، خربزهٔ کوچک. نگا: کاڵەك ۲ـ آوندول. نگا: گونۆڕ. (هه، ابرا)

گوندوور: نگا: گونۆڕ. (هه، رو، مو)

گوندۆره: خربزه، خربزه‌کوچک. نگا: کاڵەك. (هه، ابرا)

گون شەیتان: نگا: قورسی کەمەر . (رو)

گون قەلاّ: Fritillaria persica

لاله واژگون ایرانی. گیاهی است که در بعضی از روستاهای لەیلاخ از توابع دهگلان به این نام خوانده می‌شود. این گیاه گلهای آویزان شده‌ای دارد.
محل رویش ـ در جاده کامیاران ـ سنندج و کامیاران ـ دهگلان آن را مشاهده نمودم. (مو)

گون قەلاخ: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: شلەجاف. (مو)

گون کاوڕە: گیاهی است علفی بارتفاع حدود ۵۵ سانت و از رستنی‌های کردستان. در جوانی قابل خوردن است. (مؤلف)

گون کاوڕیلە: نگا: گون کاوڕە

گونکە: نوعی انگور درشت است. (هه)

گونکە سەگانە: گیاهی است که در خوڕخوڕەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گون کەڵەشێرە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای دووشان و کوه قەڵەمان و نایی‌سەر می‌روید. (مو)

گون کەڵەکا: گیاهی است که در روستای خواشت به این نام خوانده می‌شود. نگا: کێرکەڵەگا. (مو)

گون کەڵەگایینە: گیاهی است که در بعضی از روستاهای کردستان به این نام خوانده می‌شود. نگا: کێرکەڵەگا. (مو)

گونگلۆك: نگا: گوڵە مێلاق. (هه)

گونگونۆك: گیاه زرند. (هه)

گونگونە سەگانە: گیاهی است. نگا: گونە سەگانە. (مو)

گونگونە سەگانە: پیاز موشی، گیاهی است که برای رنگ نخ بکار می‌برند. (هه)

گۆنگیلۆك: نگا: گوڵە مێلاق. (هه)

گونۆڕ: Smyrnium cordifolium

آوندول. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در گویشها و مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گونۆڕ، گندۆڕ، نی‌نۆڕ، گنۆڕ، نی‌نوور، نسنور، نینۆر، گونۆر، دۆریە، قەلەندۆر». ریشه غده‌ای این گیاه شبیه سیب‌زمینی روسی است این ریشه غده‌ای را به مدت یک شبانه روز در آب زائد دوغ «سزگ» می‌ریزند و بعد آن را بیرون می‌آورند و می‌پزند و می‌خورند. تخم یا دانه این گیاه تقریباً سیاه رنگ است و بقول کردها «ڕەش کاڵ» است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شاهۆ، سوڵتان ئەحمەد، گازان، ڕەشنەش، چل چەمە، قوڵقوڵەی

میرەدێ، خوڕخوڕەی سەقز، سەڵواتاوای سنە، دەرەقووڵە، نەکەرۆز، پیرعومەران، ڕێژاو، سەردەشت، بین مهاباد و سەردشت، پیرانشهر. گەردەنەی سەڵواتاوا، گەلێن، کەوڵە، کۆڵ و دۆزەخەرە، ژیوار، شاری هەورامان، کەماڵە، بڵبەر، دەرەویان فارس، خوڕخوڕەی سەقز، کۆسالاَن، دووزۆ، تەنگیوەر، شاهۆی تەنگیوەر. در عراق و آناتولی نیز می‌روید و در محل‌های زیر هم می‌روید: کێوی ماکوان، ڕێژاو، قەسری شیرین، ملەی قەلاجە، دالانی نەوسو، کێوی پڕاو، بێستون، بنیگز، کرندی غەرب، کانی حسەین بەگ، هەجیج * در طب سنتی: ۱ـ خوردن ساقه این گیاه را برای تقویت چشم مفید می‌دانند. ۲ـ تخم (دانه) این گیاه را برای رفع شاش گرفتگی (شاش بند) مفید می‌دانند (دمکرده یک قاشق تخم آن در یک لیوان آب) و تکرار نوشیدن این دمکرده. (مو، گژ، رو، هه، معصـ)

گونور: (کرماش): گیاهی است کوهی با ساقه آبدار و ترد. نگا: گونۆز

گونه توڵە: *آلو زرد.* نگا: عەلوکی زەرد

گونه سوورە: گوجەفرنگی. نگا: تۆماتێز. (ابرا، هه)

گونه سەگانە: Astragalus caryolobus
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند. «گونه سەگانە، گونەڵە سەگانە، گونەڵە سەگان، گونگونه سەگانە»
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: میانە، رەشنەش، ئاویەر، دزێڵە، زۆنج، باقلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، سوورکەۆڵ، کانی حسەین بەگ، هەجیج، ئەسپەرێز، سەڵواتاوای سنە، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، تولقولەی میرەدێ، سەرشیوی سەقز، ژالانە، هەورامان، وترە زەوی، ئەوڕیهەنگ، وێسەر، خوڕخوڕە، سەیفاوا، مەولاناوا، ماسیدەر، کانی سەیی، کوچك چنار، زەنان، مەڵکشان، سەرشیوی مەریوان، قەلەبەرد، بلچە سوور، کەرجۆ، هەشەمێز، شیان، گەلێن، روانسەر، چوانۆز، پاوە، ڕێگەی سەقز ـ بانە، خانەگای گەلێن، حەسەناوای سنە، شارەکی بیجار.(مو)

گونه سەگانە: در بعضی جاها این نام را برای نوعی گیاه «شلەجاف» بکار می‌برند. (مو)

گونه قالاو: گیاهی است شبیه (شلەجاف) که آن را «گونه قەلاَ» هم گویند. (مو)

گونه قەلاَ: نگا: گونه قالاو

گونه کاورکە: نگا: گون کاوڕە

گونه کەڵەباب: نوعی گیاه «شلەجاف» است که در روستاهای باخان از توابع مەریوان و کانی سەیی از توابع خوڕخوڕەی سەقز و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. (مؤلف)

گونه کەڵەبابە: نگا: گونه کەڵەباب

گونه کەڵەشێرە: نگا: گونه کەڵەباب

گونەڵە سەگان: گیاهی است که در خوڕخوڕەی سەقز، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گونه سەگانە. (مو)

گونەڵە سەگانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان با ارتفاع حدود ۸۰ سانتی‌متر. نگا: گونه سەگانە. (مو)

گۆنی: گَوَن. نگا: گەوَن. (هە)

گووبۆق: نگا: تەوزە

گووتك: گیاهی است خوردنی. (هە)

گووزز: گیاهی است صحرایی. (هه)
گووز: گردو. نگا: گوێز. (ابرا، هه)
گووزەك: *فلفل سیاه*. نگا: ئیسۆت. (هه)
گووزەلك: گیاهی است با طعم تلخ. (رو)
گووژ: *زالزالک*. نگا: گوێژ
گووژاڵ: گیاهی است. نگا: کاڵەکه مارانه
گووژ زەرده: *زالزالک* زرد رنگ. نگا: گوێژه زەرده
گووژه: نگا: گوژه
گوولك: ١ـ*گیاه سریش* ٢ـ*گل صحرایی*.(هه)
گوونی: گَوَن. نگا: گەوَن. (ابرا)
گوویز: گردو. نگا: گوێز. (هه)
گووین: (لەك): گَوَن، نگا: گەوَن
گوهبزن: گیاهی است علفی. (هه)
گـوهبەران: گـیاهی است خـوراکـی. نگـا: گۆشت بەرخیله
گۆه پسیك: گیاهی است. نگا: کارگه گولانه. (هه)
گۆهکتك: گیاهی تلخ دارویی ضد کرم. (هه)
گوهکەزك: گیاهی است دارویی کـه بـرای درمان بواسیر خوب است. (هه)
گوهکەرۆك: نگا: گومکەزك
گوهمشك: نگا: مەرزنجۆش
گوهووشك: *زالزالک*، نگا: گوێژ
گوهیژ ـگوهییژ: *زالزالک*. نگا: گوێژ
گوهیش: نگا: حەیزەران
گوهیشك: *زالزالک*. نگا: گوێژ
گوهێ شەیتانك: نگا: کاڵەکه مارانه.
گوێ بزنه: **Plantago**
گیاهی است که آن را «زمانه بەرخ» هم گویند. نگا: رکێشه. (رو، که)
گوێ بەرخۆله: گیاهی است کـه در قـلقلهٔ میرەده به ایـن نـام خـوانـده مـی‌شود. نگـا: گۆشت بەرخیله. (مو)
گوێ بەرخۆڵه: نگا: گۆشت بەرخیله
گوێ بەرخه: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در هەرمێ دۆڵ از توابع سقز و بعضی از روستاهای اطراف ئاربەبا، بـه ایـن نام خـوانـده مـی‌شود. در هـەرمێ دۆڵ آن را «میلەوەز» نیز گویند. در اطراف ئاربەبا، آن را «گیا مەژانه» هم گویند. در منابع (رو، گژ، هه) نیز به نام این گـیاه اشـاره شـده است. نگـا: گۆشت بەرخیله. (مؤلف). توضیح اینکه این کلمه و دو کلمه پیش از آن، نام گیاه دیگری هستند که غیر از گیاه گۆشت بەرخیله است بلکه شبیه نوعی مەشەگیره است که فاصله ساقه‌هایش حالت چسبندگی دارد. (مو)
گوێ بەرخیله: نگا: گوشت بەرخیله. (مو)
گویج: (کرماشانی): *زالزالک*. نگا: گوێژ. (مو، کرمانشاهی)
گوێج: *زالزالک*. نگا: گوێژ
گوێ جمجمه کی: نوعی انگور است. (هه)
گویچکه بەرخیله: نگا: گوشت بـەرخـیله. (مو)
گـوێچکه بـەرغیله: گیاهی است کـه در روستای حسین ئاوای کەنگەره (حسـین‌آباد کنگره) از توابع قروه بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. نگا: گۆشت بەرخیله. (مو)
گوێچکه کەر: **Colchicum**
گـل حسـرت. گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در روستای وێسەر به این نـام خوانده می‌شود. نگا: تەمچی شەلاخ. (مو)
گـوێچکه مشك: گـیاهی از رستنی‌های کردستان. نگا: مەرزنجۆش. (مو)

گویچکه مْشکه: گیاهی از رستنی‌های کردستان. نگا: مەرزنجۆش. (مو)
گوێچکه مْلّه: نگا: مەرزنجۆش
گوێچکەی گورگ: از رستنی‌های کردستان است. (مو)
گویرچ: (لەك): *زالزالک*. نگا: گویژ
گوێز: Juglans regia
گردو. این درخت و میوه آن را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوێز، گۆز، گووز، تۆز، تووز، گرتەکان، دارگوێز، گیز، جیز، دار گردەکان، وەز، گوویز، وەزی، گۆزەك، گەردەکان». درخت گردو از زمانهای قدیم در بسیاری از روستاهای کردستان پرورش داده شده ولی اخیراً پرورش آن گسترش یافته است. گردو، یکی از رقمهای درآمد مردم کردستان است * پودر پوست سبز گردو با نمک طعام را برای سفید کردن دندان مؤثر می‌دانند. (مو، رو، ابرا، هه، با)
گوێزبۆ: Myristica fragrans
درختی است که در عربی آن را (جوز الطیب) گویند. (رو، که)
گوێز بەلە: گیاهی است خوردنی. (هه)
گوێز کێوی: گردوی وحشی. بنا به اظهار مردم مریوان، گردوی وحشی در جنگلهای روستاهای نێ و ولەژێر، یافت می‌شود. (مو)
گوێزەر: گیاهی است. نگا: سێ‌بنەرد
گوێزەژەش: درختی است که آن را «پەڵك، سووره چنار» نیز گویند. نگا: پەڵك. (رو، که)
گوێز هیند: *نارگیل*. (هه)
گوێزی عەرەب: نوعی رستنی است که در دامنه کوههای کردستان می‌روید. در کوههای موصل نیز رویش دارد * پودر ریشه این رستنی را برای درمان سرفه مفید می‌دانند. «هەناره کێویله». (رو)
گویژ ـ گوێژ: Crataegus
زالزالک، ولیک. درخت یا درختچه‌ای است که ۱۷ گونه آن در ایران و گونه‌های زیادی در کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه و ارمنستان و آسیای مرکزی می‌رویند. نوعی از آن درختچه‌ای است خاردار به ارتفاع ۳ متر و شاخه‌های جوان آن صاف. نوعی دیگر از آن که در استان ایلام می‌روید ارتفاع آن تا ۷ متر می‌رسد و در شمالی‌ترین نقاط استان و مناطق میان بند کبیرکوه بیشتر است. این درخت و میوهٔ آن را در کردستان با نام‌های عمومی زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گوێژ، بلچ، گۆییژ، گوێچ، گۆنج، گێوژ، گوهیژ، گفیشك گێووژ، گۆیژ»
محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: خواشت، چەم دەرەزەنجیر، ئارێز، ئارەنان، ئاویەر، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، کەرجۆ، مەڵکشان، دەرەویان فازس، کەکەوسان، رەشنەش، میانە، تا، حەسەناوای سنە، تەنگیوەر، دۆڵەژەش ماییندۆڵ، کۆسالان، رێگەی بانە ـ سەردەشت، رێگەی سەردەشت ـ شنۆ، خوژخوزەی سەقز، دزێڵە، زونج، بنیەر، باقلاوای شێخ حسەین، پیرخەیران، ئەوێهەنگ، رێگەی سنە ـ کەژەسی ـ هەشەمێز، چل چەمە، سەرچی، گەلێن، خانەگای گەلێن، کوچك چنار، روانسەر، جوانژۆ، پاوە، توری‌قەلاّ، هەجیج، ئەسپەرێز، کانی حسەین بەگ. (مو، سیما، هه، ابرا، رو، کرمانشاهی، با، منـ، که)
گویژ ـ بیْلچ: Crataegus pontica

زالزالک معمولی. میوه تقریباً کروی، به رنگ زرد طلایی. پراکندگی در استان کرمانشاه: کرماشان، ارتفاعات بنی‌گز، اسلام‌آباد غرب، سەرپێڵ زەهاب، کندوله، سنقر، کوه شاهو، گردنه قلاجه. (معصـ). نگا: گۆێژه زەرده

گۆێژ: زالزالک. به عربی: زعرور. نگا: گویژ. (مو، هه، رو)

گۆیژ: نگا: گویژ

گوێژ: Crataegus monogyna
= Crataegus microphylla
= Crataegus lagenaria

سرخه ولیک، زالزالک برگ ریز. درخت یا درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که علاوه بر ایران، در عراق، آناتولی، سوریه، ارمنستان و قفقاز می‌روید * «گوڵ و بەرەکەی بە تەڕی و ووشکی بە کار دیت بۆ: ١ـ گوشراوەی گوڵ و بەرەکەی بۆ لابردنی دڵە ڕواکی و هێمن بوونەوە ٢ـ بۆ لابردنی خەمباری ئافرەتی بە ساڵا چوو». (مو، مظ، هیوا)

گۆێژه سووره: Crataegus meyeri

زالزالک، گونه زالزالک است که در بسیاری از کوههای کردستان می‌روید و آن را مشاهده نمودم. (مو، مظ)

گوێژ ـ کورده کوژه:

Crataegus atrosanguinea

زالزالک. درختی است از رستنی‌های کردستان دارای ثمری درشت و سیاه رنگ موقعیکه کاملاً میوه رسید سیاه رنگ می‌شود. در رەشنش و مەڵکشان این نوع گوێژ را «کورده کوژه» می‌نامند. (مو، مظ)

گوێژ کوڵ: نوعی درختچه زالزالک است که در رشنش به این نام خوانده می‌شود و در بعضی از مناطق کردستان از جمله مریوان رویش زیادی دارد. (مو)

گوێژه: زالزالک. نگا: گوێژ

گۆێژه جنانه: نوعی زالزالک نامرغوب و سیاه رنگ است که آن را «گوێژه ڕەشه» هم می‌گویند. این نوع زالزالک را در نشوور بنام «گۆیژه جنانه» می‌نامند. (مو)

گۆێژه سووره: نوعی از زالزالک است که سرخ پررنگ است. نگا: بلچه سووره

گوێژه زەرده: Crataegus pontica

زالزالک. گونه‌ای زالزالک است با میوه‌های زردرنگ، زرد نارنجی که درکوههای کردستان می‌روید و در محل‌های زیادی آن را مشاهده نمودم. آن را «بلچه زەرده» نیز گویند. نگا: بلچه زەرده. (مو، مظ، معر)

گویژه قرمزه:

Crataegus pseudoheterophylla

زالزالک قرمز. میوه‌ها بسیار اندک (کمتر از ٥) ارغوانی تیره، بیضوی یا واژ تخم‌مرغی و محتوی یک دانه می‌باشد. در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کەنگاوەر، سونقوڕ، سەحنه. (معصـ)

گۆێژه مام برایمه: *ازگیل*. (مهـ)

گۆێژی زەرد: نگا: گۆێژه زەرده

گۆێژی سوور: نگا: گۆێژه سووره

گویێ کار: گیاهی است. نگا: گوشت بەرخیله

گویێ گا: گیاهی است دارای گلهای زرد که در ماسیدەر از توابع سقز به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گویێ گا: گیاهی است. نگا: گاگوێ. (رو، مو)

گویێ مشك: نگا: مەرزنجۆش

گویێ مشکه: ١ـگیاهی است که در عربی آن را (أذن الفار) گویند و در کردی آن را

«مرزنجۆش، بزرنگوش» گویند. (رو، که) نگا: مەرزنجۆش ۲ـ برگ تازه دمیده. (هه) ۳ـ فراسیون سفید. (مهـ)

گوێ مڵه: نگا: مەرزنجۆش

گوێنو ـ گوێنوو: گون. نگا: گەوَن. (هه، مو)

گوێنی: گون. نگا: گەوَن. (مو، هه)

گوێنی جەباری: نوعی از گون است، گون کتیرا. نگا: گەوَن جەباری. (مو، هه)

گوێنی ڕەشه: نوعی از گون است. نگا: ڕەشه گەوَن. (مو)

گوێنیه ڕەشه: گون سیاه، نوعی از گون است. نگا: ڕەشه گەوَن. (هه، مو)

گوێنیه زەرده: گونه‌ای گون است، گون کتیرا. (هه، مو)

گوێ ورچه: Verbascum

در عربی: آذان الدب. گیاهی است که درکردی آن را «چەز» هم گویند. (رو)

گوێیژ: درختی است که در مەریوان، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوێژ. (مو)

گەبڵه: گیاهی است. (رو)

گـەپڵه: ۱ـ گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان کـه پیاز آن خـوردنی است. ۲ـ آذریون. (مو، هه، مهـ)

گەراس: *آلوزرد*. نگا: ئاڵو بخاره. (ابرا، هه)

گەڕاڵك: گیاهی است. نگا: گراڵك. (رو، كۆ)

گەرچلك: نگا: گەرچەك.

گەرچەك: Ricinus communis

کَرچَک. گیاهی است که در بعضی از مناطق کردستان پرورش داده می‌شود. این گیاه را در مناطق مـختلف کـردستان بـا نـام‌های زیـر می‌نامند و می‌شناسند. «گـەرچـەك، کـرنك، کڕنگ، کرنوو، کڕینی، بنی‌شیره، کڕنه، کڕلی، کڕنوو» * روغن کرچک مسهلی است قوی و بـی‌خطر. (مـو، مـن بـا، هـه، ابـرا، رو، کرمانشاهی)

گەرچه: گیاهی است. نگا: گەرچەك. (مو، هه)

گەرده‌كان: نگا: گوێز

گەرمك: ۱ـ *طالبی*، گرمک ۲ـ نوعی برنج است

گەرمڵه: گیاهی است کوهی. (رو)

گەرمه: نوعی برنج است. نگا: گەرمك

گەرمه شامی: ذرت. نگا: گەنمه شامی. (هه)

گەرمەڵه: گیاهی است کوهی.

گەرنگ: گیاهی است. (رو، هه)

گەڕه گوێژ: نوعی از زالزالک کوهی است که در کەوبگار آن را مشاهده نمودم و آن را بـه این نام میخوانند. (مو)

گـەز: Tamarix

گز، درختچه یا درختی است از رستنی‌های کردستان که در روستای کۆڵەساره از تـوابـع کامیاران و دێلوژان و کوردستان عراق به این نام خوانده مـی‌شود. در بسیاری از مـناطق کردستان می‌روید. در شوره‌زارهای جـنوب دهلران نیز می‌روید. بـرگهای آن شـبیه بـرگ سرو است و چوب آن متمایل بـه سـرخـی است. چوب آن به وقت سوختن بویی زننده دارد. در مناطق دیگر کردستان آن را با نام‌های زیـر مـی‌نامند و مـی‌شناسند. «گـزی چـار، دارگەز، داری گزی چاره». نگا: گزی چار. (مو، رو، هه، علیر، ابرا)

گەزرۆكه: Bunium paucifolium

زیرهٔ هرز *زراعی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: مسیر گڵیه به پیرخضران، بین

پیرخضران و گلّیه، دامنه سلطان احمد، نزدیک روستای شیخ شربتی، جاده بلچه سوور، چەم دەرەزەنجیر، رێگەی کەڵەکان ـ بست، خوزخوزەی سەقز، سەرشیوی سەقز. (مو)

گەزگسك: گزنه. نگا: گەزنه

گەزگەزك: گزنه. نگا: گەزنه. (هه، رو)

گەزگەزکە: گزنه. نگا: گەزنه. (هه)

گەزگەزۆك: گزنه. نگا: گەزنه. (ابرا، مو، هه)

گەزگەزە: گزنه. نگا: گەزنه. (رو)

گەزگەسك: گزنه. نگا: گەزنه. (هه)

گەزنك: ۱ـ گزنه. نگا: گەزنه ۲ـ گیاه جارو. (هه)

گەزنە:

Urtica dioica. subsp. kurdistanica

گزنه دوپایه کردستانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گەزنە، گەزەنە، گەزنەك، گەزگسك، گەزگەزۆك، گەزگەزك، گەزگەسك، کزێنکە، ئاڵۆشە، گزگزە».

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: کەرجۆ، هەشەمێز، حسین ئاوای کەنگەرە، کێلەشین، ژیوار، هەورامان، دەرەویان فارس، رەشنەش، وێسەر، خوزخوزەی سەقز، تا، هەنیمن، سەرچی، زەنان، بلچه سوور، تەکیه، شیان، چل چەمە، گلّیه، کوڵەسارە، پاوە، بەورو پەرێشان * محققین اعلام نمودند که مالیدن برگهای تازه گزنه روی زخمهای بدن، علیرغم سوزشی که دارد موجب التیام و بهبود زخمها می‌شود. (مو، مظ، سیما، هه، با، ابرا، رو)

گەزنەك: گزنه. گیاهی است که در شهرستان قروه و روستای دەرە قووڵە از توابع سقز و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود، مضافاً اینکه در قروه این گیاه را «کزێنکە» هم می‌گویند. نگا: گەزنه. (مو)

گەزنەی کێفی: ۱ـ گزنهٔ کوهی ۲ـ گیاهی است که در کوژە میانه می‌روید و در روستای میانه به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گەزنەیی: نوعی انگور است. (مو، هه)

گەزنی: گزنه. نگا: گەزنه. (مو)

گەزۆك: گزنه. نگا: گەزنه. (هه)

گەزۆك ـ گزگیله: عروس پس پرده. (مهـ)

گەزەر: هویج، زردک، نوعی هویج. نگا: گزەر

گەزەر ـ چەپولە: **Malabaila secacul**

شقاقل صحرایی. گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در محل‌های زیر می‌روید: کەنگاوەر، سەحنە، کرماشان، سونقوڕ، کرندی غەرب، ئیسلام ئاوای غەرب. (معصـ)

گەزەر: گیاهی است با ساقهٔ شیرین که مکیده می‌شود. (هه)

گەزەنە: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ژیوار از توابع هەورامان مریوان و روستای کوڵەسارە از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: گەزنه. (مو) ۲ـ هەژار آن را به معنی (گیاهی خوردنی) ثبت نموده است. (مو، ابرا، هه)

گەزەنەك: گزنه. نگا: گەزنه

گەزەنەی: (هەورامـ): گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: گەزنه. (مو)

گەزی چار: درختچه گز. نگا: گزی چار. (مو، ابرا، هه)

گەزیزە ـ گەزییزە: گیاهی است از

رستنیهای کردستان در اوایل بهار میروید و در فروردین ماه گل‌هایش ظاهر می‌شود. این گیاه را «گوڵە گەزیزە، بلازیز» نیز گویند. نگا: گوڵە گەزیزە. (هە، مو، رو)

گەزینك: گزنه. نگا: گەزنە. (مو)

گەژم: درخت پشه. نگا: دار تۆفانە. (هە)

گەسکە سپیکە: گیاهی است خوشبو. از خشک شده آن جارو درست کنند. (هە)

گەسکە شاری: نوعی گیاه جارو است. (هە)

گەسکە فەقیلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گەسکە کێویی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گەڤەز: *روناس*، گیاهی از تیره روناسیان. دارای برگهای نک تیز. (ابرا) گیاهی است که رنگ قرمز از آن گیرند. (هە)

گەڤەس: گیاهی است که اشیاء را با آن رنگ می‌کنند. (رو، کە)

گەلاٚ بارام: گیاهی است که در منطقهٔ خوڕخوڕەی سەقز می‌روید و در روستای مەولاناوا از توابع خوڕخوڕە آن را «گەلاٚ بارام» گویند ✱ در طب سنتی برای درمان زخم به کار می‌رود. (مو)

گەلاٚ بناواتوم: گیاهی است که در روستای گەلێن به این نام خوانده می‌شود. نگا: بناوەتۆم. (مو)

گەلاٚ بناوە تۆم: *باباآدم* ✱ در طب سنتی برگهای تازهٔ این گیاه را له کرده و روی محل مار گزیدگی می‌گذارند مفید واقع می‌شود. این موضوع را اهالی روستای کوڵ و دۆزەخەرە و اهالی بعضی از روستاهای مسیر بوکان ـ مەهاباد تجربه کرده‌اند. نگا: بناوەتۆم. (مو)

گەلاٚ راکێشە: نگا: رکێشە. (مو)

گەلاٚ رکێشە: (رچ): ۱ـ گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای هەشەمێز از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: رکێشە ۲ـ برگ ختمی که آن را «گەلاٚی ڕکێشە» نیز گویند. (مو)

گەلاٚ ڕکێشە: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای قەبغلووجەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: رکێشە. (مو)

گەلاٚ ڕیکیشە: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: رکێشە. (مو)

گەلاٚ ڕێواسە: گیاهی است خوردنی و از رستنیهای کردستان برگ آن شبیه برگ مو است «وەکوو گەلاٚ مێو وایە» ✱ در طب سنتی بعنوان داروی ضدانگل بکار می‌رود. در بندۆڵ مریوان رویش دارد. (مو)

گەلاٚ ڕێواسیی: گیاهی است که در مریوان به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گەلاٚ ڕێواسە**. (مو)

گەلاٚز: ۱ـ نگا: گەلاٚس. (هە) ۲ـ گوجه سبز، *آلوچه*. (ابرا)

گەلاس: گیلاس. (ابرا)

گەلاٚس: ۱ـ *آلو سرخ* ۲ـ *آلو زرد* ۳ـ گیلاس. (هە)

گەلاٚ کووان: کووان گیاهی است از رستنی‌های کردستان و چون برگهای آن جهت مداوای سیاه‌زخم بکار می‌رود بدین جهت به «گەلاٚ کووان» معروف گشته. نگا: کووان. (مو)

گەلاٚ کوولەکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای میانه از توابع سنندج و همچنین روستای بلچه سوور به این نام خوانده می‌شود. نگا: گەلاٚ میران. (مو)

گەلاْ گاذەمە: گیاهی است که در روستای گلّیه، به این نام خوانده می‌شود. نگا: بناوەتۆم. (مو)

گەلاْمیران: Valerianella alliariifolia

شیرینک، سمَنَه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هەشەمێز، سەرهویه و ئەوێهەنگ آن را «گەلاْمیران» گویند. در روستای میانه واقع در دامنه کوزه میانه، آن را «گەلاْکوولەکە» نامند. در روستای بست واقع در دامنه کوه چل چەمە، آن را «کوولەکەگیا، گیاکوولەکە» گویند. در روستای هەزارکانیان از توابع سالاْل، آن را «گیامەتۆلّە» نامند * در طب سنتی برگهای این گیاه را می‌کوبند و روی دمل و زخم می‌گذارند، چرک زخم را می‌کشد و از له شده برگهای تازه آن بیشتر استفاده می‌کنند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: هەشەمێز، سەرهویه، ئەوێهەنگ، کوزه میانه، چل چەمە، وێسەر، نەکەرۆز، پیرحومەران، بلچه سوور، شیان، دەرەویسان فارس، هەزارکانیان، تولّقولّەی میرەدێ. (مو)

گەلاْ وارنّە: گیاهی است که در روستای قەبغلووجەی سقز به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گەلاْوەزەنە: گیاهی است که در خوزخوزەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گەلّـوالّك: گیاهی است کوهستانی، گیاهی است با پیازۀ خوردنی. (رو، هه)

گەمالّدۆ: Echium italicum

گل گاوزبان ایتالیائی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای زاموّل از توابع دێگولان آن را «گەمالّدۆ» گویند، در روستای تەنگیوەر از توابع کامیاران آن را «دووه گەمالّ» نامند. عده‌ای از اهالی رەشنەش از توابع سنندج آن را «گەمالّدو ـ گەمالّدوو» و عده‌ای دیگر «دودوی کەرە، دودوکەرە» گویند. در روستای هویه نیز آن را «دودوکەرە» گویند.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: راموّل، موچەش، توروە، گەزگەزارە، رەشنەش، بەرقوزۆ، تەنگیوەر، رێگەی کامیاران ـ مەریوان، زەنان، مەلّکشان، سواریان، روانسەر، جوانرۆ، پاوە، وزمان، بناوچان، هویه، سەرهویه، شیان، چەم دەرە زەنجیر. (مو)

گەمالّدو ـ گەمالّدوو: گیاهی است. نگا: گەمالّدۆ. (مو، هه)

گەن: گیاهی است. نگا: گەرچەك. (هه)

گەناو: *داتوره*. نگا: تاتۆلّە

گەندم: گندم. نگا: گەنم. (ابرا، هه)

گەندمی: نوعی انگور سیاه است. (هه)

گەندەلۆ ـ گەنەلۆ: گیاهی است سمّی. (هه)

گەنکە زەردە: گیاهی است بدبو که آن را «گیا بۆگەنە، گیا بۆگەنیوە» نیز می‌نامند. (هه)

گەنم: Triticum

گندم، به عربی حنطه. گندم را در کردی با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گەنم، گەندم، گەنەم، خەلە». دانه گندم دارای ۰/۴۴ کلسیم، ۴/۲۳ فسفر، ۱/۲۸ منیزیم، ۴/۳۱ پتاسیم، گندم خوب تا ۱۵/۸ درصد پروتئین دارد، گندم حاوی ویتامین B_2 است. انواع گندم عبارتند از: ۱ـ گەنمە بەهارە ۲ـ گەنمە حۆلە ۳ـ گەنمە زەرتکە ـ هەوێدی ۴ـ گەنمە تەندەهاریی ۵ـ گەنمە کوێستانی ۶ـ گەنمە سەحرایی ـ گەنمە خوردە ۸ـ گەنمە زۆردە

۹ـگەنمە دەیمی ۱۰ـ تارگان ۱۱ـ هوشتردانە ۱۲ـ گەنمە ڕەزاویی ۱۳ـ گەنمە حەوت گوڵە ۱۴ـ گەنمە ڕەش گوڵ ۱۵ـ گەنمە گوڵ ڕووتە ۱۶ـ گەنمە کوردی ۱۷ـ گەنمە ڕەقی ۱۸ـ گەنمە سپیکە * *فواید دارویی گندم:* ۱ـ اگر بهنگام برشتن گندم کسی که سردرد دارد، سر خود را روی آن بگیرد و بخار آن را استشمام نماید برای درمان سردرد مفید است ۲ـ جوشانده پوست گندم برای خارش بدن خوب است ۳ـ پوسته جوشانده گندم را روی پوست و سر و صورت می‌مالند پوست را زیبا و براق می‌نماید ۴ـ گندم کوبیده را با ماست روی دمل زیر ران می‌گذارند جراحت آن را می‌کشد ۵ـ خمیر گندم را روی دمل می‌گذارند آب و جراحات آن را می‌کشد ۶ـخمیر گندم را روی محل گزیدگی سگ هار می‌گذارند آن را درمان می‌کند ۷ـ گندم صالحترین غذای بشر است، مقوی و چاق کننده است. خوردن آب بر روی گندم پخته یا برشته خوب نیست. گندم در مناطق کردنشین کشت و برداشت فراوانی دارد تا جائیکه میزان گندم مازاد بر مصرف روستائیان در سال ۱۳۶۵ هـ. ش که توسط شرکتهای تعاونی روستائی سازمان تعاون روستائی استان کردستان خریداری شده بالغ بر ۲۲۰۰۰۰ تن بوده است. مهمترین مناطق تولید گندم در آذربایجان غربی عبارتست از: خوی، ارومیه، مهاباد. در جلگه اربیل به مقدار زیادی گندم کاشته می‌شود. در استان کردستان کشت گندم در منطقه «لەیلاخ»، «دێ گولان»، «توورە»، «کانی نیمەرۆژە»، «هەوەتوو». در دشت اربیل کردستان عراق گندم بسیار مرغوبی به دست می‌آید. (اسلامی ۲۳۵/۱، سرزمین ص ۱۰۲۶، صا، مو، درك، پرورش گاو شیری، رو، هـه، با، او، منـ)

گەنم شام: ذرت. نگا: گەنم شامیی.

گەنم شامیی: **Zea mays**

ذرت، *بلال*. گیاهی است که در بسیاری از روستاها کشت می‌شود و در گویشها و مناطق کردستان، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «**گەنم شامیی، زوڕات، گەنم شام، گەنمە پێغەمبەرانە، زەڕات، گڵگڵ، گوڵە پەیغەمبەرە، گارس، گەرمەشامی، گەنم شامیی، گەنمە کابە، گەنمە کابی، گوڵە کابە، گەنمە پێغەمبەرە، سەرداریی، شامیی، گەنمە شام، گەنمە پەیغەمبەر**». (مو، وشە، هە، منـ با، دا، جغکر، رو، ابرا)

گەنم گیا: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گەنم گیاو: **Melica**

ملیکا. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای هویه آن را «**گەنم گیاو**» گویند. و در بعضی جاها آن را «**پووار**» می‌نامند. (مو)

گەنمۆك: ۱ـ ذرت، *بلال*. نگا: گەنم شامیی ۲ـ*گیاهی است آشی*. (هە)

گەنم وەهارە: (**کرماشانی**): گندمی که در بهار کشت شده باشد.

گەنمە: گیاهی است که در جوانی شبیه گندم است. (مو، رو)

گەنمە بەهارو: گندم *بهاره*. (هە)

گەنمە بەهارە: گندم *بهاره*. (مو، هە)

گەنمە پەیغەمبەر: نگا: گەنم شامیی

گەنمە پێغەمبەرانە: ذرت. نگا: گەنم شامیی

گەنمە پێغەمبەرە: ذرت. نگا: گەنم شامیی. (هە)
گەنمە حۆڵە: نوعی گندم دانه درشت. (هە، ابرا)
گەنمە زرتکە: گندم ریز سخت دانه. (ابرا)
گەنمە زەردە: نوعی گندم است. (هە)
گەنمە شام: ذرت. نگا: گەنم شامیی
گەنمە شامی: ذرت. نگا: گەنم‌شامیی. (گژ،هە)
گەنمە قـەندەهاری: نـوعی گـندم ویـژه مناطق گرم. (ابرا، هە)
گەنمە کابی: ذرت. نگا: گەنم شامیی.
گەنمە کوێستانی: نوعی گندم است. (هە)
گەنۆ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گەنەدار: ١ـ درختی است ٢ـ گـیاهی است. بعضی آن را (اَقطی) فارسی میدانند. (هە، مهـ)
گەنەك: گیاهی است. نگا: گەرچەك. (هە)
گەنەلۆ: نوعی از گیاه «لۆ» است که در چهل چشـــمه رویش دارد و در روســـتای بست، بعضی از روستاهای بانه و بـعضی جـاهای دیگر به این نام معروف است. دو نوع دیگر از گیاه «لۆ» بنامهای «چەتەلۆ، کەوەلۆ» در این کوه می‌روید. هەژار آن راگیاهی سمی نامیده است. (مو)
گەنەم: گندم. نگا: گەنم. (هە)
گەنەمە: گیاهی است که ثـمرش را بـه گـاو میدهند. (هە)
گەنەی: گیاهی است. نگا: گەرچەك
گەنیم: گندم. نگا: گەنم. (علیر، مو، لەك)
گەوجە: گوجه سبز. (هە)
گەورز: گیاهی است. (هە)
گەورك: ١ـ گیاهی است که علف خوبی برای شتر است ٢ـ نوعی گلابی است. (هە)
گەوڵە: نوعی جو است. (هە)
گەوڵە جۆ: نگا: گەوڵە
گەۆن: Astragalus
گَوَن. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در گویشها و مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «**گەۆن، گوێنوو، گـوێنی، گـاون، گـوێنو، گـوێنە**». گـونەهای زیـادی از ایـن گـیاه در کـوههای کردستان می‌روید و مردم فـهیم و بـاتجربه روستاهای کردستان آنها را با مشـخصات و نام مخصوص می‌شناسند از جمله آنها است: **گــەۆن جــەباری، رەشـە گـەۆن، ژاڵە گـەۆن، گاگەون، وشتر گەۆن**... بلندترین گونه‌های این گیاه عبارتند از: **ژاڵە گەۆن، رشە گەۆن، گاگەۆن.**
محل رویش ـ در بسـیاری از ارتـفاعات ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: **تەکەرۆز، پیر عومەران، دۆڵەژەش مایین‌دۆڵ، کـەرجۆ، هەشەمێز، رەشنەش، ساڵیان، نجێ، عـەوالآن، شارەکی بیجار، پەنجە عەلی تـوورە، شـاهۆی وێزیەر، شاهۆی پاڵنگان، ئاویەر، خـواشت، چەم دەرەزەنجیر، رێگـەی کـەڵەکـان ـ بست، ئەوێهەنگ، هویە، سـەرهویە، رێگـەی سـنە ـ کەژەسی ـ هەشەمێز، ئاریز، ئـارەنان، رێگـەی ســنە ـ سەقز، سـەڵواتـاوای سـنە، سـوڵتـان ئەحمەد، کەل هـەمرۆ، شـێخ شـەربەتی، چـل چەمە، دزێڵە، باقلاوای شێخ حسەین، زۆنج، بـنیەر، سـەرشیوی سـەقز، بـلچە سـوور، تەلەبەرد، شیان، تەکیە، روانسەر، جوانرۆ، پاوە.**
(مو، رو، هە، لەك، مت ـ با)
گەۆن: Astragalus muchlanus
گونه‌ای گون است که در کردستان به حد وفور می‌روید.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: عەوالاْن، کۆسالاْن، رەشنەش، ئەوێهەنگ، کەرجۆ، ساڵیان، هەشەمێز، نـجێ، خواشت، دۆڵەڕەش مایین‌دۆڵ. (مو)

گەوْن: Astragalus poterium
گونه‌ای از گون است که در کردستان می‌روید (گلهایش مثل تەقلە ولی سفید است). (مو)

گەوْن: Astragalus tuortuosus
گونه‌ای گون است که در اغلب کوههای کردستان می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام.

گەوْن: Astragalus chrysosachys
گونه‌ای گون است که در بسیاری از کوههای کردستان می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام.

گەوْن: Astragalus cyclophyllon
گونه‌ای گون علفی است که در بسیاری از کوهها و مرکز تحقیقات خرکه می‌روید. (مو)

گەوْن: Astragalus echinops
گونه‌ای گون علفی که در کردستان می‌روید.

گەوْن: Astragalus kermanshahanicus
گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش و مشاهده: سوڵتان ئەحمەد. (مو)

گەوْن: Astragalus rhacophorus
گونه‌ای گون است که در کردستان رویش دارد.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: عەوالاْن، سوڵتان ئەحمەد، ئاویەر، کەل هەمرۆ، رەشنەش، بەورو پەرێشان، مەلەی کەڕەسیی، رێگەی کەڵەکان ـ بست، چل چەمە، شارەکی بیجار، پەنجە عەلی قوروە، خواشت، چەم دەرە زەنجیر، دۆڵەڕەش ماییندۆڵ، کەرجۆ، هەشەمێز. عده‌ای از اهالی روستای شێخ شەربەتی از توابع مریوان، آن را «رەقە گەوْن» گویند. (مو)

گەوْن: Astragalus macrophyllum
گونه‌ای گون است که در کردستان می‌روید و در روستاهای شێخ شەربەتی و رەشنەش آن را «وشتر گەوْن» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، رەشنەش، چل چەمە، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان، رێگەی سەردەشت ـ شنۆ، زمزیران، عەوالاْن، گەردەنەی سەڵواتاوا، شارەکی بیجار، رەشنەش، کەل هەمرۆ، ئارێز، دزێڵە، باقلاوای شێخ حسەین، بنیەر، زۆنج، کوژە میانە. (مؤلف، مظفریان)

گەوْن: Astragalus tawilicus
گونه‌ای گون علفی است که در کردستان می‌روید.
محل رویش و مشاهده: بیجار. (مو)

گەوْن: Astragalus onobrychium
گونه‌ای آستراگالوس علفی است با گلهای زیبا و بنفش رنگ که در بسیاری از مناطق از جمله گردنه ماموخ، صلوات‌آباد سنندج، صلوات‌آباد بیجار و روستای خەرکە می‌روید و عده‌ای از اهالی روستای خرکه «خەرکە» آن را «گوڵەك» گویند. (مؤلف)

گەوْن: Astragalus michauxianus
گونه‌ای گون است که در ارتفاعات بین کرمانشاه و صحنه، ارتفاعات الوند، نوآکوبین کرمانشاه و کرند، ارومیه، کوه دشته نزدیک کرج و... می‌روید. (فلور ایران) و به فراوانی در کردستان می‌روید. (مو)

گەوْن: Astragalus obtusifolius
گون. گونه‌ای گون است که در جاهای زیادی از کشور ایران رویش دارد. از جمله در محل‌های زیر می‌روید: ارتفاعات

سبزپوشان، پرسپولیس، اطراف دریاچه مهارلو و در کردستان: شاهو و مناطق دیگر. (فلورایران قهرمان ۱۱۴۹، مو)

گه‌ۆن: Astragalus hohenackeri
گون، گونه‌ای گون است.
محل رویش - وینه‌سار بین همدان و سنندج، سنندج و مریوان. (مو، فلور ایران ۱۱۴۷)

گه‌ۆن: Astragalus candolleanus
گونه‌ای گون است.
محل رویش - کرمانشاه، همدان، الوند، بین قزوین و همدان. (فلور ایران). و در کردستان در (بیجار، صلوات‌آباد بیجار) می‌روید و آن را مشاهده نموده‌ام. (مو)

گه‌ۆن: Astragalus carduchorum
گونه‌ای گون است که در کردستان رویش دارد. (مو)

گه‌ۆن: Astragalus aegobronus
گونه‌ای گون علفی است که در کردستان رویش دارد و آن را مشاهده نموده‌ام. بنظرم همان «وزه توول» است. (مو، مظفریان)

گه‌ۆن: Astragalus kahiricus
گون شنی، گون کهیری. گیاهی است که در کردستان رویش دارد و آن را در چندین جا دیده‌ام. (مو، مظ)

گه‌ۆن ته‌پله: گیاهی است که در روستای وێزیه‌ر به این نام خوانده می‌شود، نوعی گون است. نگا: ته‌پله‌گه‌ۆن

گه‌ۆن ته‌شه‌نه‌ك: نوعی از گون است که آن را «گه‌ۆن جه‌باری» هم گویند. (مو)

گه‌ۆن ته‌قه: نوعی از گون است. (مو)

گه‌ۆن جه‌باری: گونه‌ای گون است که در بعضی جاها از جمله آبادیهای تا و ڕه‌شنه‌ش به این نام خوانده می‌شود. بهترین نوع کتیرا از این گیاه تولید می‌شود.
محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شاهۆی وێزیه‌ر، نه‌که‌ڕۆز، پیرعومه‌ران، شاهۆی پاڵنگان، تا، ڕه‌شنه‌س.

گه‌ۆن که‌تیره: گونه‌ای از گون است که در هه‌ورامان و روستای زه‌نان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گه‌ۆن که‌تیره‌ی جه‌باری: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای زه‌نان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گه‌ونه خۆشه: نوعی از گون است. (رو)

گه‌وون: گیاهی است. نگا: گه‌ۆن. (مو)

گه‌وه‌ن: گَوَن. نگا: گه‌ۆن. (هه)

گیا ئاده‌مه: Ginseng
مردم گیاه، مهر گیاه، استرنگ. گیاهی است که ریشه‌هایش شبیه انسان است. (رو، هه، که)

گیا ئه‌رخه‌وان: گیاهی است که تعدادی از اهالی بست آن را «گیا ئه‌رخه‌وانه» گویند. نگا: تۆتیا. (مو)

گیا ئه‌سرێلك: سریش. نگا: خوژه

گیا ئه‌شکه‌وت: *شنگال.* (دا)

گیا بارزانی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که عده‌ای از مردم بۆکان آن را به این نام می‌نامند و می‌شناسند.
محل رویش - بۆگه‌به‌سی نزدیک بۆکان و باخی میراوا در نزدیکی شهر بۆکان. در طب سنتی، این گیاه را برای درمان زخمها، مخصوصاً زخم بستر به کار می‌برند. (معر، مو)

گیا باریکه: گیاهی است که در کوههای کۆرکۆره می‌روید و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گیا بـالووك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در میانه و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود، دارای ساقه‌های سیاه رنگ و خیلی باریک مثل نخ باریک و برگهایش شبیه برگ جعفری است * در طب سنتی: برگهای آن را خشک می‌کنند و بصورت دم کرده میل می‌کنند و برای باد و یبوست مفید می‌دانند. نگا: قه‌یته‌ران، په‌ڕسیاوه‌ش. (مو)

گیا بالووکه: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

گـیا بـڕه: بـزرک. گـیاهی است کـه در صلوات‌آباد سنندج و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: که‌تان. (مو)

گیابڕه: گیاهی است که در قلعه حسن‌آباد می‌روید و اهالی روستای حسن‌آباد سنندج، آن را به این نام می‌نامند و بنا به تجاربی که سالیان دراز آن را کسب کرده‌اند بر این باورند که اگر حیوانات این گیاه را بخورند آنها را می‌کشد. (مو)

گیابرژاو: گیاهی است. (رو)

گیابرژۆکه: گیاهی است کـه بـرای مـعده خوب است. (رو)

گیا بڕکه: گیاهی است از رستنی‌های چهل چشـمه کـه در روستای بست بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. (مو)

گیا برنج: گیاهی است که در بعضی جاها آن را به این نام می‌خوانند. این گیاه موقعی کـه برسد گلهایش بوی برنج و پلو می‌دهد وبرگهایش هم بوی برنج میدهد. نگا: گیاپلاو. (مو)

گیا برنجی: گیاهی است کـه در بـعضی از مناطق کردستان به این نام خوانده می‌شود. نگا: گیاپلاو. (مو)

گیا برنجه: گیاهی است که در روستای بلچه سورور به این نام خوانده می‌شود. نگـا: گـیا پلاو. (مو)

گیا برینجه: نگا: گیا پلاو

گیا برین: گیاهی است دارویی، بهاری بـا گل زرد * خشک کرده آن روی زخم پاشیده می‌شود. (رو، هه)

گیا بۆخوه‌شه: گیاهی است که در روستای خواشت به این نام خـوانـده مـی‌شود. نگـا: دایکه و باوکه. (مو)

گیا بۆگه‌نه: درکردستان گیاهان زیادی به این نام، نـامیده مـی‌شوند. مـثلاً در روسـتاهای اطراف کۆسالان، ره‌شنه‌ش، میانه و... گیاهانی را با این نام می‌نامند. (مو)

گیا بۆگه‌نه: Datura

داتـوره * تـخم (دانـه) آن را در طب سـنتی درمان آسم و تـنگی نـفس مـی‌دانـند. نگـا: تاتووره، تاتووله. (رو، مو، که)

گیا بۆگه‌نه: گیاهی است که در قلقلهٔ میره‌ده به این نام خوانده می‌شود. در بعضی جاها آن را «پیره‌ژنانه» گویند. (مو)

گیا بۆگه‌نه: گیاهی است که در گردنهٔ گاران «گه‌رده‌نه‌ی گاڕان» از توابع مریوان می‌روید و بعضیها آن را «گیا بۆگه‌نه» گویند. بعضی آن را نوعی آقطی میدانند. (مو)

گیا بۆگه‌نه: گیاهی است بدبو. نگا: گه‌نکه زه‌رده.

گیا بۆگه‌نیوه: در مناطق مختلف کردستان گیاهان متعددی را با این نام می‌نامند: ۱ـ از نظر لغوی، این کلمه همان «گیا بۆگه‌نه» است ۲ـ نگا: تاتووله ۳ـ نگا: گیابۆگـه‌نیوه (گـه‌نکه زه‌رده). (مو، هه)

گیابۆنکه: نگا: تاتووله

گیابۆوەنکە: نگا: تاتووڵە. (مو)

گیابەرانە: گیاهی است محکم و قدبلند که در ساختن چیغ از آن استفاده می‌کنند. (هە)

گیابەرانە: گیاهی است. آن را «کلاۆزرە» نیز گویند. (مهـ)

گیابەرك: *گیاه درمنه.* گیاهی است دارای ساقه بلند و توخالی و گل زردرنگ و خوشبو است. (هە)

گیا بەزرەك: نگا: کەتان

گیابەن: گیاهی است خوشبوی. نگا: گیابەند. عده‌ای آن را (درمنه، برنجاسف معطر) و بعضی آن را گیاه «وەرکەمەر» می‌دانند. (هە، رو، مهـ)

گیابەنْ: گیاهی است که در بعضی از روستاهای کردستان به این نام خوانده می‌شود و در بعضی دیگر «خەربەڵگ، خەروەڵگ» نامیده می‌شود. نگا: خەربەڵگ. (مو)

گیابەند: گیاهی است خوشبوی. نگا: گیابەن. (هە، رو، کە)

گیابەنیشت: ۱ـ *گیاه قندرون.* «گیاچەقە» ۲ـ شیرهٔ گیاهی است. (هە)

گیا پرچ: گیاهی است. (هە)

گیا پزگ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. اهالی محل میگویند آویزان کردن ساقه (نێرۆك) آن به گردن گوسفندان سبب خواهد شد که بینی گرفتگی «مشه کردن» گوسفند برطرف گردد. آن را در شاهو مشاهده نمودم. (مو)

گیا پلاۆ: Solenanthus circinnatus

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست از توابع شهرستان دیواندره و بعضی جاهای دیگر آن را «گیاپلاۆ» گویند و در بعضی جاها آن را «گیا برنجی، گیا برنج، گیا سەدری» گویند.

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: دەگاگا، کۆسالاّن، ئاوایی خورخورە، ئاوچەی خورخورەی سەقز، گەلێن، خانەگای گەلێن، ئەکەرۆز، کورە میانە، پیرعومەران، کێلەشین، گەردەنەی خان، کەکەوسان، دەرەویان سفلی، چل چەمە، رشنەش، عەوالاّن، شیشەزێ، سەڵوات ئاوای سنە، سوڵتان ئەحمەد، بەورو پەرێشانی قوروە، کەوڵە، کۆڵ و دۆزەخەرە، تەلەبەرد، بلچە سوور، پاوە. (مو)

گیا پلاۆ: Solenanthus stamineus

گل عقربی پرچم‌دار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گیاپلاۆ، پلاۆ سەدری، گیا برنج، گیا برنجه، گیا برنجی».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمە، دەرەویان فارس، کێلەشین، تەلەبەرد، بلچە سوور، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان. (مؤلف)

گیا پوڵکە: Lathyrus aphaca

خُلّر بی‌برگ. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «ولێرە» نیز گویند. (مو)

گیاپووڵەکە: Fibigia macrocarpa

گیاهی است از رستنی‌های کردستان، برگهایش شبیه «پووڵەکە» است که زنان برای زینت لباس از آن استفاده می‌نمایند، البته براق نیست. این گیاه را در بعضی جاها از جمله روستای نیەر از توابع سنندج «گیا پووڵەکە» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده

نمودم: شاهۆ، کۆسالاّن، نیەر، تەنگیسەر، نزاز، ڕێگەی سەربناو ـ تەنگیسەر، تاێنە، عەوالاّن، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، خواشت، چەم دەرە زەنجیر، ڕەشنەش، زەنان. (مؤلف). علاوه بر استان کردستان در محل‌های زیر هم می‌روید: سلماس، دیلمان، ماهیدشت، کرماشان، کوه رنو در ایلام، کوه پارو، اشترانکوه، بروجرد، شیراز، فیروزآباد و کازرون. (فلور ایران)

گیاپەڕۆ: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

گیا پەمگ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: گێنۆ. (مو)

گیاپەنێر: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «ئامیان پەنێر، خوێ من» هم گویند. نگا: ئامیان پەنێر. (مو)

گیا پیرەژنە: Salvia

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست از توابع دیواندره آن را «گیا پیرەژنە» گویند.

محل رویش ـ در چهل چشمه و گلیه آن را مشاهده نمودم. (مو)

گیا پیکوڵ: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەیکۆڵ. (مو)

گیاتاڵە: Acroptilon repens

تلخه، تلخه گیجه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: کەکرە. (مو، مظ، فلور ایران)

گیا ترکە: گیاهی است آشی. (هە)

گیا ترەقە: گیاهی است علفی که در شاهۆ می‌روید. (مو)

گیا تەڕەزەنە: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: تەڕازەن. (مو)

گیا تەقلە: نگا: تەقلە. (مو)

گیا تەماکۆ: گیاهی است که در روستای خواشت به این نام خوانده می‌شود و موقعی که برگهای این گیاه خشک می‌شود عین برگهای خشک شده توتون است، بدینجهت آن را «گیا تەماکۆ» گویند. (مو)

گیا جاجکە: گیاهی است که در روستاهای دەرەویان خواروو، کەکەوسان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: کۆکلاش. (مو)

گیا جگەر: Agrimonia eupatoria

غافث. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «گیا جگەر، ئەگریمۆنی، دوای جگەر، دەوای جگەر» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمە، ڕەشنەش، هەشەمێز، شیان * گیاه غافث، تصفیه کنندهٔ خون، مدر ادرار و ضد نفخ است و برای درمان یرقان و آمدن بی‌مورد ادرار مفید است. (مو، رو)

گیاچا: گیاهی است. نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گیاچا: گیاه دیگری است که در عیسی‌کند و سەمۆلاّن به این نام خوانده می‌شود و این غیر از گیاه «گوڵ کەوو» است. این گیاه بجای چای مصرف می‌شده است. (مو، هە)

گیا چاوانە: گیاهی است دارویی و از رستنی‌های کردستان. (نادر)

گیا چاو ئێشە: نگا: وەردینە

گیاچای: گیاهی است که در روستای گەلێن و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گیاچایی: گیاهی است که در روستای بست

و خوزخوزەی سەتز بە این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵ کەوو.**

گیا چرێش: سریش. نگا: **خوژه**

گیا چەرمە: گیاهی است که در بعضی از روستاهای کامیاران و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵە حاجیانە.** (مو)

گیا چەرمەڵە: گیاهی است که در روستای مێراو از توابع کامیاران به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵە حاجیانە.** (مو)

گیا چەقە: **Chondrilla juncea**
قندرون، گیاه قندرون. نگا: براوکە. (مو، هە)

گیا چەقچەقە: گیاهی است که در بعضی روستاها از جمله بلچه سوور به این نام خوانده می‌شود. نگا: **چەقچەقە.** (مو)

گیا چل رۆژە: نگا: **چل رۆژە**

گیا چنارە: نگا: **گوڵ ماس.** (مو، رو)

گیا چنارە: گیاهی است دارویی که زخم را التیام می‌دهد. (هە)

گیاچنە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گیا چەورە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای باقلاوای شێخ حسەین از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: **پەپە چەورە.** (مو)

گیا چەورە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: **چەورۆکە.**

گیا حەکیم: *بادرنجبویه.* نگا: **شازێحان.** (مهـ)

گیا خاو: *افسنتین رومی.* (مهـ)

گیا خوون: گیاهی است با شیرۀ سرخ که خوردن آن دام و حیوان را زیاد چاق می‌گرداند. (هە)

گیا خورما: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. برگهایش شبیه برگ نوعی خرما است. دارای گلهای بنفش منظم تقریباً شیپوری است که در یک طرف ساقه قرار گرفته‌اند. ارتفاع ساقه آن تا حدود ۷۰ سانتی‌متر است. دارای پیازه‌ای است شبیه پیازه پیشۆك ولی حالت مخروطی شکل دارد. نگا: **گوڵ ئەسپەك.** (مو)

گیا خوەشکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در رشنش و میانه و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گیا خوێن بەس: **Hypericum scabrum**
گل راعی دیهیمی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف کردستان، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «**گیا خوێن بەس، خوێن لووت، زورناتك، سرناتك، بتە سوورە، زەژنێقە، زوژناتك**».

محل رویش ـ این گیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: **عەوالآن، نشوور، دۆلاو، سوڵتان ئەحمەد، کەل هەمرۆ، بەورو پەرێشان، کۆڵە سارە، تا، هەنیمن، سەرچی، ارومیه، مهاباد، زمزیران به مهاباد، مریوان، سنندج، بلچه سوور، رێژاو، قصرشیرین، ارتفاعات شاهۆ، خواشت، صلوات‌آباد بیجار، ۵ کیلومتری جاده سنندج بیجار تا داخل شهر بیجار، ایستگاه تحقیقات کشاورزی خرکه، نیەر، تەنگی‌سەر، مێرگەوار، ئاربەبا، خوزخوزە، رێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، نەکەرۆز، پیرعومەران، گەلێن، خانەگای گەلێن، کوزە میانە، هەشەمێز، کەرجۆ، ساووسەحیی، قولقولەی میرەدێ، وێسەر، ئەوێهەنگ،**

هویه، سەرهویه، مێراو، نزاز، گەردەنەی خان، کـێلەشین، سـەبدلو، رێگـەی سـەقز ـ بـانه، رێگەی بانه ـ سەردەشت ـ مـەهاباد، رێگـەی مەهاباد ـ بۆکان، دەگاگا، بۆرێدەر، مازی بن، ئارێز، ئارەنان، کۆسـالان، زەنـان، مـەڵکشـان، تەکیه، شانشین، قـازی بـەکـر، تـەخته، پـاوە، روانسەر، رێگەی کامیاران ـ روانسەر، رێگەی کرماشان ـ پاوە، جوانرۆ، قوری قەلا، رێگەی کـامیاران ـ مـەریوان، دەربـەن دزلی، ژالانـه، دەرەکـن، وەزەرا، دەرەویـان فـارس، رێگـەی کەوڵە ـ کۆڵ، رێگەی سەراوتـامیش ـ سـالاڵ، عەوالان، شاری هەورامـان، کـەماڵه، وەسـیان، کانی حسەین بەگ، رۆوە وەرێ، سەرو پیری، سلێن، بلبەر، هەجیج، ژیـوار، خـوێ سـملی، پالنگان، شاهۆی پـالنگـان، شاهۆی وێزیـەر، شاهۆی لۆنـی سـەیدەکـان، رێگـەی بـیجار ـ تیکاب، بـەینی کـوزانـی و شـارەك، دۆڵەزەش مایین دۆڵ، زەردەوان، دۆیسه، نجن، سالیان، خواشت، پەنجه عەلی قوروە، حسەین ئـاوای کەنگەرە، حەمزەی عەرەو، قەم چوغه، جەیران منگه، فەتاح ئاوا، رێگـەی مـەریوان ـ سـەقز، میراجی، سەرشیوی سەقز، حاجی ئەوڵ، چل چەمه، رێگەی کەڵەکان ـ بست، کـەکـەوسان، وزمان، دەرەویان خوارو، ئالی جان، مەولاناوا، سـەیفاوا، زەزاو، نـیاوا، سـەولاوا، رێگـەی مـوچەش ـ دێگـولان، رامـۆڵ، پـیازە، تـەته، رەشنەش، ئاویەر، سەڵواتاوای سنه. علاوه بر کردستان، در محل‌های زیـر هـم مـی‌روید: اطراف تهران، پس قـلعه، دربـند، دره هـفت حوض، ارتفاعات دماوند، تـخت سـلیمان، سلماس (قهرمان) * در طب سنتی: عده‌ای دمکرده سرشاخه‌های گـلدار آن را بـرای درد شکم مفید می‌دانند، عده‌ای بر این باورند که اگر کسی این گیاه را ببوید خون دماغ او بند می‌آید و بهمین جهت آن را «گیا خوێن بەس، خوێن لووت» گویند. درکوه ئاربەبا این گیاه را اندازه گرفتم حدود ۷۵ سانتی‌متر بود. (مؤلف)

گیا داروك: گیاهی است دارویی برای روان کردن ادرار مفید است، مدر ادرار است. (هه)

گیا دانو: گیاهی است از تیرهٔ نعناعیها و بوی آن شبیه بوی «هەزبی» است * دمکرده آن در طب سـنتی بـرای درمـان شکـم درد بکـار می‌رود. (رو، هه)

گیادانـه: گـیاهی است کـه آن را «گـیندال، گیندەڵ» هم گویند. دارای گلهای آبی و علوفهٔ خوبی است. (هه)

گیا دایکه و باوکه: نگا: دایکه و باوکه. (مو)

گیا دراویلکه: گیاهی است مسهل. (رو)

گیا دڵ ژان: ۱ـ دم روباهی چمن‌زاری ۲ـ گیاهی است به نام «خاوین». (دا)

گیا دمارەکوڵ: گیاهی است که در مریوان به ایـن نـام خـوانـده مـی‌شود. (آنکـه گـیاه خاڵخاڵ، یا شبیه آنست). (مو)

گیادو: گـیاهی است کـه در روسـتای کـۆڵ می‌روید و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گـیادوپشك: گـیاهی است داروی عـقرب گزیدگی. (هه)

گیادۆخوا: ۱ـ نگا: پسڵ ۲ـ نگا: سوورەبنه (سوورەونه). (مؤلف)

گیادۆخەوا: گیاهی است کـه آن را «پسـڵ، لووشه» نیز گویند. نگا: پسڵ. گاهی برای گیاه «خوژه» نیز استعمال می‌شود. (مو)

گیادۆمه: گیاه مگرین. (مه)

گیا دەرزیله: گـیاهی است از رسـتنی‌های

کردستان. (مو)
گیا دەرمانە: *گل شاپسند، شاپسند آبی.* (مهـ)
گیا دەڵەمە: گیاهی است که در بعضی از روستاهای اطراف کۆساڵان و همچنین در روستای بست واقع در دامنۀ کوه چل چەمە، به این نام خوانده می‌شود. نگا: ثامیان پەنێر. (مؤلف)
گیا رکێشە: گیاهی است که در روستای بست، به این نام خوانده می‌شود. نگا: رکێشە. (مو)
گیا ڕۆنیاس: گیاهی است که در قلقلەی میرەدە به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ قولقولەی مێرەدی و خوڕخوڕەی سەقز. (مو)
گیا ڕۆنیاسی: نگا: گیا ڕۆنیاس. (مو)
گیا زەحەتی: گیاهی است. نگا: دەسکێشی زێوی
گیا زەنج: گیاهی است. (رو)
گیا زەنگ: گیاهی است دراز عمر شبیه نی، برگهایی شبیه برگ «سیس عەمبەر» دارد. برای رنگ کردن پارچه از آن استفاده می‌شود، گیاهی است که رنگ زرد کم رنگ از آن گیرند. (رو، هه)
گیا ڕێحانە: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. این گیاه شبیه ڕێحانە است. (مو)
گیا زێزەڵە: نگا: ڕەزڵە. (مو)
گیا زێش: گیاهی است. (هه)
گیا زێشالۆك: گیاهی است علفی. (هه)
گیا ریفك: *جارو.* آن را «گەسك، گزگ» نیز گویند. (هه)
گیا زێڤینگ: نوعی بنفشه. (هه)

گیا ڕێ کێشە: گیاهی است که آن را «زمانە بەرخ» هم گویند. نگا: رکێشە. (رو)
گیا زاڤا: گیاهی است. (هه)
گیا زراڤك: گیاهی است. (هه)
گیا زربە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. از جمله میانە، هەورامان.
محل رویش ـ کوڕە میانە، هەورامان. (مو)
گیازروە: ۱ـگیاهی است علفی بسیار خوب و از رستنی‌های کردستان، از لحاظ برگهایش شبیه مرزه است. در شاهۆ و کوڕە میانه می‌روید ۲ـگیاه دیگری نیز به این نام خوانده می‌شود که شبیه گۆزروان است ولی برگهای کم عرض‌تر و کوچکتری دارد ۳ـگیاه دیگری است که در فارسی آن را (گل چاک) گویند. (مو)
گیازروە: **Asyneuma**
گل چاک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در کۆساڵان رویش دارد و آن را مشاهده نمودم. در روستای ژیوار از توابع هەورامان، آن را «گیا زروە» گویند. (مو)
گیا زۆفا: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گیا زەرتك: گیاهی است که از آن رنگ زرد تهیه کنند. نگا: گینێ. (مو، رو، هه)
گیا زەرد: گیاهی است که در ابراهیم‌آباد از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گیا خوێن بەس. (مو)
گیا زەردگ: در بعضی از روستاهای منطقه خورخوره، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گینێ. (مو)
گیا زەردە: گیاهی است که در روستای کەرجۆ از توابع سنندج، به این نام خوانده

می‌شو. نگا: گیا خوێن بەس. (مو)
گیا زەردەڵە: Lotus corniculatus
آموماش زرد، یونجه زرد، یـونجه پـاکـلاغی. گیاهی است از رستنی‌های کـردستان کـه در خورخوره سقز، آن را «گیا زەردەڵە» می‌نامند.
محل رویش ـ در خوڕخـوڕە، آن را مشـاهده نمودم. (مو، مظفریان)
گـیا زەرکـە: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
گیاه زەنگلۆك: گیاهی است ثمرش شـبیه زنگولهٔ کوچک است. (هه)
گیاژار: *اقونیطون.* (دا)
گیاژان: Anthemis tinctoria
بابونه زرد. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خورخورهٔ سقز آن را «گیاژان» گویند. نگا: گوڵە حاجیانەی زەرد و باڵابەرز. (مو)
گیاژان: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در گلّیه به این نام خوانده مـی‌شود * در طب سنتی: این گیاه را برای درمان شکم درد مفید می‌دانند. (مو)
گیا ژانە: نگا: کەتان. (مو)
گیا سارمە: نگا: سالمه. (مو، هه)
گـیا سـالم: گـیاهی است. ایـن گـیاه را در دەرەویان سفلی و کەکەوسان مشاهده نمودم. نگا: سالمه. (مو)
گیا سالمە: نگا: سالمه. (مو، رو، هه)
گیا سپڵ: گیاهی است که برای ناراحتی‌های سینه و دفع کرم مفید است. (رو)
گیاسپی: گیاهی است داروی زخم. گـیاهی است بهاری و پیازەدار * پیاز آن را کمی له می‌کنند و آن را روی زخم می‌گذارند، زخم را بهم می‌آورد و آن را بهبود بخشد. (رو، هه)

گیا سرێش: نگا: خوژە
گیا سلمە: نگا: سالمه
گـیا سـمڵ: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. (مو)
گیا سۆ: نگا: سۆڵان. (مو)
گیا سۆسەنە: گیاهی است که در خواشت به این نام نامیده می‌شود. نگا: گوڵ کەوو. (مو)
گیا سەدر: گیاهی از رستنی‌های کردستان، گیاهی است صحرائی. (مو، هه)
گیا سەدری: گـیاهی است کـه عـده‌ای از اهالی روستای بلچه سوور آن را به این نـام میخوانند. نگا: گیاپلاو. (مو)
گیا سەوداٚ: Melissa officinalis
بادرنجبویه، بـادرنگبویه، وارنگ بـو. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـردستان کـه در روسـتاهای تـا، هـەلیمن، مـیانه، سـەرچی، دەگاگا، آن را «گیا سەودا» گویند. باغبان بـاغ کانی کەڵی مل، نیز آن را «گیاسەوداٚ» می‌نامید. برگهایش شبیه برگ نعنا است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: باغیکه در چلو کانی کەڵی مل واقع بر سر راه دەگـاگـا ـ رزاب است. کـوژە میانه، کۆساڵان، تا، سەرچی، هەلیمن، سـنان سەر واقـع در بـین نـزاز و تـەنگی‌سەر. بـین ئـەوێـهەنگ و سـاڵیـان، چـەم دەرەزەنـجیر، کـەرجـۆ، دۆڵەڕەش مـایین‌دۆڵ، ڕەشـنەش، پەنجەعەلی. در محل‌های زیر هـم مـی‌روید: ڕیژاو، کرماشان، بێشـەی لۆرسـتان، روسـتای گلستانەی بیجار * در طب سنتی: شستن بدن را با دمکرده این گـیاه و هـمچنین نـوشیدن دمکرده آن را برای درمان جوشهای خشک، خارش و کهیر «لیرگ» مفید می‌دانند. این گیاه

را خشک می‌کنند و داخل غذاهای آبکی می‌ریزند و می‌خورند و بر این باورند که همان خاصیت را دارد. این گیاه را در کردی «بادرەنگبویە، فاتمە داروو باخیی» هم گویند. نام گیاه دیگری هم هست. تهرمان و مظفریان این گیاه را (فرنجمشك) نامیده‌اند که نام گیاه دیگری هم هست. (مو، مظ، تهرمان ۱۰۶۴، زرگری)

گیا سەودای دەیمی: **Salvia macrochlamys**

مریم گلی گل درشت. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش - کوههای ژیوار، کۆسالاّن، قەلەبەرد، بلچە سوور، رەشنەش، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەوریوەر، شیان، سەرشیوی مەریوان، رێگەی سەردەشت - شنۆ. (مو، مظفریان)

گیا سەوزە: **Chenopodium botrys**

درمنهٔ ترکی، سلمک اورشلیمی. گیاهی است که در کۆڵەسارە به این نام خوانده می‌شود. در هەورامان این گیاه را «سەوزە گییواو» گویند.

محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ژالانە، کۆڵەسارە، هەورامان.

نگا: سەوزە گیواو. (مو)

گیا سیینگ ئێشە: *اسفرزه.* (مه)

گیا شاوەر: گیاهی است علفی و از رستنی‌های کردستان که از جمله در آرببا آن را مشاهده نمودم و عده‌ای از اهالی بانه آن را به این نام می‌خوانند. (مو)

گیا شلە: گیاهی است که بر روی زمین می‌خوابد. آن را «گیا گێلە» هم گویند. (هە)

گیا شمشێرە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵ ئەسپەك.** (مو)

گیا شمشێرە: گیاهی است که در خورخورە سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: **لولوپەڕ.** (مو)

گیا شەقاق: گیاهی است که در کوههای تا می‌روید و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گیا شەلاخە: **Ungernia flava**

گرمینه زرد، پیاز کوهی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای صلوات‌آباد سنندج آن را «گیا شەلاخە» و در روستای ساڵیان از توابع ژاوررود آن را «پیازە خووگانە» گویند. در روستای گەلێن هم آن را جزو پیازە خووگانە می‌دانند.

محل رویش - در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، ساڵیان، رەشنەش، نجن، ئارێز، ئاویەر، عەوالاّن، درێڵە، زۆنج، میانە، سەڵواتاوای سنە، کوژە میانە، گەردەنەی سەڵواتاوا، وترە زەوی، ئەوێهەنگ، گەلێن، خانەگای گەلێن، کەوڵە، کۆڵ و دۆزەخەرە، کۆسالاّن، هەشەمێز، شیان، روانسەر، پاوە، رێگەی کرماشان - پاوە، رێگەی کامیاران - روانسەر، رێگەی میرئاوا - شنۆ، رێگەی سەردەشت - مەهاباد، گەردەنەی زمزیران، سەرشیوی سەقز، هویە، سەرهویە، قازی بەکر، شانشین. (مو، معر، فلور ایران)

گیا شەلاخە: نوعی «جافە جیبلە» است. نگا: قەمچی شەلاخ. (مو)

گیا شیرە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که مصرف شیرهٔ آن با یک یا دو حبه قند برای رفع یبوست خوب است. گیاه دیگری نیز در کردستان می‌روید و با همین

نام خوانده می‌شود. (مو)

گیا شیرینی: Onosma

گیاهی است شبیه «گوڵه گواره» و تقریباً طوسی رنگ که در روستای نیه‌ر به این نام خوانده می‌شود. در بعضی جاها آن را «مژمژه» گویند. (مو)

گیا فیقنه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. بعضی آن را (گیاه هپاتیک) میدانند. (مو)

گیا قاپووشك: گیاهی است ثمرش شبیه حلزون است. (هه)

گیا قاخڵی: نگا: گزیلکه سه‌ره

گیا قاغلی: نگا: گزیلکه سه‌ره. (مو)

گیا قاوله‌مه: گیاهی است که در روستای رامۆڵ از توابع دهگلان به این نام خوانده می‌شو. نگا: خه‌ربه‌نگ. (مو)

گیا قجی: *کیسه کشیش*. (مهـ)

گیا قشقه‌ڕه: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستاهای گه‌لێن و خانه‌گای گه‌لێن به این نام خوانده می‌شود. نگا: لێفه شڕه. (مو)

گیا قشقه‌ڕه: گیاهی است که در روستاهای نیه‌ر و شیان با این نام خوانده می‌شود. نگا: تشقه‌ره. (مو)

گیا قشقه‌ڕه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان از جمله کوڕه‌ی میانه و زونج، دارای برگهای نسبتاً پهن، ساقه‌اش مثل په‌له‌شوانه خورده می‌شود، ساده است و شاخه ندارد، گلهایش کبود یا آبی است. (مو)

گیا قوڕه‌دڕه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گیا قوڕیی: گیاهی است که در سنجار رویش دارد. (رو، که)

گیا قولۆره: Lamium album . subsp. crinitum

گزنه سفید کرکی، گزنه سا. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای میانه از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کوڕه میانه، بلچه سوور، قه‌له‌به‌رد، باخان، کۆسالاڵن، ته‌کیه، هه‌شه‌مێز، شیان، گه‌لێن، خانه‌گای گه‌لێن، شاره‌کی بیجار. (مؤلف) این گیاه، علاوه بر کردستان، در محل‌های زیر هم می‌روید: کوههای شمال تهران، کرج، کندوان، آستارا، ارسباران. (فلورایران ـ قهرمان).

گیا قه‌تران:

Adianthum capillus - veneris

پرسیاوشان، پرسیاوش. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای ژه‌شنه‌ش، سوورکه‌وڵ و زونج آن را «گیا قه‌تران» گویند و در هه‌ورامان و گڵیه آن را «قه‌یته‌ران» می‌نامند. نگا: قه‌یته‌ران * در طب سنتی، دمکردهٔ این گیاه را برای دفع سنگ کلیه به کار می‌برند. (مؤلف)

گیا قه‌یته‌ران: پرسیاوش. نگا: گیا قه‌تران.

گیاکام (گوڵ سپی): Linum album

کتان سفید. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «کام» هم گویند. ارتفاع آن حدود ۴۵ سانتی‌متر است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: میهم، مجیدآباد، نعمت‌آباد، ولی‌آباد، بدر و پریشان (از توابع قروه هستند)، آریز، جاده سربناو تنگی‌سر، نزاز،

تکیه، هشمیز، خورخورهٔ سقز، کرجو، صلوات‌آباد سنندج، زەنان، سەیف‌ئاوای سەقز، گەلێن، خانەگای گەلێن، ئاویەر، ئارەنان، نەجەفاوا، کۆڵەسارە، کۆرکۆرە، کەوڵە، کوڵ و دۆزەغەرە، تەنگیوەر، چالاّبی بیجار، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، زەردەوان، سەڵواتاوای بیجار، سەرشیوی سەقز، ڕەشنەش، ئەوڕێهەنگ، هەشەمێز، شیان، تەوریوەر، ڕوانسەر، پاوە، کوڵ، سەرشیوی مەریوان، گەردەنەی خان، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، ڕێگەی سەردەشت ـ مەهاباد، ڕێگەی بووکان ـ مەهاباد، شارەکی بیجار، هویە، سەرهویە * در طب سنتی تمام گیاه و گل آن را می‌کوبند و تخم‌مرغ با آن مخلوط می‌کنند و آن را روی پارچه‌ای تمیز می‌مالند و روی محل شکسته شدهٔ اعضاء بدن می‌گذارند، آن را بهبود و التیام می‌بخشد. (مو)

گیاکام (گوڵ زەرد):

Linum mucronatum

کتان زرد. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بیجار، کوههای نیەر، گەلێن، خانەگای گەلێن، سنان سەر بەرەو نیەر، بەینی مێراوو نیەر. (مو، مظفریان)

گیا کام: *کتان وحشی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای دەرەتووڵە و سەیفاوا از توابع سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: کەتان. (مو)

گیا کتك: *علف گربه*، *سنبل الطیب*. گیاهی است که گربه بوی آن را دوست دارد. (هه)

گیا کرمۆك: گیاهی است علفی. (هه)

گیا کرمه: نگا: کرمه کوژه. (مو)

گیا کزینك: گیاهی است که سوزنده است. (مو)

گیا کلکەوانە: گیاهی است که در روستای خواشت از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵە حاجیانە. (مو)

گیا کندر: کنف، کنب. گیاهی است. (رو، هه)

گیا کوریشك: گیاهی است. (هه)

گیا کوڵ: گیاهی است که در روستای نزاز با این نام نامیده می‌شود. نگا: پسڵەکەوڵە

گیا کوڵکنه: گیاهی است. نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گیا کوڵکنه: گیاهی است دارویی. (هه)

گیا کوڵکنه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ڕوانسەر به این نام خوانده می‌شود * در طب سنتی تمام گیاه را خرد کرده و در آب پخته و آنقدر روی حرارت نگه میدارند تا کمی سفت شود بعد آن را روی «والاّمەن» می‌مالند تا آن را مداوا نماید. (مو)

گیا کولیه: گیاهی است که در روستای قەبغلووجە می‌روید و در این روستا آن را «گیا کولیه» گویند. (مو)

گیا کوولەکە: **Valerianella alliarifolia** نگا: گەلاّ میران. (مو)

گیا کەتان: *کتان وحشی*، بزرک. نگا: کەتان. (مو)

گیا کەتك: نگا: گیا کتك

گیا کەفە: گیاهی است دارای برگهای ریز روی زمین پهن می‌شود و مثل صابون کف می‌کند. (رو)

گیا کەفە: نگا: ئەسپۆن. (هه)

گیا کەلکەوانە: گیاهی است که در روستای خواشت به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵە حاجیانە

گیا کەلوە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
گیا کەڵە: نگا: کێر کەڵەگا
گیا کەڵەشێرە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان دارای گلهایی در رنگهای زرد، سرخ و سفید. (مو)
گیا کەواویی: گیاهی است. (مو)
گیا کەوگە: نگا: گوڵ کوو
گیا کەوڵە: ۱ـ گیاهی است که قبل از تمام گیاهان سبز می‌شود و قبل از همه زرد می‌شود. (هه) ۲ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که بعضاً آن را «گیا چل رۆژە» هم گویند. (مو) ۳ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در طب سنتی دانه‌های آن را مثل شاف استفاده می‌کنند و شخص را اسهال نموده و به او لینت مزاج می‌دهد. (مو)
گیا کەوڵەی داندار: گیاهی است دارویی که برای درمان بواسیر مفید است، از رستنی‌های کردستان است. (مو)
گیا کەوڵەی گوڵدار: گیاهی است دارویی و از رستنی‌های کردستان. (مو)
گیا کەوو: نگا: گوڵ کەوو
گیا کەوە: نگا: گوڵ کەوو
گیا گردە: گیاهی است که در روستای کەکەوسان، به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گیا گلێنکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، حیوانات که آن را بخورند دچار سرگیجه می‌شوند و تا چند ساعتی این سرگیجه را دارند. (مو)
گیا گرێچك: *گیاه هفت بند.* (هه)
گیا گۆپاڵ: *تاتوره.* نگا: تاتوولە
گیا گوڵ بۆرە: گیاهی است که در چهل چشمه و بعضی جاهای دیگر رویش دارد. (مو)
گیا گوڵ زەرد: گیاهی است که در کۆرکۆرە به این نام خوانده می‌شود. نگا: زەرنێقە. (مو)
گیا گوڵ شویتە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
گیا گوڵ کەوو: نگا: گوڵ کەوو. (مو)
گیا گوڵەك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
گیا گەزۆك: گزنه. نگا: گەزنە
گیا گەسك: *گیاه جارو.* آن را «گیا گێزك، گیا گزگ» هم گویند. (هه، مو)
گیا گەناو: *داتوره.* گیاهی است که آن را «تاتوولە، گەناو، گیابۆەنکە، گیابۆگەنە» نیز گویند. نگا: تاتوولە. (مهـ مو)
گیا گەنم: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که اهالی روستای حسن‌آباد واقع در حومه سنندج آن را به این نام می‌نامند. در بعضی جاها آن را «گەنم گیا» گویند. (مو)
گیا گەنمە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «گەنمە» هم گویند. نگا: گەنمە
گیا گەنمینە: گیاهی است که در روستای کۆرکۆرە، به این نام خوانده می‌شود. (مو)
گیا گەوْن: **Astragalus mollis**
گیاهی است از رستنی‌های کردستان. آن را مشاهده نمودم. (مو، مظفریان)
گیا گێزك: *گیاه جارو.* (هه)
گیا گێسك: گیاهی است. (هه)
گیا گێلە: گیاهی است. نگا: گیا شلە
گیا لاڤا: نگا: بەرەزا
گیا لاوە: نگا: بەرەزا. (رو، هه)
گیا لیلْق: **Muscari**
گونه‌ای موسکاریا است که در اغلب جاها

می‌روید و در روستای رەشنەش، آن را «گیا لیلْق، گیا لیلقه» گویند. (مو)

گیا لیلقه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. نگا: گیا لیلْق. (مو)

گیا لیمۆ: گیاهی است خوشبو که بویش شبیه بوی لیمو است. نگا: ترنجۆك. (رو)

گیامار: گیاهی است پادزهر نیش مار. (هه)

گیامارانه: Polygonum

هفت بند، علف هفت بند. گیاهی است از تیره پولی گوناسه.

محل رویش - این گیاه را در باغی که پشت خانه شیخ محمد در روستای سوورکەوڵ واقع است مشاهده نمودم * در طب سنتی، این گیاه را برای درمان مارگزیدگی بکار می‌برند، نخست گیاه را با گلهای آن می‌کوبند و کمی گرم می‌کنند و روی محل مارگزیدگی می‌گذارند. (مو)

گیاماست: گیاهی است * برای درمان سنگ کلیه و ناراحتیهای کلیه مفید است. این گیاه در سلیمانیه واقع در کردستان عراق می‌روید. (رو)

گیاماسه: Ranunculus

آلاله. نگا: گوڵ ماس. (مو)

گیا مافه‌ته: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گیا مافەژکه: گیاهی است که در کوههای **بەورو پەرێشان** قروه می‌روید و در قروه و دور و بر این کوهها با نام «گیا مافەژکه» خوانده می‌شود. این گیاه معطر است و شبیه پونه است. (مو). این گیاه در کانی شاپەسەند قروه رویش فراوانی دارد. «مافەژه» هم گویند. نگا: مافەژه

گیا ماميله: نگا: گیا دەرمانه. (مهـ)

گیا ماڵگه: *ناخنک*. (مهـ)

گیا مایەسیری:

Pimpinella tragium. sp

جعفری کوهی زاگرسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای حاجی‌ئەوڵ از توابع منطقه سرشیو سقز، آن را «گیا مایەسیری» گویند.

محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: **حاجی ئەوڵ، هەرمێ دۆڵ.** (مؤلف)

گیامسك: گیاهی است خوشبو. (هه)

گیا مەژانه: گیاهی است در اطراف ئاربەبا، آن را با این نام و با نام **«گویٚ بەرخە»** می‌شناسند. نگا: گۆشت بەرخیله. (مو)

گیا مەڵهەم: Scrophularia CF

مخلصه، ورک دشتی. گیاهی پایا و شبه بوته * جوشانده آن بقول شیخ‌الرئیس، با برگ بُنه و برگ بلوط و بارهنگ بطوریکه مثل رب غلیظ شود تولید ملهم سیاه رنگی می‌کند که مالیدن آن برای هر نوع زخم چه عفونی و چه عادی مفید و مجرب است. مخلصه را با تاجریزی جوشانده و با سرکه مخلوط کرده تا غلیظ شود و با مالیدن آن به محل استخوان درد و محل ورم ساق پا، درد و ورم مرتفع می‌گردد. جوشانده آن با تاجریزی علاج ورم و خونریزی معده می‌نماید و برای تقویت عمومی بدن هم به‌کار می‌رود. (دا)

گیا مەڵهەم: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)

گیا مەلەگەویٚ: گیاهی است که در شاری هەورامان، به این نام خوانده می‌شود. نگا:

مالۆچە، مەلەگەوە. (مو)

گیا مەلیچك: گیاهی است. (مو)

گیا مێروولە: *کتان.* نگا: کەتان. (دا)

گیامێش: ١ـ*گیاهی* است از رستنی‌های کردستان. (مو، هە) ٢ـ*گل داودی.* (هە)

گیا مێشوولە: گیاهی است که برای بسته‌بندی علوفه به کار می‌رود. (هە)

گیا نانەشان: پنیرک. گیاهی است که در روستای خواشت از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: پەپە چەورە. (مو)

گیانگیر: Aethusa cynapium *شوکران صغیر.* گیاهی سمّی و دافع حشرات مزاحم که خوردن آن توسط انسان یا جانوران دیگر باعث مرگ زودرس می‌گردد * جالینوس میگوید اگر گیاه شوکران را با گل ارمنی جوشانده و بر محل گاز حیوانات و مار گزیده بمالیم دفع سم و ورم می‌نماید. در کتاب تقویم الابدان آمده است که اگر این گیاه را با موی بُز و گیاه تاجریزی بجوشانیم تا غلیظ شده و مثل رُب گردد و بر محل سودا (اگزما) بمالیم بی‌نهایت مفید و نافع است. این گیاه را «کرمه کوژه» نیز گویند. (دا)

گیانوشته: *کیسه کشیش.* نگا: قجی. (مه)

گیا نەورۆزە: گونه‌ای زنبق است. *محل رویش ـ چهل چشمه.* (مو)

گیا واڵەمەن: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را خشک می‌کنند و با ماست مخلوط کرده روی زخم می‌مالند. (مو)

گیاوە پەترۆکە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گیاوە حەشانە: (هەورامـ): *چای کوهی.* نگا: گوڵ کەوو. (مو)

گیا وەردێنە: *قدومه دیواری.* نگا: وەردێنە.

گیا وەردێنەی کێفی: نگا: وەردێنەی کێفی.

گیا وەزربە: (هەورامـ): نگا: گیا زربە. (مو)

گیا هووێنك: گیاهی است دارویی. (هە)

گیا هەلامە: گیاهی است. نگا: هەلامە. (مو)

گیا هەڵۆوە: کەتان، گیا کەتان. (دا)

گیا هەوێن: *علف شیر، علف پنیر.* آن را «گیای ماست، رۆنیاس کێوی» هم گویند. نگا: ئامیان پەنێر. (مه، مو)

گیای بێژان: نگا: بێژان

گیای چەقچەقە: نگا: چەقچەقە. (مو)

گیای حەسن و حوسەین: نگا: هەلاڵە برمە. (مو)

گیای کاردوو: نگا: کاردوو

گیای کنێر: نگا: کنێرۆك

گیای کووز: *علف چشمه، ترتیزک آبی.* نگا: کووزەڵە

گیای گوت گوت: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

گیای لۆکە: نگا: پەموو

گیای ماست: نگا: گیا هەوێن

گیچ ـ گیچ: *زالزالک.* نگا: گوێژ. (علیر)

گێراز: *آلبالوی کوهی.* نگا: بلاڵووکە کێفیلە. (مو، هە)

گیرچ: *زالزالک.* نگا: گوێژ. (هە، لەك)

گیرسك: *گلابی وحشی.* نگا: کرۆسك

گیز: *گردو.* نگا: گوێز. (هە، ابرا)

گێز: *گردو.* نگا: گوێز. (هە)

گێزبەلۆك: نوعی شنگ است. (هە)

گێزبەلە: گیاهی است. نگا: ئاڵەکۆك. (هە)

گێزرکە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

گیزك: *فلفل.* نگا: بیبار. (هە)

گیزەر: هویج. نگا: گزەر. (علیر)
گێزەر: ۱ـ هویج. نگا: گزەر ۲ـ گیاهی است با ساقه سپید و گل بنفش و از رستنی‌های کردستان ۳ـ در بعضی جاها به گیاه «سێبنەرد» هم گفته می‌شود. نگا: سێبنەرد. (رو، هه، مو، ابرا، گژ، مهـ نادر)
گیزیر: هویج. نگا: گێزەر. (لەك)
گێزەرتەر: گیاهی است مسهل. (هه)
گیزوگوڵەن: گیاهی است که در شاهۆ می‌روید و در لون سادات به این نام خوانده می‌شود. بنظرم یا کاڵەکه مارانه است یا میوه مارانه. (مو)
گێزەره مشکانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، در داخل مزارع، زمین‌ها و دشتها می‌روید «گیایەکه له ناو زەوی و زارەکانا ئەڕوی» گلش سفید است، نیم متر از زمین بلند می‌شود، پیازش به اندازه حدود یک مازو است. در روستای قوڵقوڵەی سەقز، آن را «گێزەره مشکانه» گویند. در بعضی جاها آن را «گەزرۆکه، بادەمی ژیرئەرز» گویند. در قوڵقوڵەی میرەدێ و مەڵبەندی خوڕخوڕە می‌روید. (مو، گژ، رو)
گێژڵوك: گیاهی است. (هه)
گێژنۆك: گلی است. (هه)
گێژۆك: ۱ـ *زالزالک* ۲ـ درخت *زالزالک*. نگا: گویژ. (هه)
گیژه گەوْن: نوعی از گون است که آن را «گەوْن جەباری» هم گویند.
محل رویش ـ در شاهۆ می‌روید. (مو)
گیژەله: *زالزالک*. نگا: گویژ. (هه)
گیلاخه: **Ornithogalum**
شیرمرغ. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بسیاری از کوههای کردستان می‌روید و آن را «گیلاخه، گێلاخه، گێلەخ» می‌نامند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: وەزەرا، کوژه میانه، دەریەن دزڵی، تەکیه، هەشەمێز، حەسەئاوای سنه، سەڵواتاوا، کۆرکۆره، ئیبرایم ئاوای سنه، ڕەشنەش. گونه‌ای دیگر این گیا که گلهایش تقریباً شبیه گل گیلاخه است در بسیاری جاها از جمله رشنش، میانه، زونج، زەنان، کۆساڵان، چل چەمه، رویش دارد. این گیاه را می‌پزند و با روغن و تخم‌مرغ سرخ می‌کنند و می‌خورند. از این گیاه خورشت هم درست می‌کنند.
توجه: خوردن آب پس از خوردن گیلاخه یا خورش آن خوب نیست * این گیاه ملین طبع، سریع‌الهضم و کم نفخ است، آب پخته آن مسهل اخلاط سوداوی است و خارج کننده کرم معده است. طبیخ آن را با ماست و فلفل و نمک می‌خورند. مقوی دل و جگر است. در بعضی منابع، معنی و معادل فارسی آن را «گل آقا ـ گلاغه» نوشته‌اند. (مو، رو، معر، منـ جغکر)
گێلاخه: گیاهی است خورشی. نگا: گیلاخه. (مو، هه، گژ)
گێلاس: **Cerasus avium**
گیلاس. درختی است که آن را در کردی با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گێلاس، گێلاس، گەلاز». لەکی: گیلاس. میوه و درخت را با این نامها می‌خوانند. (مو، هه، لەك)
گێلاس: گیلاس. نگا: گێلاس
گێلاسی کێفی: گیلاس وحشی
گیلانه: نوعی گندم است. (رو)
گێلبزانه: گیاهی است که در بهاران پیش از

هر گیاه دیگر می‌روید. (هه)

گیلك: گیاهی است دارای مادهٔ چسبنده.

گێلەخ: گیاهی است خورشی. نگا: گیلاخه

گیندال: نگا: گیادانه

گیندەڵ: نگا: گیادانه

گێنۆ: Eremostachys laciniata

سنبل بیابانی پاره برگ. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که تقریباً به حد وفور یافت می‌شود. برگهایش دارای بریدگی عمیق است و ارتفاع ساقه‌اش حدود ۱۴۳ سانتی‌متر است. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «گێنۆ، گیینۆ، گینۆ، گینو، زەرتك، گیازەرتك»

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شارەکی بیجار، رێگەی بیجار ـ تیکاب، رێگەی قوروه ـ بیجار، رەشنەش، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەختە، گەردەنەی سەڵواتاوا، وێسەر، کوژە میانە، رێگەی سنە ـ دیواندەرە، خوڕخوڕەی سەقز، رێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، نەکەرۆز، پیرعومەران، ژالانە، قەڵای حەسەناوا، رێگەی سەقز ـ بانە، رێگەی بانە ـ سەردەشت، رێگەی سەردەشت ـ پیرانشار، ئاویەر، تەنگی‌وەر، رێگەی بیجار ـ کوژانی، کەرجۆ، هەشەمێز، پەنجە عەلی، کەویگار، ئارێز، دزێڵە، زۆنج، بنیەر، باتلاوای شێخ حسەین، رێگەی سەربناو ـ تەنگی‌سەر، رێگەی سنە ـ کەژەسی ـ هەشەمێز، رێگەی کەڵەکان ـ بست، چل چەمە، قولقولەی میرەدێ، عەوالان، کەوڵە، کوڵ، دەرەویان فارس، گلیە، ئارەنان، کۆرکۆرە، ئیبرایم ئاوای سنە، شاهۆ، کۆسالان، کەویگار، عەوالان، سوڵتان ئەحمەد، زەنان، بلچە سوور، قەلەبەرد، هەشەمێز، شیان، تەکیە، سەڵواتاوای سنە، نیاوا، چەم دەرەزەنجیر، ساڵیان، روانسەر، پاوە، بەینی ئەسحابو کەوڵە، رێگەی مەهاباد ـ بووکان، کۆرکۆرە و ئیبرایم ئاوا از توابع سنندج. (مو، معر، لەك، هه)

گێنۆ: Eremostachys macrophylla

سنبل بیابانی. گونه‌ای دیگر است که در کردستان رویش دارد. دارای برگهای دندانه‌دار و برگهای میانی تقریباً گرد است. نگا: گونهٔ دیگر این گیاه که شرح داده شده است. (مو، معر، مظ)

گینو: (لەك): *سنبل بیابانی.* نگا: گێنۆ

گینۆ ـ گیینۆ: گیاهی است که در روستای حسن‌آباد واقع در ۵ کیلومتری سنندج به این نام خوانده می‌شود. هەژار آن را به صورت «گینۆ» ثبت نموده است. نگا: گێنۆ

گێنو: گیاهی است. نگا: گێنۆ

گینگۆ: گیاهی است. نگا: گێنۆ

گێنە: کرچک. نگا: گەرچەك

گێنی: گَون. نگا: گەوْن

گیواو پیرەژن: Salvia sp

گیاهی است از رستنی‌های کردستان.

محل رویش ـ آن را در کۆسالان، دەربەن دزلی و بین نگل و قەلاجی مشاهده نمودم. این گیاه را اهالی روستای ژیوار «گیواو پیرەژن» گویند و بعضیها آن را «ریواو پیرەژنی» می‌نامند. (مو)

گیواو واشێرە: (هەورامـ): گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: واشێرە. (مو)

گیواوه سەوزی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که معطر است آن را در

گـردنه ژالاّنـه و دیگـر جـاهای هـه‌ورامـان مشاهده نمودم و در هـه‌ورامـان بـا نـام‌های **«گیواوه سه‌وزی، ده‌رمانه سه‌وزه، سه‌وزه گیا»** آن را می‌نامند و می‌شناسند * در طب سنتی هـه‌ورامـان آن را مـی‌کوبند و روی مـحل گزیدگی کژدم **«دماره کۆڵ»** می‌گذارند و موثر و مفید خواهد بود. (مو)

گیواوه که‌وله: گیاهی است از رسـتنی‌های کردستان. نگا: گیا که‌وڵه

گیواوه مرۆچه: *کتان وحشی*. نگـا: کـه‌تان. (دا)

گیواوه نانه‌شان ـ گلاّپه‌ژم:

Rosmarinus officinalis

رزمـــاری، اکـلیل الجـبل. گـیاهی است درختچه‌ای با برگهای سوزنی و گلهای آبی و خوشبو. بومی مـدیترانـه. نـیم تـا یک مـتر ارتفاع دارد * این گیاه حاوی تانن و اسانس است. جوشانده گلها و برگهای آن (هر بار ۵ گرم در ۲ لیوان آب) و خوردن آب آن ادرارآور قوی است، اشتهاآور و دافع صفرا است و برای دفع میگرن و رماتیسم و تقویت حافظه و بیماریهای عصبی و درد معده و روده مفید دانسته شده است همچنین این جوشانده برای شستشو و ضدعفونی کردن زخمها استفاده می‌شود. (دا)

گیوج: (قه‌سری): *زالزالک*، نگا: گویژ

گێوژ: *زالزالک*. نگا: گویژ

گێوژه: *زالزالک*. نگا: گویژ

گـێوژه زه‌رده: *زالزالک* زرد. نگـا: گـوێـژه زه‌رده

گێوژه سووره: *زالزالک* قرمز. نگا: گوێـژه سووره

گێووژ: *زالزالک*. نگا: گویژ.

«ل»

لاده‌ن: لادن، گل لادن. (رو)

لاره: ۱ـ گیاهی است ۲ـ نوعی گندم است

لازوویت: ۱ـ *بلال، ذرت*. نگا: گه‌نم شامی ۲ـ *ساقهٔ ذرت* که در کردی آن را **«لاسکی گه‌نمه شامی»** هم گویند. (هه)

لاس: درختی است جنگلی شبیه درخت سنجد.

لافلافۆك: *لبلاب*. نگا: لاولاو. (هه)

لاڤلاف: لبلاب، پیچك. نگا: لاولاو. (هه)

لاڤلاڤك: پیچک، لبلاب. نگا: لاولاو. (هه)

لاڤلاڤك: (زا): *نیلوفر*. (ابرا)

لاقوزه: نوعی خربزه است

لاله: گیاهی است. نگا: ره‌به‌نۆك. (هه)

لاله‌باس: *لاله عباسی، گل لاله عباسی*. ایـن گیاه را در کردستان، با نام‌های زیر، می‌نامند و مـی‌شناسند: **«لاله‌بـاس، لاله عـه‌باس، لاله عـــه‌باسی، لاله‌عــباسی، لاله عــبباسی، لاله عه‌واس»**. (رو، مو، هه، ابرا)

لاله عبباسی: *گل لاله عبّاسی*. نگا: لاله‌باس

لاله عه‌باس: گلی است پرورش داده شده که اغلب در باغچه و پارکها کاشته می‌شود.نگا: لاله‌باس

لاله عه‌باسی: نگا: لاله‌باس

لاله عه‌واس: *گل لاله عبّاسی*. نگا: لاله باس

لاله‌نگی: *نارنگی*، میوه است. (هه)

لانه: *کلم*. نگا: که‌له‌رم. (هه)

لاولاو: *پیچک، لولو، گل شیپوری، لبلاب*. به عربی: عشقه. این واژه، در منابع ادبی کردی و فرهنگها، هم به معنی پیچک، لبلاب و هم به معنی نیلوفر به کار رفته است ولی غالباً بـه معنی پیچک و لبلاب است. این گـیاه را در

کردی با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «لاولاو، لەولاو، لافلافۆك، لاڤـلاف، لێلاڤك، لاڤلاڤك، لێلافك، گوڵی سەرکێش».
«پـــێچیان بـــوو لە یـــەك وەکـــو دوو لاولاو جـــوت بـــوونو بـــە تـــاق دەهـــاتنە بـــەرچـاو»
(کر، رو، مو، مەم، گژ، ابرا، منـ با، هە)

لاولاو: Convolvulus
پیچک. این جنس در ایران نزدیک به ۴۵ گونه دارد. (مظ، مو)

لاولاو: گیاهی است که در قلقلهٔ میرەدە بـه این نام خوانده می‌شود. نگا: مالۆچ. (مو)

لاولاوە: پیچک. نگا: لاولاو

لاوە: گیاهی است خودرو. (علیر)

لاوێن: درختی است شبیه نوعی بید که آن را در عیسی‌کند و سەهۆلاڵن بدان نام می‌خوانند. از آن سبد و غیره تهیه می‌کنند. بعضی آن را نوعی بید می‌دانند. (مو)

لز: گیاهی است سمّی. (هە)

لفکە شامی: گـیاهی است بـه جـای لیـف حمّام به کار آید. (هە، رو)

لفلف: گیاهی است با پیازهٔ خوردنی. (هە)

لڤد: خاربُنی است بوته‌ای. (هە)

لقلقی: نوعی انگور است. (هە)

لنە بەرزە: گیاهی است. (مو)

لو: (کرماشانی): جاشیر. نگا: لۆ

لۆ: Prangos
جاشیر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اکثر کوهها مـی‌روید. دارای انـواعـی است از جـــمله: چـەتەلۆ، زەردەلۆ، کـەوەلۆ، ڕەشەلۆ، خوەشەلۆ. (مو، هە، منـ جغکر)

لۆ: Prangos ferulacea
جاشیر. گونه معروف و فراوان کردستان است که بیشتر برای علوفه از آن استفاده می‌گردد. بعضی بر این باورند که اگر اسب و مادیان آن را بخورند چشمشان کبود و نابینا مـی‌شود، مصلح و خنثی کننده آن کف عسل با آب پیاز است. ارتفاع این گیاه را در کـۆسالاڵن انـدازه گرفتم حدود ۱۶۵ سانتی‌متر بود.
محل رویش ـ در اکثر جـاها ـ در مـحل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: ئاویەر، ئارێز، کۆسالاڵن، بەورو پەرێشان، ڕێگەی کەڵەکـان ـ بست، تـەکـەرۆز، پـیرعومەران، گـەردەنەی سـەڵواتـاوا، ڕەشـنەش، عـەوالاڵن، سـوڵتـان ئەحمەد، چل چـەمە، ژالاڵنـە، سـلێن، بـڵبـەر، کەماڵە، ژیوار، شاری هـەورامـان، دۆڵەڕەش مابین دۆڵ، کەرجۆ، هەشەمێز، نجن، ساڵیان، ئـەوێهـەنگ، پـەنجە عـەلی، کـەوڵە، کـۆڵ و دۆزەغەرە، خواشت، گواز، کـۆرکـۆرە، بـلچە سوور، تـەلەبەرد، تـەکـیە، شـیان، تـەوریوەر، ڕوانسەر، پاوە. در ڕێژاو و نزدیک قصرشیرین هم می‌روید. (مو، معر)

لۆ: Prangos scabra
جاشیر کردی. (مظ)

لۆبیا: Phaseolus
لوبیا. این جـنس دارای گـونه‌ها و فـرم‌هـای اصلاح شده چندی است که به عنوان یکی از حبوبات باارزش غـذائـی و مـهم در نـقاط مختلف جـهان از جـمله ایـران و کـردستان کاشته می‌شوند. این گیاه را در کـردستان بـا نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «لۆبـیا، لۆپك، لۆوك، لووبی». (مو، هە، ابرا)

لۆپك: *لوبیا*. نگا: لۆبیا

لۆتاڵە: نوعی گیاه «لۆ» است. (گژ)

لۆخوەشە: نوعی از گیاه «لۆ» است. (مو)

لۆڕ: درختی است که در کنار رودخانه‌ها می‌روید. ریشه‌های آن دارویی است. (رو، که)
لۆراسی: ۱ـ *هندوانهٔ دراز*، *نوعی هندوانهٔ دراز* ۲ـ *نوعی کدوی دراز*. (رو، ابرا، هه)
لۆڕك: خرزهره. نگا: ژاڵە
لوزکوژ: نوعی انگور است. آن را «لوزکوش» هم گویند. (هه)
لوزکوش: نوعی انگور سیاه رنگ و با هسته و کم آب است. نگا: لوزکوژ. (لەك، هه)
لۆریاسی: *هندوانه دراز*. نگا: لۆراسی. (هه)
لۆس: گیاهی است که در هەورامان و ژیوار، به این نام خوانده می‌شود. نگا: تاڵی تۆز. (مو)
لۆ سۆره: گیاهی برگ سوزنی و سمّی. (هه)
لۆسوور: نوعی گیاه «لۆ» است که در قلقلهٔ میرەده، به این نام خوانده می‌شود. (مو)
لۆسه که: گیاهی است که بیخ آن مثل بیخ (هەڵەکۆك) است و بیخ آن خوردنی است. (رو، هه)
لۆسی: گیاهی است که در روستای ژیوار از توابع هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: تاڵی تۆز. (مو)
لۆش: گیاهی است خوشبو.
لۆشـــمه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. آن را «لووشمه» هم گویند. (هه، رو)
لۆشه: گیاهی است. نگا: پسڵ، لووشه
لۆشه کره: نوعی از گیاه «لۆ» است. (گژ)
لۆشین: نوعی از گیاه «لۆ» است که در قلقلهٔ میرەده به این نام خوانده می‌شود. (مو)
لۆشینه: گیاهی از رستنیهای کردستان.
لۆك: پنبه. نگا: پەموو
لۆکه: پنبه. در عربی آن را قطن گویند * سوختهٔ آن محلل اورام و قاطع خون جراحات و مانع آبله زدن سوختگی آتش است. نگا: پەموو
لۆکه تاڵه ـ گوڵه شله: *گل ابری*. (دا)
لۆکه کێوی: *کتان*. نگا: کەتان. (دا)
لۆگه‌نه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان است، نوعی از انواع «لۆ» است که در بعضی جاها از جمله روستای کۆرکۆرەی سنه و بعضی از روستاهای بانه این گیاه را «لۆگه‌نه» گویند. هەژار آن را «لۆ سوورە» نیز نامیده است. (مو، گژ، هه)
لولپەر: (کر): *نیلوفر*. نگا: لیلو پەڕ
لولفەر: (کر): *نیلوفر*. نگا: لیلوپەڕ
لولو: گلی است. «گوڵێکه». (هه)
لۆلۆ ـ هەلاڵه: گیاهی است خوشبو. (هه)
لولوپەڕ: Iris aucheri
زنبق کمانی. گیاهی است از رستنیهای کردستان که در روستای دەرەکێ و زەتان آن را «لولوپەڕ» گویند و در بست «گوڵە نەورۆزە» و در بعضی جاها آن را «گوڵ بەیاخ» نامند و در کانی‌سەیی و خوزخوزە آن را «گوڵە گەزیزە» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: دەرەکێ، بۆڕیدەر، کۆسالان، چـل چـەمە، نـجێ، ژەشنەش، گەردەنەی سەڵواتاوا، کانی سەیی، کوزە میانە، نەکەرۆز، پیرعومەران، سولتان ئەحمەد، گەردەنەی مامۆخ، خوزخوزەی سەقز، وێ‌سەر، سلێن، بـلبـەر، کـەماڵە، شـاری هـەورامـان، ژیـوار، پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، تەنگی‌وەر، کەرجۆ، هـەشەمێز، دۆڵەڕەش مـایین‌دۆڵ، قـەلەبەرد، بلچە سوور، پاوە، دەرەویان قـارس، کـوچک چنار، شیان. (مؤلف) در محل‌های زیر هم

می‌روید: دره قاسملو، شاهین دژ، بین همدان و سنندج. (فلور ایران)

لولوفەر: گیاهی است که در دەرەویان فارس به این نام خوانده می‌شود. (مو)

لووبی: *لوبیا*. نگا: لۆبیا

لووتەوانە:
Tripleurospermum disciforme

بابونه کاذب. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها آن را «لووتەوانە»، در روستای کۆڵ و بعضی از روستاهای بیجار و روستای خەرکە و رەشنەش و بلچه سوور آن را «بزنه ژیشه» گویند. آن را «زژه بیژان» هم گویند. این گیاه در جاهای مرطوب و کنار آبها می‌روید و تا حدود ۱۷۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: رامۆڵ، خوڕخوڕەی سەقز، ڕێگەی میرەدێ ـ پیرعومەران، کۆڵ و دۆزەخەرە، شارەکی بیجار، ڕێگەی کەوڵە ـ کۆڵ، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، دۆڵەژەش مابین‌دۆڵ، زەردەوان، رەشنەنەش، بەورو پەرێشان، ئارێز، گلیە، دزێڵە، زۆنج، باقلاوای شێخ حسەین، خواشت، ڕێگەی کەڵەکان، بست، خەرکە، سەرشیوی مەریوان، بلچە سوور، هەزار کانیان، سوڵتان ئەحمەد، عەوالان، کۆڵەسارە، پاوە. (مؤلف)

لووتەوانە: **Anchusa**

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای رشنش بنام «لوتەوانە» خوانده می‌شود. این گیاه نوعی «گۆزروان» است. نگا: گۆزروان. (مو)

لوور: خرزهره. درختچه‌ای است که در کردستان، آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «**لوور، ژاڵە، لووژك، روول، قرژانك، لویژ، لۆژك، کەرکوژ، روولك، ریل**». نگا: ژاڵە. (هە، رو، ابرا)

لووژك: (با): خرزهره. نگا: ژاڵە

لووشکە: گیاهی است که در روستای ژیوار از توابع هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

لووشـمە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو). نگا: لۆشمە. (رو)

لووشە: **Allium**

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «**لووشە، پسڵ، کۆڵ، گیا دۆخوا، گیادۆخەوا، لۆشە، کوول**». در مریوان آن را «پسڵ» و در خوڕخوڕەی سەقز و سەقز آن را «لووشە» گویند. لووشه چند نوع است از جمله: **لووشه خاسه، لووشه کورده، لووشه شینه، لووشه گورگانه**. این گیاه را بیشتر در داخل آش می‌ریزند و می‌خورند، آن را قطعه قطعه کرده و داخل دوغبا «دۆکلێو» می‌ریزند و پس از آماده شدن آن را می‌خورند.

محل رویش ـ این گیاه در بسیاری از کوههای کردستان می‌روید از جمله: کوههای سقز، بانه، مریوان، قەلاتە ژەش، تۆسی وار، روستای بابیی‌دەر، سوڵتان ئەحمەد، کوچکه سوور، کۆسالان، چل چەمە، کۆڵ و دۆزەخەرە، رەشنەش، پاوە. (مو، رو، گژ، هە)

لووشە: **Allium haemanthoides**

گیاهی است که آن را «پسڵ، لوش، کۆڵ» هم گویند. گونه‌ای از گیاه «پسڵ» است. (رو، کە)

لووشە: **Allium colchicifolium**

گیاهی است از رستنی‌های کرمانشاه که در

محل‌های زیر می‌روید: کرمانشاه، هرسین، کوه شاهریز هرسین، ارتفاعات باباجیران، کوه ماکوان، کوه شاهو. (معصـ)
لووشه گورگانه: گیاهی است که در قلقلهٔ میره‌ده به این نام خوانده می‌شود. در جاهای دیگر آن را «پسڵه که‌وه‌له» گویند. در بعضی جاها آن را «سیری کێوی» نامند. در سقز این گیاه را «لووشه گورگانه» گویند. نوعی از گیاه لووشه است. (مو)
لۆۆك: *لوبیا*. نگا: لۆبیا
لووکه: (له‌ك): پنبه. نگا: لۆکه
لوولك: خرزهره. نگا: ژاڵه
لوویشك: گیاهی است. نگا: لووشه
لۆ بۆگه‌نه: گیاهی است که در قلقلهٔ میره‌ده به این نام خوانده می‌شود. نوعی از گیاه «لۆ» است که به این نام خوانده می‌شود. (مو)
لویر: خرزهره. نگا: ژاڵه
له‌باده‌گه‌ۆن: نوعی از گه‌ۆن است که در رشنش به این نام خوانده می‌شود. (مو)
له‌بان ـ له‌وان: گیاهی است که حصیر از آن درست می‌کنند، نوعی از نی است، گیاه حصیر. (رو، هه، که)
له‌به‌ن: *نی*. نگا: قامیش. (هه)
له‌رزانکه: گیاهی است. (مو)
له‌ڤه‌ن: نوعی نی باریک. (هه)
له‌قه‌ل: نی. نگا: قامیش. (هه)
له‌ق له‌قه: نوعی ریواس. (هه)
له‌قله‌قی: نوعی انگور است. (رو، هه)
له‌واده‌گه‌ۆن: نوعی از گون است. نگا: له‌باده‌گه‌ۆن. (مو)
له‌وان: جگن. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. «جه‌گه‌ن، گیایه‌کی لاسك سێ سوچه له زه‌لکاوا ده‌ڕوێ». (مو، هه)
له‌ولاو: پیچک، لبلاب. عشقه. نگا: لاولاو
له‌ولاو کێفی: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که خرگوش آن را دوست دارد و در بعضی جاها آن را به نام خوراک خرگوش می‌شناسند. (مو)
له‌ولاوی داریـی: پیچک دیواری. نگا: دارچه‌سپ. (امینی)
له‌ولاوی کێفی: نگا: له‌ولاو کێفی
له‌ولاوی کێویی: نگا: له‌ولاو کێفی. (مو)
له‌وه‌ن: ١ـ نی ٢ـ *نی نازک*. (هه)
له‌وه‌نده: گیاهی است خوشبو. (هه)
له‌هانه: *کلم*. نگا: که‌له‌رم
له‌هه‌ن: *کلم*. نگا: که‌له‌رم
له‌یلاق: درختچه‌ای است. (هه)
له‌یلانك: زنبق. نگا: زه‌مه‌ق
له‌یلانۆك: گلی است به رنگ صورتی تیره. (هه)
له‌یلووپه‌ڕ: *نیلوفر*. نگا: لیلوپه‌ڕ. (ابرا، هه)
لیرا: *شاه‌تره*. نگا: شاته‌ڕه. (هه)
لیشرێ: (هه‌ورامـ): نگا: قازیاخه. (ابرا)
لێشرێ: گیاهی است آشی. نگا: **قازیاخه**. (هه)
لیّفه شرّه: **Salvia multicaulis**
= Salvia bodeana
= Salvia acetabulosa
مریم گلی ارغوانی، مریم گلی پرساقه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در ره‌شنه‌ش و بعضی جاهای دیگر «لیّفه شرّه» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: عه‌والأن، سه‌ڵواتاوای سنه، به‌ورو په‌رێشان، ره‌شنه‌ش، گه‌لێن، خانه‌گای گه‌لێن، ئاویه‌ر، نشور، دۆڵاو، سوڵتان ئه‌حمه‌د، که‌ل هه‌مرۆ، ئارێز، دزێڵه، زۆنج، باتلاوای

شێخ حسەین، بنیەر، ڕێگەی سەربناو ـ تەنگیسەر، نزاز، سەرشیوی سەقز، وتوە زەوی، ئەوێهەنگ، زەنان، مەڵکشان، توارمەلاّ، کەلەکان، ملەی تەیتوور، بلچە سوور، شیان، تەکیە، هەشەمێز، ڕوانسەر، پاوە، روستای قەیسە از توابع بیجار. (مؤلف)

لیفەشڕە: گیاهی است کە حدود ۹۲ سانتیمتر ارتفاع دارد، گلهایش بنفش کم رنگ است و در روستای مەڵکشان به این نام خوانده میشود. نگا: کاسەشۆر گوڵ فووارەیی. (مو)

لێلافك: پیچک، *لبلاب*. نگا: لاولاو

لێلاڤك: (با): *نیلوفر، لبلاب*. (ابرا)

لێلاڤك: نگا: لاولاو. (که)

لیلك: نوعی نی مخصوص قلم. (هه)

لیلوپەڕ: Ipomea

نیلوفر، نیلوفر زینتی. این جنس حدود ۴۰۰ گونه دارد که در اغلب نقاط جهان پراکندەاند. نیلوفر را در کردستان با نامهای زیر، مینامند و میشناسند: «لیلوپەڕ، لەیلوپەڕ، لولفەر، لیلوفەڕ، لیلووپەڕ، لیلۆپەڕ، لوپەر، لولوپەڕ، لیلووفەر» * مقدار ۸۰۰ گرم از گلهای تازه نیلوفر را با ۳ کیلو شکر بجوشانند و صاف کنند و به عنوان شربت به تواتر میل کنند، درمان سردردهای حرارتی، تبهای صفراوی، سرفه، سینه پهلو و ذاتالریه است. نیلوفر خوابآور است، مانع احتلام و مضر جماع است، مصلحش لبوب است. (رو، هه، منـ ابرا، خواص، لەك، کرمانشاهی، مظفریان)

لیلۆپەڕ: *نیلوفر*. نگا: لیلوپەڕ. (رو)

لیلووفەر: *نیلوفر*. نگا: لیلوپەڕ

لیلووفەڕ: *نیلوفر*. نگا: لیلوپەڕ

لیمۆ: Citrus

لیمو، درختی است. در دەڕە شەهر از توابع ایلام پرورش داده میشود. (مو، رو، ابرا)

لیمۆی ترش: Citrus medica.var.cedrata

لیموترش. (مظ)

لیمۆی ترش: Citrus aurantifolia

لیموترش، لیموعمانی. «لیمۆترش». (مو، رو، ابرا)

لیمۆی شیرین: Citrus limon = Citrus medica.var.lumia

لیمو شیرین. (مو، رو، مظ)

«م»

مار پێچووکە: *بهمن پیچ*. (مهـ)

مارجو: عدس. نگا: نیسك

مارچێوە: Asparagus

مارچوبه. این گیاه را «گیامارانە، گەوڵە زەڕ، مارەگییرە» نیز گویند. کەمال، لاتین آن را (Asparagus) نوشته است. (هه، دا، رو، که)

ماردۆس: *رازیانه*

مارژی: *عدس*. نگا: مارجو. (هه)

مارکووز: گیاهی است شبیه «کووزەڵە» و غالباً با آن سبز میشود، این گیاه خوردنی نیست. نگا: کوزە ماسه. (مو)

مارکوژە ـ هەلای هەل: *شوکران کبیر*. (دا)

مارگرە: نگا: مارچێوە. (هه)

مارگیر: Capparis spinosa

کَبر، کَور، علف مار. گیاهی است از رستنیهای کرماشان که در محلهای زیر،

پراکندگی دارد: سەرپێڵ زەهاو، گیلانغەرب، قەسری شیرین. (معصـ) این گیاه را «مارگیره، شەفەلە، کەبەر» نیز گویند. ثمر و میوه‌ای دارد که آن را «شێفەلە» گویند. (هه، رو)

مارگیره ـ مارگییره: نگا: *مارگیر*. (هه، رو)

مارمارۆشك: گیاهی است که شیره‌اش سمی است. (هه)

مارول: *کاهو*. نگا: کاهوو

مارووژه: گیاهی است خوردنی که آن را «ماریژۆك، ماریژه» نیز گویند. (هه)

ماره‌گیره: نگا: مارچێوه

ماریژۆك: نگا: مارووژه

ماریژه: نگا: مارووژه

مارین: گیاهی است. (هه)

مازو ـ مازوو: ۱ـ درخت *مازوج*. نگا: دار مازوو ۲ـ یکی از میوه‌ها و ثمرهای درخت مازوج است. (مو)

مازوودار: Quercus infectoria

درخت *مازوج*، *بلوط حلبی*. درختی است از رستنی‌های کردستان که آن را «مازوودار، دارمازو، مازووار، مازوو، داریی مازوو، مازی دار» گویند. این درخت دارای ثمر و میوهٔ متنوع و زیادی است و بدینجهت در منابع مختلف بعضی ۱۴ و بعضی ۳۲ نوع ثمر و میوه برای آن قائلند از جمله: مازوج، ده‌نووکه یعنی کشمش کاولیان، سیچکه، تلقات، زشکه، روسکا یا مازو روسکا، خرنوك، کلکاف، برامازگ، گله شینگه، هه‌مزه‌به‌گی، تسقل که آن را قسقل هم گویند، کول، پانکه، ترگه، پووزه خووگه، ترژاله، نوعی گزانگبین که بر درخت مازو تولید می‌شود، مازوتسکه. (البته ممکن است بعضی از این نامها تکراری باشد).

محل رویش ـ در کێوی میراجی و ده‌ربه‌ن دزلی آن را مشاهده نمودم. نگا: دار مازو. (مو، منـ، هه، صا)

مازی دار: درختی است که در شاری هه‌ورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: مازوودار. (مو)

مازێر: درخت *بلوط* بزرگ. «داریه‌ڕوی ئه‌ستوور». (هه)

ماساوه: گیاهی است تندمزه. (هه)

ماسرێشمه: *گیاه سریش*. نگا: گیا چرێش. (هه)

ماسی کوژ: گیاهی است که در روستای نشور به این نام خوانده می‌شود. (مو)

ماش: *ماش، دانه آشی ماش*. به عربی مج * خوردن ماش پخته برای لک و پیسی مفید است، ماش را با برگش کوبند و شیره‌اش را بر لک و پیسی بمالند مفید است. ضماد آرد آن برای رفع التهابات سطحی بدن بخصوص لک و پیسی بکار می‌رود. ماش کم نفخ، مولد خلط صالح، قابض و مقوی عصب است، برای تب زدگان بهترین غذا است، جهت سرفه، ورم لهاة و درد سر مفید است، قاطع باه و دیرهضم است و مصلح آن در ضرر باه روغن بادام است. ماش، در دڕه‌شهر از توابع ایلام کشت می‌شود. (خوردنیها ص ۱۲۰، منـ ۹۵، با، هه، له‌ك، سیما)

ماشك: Vicia

۱ـ *ماش* ۲ـ *لوبیا چشم بلبلی* ۳ـ نگا: پۆلکه. (مو، معر، ابرا، هه)

ماشه سپی: *لوبیا سفید*. (هه)

ماشه سپیلکه: *لوبیا سفید*. نگا: ماشه سپی

مافه‌ته: گیاهی است از رستنی‌های کردستان

که در روستای خواشت به این نام نامیده می‌شود. (مو)

مافەڕە: Nepeta crispa

مفرح، *پونه سای مواج*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در «کانی شاپەسەند» واقع در کوه بەورو پەرێشان می‌روید و در قروه آن را «مافەڕە» گویند. (مؤلف)

ماکووز: گیاهی است آبزی، شبیه «کووزەڵە» که در کنار گیاه «کووزەڵە» می‌روید و در روستای بست، به این نام خوانده می‌شود. نگا: کوزه ماسه. (مو، هه)

ماکووس ـ ماکوس: نگا: کوزه ماسه. (مو، گژ)

ماگەوْن: نوعی گون است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. (مو)

مالۆچ: Convolvulus

پیچک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در گویشها و مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «مالۆچە، مەلەگەوە، مالوێچە، مەلەگەوێ، مالەوێچە، ملەوێچە، مالۆێنچە، مالوێنچە، مالۆچ، مالونچە، مالۆنچە، مەلەگەوی». این گیاه در اغلب جاها در داخل مزارع و دشتها می‌روید و مثل گیاه «لاولاو» رونده است و گلهایش سفید است. تا حدود ۸۲ سانتی‌متر ارتفاع دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: تەکیە، هەشەمێز، کەرجۆ، تا، سەرچی، هەنیمن، نیەر، تەنگی‌سەر، رێگەی سەریناو ـ تەنگی‌سەر، نزاز، کوڵەسارە، رەشنەش، پیرخەیران. مەولاناوا، کانی‌سەیی، خوڕخوڕە، سەیفاوا. (مؤلف، رو، گژ، هه، که)

مالۆچە: نگا: مالۆچ

مالونچە: نگا: مالۆچ

مالۆنچە: نگا: مالۆچ

مالوێچە: نگا: مالۆچ

مالوێنچە: نگا: مالۆچ

مالەوێچە: نگا: مالۆچ

مالەوێنچە: نگا: مالۆچ

مام برایمە: نوعی انگور است. (رو، هه)

مامجه ژنە: گیاهی است بهاری، برگهایش شبیه برگ شبت است، دارای گلهای ریز با رنگهای زرد و سفید است. (رو، هه، که)

مام جێژنە: گیاهی است خوراکی و از رستنی‌های کردستان. (مو)

مام زێواس: گیاهی است بهاری و دارویی. برای دفع کرم و یبوست، یک یا دو دسته از این گیاه در فصل بهار و در حال ناشتا خورده می‌شود. (رو، هه)

مام سارمە: نوعی گلابی است. (هه)

ماموونە: ۱ـ نگا: خوشیلك ۲ـ شیرهٔ گیاه «خوشیلك». (هه)

مامیران: *مامیران، گیاه مامیران.*

محل رویش ـ در ایلانی بیجار رویش دارد. (هه، مو)

مامیلان ـ مامیلان: گیاهی است آبزی. (رو، هه)

ماودار: (کر): درخت مو. نگا: مێو

ماوەرد: *گل سرخ*. نگا: گوڵباخی

مایە مێو: نوعی انگور است. (هه)

مایە گەوْن: نوعی گون است. (مو)

مجێفی: نوعی انجیر است. (رو، هه)

مچقاسە: خاری است بر پشم می‌چسبد. نگا: پەرمێشك. (هه)

مچه سەگانە: گیاهی است از رستنی‌های

کردستان که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. انتهای ساقه مثل گردو، گرد و سفت است.
محل رویش ـ صلوات‌آباد. (مو)

مـــڕ: **Cornus australis**
ذغال اخته، سیاه ال. درخت یا درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان. ثمر ریزی دارد مثل دانه سماق یا مانند (ئاڵەتە کێفیلە) که سیاه می‌شود و می‌ریزد.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: باخان، گـڵیە، ڕەشنەش، میانه، مەریوان، خانەگای گەلێن، تەوریوەر، شیان، کۆسالان. (مو)

مـــڕان: درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان. (مو)

مـــراوکـــه ـ مـراووکـه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. گاهی آن را «باقەبەس» هم گویند. (رو، هه، مو)

مرج: نوعی گندم است. (هه)

مڕمڕك: نوعی انگور است. (هه)

مرو: *گلابی.* آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «هەمرۆ، هەرمێ، مروێ، مرۆی». (هه، مو)

مروار: نگا: بی‌مروار. (مو)

مرۆر: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها آن را «تاڵەکە، تاڵە» هم گویند. این گیاه بیشتر در داخل مزارع گندم و جو می‌روید و دارای دانهٔ سیاه رنگ تلخی است که سبب سیاه و تلخ نمودن آرد گندم و جو می‌شود. هەژار آن را تلخک گندمزار نامیده است. بعضی منابع (که) نام‌های دیگر این گیاه را «زیزانه، زریزانه» نامیده است * عده‌ای از شیخ سراج‌الدین(رض) نقل کرده‌اند که فرموده است اگر ۲ قاشق چایخوری از دانه مرور را بشویند و در آب بجوشانند و هر روز یک استکان از آن بنوشند برای درمان بیماری قند مفید است.
محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: روستای کەوبگار از توابع کامیاران، شاهۆ، ڕەشنەش، کوڵ و دۆزەفەرە. (مو، گژ، رو، هه، ابرا)

مرۆر: گیاهی از رستنی‌های کردستان دارای برگهای شبیه برگ تورشکه. (مو)

مروشی: نوعی گندم. (هه)

مروێ: *گلابی، امرود.* نگا: مرو. (ابرا، هه)

مرۆی: *گلابی.* نگا: مرو. (هه)

مـــره کـــوژه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در ڕوانسەر به این نام خوانده می‌شود. (مو)

مڕەکوڵ: درختچه‌ای است. (مو)

مڕەکوڵە: درختچه‌ای است. نگا: مڕەکوڵ. (مو)

مریس مریسۆك: گیاهی است کوهی که بوی ریحان دارد، ریحان کوهی. (هه)

مریسۆك: گیاهی است. (هه)

مریشی: نوعی گندم نامرغوب. (هه)

مریەم گوڵە: *مریم گلی*، گیاهی است. (مو)

مریەم مەتۆره: **Stachys inflat**
سنبله‌ای ارغوانی، سنبله‌ای بادکنکی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در خورخورهٔ سقز بنام «مریەم مەتۆره» خوانده می‌شود * در طب سنتی از دمکرده این گیاه برای شستشوی بدن برای رفع خارش و ناراحتیهای پوستی بزرگسالان بخصوص بچه‌های ۱ تا ۱۰ ساله استفاده می‌شود.
محل رویش ـ در اغلب کوهها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوڕەی

سەقز، قولقولەی سەقز، سەلواتاوای بیجار، رەشنەش، روانسەر، جوانرۆ، پاوە. (مو)

مریەم مەتۆرە: گیاهی است که در خورخوره سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: دایکەو باوکە. (مو)

مریەم نوخودی: گیاهی است که در بعضی از روستاهای منطقهٔ خورخورهٔ سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: دایکەو باوکە. (مو)

مژمژۆك: گیاهی است که گل آن را می‌مکند.

مژمژۆکە: ۱- در بعضی جاها به خود گیاه «گۆزروان» می‌گویند. نگا: گۆزروان ۲- در بعضی جاها به گل گیاه «گۆزروان» گفته می‌شود. (مو)

مژمژووك: نگا: مژمژۆك

مژمژە: (زا): *زردالو*. نگا: شلانە. (ابرا، هە)

مژمژە: Anchusa

گاوزبان. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای کەکەوسان، دەرەویان خواروو، مەولاناوا و سەیفاوا از توابع سقز و فەتاح‌ئاوا از توابع دیواندره و کۆڵ و دوزەخەرە از توابع سالاڵ و دووشان و سەلواتاوا از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر آن را «مژمژە» گویند. نوعی گۆزروان است. در کتاب (گژ) هم به نام این گیاه اشاره شده است.

محل رویش - این گیاه را در محل‌های فوق‌الذکر مشاهده نمودم. نگا: گۆزروان. (مو)

مژمژە: Onosma

زنگوله‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان و شبیه گیاه «گوڵەگوارە»ی معروف است. در روستای کانی سەیی از توابع سەقز و در روستای ژیوار در هەورامان «مژمژە» نامیده می‌شود. در بعضی جاهای دیگر هم آن را به همین نام می‌شناسند.

محل رویش - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆسالان، کوههای ژیوار واقع در پشت روستا و چسبیده به کۆسالان، دەربەن دزلی، ملەی تەتە، ملەی ژالانە، روستای کانی سەیی از توابع سقز. (مؤلف)

مژۆك: گلی است سفید بی‌بو، بهاری خاردار. (رو)

مژوویلی: گیاهی است. «گیایەکە». (هە)

مژیوەر: Vicia variabilis

ماشک گوناگون، ماشک متنوع، کالو. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «مێ‌ژووەرد، مژی وەرد، مژیوەر، میژوەردی». دارای گلهای زیبا بنفش یا صورتی و ارتفاع آن حدود ۵۸ سانتی‌متر است. این گیاه تغذیه خوبی برای دام و حیوانات است.

محل رویش - در اغلب جاها - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: عەوالان، سەلواتاوای سنە، رەشنەش، نشور، دۆلاو، کەل هەمرۆ، رێگەی سەربناو - تەنگی‌سەر، نیەر، رێگەی سنە - کامیاران، رێگەی کەڵەکان - بست، دۆیسە، سەراوقامیش، چل چەمە، خورخورەی سەقز (در منطقه و روستا)، رێگەی میرەدێ - پیرعومەران، رێگەی بیجار - تیکاب، گەلێن، خانەگای گەلێن، خواشت، چەم دەرە زەنجیر، زەنان، مەلکشان، شیان، *تەکیە*، هەشەمێز، روانسەر، پاوە. (مو، گژ، هە)

مژیوەرد: نگا: مژیوەر. (مو)

مسکی: ۱- *لیموترش* ۲- *نوعی انگور*. (هە، رو، ابرا)

مشك تەرامشیخ: *کاکوتی، گیاه کاکوتی.* نگا: کاکوتی

مشك زەمینی: گیاهی است. (رو)
مش مشیر: درخت زردالو. آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «مش مشیر، دارشێلانە، دارە قەیسی، دارشێلانی، دار شەلانی، مش مشێری». نگا: شلانه. (هه)
مقەور: *کدو حلوایی*. نگا: کدو بارزانی. (هه)
ملوور: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)
ملەگەوی: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود. در بعضی جاها آن را «مەلە گەوە» گویند. نگا: مالۆچ. (مو)
ملەگەوێ: گیاهی است که در روستای ژیوار از توابع هەورامان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: مالۆچ.
ملەوێچە: نگا: مالۆچ
منەقا: نوعی انگور. (هه)
منەوشە: بنفشه، *گل بنفشه*. نگا: وەنەوشە. (هه)
مۆچە ـ موچە: گیاهی است شبیه اسفناج.
موخلیسە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (هه، رو، مو)
موخۆر: موخور. نگا: دەمووکە. (مو)
موخەللەسە: Scrophularia pruinosa
= Scrophularia haematantha
گل میمونی مومی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که تعدادی از اهالی روستای حسن‌آباد واقع در حومه شهر بیجار آن را به این نام می‌شناسند. در بعضی جا آن را «بالووکە گیا» گویند.
محل رویش ـ کوه حمزه عرب بیجار، روستای گلستانه از توابع بیجار، تا، سەرچی. (مو)

موخەللەسە: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)
مورز: صبر، *الوا*. نگا: تالی شاری. (هه)
مۆرتك: درختچهٔ مورد. (هه)
مۆرد: Myrtus communis
مورد. این گیاه در ایران همین یک گونه گیاه درختچه‌ای همیشه سبز و معطر و با گلهای سفید و زیبا دارد که در طب سنتی ایران مصرف می‌گردد. این درختچه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند: «مۆرد، مێرت، کەێێر، کەییر» «دەوەنێکی هەمیشە سەوزە گوڵەکەی سپی و بۆنخۆشە». (رو، دا، مظ، ابرا، هه)
مۆرك: نوعی انگور است. (رو، هه)
مۆریژان: گیاهی است که مار از آن می‌گریزد. (هه)
مۆریژانك: نگا: مۆریژان
مورێش: *گندم بهاره*. آن را «مورێشی» هم گویند. (هه)
موریشی: (با): *گندم بهاره*.(ابرا).نگا:مورێش
موریە: *گلابی*. نگا: هەمرۆ.
مۆز: Musa
مَوز. آن را در کردی: «هەنجیر باوا» هم گویند. انواعی از آن امروزه در بلوچستان ایران کاشته شده است. (رو، ابرا، هه، مظ)
مۆز: *گل اختر*. (هه)
موژووەرد: نگا: مژیوەر. (مو)
مۆسك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو، هه)
مۆسکە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)
مۆو: مو، *تاك*. آن را «مێو، رەز، داری تریێ» هم گویند. نگا: مێو. (هه، لەك)
مووتك: نگا: مۆرد. (هه)

موو خۆرکە: موخور، چشم بلبلی. نگا: دەمووکە

مووورت: مورد (پهـ : موورت). نگا: مۆرد. (علیر)

مووروو: گلابی. نگا: هەمرۆ

مووسلی: موسیر، گیاه موسیر. (هە)

مووسەکە: گیاهی است. نگا: پەرمێشکە. (مو، هە)

مووسەنەك: نگا: پەرمێشکە

مووسیر: موسیر. نوعی سیر که حدود ۷۰ سانت ارتفاع و گل توپ زیبایی دارد. گونەای از آن را در روستای ژاموڵ از توابع قروه، مشاهده نمودم. (مو، ابرا)

مووینەکە: بوتۀ ارزن. (هە)

مۆخۆرکە: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆرکۆرە، ئیبرایم ئاوا. (مو)

موینە: گیاهی است که در داخل ارزن زارها رویش زیادی دارد. (هە)

مەجیدی ـ مەجییدیی: نوعی انجیر است. (هە، رو)

مەحچە: خرنوب. گیاهی است که آن را «خڕنووك» هم گویند. (هە، ابرا)

مەخلی: گیاهی است که در روستای هەشەمێز از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. (مو)

مەدەنۆس: جعفری. نوعی سبزی است. نگا: جافری

مەڕان: درخت یاسمن. نگا: ئاسمین

مەران: درختی است (*مُرّان ـ دردار* ـ Ash). (رو، کە)

مەرجانۆك: گیاهی است دارای گلهای قرمز و ریز. (هە)

مەرجو: عدس. نگا: نیسك

مەرجی: عدس. نگا: نیسك

مەرخ: سرو کوهی. آن را «سەوڵی کێوی» هم گویند.

مەرزنجۆش: Origanum vulgare

مرزنگوش وحشی، مرزنجوش، مرزنگوش. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را در گویشها و مناطق کردستان، با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «مەرزنجۆش، هەزبی باخی، هەزبیە باخی، هەزوێ باخی، هەزوێ ئاوی، مەرزنگۆش، گویچکە مڵە، مەرزەنجۆش، مەرزنجووش، مەرزەنجوش، مەزرنگۆش، گوێ مشك، گۆشە مڵە». ارتفاع آن از ۴۵ تا ۸۵ سانتی‌متر است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: هەشەمێز، ڕەشنەش، سوورکەوڵ، تەنگی سەر، تەکیە، نیەر، کوڵە سارە، میانە، زونج، خوزخوزەی سەقز، چل چەمە، تولقولەی میرەدێ، کۆڵ و دۆزەغەرە، سوڵتان ئەحمەد، بلچە سوور، شیان، پاوە. (مو، رو، هە، دا، ابرا)

مەرزنجووش: نگا: مەرزنجۆش

مەرزنگۆش: نگا: مەرزنجۆش

مەرزنە جۆش: نگا: مەرزنجۆش. (مو)

مەرزە: Satureja

مرزە. این جنس در ایران ۱۲ گونه گیاه علفی یکساله و چند ساله دارد. (مظ)

مەرزە: Satureja hortensis = Satureja laxiflora

مرزە. در گویش لەکی نیز، «مەرزە» گویند. این

نام، در بعضی جاها، برای مرزهٔ کوهی نیز، به کار می‌رود. (مو، ابرا، لەك، هە)

مەرزە: Satureja

مرزه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بیجار آن را «مەرزە» گویند و عده‌ای از اهالی روستای حسن‌آباد واقع در حومهٔ بیجار، آن را «جاتره» هم گویند. این گیاه در ارتفاعات بالا و در لابلای سنگها می‌روید و بسیار معطر است. اهالی منطقه آن را خشک می‌کنند و داخل بعضی غذاها می‌ریزند و استفاده می‌کنند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: قَم چُقا، پنجه علی، حمزهٔ عرب. هر سه محل در شهرستان بیجار واقع‌اند و کردهای بیجار آنها را چنین تلفظ می‌کنند. قەم چوغە، حەمەزەی عەرو، پنجەی عەلی. (مو)

مەرزە کێفیلە: گیاهی است که در روستای زەنان از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. نگا: مەرزەی کێفی.

مەرزەنجۆش: نگا: مەرزنجۆش

مەرزەنەگۆش: مرزنجوش. نگا:مەرزنجۆش

مەرزەی بەراو: ۱ـ در بعضی جاها به همان مرزهٔ معمولی گفته می‌شود. نگا: مەرزە ۲ـ در بعضی جاها به گیاه «هەزبی باخی» می‌گویند. نگا: مەرزنجۆش

مەرزەی کێفی:

Ziziphora clinopodioides

کاکوتی کوهی، مشک طرامشک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در سنندج و تعدادی از روستاهای شهرستان سنندج بنام «مەرزەی کێفی» خوانده می‌شود. در موسم‌آوا از توابع خورخورهٔ سقز نیز مەرزەی کێفی نامیده می‌شود. در «زەنان» از توابع سنندج آن را «مەرزە کێفیلە» می‌نامند و در بعضی جاها آن را نوعی آویشن (هەزبی) می‌دانند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: اویهنگ، قلقلەی میرەدە، تنگی‌سر، رشنش، ارتفاعات کوچکه سوور، زەنان، مەڵکشان، وێسەر، نەکەرۆز، پیرعومەران، سەڵواتاوا، کۆڵەسارە، تەنگی‌سەر، نیەر، مێراو، نزاز، بلچە سوور، تەلە بەرد، تەکیە، شیان، هەشەمێز، ژوانسەر، پاوە، گەلێن، خانەگای گەلێن، دەرەویان فازس، گڵیە، کۆرکۆرە، ئیبرایم ئاوای سنە، شارەکی بیجار، عەوالان، مهرآباد بیجار. (مؤلف)

مەرژی: عدس. نگا: نیسك. (هە)

مەرگەماسی: *گیاه زهرماهی، گیاه مرگ ماهی، کچوله.* نگا: ژارماسی. (هە، ابرا)

مەرمەند: گیاهی است طبّی. (هە)

مەرو ـ مەروو: (لەك): *گلابی کوهی یا باغی.* نگا: هەمرۆ

مەرواڵە: نگا: پەرمێشکە

مەرو کۆوی: (لەك): *امرود کوهی، امرود وحشی.* نگا: هەمرۆ کێفیلە

مەروە: *گلابی.* نگا: هەمرۆ

مەروێ: *گلابی.* نگا: هەمرۆ

مەرەندی: نوعی خربزە. (هە)

مەریسۆك: گیاهی است. (هە)

مەزرنگۆش: نگا: مەرزنجۆش

مەزرنگوشە کێویلە: *مزرنجوش جبلی، ریحان جبلی.* نگا: مەرزنجۆش. (رو)

مەزرە: مرزە. نگا: مەرزە

مەزلاق: گیاهی است. (هە)

مەژگلە: گیاهی است سبز شبیه بزنه ریشه که به صورت خام قابل خوردن است. (هە، رو)

مەژگیلێ: گیاهی است خوردنی و از رستنی‌های کردستان. (مو)

مەستەکی: Pistacia lentiscus
مصطکی. درختی است که آن را «مەسەکی» هم گویند. در ایران و کردستان ایران نمی‌روید. (مظ، منـ هە)

مەشەگیرە: Silene
گیاهی است از رستنی‌های کردستان و دارای انواعی است که آنها را با نام‌های عمومی زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «مەشەگیرە، مێش گرە، مێشە گرە، مێشە گیرە، چەورۆکە». این گیاه حالت چسبندگی دارد. نوعی از آن را داخل ظرفی قرار می‌دهند، مگسها را جذب و گرفتار می‌نماید.

مەشەگیرە: Silene swertiifolia
سیلن. گونه‌ای سلین است که در کردستان می‌روید و در هەورامان و زەنان و بعضی جاهای دیگر، به این نام خوانده می‌شود. این گیاه حالت چسبندگی دارد و اگر به آن دست بزنید، بدست شما می‌چسبد.
محل رویش ـ در اغلب کوهها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کۆسالاڵن، کوچکە سوور، ڕەشنەش، زەنان، مەڵکشان، ملەی سەڵواتاوا، عەوالاڵن، سوڵتان ئەحمەد، بەورو پەرێشان، پاوە، ڕوانسەر، ڕێگەی کامیاران ـ ڕوانسەر، دۆڵە ڕەش مابین دۆڵ، دەرەویان فارس، کۆرکۆرە، هەشەمێز، هویە، سەرهویە، کەرجۆ، ئەوێهەنگ، وێ‌سەر، چل چەمە، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان، ڕێگەی سەربناو ـ تەنگی‌سەر، نیەر، تەنگی‌سەر، تا، سەرچی، تەکیە، شیان، تەکەرۆز، پیرعومەران، قوڵقوڵەی میرەدێ، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، مسیر زمزیران بە کانی ڕەش، گڵیە، دەگاگا، مازی بن، بۆڕیدەر، کاڵی‌سەر. (مؤلف)

مەشەگیرە: Silene morganae
سیلن ساقه آغوش، سلین گهری. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای ژیوار از توابع هەورامان و تا و گەڵێن از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. ساقه‌های این گیاه تقریباً سفید، شبیه گوێ بەرخیلە است و فاصله بین بندهای ساقه این گیاه حالت چسبندگی دارد و اگر دست بزنیدمی‌چسبد.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: گەردەنەی مامۆخ، عەوالاڵن، سلێن، بڵبەر، شاری هەورامان، ژیوار، کەماڵە، مەشەمێز، گەلێن، کۆسالاڵن، کاڵی سەر، سوڵتان ئەحمەد، زەنان، بۆڕیدەر. (مو)

مەشەگیرە ـ مێشەگیرە: Salvia
گونه سالویا است که در بلچه سوور به این نام خوانده می‌شود و ساقه‌هایش حالت چسبندگی دارد و در اغلب کوهها و ارتفاعات کردستان رویش دارد و آن را مشاهده نموده‌ام. (مو)

مەعدەنووس: گیاهی است پرورش داده شده از خانواده کرفس یا شبیه کرفس. هەژار، آن را نوعی کرفس می‌نامد. (رو، کژ، هە)

مەفتوول: ۱ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان، در میانه رویش دارد و با این نام خوانده می‌شود. ۲ـ تەرزی داری ڕەز. (مو، هە)

مەفرە: نوعی انگور است. (هە، رو)

مەفەرە: نوعی انگور است. نگا: مەفرە. (رو، کە)

مەقدەنۆس: Petroselinum hortense
= Petroselinum crsipum
= Petroselinum sativum
جعفری. این جنس در ایران، یک گونه گیاه زراعی دارد که به صورت سبزی خورشتی و پلویی مصرف می‌گردد و در اغلب نقاط ایران و کردستان کاشته می‌شود. (مو، مظ)

مەکووك: شیرین *بیان*. نگا: **بەلەك**

مەکیك: شیرین *بیان*. نگا: **بەلەك**

مەلاڤی: نوعی گلابی. نوعی امرود پاییزی بزرگ است. (هە، رو)

مەلتییك ـ مەلتیك: سیب *ترش پاییزرس*، نوعی سیب پاییزی است. (رو، هە، کە)

مەڵحەم ـ مەلحەم: *محلب*. درختی است از رستنی‌های کردستان که در روانـدوز و سلیمانیە در کردستان عراق می‌روید. نگا: **دارمێڵەو**. (رو)

مەڵۆشێوێنە: Crambe orientalis
= Crambe persica
سپیده. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که غالباً در کنار جاده‌ها و داخل گندم زارها و دشتها می‌روید و دارای شاخه‌های زیاد و گلهای ریز و سفید رنگ فراوان است. این گیاه را در خوڕخوڕەی سقز «مەڵۆشێوێنە» گویند. (مو)

مەلەتیك: نوعی سیب پاییزی. (هە)

مەلەسی: نوعی انار ملس (ترش و شیرین). (هە)

مەلەگەوە: نگا: **مالۆچ**

مەلەگەوێ: نگا: **مالۆچ**

مەڵهەم: Valeriana sisymbriifolia
والرین کوهستانی، سنبل الطیب کوهستانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای گەڵێن، آن را «مەڵهەم» گویند.
محل رویش ـ در گەڵێن و خانەگای گەڵێن و زەنان و قەڵەبەرد، شیان و هەشەمێز آن را مشاهده نمودم. (مو، مظفریان)

مەڵهەم: *محلب*. درختی است از رستنی‌های کردستان که در روستای **تولقولەی میرەدێ** از توابع سقز و در روستای شیان از توابع سنندج و بعضی جاهای دیگر آن را **«مەڵهەم»** گویند و در جاهای دیگر **«دارمێڵەو، مێڵەو، مەڵحەم»** نامند * در طب سنتی: میوه این درخت برای برطرف کردن ناراحتیهای معده مصرف سنتی دارد. نگا: **دارمێڵەو**. (مو، سیما)

مەلەوێچە: گیاهی است که در روستای **کۆڵ** به این نام خوانده می‌شود. (مو). نگا: **مالۆچ**

مەڵەوێنجە: گیاهی است که در روستای مەولاناوا از توابع **خوڕخوڕەی سەقز**، به این نام خوانده می‌شود. نگا: **مالۆچ**

مەلیم: گیاهی است. در گویش لەکی نیز، این واژه به کار می‌رود. نگا: **بەلەك**

مەڵیم: (لەك): شیرین *بیان*. نگا: **بەلەك**

مەمکەمژ: گیاهی است که در روستای زەنان به این نام خوانده می‌شود. نگا: **گوڵەگوارە**. (مو)

مەمۆڵە: *شقایق*. (مو)

مەنجکی: نوعی گندم است. (هە)

مەند: نگا: **بەنا**. (مو، هە)

مەندك: نگا: **بەنا**. (مو، هە)

مەندۆك: نگا: **بەنا**. (مو، هە)

مەندەلی: نوعی انگور است. (هە)

مەندێ: گیاهی است که در بعضی از روستاهای بانە به این نام خوانده می‌شود. نگا: **بەنا**

مەنگ: نگا: **بەنا**

مەننی: نگا: بەنا
مەنە: نگا: بەنا. (مو، هە)
مەنەوشە: بنفشه. نگا: وەنەوشە
مەنی: گیاهی است که در قوڵقوڵەی میرەدێ، دەرەویان فارس، کوڵ، دەرەویان خواروو، کێلەشین و کەکەوسان به این نام خوانده می‌شود. نگا: بەنا
مەنێ: نگا: بەنا
مەنیجە گەوْن: نوعی از گون است که در روستای زۆنج به این نام خوانده می‌شود. از این نوع گون کتیرای مرغوب «جەوی جەباری» تهیه می‌شود. (مو)
مەوژۆك: گیاهی است که پیازه‌اش خوردنی است. (هە)
مەویژە گورگانە: گیاهی است که در حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)
مەیان: نوعی انگور است. (هە)
مەیب: *تاک*، مو. نگا: مێو
مەیدنۆز: جعفری، سبزی جعفری. (هە)
مەیقی: مو، *تاک*. نگا: مێو
مەیوە: ۱ـ مو، *تاک*. نگا: مێو ۲ـ میوە. (هە)
میتك: نگا: مۆرد
میتْك: نگا: مۆرد
مێخورێ: Rhmnus cornifolia
سیاه تنگرس صخره روی، گردوی کوهی. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در بعضی از روستاهای هەورامان به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش و مشاهده: ملەی تەتە. (مو)
مێخورێ: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. (مو)
مێخەك: نام درخت و گیاهی است که در کردستان آنها را با نام‌های زیر می‌نامند: «مێخەك، مێخەکی، خەناوکە، قەنەفڵ، گوڵ مێخەك، گورزە مێخەك». (هە، دا، منـ مو)
مێخەکی: *گل میخک*. (هە)
مێخەکی کێفی: Dianthus orientalis
میخک کوهی، میخک شرقی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کوچکە سوور، رەشنەش، کۆسالان، شیان، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان. (مو)
میخەکیلە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای میانه از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ کوژە میانە. (مو)
میرانی ـ میرانی: نوعی انگور است. «جۆرێ هەنگوورە». (هە، رو)
مێرت: نگا: مۆرد
میرج: نوعی گندم است. (هە)
میرم نیخود: (دێل): گیاهی است دارویی که آن را در آب می‌جوشانند و بچه را با آن استحمام می‌کنند و برای اسهال و استفراغ نوزادان مفید است. (علیرضایی)
مێریژان: *گیاهی است آشی*. (هە)
مێزەرەی فەقێ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «مێزەرەی مەلا» هم گویند. این گیاه تا حدود ۱/۵ متر کشیده می‌شود یعنی طول آن که رونده است و روی زمین کشیده می‌شود، حدود ۱/۵ متر است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: میانە، رەشنەش، چەم دەرەزەنجیر، دامنه‌های کۆسالان. (مو)

مــێزەرەی مــەلاّ: گــیاهی است کــه در روسـتاهای مـیانه و رەشـنەش، بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. نگا: مێزەرەی فەقێ

مێزەمڕانە: گیاهی است که در روستای کۆڵ به این نام خوانده می‌شود. (مو)

میژوەرد: نگا: مژیوەر

مێژوەرد: نگا: مژیوەر

میژووەرد: نگا: مژیوەر

مێژووەرد: نگا: مژیوەر. (مو، هه)

مـیژوەردی: گـیاهی است از رسـتنی‌های کردستان که در روستای ژیوار از توابع هەورامان، به این نام خوانده می‌شود. نگا: مژیوەر

مێژۆی ـ میژویی: عدس. نگا: نیسك. (مو، هه، ابرا، رو، که)

می‌ژی‌وەرد: نگا: مژیوەر

مێژی وەرد: نگا: مژیوەر

مێش گره: نگا: مەشەگیرە

مێشلە زەرگۆ: درختچه‌ای است. (هه)

مێشلە زەرگون: نگا: مێشلە زەرگۆ

مێشلە زەرگوون: گیاهی است کوهستانی. (لەك، که)

میشلە زەرگە: گیاهی است دارویی. (هه)

مێشەگرە: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: مەشەگیرە

مێشەگیرە: نگا: مەشەگیرە

میشەوش: عدس. نگا: نیسك. (هه، ابرا)

میڤ ـ مییڤ: (لەك): مو، درخت *انگور*. نگا: مێو

میڤەور: *کدو حلوایی گردن دراز.* (ابرا)

مێکووك: *شیرین بیان.* نگا: بەلەك

مێکووکە: *شیرین بیان.* نگا: بەلەك

مـێ گـەوْن: گـونه‌ای از گـون است کـه در تازه‌آباد آصف از توابع ساراڵ بنام «مێ گەوْن» خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در بیجار و ساراڵ ایـن گـیاه را مشاهده نمودم. (مو)

میلاق: ۱ـ نوعی انگور است ۲ـ نگا: هەلاّڵە برمه. (رو) ۳ـ نوعی گل لاله کوچک. (ابرا)

مێلاق: *لاله*. نگا: ڕەبەنۆك. (هه)

مێلاقە: *لاله*، نوعی گـل سـرخ است. نگـا: ڕەبەنۆك. (هه، رو، که)

مێڵوکڵدان: گیاهی است که در سنندج به این نام خوانـده می‌شود. نگا: مێڵەگورگانە. (مو).

میڵوکـەلاّن: گیاهی است کـه در روسـتای حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: مێڵەگورگانە. (مو)

مێڵو کڵەدان: نگا: مێڵەگورگانە

مێڵە خووانە: گیاهی است که در روسـتای ڕەشنەش، به این نام خوانده مـی‌شود. نگـا: مێڵە گورگانە

میلە گورگانە: نگا: مێڵە گورگانە

مێڵە گورگانە: **Eminium heterophyllum**

بهارآمد کـردستانی، بـهارآمـد حـلبی. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان کـه در مـناطق مـختلف آن را بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند و می‌شناسند: «مێڵە گورگانە، مێڵە خووانە، میلە گورگانە، مـێڵ و کـڵدان» گـیاهی است کـه از وسط آن ساقه‌ای بالا می‌رود قهوه‌ای متمایل به قرمز رنگ که شبیه میلی است که خانمها به داخل چشم می‌کشند ولی کمی کلفت‌تر از آن و بهمین جهت آن را «مێڵە گورگانە» گویند. این گیاه را در روستای نیاباد واقع بر سر جاده سنندج ـ مریوان «مێڵەگورگانە» و در روستای ڕەشنەش از توابع سنندج، آن را «مێڵە گورگانە

و مێڵه خووانه» گویند.
محل رویش ـ در بسیاری از کوههای کردستان ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: کوههای نیاباد «نیاوا» روبەڕوی مازی‌بن، ڕەشنەش، خوڕخوڕەی سەقز، حەسەناوای سنه، ڕێگەی سنه ـ کامیاران، ڕێگەی موچەش ـ دێ‌گولان. (مو)
مێڵەو: درختی است جنگلی که در روستای ژیوار از توابع هەورامان و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: دار مێڵەو
مێڵەوەڕ: گیاهی است علفی خوب.
محل رویش ـ چل چەمە، ئاربەبا. (مو)
میمۆك: نگا: بەلەك
مێمۆك: نگا: بەلەك
میمووك: نگا: بەلەك
مێمووك: نگا: بەلەك
مینا: *مینا، گل مینا*. گلی است. (هە، ابرا)
مینه: گلی است. (هە)
مێو: مَو، *تاک*، رز، درخت *انگور*. در عربی کرم و در کردی «مەو، ڕەز، مێو، دارە ترێ» گویند، بعضی ازگونه‌هایش ۱۰ تا ۱۵ متر از درختان دیگر جنگلی بالا میرود، بعضی از این نوع را در کردستان «زووژەس» گویند. انواع درخت مو در کردستان پرورش داده شده است و در خیلی از مناطق کردنشین باغهای انگور آبی و دیمی به چشم میخورد * نه گرم شکوفه خشک مو که به کردی «ووشکه ژیل» گویند مقوی معده و مانع ترش شدن غذا در معده است. برگ درخت مو دارای تانن بی‌تارتار دو پتاس، نشاسته، اسید مالیک، و قند اکزالات، پتاس و غیره می‌باشد. نگا: هەنگوور. (ابرا، مو، هە، جفکر ص ۸۹، منـ با، صا)
مێوه خـوڕه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. گیاهی است که به دور گیاه یا درختچه‌ها می‌پیچد و آنها را ضعیف یا خشک می‌گرداند.
محل رویش ـ در اغلب مناطق ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: تا، سەرچی، هەنیمن، هەشەمێز. (مو)
مێوه خوەرە: نگا: مێوه خوڕه
مێوه مارانه: Tamus communis
تمیس. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای رشنش آن را «مێوه مارانه» گویند. این گیاه مثل انگور زودرس از درختچه‌ها بالا می‌رود. میوه‌اش مثل انگور ولی گرد و قرمز رنگ است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بۆڕیەر، ڕەشنەش، میانه، زۆنج. (مو)
مێوه مارانه: Bryonia dioica
فاشرا. گیاهی است از گیاهان دارویی ایران و کردستان که در روستای ڕەشنەش و بعضی جاهای دیگر آن را «مێوه مارانه» گویند و در جاهای دیگر آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «مێوه مارانێ، ترێ مارانه، تماته مارانه» این گیاه مانند نیلوفر به دور درختچه‌ها و درختان می‌پیچد و تا حدود ۴ متر بالا می‌رود. میوه و ثمر آن خوشه‌ایست مثل خوشهٔ انگور و میوه‌ها مانند گوجه‌فرنگی و قرمز رنگ ولی خیلی کوچک‌تر از آن. به عبارت دیگر ثمرش مثل

ثمر ڕەزڵەی کوتاه و معمولی است.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کانی کەڵی‌مل (بین رزاب و دگاگا)، میانه، ڕەشنەش، بۆڕیدەر، تەنگی‌وەر، پاوە. (مو، معر، گژ، رو، دا)
مێوە مارانێ: Ribes rubrum
انگور فرنگی، گالش انگور، انگور مار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «هەنگوورە مار» هم گویند. (دا، مظ)
مێوەوەرە: گیاهی است که در روستای تا به این نام خوانده می‌شود. نگا: مێوەخۆرە
مییخی: نوعی انگور است. (رو)

«ن»

ناجوو: *صنوبر.* Pine. آن را «سنەوبەر، کاژ» هم گویند. (رو)
نار: *انار.* نگا: هەنار. (هە)
نارەبند: درخت بید اخته شده. (هە)
ناردین: گیاه حصیربافی. (هە)
نارگیل: *نارگیل،* نارجیل. آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «نارگیل، دار نارگیل، کەشکۆڵ، نارجیل، گویز هند». کرماشانی: نەلگیر. (وشە، دا، با، منـ رو، ابرا)
نارنج: *نارنج، درخت نارنج، میوهٔ نارنج.* آن را «نارنگ، دارنارنج» هم گویند. (وشە، هە، دا، منـ لەك)
نارنج بۆ: گیاهی است که در باغ شیخ محمد سوورکەوڵ رویش دارد و گویند برای سەودا خوب است. گل نارنج بۆ سفید است. (مو)

نارنگ: *نارنج*
نارنگی: *نارنگی.* میوه و درختی است که آن را «نارەنگی» هم گویند. درخت نارنگی در درەشهر از توابع ایلام، پرورش داده می‌شود. (ابرا، هە، سیما)
نارۆك: نوعی انار کوچك و نامرغوب است. (هە)
ناروەند: *نارون،* درختی است. نگا: نارەوەن. (ابرا، هە)
نارەنگی: *نارنگی.* درختی است. نگا: نارنگی. (ابرا، رو)
نارەوەن: Ulmus boissieri
نارون برگ ریز، نارون گل پشه‌ای. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ آن را در کنار جاده مەریوان ـ سەقز مشاهده نمودم. (مؤلف، مظفریان)
نارەوەن: Ulmus parvifolia
نارَون، درختی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ آن را در تکیه در کوهی واقع در پشت این روستا مشاهده نمودم. (مو، مظفریان، هە، ابرا، رو، منـ)
نارەوەند: درختی است. نگا: نارەوەن
نارینج: *نارنج.* (لەك)
ناز: *درخت صنوبر.* آن را «ناژ، ناژو، داری سنۆبەر» هم گویند. نگا: داری سنۆبەر. (هە)
نازناز: *گل نازناز،* گلی است دارای رنگهای زیاد. (رو، گژ، هە)
نازەنین: گلی است. (رو، گژ)
ناژ: *سرو* (Cyperus). آن را «سەروو» هم گویند. (رو، کە)
ناژ: *صنوبر، درخت صنوبر.* آن را «ناژو، ناز» هم گویند. (هە)
ناژو: *صنوبر، درخت صنوبر.* نگا: ناژ. (هە)

ناژین: درخت صنوبر. نگا: ناژ. (هە)
ناس: نوعی توتون است، *ناس*. (هە)
ناسکەرمێ: *نوعی گلابی است*. (هە)
ناسکە هەرمێ: *نوعی گلابی است*. (هە)
ناعنە: مرزە، گیاهی است. (هە)
نالبیێ: درخت *انار، نارێن*. نگا: دار هەنار. (هە)
نـــان حـــاجی لەق لەق: پـنیرک. نگـا: پەپەچەورە
نانکێ چوچکا: پنیرک. نگـا: پـەپەچەورە. (هە)
نانکێ چویکا: پـنیرک. نگـا: پـەپەچەورە. (هە)
نان و دۆبێ: گـیاهی است کـه در روسـتای ژیوار از توابع هەورامان به این نام خـوانـده میشود. (مو)
نانە حاجیلە: پنیرک. نگا: پەپەچەورە. (هە، مهـ)
نـــانە حـــاجی لەكلەك: پـنیرک. نگـا: پەپەچەورە. (مو)
نـــانە حـــاجی لەگ‌لەگ: پـنیرک. نگـا: پەپەچەورە. (مو، هە)
نانە شوانە: گیاهی است کوهی. (رو)
نانە مریچلە: (هەورامـ): گیاهی است از رستنیهای کردستان که در کۆسالان و ژیوار مـیروید و در روسـتای ژیـوار از تـوابـع هەورامان به این نام خوانده میشود. (مؤلف)
نانێ چوك: پنیرک. نگا: پەپەچەورە. (هە)
نانێ چووچك: پنیرک. نگـا: پـەپەچەورە. (هە، مو)
نـــانی حـــاجی لەقلەق: پـنیرک. نگـا: پەپەچەورە. (مو)
نـــانی حـــاجی لەگ‌لەگ: پـنیرک. نگـا: پەپەچەورە. (مو)
نانێ شڤانی: مویزک *عسلی*. نگا: دەمووکانە.
نانێ شوانی: مویزک *عسلی*. نگا: دەمووکانە. (هە)
نانێ مێچکا: پنیرک. نگا: پەپەچەورە. (هە)
ناوْك: تخمه. تخم آفتابگردان‌وخیار وغیره. (مو)
ناوە: نوعی برنج است. (هە)
ناهی: گیاهی است. (هە)
نخۆ: نخود. نگا: نۆك.
نخە: نخود. نگا: نۆك. (ابرا، مو، هە)
نخە کێفیلە: نخود کوهی. نگا: نۆکە کێفـیلە. (مو)
نخین: *لالۀ* سرنگون. نگا: هەلاڵە برمە.
نژی ـ نژیی: (با ـکر): ۱ـعدس. نگا: نیسك ۲ـ هـر چـیز بسـیار انـدک. (ابـرا، هــە، کرمانشاهی، کە)
نسك: عدس. نگا: نیسك. (هە)
نڤشتی لۆك: گیاهی است. (هە)
نڤیشتیلۆك: گیاهی است. (هە)
نوخۆ: نخود. نگا: نۆك
نوخوت: نخود. نگا: نۆك
نوخە: نخود. دێلوژانی: نـوخە. نگـا: نـۆك. (مو، علیر، هە)
نوخە کێفیلە: نخودکوهی. نگا: نۆکە کێفییلە (مو)
نوژی: عدس. در گویش کرماشانی و لەکی نیز «نوژی» گویند. نگا: نیسك. (هـە، لەك، کرمانشاهی)
نوژی: (کرماش): نگا: نیسکی کێفی
نوژوی: عدس. نگا: نیسك
نـــوسنەك: گـیاهی است از رسـتنیهای

کــردستان. در کــرماشان، بـیجار و بـعضی جاهای دیگر آن را «نوسنەك» گویند. این گیاه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «نوسنەك، پەرمێشك، نووسەکـە، پـەنیزشك، نـووسەنگ، کـونجرە، نووسەنەك، پـنرێشکـە، پـنرێشك، نـوسنەگ، مەروالە، نووسەکە». گاهی این نـامها را بـرای میوهٔ گیاه که چسبنده است به کـار مـی‌برند. گیاه هرزی است که در علفزارها می‌روید و پر از خار است و این خارها به پشم گوسفندان و لبــاس و کــفش انســان مــی‌چسبد. نگـا: پەرمێشك. (مؤلف، کرمانشاهی، هە، رو)

نوسەنگ: نگا: پەرمێشك

نۆك: نخود. در مناطق کردستان و گویشهای مـختلف کـردی نـخود را بـا نـام‌های زیـر مـی‌نامند و مـی‌شناسند: «نـخە، نـها، نـەها، نوخە، نۆك، نـووەی، نـوخوت، نـوهۆ، نـخۆ، نوخۆ، نۆهك، نووك». (منـ با، هە، مو، رو، ابرا)

نۆکە چەرمەڵە: نوعی نخود است. (مو)

نۆکە ڕەشکە: نخود سیاه. (هە، مو)

نۆکە ڕەشە: نخود سیاه، نوعی نخود است. (ابرا، مو)

نۆکە سپی: نوعی نخود که نخودچی شود. آن را «نۆکە سپیلکە، نۆکە سپیکە» هم گویند. (هە، مو)

نۆکە سپیلکە: نوعی نخود است. نگا: نۆکە سپی

نۆکە شوانە: نـوعی نـخود وحشـی سیاه رنگ. (هە)

نۆکە کێفیلە: Cicer anatolicum

نخود کوهی، نخود آنـاتولی. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان. در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «نۆکە کێفیلە، نوێ دەیـمی، نـۆکـە کـیویلە، نـۆکـە کیفیلە، نخە کێفیلە، نوخە کێفیلە».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نـمودم: کـوژە مـیانە، خـوژخـوژەی سەقز، هەزارکانیان، قەڵەبەرد، بلچە سوور، چل چەمە، بەوروپەرێشان، شارەکی بیجار، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، دۆڵەژەش مـابین‌دۆڵ، گـڵیـە. (مو، معر، مظ)

نۆکە کیفیلە: نخود کوهی، نـخود وحشـی. نگا: نۆکە کێفیلە

نۆکە کیویلە: نخود کوهی. نگا: نۆکە کێفیلە. (مو)

نۆکێ کەسك: نخود فرنگی. آن را «پۆڵکـە، گاگۆز» نیز گویند. (هە)

نۆکیلە: گـیاهی است کـه در صـلوات‌آبـاد سنندج به این نـام خـوانـده مـی‌شود. نگـا: دانۆکە. (مؤلف)

نوورسەگ: گیاهی است که خارش به لباس می‌پیچد. نگا: پەرمێشك. (هە)

نووسنەك: نگا: نوسنەك

نووسەك: ۱ـ نگا: نوسنەك ۲ـ *روناس*. نگـا: رۆنیاس. (مو، هە)

نووسەکە: نگا: نوسنەك

نووسەنەك: گیاهی از رستنی‌های کردستان. در ســەهۆلان و عــیسی‌کند آن را مشــاهده نمودم. کـرماشانی: نـوسنەك. نگـا: نـوسنەك. (مو، کرمانشاهی)

نووسەنەکە: گیاهی است. نگا: نوسنەك

نووك: نخود. نگا: نۆك

نوەی ـ نووەی: نخود. نگا: نۆك. (هە، ابرا)

نۆهك ـ نوهك: نخود. نگا: نۆك. (هە، ابرا، کە)

نوهۆ: نخود. نگا: نۆك. (هە)

نها: نخود. نگا: نۆك. (هه)

نویٚ ده‌یمی: نخود وحشی. نگا: نۆكه كێفیله. (مو)

نویٚ هه‌رانه: گیاهی است که در روستای گه‌لێن به این نام خوانده می‌شود. نوعی گاذمه است با شاخه‌های منشعب. (مو)

نـه‌رگز: نـرگس، نـرجس. گـیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «نه‌رگز، نه‌رگس، نێرگـز، نـێرگس». گیاهی است بهاری که رنگ گـلش سـفید و داخل گل زرد رنگ است و بسیار معطر و خوشبو است. «**گوڵێکی سپی ناو زه‌ردی بۆن خۆشه بنكی هه‌یه و له سه‌ره به‌هارا ده‌ڕوێ**».

محل رویش ـ در مناطق کردستان بخصوص در شهرزور زیاد می‌روید * بعضی بـر ایـن باورند که بوییدن گل نرگس سـبب درازی و طول عمر می‌شود و آدم و مغز او را تقویت می‌کند و نشاط روحی و جسمی به انسـان می‌دهد. (گۆ، رو، هه، ابرا)

نه‌رمله: گیاهی است که در ژیوار به این نام خوانده می‌شود. (مو)

نه‌رمه پووار: نوعی از گیاه پووار است. (مو)

نه‌رمه‌ڵه: گیاهی است. (مو)

نه‌رمه وه‌ن: Pistacia khinjuk

پسـته کـوهی. درختـی است از رسـتنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: **گه‌رده‌نه‌ی قه‌لاجه، گه‌رده‌نه‌ی پاتاق، به‌ینی پاوه و نـه‌وسو، سـه‌لاسی بـاباجانی.** (مـعصـ). در استان کردستان هم می‌روید. (مو)

نه‌رمه هیلکه: گیاهی است کـه در بـعضی جاها به این نام خوانده می‌شود.

محل رویش ـ در آبیدر بزرگ و کۆسالاّن آن را مشاهده نمودم. (مو)

نـــه‌رمیڵه: گـــیاهی است خـــوردنی و از رستنی‌های کردستان که در حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. آن را مـی‌پزند و می‌خورند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نـمودم: هـه‌ورامـان، آبـیدر، رشـنش، نـایسر سنندج، حسن‌آباد سنندج، آریز. (مو، رو)

نه‌رمێڵه: گیاهی است. نگا: نه‌رمیڵه

نه‌رمیلی ـ نه‌رمییلی: نگا: نه‌رمیڵه

نه‌رمێڵیٚ: نگا: نه‌رمیڵه. (مو)

نه‌روك: گیاهی است. این گیاه در کرمانشاه، شیراز و کرمان می‌روید. (رو، گۆ، که)

نه‌ره: *بلوط.* درختـی است کـه در روسـتای ژیـوار از تـوابـع هـه‌ورامـان، بـعضی از روستاهای پاوه و کردستان عراق، به این نام خوانده می‌شود. هه‌ژار آن را به معنی درخت تنومند بلوط ثبت نموده است. ابراهیم‌پور، آن را به شیوه «نه‌ڕه» نوشته است. این درخت را در مناطق مختلف با نام‌های زیر می‌نامند: «**به‌ڕوو، به‌روو، به‌ری، به‌لو، به‌لۆ، به‌لی**». (مو، هه، ابرا، که)

نه‌سته‌ڕن: *گل نسترن.* (هه)

نـه‌سته‌ره‌ن: نـسترن وحشـی، نـسترن. نگـا: شیلان. (رو، منـ ابرا)

نه‌سرین: *نسترن.* درختچه‌ای است که آن را با نـام‌های زیـر، مـی‌نامند: «**گـوڵه شـیلان، نه‌سرین، نه‌سته‌ره‌ن، شیلان**». هـه‌ژار، مـعادل فارسی آن را (گل نسرین) نوشته است. نگا: شیلان. (رو، که ...)

نه‌عنا: *نعناع، نعنا.* گیاهی از رده دو لپه‌یهای پیوسته گلبرگ، سردستهٔ تیرهٔ نعنائیان. هه‌ژار

مـعادل فـارسی آن را (مـرزه) نـوشته است. (مهـ رو، مو، گژ، ابرا)

نه‌عنا: Mentha spicata
= Mentha viridis

پونهٔ سنبله‌ای. مظفریان آن را پـونه سـنبله‌ای نامیده است * برای باز کردن اشـتها و رفـع شکم درد و نفخ شکم مفید است. (هیوا، مظ)

نه‌عنا باخی: *نعناع معمولی، نعناع پرورشی*

نه‌عنا کـێفیی: گـیاهی است در ارتـفاعات چـهل چشـمه مـی‌روید و بـا نـام فـوق در روستای بست معروف است. (مو)

نه‌عنا کێفییله: Salvia suffruticosa

مریم‌گلی بوته‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کـردستان. در روسـتای گـه‌لێن آن را «نـه‌عنا کێفییله» می‌نامند. (مو، مظفریان)

نه‌عنا کێویی: گیاهی است که بـه ایـن نـام خوانده می‌شود. (مو)

نـه‌عنای دێـمی: گـیاهی است کـه آن را «مه‌رزه‌نه‌گۆش» هم گویند. (مهـ)

نه‌فه‌ل: ۱ـگیاهی است خوشبو ۲ـعلف سبز. (هه)

نه‌ڤش: بنفشه. نگا: بنه‌وشه. (هه)

نه گه‌نم نه جۆ: غله‌ایست. (هه)

نه‌لگیر: (کرماش): *نارگیل*. نگا: نارگیل

نه‌نا: (کرماشانی): *نعناع*. نگا: نه‌عنا

نه‌وروزه ـ نه‌ورۆز: گلی است شبیه «گوڵه گه‌زییزه». (رو، هه)

نه‌ورۆزی: گلی است. نگا: نه‌ورۆزه

نه‌وژ: صنوبر. نگا: داری سنۆبه‌ر. (هه)

نه‌ها: نخود. نگا: نۆك

نه‌هك: نخود. نگا: نۆك

نه‌هه: نخود. نگا: نۆك

نه‌هه‌ی سیا: *نخود سیاه*. آن را «نۆکی ڕه‌ش» هم گویند. (هه)

نه‌ی: *نی*. نگا: قامیش، زه‌ل. (هه)

نه‌یجور: *نی باریک*، نوعی نی باریک و توپر است که با آن چیغ مـی‌سازند، نـی بـاریک مخصوص ساختن حصیر، نَی شنی. آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «نه‌یجور، نـه‌یجوول، نه‌یجه، نه‌یژه، ته‌رکه». (رو، ابرا، هه، دا)

نه‌یجوول: نوعی نی است، نَی شنی. نگـا: نه‌یجور. (رو، دا)

نه‌یجه: نگا: نه‌یجور

نه‌یچك: *نی باریک وکـوتاه*. نگـا: نـه‌یجور. (هه)

نه‌یچه: *نی باریک وکوتاه*. نگا: نه‌یجور. (هه)

نه‌یژه: *نی باریک*. نگا: نه‌یجور

نه‌یشه‌کر: نـیشکر. آن را «قـامیشی شـه‌کـر، نه‌یشه‌که‌ر» هم گویند. (هه، رو، ابرا)

نه‌ی شه‌که‌ر: نگا: نه‌یشه‌کر

نێر: *ریواس ساقه‌دار*. (هه)

نێرگز: نرگس. نگا: نه‌رگز

نێرگس: نرگس. نگا: نه‌رگز

نیژی: (دێلـ): عدس. نگا: نیسك. (علیر)

نیسك: Lens

عدس. *عدس پرورشی، عدس وحشی.* گیاهی است که هم پرورش می‌یابد و هم بـه طـور وحشی و خودرو در کردستان موجود است. عدس را درکردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «نیسك، نوژی، نژی، نوژوی، مێژوی، نووپژی، مێژۆی». (هه، مو، با، رو، ابرا)

نیسك: Lens culinaris

عدس، *عدس پرورشی.*

نیسکی کێفی: Lens orientalis

عدس وحشی، عدس شرقی. گـیاهی است از

رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: گەردەنەی مامۆخ، ڕێگەی سنه ـ کامیاران، ڕێگەی موچەش ـ دێ‌گولان، ڕێگەی کامیاران ـ مەریوان، ڕێگەی کامیاران ـ ڕوانسەر. (مو). این گیاه در محل‌های زیر، از استان کرماشان نیز می‌روید: سونقوڕ، بێستون، سەحنە، کەنگاوەر، ئیسلام ئاوای غەرب، شاهۆ، کرندی غەرب. (معصـ)

نیسکی کێوی: نگا: نیسکی کێفی

نی‌لۆڕ: گیاهی است که در بعضی از دهات هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: گونۆڕ. (مو)

نیلوفەڕ ـ نیلووپەڕ: *نیلوفر*. نگا: لیلوپەڕ. (هە، ابرا)

نی‌نۆر ـ نی‌نۆڕ: نگا: گونۆڕ

نی‌نۆکە: *ناخنک، اکلیل الملک*. (مو)

نینۆکی خانم: *انگور ریش بابایی*. «ریش بابا، جۆرێ ترێی سووری دەنك باریکی درێژۆکە». (هە)

«و»

وارنە: نگا: فاتە بارە

واشیرە: گیاهی است که در لۆن سادات به این نام خوانده می‌شود. نگا: واشێژە. (مو)

واشێرە: گیاهی است که در روستای زەنان از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. نگا: واشێژە. (مو)

واشێژە: Poa bulbose
چمن پیازک‌دار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله روستای کۆڵ از توابع دیواندره و روستای گڵیە از توابع مریوان آن را «واشێژە» گویند و در روستای زەنان از توابع سنندج آن را «واشێرە»، در بعضی جاها «گیواو واشێژە» و در بعضی جاهای دیگر آن را «واشیێژە» نامند. حدود ۷۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد و ساقه‌اش شبیه گندم است ولی ریزتر و باریکتر * خوردن این گیاه برای دام و حیوان ضرر دارد و اگر از این گیاه زیاد بخورند دچار اسهال می‌شوند.
محل رویش ـ تقریباً در اغلب کوهها ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: کۆڵ و دزژەغەرە، دەرەویان فارس، کەڵەکان، زەنان، مەڵکشان، بلچە سوور، ئەوێهەنگ، وێسەر، شیان، هەشەمێز، تەکیە، ڕوانسەر، پاوە، سەرشیوی سەقز، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، ڕێگەی مەهاباد ـ بووکان، گڵیە، تەکەڕۆز، خوڕخوڕە، شاهۆ. (مؤلف)

واشێلاش: گیاهی است که در روستای تەوریوەر از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: چەق چەقە. (مو)

واشێلە: نگا: واشێژە. (مو)

واڵوو: گیاهی است. (مو)

واڵەك: گیاهی است که در روستای ئەوێهەنگ به این نام خوانده می‌شود. و عده‌ای از اهالی روستای پاڵنگان از توابع کامیاران نیز، آن را «واڵەك» گویند. نگا: پسڵەکەوەلە. (مو)

وام: (هەورامـ): *بادام تلخ*. درختچه‌ای است که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. نگا: بادەم تاڵەی کێفی. (مو)

وامێ ـ وامي: *بادام*. نگا: باڎەم. (مو، ابرا)
وایم: (لەك): *بادام، درخت بادام*. نگا: باڎەم
وایەم: (کرماش): *بادام*. نگا: باڎەم
وایەم: **Amygdalus scoparia**
درختچه‌ای است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کرماشان، تاقەوسان، گێلاٚنـغەرب، گەردەنەی پاتاق، نەوسو. (معصـ)
وتوونه گیا: **Sinapis arvensis**
خردل وحشی، خردل برّی. گیاهی است که آن را «شاتەڕە دەیمی، گەرمەژن» هم گویند. (دا)
ودم: درختچه‌ای است که در اطراف آب بل «ئاوی بڵ» نزدیک روستای هەجیج می‌روید و عده‌ای آن را به این نام می‌نامیدند. (مو)
وڕ: گیاهی است از رستنی‌های کردستان، تقریباً شبیه «هەلامە» با ارتفاع حدود ٢/٥ متر که در روستاهای مەولاناوا، موسم ئاوا از توابع خوڕخوڕەی سەقز و شێخ شەربەتی از توابع مریوان، آن را «وڕ» گویند. و در بعضی جاها آن را «وڕه بۆسقه» گویند.
محل رویش ـ در خیلی جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوڕەی سەقز، دامنهٔ کوه سوڵتان ئەحمەد، دەرەویان خواروو، مەولاناوا، شێخ شەربەتی، ڕێگەی کەوڵە ـ کۆڵ، چڵ چەمە، ڕەشنەش، پاوە، شیان، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، ایرانخواه (ایرانشاه سابق ـ مرکز تیلەکۆ)، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، ڕێگەی سەردەشت ـ مەهاباد، سەرشیوی مەریوان. (مو)
ورچ وستێن: گیاهی است. (گژ)
ورده گیواو: *درمنهٔ دشتی یا باغی* ـ گیاهی پایا و کمی سرخ رنگ با برگهای شاخه‌ای که تا یک متر ارتفاع می‌یابد * برای تقویت اشتها و تنظیم قاعدگی (یک قاشق غذاخوری از تمام گیاه در نیم لیتر آب جوشانده مصرف شود) در کردستان بویژه ناحیه اورامان و جوانرود و کرند و قلخانی استفاده می‌کنند. (دا)
وردێنه: *قدومه*. نگا: وەردێنە. (مو)
وروه توول: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (هە)
وەروینگ: نگا: وەردێنە
وڕه: ١ـ گیاهی است از رستنی‌های کردستان ٢ـ نگا: پەموو. (مو)
وڕه بۆزه: گیاهی است که در روستای گەلێن به این نام نامیده می‌شود. نگا: گێنۆ. (مو)
وڕه بۆسقه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای بلچه سوور، گڵیه و بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: وڕ
وڕه بۆسکه: گیاهی است که در ایرانخواه (ایرانشاه سابق، مرکز تیلکو) به این نام خوانده می‌شود. در منابع (گژ، هە) نیز نام این گیاه آمده است. نگا: وڕ. (مو)
وره بۆڵکه: گیاهی است. (هە)
وڕه بەلەك: *تلخ بیان*. (جفکر)
وڕه تووڵ: **Astragalus**
گیاهی است از رستنی‌های کردستان، نوعی گون علفی است. آن را «وڕه توول، ڕەوەتوول» هم گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه رامشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، هەوالاٚن، ڕەشنەش، سەڵواتاوای سنە، گڵیە، کۆساڵان. (مو)
وڕه توولێ: نگا: وڕەتووڵ. (مو)

وزم: Ulmus minor
= Ulmus carpinifolia

اوجـــا، درخت اوجـــا. درختی است از رستنی‌های کردستان که آن را در کردستان و سه‌رده‌شت از توابع آذربایجان غربی و شیرین‌سوی قزوین «وزم» گویند. در فرهنگ ابراهیم‌پور و فرهنگ هه‌ژار، نام کردی این درخت ثبت گردیده ولی معادل فارسی آن اشتباه است.

محل رویش ـ روستای *نێ* از توابع مریوان، کێوی میراجی در نزدیکیهای شهر مریوان، اطراف کۆسالان، ره‌شنه‌ش، سه‌رده‌شت، میراوا، گـلێـه، زونج، نیه‌ر، ته‌نگی‌سه‌ر، ئه‌وێهه‌نگ، ته‌کیه. علاوه بر کردستان، در جنگلهای شمال ایران پراکندگی زیادی دارد و در جلگه‌های ساحلی دریای خزر و از ارسباران و آستارا تاگرگان دیده می‌شود و در اطراف خرم‌آباد و هرسین کرمانشاه نیز رویش دارد. (مو، مظ، معر، ثابتی، له‌ك)

وسمه ـ ووسمه: *وسمه.* به عربی کتم، بری و بستانی است، ساقه آن غیر مجوف است، خضاب آن قویتر از برگ نیل است. (منـ) گیاهی است که برای سیاه کردن مو به کار می‌رود و آن را «گیای نیل» هم گویند. (رو)

وش: *کَنَف.* آن را «گیا که‌ندر» هم گویند. (هه)

وشـترالوك: *خـار شـتر، کسیمه.* نگـا: وشترخوار. (هه)

وشتر خوار: Alhagi persarum

خارشتر، خارشتر ایرانی، شترخار. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «ووشتر خوار، ووشترخۆر، ووشترخار، ووشتردڕك، حوشتر خۆره، وشتر خۆرکه، وشتر خـوه‌رکه، وشتر خۆره، یانداخ، کۆڵه‌وار، کۆله‌وار، دڕکه ژاڵ».

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: بیجار، کوزانی، ڕێگه‌ی بیجار ـ زه‌ڵان، تـه‌م چـوغه، سه‌ڵواتاوای بیجار، ڕێگه‌ی سنه ـ کرماشان. (مؤلف)

وشترخوار: Ononis spinosa

خارخر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در بعضی جاها از جمله: دۆیسه، ره‌شنه‌ش، آن را «وشترخوار» گویند و حال اینکه این گیاه خارشتر نیست بلکه ظاهر آن شبیه خارشتر است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: ڕێگه‌ی بیجار ـ کوزانی، دۆیسه، ره‌شنه‌ش، بلچه سوور، هه‌شه‌مێز، شیان، روانسه‌ر، جوانڕۆ، پاوه، کێلاڵه، کانی مشکان، داڎه‌نه‌ی سنه، که‌رجۆ، هه‌شه‌مێز، ڕێگه‌ی سنه ـ قوروه، ڕێگه‌ی مه‌هاباد ـ بۆکان، ته‌کیه، تا، سه‌رچی، هه‌نیمن، ڕێگه‌ی بیجار ـ کوزانی (حدود یک کیلومتر مانده به حسن‌آباد یاسوکند). این گیاه در بین کرمانشاه و کرند هم می‌روید. (مو، مظ، فلور ایران شماره ۱۰۶۹)

وشترخۆرکه: *خارشتر.* نگـا: وشترخوار. (هه)

وشتر خۆره: *شترخار.* نگـا: وشترخوار. (مو، هه)

وشتر خوه‌ره: *خارشتر.* نگـا: وشترخوار. (مو)

وشتر دانه: نوعی گندم است که آن را «وشتر دانه، وشتر دیانه» هم گویند. (هه، ابرا)

وشتر ددانه: نگا: وشتردانه. (هه)

وشتر دیانه: نگا: وشتر *دانه*

وشتر گەۆن: Astragalus oleaefolium

گونه‌ای گون است که در بسیاری از کوههای کردستان می‌روید و در روستای شیخ شربتی از توابع شهرستان مریوان و ژەشنەش از توابع سنندج آن را «وشتر گەۆن» گویند.

محل رویش ـ در اکثر کوهها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، شێخ شەربەتی، ژەشنەش، بلچه سوور، شیان، تەکیه، تەوریوەر، هەشەمێز، سەرهویه، کۆسالاّن، ئەوێهەنگ، کاڵی سەر، ژیوار، کەرجۆ. (مؤلف، مظفریان)

ول: ۱ـ *گل* ۲ـ غنچه ۳ـ خاربنی است که به نسترن کوهی می‌ماند. (هه)

ول: Rosa

درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که بعضی از آن دارای گلهای سفید است که آن را «وله چەرمووە» گویند و بعضی از آن دارای گلهای زردرنگ و یا صورتی مایل به قرمز است که آن را «وله زەردە ـ وله سوورە» گویند. گونه‌ای دیگر از این درختچه را «وله گلاّو ـ وولە گولاّو» نامند که همان «گوڵباخی ـ گوڵەباغ» معروف است. (مو)

وڵگرنه: گیاهی است که در روستای ماسیەر (ماسیدەر) از توابع خوڕخوڕەی سەقز، به این نام خوانده می‌شود. (مو)

وله تسنه: درختچه‌ای است. نگا: شیلان. (مو)

وله تسه ـ وله تسنه: درختچه‌ای است که در بعضی جاها از جمله روستاهای ژەشنەش و ئارەنان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: دلێق. (مو)

وله توت: نگا: شیلان

وله تووتانه: گیاهی است. (مو)

وله تووتی: *گل خار*، ریشهٔ اصلی گل سرخ که پیوند می‌شود. نگا: شیلان. (ابرا)

وله چەرمو: Rosa canina

نسترن وحشی، *گل* سگ. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان. نوعی از درختچهٔ «ول» است که گلهای صورتی مایل به سفید دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درختچه را مشاهده نمودم: ئارێز، دزێڵە، بنیەر، ڕەشنەش، باتلاوای شێخ حسەین، زونج، گڵیه، خواشت، چل چەمە، پەنجە عەلی، تەکیە، هەشەمێز، شیان، پاوە، ئارەنان، پەنجە عەلی تورەوە. نگا: شیلان. (مو)

وله چەرمووە: نگا: وله چەرمو. (مو)

وله چەرمە: نگا: وله چەرمو. (مو)

ولەرە: *خُلّر*. دانه‌های سیاه رنگ و تلخ مزهٔ داخل غله. این گیاه را «پۆڵکە، گاگۆز، ولیرە، وولەرە» نیز گویند. (هه، ابرا)

وله زەرد: Rosa foetida
= Rosa lutea

نسترن زرد، رز معطر. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان، گونه‌ای از درختچهٔ «ول» است که دارای گلهای زردرنگ است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درختچه را مشاهده نمودم: سوڵتان ئەحمەد، شێخ شەربەتی، گڵیه، خواشت، ڕێگەی سنە ـ مەریوان، ڕێگەی سەرپناو ـ تەنگی‌سەر، کۆڵەسارە، ڕەشنەش، چل چەمە، پەنجە عەلی، زەنان، بەینی ئاوایی نگل و بەرقوزو، بلچە سوور، گەلێن، خانەگای گەلێن، ئارەنان، ئارێز، هەشەمێز، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ. (مؤلف)

وله زەردە: نگا: وله زەرد. (مو)

وله سەگانە: درختچەای است کە در روستای کەرجۆ و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: شیلان. (مو)

وڵه شێره: Ficaria

گیاهی است از رستنی‌های کردستان کە در اوایل بهار در کنار برفهای در حال ذوب شدن نشو و نما می‌کند. دارای برگهای آبی و گلهای زرد است. در کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «وڵه شێره، خوڵه شێره، گوڵه شێره، گوڵ وڵه شێره، چاو کەڵەشێره، چاو کتکه، چاو کوتکه». این گیاه را در لون سادات «خوڵه شێره» در اویهنگ «وەرەشێڵه» در باخان «چاو کتکه» در نێ «چاو کوتکه» و در رشنش «وڵه شێره» گویند. این گیاه را در بهار و بهنگام جوانی می‌پزند و سرخ می‌کنند و می‌خورند.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: باخان، بەردی سپی، گازان، ئەویهەنگ، ڕەشنەش، شاهۆ، دەرەویان فارس، کۆڵ و دۆزەغەرە، لۆنی سەییەکان، پاڵنگان، تەنگیوەر، چل چەمە، سوڵتان ئەحمەد، کۆسالان، کوڕە میانه، زۆنج، ئاویەر، پاوە، ڕوانسەر، مەڵکشان، زەنان، کەرجۆ، هەشەمێز، تەوریوەر، شیان، گەلێن، هەویە، سەرهویە، داڵەنەی کەمانگەر، سەرشیوی مەریوان. در محل‌های زیر هم می‌روید: اکثر مناطق ایران، عراق، آناتولی و ماورای قفقاز. (مو، مظ، معر، رو، گژ)

وله کەچەڵە: در شهر اورامان این کلمه را برای درختچەهای: ولەزەرد، وولە چەرمە، بکار می‌برند. (مو)

وله گلاو: درختچەای است کە در بعضی جاها از جمله روستاهای شیان و نیەر و مێراو به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵباخی. (مو)

وله گلاوی: درختچەای است که در شاری هەورامان و نیەر و مێراو به این نام خوانده می‌شود. نگا: گوڵباخی. (مو)

وله گولاو: نگا: گوڵباخی. (مو)

ولێره: Lathyrus

خُلَّر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که به عربی آن را (بسیله) گویند. این گیاه در گندم‌زارها می‌روید، دانەای دارد گرد و سیاه رنگ. این گیاه دارای چند نوع است که حداقل سه نوع آن در کردستان رویش دارد. این گیاه را در کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ولێره، ولیره، وولەره، وولێره، وولیره، ولەره، خولێره، خولیره». کەمال، دو نام «زریزانه، زیبوان» هم اضافه نموده است.

محل رویش ـ در اغلب جاها ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: حەسەناوای سنه، خواشت، کۆڵەساره، کەوبگار، پاڵنگان، مەڵکشان، زەنان، پیرخەیران، وزمان، هەزارکانیان، ژیوار، شاری هەورامان، ڕێگەی بووکان ـ مەهاباد * در طب سنتی: طبیخ دانەهای این گیاه را با عسل، مدر بول و حیض و پاک کننده امعاء و محلل اخلاط فاسد و ملین سینه دانسته‌اند. مقدار خوراکش تا ۵ مثقال است. (مو، رو، هه، منـ)

ولیره: *گاودانه*. نگا: کزن. (هه)

ولێره دەم گەنکه: گیاهی است، در کەوبگار به این نام خوانده می‌شود. نگا: ولێره. (مؤلف)

ولێره کێفی: *خلَّرکوهی*. چند نوع از این گیاه

در کردستان می‌روید. دو نوع از آن در روستای باقلاوای حسەین ئاوا می‌روید، یکی دانه‌هایش درشت مثل لوبیای خورشتی و دیگری ریز است. (مو)

ولیره مارانه: گیاهی است که در روستای مەڵکشان، از توابع شهرستان سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)

ونـــاو: درختی است جنگلی. «دارێکی لێڕەوارە». نگا: بناوْچ. (لەك، هە)

ناوچ: درختی است جنگلی. نگا: بناوْچ.(مؤلف)

ونەوچ: درختی است. نگا: بناوْچ. (مو)

وهول: درختی است جنگلی. نگا: وێوڵ.(جنکر)

وەردێنە: **Alyssum murale**

قدومه دیواری. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «گیا وەردێنە، وەردیینە» هم می‌نامند. حدود ۲۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: آبیدر، رشنش، میانه، سقز، بیجار، مریوان، صلوات‌آباد، زنان، مەڵکشان، شیان، کۆسالاّن * خواص درمانی: تخم یا دانه انواع این گیاه برای رفع سرفه، باز کردن صدا، باز کردن حنجره و سرماخوردگی مفید است. یک قاشق چایخوری از آن داخل یک استکان آب جوش بریزید و پس از اینکه کمی سرد شد از آن را بنوشید. در بعضی منابع، این گیاه را داروی چشم درد میدانند، علت آن، این است که در طب سنتی از دمکرده این گیاه برای شستن چشم و رفع درد چشم استفاده می‌شده و هم اکنون هم از آن استفاده می‌شود ولی خیلی کمتر از دوران گذشته. (مو، معر، سیما، گژ، رو، هە)

وەردینە: نگا: وەردێنە

وەردێنەك: نگا: وەردێنە. (مو)

وەردێنەی کێفی: **Alyssum**

گونه‌ای قدومه کوهی است که در محل‌های سنگلاخی و لابلای سنگها در ارتفاعات بالا می‌روید.

محل رویش ـ در اغلب ارتفاعات بالا ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: **نەکەرۆز، چل چەمە، قازی بەکر، کۆسالاّن، سەرشیوی مەریوان، هەشەمێز.** (مؤلف)

وەرس: ورس. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

وەرکەمەر: **Artemisia haussknechtii**

درمنه زاگرسی، درمنه صخره‌ای. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. رنگ برگهایش نقره‌ای است. بعضیها این گیاه و گیاه «بەرزەڵنگ» را یکی میدانند. در بعضی جاها آن را «گیابەند» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: **کۆسالاّن، شاهۆ، هەشەمێز، ژیوار، هەوراما**ن. (مو، مظ، معر، رو)

وەرمز: *گاوزبان.* نگا: گۆزروان. (مو)

وەرمزە: *گل گاوزبان.* نگا: گۆزروان. (مهـ)

وەرەشێڵە: گیاهی است که در روستاهای ئەوێهەنگ و ساڵیان، به این نام خوانده می‌شود. نگا: خوڵە شێرە

وەرەشێڵێ: گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. نگا: خوڵە شێرە. (مو)

وەرەق: **Rosa persica**

= Hultemia persica

وَرَک، رز ایرانی. درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. حدود ۵۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد. برای پوشانیدن سقف بام هم از آن

استفاده می‌کنند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درختچه را مشاهده نمودم: سەلّواتاوای بیجار، حەمزەی عەرو، کوزانی، دامنهٔ حمزه عرب نزدیک حسن‌آباد واقع در حومه بیجار، بین بیجار و کرانی. (مؤلف)
وەرەق: *خار بیابان*. «دڕکی دەشت». (هە)
وەرەك: *خاربن بیابان*. «پنجە دڕکی دەشت». (هە)
وەرەك: (کرماش): بوته‌ای به بلندی ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر با گلهای ریز و زیبا که در کوهستانهای مغرب ایران می‌روید. (کرمانشاهی)
وەز: گردو. نگا: گوێز. (مو)
وەزلەون: گیاهی است. (رو)
وەزمەژگلی: گیاهی است خوردنی که آن را «وەزەمە ژگلێ» هم گویند. (رو، هە)
وزەلگ: *اسپند*. نگا: خەریەنگ. (مو)
وەزەمە ژگلێ: نگا: وەزمە ژگلی.
وەزی: گردو. نگا: گوێز. (مؤلف، ابرا، هە)
وەزیری: نوعی انجیر است. (هە، ابرا)
وەشەلاش: گیاهی است که در روستاهای هەشەمێز و شیان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: کۆکلاشك. (مو)
وەلالیك: *آلبالو*. نگا: بەلالووك. (هە)
وەلگە زنە: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)
وەلەك: گیاهی است که در روستای ژیوار از توابع هەورامان به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ هەورامان، سلێن، بڵبەر، کەماڵە، ژیوار، شیان، سەرهویە، هویە. نگا: پسڵەکەوەلە. (مو)

وەن: Pistacia atlantica . Subsp. kurdica
بَنَه، درخت *بَنَه*. درختی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «وەن، دارە وەن، وەنی، دارقەزوان». در منابع (هە، ابرا) نیز به نام این درخت اشاره شده است. نگا: دارە وەن. (مؤلف)
وەناو: (کرماش): *زبان گنجشک*. درختی است که از چوب بعضی انواع آن عصاهای محکم می‌سازند. نگا: بناوچ
وەناوشە: (کر): بنفشه. نگا: وەنەوشە.
وەناوشەك: (کرماش): میوه درختی جنگلی به همین نام. نگا: وەنەتەق
وەنۆڵە: «گیایەکە». (هە)
وەنەتاق: Pistacia atlantica. supsp. kurdica
نگا: دارە وەن
وەنەتەق: نوعی درخت بنه که ثمر ریز دارد، چاتلانقوش. «جۆرە دار قەزوانێکە بەرەکەی وردە، بنەوشیلە». به معنی میوه درخت بنه نیز آمده است. (هە، مو)
وەنە شامیی: *بادام زمینی، پستهٔ شامی*. (دا)
وەنە مشك: نوعی درخت بنه است که ثمر ریزی دارد و آن را «وەنە مشك، وەنە مشکی، بنەوشیلە، وەنەشك، وەنەتەق» گویند. (هە، رو، مو)
وەنە مشکی: نوعی از درخت بنه است که ثمر و میوەاش از گونه دیگر ریزتر است و اهالی روستای ژیوار، آن را به این نام می‌نامند. نگا: وەنە مشك. (مو)
وەنەوش: بنفشه. نگا: وەنەوشە. (مو، هە)
وەنەوش: Pistacia mutica
بَنَه، پسته وحشی، سقز. درختچه‌ای است به

ارتفاع ۲ تا ۴ متر و از رستنی‌های کرماشان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کرماشان، پاوە، ئیسلام‌ئاوای غەرب، نەوسو، کرندی غەرب، گیلانـغەرب، کێوی ماکوانی جوانڕۆ. این درختچه را «وەنەتاق، قێسقەوان» نیز گویند. (معصـ)

وەنەوشە: **Viola odorata**
بنفشه، بنفشه معطر، به عربی بنفسج. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق و گویشهای مختلف آن را «وەنەوشە، وەنەوش، بنەوشە، وەنۆشە، بەنۆش، وەناوشە» گویند. مادی‌های طبرستان هنوز این گل را «وەنۆشە» نامند. در انگلیسی آن را (Sweet violet) گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: حەسەناوای سنە، ئەوێهەنگ، وێسەر، ڕەشتەش، بلچە سوور، شیان، تەکیە، هەشەمێز، هەورامان، چل چەمە، تا، سەرچی، هەیمن، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەوریوەر ...
«شـــمشاد و نـەرگس وەنـەوشەی چـــەمەن
ســـەیرشان ئـــازار بـــینایی چـــــەمەن»
«وەنــــــەوشەی جـــوانـــــی خــــوشبۆ
هـــــاتە دەر لە لیــــــوی جـــــۆ
دار، دەری کــــــــردوە چـــــــڕۆ
کـــەروێشکـــەی کـــرد گـــەنم و جـــۆ»
«نەوبەی بەهارە برا حوکمی خوی بە کام ئەکا
«گەردن کەچە وەنەوشە لە زەنبەق سەلام ئەکا»
(مو، هە، دا، منـ، رو، ابرا، مەو، گولاڵە)

وەنەوشە: **Phlomis pungens**
گوش بره بنفش، گوش بـره عـراقـی. گیاهی است از رستنی‌های کـردستان. در بـیجار و سارال آن را مشاهده نـمودم. این گـیاه را در بعضی از روستاهای بیجار «وەنـەوشە» و در تـازەآباد آصـف از تـوابـع سـارال نـوعی «کاسەشۆر» می‌دانند و می‌نامند. (مو، مظ)

وەنەوشەی عەتریی: نگا: وەنەوشە

وەنەوشەی کێفی: بنفشه صـحرائـی گـیاهی است که گلهایش شبیه گیاه سالمه است و به این نام خوانده می‌شود. (مو)

وەنەوڵە: گیاهی است. نگا: بەندۆکە. (رو، کە)

وەنی: درختی است که در هەورامان تەخت و بعضی از روستاهای لوهۆن و پاوە به این نام خـوانـده مـی‌شود. ایـن درخت را «وەن، قەزوان» هم گویند. نگا: دارە وەن. (مو، رو، ابرا)

وەیسقوڵی: نوعی انگور است. (مو)

وی: بید. آن را «دارە بی، داربی» نیز گـویند. نگا: بی. در گویش لەکی به معنی میوه به یا درخت به، نیز آمده است.

وێڕ: گیاهی است علفی، کوهستانی. نگا: بۆڕ

وێرینگە: گیاهی است علفی، گیاه گـاوشیر که شیرهٔ آن خاصیت دارویی دارد. (رو، هە، گژ)

وێڕینگە: نگا: وێرینگە

ویز: (لەك): درختی است جنگلی

وێـژەبڕە: ریـحان کـوهی کـه آن را «ڕێحـانە کێویلە» هم گویند. (هە)

وێژە بڕە: **Salvia multicaulis**
مریم‌گل *ارغوانی*. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «وێژە بڕە، وێژە وڕە».
محل رویش ـ حەسەناوای سنە، چـل چـەمە، هەزارکانیان، خوڕخـوڕە و سـەیفاوای سـەقز، بست، ڕێگـەی کـەڵەکـان ـ بست، هـویە، سەرهویە. (مؤلف)

وێژە وڕە: گیاهی است که در خوڕخـوڕە و سەیفاوای سەقز به این نام خوانده مـی‌شود.

نگا: وێژه بزه

ویسار: Arctium

گیاهی است. (که)

ویسر: درخت یُسر. «دارێکی ڕەشی بۆن خۆشە دەنکە تەزبیحی لێ چێ دەکەن». (هە)

وێشـــن: *اکیر ترکی، قصب الذیره*. نگـا: پیرگیا. (دا)

ویکۆڵ: نوعی درخت بید است که آن را در هەورامان، به این نام می‌نامند و در جـاهای دیگر آن را «بی‌کۆڵ، وێکوڵ، کۆڵەبی، وێ‌کۆڵ» گویند. نگا: بیکۆڵ. (مو، رو، هە، که)

وێ کـۆڵ: نـوعی درخت بـید است کـه در روستای ژیوار، به این نام خوانده مـی‌شود. نگا: بیکۆڵ

وێلنگه: نگا: وێرینگه

وێڵنگه: نگا: وێرینگه

وێلنه: Ferula orientalis

کمای شـرقی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای هەرمێ دۆڵ از توابع سەرشیوی سەقز، شێخ شـەربەتی از تـوابـع مـریوان و خـوڕخـوڕه و مـاسیدر از تـوابـع خــوڕخـوڕەی سـەتز، آن را «وێلـنه، وێڵنـه» می‌نامند. نگا: وێرینگه

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گـیاه را مشاهده نمودم: هەرمێ دۆڵ، سوڵتان ئەحمەد، زمزیران، خوڕخوڕه، ماسی‌دەر. (مو، مظ)

وێڵوو: درختی است کوهی. (رو، که)

وێنجه: یونجه. آن را «یۆنـجه» هـم گـویند. (مو، هە)

وێنجه بـۆ گەنه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در قلقلهٔ میرەده به این نام خوانده می‌شود. نگا: کرمه کوژه

وێنجه کێفی: Lotus gebelia

نگا: کرمه کوژه. (مو)

وێـــنجه کـــێفیله: گـــیاهی است کـــه در روستاهای صلوات‌آباد و کوژکوژه از توابـع سنندج، به این نام خـوانـده مـی‌شود. نگـا: وێنجه کێفی

وێنجەی کێفی: نگا: وێنجه کێفی

وینەو: (لەك): *عناب، درخت عـناب*. نگـا: عەناو.

وێۆڵ: Quercus libani

= Quercus. regia

= Quercus. carduchorum

= Quercus. ovicarpa

یـــوول، بـلوط لبـنانی. درخـتی است از رستنی‌های کردستان، گونه‌ای از بلوط است به ارتفاع تا ۱۰ ـ ۱۵ متر. پیاله آن نـیمی از میوه را می‌پوشاند و استکانی شکـل است، میوه آن استوانه‌ای یا کمی بیضی شکـل بـا انتهای فرورفته با مـوکرون کـوتاه، نـاف آن محدب پهن با حاشیه سیاه رنگ.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این درخت را مشاهده نمودم، کوه مـیراجـی و ارتـفاعات روسـتای نـێ از تـوابـع مـریوان، ارتـفاعات دەربەن دزڵێ. این درخت را «وێوۆڵ، وێ‌وڵه». هم گویند. (مو، ثابتی، معر)

وێ‌وڵه ـ وی‌وڵه: نگا: وێوڵ

وێوول: نگا: وێوڵ

«ه»

هاجی بایف: نگا: حاجی بایف. (هە)

هارمیٚ: گلابی. نگا: هەمرۆ
هاروو: *خیار*. نگا: ئارو
هارویٚ: ۱ـ *خیار*. نگا: ئارو ۲ـ لثه که آن را «پوك» هم گویند. (ابرا، هه)
هـاز: Arum
گیاهی است از رستنی‌های کردستان کـه در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و مـی‌شناسند: «هــاز، هـاس، هـازە، خـاز، گوڵەخاز، کاردوو، کـاردی». ایـن گـیاه دارای انواعی است از جمله: هازە خـووگانە، هـازە قوڕە، هازە ڕەشە، هازە کوزە. پـهنای بـرگهای بعضی از انواع این گیاه حدود ۱۹ سانتی‌متر و درازای برگها حـدود ۲۹ سـانتی‌متر است. پیازه بعضیها شـبیه پـیازه «پـییشۆك» است. ارتفاع ساقه بعضیها حـدود یک مـتر است. بـعضی از انـواع ایــن گـیاه را مـی‌پزند و می‌خورند و گاهی آن را خشک می‌کنند و در زمستان مصرف می‌نمایند. از این گیاه غذایی درست می‌کنند و شلغم و باقلی و نخود در آن می‌ریزند و این غذا را «هازاو» گویند.
محل رویش ـ چـند گـونه از ایـن گـیاه را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: باخان، کوههای پشت سـروآباد، کـوههای تـیاباد و بـرتور، کۆسالان، ژیوار، کـەماڵە، شـاری هـەورامـان، شاهۆ، ڕەشنەش، بەورو پەڕێشان، چل چەمە، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەوریوەر، کۆرکـۆرە، دەرەویان قازس، حەسەناوای سنە، پـاڵنگـان، دۆڵەڕەش ماییندۆڵ، کـەوبگار، پـەنجەعەلی، کێلەشین، خـوڕخـوڕەی سـەقز، نـەکـەرۆز، پیرعومەران، وێسەر، وتره زەوی، ئەورێهەنگ، بـەرقوڕ، بـلچه سـوور، شـیان، کـەرجـێ، هەشەمێز، سەرهویە، هویە. (مو، رو، گۆ، هه، نادر)

هاز: گیاهی است وحشـی شـبیه پـیاز و آن عـبارت از «پـیازه خـووگانە» است. تـوضیح اینکه فقط در فرهنگ هـەژار، ایـن کـلمه بـه معنی «پیازه خووگانە» آمده است. (هه)
هازە: نگا: هاز
هازە بزکیٚ: گیاهی است کـه در روسـتای حسن‌آباد سنندج به این نام خوانده می‌شود. (مو)
هازە بەلك: نوعی گیاه «هاز» است. نگا: هاز. (مو)
هازە خووگانە: نوعی از گیاه «هاز» است که در بـعضی جـاها آن را «هـازە ڕەشـه و هـازە مارانە» هم گویند. (رو، مو، هه)
هازە ڕەشە: نوعی از گیاه «هاز» است. نگا: هازە خووگانە
هازە قوڕە: گیاهی است که برگهایش تقریباً شبیه برگ خـوژه است بـا ایـن تـفاوت کـه برگهای خوژه دولایه است و توخالی و برگ آن از وسط تاشدگی دارد ولی هاز ندارد، در دامــنه‌های شـاهۆ بــحد وفـور در لابـلای شله‌جانها رویش دارد. در لۆنی سادات به این نام خوانده می‌شود. (مو)
هازە کوزانە: نوعی از گیاه «هاز» است. نگا: هاز
هازە کوزە: نوعی از گیاه «هاز» است. نگـا: هازە کوزانە
هازە مارانە: نوعی از گیاه «هـاز» است. در بعضی جاها آن را با «هـازە خـووگانە» یکـی میدانند. (مو، رو)
هاس: گیاهی است. نگا: هاز. (مو، هه)
هـاقلیك: ۱ـ *گـیاه جـارو*. نگـا: گیا گـەسك ۲ـ *جارو*. (هه)
هالۆبلاڵوو: Cerasus vulgaris
آلبالو، آلبالوی پرورشی. درختی است کـه در

بسیاری از نواحی و روستاهای کردستان پرورش داده می‌شود. در ژاورود از جمله در روستاهای سەرهویە، هویە و ساڵیان، به این نام نامیده می‌شود. (مؤلف). در جاهای دیگر، آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «هاڵە بلاڵووك، هاڵو بلاڵووك، هاڵوبلالووك، هاڵوبەلالوك، هاڵوبەلاڵووك، هاڵەبەلاڵووك». میوهٔ این درخت را نیز با همین نامها، می‌نامند. (مو، هە، ابرا، رو)

هاڵوبلالووك: *آلبالو، آلبالوی پرورشی*. نگا: هاڵوبلاڵوو.

هاڵوبلاڵووك: *آلبالو*. نگا: هاڵوبلاڵوو.

هاڵوبەلالووك: *آلبالو*. نگا: هاڵوبلاڵوو.

هاڵوبەلاڵووك: *آلبالو، آلبالوی پرورشی*. نگا: هاڵوبلاڵوو.

هاڵوێنی: *زردالوی* هسته شیرین. (هە)

هاڵەبلاڵووك: درختی است که در روستاهای کۆڵەسارە و رەشنەش به این نام خوانده می‌شود. نگا: هاڵوبلاڵوو

هاڵە بەلاڵووك: *آلبالو*، آلبالوی پرورشی. نگا: هاڵوبلاڵوو

هاڵەکۆك: Scorzonera

شنگ اسبی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان و شبیه شنگ ولی دارای برگهای پهن‌تر است. پوست ریشه این گیاه را بر می‌دارند و بقیه آن که سفید و شیرین است می‌خورند. برگهای آنهم قابل خوردن است. در میان مردم از این گیاه به نام ارمغان چوپان یاد می‌کنند. ضرب‌المثلی است معروف که می‌گویند: «سۆقات شوان، یا شنگە یا هاڵە کۆكە». این گیاه دارای گل زرد رنگ زیبایی است و بعضی از انواع آن دارای گل سفید رنگ است. در کردستان، این گیاه را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هاڵەکۆك، هەلاکۆك، هەڵەکۆك، ئاڵەکۆك، ئاڵەتوق، هاڵەکۆکی، هەپلۆك».

محل رویش ـ در اغلب کوهها و ارتفاعات ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: ژالانە، کەماڵە، بڵبەر، شاری هەورامان، ژیوار، ئاویەر، ئاریز، ئارەنان، سلێن، سوڵتان ئەحمەد، رەشنەش، کوزەمیانە، نەکەرۆز، پیرعومەران، ئاربەبا، کامیاران، خورخورەی سەقز، سەیفاوا، موسم ئاوا، شیان، زوانسەر، پاوە، جوانرۆ، رێگەی میراوا ـ شنۆ، کەرجۆ، هەشەمێز، هویە، سەرهویە. بعضی از انواع این گیاه حدود ۶۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد. (مو، قا، هە، ماد، او، گژ، رو)

هاڵەکۆکی: گیاهی است که در هەورامان و گەلێن به این نام خوانده می‌شود. نگا: هاڵەکۆك. (مو)

هاڵی کۆك: گیاهی است که در بعضی از روستاهای بانه به این نام خوانده می‌شود. نگا: هاڵەکۆك. (مو)

هپلوك: ریشه گیاهی که مانند سیب‌زمینی است ولی پوست آن سیاه است و داخل آن مایعی سفید مانند شیر است و در زمین‌های دیم میروید. این گیاه را «هەپیلووك، هەپولیك» هم گویند. نگا: هاڵەکۆك. (لەك)

هچهار: *فلفل قرمز*. نگا: بیباری سوور

هرمی ـ هرمێ: *امرود، گلابی*. نگا: هەمرۆ. (هە، ابرا)

هزار پاش: گیاهی است. (مو)

هزارگەز: گیاهی است دارویی، گیاه هزارگوشان. (هە)

هزێران: *خیزران*. درختی است. هەژار، آن را درخت خیزران نامیده و معادل کردی آن را «داری خەیزەران» نامیده است.
هژیر: (با): انجیر. نگا: هەنجیر. (ابرا، هە)
هفرست: درختی است.
هلاّله برەیمی: *لاله سرنگون*. گیاهی است که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەلاّله بورمە. (مو)
هلز: گیاهی است که مصرف دارویی دارد و علوفه خوبی برای دام است. نگا: هەڵز. (هە)
هلگۆ: *آلوچه*. نگا: هەڵووچە. (رو)
هللۆ: *آلوچه*. نگا: عەلوکە. (هە)
هلۆت: *گیاه چوبک*. آن را «کەنکەنوگ، گیا ئەسپۆن» نیز گویند. (هە)
هلورەشك: *آلو بخارا*. نگا: ئاڵو بخارە. (هە)
هله زره: (کولیایی - بیجاری): *تاجریزی*. گیاهی است که در سنقر و کلیایی و بیجار، به این نام خوانده می‌شود. نگا: رەزڵە
هله گشه: *بارهنگ*. نگا: رکێشە. (مو)
هلهلووك: *آلبالوی کوهی*. نگا: بەلاّلووکە کێفیلە. (هە)
هلیره: (کرماش): نوعی بقولات غلافی شبیه گاودانه اما درشت‌تر
هنار: *انار*. نگا: هەنار. (ابرا، هە)
هنارێر: درخت *انار*. نگا: هەنار. (هە)
هنترش: گیاهی است تندمزه و دارویی. (هە)
هندوبا: گیاهی است خوراکی که در آش می‌ریزند. (هە)
هندووی: نوعی انگور است. (هە)
هندەکۆ: گیاهی است، گیاه شبدر. نگا: شەبدەر. (رو، هە)
هنگڤینۆ: گیاهی است که میوه و ثمرش شیرین است. (هە)
هنگور: *انگور*. نگا: هەنگوور. (هە)
هنگەریر: *انگور*. نگا: هەنگوور
هنڵه هەوانه: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در بعضی جاها به گیاه «گوڵ هەنگ» می‌گویند. نگا: گوڵ هەنگ. (مو)
هنوانه: (کرماش): *هندوانه*. قەسری: شامی. نگا: هەنی
هنه: *حنا*، گیاهی است. (هە)
هۆداخ: *بوتهٔ مویزک*. نگا: دەمووکانە. (هە)
هورما: *خرما*. نگا: خورما. (هە)
هورمی: *گلابی*. نگا: هەمرۆ. (هە)
هوزبێ: گیاهی است. نگا: هەزبۆ
هۆزەزوو: گیاهی است آبزی، دارای برگهای ریز. (رو، هە)
هۆزەلاّن: گیاهی است خوردنی. (هە، رو)
هۆزەلاو: گیاهی است. نگا: هۆزەلاّن
هوسەمیڵ - هوسمل: (لەك): نوعی گیاه وحشی است که دارای پیاز است و این پیاز، خوراک گراز است.
هوشترالۆك: *خارشتر*. نگا: وشترخوار. (هە)
هۆك: *نخود*. نگا: نۆك. (هە)
هول: گلی است زردرنگ. (هە)
هوڵو: *هلو*. نگا: هەشتاڵو. (هە)
هولوو: *هلو*، *شفتالو*. نگا: هەشتاڵو. (ابرا)
هۆلێر: *چنار*. تبریزی. نگا: سپیندار. (هە)
هولیره: Vicia hyrcanica
ماشک خزری. گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در محل‌های زیر، پراکندگی دارد: کرماشان، قەسری شیرین، ئیسلام ئاوای غەرب، تاقەوسان، سونقوڕ، پاوە. (معص)
هولیره: Pisum sativum

نخودفرنگی، گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در اکثر نقاط پراکندگی دارد. (معصـ)
هۆم: *انیدرا*، هـوم. آن را «ریـیشه بـزنه» هـم گویند. (مهـ)
هونه: *حنا*. نگا: خەنە.
هوویرك ـ هـویرك: *شاەتوت*. نگـا: تـووە سوورە. (هە، ابرا)
هەبڕەش: *سیاەدانە*. نگا: سیاوڵە. (هە)
هەبڕەشك: *سیاەدانە*. نگا: سیاوڵە. (هە)
هەبۆسان: *رازیانە*. نگا: رازیانە. (هە)
هەبی: ۱ـ کنگر. نگـا: قـنگـر ۲ـ پـنبە. نگـا: پەموو. (رو، هە، کە)
هـەپلۆك: گـیاهی است کـه در بـعضی از روستاها و مناطق کردستان از جمله روستای دوشان و نەژان از توابع سنندج و بـعضی از روستـاهای کـامیاران بـه ایـن نـام خـوانـده می‌شود. نگا: هاڵەکۆك. (مو، رو، هە، کە)
هەپلووك: Scorzonera pseudolanata
شـنگ اسـبی نـخجوانـی. گـیاهی است از رسـتنی‌های کـرماشان. در مـحل‌های زیـر پراکندگی دارد: اسلام‌آباد غرب، کوه شـاهو، کرند غرب، سرپل ذهاب، کـوه پـرو، تـنگ کنشت. (معصـ)
هەپلووك: (دێلـ): *پیازکوهی*. (علیر)
هـــەپولك: (کـــر): ریشەای غدەای مثل سیب‌زمینی با پوست سیاه و شیرەای سفید رنگ.
هەتاو پەرس: نگا: گوڵە بەرۆژە
هەتاوپەرست: *گل آفتاب‌پرست*. (رو)
هەرابی: گیاهی است. (رو، کە)
هەراڵە: *لالە*. (ابرا)
هەربزە: خربزە. نگا: کاڵەك. (هە)
هەربەنگ: نگا: خەربەنگ

هەرجایی: ۱ـ گلی است شبیه بنفشه. (هە) ۲ـ نوعی بنفشه است. (رو)
هەرجن: Amygdalus
بادام وحشی، بـادام تـلخ کـوهی. درخـتچەای است که در بعضی جاها از جمله روستاهای زەنان، ڕەشنەش و لۆنی سەییەکان، به این نام خوانده می‌شود.
«خـــوزگەم بـــە هـــەرجـــن چـــنور هـــاوسایە
گـــوزەرگای کـــەڵگـــەل بـــەفراو لە پـــایە»
نگا: باژەم کێفیلە. (مو)
هەرجنی: (هەورامـ): درخـتچەای است. نگا: هەرجن. (مو)
هەرزاڵە: نگا: ڕێزەڵە. (هە، رو)
هـەرزەڵە: گـیاهی است کـه آن را «ڕێزەڵە، هەرزاڵە، تووڵەزەڕە» نیز گـویند. نگـا: ڕێزەڵە. (رو)
هەرزن: *ارزن*. گیاهی است که آن را «باچیك، گاڵ» نیز گویند. (رو، هە، ابرا)
هەرزنە: ۱ـ *غنچهٔ شکوفهٔ تاک* ۲ـ گیاهی هرزه در کشتزار توتون. (هە، کە)
هەرزنە تاڵە: *ارزن تلخ*، گال. نگا: گاڵ. (هە)
هەرزنە کێویلە: *ارزن کوهی*. (هە)
هەرزنە گەورە: *گاورس*. نگا: گارس. (هە)
هەرزنە گێلۆش: نـوعی ارزن بـا دانـەهای بلال مانند. (هە)
هەرکەڤانی: *انجیر*. نگا: هەنجیر
هەژکێشە: گیاهی است. نگا: رکێشە. (مو)
هەرملێ: گیاهی است که در روستای ژیوار به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵمەڵە
هەرمەڵ: *اسپند*. نگا: قاڵگ. (هە)
هەرمەلە: ختمی، *گل ختمی*. آن را با نام‌های زیر، می‌نامند: «هێرۆ، هـەڵمـەڵە، هـەرمەڵێ،

هەرملێ. (مو، هه، ابرا)

هەرمەڵێ: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله ئاوایی تەکیە از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵمەڵە. (مو)

هەرمەڵیی: ختمی. نگا: **هەڵمەڵە**

هەرمێ: گلابی، *امرود*. نگا: هەمرۆ

هەرمێ: گلابی، *امرود*. نگا: هەمرۆ

هەرمێ شینکە: گلابی کوهی. (ابرا)

هەرمێ کڕووزی: نوعی گلابی است. (هه)

هەرمێ کۆڵ: نوعی از امرود کوهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)

هەرمێ کێوی: گلابی کوهی. نگا: هەرمێ کیویله. (مو)

هەرمێ کێویلە: Pyrus

گلابی وحشی، گلابی کوهی، گلابی جنگلی. درخت و درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان. در منابع (هه، ابرا) هم به نام این درختچه اشاره شده است. در سالهای اخیر، گلابی معمولی را روی گلابی وحشی پیوند زده‌اند و میوه خوب و جالبی از آن بدست آمده است.

محل رویش - این درختان و درختچه‌ها را در محل‌های زیر مشاهده نمودم: کوزە میانە، زۆنج، دەورێشان، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی تەنگی‌وەر، دۆڵ تەنگی‌وەر، نجێ،ساڵیان، میراوا (لە بەینی سەردەشت و شنۆیە)، ڕێگەی بانە ـ سەردەشت، گەلێن، هەشمێز، ڕەشنەش، ڕێگەی سنە ـ کەژەسی، نەکەرۆز، ڕێگەی سەرباو ـ تەنگی‌سەر، کۆساڵان، باخان، میراجی، خانەگای گەلێن، شیان، ڕوانسەر، جوانڕۆ، پاوە، چل چەمە، کوچك چنار. (مو)

هەرمێ گولاوی: نوعی گلابی معطر است. (هه، ابرا، مو)

هەرمێ لاسوورە: نوعی گلابی است. نگا: ئالیسوور. (هه)

هەرمێ مام سارمە: نوعی گلابی است.(هه)

هەرەبەنگ: نگا: خەربەنگ

هەڕەزاڵە: نگا: ڕێزەڵە. (هه)

هەڕەکێشە: گیاهی است که در روستای تاێینه به این نام خوانده می‌شود. نگا: ڕکێشە

هەرێز: گیاهی است که در بیجار به این نام خوانده می‌شود. بعضی آن را (علف هفت بند) می‌دانند. (مو)

هەرێز: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. بنا به نوشته کتاب ڕووەك به عربی آن را (حشیشة برمودا) گویند.

محل رویش - در اغلب جاها - در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: زەنان، مەڵکشان، میانە، ڕەشنەش * در طب سنتی: دم کرده ریشه این گیاه را برای مداوای مرض قند مفید می‌دانند و تصفیه کننده خون و دفع کننده سنگ کلیه و مثانه می‌دانند و شستن سر با این گیاه تقویت کننده مو بوده و چربی و شوره سر را از بین می‌برد. (مو، گژ، رو)

هەزار گەز: *گیاه هزار گوشان*. نگا: هزار گەز

هەزار گەڵا: گیاهی است (Milfoil) بعربی: أخیلیا، قیصوم. *کەمال*، خواص در مانی این گیاه را چنین نوشته است: * «... دژی زەحیریی و ژانی گورچیلەیە، با دەرکەرو بەهێزکەرە» لە هەولێر و موسڵ و کەرکوك دا دەڕوێت. (رو، که)

هەزاوا: *الوا*، صبر. نگا: ئەزوا. (هه)

هەزبۆ: ١ـ هەزبی کێفیلە ٢ـ هەزبی باخیی ٣ـ

مەرزە کێفیلە. (مو)

هەزبۆ کێفیلە: نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبۆە: *آویشن کوهی.* نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبە کیفیلێ: *آویشن کوهی.* نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبە کوێلە: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبە کوێلی: گیاهی است که در بعضی از روستاهای کردستان از جمله روستای کەلجی از توابع هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبە کوێلێ: گیاهی است که در بعضی از روستاهای هەورامان از جمله ژیوار، به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیلە

هەزبە کێویی: *آویشن کوهی.* نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبە کێوییە: *آویشن کوهی.* نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبی: در بعضی از مناطق کردستان این کلمه را به دو گیاه زیر می‌گویند: ١ـ هەزبی باخی که در فارسی آن را مرزنگوش وحشی، مرزنگوش و مرزنجوش می‌نامند و نام علمی آن Origanum می‌باشد. نگاه کنید به: هەزبی باخی ٢ـ هەزبی کێفیلە که در فارسی آن را آویشن کوهی و آذر به گویند و نام علمی جنس این گیاه Thymus می‌باشد. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبێ: گیاهی است که در پیرعومەران به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبێ ئاوی: نگا: هەزبی باخی. (مو)

هەزبی باخی: Origanum vulgare

مرزنگوش وحشی، مرزنجوش. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەزبی باخیی، مەرزنجۆش، هەزبیە باخیی، هەزبیە باخیلە، هەزبێ باخیی، هەزبێ ئاویی، هەزویە باخیی، هەزوێ باخیی، هەزوێ ئاویی، مەرزنگۆش، گوێ مشك، گویچکە مڵە». ارتفاع این گیاه از ۴۵ تا ۸۵ سانتی‌متر است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نبمودم: سوورکەوڵ، بلچە سوور، سوڵتان ئەحمەد، کوڵ و دوزەغەرە، هەشەمێز، شیان، سەرهویە، رەشنەش، تەکیە، تەنگی‌سەر، کۆڵەسارە، میانە، زونج، خوڕخوڕەی سەقز، چل چەمە، پاوە، قوڵقوڵەی میرەدێ، بین زمزیران و کانی ڕەش. نگا: مەرزنجۆش. (مو).

هەزبێ باخی: گیاهی است که در روستای قوڵقوڵەی میرەدێ از توابع سقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی باخی. (مو)

هەزبی کێفی: *آویشن کوهی.* نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبی کێفیلە: Thymus kotschyanus.var

آویشن کوهی. گیاهی است به صورت بوته‌ای با شاخه‌های خوابیده و برگهای معطر و نیزه‌ای تخم‌مرغی. شاخه‌های گلدار این گیاه حدود ٢٠ تا ٣۵ سانتی‌متر ارتفاع دارد. این گیاه را در مناطق و گویشهای کردستان با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەزبی کێفیلە، هەزبە کیفیلێ، هەزبێ، هەزبۆ، هەزبە کوێلێ، هەزوێ کێفیلە، هەزوە کێفی، جاترە، ئەزبووە کێفیلە، هەزوە کێویلە، ئەزوە». ترک زبانان شهرک بیجار، این گیاه را «کەهلیك

ئوتی، کەکلیك ئووتی» گویند. نگا: ئەزبووە.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: کوژە میانە، زونج، ئاویەر، کەل هەمرێ، سوڵتان ئەحمەد، پیرعومەران، تەکەرۆز، تەنگی‌سەر، نیەر، کوڵەسارە، سەرچی، نزاز، تا، دۆڵاو، عەوالان، تەکیە، هەشەمێز، ئاشقان، ساوو سەعی، وێسەر، سەرهویە، هویە، ئەوێهەنگ، وترە زەوی، رەشنەش، شارەکی بیجار، دۆڵەژەش مابین دۆڵ، زەردەوان، کەرجێ، سەڵواتاوای سنە، ئیبرایم ئاوای سنە، کۆرکۆرە، ساڵیان، نجێ، چەم دەرەزەنجیر، خواشت، بۆزێدەر، کاڵی‌سەر، دەگاگا، مازی بن، ڕێگەی مەریوان ـ کامیاران، ڕێگەی کامیاران ـ ژوانسەر، ژیوار، کۆسالان، شاری هەورامان، کەماڵە، بڵبەر، سلێن، هەجیج، پەنجە عەلی توورە، تولقوڵەی میرەدێ، گەلێن، خانەگای گەلێن، تەوریوەر، دەرەویان فازس، کوڵ و دوزەخەرە، خوزخوزەی سەقز، سەیفاوای سەقز، چل چەمە، کەکەوسان، دەرەویان خواروو، وزمان، کانی سەیی، ڕێگەی مەریوان ـ سەقز، بەوروو پەرێشان، بیجار، تەیسە، سارال(منطقە)، هەزار کانیان، بلچە سوور، سەڵواتاوای بیجار، تەم چوغە، شیان، قازی بەکر، روانسەر، جوانرێ، پاوە، ڕێگەی مەهاباد ـ بووکان، زمزیران * در طب سنتی: ۱ـ جوشانده این گیاه را با رێزەڵە مارانە، و استفاده از آن به صورت حمام برای دردهای رماتیسمی مفید می‌دانند ۲ـ عده‌ای از اهالی شهرک بیجار بر این باورند که اگر آویشن کوهی را با تخم‌مرغ مخلوط کرده و با کمی روغن، آن را کمی بپزید و بخورید از اسهال جلوگیری می‌کند. (مؤلف)

هەزبێ کێوی: *آویشن کوهی*. در قلقلەی میرەدە به این نام خوانده می‌شود. نگا: **هەزبی کێفیلە**. (مو)

هەزبی کێویلە: *آویشن کوهی*. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبێ کێویلە: *آویشن کوهی*. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبێلە: آویشن کوهی. گیاهی است که در شهرستان قروه با نام‌های «هەزبێلە، هەزبۆ، ئەزوە» آن را می‌نامند و می‌شناسند. در منابع (رو، کشت) نیز این نام آمده است. نگا: **هەزبی کێفیلە**. (مو)

هەزبیە: ۱ـ در روستاهای گەلێن و خانەگای گەلێن و ئەوێهەنگ به گیاه «هەزبی باخی» می‌گویند ۲ـ در روستای تا به گیاه «هەزبۆ» می‌گویند ۳ـ در روستای تەنگی‌سەر به گیاه «مەرزەی کێفی» گویند ۴ـ ادویه، چاشنی‌های علفی داخل غذا و گیاه خوشبوی خشک کرده برای خورش که آن را «هەزویە» نیز گویند ۵ـ مرزە. (مو، ابرا، هە)

هەزبیە باخی: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای ئەوێهەنگ، به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی باخی. (مو)

هەزبیە باخیلە: گیاهی است. نگا: هەزبی باخی. (مو)

هەزبیە کێفی: *آویشن کوهی*. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبیە کێفیلە: گیاهی است که در روستاهای خانەگای گەلێن و توورامەلا به این نام خوانده شود. نگا: هەزبی کێفیلە. (مو)

هەزبیە کوێڵە: گیاهی است که در ئەوێهەنگ به این نام خوانده می‌شود و بعضی از اهالی

اویهنگ «هەزبیە کوێلی» گویند. نگـا: هـەزبی کێفیله. (مو)
هەزبیە کوییلیٚ: *آویشن کوهی.* نگا: هـەزبی کێفیله. (مو)
هەزبیە کێویله: گیاهی است. نگـا: هـەزبی کێفیله. (مو)
هەزوا: *الوا.* صبر. آن را با نامهای زیر، مـی‌نامند: «هەزاوا، عەزوا، ئەزوا، تاڵی شاری». (هە)
هەزوە: این کلمه، هم برای «هەزبی کێفیله» و هم برای «هەزبی باخی» به کار می‌رود. (مو)
هەزوە ثاوی: نگا: هەزبی باخی
هەزوە تاڵە: Thymus
گیاهی است که در روستای تازه‌آباد آصف از توابع ساراڵ به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیله. (مو)
هەزوە کێفی: *آویشـن کـوهی.* نگـا: هـەزبی کێفیله. (مو)
هەزوە کیفیله: گیاهی است که در بعضی از روستاهای اطراف کوه پنجه علی قروه به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیله. (مو)
هەزوە کێفیله: ۱ـ نگا: هەزبی کێفیله ۲ـ در بعضی روستاها از جمله روستای خەرکە از توابع سـنندج، ایـن نـام عـلاوه بـر «هـەزبی کێفیله» برای «مـەرزەی کـێفـی» هـم بـه کـار می‌رود. نگا: مەرزەی کێفی. (مو)
هەزوە کێویله: *آویشن کوهی.* نگـا: هـەزبی کێفیله. (مو)
هـەزویٚ: ۱ـ در روسـتاهای کـەکـەوسان، دەرەویـان فـاژس و بـعضی از روستاهای مەریوان، این نام را برای گیاه «هەزبی کێفیله» به کار مـی‌برند. نگـا: هـەزبی کـێفیله ۲ـ در روستای وێسەر از توابع سنندج بـرای گـیاه «مەرزەی کێفی» به کار می‌رود. نگا: مەرزەی کێفی. (مو)
هەزویٚ ثاوی: گیاهی است که در بعضی جاها از جمله روستای کۆڵ از توابع ساراڵ به ایـن نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی باخی. (مو)
هـەزویٚ بـاخی: گـیاهی است کـه در خوڕخوزەی سەقز به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی باخی. (مو)
هەزویٚ کیفیله: نگا: هەزبی کێفیله. (مو)
هـەزویٚ کـێفیله: گـیاهی است کـه در خوڕخوزەی سەقز، بست و کۆڵ و دۆزەخـەرە به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی کێفیله.(مو)
هەزویە باخی: گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەزبی باخی. (مو)
هەزیران: *چوب خیزران.* (هە)
هەزیرانـی: نـوعی گـلابی است. «جـۆریٚ هەرمێ یە». (هە)
هەژیر ـ هەژییر: *انجیر.* نگا: هەنجیر. (ابرا، هە)
هـەژیرە: *انـجیر کـوهی.* آن را: «هـەنجیرە کێویلکە» گویند. (هە)
هەسپزە: گیاهی است شبیه یونجه. «گیایەکە لەو یَنجە دەکا». (هە)
هەسپێست: یـونجه خـودرو. آن را «ویـنجه کێویله» هم گویند. (هە)
هەسپێك: یونجه خودرو. نگا:هەسپێست. (هە)
هەسووك: گیاهی است کوهی. (هە)
هەسەن بەگی: *مهر گیاه.* نگـا: گـیا ئـادەمە. (هە)
هـەسەنی: نـوعی انگـور است. «جـۆریٚ هەنگوورە». (هە)

هەشتاڵو: Persica vulgaris
هلو، شفتالو. درختی است که در بسیاری از نواحی کردستان پرورش می‌یابد و این درخت و میوهٔ آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «هەشتاڵو، قۆخ، خۆخ، کۆخ، هەشتاویی». (مو، رو، ابرا، هه)
هەشتاویی: *هلو، شفتالو*. نگا: هەشتاڵو
هەشت پەڕ: نوعی جو که خوشهٔ آن شش ردیف دانه دارد. (هه)
هەشت دان: نوعی جو است. نگا: هەشت پەڕ. (هه)
هەفت گرێ: گیاهی است. نگا: خاڵ لە مل. (مو)
هەڤران: *چنار، سپیدار، درخت تبریزی*. نگا: ئەسپیندار. (هه)
هەڤرس: درختی است شبیه صنوبر. (هه)
هەڤرست: (بسا): ۱ـ *افرا*. (ابرا) ۲ـ نگا: هەڤزس. (هه)
هەڤرسك: *عرعر، درخت عرعر، ابهل*. آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «هەڤرسك، داری عەرعەر، هەوریس، هەڤریست». (رو، هه، که)
هەڤریست: نگا: هەڤرسك
هەڤریسك: نگا: هەڤرسك
هەڤریسکە سوورە: *عرعر احمر*. (رو، که)
هەگز: گیاهی است که در روستای تکیه به این نام خوانده می‌شود. (مو)
هەلاڤی: گیاهی است برای دام سمّی است. «گیایەکە بۆ مالاَت ژەهرە». (هه)
هەلاکۆك: نگا: هاڵەکۆك. (گژ، رو، که)
هەلاکۆمارانە: گیاهی است که در کوهستانها می‌روید. (رو، که)
هەلال: ۱ـ نوعی گل، نام گلی است. نگا: گوڵی سمڵ ۲ـ گیاهی است که آن را «پیشۆك، پیفۆك، کیفۆك» هم گویند. نگا: پیشۆك. (هه)
هەلاڵ: گلی است خوشه‌ای زرد رنگ و بسیار خوشبو. (هه)
هەلالك: *آلبالوی کوهی*. نگا: بلاڵووکە کێفیلە. (هه)
هەلالووك: *آلبالوی کوهی*. نگا: بلاڵووکە کێفیلە. (هه)
هەلاڵە: ۱ـ گلی است زردرنگ و خوشبوی. نگا: هەلاڵ ۲ـ *لاله*. نگا: مێلاقە، ڕەبەنۆك ۳ـ *اسپیره، ملکه چمن، ریش بز*. (مه) ۴ـ گلی است زیبا و خوشبو و زنبورعسل از گل آن استفاده می‌برد.
«نێرگسی گەش و جوانی هەلاڵە
لە بەر چاوی من کۆگای زوخاڵە
بەفرە ئاڵەکەی هەر وەك هەلالە
خەزانی زەردە و لالە و هەم لالە»
«بۆنی خۆشی هەلالە
پیاو مەست دەکا نوالە
وەك شەهیدە گولالە
لە خوێناوا شەلالە»
(چوارچرا، وەلی دێوانە، هه، صا، گرشه، ابرا)
هەلاڵە برایمە: *لاله سرنگون*. گیاهی است که در خوڕخوڕە و تولْقولْەی میرەدێ از توابع سەقز و کردستان عراق، به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەلاڵە برمە.
هەلاڵە برم: *لاله سرنگون*. گیاهی است که در روستای گەلێن و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەلاڵە برمە. (مو)
هەلالە برم برم: گیاهی است که در سنندج و بعضی از روستاهای تابعهٔ آن از جمله (زەنان) به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەلاڵە برمە. (مو)

هەڵاڵە برمە: Fritillaria imperialis
لالۀ سرنگون، لاله واژگون، گل نگین. گیاهی است از رستنی‌های کردستان و گونه معروف و فراوان «هەڵاڵە برمە» است که در گویشها و مناطق کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەڵاڵە برمە، هەڵاڵە برم برم، هەڵاڵە برایمە، هەڵاڵە بروەیم، شلێر، شلێرە، حەسەنوحسەین، تلّقلّە بازیی، تەقلّە بازیی، گوڵە شلێرە». در خوڕخوڕە و تولقولەی میرەدێ از توابع سەقز و کردستان عراق، آن را «هەڵاڵە برایمە» گویند.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: شاهۆی لۆنی سادات، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی وێزیەر، شاهۆی تەنگی‌وەر، پاڵنگان، تەنگی‌وەر، دۆڵ تەنگی‌وەر، پاوە، ڕێژاو، وەزەرا، دەرەکێن، دەربەن دزلی، هەورامان، ژیوار، کۆسالان، خوڕخوڕەی سەقز، تولقولەی میرەدێ، رەشنەش، وێسەر، کوزە میانە، گلّیە، زەنان، حەوالان، دەرەویان قازس، کۆڵ و دوزەغەرە. این گیاه در کوههای صحنه و قصرشیرین و شهر سامان هم می‌روید. در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۱۶ هـ.ش که از ارتفاعات شاهۆ صعود نمودم این گیاه را اندازه گرفتم. حدود یک متر و ۵۰ سانتی‌متر ارتفاع داشت. پیازەای بزرگ مانند پیاز، پیازه خوروگانه دارد و اغلب ساقەها حدود ۶ تا گل دارد. میان کردان، جملاتی در مورد این گیاه گفته می‌شود که از جمله: هەڵاڵە برم برم، برم، حەسەنو حسەین کوژیاگن، تیفێ لە مل دریاگن، مەوجێ لە سەر پوشیاگن * در طب سنتی: ۱ـ ضماد پیاز این گیاه را برای از بین بردن تاول و ورمهای سخت مفاصل نافع و مفید می‌دانند ۲ـ پیاز این گیاه را با دنبه (به نسبت مساوی) کوبیده و می‌جوشانند تا آب آن تمام شود و روغن بماند، مالیدن این روغن را جهت عرق النساء (سیاتیک) مفید و مؤثر می‌دانند. (فرهنگ عمید عرق النساء را (سیاتیک) نامیده است). (مو، مظ، فلور ایران، معر، هه، گژ، منـ رو)

هەڵاڵە برمە: Fritillaria zagrica
لاله واژگون زاگرسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان و از تیره لیلیاسه که در روستای باخان از توابع مریوان، آن را «هەڵاڵە برمە» گویند. برگهایش تقریباً شبیه برگ سالمه است و یک یا دو گل سرنگون کوچک دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: باخان، بەردی سپی، بەورو پەرێشان، کۆسالان، رەشنەش، وێسەر، سەرشیوی مەریوان، پاوە، رێگەی سەردەشت ـ شنۆ، هەشەمێز، سەرهویە، قازی بەکر. (مؤلف)

هەڵاڵە بروەیم: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵاڵە برمە. (مو)

هەڵاڵە زەردە: گیاهی است که در هەورامان به این نام خوانده می‌شود. نوعی گیاه خشخاش است. (مو)

هەڵاڵە و زەمزەمە: نگا: ڕێزۆڵە. (مو)

هەڵاڵە هەنان: ۱ـ در بعضی جاها آن را نوعی «بێژان» می‌دانند. نگا: هەڵاڵە هەنّان ۲ـ در بعضی جاها آن را به گیاه «گوڵ هەڵگ» گویند. نگا: گوڵ هەڵگ. (مو)

هەڵاڵە هەنّان: Achillea filipendula
بومادران زاگرسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در اکثر مناطق می‌روید و در

خورخوره سقز و پیرعومه‌ران به این نام خوانده می‌شود.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: خوڕخوزەی سەقز، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان. در بعضی از روستاها، این نام را برای «گوڵ هەنگ» هم به کار می‌برند. (مو، مظفریان)
هەلالە هەنانە: ۱ـ نگا: گوڵهەنگ ۲ـ نگا: هەلاڵە هەڵان. (مو)
هەلاڵە هەنگانە: ۱ـ گیاهی است که زنبورعسل در بین گلها بیشتر گل این گیاه را دوست دارد. نگا: گوڵ هەنگ ۲ـ نگا: هەلاڵە هەڵان. (رو، گژ، مو)
هەلاڵە هەنگە: ۱ـ نگا: گوڵ هەنگ ۲ـ نگا: هەلاڵە هەڵان. (مو)
هەلاڵە هەنە: ۱ـ نگا: هەلاڵە هەڵان ۲ـ نگا: گوڵ هەنگ. (مو)
هەلامە: Anthriscus nemorosus
جعفری وحشی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. در شهرستان سنندج آن را «هەلامە» و در روستاهای کێلەشین، کوڵ و دوزەخەرە و بست آن را «هەلاوە» گویند. در جاهای دیگر، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەللامە، هەلاو» در منابع (هە، گژ) نیز به نام این گیاه اشاره شده است. این گیاه خوردنی است و پخته شدهٔ آن، یکی از غذاهای بهاری کردستان است، این گیاه را می‌پزند و با کمی روغن و چند عدد تخم‌مرغ آن را سرخ می‌کنند و می‌خورند و در بعضی جاها آن را داخل آش می‌ریزند و پس از پخته شدن آش، آن را مصرف می‌کنند. این گیاه تا حدود یک متر ارتفاع دارد.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: تەکەڕۆز، پیرعومەران، چل چەمە، کێلەشین، کوڵ و دۆزەخەرە، سوڵتان ئەحمەد، عەوالان، گلێە، ڕەشنەش، تەکیە، هەشەمێز، گەلێن، خانەگای گەلێن، ڕێگەی خوڕخوڕە ـ مەریوان، شیان، پاوە، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، سەرهویە، هویە. (مؤلف)
هەلامە گوڵ زەردە: گیاهی است که در روستای هەشەمێز، به این نام خوانده می‌شود. این گیاه خوردنی نیست. (مو)
هەلاو: گیاهی است. نگا: هەلامە. (مو)
هەلاوە: Anthriscus
گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست واقع در دامنه کوه چهل‌چشمه و روستای کوڵ از توابع ساراڵ و روستای کێلەشین واقع بر سر جاده سقز ـ بانه، و شهر بانه‌آن را «هەلاوە» گویند. نگا: هەلامە. (مو، معر)
هەلاهەل: *اقونیطون، اقونیطون سمّی، ملاهل*. گیاهی است که دارای آلکالوئیدهای سمی و خطرناک است و آن را «هەلای هەل، گیاژار» هم گویند. این کلمه گاهی به معنی شیرهٔ این گیاه که کشنده است، نیز ، به کار رفته است. (هە، ابرا، امینی)
هەلای هەل: نگا: هەلاهەل
هەڵپاچان: گیاهی است دارویی. (هە، رو)
هەڵپەڵووك: گیاهی است که اهالی روستای حسن‌آباد سنندج آن را به این نام می‌نامند و می‌شناسند: نگا: هاڵەکۆك. (مو)
هەلچ: *قارچ*. نگا: قارچك. (ابرا، هە)
هەلچە: *آلوچه*. نگا: ئالوچە. (هە)
هەلچە جنانێ: نگا: کارگە شێتە

هەڵچە گیواویٚ: *غاریقون*. آن را «کارگیی‌دار» هم‌گویند. (دا)

هەڵز: Prangos ferulacea = Prangos macrocarpa

جاشیر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در پیرعومەران و قوڵقوڵەی میرەدێ، به این نام خوانده می‌شود. و در جاهای دیگر، آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەلەز، هەڵەز، هەلیز: هەڵس». این گیاه دارای ساقه‌های صورتی رنگ نزدیک به قرمز است که گاهی اندازهٔ ساقه‌ها به اندازهٔ یک مچ دست (یەك مەچەك) می‌شود. این گیاه غذا و علوفه بسیار خوب و مقوی است برای دام و حیوانات و هر حیوانی آن را بخورد، شیرش چرب و شیرین خواهد بود. دارای مواد قندی است.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: نەکەرۆز، پیرعومەران، قوڵقوڵەی میرەدێ، دەرەویان فازس، تەتە * در طب سنتی ریشه‌های این گیاه را می‌برند و شیره‌ای از آن خارج می‌گردد که برای کشتن کرم حیوانات مفید است و آن را روی محل کرم زدگی می‌مالند تا کرمها را بکشد. بنظر می‌رسد این گیاه همان گیاهی است که در منطقه مهاباد (زمزیران به مهاباد) آن را «بۆز» گویند. (مؤلف، مظفریان، رو، گژ، هە)

هەڵز: یونجه. (هە)

هەڵس: گیاهی است. نگا: هەڵز

هەڵقە تیز: گیاهی است دارای شیرهٔ مسهل. نگا: ئاڵقەتیز. (هە)

هەڵلامە: گیاهی‌است‌خوردنی.نگا: هەلامە.(هە)

هەلمەلە: Althaea / Alcea

خطمی، ختمی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مناطق مختلف آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەڵمەڵە، هێرۆ، هەرمەڵە، هەرمەڵیی، هەرمەڵێ، هەیرو، هیرو، گوڵ هێرۆ». در منابع (هە، ابرا) نیز به نام این گیاه اشاره شده است.

محل رویش ـ گونه‌هایی از این گیاه در کردستان می‌روید و دو نوع آن که یکی دارای گلهای سفید و دیگری دارای گلهای صورتی است بیشتر دیده می‌شوند. در محل‌های زیر گونه‌هایی از این گیاه را مشاهده نمودم: تا، سەرچی، هەنیمن، مێراو، نیەر، تەنگی‌سەر، کۆڵەسارە، بست، چل چەمە، کۆسالاٚن، زەنان، مەڵکشان، ژیوار، حەسەناوای سنە، گەلێن، خانەگای گەلێن، کۆڵ و دۆزەخەرە، هەورامان، کەماڵە، سلێن، بلٚبەر، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی تەنگی‌وەر، دۆڵ تەنگی‌وەر، کانی مشکان، کێلاٚنە، داڎەنە، کەرجۆ، ئاشقان، هەشەمێز، ڕێگەی سنە ـ قوروە، پەنجەعەلی قوروە، حسەیناوای کەنگەرە، سەڵواتاوای سنە، عەوالاٚن، ئارێز، ڕەشنەش، دزێڵە، بنیەر، خانەگای جوجو، باقلاوای شێخ حسەین، میانە، زۆنج، پیرخەیران، گلٚیە، پیازە، ڕێگەی سەرێناو ـ تەنگی‌سەر، نزاز، سنان سەر، دزڵی، تەکیە، شیان، شانشین، سەرهویە، وێسەر، هویە، ئەویھەنگ، وێسەر، ڕێگەی سنە ـ کەژەسی ـ هەشەمێز، زەردەوان، دۆڵەژەش مابین دۆڵ، ڕێگەی بیجار ـ کوزانی، ڕێگەی کەڵەکان ـ بست، دۆوەیسە، سەراوقامیش، تازەئاوای چل گزی، سەرشیوی سەقز، ئارەتان، ئاویەر، کۆڵەسارە، نجف‌ئاوا، خواشت، چەم دەرە زەنجیر، ڕێگەی سنە ـ دێ‌گولان، گەردەنەی مامۆخ، کۆرکۆرە،

ڕێگەی سنە ـ دێ‌گولان، ڕێگەی بیجار ـ تیکاب، ڕێگەی سەردەشت ـ شنۆ، ڕێگەی مەهاباد ـ بووکان، قولقولەی میرەدێ، روانسەر، جوانڕۆ، پاوە، توری قەلا، ڕێگەی سەردەشت ـ مەهاباد، ڕێگەی کامیاران ـ روانسەر، ڕێگەی کامیاران ـ مەریوان. (مؤلف)

هەڵوبلاڵوو: *آلبالو*. نگا: هاڵوبلاڵوو. (مو)

هەڵوو: نوعی هلوی بسیار نازک و لطیف است. (رو)

هەڵوو: *گوجه سیاه، آلوچه سیاه، گاو آلو*. نگا: هەڵووچەڕەشە. (ابرا)

هەڵووچە: *گوجه، آلوچه*. نگا: ئاڵوچە. (ابرا، هه)

هەڵووچکە: *آلوبخارا، آلوچه سیاه، آلوی سیاه*. نگا: ئاڵو بخارە. (رو، هه)

هەڵووچە: Prunus

گوجه، آلوچه، گوجه سبز. آن را با نام‌های زیر می‌نامند: «هەڵووژە، ئاڵوچە، گۆگجە، حولوك، حەلووك، حەلو، حەلوچك، هەڵووچە، حەلوکە، عەلووکە، هەلوچە، هەلوژقە، عەلووچە» ‌* گوجه یا آلوچه در خواص شبیه آلو بخارا است لذا بە آلوبخارا مراجعه فرمائید. (هه، مو، خواص، ابرا، رو)

هەلووچە: *گوجه، آلوچه*. نگا: هەڵووچە. (مو)

هەڵووچە ڕەشە: *آلو بخارا، آلوچه سیاه، آلو سیاه، آلوی سیاه*. درخت و میوه درختی است که در بعضی جاها از جمله روستای ڕەشنەش از توابع سنندج آن را «هەڵووچە ڕەشە» گویند. (هم میوه و هم درخت را با این نام می‌نامند). این درخت را در بعضی از روستاهای کردستان از جمله روستاهای مریوان و در سنندج پرورش میدهند. در مناطق و روستاهای دیگر کردستان آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «ئاڵو بخارا، هەڵووژە ڕەشە، عەلووکە ڕەشە» ‌* آلوی سیاه دارای ویتامین A و C بوده و برای تسکین حرارت قلب، تشنگی، تبهای حاد، خارش و صداع نافع است. نگا: ئاڵو بخارە. (مو، هه)

هەڵووچە قەیسی: *شلیل*. نگا: حەمشین. (هه)

هەلووژقە: *گوجه، آلوچه*. نگا: هەڵووچە.

هەڵووژە: *گوجه، آلوچه*. آلو. نگا: هەڵووچە. (هه، مو)

هەڵووژە ڕەشە: *آلوچه سیاه، آلوی سیاه، گوجه سیاه، گاو آلو*. نگا: هەڵووچە ڕەشە. (مو، ابرا)

هەڵووژە سیقەتۆرەیی: نوعی از آلوچه است. (رو)

هەڵووژە کێویلە: از رستنی‌های کردستان است. (مو)

هەڵووشە: ١ـگلی است کوهستانی خوشبو ٢ـگیاهی است که در خوڕخوڕەی سقز به این نام خوانده می‌شود. (رو، هه، مو، که)

هەلونە: (دێلوزانی ـ لەکی): *درخت آلبالوی کوهی، آلبالوی وحشی*. آن را «بلاڵووکە کێفیلە، برالیك، براڵووك» هم گویند. نگا: بلاڵووکە کێفیلە. (علیر، لەك)

هەڵوێنی: ١ـ *زردالوی هسته شیرین* ٢ـ هستهٔ شیرین زردالو. (هه)

هەلە: گلی است زیبا در چند رنگ. (هه)

هەڵەڕەش: گلی است بسیار زیبا. (هه)

هەلەریزە: Solanum nigrum

گیاهی است از رستنی‌های کرماشان که در

محل‌های زیر پراکندگی دارد: کرماشان، کرندی غەرب، سەرپێڵ زەهاو، ئیسلام ئاوای غەرب، قەسری شیرین. (معصـ). نگا: رەزڵە

هەلەز: گیاهی است. نگا: هەلز

هەلەزەر: گلی است زیبا. (هه)

هەلەسۆر: گلی است قرمز رنگ. (هه)

هەڵەکۆك: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در موسم ئاوا، از توابع خوڕخوڕەی سەقز و بعضی جاهای دیگر به این نام خوانده می‌شود. نگا: هاڵەکۆك. (مو، رو، هه)

هەڵەلۆك: گیاهی است. نگا: هاڵەکۆك. (رو، که)

هەلهەلاك: *آلبالوی کوهی.* نگا: بلاڵووکە کێفیلە. (هه)

هەلهەلۆك: *آلبالوی کوهی.* نگا: بلاڵووکە کێفیلە.

هەلهەلووك: (با): *آلبالوی کوهی.* نگا: بلاڵووکە کێفیلە.

هەڵیتر: Sorghum halepense

چائیر. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را «هەڵیتر، کاڕووش، کاروش، هەلیترگ، هەڵیترگ، هەڵیتری» می‌نامند. «گیایەکە ڕەشە و ولاخ حەزی لێ ئەکات و لە بەر ئەوە زۆری لێ دەخوات و ئەمەش دەبێتە هۆی کوشتنی».

محل رویش ـ در خیلی جاها می‌روید ـ در محل‌های زیر این گیاه را مشاهده نمودم: کۆسالان، میانە، نشوور، بیجار، رەشنەش. * در طب سنتی، ریشه این گیاه را دارویی می‌دانند. (رو، هه، مو، که)

هەڵیترگ: نگا: هەڵیتر

هەڵی تری: نگا: هەڵیتر. (مو)

هەڵی تەر: گیاهی است که در روستای نشوور از توابع سنندج، به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵیتر. (مو)

هەلیلە: ۱ـ *اهلیلج.* (رو) ۲ـ هلیله «بەری دارێکە لە هێندستان دەڕوێ، ڕەش و زەردی هەیە، بۆ دەرمان دەبێ». (هه)

هەم پەڵووك: نگا: هاڵەکۆك. (مو)

هەمرۆ: Pyrus

گلابی، امرود. این جنس در ایران ۱۱ گونه درختی و درختچه‌ای خودروی دارد. این درخت و درختچه را در مناطق مختلف کردستان با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «هەمرۆ، هەمرو، هەرمێ، هەمرۆژ، هەرمێ کێوییلە، هەرمی، هەمرۆ کێفیلە، ئەمرۆ، هارمێ». بیست گونه از گلابی تا کنون در دنیا شناخته شده است. میوه این درخت را تقریباً با همان نام درخت یعنی (گلابی، امرود) می‌نامند. بهترین نوع گلابی، نوعی است که از رنگ زرد روشن برخوردار است * گلابی دارای ویتامینهای A، B_1، B_2، B_6، C و آهن و پتاسیم است. گلابی در هضم غذا و سیستم گوارشی بسیار موثر است. (مو، سیما، هه، ابرا، با)

هەمرۆ: Pyrus syriaca

گلابی سوری، امرود. درختی است از رستنی‌های کردستان که به حد وفور رویش دارد. به ارتفاع ۱۰ متر و با انشعابات خارمانند، شاخه‌های آن ابتدا ابریشمین است و پس از چندی صاف و قرمز رنگ و سپس خاکستری و کبود می‌گردد. میوه آن گلابی شکل و یا تقریباً گرد و قهوه‌ای رنگ است. نام محلی آن در آذربایجان (دار آرموت) و در کردستان

«هەرمێ کێویلە» است. (ثابتی، مو، معر)

هەمرو: (کرماش): گلابی، *امرود*. نگا: هەمرۆ

هەمرۆ پاییزە: نوعی از گلابی است. آن را گاهی «هەمرۆ ژەش» نیز گویند. (مو)

هەمرۆ تلیرە: نوعی گلابی راگویند. (مو)

هەمرۆ زەردەڵە: نوعی گلابی و از رستنی‌های کردستان از جمله میانه. (مو)

هەمرۆ سووره: نوعی گلابی، از رستنی‌های کردستان از جمله میانه. (مو)

هەمرۆ شۆتە: نوعی گلابی است. (مو)

هەمرۆ شۆخە: نوعی گلابی راگویند. (مو)

هەمرۆ کوچکینە: ١ـ *نوعی گلابی وحشی است* ٢ـ*گلابی وحشی*. نگا: کرۆسك. (مو، هە)

هەمرو کۆڵ: نوعی امرود است. (مو)

هەمرۆ کووجە: نوعی از گلابی کوهی است.

هەمرۆ کووژە: نوعی گلابی کوهی است که به این نام خوانده می‌شود.

هەمرۆ کوییژە: نوعی از امرود کوهی است که در خواشت و بعضی جاهای دیگر به این نام نامیده می‌شود. گفته می‌شود که تخم (دانه، هسته) های این نوع گلابی دارویی است. (مو)

هەمرۆ کێفیلە: *گلابی وحشی*، گلابی کوهی

هەمرۆ کێوی: نگا: هەمرۆ کێفیلە

هەمرۆ کێویلە: نگا: هەمرۆ کێفیلە

هەمرۆ گلاویی: نوعی گلابی است. (مو)

هەمرۆ گولاویی: نوعی است از گلابی که در کردستان پرورش می‌یابد و به این نام خوانده می‌شود.(مو)

هەمرۆه: *گلابی وحشی، امرود*. (مو)

هەمزە بەگی: نوعی مازوج است. (هە)

هەمیشە بەهار: Linaria
کتانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که آن را با نام‌های زیر، می‌نامند و می‌شناسند: «هەمیشە بەهار، هەمیشە جوان، هەمیشە بەهارە، هەمیشە گوڵ، هەمیشە وەهار، جوانە گیا».
محل رویش ـ گونه‌هایی از آن در کردستان می‌روید و در محل‌های زیر، آنها را مشاهده نموده‌ام: **چل چەمە، کۆسالان، گەردنەی زمزیران، گەلێن، خانەگای گەلێن، کوژە میانە، شیان، هەشەمێز، سەرهویە، هویە، ئەوێهەڵگ، شارەکی بیجار، هەزارکانیان، دەرەویان فازس، دەربەن دزڵی، ژالانە، تەتە، رەشنەش، تولقولەی میرەدێ، سەرشیوی سەقز، سەرشیوی مەریوان، رێگەی سەردەشت ـ شنۆ.** (مؤلف)

هەمیشە بەهار: Linaria fastigiata
کتانی منشعب، کتانی برافراشته. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. اهالی روستای بست، آن را «هەمیشە جوان» گویند. (مو)

هەمیشە بەهار: Linaria grandiflora
کتانی زیبا. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، آن را مشاهده نمودم: **کۆسالان، دەربەن دزڵی، ژالانە، تەتە.** (مو، مظ)

هەمیشە بەهار: Linaria lineolata
کتانی برگ باریک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ **چل چەمە، تولقولەی میرەدێ، رەشنەش، ئەوێهەڵگ.** (مو)

هەمیشە بەهار: Linaria kurdica
کتانی کُردی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مظ)

هەمیشە بەهار: Linaria pyramidata
کتانی هرمی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. *محل رویش* ـ بەینی سەردەشت و گەردەنەی زمزیران، ریگەی مەهاباد ـ سەردەشت، ورمێ. (فلور ایران)

هەمیشە بەهار: Linaria dalmatica
کتانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در سەحنە نیز می‌روید. (فلور ایران)

هەمیشە بەهار: Calendula officinalis
همیشه *بهار.* گیاهی است که مظفریان نام فارسی آن را هم همیشه بهار ذکر کرده و نام انگلیسی آن Marigold می‌باشد. این گیاه پرورشی است و در کردستان به طور خودرو، وجود ندارد * گلهای این گیاه حاوی مادهٔ رزین و ساپونین است و در موارد زیر بکار می‌رود: ١ـ محلول آن برای شستشوی زخمها بکار می‌رود ٢ـ دمکرده گلهایش برای شکم درد استفاده می‌شود ٣ـ دمکرده آن برای زیادکردن اشتها مصرف دارد. (هیوا، مظ، رو)

هەمیشە بەهارە: Linaria
گیاهی است که در بعضی جاها به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەمیشە بەهار. (مو)

هەمیشە جوان: Linaria
گیاهی است که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەمیشە بەهار. (مو)

هەمیشە گوڵ: Linaria
گیاهی است. نگا: هەمیشە بەهار. (مو)

هەمیشە وەهار: Linaria
گیاهی است. نگا: هەمیشە بەهار. (مو)

هەنار: Punica
انار، درخت انار، میوه انار. در کردستان آن را با نامهای زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەنار، هنار، نار، ئەنار». کرماشانی: هەنار. این جنس در ایران و در منطقه کردستان یک گونه درختچه‌ای خودروی دارد به نام: P. granatum اما فرمهای اصلاح شدهٔ آن ارزش اقتصادی زیادی دارد، بطوریکه باغهای وسیعی از آن در مناطق مختلف کردستان به چشم می‌خورد، از جمله محل‌های زیر: سەرریز، گواز، پاڵنگان، ژوار، ئاوایی گرویس از توابع سەردەشت که باغها و درختان انار زیادی در این روستا پرورش داده شده است.

«مەمکولە هەنار چناتکە سێیوان
سەرچاوەیی ئاوی ژین لە لیوان»
(مو، مظ، مەم، هە، ابرا)

هەنار خواردەمەنی:
Punica granatum.var.sativa
انار، انار خوراکی، انار خوردنی. (مو، مظ)

هەنار کێوی: Punica granatum
درختچه‌ای است از رستنی‌های کردستان. *محل رویش* ـ کوسالان، جنگلهای نوسود و پاوە، پیران سرپل ذهاب، ریجاب. (مو، معصـ)

هەنارە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

هەنارە چۆلەکە: نوعی انار است که در سردشت به این نام خوانده می‌شود. (مؤلف)

هەنارێر: درخت *انار.* نگا: هەنار

هەنجیر: Ficus
انجیر. درختی است. درخت انجیر و میوه آن را در کردستان با نامهای زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەنجیر، هەژیر، هژیر، درهی، هەرکەڤانی، شنگالی، تەفارە، زەرك، ئەنجیرە». انجیر علاوه بر اینکه به طور خودرو در

کردستان وجود دارد، در بعضی مناطق و روستاها نیز پرورش داده می‌شود از جمله می‌توان محل‌های زیر را نام برد: هەورامان، ڕێژاو، سەرڕێز، گواز، قەسری شیرین. نوعی انجیر خوراکی مرغوب در محل آثار باستانی قم چقا می‌روید و بهنگام گردش علمی آن را مشاهده نمودم. (مو، ابرا، هه، با، منـ جغکر)

هەنجیر: Ficus carica. sp. carica
انجیر خوراکی. از رستنی‌های کردستان است. در کۆسالان و تەنگیوەر آن را مشاهده نمودم. (مو) در کرماشان، سەرپێڵ زەهاو، کرندی غەرب، ڕێژاو، ئیسلام ئاوای غەرب، پاوە و گیلانغەرب هم می‌روید. (معصـ)
توضیح: ۱ـ آنکه برگهایش بریدگی زیاد دارد واریته جوانیس ۲ـ آنکه برگهایش ۳ لب دارد واریته کاریکا ۳ـ آنکه برگهایش دارای لب و بریدگی هستند واریته روپیسترس است. (مو، معر)

هەنجیر: Ficus carica. sp. rupestris
انجیر خوراکی صخره‌ای، درختی است از رستنی‌های کردستان. این درخت در لابلای سنگها در منطقه باستانی قم چقا روییده است و بهنگام گردش علمی آن را مشاهده نمودم و در کۆسالان هم آن را مشاهده نمودم. (مو، مظ، معر)

هەنجیر باوا: مَوز. نگا: مۆز. (هه، ابرا)

هەنجیرە تۆپە: نوعی انجیر است که در منطقه سردشت به این نام خوانده می‌شود. دارای دانه‌های بزرگتری است و معمولاً دیرتر می‌رسد، در پائیز می‌رسد. (مو)

هەنجیرە سپی: نوعی انجیر است در منطقهٔ سردشت. (مو)

هەنجیرە شڵە: نوعی انجیر است در منطقه سردشت. (مو)

هەنجیرە قیڕە: نوعی انجیر است که در کوههای تنگی‌سر «تەنگی‌سەر» می‌روید و در این روستا آن را «هەنجییرە قیڕە» گویند. (مو)

هەنجیرە کێفیلە: *انجیر وحشی*. درختی است از رستنی‌های کردستان.
محل رویش ـ در محل‌های زیر آن را مشاهده نمودم: کۆسالان، دەربەن دزڵی، ڕەشنەش، تەنگیوەر، پاڵنگان، شاهۆی پاڵنگان، شاهۆی تەنگیوەر، چڵ چەمە، ڕوانسەر، جوانرۆ، توری قەلا، پاوە. نام علمی آن را زیر عنوان «هەنجیر» ثبت نموده‌ام. (مو)

هەنجیرە کێویلە: *انجیر وحشی، انجیر کوهی*. آن را «توتسکە» هم گویند. نگا: هەنجیرە کێفیلە. (مو، رو)

هەنجیری حاجی هلی کەندی: نوعی انجیر است که در منطقه سردشت به این نام خوانده می‌شود. (مو)

هەندرێشن: گیاهی است دارویی. (هه)

هەندرێشە: گیاهی است بهاری و دارویی. نگا: هەندرێشن. (رو، هه، که)

هەندەقۆ: شبدر. نگا: شەبدەر. (هه)

هەندەکۆ: شبدر. نگا: شەبدەر. (هه)

هەندی: *هندوانه*. نگا: شووتی. (هه)

هەنزەل: نگا: کاڵەکە مارانە. (هه)

هەنگڤینۆك: گیاهی است. (هه)

هەنگوان: نگا: هەنوان. (مو، رو)

هەنگوور: Vitis
انگور. این جنس در ایران یک گونه گیاه درختچه‌ای بالا رونده و خودرو به نام V. sylvestris دارد و حدود صد نوع انگور

در مناطق مختلف ایران از جمله کردستان بمنظور استفاده از میوه آن، کاشته می‌شود. در کردستان، انگور و میوه آن را با نام‌های زیر می‌نامند و می‌شناسند: «هەنگوور، هەنگۆر، هەنوییر، هەنور، هەنور، هەنگیر، هنگور، هنگەریر، ترێ، ئەنگوور، هەنگوورە، انگیير، ئەنگییر، ئەنوویر، ئەنیوور، ترێ». (مو، رو، او، با، هە، ابرا، کرمانشاهی، علیر، لەك)

هەنگۆر: *انگور*. نگا: هەنگوور. (ابرا)

هەنگۆن: نگا: گەزۆن. (ابرا)

هەنگوورە: *انگور*. نگا: هەنگوور.

هەنگوورە تاڵە ـ تماتە مارانێ: بلادون. (دا)

هەنگوورە ڕێوی: *تاجریزی ایرانی*. (دا)

هەنگەوانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو)

هەنگەون: *گَوَن*. نگا: گەزۆن. (هە)

هەنگیر: *انگور*. نگا: هەنگوور

هەنۆان: Ferula

گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای گەلێن، تەنگی‌سەر، نیەر و بعضی جاهای دیگر آن را «هەنۆان» گویند و در جاهای دیگر آن را «هەنگوان» می‌نامند. گیاهی است بلند و حدود تا دو متر ارتفاع دارد، دارای ساقه کلفتی است به اندازهٔ کلفتی یک دسته بیل و گاهی بیشتر.

محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: گەلێن، خانەگای گەلێن، هەشەمێز، سەڵواتاوای بیجار، دەرەویان فارس، تەنگی‌سەر، نیەر، هەورامان، ژیوار، کەماڵە، کۆسالان، پاڵنگان، شاهوی پاڵنگان، تەوریوەر

* در طب سنتی: ۱ـ شیره این گیاه را برای التیام و بهبود زخمها و بریدگیها مفید می‌دانند ۲ـ شیره این گیاه را با شیر دختر مخلوط نموده و صبح ناشتا آن را میل می‌نمایند و آن را برای رفع خارش، مفید می‌دانند. (مو)

هەنۆان: Ferula assa - foetida

آنقوزه. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مو، مظ، معر)

هەنۆان: Ferula persica

کمای ایرانی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مظ، مو)

هەنور: *انگور*. نگا: هەنگوور. (مو)

هەنۆر: *انگور*. نگا: هەنگوور. (مو)

هەنوویر: *انگور*. نگا: هەنگوور

هەنوییر: *انگور*. نگا: هەنگوور

هەنە: *حنا*. نگا: *خەنە*. (هە)

هەنەوانە: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که زنبورعسل آن را دوست دارد، برگهایش شبیه برگ گیاه «زروانە» است، ارتفاع آن حدود ۵۰ سانتی‌متر است. در کاڵی‌سەر و کۆسالان می‌روید. (مو)

هەنەکە: شبدر. نگا: شەبدەر. (هە)

هەنی ـ هەنیی: *هندوانە*. نگا: شووتی. (مو، رو، هە، ابرا، با، منـ)

هەنیە کۆڵە: *هندوانە کوچک نرسیده*. (مو)

هەنیە مارانە: گیاهی از رستنی‌های کردستان. (مو)

هەوادار: نگا: بناوەتۆم. (مو)

هەوجە: گیاهی است. (رو)

هەوجودە ـ هەوجوودە: گیاهی است که در ارتفاعات بسیار بالای کوهستانها و در سنگلاخ و سخت‌ترین جاها می‌روید، هر بوته دارای حدود ۲۰ شاخه است * این گیاه

سرشار از ویتامین ث می‌باشد، بهترین درمان برای شکم درد و کرمهای آسکاریس است. (گژ، رو)

هەوران: چنار، سپیدار. نگا: ئەسپیندار. (هە)

هەورس: درخت عرعر. (هە)

هەوریس: درخت عرعر. نگا: هەورس

هەوشار: *گیاه جارو*. نگا: گیاگەسك. (هە)

هەوشان: ۱ـ گیاهی است تلخ مزه ۲ـ گیاه جارو چزەای. نگا: گیاگەسك. (هە، رو، کە)

هەوور: *انگور*. نگا: هەنگوور. (هە)

هەوێدار: Arctium lappa

باباآدم. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در مهاباد و بوکان آن را «هەوێدار، هەوێدارە، جل گرە، هەوادار» گویند و در جاهای دیگر آن را «بناوەتۆم، حەشەگیرە، حەچەگیرە، گەلاّبناوەتۆم» گویند * در طب سنتی: ۱ـ برگهای این گیاه را مسکن درد زانو و اعصاب می‌دانند ۲ـ برگهای تازه این گیاه را کمی می‌کوبند و روی محل مارگزیدگی می‌گذارند و آن را مفید می‌دانند. نگا: بناوەتۆم. (مؤلف)

هەوێدارە: نگا: هەوێدار. (مو، هە)

هەوێدی: نوعی گندم زرد است. (هە)

هەویشن: *آویشن کوهی*. نگا: هەزبی کێفیلە. به معنی مطلق آویشن هم آمده است. (هە، مو)

هەیرو: (کر): ختمی. نگا: هەڵمەڵە

هەینی: *هندوانه*. نگا: شووتی. (ابرا، هە)

هێتوێن: *توتون*. نگا: توتن. (ابرا)

هێتووین: *توتون*. نگا: توتن. (هە)

هیچهار: *فلفل قرمز*. نگا: بیباری سوور

هیرز ـ هیریز: (لەك): علفی است هرز که ریشه بلند دارد شبیه گندم، موجب جذب مواد غذائی زمین بخود گشته و مانع رسیدن مواد غذائی کافی به گیاه اصلی می‌گردد. (لەك)

هیرسومل: گیاهی که دارای پیاز است و پیاز آن خوردنی است. نگا: قوڕاڵە. (لەك)

هیرو: *آلو بخارا*. نگا: ئاڵو بخارە. (هە)

هیرو: ختمی، *گل ختمی*. نگا: هەڵمەڵە. (مو، هە)

هیرۆ: ختمی، *گل ختمی*. نگا: هەڵمەڵە. (هە، مو)

هێرۆ: ختمی. در سقز و مریوان به این نام خوانده می‌شود. نگا: هەڵمەڵە. (مو، هە)

هێرۆ: Alcea kurdica

= Althaea kurdica

ختمی کردی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان. (مظ)

هێرۆ: Alcea lavateriflora DC

= Althaea lavateriflora DC

ختمی لبنانی. گیاهی است از خانواده مالواسه، گلهای آن به نام گل ختمی معروف است * ریشه و گل ختمی را به خاطر دارا بودن موسیلاژ به عنوان نرم کننده بکار می‌برند. گل ختمی را مخلوط با دانه گیاه می‌جوشانند و به عنوان مشمع به کار می‌برند و دمکرده دانهٔ ختمی برای درمان سرفه و ناراحتی‌های ریوی مصرف می‌شود. (آئینه‌چی ص ۱۰۳۶، مظ)

هێرۆفەرەنگیی: *ختمی فرنگی*

هیروو: *آلو سیاه*، گوجه سیاه. نگا: ئاڵو بخارە. (ابرا)

هیرۆگ: *زردآلو*. نگا: شلاّنە

هێروگە: *آلوچه*. نگا: هەڵووچە.

هیزا: گیاهی است خوشبو از تیرهٔ نعناع. (هە)

هێزا: نعنا. نگا: نەعنا. (ابرا)
هێژیر: *انجیر*. نگا: هەنجیر.
هێشەمارە: ۱ـ نگا: قایش قران ۲ـ نگا: لێفه شڕە ۳ـ گیاه دیگری است که دارای گلهای سفید کوچک است. (مو)
هێشه مارێ: نگا: لێفه شڕە. (مو)
هێشەوڕە: Lathyrus boissieri
= Lathyrus nervosus
خلر زاگرسی. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستاهای بست و هەزارکانیان آن را «هێشەوڕە، وێژەوڕە» گویند. و در بعضی جاها «هێشه بزە» گویند.
محل رویش ـ در محل‌های زیر، این گیاه را مشاهده نمودم: چل چەمە، هەزارکانیان، خوڕخوڕەی سەقز، هەشەمێز، شیان، بلچه سوور، ڕەشنەش، کۆسالان، سەرهویه. (مو)
هێڤرست: (زا): ۱ـ تمشک. نگا: تووزك. (ابرا) ۲ـ نگا: هەڤرست. (هه)
هیل: (کرماش ـ دێلـ): *هل*. دانه‌ایست خوشبو که کوبیده آن را در شکر و آرد و حلوا می‌ریزند و گاه دانه‌ای از آن را در قوری چای می‌اندازند. (کرمانشاهی، علیر)
هێل: ۱ـ *هل*، دانه‌ایست خوشبو. نگا: هیل ۲ـ درختی است جنگلی ۳ـ بیماری عمومی. (هه)
هێل پسینگ: گیاهی است. (هه)
هێلکه زێوی: گیاهی است که تخمش شبیه تخم‌مرغ است. (هه)
هێلکه سه‌گانه: گیاهی است که در روستای سوورکەوڵ با این نام خوانده می‌شود. نگا: گونه سه‌گانه. (مو)
هێلکه کەو: ۱ـ گیاهی است که ثمر آن شبیه تخم کبک است در کوزەی میانه رویش دارد.(مو)
هیلو: (لەك): *ملو*. نگا: هەشتالو
هیلۆ: گیاهی است. نگا: ئەسپۆن. (هه)
هیلّییت: (لەك): گیاهی هرز است که در مزارع ذرت می‌روید و به شدت قدرت زمین را می‌گیرد و اگر گاو از آن بخورد پس از مدتی کوتاه می‌میرد.
هیندویی: نوعی هندوانه است. نگا:شووتی

«ی»

یارکۆك: *هویج*. نگا: گزەر. (هه)
یارو ـ یاروو: *خیار*. نگا: ئارو. (هه، ابرا)
یارەڵماسی: سیب‌زمینی. نگا: سێفەزەمینه. (هه، مو)
یاس: *گل یاس، یاس*. درختچه‌ای است. (هه، ابرا، مو)
یاسەمەن: *یاسمن*. درختچه‌ای است از تیره زیتونیان. نگا: ئاسمین. (هه، ابرا)
یاسەمەنه: *یاسمن*. درختچه‌ای است. نگا: ئاسمین. (هه)
یاسەمین: *یاسمن*. نگا: ئاسمین. (گش، ابرا، رو، هه)
یاقووتی: *انگور یاقوتی*. نوعی انگور است، نوعی انگور ریز و قرمز رنگ است، یاقوتی. در گویش لەکی نیز همین واژه به کار می‌رود. (مو، لەك، هه، ابرا)
یانداخ: *خارشتر*. گیاهی است که در قەم چوغه، کوڕانی و بعضی از روستاهای بیجار به این نام خوانده می‌شود. نگا: وشترخوار
یانڎز: گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای بست به این نام خوانده می‌شود. (مو)
یاوز: گیاهی است. نگا: پاکەڕەشێڵه

یوسر: یُسر. درختی است دارای دانه‌های سیاه و سخت و خوشبو است که از آن تسبیح درست کنند. نگا: ویسر. (ابرا، هه، عمید)
یوکالیپتۆس: نگا: ئوکالیتۆس. (رو)
یۆنجه: یونجه. گیاهی از تیره پروانه‌واران. در گویش له‌کی «یونجه» گویند. نگا: وێنجه. (ابرا، هه، مو)
یونجه دڕکینه: medicago rigidula
نوعی یونجه یکساله است که در کردستان می‌روید.
یۆنجه هه‌ردیلی: یونجهٔ کوهی. (مو)
یۆنجه‌ی کێفی: یونجهٔ کوهی. (مو)
یوولْ: درختی است. نگا: وێولْ. (مو)
یوه‌نجه: یونجه. نگا: وێنجه. (مو)
یه‌حیابه‌گی: نوعی انجیر است. (هه)
یه‌خه‌دادڕاو: نوعی گندم است. (هه)
یه‌رئه‌لْماسی: سیب‌زمینی. نگا: سێفه‌زه‌مینه
یه‌ك لنگه: گیاهی است. (هه)
یه‌و: جَو. نگا: جۆ. (مو، ابرا، هه)
یه‌وشه: چوبک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای گه‌لێن به این نام خوانده می‌شود نگا: سه‌ونچك. (مو)
یه‌ونجه زه‌رده: گیاهی است که در روستای گه‌لێن از توابع شهرستان سنندج به این نام نامیده می‌شود. نگا: کرمه‌کوژه. (مو)
یه‌وه‌تالْێ: *جو صحرائی*، جو هرز. آن را «جۆ تاله» هم گویند. (دا)
یه‌وه‌دێوێ: جو وحشی، یولاف. در کردی «جۆی هوورچ» هم گویند در هر نقطهٔ کردستان دیده می‌شود و در میان باغات و بوستانها بطور خودرو می‌روید * استفاده‌های دارویی زیادی از آن میگردد، بهترین درمان عفونت مثانه و مجاری ادرار و سوزاک، جوشاندهٔ یولاف با تخم شلغم و خارخسک و کاکل ذرت است (از هر گیاه ۲۰ گرم) که کوبیده و مخلوط کرده و هر روز یک قاشق غذاخوری از مخلوط آنها را در ۲ لیوان آب جوشانده و مصرف می‌کنند. در کتاب صیدنه ابوریحان بیرونی برای دفع مرض قند از جوشاندهٔ جو وحشی و شنبلیله یاد می‌کند. در سقز و بانه از زمانهای قدیم از کوبیدهٔ یولاف و تخم شاهی (ترتیزک) برای دفع گواتر استفاده کرده‌اند. در حفاریهای اطراف زیویهٔ سقز روی ظروف سفالی، شکل گیاه یولاف حک شده که این خود نشانهٔ قدمت تاریخی استفاده از این گیاه در این مناطق است. (دا)
یه‌وه رۆمیی: جو دوسر، یولاف. نگا: جۆ شامیی. (دا)
یه‌وه‌لْنه: گیاهی است که در روستای کۆلْه‌ساره به این نام خوانده می‌شود. (مو)
یه‌وه‌نجه زه‌رده: Melilotus officinalis
یونجه زرد، اکلیل الملک. گیاهی است از رستنی‌های کردستان که در روستای شیان از توابع سنندج آن را «یه‌وه‌نجه زه‌رده» گویند. نگا: ڕێحانه گیا. (مو)
یه‌وی: جَو. نگا: جۆ. (هه، مو)
یه‌ی: جَو. نگا: جۆ. (هه، ابرا)
پیره‌ق ئه‌شکێنه: ۱ـ نگا: لێفه شڕه ۲ـ نگا: قایش تران. (مو)
پێره‌ق ئه‌شکێنه: نگا: پیره‌ق ئه‌شکێنه. (مو)
پێره‌ق شکێن: Salvia multicaulis
گیاهی است که در روستای که‌لْه‌کان از توابع سنندج به این نام خوانده می‌شود. نگا: لێفه‌شڕه. (مؤلف)

نشانه‌های اختصاری / کورته نیشانه‌کان:

نشانه‌های اختصاری که در فرهنگ حاضر به کار رفته‌اند به شرح زیر می‌باشند. ضمناً نشانه‌های اختصاری منابع و مآخذ مربوط به هر مطلب را در پایان همان مطلب، بین پرانتز قرار داده‌ام و نشانه‌های اختصاری را به همراه معرفی کامل منابع، در فهرست زیر، ثبت نموده‌ام:

نشانه اختصاری	کتاب، مؤلف، ناشر، مفهوم
آئینه‌چی	مفردات پزشکی و گیاهان داروئی، تألیف دکتر یعقوب آئینه‌چی
ابرا، ابراهیم‌پور	واژه‌نامه کردی ـ فارسی. تالیف دکتر محمدتقی ابراهیم‌پور
اسلامی	دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، از انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۹، تهران. به زبان فارسی
اسلامی ۲۳۲/۱	عدد کوچکتر نشانه مجلد و عدد بزرگتر نشانه صفحهٔ دایرةالمعارف است
او، اورنگ	فرهنگ کردی. تألیف مراد اورنگ
ئیلام	ئیلامی (زاراوه‌ی ئیلامی)
با	بادینانی (در جاهائیکه بلافاصله بعد از عناوین ثبت گردیده است)
با	فرهنگ فارسی ـ کردی. تالیف شکراله بابان. سال ۱۳۶۱ (در جاهائیکه در پایان مطالب و در بین پرانتز قرار دارد)
باباتایه‌ر	باباطاهر، شاعر معروف
برهان، بر	بُرهان قاطع. تالیف محمدحسین بن خَلَف تبریزی متخلص به برهان. به اهتمام دکتر محمدمعین چاپ دوم فروردین ۱۳۴۲. تهران
پرورش	پرورش گاو اصیل شیری. تالیف دکتر سیدعلی طباطبائی سال ۱۳۶۰
پزشک	پزشک خانواده. تالیف دکتر محمدحسین حاجبی. انتشارات اقبال. سال ۱۳۴۸
پنج	پنج هزار نسخه گیاهی. تالیف دکتر سیدعبدالمجید حیرت‌سجادی
پیره‌مێرد	دیوانی پیره‌مێرد. نووسینی محه‌مه‌د ره‌سول (هاوار)
تگا	ته‌ماشا که (نگاه کن)
تور	تورکی (ترکی)
ثابتی	جنگلها، درختان و درختچه‌های ایران. تالیف دکتر حبیب‌اله ثابتی
جغکر	جغرافیای کردستان. تالیف سید یداله نجفی
جف	جافی

چوار، چوارچر	چوار چرای مەهاباد. تالیف دلسوت حەویزی. ۱۹۷۱
خاڵ	فەرهەنگی خاڵ. تألیف شیخ محمد خاڵ
خواص	خواص میوەها و سبزیها. ترجمه و گردآوری غلامحسین قرەگزلو. چاپ سوم. ۱۳۷۰
خوردنیها	خوردنیها و آشامیدنیها از نظر پیشوایان علم و دین. تالیف سیدمحمد تقی حکیم
دا، امینی	فرهنگ گیاهان دارویی. تالیف امیر امینی
درك	کرد و کردستان. تألیف درك کینان. ترجمه ابراهیم یونسی که در سال ۱۳۷۲ انتشارات نگاه، آن را چاپ نموده است
درو	فرهنگ کردی کرمانشاهی. تالیف علی‌اشرف درویشیان
دیار	دیاربکری
رچ، رێ بچووك	راه کوچک (رێ بچووك)
رو	رووەك و پزشکیتی میللی کوردی
زا	زازا، لهجهٔ زازا (زازایی)
سانت	سانتی‌متر
سرزمین	سرزمین و مردم ایران. تالیف عبدالحسین سعیدیان. انتشارات کلمه، ۱۳۶۰
سنـ	سنەیی (سنندجی)
سەیدی	دیوانی صەیدی ۱۱۹۹/ ۱۲۶۵ی کۆچی. جمع‌آوری و تشریح و تفسیر به وسیلهٔ محمدامین کاردۆخی. ۱۹۷۱ زاینی
سیما	صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران
ص	صفحه
صا	صادرات استان کردستان. تالیف سیدیداله نجفی
صص	صفحات
طبیب، طب	طبیب خانواده
طرح	طرح شناسایی و جمع‌آوری توده بادام‌های حوزه سیروان
ع	عربی
عباسی	فرهنگ نام‌های ایرانی. تألیف محمد عباسی. تیرماه ۱۳۶۳. انتشارات بنیاد
علیر، علیرضایی	فرهنگ واژگان لُری و کُردی. تالیف کرم علیرضایی
عمید	فەرهەنگی عەمید (فرهنگ عمید)

قا،قاموس	قاموسی زمانی کوردی. تالیف عەبدورەحمانی زەبیحی
فلور ایران	فلور ایران. تألیف دکتر احمد قهرمان
قەس،قەسری	قصر شیرینی (زاراوەی قەسری شیرین)
کر،کرماش، کرماشانی	کرمانشاهی، گویش کرمانشاهی (زاراوەی کرماشانی)
کرمانشاهی،درو	فرهنگ کُردی کرمانشاهی. تألیف علی‌اشرف درویشیان
کشت	فەرهەنگی کشت و کاڵ. تالیف معروف قرەداغی مردوخی
کول،کولیایی	گویش کلیائی و سنقر (زاراوەی سونقوڕ و کولیایی)
کە،کەمال	رووەك و پزشکێتی میللی کوردیی. وەرگێڕان و ئامادە کردنی کەمال جەلال غەریب. چاپخانە هەواڵ. ۱۹۹۹
گرشە	مجلەهای گرشەی کوردستان / گوڤاری گرشەی کوردستان. تألیف محمدصالح ابراهیمی
گـژ	گژ و گیاوو ئاژەڵ. تالیف میرزاصدیق احمد جنگیانی سال ۱۹۹۰م. چاپ سلیمانی، چاپخانەی ئاشتی
گولاڵە	گولاڵەی مەریوان. تالیف ... قانع
لوڕ، لوڕی	لوڕی (لری)
لەك	۱ـ فرهنگی لکی. تالیف حمید ایزدپناه ۲ـ فەرهەنگی لەک و لوڕ. تالیف حەمیدی ئیزەدپناه. چاپخانەی کۆڕی زانیاری. بەغدا. ۱۹۷۸
لەیلـ	لەیلاخی (زاراوەی لەیلاخی)
ماد	فرهنگ ماد. تالیف صدیق صفی‌زاده (بورەکەیی)
مظفریان،مظ	فرهنگ نام‌های گیاهان ایران. تألیف دکتر ولی‌الله مظفریان
معر	معروفی، مهندس حسین معروفی، استادیار دانشگاه کردستان
معصـ،معصومی	گیاهان خوراکی خودرو استان کرمانشاه. تألیف محمد معصومی
معین	فەرهەنگی موعین (فرهنگ معین)
منـ،منتخب	منتخب الخواص. تألیف آیت‌اله محمد مردوخ کردستانی. چاپخانه ارتش. سال ۱۳۳۰
مؤلف،مو	مؤلف و گردآورندۀ فرهنگ حاضر (سیدشهاب خضری)
مهـ	جزوۀ ۵ صفحه‌ای در مورد نام محلی گیاهان مهاباد که توسط آقایان سیدعبداله صمدی و ابوبکر سعیدیان تنظیم گردیده است

مەر	فرهنگ مردوخ تألیف آیت‌اله شیخ محمد مردوخ کردستانی
مەم	مەم و زینی خانی هەژار کردویە بە موکریانی
مەو	دیوانی مەولەوی. تالیف سیدعبدالرحیم پسر ملاسعید نوۀ ملایوسف جان پسر ملاابوبکر مصنف چوری
نـ̆	در مواردی که این علامت ˇ را روی حرف (ن) قرار داده‌ام، نشانۀ این است که حرف نون به صورت عادی تلفظ نمی‌شود بلکه به صورت نون بزرگ یا غلیظ یا با غنّه تلفظ می‌گردد مثلاً کلمۀ «بەنەن» در کردی سورانی همانطور که نوشته شده تلفظ می‌شود و حال اینکه تلفظ آن در گویش اورامی و ژاورود با صدای مخصوصی است که می‌توان آن را همان (غنّۀ) تجوید دانست و تلفظ آن در ژاورود و بعضی از روستاهای هەورامان «بەنەن̆» است
نادر	چارەسەر کردنی نەخۆشی بە گوڵ و گیا. تالیف فائق محمدنادر. سال ۱۹۹۹ز - ۱۴۱۹ک
نگا	نگاه کنید، مراجعه نمائید. (تەماشا کە)
وشە	فرهنگ وشە بژێر. تالیف محمود سجادی. ملقب به (کارا) (فرهنگ فارسی - کوردی)
وەلی، وەلی دیوانە	دیوان وەلی دێوانە. چاپ کتابخانە (شانۆ) که کاک صابر رازی آن را از اورامی به سورانی ترجمه نموده است
هـ-ش	هجری شمسی
همـ	روزنامه همشهری
هە، هەژار	هەنبانە بۆرینە، فرهنگ کردی - فارسی. تالیف عبدالرحمن شرفکندی. هەژار. ۱۳۶۹. تهران. سروش
هەورامـ	هەورامی (اورامی)
هەولـ، هەلـ	هەولیری (هولیری)
هیوا	دەرمانگەری کوردی. نووسینی دکتۆر هیوا عومەر ئەحمەد
یو	یونانی
*	بعد از ستاره، خواص درمانی گیاه نوشته شده است.

منابـــع و مآخذ:

علاوه بر پژوهش و تحقیقات میدانی و مستقیم خودم، از منابع زیر هم استفاده نموده‌ام:

آئینه‌چی، یعقوب. (۱۳۷۰). مفردات پزشکی و گیاهان دارویی ایران. تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

ابراهیم‌پور، محمدتقی. (۱۳۷۳). **واژه‌نامه کردی ـ فارسی**. تهران. انتشارات ققنوس

امینی، امیر. (۱۳۷۸). **فرهنگ گیاهان دارویی**. کرمانشاه. انتشارات طاق بستان

اورنگ، مراد. (۱۳۴۷، ۱۳۴۸). **فرهنگ کردی** (کردی ـ فارسی). تهران.

ایزدپناه، حمید. (۱۳۶۷). **فرهنگ لکی**. مؤسسهٔ فرهنگی جهانگیری، چاپخانه گیلان

ایزدپناه، حمید. (۱۹۷۸م). **فه‌رهه‌نگی له‌ك و لوڕ** (ترجمهٔ محمود زامدار). به‌غدا. **چاپخانه‌ی کۆڕی زانیاری کورد**

بابان، شکراله. (۱۳۶۱). **فرهنگ بابان** (فارسی ـ کردی).

ثابتی، حبیب‌اله. (۱۳۵۵). **جنگلها، درختان و درختچه‌های ایران**. انتشارات سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی

چاره‌سه‌رکردنی نه‌خۆشی به‌گوڵ و گیا. تألیف فائق محمدنادر. سال ۱۹۹۰ز، ۱۴۱۹ ک

حاجبی، محمدحسین. (۱۳۴۸). **پزشک خانواده**. تهران. انتشارات اقبال

حکیم، محمد. **خوردنیها و آشامیدنی‌ها از نظر پیشوایان علم و دین**. تهران. نشر فرهنگ اسلامی

حیرت سجای، عبدالمجید. **پنج هزار نسخهٔ گیاهی**. تهران. مرکز نشر فرهنگی رجاء

خاڵ، محمد. (۱۹۶۰ ـ ۱۹۷۴م). **فه‌رهه‌نگی خاڵ**. سلیمانیه

دانشگاه کردستان. (۱۳۷۹). **طرح شناسایی فنوتیپی و جمع‌آوری توده بادام‌های حوزه سیروان**. سنندج. مؤلف

درویشیان. علی‌اشرف. (۱۳۷۵). **فرهنگ کُردی کرمانشاهی**. تهران. چاپخانه مهدی

ده‌رمانگه‌ری کوردی. نووسینی دکتۆر هیوا عومه‌ر ئه‌حمه‌د. به‌غدا ۱۹۸۵

رووه‌ك و پزشکیتی میللی کوردی

زەبیحی، عەبدورەحمان. (۱۳۶۷). **قامووسی زمانی کـوردی**. ورمـێ. ئـینتشاراتـی سـەلاحەدینی ئەییووبی

شرفکندی، عبدالرحمن. هەژار. (۱۳۶۹). **هەنبانە بۆرینە، فرهنگ کردی ـ فارسی**. تهران. سروش

صفی‌زاده (بورەکەیی)، صدیق. **فرهنگ ماد**

طباطبائی، علی. (۱۳۶۰). **پرورش گاو اصیل شیری**

علیرضایی، کرم. (۱۳۷۷). **فرهنگ واژگان لُری و کُردی**. تهران. انتشارات شیداسب

قرەداغی مردوخی، معروف. (۱۹۷۲م). **فەرهەنگی کشت و کاڵ**. بغداد. چاپخانه دارالسلام

قره‌گزلو، غلامحسین. (۱۳۷۰). **خواص میوه‌ها و سبزیها**. انتشارات عارف

گژ و گیاو و ئاژەڵ. تالیف میرزاصدیق احمد جنگیانی. سال ۱۹۹۰م. چاپ سلیمانیه

مردوخ، محمد. (۱۹۵۶). **فرهنگ مردۆخ**. تهران

مظفریان، ولی‌الله. (۱۳۷۵). **فرهنگ نام‌های گیاهان ایران**. تهران. موسسهٔ فرهنگ معاصر

معصومی، محمد. (۱۳۸۰). **گیاهان خوراکی خودرو استان کرمانشاه**. کرمانشاه. انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی، هنری و سینمائی کوثر

مؤلف، مو: مؤلف و گردآورنده کتاب حاضر (سیدشهاب خضری)

ئاخچه باش ١



ئاڵه ت (پنج انگشت) ٢



ئامیان په نێر ٣



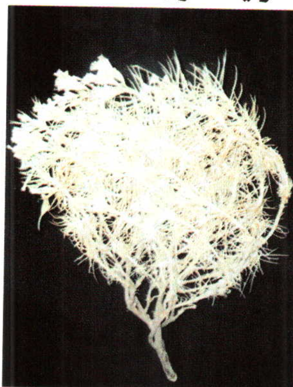
ئامیان په نێر ٣/٢



ئه سپه نده ر - قانگ ۴



ئه ولیا گه وْن ۵



باجان ۶



باڎه م کێفیله ٧



بزنه ڕیشه ٨



بزنه ڕیشه - لووته وانه ٩



بڵاڵووکه کێفیله ١٠



بناوه توٚم - هه وێدار ١١



به ڕو ١٢



به نا ١٥



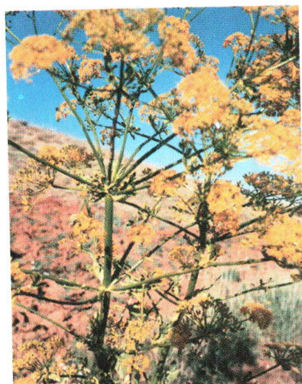
پسڵ - لووشه ١٨



به ڕه زا ١٣



بیڵه هه ڕ ١٦



پسڵه که وه له ١٩

به ڕه زا ١٣/٢



بی مشک ١٧

پووشه سووره ٢٠



به له ک ١٤

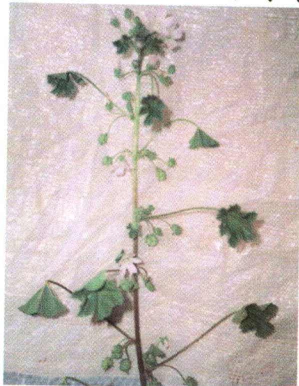


بی مشک ١٧/٢

پووشه سووره ٢٠/٢



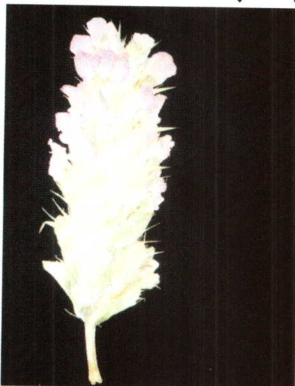
پە پە چە ورە ٢١



پەپە چە ورە ٢١/٢



پە لە پسە ٢٢



پە لە شوانە ٢٣



پیاز ٢٤



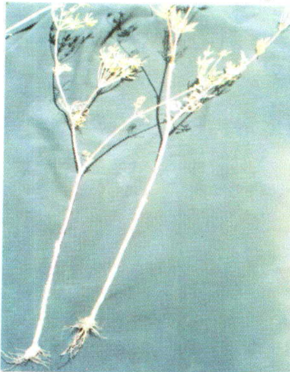
پیازە خووگانە (تمشكین) ٢٥



پیاز خووگانە (گرمینە) ٢٦



پیتۆكە ٢٧



تاتۆ ڵە - گیابۆگە نە ٢٨



تا تۆ ڵە ٢٨/٢



تاڵگە تا ڵە ٢٩



تاڵی تۆس ٣٠



تاڵیشک (گل قاصد) ٣١



تنزه ڕه شه ٣٣/٢



تورشکه (ترشک غده دار) ٣٦



تاڵیشک ٣١/٢



تۆپڵاخه ٣٤



تووڕک (R . s) ٣٧



تایله (درخت تا) ٣٢



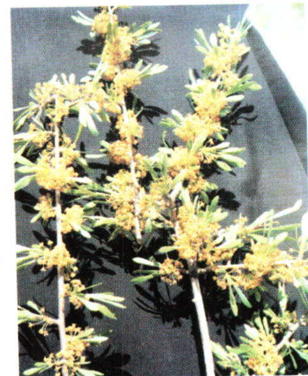
تۆتیا ٣٥



تۆسی (زول مخروطی) ٣٨



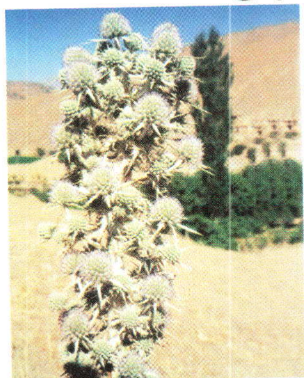
تنزه ڕه شه ٣٣



تۆتیا ٣٥/٢



تۆسی ٣٨/٢



۳۹ تۆسیه که رانه



۴۰ تووه سووره



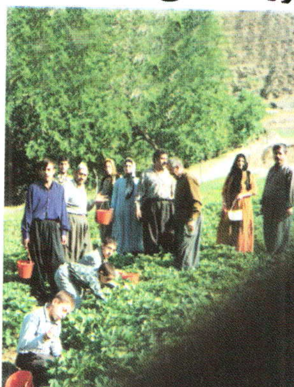
۴۱ تووه فه ڕنگی



۴۱/۲ تووه فه ره ڕنگی



۴۱/۳ تووه فه رنگی



۴۲ ته پله قو - ته وڵه قو



۴۲/۲ ته پله قو - ته وڵه قو



۴۳ ته ته ران



۴۳/۲ ته ته ران



۴۴ ته ڕه و نه



۴۵ ته ق ته قه - گوڵ ته قه



۴۶ ته ماکۆ



ته نگس (تنگرس) ۴۷



جاتره (T . v . پرورشی) ۴۸



جوانه گیا ۴۹



جه ورنه ۵۰



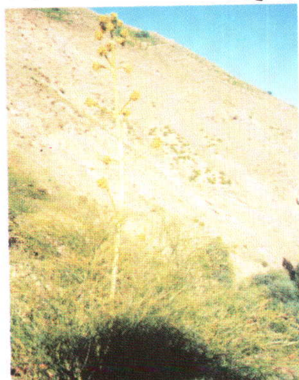
چاوکه ڵه شیڕه ۵۱



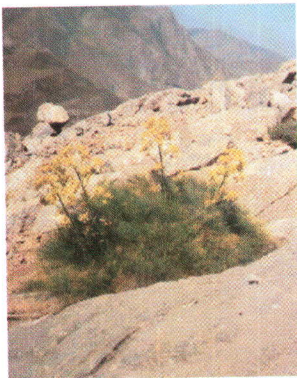
چنوور ۵۲



چنوور ۵۲/۲



چنوور ۵۳



چنوور ۵۳/۲



چه ق چه قه ۵۴



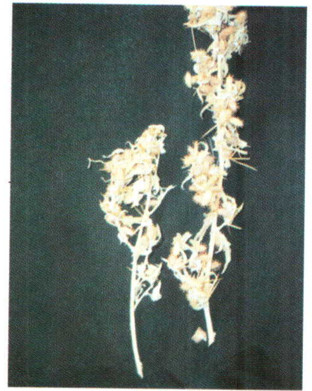
چه کمه ڕه ش ۵۵



چه کمه ڕه ش ۵۵/۲



حەشە گیرە (زردینە) ۵۶



خوژە ۵۹



خه ربه ڵگ ۶۱



خاشخاش ۵۷



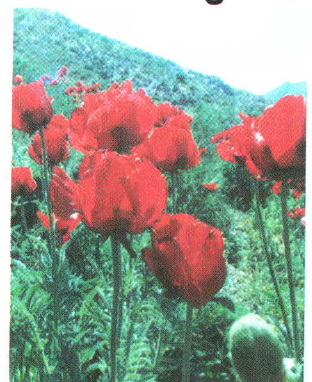
خوژە ۵۹/۲



خه ربه ڵگ ۶۱/۲



خاشخاش ۵۷/۲



خوژە ۵۹/۳



خه رپوڵه ۶۲



خورمالوو ۵۸



خوڵە شێرە - وڵە شێرە ۶۰



خوێن سیاوشان ۶۳



دار ئاسن ۶۴



دارئه رخه وان ۶۵



دارمازو- مازوودار ۶۶



دارمازو- مازوودار ۶۶/۲



دار مێلّه و ۶۷



دار مێلّه و ۶۷/۲



دار مێلّه و ۶۷/۳



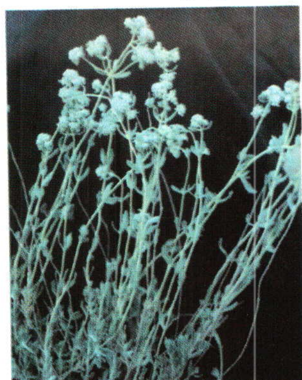
داره وه ن ۶۸



داره وه ن ۶۸/۲



دایکه و باوکه ۶۹



دایکه و باوکه ۶۹/۲



دڕکه که رانه - قاشاخ ۷۰



دڕی خانی ۷۱



دوو سمۆرکە - دوو سمۆرە ۷۲



رازیانە (F . v پرورشی) ۷۳



رکێشە ی گە ڵا پان ۷۴



رکێشە ی گە ڵا پان ۷۴/۲



رکێشەی گە ڵا تە سک ۷۵



رۆژگار پە رست ۷۶



رە زڵە ۷۷



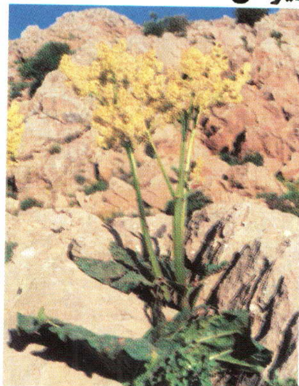
رە زڵە ۷۷/۲



رێحانە گیا - یە و ە نجە زە ردە ۷۸



رێواس ۷۹



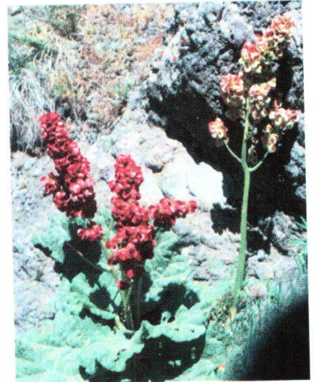
رێواس ۷۹/۲



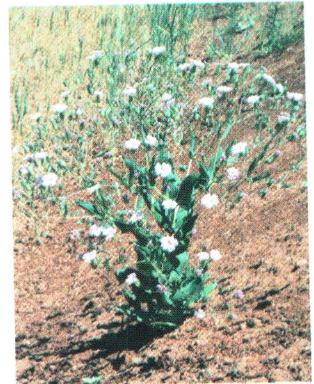
ریۆاس (بازار ریواس فروشی بانه) ۷۹/۳



ریۆاس ۷۹/۴



زریزانه ۸۰



زۆفا (H.o پرورشی) ۸۱



زه ڕ نێقه - سوڕناتك ۸۲



ژاڵه (پرورشی) ۸۳



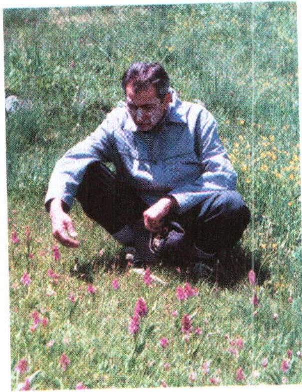
ژاڵه (پرورشی) ۸۳/۲



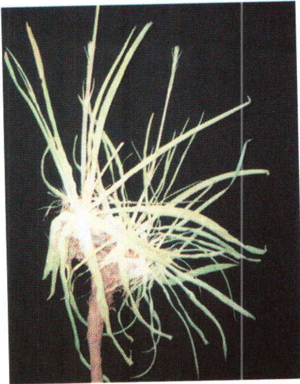
سالمه ۸۴



سالمه ۸۴/۲



سپۆن ۸۵



سر ینچك ۸۶



سماق ۸۷



سۆڵان ۸۸



سۆڵان ۸۸/۲



سونبوله تیف (V.O پرورشی) ۸۹



سووره چێو (بارانک) ۹۰



سووره هه ڵا ڵه (اورامانی) ۹۱



سه وڵ (تاج خروس) ۹۲



سه وڵ (تاج خروس) ۹۲/۲



سه ونچک ۹۳



سیاوڵه ی کێفی ۹۴



سێ بنه رد ۹۵



سێ په ڕه ۹۶



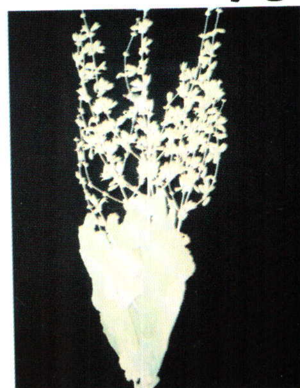
سیچک - سیچکی ۹۷



سێف - سێو ٩٨



سێ فۆکه ٩٩



سێفه زه مینه ١٠٠



شاته ڕه ١٠١



شرۆ - شه هێن ١٠٢



شرۆ - شه هێن ١٠٢/٢



شڵانه ١٠٣



شڵانه ١٠٣/٢



شمڵی کێفی ١٠٤



شنگ ١٠٥



شه و بۆ (شب بوی کُردی) ١٠٦



شه و بۆ (شب بوی کُردی) ١٠٦/٢



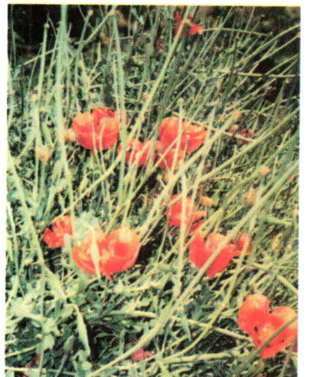
شه و بۆ (گل اروانه اورامانی) ۱۰۷



شه و بۆ(گل اروانه اورامانی) ۱۰۷/۲



شی‌شا ته‌ڕه ی کێفی- گوڵاڵه سووره ۱۰۷م



شیلان - دلێق ۱۰۸



عه مرۆکه ۱۰۹



عه نا و ۱۱۰



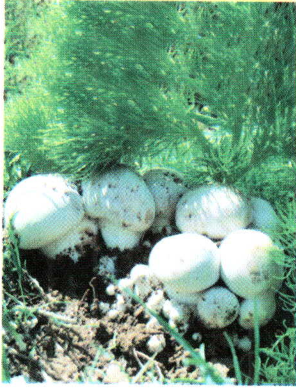
عه نا و ۱۱۰/۲



قاخلی ۱۱۱



قارچک ۱۱۲



قایش قران ۱۱۳



قنگر ۱۱۴



قه مچی شه لاق (برگ کوتاه) ۱۱۵



قه مچی شه لاق (برگ دراز) ١١٦



قه مچی شه لاق (گرمینه) ١١٧



قه یته ران – بزگیله ١١٨



بزگیله – قه یته ران ١١٨/٢



کاردوو – هاز ١١٩



کاسه شۆر ١٢٠



کاسه‌شۆر گوڵ فووارەیی ١٢١



کاسه شۆره ١٢٢



کاکووتی – مه رزه‌ی کێفی ١٢٣



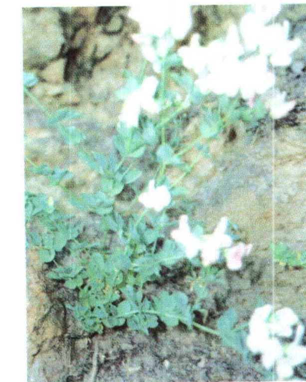
کاڵه که مارانه ١٢٤



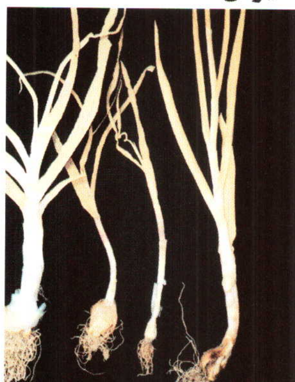
کراویه ١٢٥



کرمه کوژه ١٢٦



کنیواڵ ١٢٧



کوڕه تۆسی ١٢٨



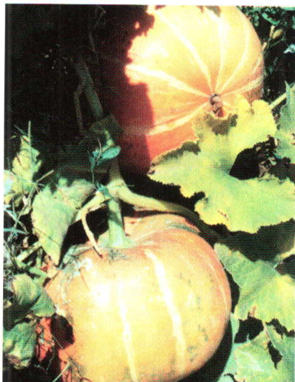
کوز پیره ژن ١٢٩



کۆ کڵاش ١٣٠



کو وله که ١٣١



که تان ١٣٢



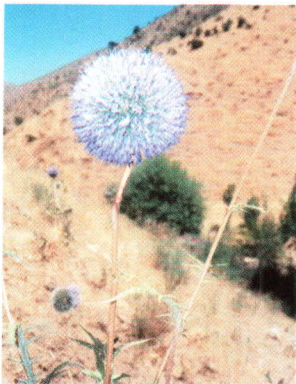
که تان ١٣٣



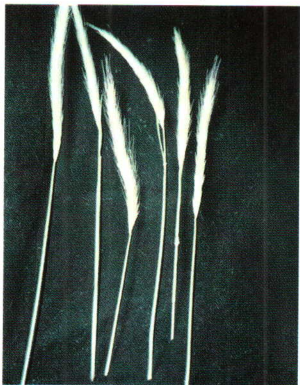
که رته شی ١٣۴



که رته شی ١٣۴/٢



که رخنکێنه ١٣۵



که رکۆڵ (خار پیره زن) ١٣۶



که ڕه پو ١٣٧



که ره وز(رازیانه کوهی) ۱۳۸



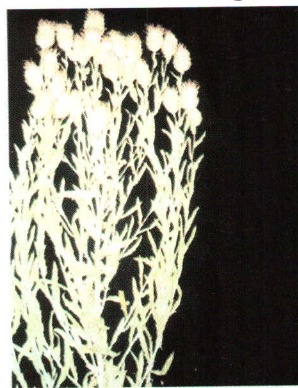
گاڎه مه ۱۴۲



گاگلێنکه(خشخاش استوانه ای) ۱۴۵



که کره- گیا تاڵه ۱۳۹



گاڎه مه ۱۴۳



گاگلێنکه ۱۴۵/۲



که ما ۱۴۰



گاڎه مه ۱۴۳/۲



گاگوراڵ-گوڵه مێلاقه ۱۴۶



کێر که ڵه گا ۱۴۱



گاڎه مه ۱۴۴



گاگوراڵ ۱۴۶/۲



گۆزروان (A . i) ۱۴۷



گۆشت به رخیله ۱۴۸



گولا له نه ورۆزه ۱۴۹



گوڵ ئه رخووان ۱۵۰



گوڵ زه مه ق ۱۵۱



گوڵ سۆسه ن ۱۵۲



گوڵ سۆسه ن ۱۵۲/۲



گوڵ که وو ۱۵۳



گول ماڵس-چناره که ڵه ۱۵۴



گوڵ مه خمه ڵی-گوڵ ئاشقانی ۱۵۵



گوڵه به رۆژه ۱۵۶



گوڵه حاجیانه ی چه رمگ و نزم ۱۵۷



گوڵه حاجیانه ی چه رمْگ و باڵا به رز ۱۵۸



گوڵه حاجیانه ی چه رمْگ و باڵا به رز ۱۵۸/۲



گوڵه حاجیانه ی زه رد و باڵا به رز ۱۵۹



گوڵه حاجیانه ی زه رد و باڵا به رز ۱۵۹/۲



گوڵه حاجیانه ی ناو به رد ۱۶۰



گوڵه حاجیانه‌ی ناو به رد ۱۶۰/۱



گوڵه گواره ۱۶۱



گوڵ هه نگ ۱۶۲



گوڵ هه نگ ۱۶۲/۲



گون قه ڵا ۱۶۲ م



گونۆڕ ۱۶۳



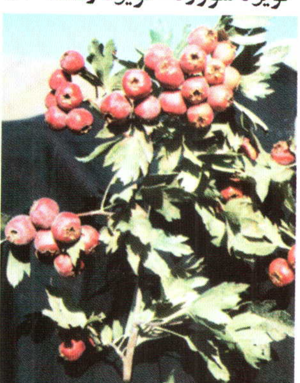
گونه سه گانه ۱۶۴



گوێز ۱۶۵



گوێژه سووره-گوێژه ڕه شه ۱۶۶



گوێژ-كورده كوژه ۱۶۷



گوێژه زه رده ۱۶۸



گه زنه ۱۶۹



گه زنه ۱۶۹/۲



گه ڵا میران ۱۷۰



گه ڵا میران ۱۷۰/۲



گه نم شامی - زوڕات ۱۷۱



گه نم شامی- زوڕات ۱۷۱/۲



گه وْن ۱۷۲



گه وْن ۱۷۳



گه ۆن ۱۷۴



گه ۆن ۱۷۵



گه ۆن ۱۷۶



گه ۆن ۱۷۷



گه ۆن جه باری ۱۷۸



گیا پلاو - گیابرنجه ۱۷۹



گیا پلاو ۱۸۰



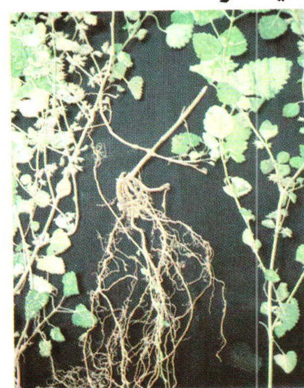
گیا پلاو ۱۸۰/۲



گیاجگه ر ۱۸۱



گیاسه وذا ۱۸۲



گیاکام (گوڵ سپی) ۱۸۳



گیاکام (گوڵ زه رد) ۱۸۴



گیاقولۆره-گه زنەی کیۆی ١٨٥



گیا لیڵق ١٨٦



گیا مایه سیری ١٨٧



گیلاخه ١٨٨



گیڵاس ١٨٩



گێنۆ ١٩٠



لاو لاو ١٩١



لۆ ١٩٢



لۆ گه نه ١٩٣



لو لو په ڕ ١٩٤



لێفه شڕه ١٩٥



مارچێوه(مارچوبهٔ پرورشی) ١٩٦



مڕ ۱۹۷



مه رزه (مه رزه بیجار) ۲۰۰



مێخه کی کێفی ۲۰۴



مڕ ۱۹۷/۲



مه رزه ی کێفی ۲۰۱



مێخه کی کێفی ۲۰۴/۲



مریه م مه تۆ ره ۱۹۸



مه ڵهه م (والرین) ۲۰۲



مێڵه گورگانه ۲۰۵



مژمژه (زنگوله ای) ۱۹۹



مێخه ك (پرورشی) ۲۰۳



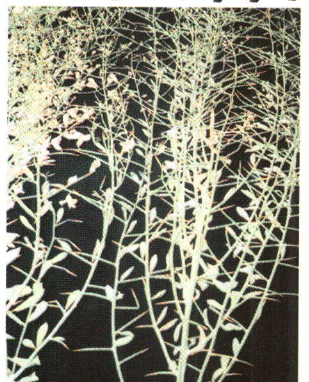
مێوه ما رانه (تمیس) ۲۰۶



وڕ ۲۰۷



وشترخوار (خارشتر) ۲۰۸



وشترخوار (خارخر) ۲۰۹



وشترگه وْن ۲۱۰



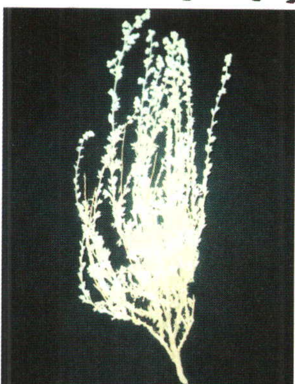
وله زه‌رد ۲۱۱



وه ردێنه‌ی کێفی ۲۱۲



وه رکه‌مه‌ر ۲۱۳



وه رکه‌مه‌ر ۲۱۳/۲



وه ره ق ۲۱۴



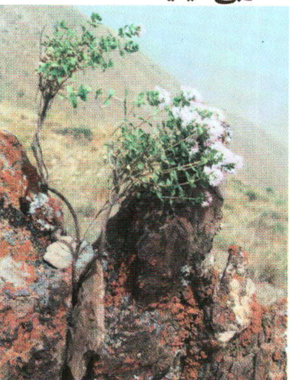
هاز ۲۱۵



هه‌زبی باخی ۲۱۶



هه‌زبی کێفیله ۲۱۷



هه شتاڵو ۲۱۸



هه ڵاڵه برمه ۲۱۹



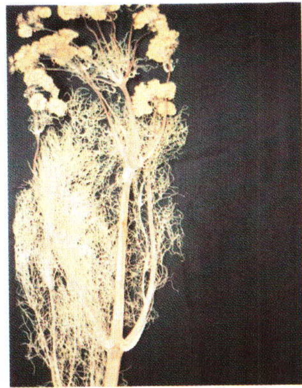
هه ڵاڵه برمه ۲۲۰



هه لا مه ۲۲۱



هه ڵز ۲۲۲



هه ڵمه ڵه - هێرۆ ۲۲۳



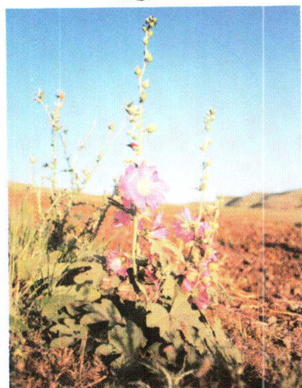
هه ڵمه ڵه - هێرۆ ۲۲۴



هه ڵمه ڵه - هێرۆ ۲۲۵



هه ڵمه ڵه - هێرۆ ۲۲۶



هه ڵمه ڵه - هێرۆ ۲۲۷



هه ڵمه ڵه - هێرۆ ۲۲۸



هه ڵمه ڵه- هێرۆ(پرورشی) ۲۲۹



هه ڵمه ڵه-هێرۆ(پرورشی) ۲۳۰



هه مرۆ گو ڵاوی ۲۳۲/۳



هه میشه به هار ۲۳۶



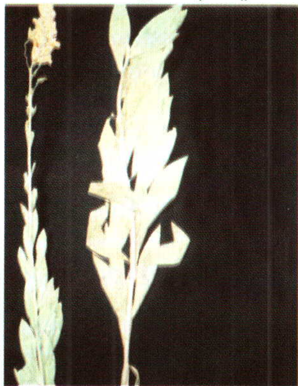
هه ڵووچه ۲۳۱



هه مرۆ گوڵاوی ۲۳۳



هه میشه به هار ۲۳۷



هه ڵو و چه ۲۳۱/۲



هه میشه به هار(لیناریا) ۲۳۴



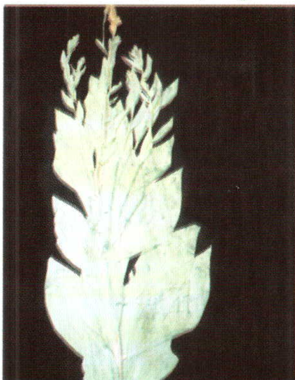
هه نار ۲۳۸



هه مرۆ کێفیله ۲۳۲



هه میشه به هار ۲۳۵



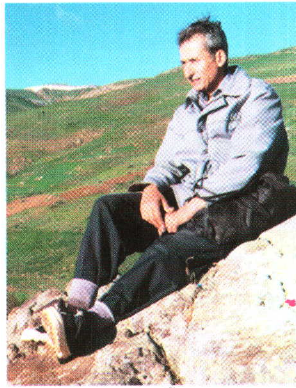
هه نجیره کێفیله ۲۳۹



هه نٚوان ۲۴۰



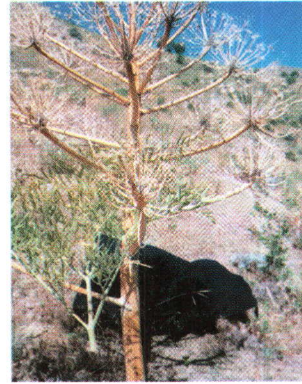
مؤلف در کوڕه میانه ۲۴۳



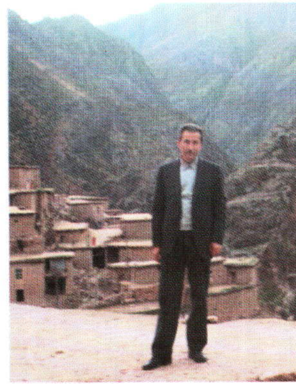
مینای آذربایجانی (نام فارسی) ۲۴۷



هه نٚوان ۲۴۰/۲



مؤلف در پاڵنگان ۲۴۴



۲۴۸



هێشه وڕه ۲۴۱



مؤلف در ته نگی و ەر ۲۴۵



خواجه باشی (نام فارسی) ۲۴۹



یونجه دڕکینه ۲۴۲



هی پی ریکوم ۲۴۶



سر فیلی (نام فارسی) ۲۵۰



۲۵۱



۲۵۲



۲۵۳



۲۵۴



۲۵۵

